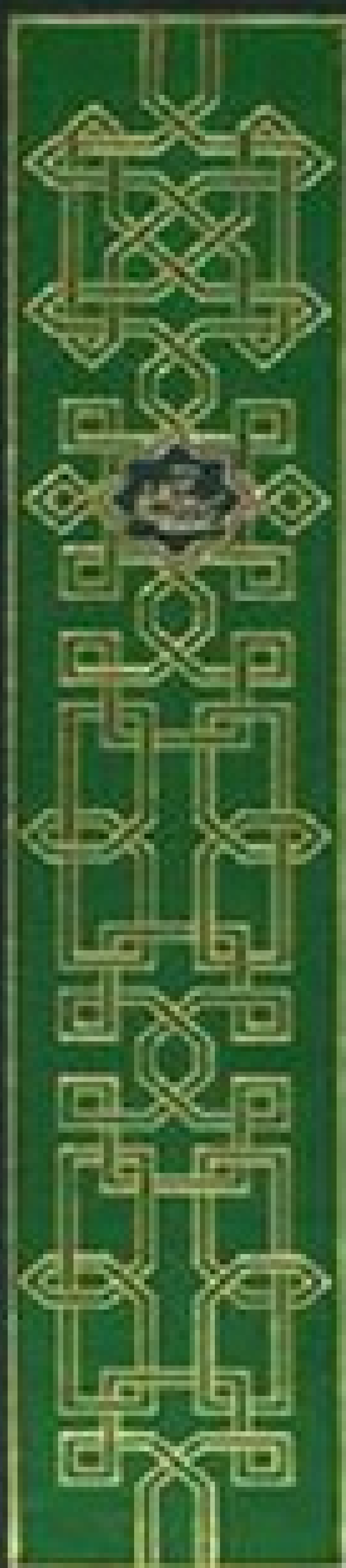




تفسیر نور

تألیف
حجة الاسلام والمسلمین
حاج شیخ محسن قرائتی

جلد نهم

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

بسم الله الرحمن الرحیم

تفسیر نور

نویسنده:

محسن قرائتی

ناشر چاپی:

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

تفسیر نور جلد ۹

مشخصات کتاب

سرشناسه : قرائتی، محسن، ۱۳۲۴ -

عنوان و نام پدیدآور : تفسیر نور / تالیف محسن قرائتی.

وضعیت ویراست : ویراست۲.

مشخصات نشر : تهران: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۷-

مشخصات ظاهری : ۱۰ ج.

فروست : کتاب سال جمهوری اسلامی ایران؛ ۷۶.

شابک : دوره: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۰-۲ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال:ج.۲: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۱-۹ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۲ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۳: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۲-۶ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۴: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۳-۳ ؛ ۶۰۰۰۰ریال(ج.۴،چاپ چهارم) ؛ ج.۵: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۴-۰ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۵ ، چاپ چهارم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۵-۷ ؛ ۶۰۰۰۰ ریال (ج.۶، چاپ دوم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۶، چاپ سوم: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۱۰-۱ ؛ ۷۰۰۰۰ریال (ج.۶، چاپ ششم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال: ج.۶،چاپ شانزدهم ۹۶۴-۵۶۵۲-۱۸-۹ : ؛ ۶۰۰۰۰ ریال: ج.۷: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۶-۴ ؛ ۶۵۰۰۰ ریال(ج.۷، چاپ پنجم) ؛ ۳۰۰۰۰ ریال (ج.۷، چاپ چهاردهم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۸: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۷-۱ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۸، چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۸، چاپ ششم) ؛ ۴۰۰۰۰ ریال (ج. ۸، چاپ چهاردهم) ؛ ج.۹: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۸-۸ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۹، چاپ سوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال (ج.۹، چاپ ششم) ؛ ۵۰۰۰۰ ریال: ج.۱۰: ۹۷۸-۶۰۰-۵۴۲۱-۰۹-۵ ؛ ۵۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰،چاپ دوم) ؛ ۷۰۰۰۰ ریال(ج.۱۰، چاپ ششم)

یادداشت : چاپ قبلی: مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن، ۱۳۸۵(۱۲ ج.).

یادداشت : ج.۱ -۴، ۶- ۸ (چاپ اول: ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۲ و ۵ (چاپ چهارم : بهار ۱۳۸۹).

یادداشت : ج.۴ (چاپ چهارم: بهار ۱۳۸۹)

یادداشت : ج.۶ و ۹ (چاپ سوم:زمستان ۱۳۸۸).

یادداشت : ج.۶ (چاپ دوم: ۱۳۸۸).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج.۶ (چاپ شانزدهم: بهار ۱۳۸۶).

يادداشت : ج. ۶ (چاپ هشتم : ۱۳۹۱).

يادداشت : ج. ۷ (چاپ پنجم: ۱۳۸۹).

يادداشت : ج.۷ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۶).

يادداشت : ج.۸ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج. ۸ (چاپ چهاردهم: تابستان ۱۳۸۷).

يادداشت : ج.۸ و ۱۰ (چاپ دوم : ۱۳۸۸).

يادداشت : ج.۹ (چاپ ششم: تابستان ۱۳۹۰).

يادداشت : ج.۱۰ (چاپ ششم: ۱۳۹۰).

يادداشت : عنوان ديگر: تفسير نور: شيوه ای نو در ارايه آسان و روان پيام های آيات.

يادداشت : كتابنامه.

مندرجات : ج.۱. سورههای (۱ تا ۳) حمـد، بقره و آل عمران.- ج.۲.سوره های (۴تا۶) نساء،مائـده و انعام.- ج.۴.سوره های (۱۱تا۱۶) هود،يوسف،رعـد،ابراهيم،حجر و نحل.- ج.۵.سوره های (۱۷-۲۱) اسـراء،كهف،مريم،طه و انبياء.- ج.۶.سوره های(۲۲ تا ۲۷) حج،مومنون،نور،فرقان، شعراء و نحل.- ج.۷. سوره های (۲۸ تا ۳۶) قصص، عنكبوت، روم، لقمان، سجده، احزاب، سبا، فاطر و يس.- ج.۸. سوره های (۳۷ تا ۴۵) صافات، ص، زمر، غافر، شوری، زخرف، دخان و جاثيه.- ج.۹.سوره های(۴۶ تا ۶۱) احقاف، محمد، فتح، حجرات، ق، ذاريات، طور، نجم.....-ج.۱۰.جمعه،منافقون الی فلق،ناس.

عنوان ديگر : تفسير نور: شيوه ای نو در ارايه آسان و روان پيام های آيات.

موضوع : تفاسير شيعه -- قرن ۱۴

رده بندی كنگره : BP۹۸/ق۳۵ت۷ ۱۳۸۷

رده بندی ديويی : ۲۹۷/۱۷۹

شماره کتابشناسی ملی : ۱۶۰۸۱۲۴

ص :۱

اشاره

[مقدمات پژوهش]

اشاره

سخن ناشر

اشاره

انقلاب اسلامی ایران با رهبری امام خمینی قدس سره و حضور ملّت مسلمان و مبارزات شهدای گرانقدر قبل و بعد از پیروزی،زمینه ی رشد و ترویج فرهنگ اسلامی و خصوصاً قرآن کریم را فراهم آورد.در این راستا دانشمندان درد آشنای حوزه های علمیّه،با تألیف کتب مناسب در جهت تبلیغ دین گام های بسیاری برداشتند.

کتاب حاضر که بخشی از مجموعه دوازده جلدی«تفسیر نور»می باشد،در جهت مهجوریت زادیی از قرآن و ارائه پیام های انسان ساز کلام الهی به شیوه ای نو و قلمی شیوا، توسط حجّت الاسلام والمسلمین محسن قرائتی به رشته تحریر درآمده است که در سال ۷۶ به عنوان کتاب سال جمهوری اسلامی ایران معرّفی گردید.

بدنبال چاپ اوّلین مجلدات این تفسیر،نظرات و پیشنهادات بسیاری از سوی فضلای حوزه و دانشگاه طرح گردید که بیانگر علاقه و توجّه قشر فرهنگی جامعه،به شناخت مفاهیم قرآن کریم از طریق این شیوه می باشد.

اکنون به جهت آشنایی با شیوه ی کار و چگونگی ارائه تفسیر نور،این موارد به اختصار بیان می شود که خود نیز می تواند راهگشای طلاب جوان در جهت فعالیّت های تفسیری باشد.

شیوه کار

پس از انتخاب حداقل دوازده تفسیر معتبر از مفسّران شیعه و اهل سنّت،از قدما و معاصران،چند تن از طلاب فاضل با مطالعه دقیق آنها،به استخراج نکات و برداشت های تفسیری آنها پرداخته و به صورت مکتوب آن را در اختیار مؤلّف قرار می دهند.

ایشان ضمن مطالعه ی آن مطالب،خود نیز به تحقیق و تتبع پرداخته و با توجّه به

ص: ۵

نیازهـای دینی جـامعه،پیـام های راهبردی قرآن را برای نسل امروز که تشـنه ی دریافت مفاهیم قرآنی هسـتند،در قالب نکات و پیام های آیه،با نثری ساده و روان ارائه می دهند.

البتّه در برخی موارد نیز برداشت های خود را مورد بحث و تبادل نظر با برخی بزرگان حوزه قرار می دهند.

نوشـته هـای ایشـان پس از ارائه در برنـامه آینه وحی رادیو،ویراسـتاری شـده و قبـل از چـاپ یکبار دیگر توسط خودشان مورد بازبینی نهایی قرار می گیرد.

شیوه ارائه

مطالب هر آیه در قالب ۵ عنوان ارائه می گردد:

۱- متن آیه،که با رسم الخط عثمان طه و با اعراب کامل،تایپ گردیده و چندین بار مورد دقّت قرار گرفته است.

۲- ترجمـه هر آیـه،کـه بـه صـورت گروهی و زیر نظر مؤلّـف محـترم و بـا اسـتفاده از بهـترین ترجمه هـای موجـود،(حـداقل ۶ ترجمه)نگارش یافته و به جهت گویایی و روانی آن، مطالب توضیحی مورد لزوم در میان پرانتز آمده است.

۳- نکته ها،که امور زیر در این قالب عرضه گردیده است:

الف:بیان ریشه و ترجمه ی لغات مشکل آیه.

ب:بیان شأن نزول آیه که در فهم محتوای آیه نقش کلیدی داشته است.

ج:بیان آیات مرتبط با آیه که در فهم موضوعی قرآن تأثیر به سزایی دارد.

د:بیان روایات ذیل آیه،که در این بخش با توجّه به گستردگی روایات،تنها به ذکر نمونه هایی بسنده شده است.

ه:بیان برخی توضیحات برای روشن تر شدن مفهوم آیه.

و:طرح برخی پرسش ها و پاسخ گویی به آنها.

۴- پیـام هـا،که مقصود اصـلی مؤلّف از این تفسـیر همین بخش بوده است تـا نشـان دهـد قرآن کتاب زنـدگی بشـر در همه ی عصرها و برای همه نسل هاست.البته مستند برداشت های مؤلّف،چنانکه در پایان هر پیام آمده است یکی از امور زیر می باشد:

الف:مفردات کلمات هر آیه.

ب:عبارتی مرکّب از چند کلمه.

ج:رابطه ی صدر و ذیل آیه.

د:رابطه ی هر آیه با آیات قبل.

۵-پاورقی که نشانی آیات و روایات و کتب تفسیری را باختصار آورده است.همچنین مطالبی مربوط به آیه که در قالب نکته ها و پیام ها نمی گنجیده،در پاورقی ذکر شده است.

در مورد کتب تفسیری،هرجا که مراد،مطالب آن تفسیر در ذیل آیه بوده است،نشانی جلد و صفحه ذکر نشده است.

علاقمندان می توانند برای دسترسی به متن مجلّدات تفسیر نور و دیگر کتب حجّت الاسلام و المسلمین قرائتی با امکان بهره گیری از جستجوی لفظی به پایگاه اینترنتی www.Qaraati.net مراجعه نمایند.

همکاران محترم:

در پایان از زحمات حجج اسلام آقایان:

حسن دهشیری و رحمت اللّه جعفری و محمود متوسل که در تتبّع و بررسی تفاسیر و آقای علی محمّد متوسلی که در امر مقابله و تصحیح نهایی این جلد نهایت همکاری را داشته اند صمیمانه تشکّر می گردد.

و همچنین اعلام می داریم:با همه ی تلاش هایی که در جهت حفظ اصول و قواعد فوق و تصحیح اغلاط تایپی صورت گرفته است،یقیناً نواقص و کاستی هایی در عرضه این تفسیر وجود دارد که امیدواریم همچون گذشته خوانندگان گرامی بذل محبّت نموده و با ارسال نظرات و پیشنهادات خود،به نشانی:تهران-صندوق پستی ۱۴۱۸۵/۵۸۶ ما را در جهت اصلاح و تکمیل آن یاری نمایند و پیشاپیش سپاس ما را پذیرا باشند.

مرکز فرهنگی درسهایی از قرآن

ص :۷

الحمد للّه ربّ العالمين و صلّى اللّه على سيّدنا و نبيّنا محمّد و آله الطاهرين

مقدّمه جلد یازدهم

شاید بتوان گفت یکی از معجزات قرآن جامعیت آن است،زیرا کتاب های دیگر تنها یک موضوع را دنبال می کنند و جامع الاطراف نیستند.در کتاب های پزشکی خبری از تاریخ نیست و در کتب تاریخ خبری از ریاضی نیست.

اما قرآن،تنها کتاب آسمانی تحریف نشده ای است که داستان و برهان،بشارت و هشدار،رحمت و حکمت،برکت و عزّت،علم و بصیرت،احکام و اخلاق،هدایت و ضلالت،راه و چاه،گذشته و آینده،درد و درمان،قهر و مهر،طبیعت و ماورای طبیعت، سیاست و دیانت و مسائل روح و جسم را در هم آمیخته است.

همان کتابی که می گوید: «أَقِيمُوا الصَّلاٰةَ» (۱)می فرماید: «أَقِيمُوا الْوَزْنَ» (۲).در کنار فرمان جهاد،دستور دوری از تجاوز صادر کرده است.در کنار نگاه به شتر،نگاه به آسمان را مطرح کرده است.در کنار توازن در آسمان «وَ السَّمٰاءَ رَفَعَهٰا وَ وَضَعَ الْمِيزٰانَ» (۳)به مسئله توازن در زمین اشاره کرده است. «أَلاّٰ تَطْغَوْا فِي الْمِيزٰانِ» (۴)

توحید قرآن به قدری ناب است که خداوند را از هر گونه شرک و ظلم و جهل و عجز و

۱- ۱) .بقره،۴۳.

۲- ۲) .الرّحمن،۹.

۳- ۳) .بقره،۴۳.

۴- ۴) .الرّحمن،۸.

داشتن همسر و فرزند منزّه می داند.نبوّت قرآن،پیامبران را الگوهایی پاک و معصوم و به دور از هوی و هوس و اشرافی گری و خودمحوری،همراه با موعظه و برهان و پیشگامی در آنچه به دیگران می گویند،معرفی می کند.

قرآن،برای رشد و تربیت انسان ها و جوامع بشری،از یک سو به نیت ها،شیوه ها، ابزارها،نیازها،الگوها،فرصت ها،نیروها،امکانات،تجربه ها،ابتکارات،مشارکت ها، مشورت ها،ظرفیت ها،اولویت ها و بایدها و نبایدها توجّه کرده است و از سوی دیگر به آفات و آسیب ها از قبیل حسادت ها،رقابت ها،وسوسه ها،تک روی ها،خودباختگی ها، باج دادن ها،تشویق های نابجا،اسراف ها و تجمّل گرایی ها،تملّق ها و سازش ها،تأخیرها و تعجیل ها،اعتمادهای نابجا و سوءظن ها،فتنه ها و سم پاشی ها و شایعات و صدها آسیب دیگر اشاره کرده است.

اکنون که نگارش تفسیر این کتاب بزرگ را تمام کرده ام،به اینجا رسیده ام که مزه قرآن را نه به ما چشاندند و نه خود چشیدیم و نه ما به دیگران چشاندیم.

قرآنی که در سخن معصومین چنین معرّفی شده است: (۱)میزان شناسایی روایات است.اگر حدیثی شنیدیم که با قرآن مخالف بود باید آن را به دیوار بزنیم.قرآن،سیمای تاریخ گذشته و چشم انداز جهان آینده را برای ما ترسیم می کند.کسی که علم را از غیر قرآن جستجو کند خداوند گمراهش می کند.نه در خیرخواهی قرآن غشّ است و نه در هدایتش انحرافی،واسطه ای امین و ریسمانی محکم است،پس هرگاه فتنه ها به شما هجوم آورد،به سراغ قرآن بروید که راه نجات در آن است.شما را به خدا،شما را به خدا، نگذارید دیگران در عمل به قرآن بر شما سبقت گیرند.قرآن را امام و رهبر خود قرار دهید.برتری قرآن بر سایر کتب مثل برتری خداوند بر سایر مخلوقات است.قرآن را زیبا بخوانید که راست ترین داستان ها در آن است و از آن شفا بخواهید که شفای امراض در آن است.هر کتابی کهنه می شود جز قرآن که همواره تازگی دارد و برای همه عصرها و نسل ها است.

۱- ۱) .مجموع این روایات در کتاب شریف میزان الحکمه باب«القرآن»آمده است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:اگر زندگی سعادتمندانه و مرگ شهادت گونه و نجات در قیامت را می خواهید به سراغ قرآن روید که آن،کلام خدای رحمن و حرز از وساوس شیطان و ثقل در میزان خوبی ها است.

اگر در امور و علوم دیگر پژوهش و تحقیق نکنیم،مورد توبیخ قرار نمی گیریم ولی تدبر نکردن در قرآن،توبیخ خداوند را به دنبال دارد. «أَ فَلاٰ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلیٰ قُلُوبٍ أَقْفٰالُهٰا» (۱)

امروزه تحقیق و ابتکار در دنیا بسیار است و ارتباطات،دنیا را یک پارچه کرده است، سیاستمدار و حقوقدان و دانشمند فزونی یافته است،اما آیا انسانیت نیز رشد کرده است؟

اتوبان ها گسترده ولی حوصله ها کم،وسایل ارتباطی بسیار،ولی روابط انسانی منقطع و کدورت ها جای صفا و صمیمیّت را گرفته است.درآمدها زیاد،اما آرامش کم،علم پیشرفت کرده ولی آمار فساد و جنایت کم نشده است.علوم سیاسی به جای استقلال و آزادی،شیوه های جدید استثمار و استعمار را برای بشر به ارمغان آورده است.

آری اگر انسان دست خود را از دست انبیا درآورد و به جای وحی تابع هوس های خود یا دیگران شود و از قرآن که ذکر الهی است،اعراض کند،حتماً زندگی سخت و نکبت باری خواهد داشت. «مَنْ أَعْرَضَ عَنْ ذِکْرِی فَإِنَّ لَهُ مَعِیشَةً ضَنْکاً» (۲)

خداوندا! جز با لطف و اراده تو نمی توانیم راه نجات را پیدا کنیم.تو را به قرآن و هرکه را در آن ستایش کرده ای،لحظه ای میان ما و قرآن و همتای آن اهل بیت پیامبر علیهم السلام جدایی مینداز.

محسن قرائتی

۸۴/۶/۱۷

ص: ۱۰

۱- ۱) محمد ۲۴

۲- ۲) طه ۱۲۴.

سیمای سوره احقاف

اشاره

این سوره که در ابتدای جزء بیست و ششم قرآن قرار گرفته،سی و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

«احقاف»به معنای شن های روان است که بر اثر باد روی هم انباشته می شود.

به سرزمین قوم عاد،به خاطر آنکه شن زار و ریگستان بود،احقاف می گفتند.

نام گذاری این سوره به«احقاف»،بر اساس آیه ۲۱،در بیان ماجرای حضرت هود و قوم عاد است.

این سوره،آخرین سوره از سوره های هفتگانه ای است که با حروف مقطّعه ی «حم»شروع شده و در تمامی آنها بعد از این حروف،سخن از نزول قرآن و اهمیّت آن است.

امام صادق علیه السلام فرمودند:هرکس سوره احقاف را در هر شب جمعه قرائت کند،در دنیا از ترس و هراس دنیوی ایمن باشد و در آخرت نیز ترسی ندارد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر اثنی عشری.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

حم«۱» تَنْزِيلُ الْكِتابِ مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ«۲»

حا،میم.نزول(این)کتاب،از جانب خداوند عزیز حکیم است.

ما خَلَقْنَا السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ ما بَيْنَهُما إِلاّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى وَ الَّذِينَ كَفَرُوا عَمّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ«۳»

ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست،جز بر اساس حق و زمان بندی مشخّص نیافریدیم،و(لی)کسانی که کفر ورزیدند،از آنچه بدان هشدار داده شده اند،روی گردانند.

نکته ها:

سرآغاز هفت سوره ی غافر،فصّلت،شوری،زخرف،دخان،جاثیه و احقاف،حروف مقطعه ی«حم»است که به«حوامیم سبعه»معروف است.

از تکرار آیه حم ، تَنْزِيلُ الْكِتابِ ...در چند سوره پشت سر هم،می توان فهمید که مسائل مهم و اساسی را باید تکرار کرد.

عزّت،از اوصاف و کمالاتی است که هم برای خدا آمده، «مِنَ اللّهِ الْعَزِيزِ» ،هم برای کتابِ خدا، «إِنَّهُ لَكِتابٌ عَزِيزٌ» (۱)هم برای پیامبر خدا و مؤمنان به خدا آمده است.«ان لِلّهِ الْعِزَّةُ وَ لِرَسُولِهِ وَ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۲)

آفرینش هستی،حکیمانه و بر اساس حقّ است.اگر در هستی با چیزی برخورد کردیم که

۱- ۱) .فصّلت،۴۱.

۲- ۲) .منافقون،۸.

اسرار وجودی آن را نفهمیدیم،به آفریدگار آن خدشه ای وارد نیست،بلکه مشکل محدودیّت علمی ما می باشد،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا لاٰعِبِينَ ، مٰا خَلَقْنٰاهُمٰا إِلاّٰ بِالْحَقِّ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ» (۱)

با کمی دقّت در آیاتی که پس از حروف مقطعه«حم»آمده،نتیجه می گیریم که قرآن:

از سرچشمه علم و عزّت خداوند است. «تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ» (۲)

از سرچشمه رحمت و محبّت اوست. «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» (۳)

از سرچشمه قدرت و حکمت اوست. كَذٰلِكَ يُوحِي ... اَللّٰهُ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ (۴)

کتابی روشن و روشنگر و مایه ی اندیشه و تعقّل است. اَلْكِتٰابِ الْمُبِينِ ... قُرْآناً عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ (۵)

کتابی مبارک و مایه ی برکت است. «وَ هٰذٰا كِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ مُبٰارَكٌ فَاتَّبِعُوهُ» (۶)

یکی از عوامل اساسی انحراف انسان،عدم توجّه به محدود بودن و فانی بودن دنیا و توهّم جاودانه بودن خود است،لذا انسان به فرموده قرآن به راهها و روشهای گوناگونی برای جاودانه ماندن خود دست می زند:

گاهی برای بقای خود به جمع مال و ثروت و شمار و حساب و کتاب آن می پردازد و توفیق هیچ انفاقی ندارد. «الَّذِي جَمَعَ مٰالاً وَ عَدَّدَهُ. يَحْسَبُ أَنَّ مٰالَهُ أَخْلَدَهُ» (۷)

گاهی برای جاودانگی خود بناهایی محکم می سازد. «وَ تَتَّخِذُونَ مَصٰانِعَ لَعَلَّكُمْ تَخْلُدُونَ» (۸)

گاهی برای همیشگی خود به زورگویی و لشکرکشی و قدرت طلبی روی می آورد. «وَ اسْتَكْبَرَ هُوَ وَ جُنُودُهُ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ إِلَيْنٰا لاٰ يُرْجَعُونَ» (۹)

گاهی به پندار خود،در صدد مقابله با مرگ و قهر الهی برمی آید. «وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مٰانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ» (۱۰)

۱- ۱) .دخان،۳۸-۳۹.

۲- ۲) .غافر،۲.

۳- ۳) .فصّلت،۲.

۴- ۴) .شوری،۳.

۵- ۵) .زخرف،۲-۳.

۶- ۶) .انعام،۱۵۵.

۷- ۷) .هُمَزه،۲-۳.

۸- ۸) .شعراء،۱۲۹.

۹- ۹) .قصص،۳۹.

۱۰- ۱۰) .حشر،۲.

غافل از آنکه محدودیّت عمر،حقیقتی است که در مورد همه جریان دارد. «أَيْنَمٰا تَكُونُوا يُدْرِكْكُمُ الْمَوْتُ وَ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُرُوجٍ مُشَيَّدَةٍ» (۱)و قرآن همواره خطر غفلت را به انسان تذکّر داده است. «مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا إِلاّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى»

پیام ها:

۱- نزول قرآن،تنها از جانب خداوند عزیز و حکیم مقدور است و از عهده بشر خارج است. «تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۲- برنامه های قرآن،هر چند آسمانی و متعالی است،امّا در حدّ فکر و توان محدود بشر،نازل شده است. «تَنْزِيلُ الْكِتٰابِ»

۳- چون نزول قرآن از سوی خداوندی است که سرچشمه عزّت و حکمت است،لذا برنامه ها و دستورات آن فرد و جامعه را به سوی عزّت و استواری سوق می دهد. «مِنَ اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۴- عزّت و قدرت خداوند،آمیخته با حکمت و کاردانی است. «اللّٰهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ»

۵-نظام هدفدار،بدون برنامه نمی شود.تکوین و تشریع،بر اساس حق و حکمت است. اَلْكِتٰابِ ... اَلْحَكِيمِ - خَلَقْنَا ... بِالْحَقِّ

۶- در نظام آفرینش،کژی،انحراف،سستی،پستی،نادرستی و بیهودگی جایی ندارد. «مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا إِلاّ بِالْحَقِّ»

۷- آسمان ها و زمین و تمام هستی،زمان و فرجامی حساب شده و سنجیده دارند و اتفاقی و بی حساب نیستند. خَلَقْنَا ... بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّى

۸-لازمه ی حقّانیّت آفرینش،وجود جهانی پس از آن است.(اگر معاد نباشد، بسیاری از نابرابری ها و بی عدالتی ها جبران نشده و موجّه نخواهد بود.) «مٰا

ص: ۱۶

۱- ۱) .نساء،۷۸.

خَلَقْنَا ... إِلاّ بِالْحَقِّ وَ أَجَلٍ مُسَمًّی»

۹- تمام پدیده ها از آغاز تا پایان،حساب شده و زیرنظر هستند. «أَجَلٍ مُسَمًّی»

۱۰- توجّه به محدودیّت دنیا و ناپایداری نعمت ها و پدیده ها،زمینه حق گرایی و دل نبستن به دنیا و هشداری برای انسان است. «أَجَلٍ مُسَمًّی»

۱۱- نظام تکوین و تشریع برای هدایت و کمال انسان است،با این حال،برخی ناسپاسی کرده و کفر می ورزند. «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ»

۱۲- تمام هستی در مسیر حق حرکت می کند و این انسان است که می تواند با انتخاب مسیری ناحق،منحرف شود. «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا عَمّا أُنْذِرُوا مُعْرِضُونَ»

۱۳- در نظام تعلیم و تربیت و تبلیغ،هشدار و تهدید لازم است. «أُنْذِرُوا»

۱۴- اعراض از حق،نشانه ی اراده و اختیار انسان است. «مُعْرِضُونَ»

قُلْ أَ رَأَیْتُمْ مٰا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللّٰهِ أَرُونِی مٰا ذٰا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْکٌ فِی السَّمٰاوٰاتِ ائْتُونِی بِکِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذٰا أَوْ أَثٰارَةٍ مِنْ عِلْمٍ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«۴»

بگو:آیا آنچه را به جای خداوند می خوانید،دیده اید؟ به من نشان دهید که چه چیزی را از زمین آفریده اند،یا در(آفرینش)آسمان ها چه مشارکتی داشته اند؟ اگر راستگو هستید،کتابی پیش از این(قرآن)یا نشانه ای علمی (بر ادّعای خود)برای من بیاورید.

نکته ها:

«أَثٰارَةٍ» به معنای آثار باقیمانده و نشانه های وجود چیزی است.

مشرکان نیز قبول داشتند که آفریدگار آسمان ها و زمین خداوند است. «وَ لَئِنْ سَأَلْتَهُمْ مَنْ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ لَیَقُولُنَّ اللّٰهُ» (۱)لذا خداوند آنها را توبیخ می کند که چرا به سراغ بت ها و دیگران می روند و به جای خدا،آنها را می پرستند و از آنان کمک می خواهند.

منطق توحید به قدری قوی و مستدل است که می توان با آن به مجادله با مشرکان

ص: ۱۷

۱- ۱) .لقمان،۲۵.

پرداخت و آنان را محکوم کرد.

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از«کتاب»در این آیه،تورات و انجیل و مراد از«علم»،سخنان جانشینان انبیاست. (۱)

پیام ها:

۱- پیامبر در تمام شئون رسالت،حتّی شیوه ی مجادله با مخالفان،گوش به فرمان خداوند است. قُلْ ...

۲- در تبلیغ و ارشاد،می توان با سؤال و پرسش،فطرت دیگران را بیدار کرد و آنان را به تفکر و اندیشه واداشت. أَ رَأَيْتُمْ ... مٰا ذٰا خَلَقُوا

۳- استقامت و پایداری،شرط اساسی تبلیغ است،حتّی پس از اعراض کفار دست از تبلیغ برندارید. مُعْرِضُونَ قُلْ أَ رَأَيْتُمْ ...

۴- در پذیرش اعتقادات،به گفته دیگران اکتفا نکنید،آنچه را خود دیده اید و فهمیده اید،قبول کنید. أَ رَأَيْتُمْ ... أَرُونِي

۵-موجودی صلاحیّت استمداد و خوانده شدن دارد که قدرت آفرینش داشته باشد.ریشه ی توحید در عبادت،توحید در خالقیّت است. مٰا تَدْعُونَ ... مٰا ذٰا خَلَقُوا

۶- بت ها و معبودهای خیالی،از هر جهت عاجزند؛نه نقشی در آفرینش زمین دارند، «مٰا ذٰا خَلَقُوا مِنَ الْأَرْضِ» و نه سهمی در برپایی آسمان ها. «أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰاوٰاتِ»

۷- در مجادله و گفتگو با مخالفان،باید روی مشترکات تکیه کرد.(مشرکان، خالقیّت خدا را قبول داشتند.) «أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمٰاوٰاتِ»

۸-کتاب های آسمانیِ قبل از قرآن،شایسته احترام و اعتماد می باشند. «ائْتُونِي بِكِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ هٰذٰا»

ص :۱۸

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۹- در مجادله و استدلال،دلیل یا باید فطری و شهودی باشد، «أَ رَأَیْتُمْ» یا نقلی، «بِکِتٰابٍ» یا عقلی، «أَثٰارَهٍ مِنْ عِلْمٍ» و شرک هیچ دلیلی ندارد.

۱۰- طرح هر ادّعا و پذیرش آن،باید منطقی و بر اساس علم و استدلال باشد.

اِئْتُونِی بِکِتٰابٍ ... أَوْ أَثٰارَهٍ مِنْ عِلْمٍ

۱۱- یادها و یادگارها،آثار گذشتگان و میراث فرهنگی،آنجایی ارزش دارد که نشانه ای از علم و رشد در آنها باشد. «أَثٰارَهٍ مِنْ عِلْمٍ»

وَ مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ یَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ مَنْ لاٰ یَسْتَجِیبُ لَهُ إِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰامَهِ وَ هُمْ عَنْ دُعٰائِهِمْ غٰافِلُونَ«۵»

و کیست گمراه تر از کسی که به جای خداوند،کسانی را می خواند که تا روز قیامت پاسخش را نمی دهند و حتّی از خوانده شدن خود بی خبرند.

وَ إِذٰا حُشِرَ النّٰاسُ کٰانُوا لَهُمْ أَعْدٰاءً وَ کٰانُوا بِعِبٰادَتِهِمْ کٰافِرِینَ«۶»

و آنگاه که مردم محشور شوند،آنها دشمن شان خواهند بود و عبادتشان را انکار خواهند کرد.

نکته ها:

بالاترین گمراهی،انحراف در شناخت است و کسی که خدای علیم و قدیر و سمیع و بصیر را رها کرده و به سراغ غیر او می رود،گرفتار چنین گمراهی شده است،زیرا غیر خدا توان انجام هیچ کاری را ندارد.

مشابه آیه ۵،آیه ۲۹ سوره یونس است که می فرماید:معبودهای مشرکان در قیامت به آنها می گویند: «فَکَفیٰ بِاللّٰهِ شَهِیداً بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمْ إِنْ کُنّٰا عَنْ عِبٰادَتِکُمْ لَغٰافِلِینَ» خداوند میان ما و شما گواه است که ما از عبادت شما بی خبر بودیم.

چقدر تفاوت است میان معبودی که دعا را می شنود و مستجاب می کند، «ادْعُونِی أَسْتَجِبْ

ص: ۱۹

لَكَمْ»

(۱)

و معبودی که هرگز نمی شنود و پاسخ نمی دهد. «مَنْ لا یَسْتَجِیبُ لَهُ» و یا اگر بشنود،توان پاسخگویی ندارد! «إِنْ تَدْعُوهُمْ لا یَسْمَعُوا دُعاءَکُمْ وَ لَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجابُوا لَکُمْ» (۲)

تفاوت نقش خدا و غیر خدا در زندگی انسان

الف: نقش خدا در زندگی انسان

۱.آفریدگارِ اوست. «خَلَقَ الْإِنْسانَ» (۳)

۲.پروردگار او و همه جهانیان است. «رَبِّ الْعالَمِینَ» (۴)

۳.او را بسیار دوست دارد. «بِالنّاسِ لَرَؤُفٌ» (۵)

۴.دعای او را می شنود. «سَمِیعُ الدُّعاءِ» (۶)

۵.فریادرس اوست. «یُجِیبُ الْمُضْطَرَّ» (۷)

۶.او را به خوبی راهنمایی می کند. «الَّذِینَ جاهَدُوا فِینا لَنَهْدِیَنَّهُمْ سُبُلَنا» (۸)

۷.او را حمایت و سرپرستی می کند. «وَ هُوَ یَتَوَلَّی الصّالِحِینَ» (۹)

۸.به او رشد و تکامل می دهد. «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ» (۱۰)

۹.به او آرامش و اطمینان می دهد. «أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۱۱)

۱۰.به او آموزش می دهد. «الَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ» (۱۲)

۱۱.به او وسعت و فزونی می دهد. «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» (۱۳)

۱۲.بیماریش را شفا می دهد. «وَ إِذا مَرِضْتُ فَهُوَ یَشْفِینِ» (۱۴)

۱۳.امید آینده ی اوست. «وَ الَّذِی أَطْمَعُ أَنْ یَغْفِرَ لِی خَطِیئَتِی یَوْمَ الدِّینِ» (۱۵)

۱- ۱) غافر ۶۰

۲- ۲) فاطر ۱۴

۳- ۳) الرحمن ۳

۴- ۴) حمد ۲

۵- ۵) بقره ۱۴۳

۶- ۶) آل عمران ۳۸

۷- ۷) نمل ۶۲

۸- ۸) عنکبوت ۶۹

۹- ۹) اعراف ۱۹۶

۱۰- ۱۰) جن ۲

۱۱- ۱۱) رعد ۲۸

۱۲- ۱۲) علق ۴

۱۳- ۱۳) ابراهیم ۷

۱۴- ۱۴) شعراء ۸۰

۱۵- ۱۵) شعراء ۸۲

ب: نقش غیر خدا در زندگی انسان

۱.قدرتی در آفرینش ندارند. «لَنْ يَخْلُقُوا ذُباباً» (۱)

۲.از خواسته های انسان بی خبرند. «وَ هُمْ عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ» (۲)

۳.دعای او را نمی شنوند. «لا يَسْمَعُوا دُعاءَكُمْ» (۳)

۴.توان پاسخگویی ندارند. «يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ مَنْ لا يَسْتَجِيبُ لَهُ» (احقاف،۵)

۵.دشمن انسان اند. «كانُوا لَهُمْ أَعْداءً» (احقاف،۶)

۶.در برابر حوادث ناتوان اند. «فَلا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ عَنْكُمْ» (۴)

۷.نه قدرت نفع رسانی دارند و نه از ضرر جلوگیری می کنند. «ما لا يَضُرُّهُمْ وَ لا يَنْفَعُهُمْ» (۵)

و خلاصه به قول حضرت یوسف علیه السلام: «أَ أَرْبابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللّهُ الْواحِدُ الْقَهّارُ» (۶)آیا خدایان پراکنده و گوناگون بهترند یا خدای یگانه مقتدر؟

پیام ها:

۱- انحرافات فکری و اعتقادی،بالاترین انحرافات بشر است. «مَنْ أَضَلُّ»

۲- هر راهی غیر از راه خداوند،گمراهی است. «مَنْ أَضَلُّ مِمَّنْ يَدْعُوا مِنْ دُونِ اللّهِ»

۳- مردم،برای دنیا سراغ غیر خدا می روند،در حالی که آنها نه تنها در دنیا کمکی نمی کنند،بلکه در قیامت هم دشمن می شوند. لا يَسْتَجِيبُ لَهُ ... كانُوا لَهُمْ أَعْداءً

۴- پیوندهای غیر الهی و شرک آلود دنیوی،به عناد و روابط خصمانه در قیامت تبدیل خواهد شد. «إِذا حُشِرَ النّاسُ كانُوا لَهُمْ أَعْداءً»

۵-درخواست از دیگران،اگر به جای خداوند باشد،نوعی عبادت و پرستش است که با توحید سازگار نیست. دُعائِهِمْ ... بِعِبادَتِهِمْ

۶- معبودهای خیالی،از عبادت مریدانشان در دنیا،غافل و در قیامت آن را انکار می کنند. «عَنْ دُعائِهِمْ غافِلُونَ ، بِعِبادَتِهِمْ كافِرِينَ»

۱- ۱) .حج،۷۳.

۲- ۲) .احقاف،۵.

۳- ۳) .فاطر،۱۴.

۴- ۴) .اسراء،۵۶.

۵- ۵) .یونس،۱۸.

۶- ۶) .یوسف،۳۹.

وَ إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا بَیِّناتٍ قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ هذا سِحْرٌ مُبِینٌ«٧»

و هرگاه آیات روشنگر ما بر آنان خوانده شود،کسانی که کفر ورزیدند، در باره حقی که برایشان آمده،گویند:این سحر آشکار است.

نکته ها:

کلمه «مُبِینٌ» ،بیانگر تأثیر فوق العاده کلام و معجزات انبیاست،تا آنجا که مردم آن را همچون سحر و جادو می پندارند.

منکران،هنگام شنیدن آیات قرآن،گفتارها و برخوردهای گوناگونی داشتند،از جمله:

١.اینها را قبلاً شنیده ایم،اگر بخواهیم مثل آن را می گوییم. «إِذا تُتْلی عَلَیْهِمْ آیاتُنا قالُوا قَدْ سَمِعْنا لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا» (١)

٢.آیاتی که بت ها را نفی و طرد می کند،حذف یا تغییر بده تا قرآن را بپذیریم. «ائْتِ بِقُرْآنٍ غَیْرِ هذا أَوْ بَدِّلْهُ» (٢)

٣.مهم،ثروت و دارایی است نه چیز دیگر. قالَ الَّذِینَ کَفَرُوا ... أَیُّ الْفَرِیقَیْنِ خَیْرٌ مَقاماً (٣)

۴.متکبرانه پشت می کردند. «قَدْ کانَتْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ عَلی أَعْقابِکُمْ تَنْکِصُونَ» (۴)

۵.آن را تکذیب می کردند. «أَ لَمْ تَکُنْ آیاتِی تُتْلی عَلَیْکُمْ فَکُنْتُمْ بِها تُکَذِّبُونَ» (۵)

۶.خود را به کری و ناشنوایی می زدند. «إِذا تُتْلی عَلَیْهِ آیاتُنا وَلّی مُسْتَکْبِراً کَأَنْ لَمْ یَسْمَعْها» (۶)

٧.آن را افترا و بدعت می دانستند. «قالُوا ما هذا إِلاّ رَجُلٌ یُرِیدُ أَنْ یَصُدَّکُمْ عَمّا کانَ یَعْبُدُ آباؤُکُمْ وَ قالُوا ما هذا إِلاّ إِفْکٌ مُفْتَریً» (٧)

٨.مخالفت و برخوردی بدون دلیل و تعصّبی غلط داشتند. «ما کانَ حُجَّتَهُمْ إِلاّ أَنْ قالُوا ائْتُوا بِآبائِنا» (٨)

١- ١) .انفال،٣١.

٢- ٢) .یونس،١۵.

٣- ٣) .مریم،٧٣.

۴- ۴) .مؤمنون،۶۶.

۵- ۵) .مؤمنون،١٠۵.

۶- ۶) .لقمان،٧.

٧- ٧) .سبأ،۴٣.

۸- ۸) .جاثیه،۲۵.

۹.ادعا می کردند که آیات قرآن افسانه است و واقعیّت ندارد. «إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِ آيٰاتُنٰا قٰالَ أَسٰاطِيرُ الْأَوَّلِينَ» (۱)

۱۰.پیام و پیامبر خدا را،جادو و جادوگر می نامیدند. «قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلْحَقِّ لَمّٰا جٰاءَهُمْ هٰذٰا سِحْرٌ مُبِينٌ» (احقاف،۷)

پیام ها:

۱-اگر روح لجاجت غالب شد،نشانه های روشن هم انکار می گردد. «وَ إِذٰا تُتْلىٰ عَلَيْهِمْ آيٰاتُنٰا بَيِّنٰاتٍ قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا»

۲- آیات قرآن کریم،روشن و روشنگر است. «آيٰاتُنٰا بَيِّنٰاتٍ»

۳- معجزات انبیا،برای تیره دلان،غیر قابل باور،ولی جالب توجّه و غیر عادّی بود. «هٰذٰا سِحْرٌ مُبِينٌ»

أَمْ يَقُولُونَ افْتَرٰاهُ قُلْ إِنِ افْتَرَيْتُهُ فَلاٰ تَمْلِكُونَ لِي مِنَ اللّٰهِ شَيْئاً هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا تُفِيضُونَ فِيهِ كَفىٰ بِهِ شَهِيداً بَيْنِي وَ بَيْنَكُمْ وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ«۸»

یا این که می گویند:(آنچه را پیامبر آورده)افتراست.بگو:اگر من آن را بافته و دروغ(به خدا)بسته باشم،(در آن هنگام)شما در برابر قهر خداوند نمی توانید از من دفاع کنید.خداوند به آنچه در آن وارد می شوید(و به گفتگو و جدال می پردازید)آگاه تر است.برای گواه بودن میان من و شما خداوند کافی است و اوست بسیار آمرزنده و مهربان.

نکته ها:

ص :۲۳

۱- ۱) .قلم،۱۵.

«تُفِیضُونَ» از«افاضه»به معنای ورود و داخل شدن و طغیان و سرازیر شدن است.

اگر کسی به دروغ ادّعای پیامبری کند،بر خداست که او را رسوا کند و هیچ کس نمی تواند مانع رسوایی او شود و در برابر خداوند از او دفاع کند.

پیام ها:

۱- لجاجت و بی تقوایی،سبب انواع برخوردهای متضاد و گفته های متناقض می شود.(در آیه قبل،قرآن را سحر و در این آیه پیامبر را دروغ باف می خوانند). هٰذا سِحْرٌ ... اِفْتَراهُ

۲- شبهات را بی پاسخ نگذارید و پاسخ دهید. یَقُولُونَ ... قُلْ

۳- افترا بر خداوند،کیفر و هلاکتی درپی دارد که هیچ چیز نمی تواند مانع آن شود. «إِنِ افْتَرَیْتُهُ فَلاٰ تَمْلِکُونَ لِی مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً»

۴- دشمن هر حرفی می زند با انگیزه فساد است. یَقُولُونَ افْتَراهُ ... تُفِیضُونَ فِیهِ

۵-ایمان به حضور خداوند،هم می تواند بهترین وسیله خودداری از خلاف باشد و هم می تواند پشتوانه و امید اهل ایمان باشد. «کَفیٰ بِهِ شَهِیداً»

۶- در تربیت،راه اعتدال را بپیمائیم و بیم و امید را در کنار هم مطرح کنیم. هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا تُفِیضُونَ ... وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ

۷- صلابت در کنار محبّت ارزش دارد. فَلاٰ تَمْلِکُونَ لِی مِنَ اللّٰهِ ... وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ

۸-حتّی برای کفار و منکران رسالت نیز راه توبه باز است. هُوَ أَعْلَمُ بِمٰا تُفِیضُونَ ... وَ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِیمُ

قُلْ مٰا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ وَ مٰا أَدْرِی مٰا یُفْعَلُ بِی وَ لاٰ بِکُمْ إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ وَ مٰا أَنَا إِلاّٰ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۹»

بگو:من در میان پیامبران،بی سابقه نیستم و نمی دانم با من و شما چگونه عمل خواهد شد و جز آنچه به من وحی می شود از چیز دیگری پیروی نمی کنم و من جز هشدار دهنده ای آشکار نیستم.

ص :۲۴

نکته ها:

«بدع»به معنای پدیده نوظهور و بی سابقه است.مخالفان به گونه ای با پیامبر برخورد می کردند که گویا تا به حال هیچ پیامبری نیامده و این امری نوظهور است.

پیامبر،آنچه را از غیب آماده و مطلع است که خداوند به او عطا کند، «تِلْکَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَیْبِ نُوحِیهٰا إِلَیْکَ» (۱)و بدون عطا و وحی و تعلیم الهی،هیچ کس از غیب و آینده خبر ندارد.

چنانکه قرآن می فرماید: «فَلاٰ یُظْهِرُ عَلیٰ غَیْبِهِ أَحَداً إِلاّٰ مَنِ ارْتَضیٰ مِنْ رَسُولٍ» (۲)

پیامبر،در سخن جز وحی نمی گوید، «مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحیٰ» (۳)و در عمل جز از وحی پیروی نمی کند، «إِنْ أَتَّبِعُ إِلاّٰ مٰا یُوحیٰ إِلَیَّ» بنابراین کلام و سیره پیامبر برای مردم حجّت و الگو است.

پیام ها:

۱- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور پاسخ گویی به شبهات است. قُلْ ...

۲- رهبران الهی،حتّی در شیوه دفاع از حقّانیّت خود،طبق دستور خدا عمل می کنند. قُلْ مٰا کُنْتُ ...

۳- بعثت پیامبران و رسالت آنان،یک جریان مستمر در طول تاریخ بوده است.

«مٰا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ»

۴- باید شبهات را با منطق و مدارا پاسخ داد.مخالفان می گفتند: سِحْرٌ مُبِینٌ ...

اِفْتَرٰاهُ ولی پیامبر می فرمود: کَفیٰ بِهِ شَهِیداً ... مٰا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ

۵-چون مردم در برابر مسائل جدید و نوظهور حساسیّت نشان می دهند،بیان سابقه و تاریخ گذشته لازم است. «قُلْ مٰا کُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ»

۶- لازمه ی رسالت،دانستن همه چیز نیست. «مٰا أَدْرِی»

۷- رهبر باید با مردم صادقانه سخن بگوید. «وَ مٰا أَدْرِی مٰا یُفْعَلُ بِی وَ لاٰ بِکُمْ»

۸-در بیان مشترکات،اول از خود شروع کنید بعد دیگران. «مٰا یُفْعَلُ بِی وَ لاٰ بِکُمْ»

۱- ۱) .هود،۴۹.

۲- ۲) .جنّ،۲۶-۲۷.

۳- ۳) .نجم،۳-۴.

۹- وظیفه پیامبر،اجبار مردم به ایمان آوردن نیست،وظیفه او هشدار و اعلام خطر است. «مَا أَنَا إِلاّ نَذِيرٌ مُبِينٌ»

۱۰- برای مردم غافل،هشدار دادن از امید دادن لازم تر است. «مَا أَنَا إِلاّ نَذِيرٌ مُبِينٌ»

قُلْ أَ رَأَيْتُمْ إِنْ كَانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ وَ كَفَرْتُمْ بِهِ وَ شَهِدَ شَاهِدٌ مِنْ بَنِى إِسْرَائِيلَ عَلَى مِثْلِهِ فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ إِنَّ اللّهَ لاَ يَهْدِى الْقَوْمَ الظّالِمِينَ«۱۰»

بگو:اگر(این قرآن)از نزد خدا باشد و شما به آن کفر ورزید،در حالی که گواهی از بنی اسرائیل،بر همانند آن(یعنی تورات)گواهی داده و ایمان آورده،ولی شما(همچنان)تکبّر ورزیده اید،آیا(عاقبت کار را)دیده اید؟ همانا خداوند قوم ستمگر را هدایت نمی کند.

نکته ها:

غرورزدایی در بسیاری از موارد،لازم است.چنانکه قرآن در جایی خطاب به مؤمنان می فرماید:هر کس از شما از دین خود برگردد،خداوند دیگرانی را که از شما بهترند خواهد آورد. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِى اللّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَ يُحِبُّونَهُ» (۱)و در جای دیگر خطاب به زنان پیامبر می فرماید:بهانه گیری نکنید،اگر پیامبر شما را طلاق دهد،بهتر از شما نصیب او می شود. «عَسَى رَبُّهُ إِنْ طَلَّقَكُنَّ أَنْ يُبْدِلَهُ أَزْوَاجاً خَيْراً مِنْكُنَّ» (۲)

در این آیه نیز خطاب به مشرکان مکّه می فرماید:پیش از شما،بنی اسرائیل بر حقانیّت تورات گواهی دادند و به آن ایمان آورده اند،اگر شما کفر ورزید و از پذیرش آن سر باز زنید، به قرآن ضربه ای نمی خورد،شما به فکر عاقبت کار خودتان باشید.

اکثر مفسّران گفته اند که مراد از«شاهد»در «شَهِدَ شَاهِدٌ» ،دانشمند معروف یهود،عبداللّه بن سلام می باشد که در جمع یهودیان به حقانیّت اسلام و پیامبر اسلام شهادت داد.

۱- ۱) .مائده،۵۴.

۲- ۲) .تحریم،۵.

پیام ها:

۱- انسان بایـد گاهی در روش و موضع گیری های خود انـدیشه کنـد،اگر مغرورانه ندای حقّی را نپذیرفته است،برای اسـتکبار خود چه پاسخی خواهد داشت.

«أَ رَأَيْتُمْ»

۲- در گفتگو بـا مخالفـان،بر عقایـد خود تعصّب نشـان ندهیـد تا زمینه برای بحثِ آزاد فراهم شود.با آنکه پیامبر یقین دارد که قرآن از سوی خداست،باز هم می فرماید: «إِنْ كانَ مِنْ عِنْدِ اللّهِ»

۳- از افرادی که در محیط انحرافی،خطشکن هستند،تجلیل کنیم. «وَ شَهِدَ شاهِدٌ»

۴- ریشه کفر،استکبار است. «فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ» (بجای «كَفَرْتُمْ» می فرماید:

«اسْتَكْبَرْتُمْ»)

۵-ایجاد رقابت سالم میان افراد و گروه ها در جهت رشد،یک ارزش است.

«فَآمَنَ وَ اسْتَكْبَرْتُمْ» (آنان ایمان آوردند،شما تکبّر ورزیدید)

۶- استکبار در برابر وحی و قرآن،ظلم است. اِسْتَكْبَرْتُمْ ... اَلْقَوْمَ الظّالِمِينَ

۷- ظلم،مانع بصیرت و سبب محروم شدن از الطاف الهی است. «إِنَّ اللّهَ لا يَهْدِي الْقَوْمَ الظّالِمِينَ»

وَ قالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لِلَّذِينَ آمَنُوا لَوْ كانَ خَيْراً ما سَبَقُونا إِلَيْهِ وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا بِهِ فَسَيَقُولُونَ هذا إِفْكٌ قَدِيمٌ«۱۱»

و کسانی که کفر ورزیدنـد،درباره کسانی که ایمان آورده اند،گویند:اگر (اسـلام)خوب بود،آنان در پذیرفتن آن بر ما سـبقت نمی گرفتند.و چون خود هدایت نیافتند،به زودی خواهند گفت:این دروغی سابقه دار است.

نکته ها:

کفار گمان می کننـد تنها آنان می فهمنـد و اگر امر مفیـد و خوبی وجود داشـته باشـد،پیش از دیگران به آن دست می یابند.و چون آنان ایمان نیاورده اند،لابد،ایمان امر خوبی نیست!

ص: ۲۷

پس از آنکه پیامبر فرمود: «مٰا كُنْتُ بِدْعاً مِنَ الرُّسُلِ» رسالت،چیز جدیدی نیست و من پیامبری نوظهور نیستم،دشمنان،دست به تخریب اصل نبوّت زدند و گفتند: «هٰذٰا إِفْكٌ قَدِيمٌ» این دروغی قدیمی و نیرنگی کهن است.

پیام ها:

۱- کفار،خود را زیرک تر از مسلمانان می پندارند. «لَوْ كٰانَ خَيْراً مٰا سَبَقُونٰا إِلَيْهِ»

۲- تبلیغات تحقیرآمیز علیه اسلام و مسلمانان همیشه بوده است. لَوْ كٰانَ خَيْراً مٰا سَبَقُونٰا ...

۳- در هدایت قرآن شکی نیست،ولی افراد لجوج و متکبر آن را نمی پذیرند.

«وَ إِذْ لَمْ يَهْتَدُوا»

۴- دشمن،همیشه از یک راه وارد نمی شود و یک حرف ومنطق ندارد.گاهی می گوید:اسلام ارزشی ندارد وگرنه ما قبل از همه می پذیرفتیم، «لَوْ كٰانَ خَيْراً مٰا سَبَقُونٰا» و گاهی می گوید:این مطالب،دروغ کهن و سابقه داری بیش نیست.

«فَسَيَقُولُونَ هٰذٰا إِفْكٌ قَدِيمٌ»

۵-گاهی باید مربّی،افراد تحت تربیت خود را با آشنا کردن به انواع ادعاها و گرایش ها و سخنان یاوه و مسموم و دادن پاسخ به آنها،بیمه کند. قٰالَ الَّذِينَ كَفَرُوا ... فَسَيَقُولُونَ ...

۶- رهبر و مردم باید یاوه سرایی های مخالفان را پیش بینی کنند. «فَسَيَقُولُونَ»

۷- مخالفان به قدری لجوجند که هم محتوای قرآن را دروغ می پندارند و هم تاریخ مصرف گذشته می دانند. «هٰذٰا إِفْكٌ قَدِيمٌ»

۸-این که قرآن مربوط به زمان پیامبر بوده و به درد امروز نمی خورد،شبهه و حرفِ جدیدی نیست،مخالفانِ مدعی فکر و اندیشه در زمان پیامبر نیز،این شبهات و حرف های بی اساس را می گفتند. هٰذٰا ... قَدِيمٌ

۹- زشت بودن افترا و دروغ بافی،امری فطری است.حتّی کفار برای شکستن اسلام،آن را افک و افترا می نامیدند. «إِفْكٌ قَدِيمٌ»

ص :۲۸

وَ مِنْ قَبْلِهِ كِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَةً وَ هٰذٰا كِتٰابٌ مُصَدِّقٌ لِسٰاناً عَرَبِيًّا لِيُنْذِرَ الَّذِينَ ظَلَمُوا وَ بُشْرىٰ لِلْمُحْسِنِينَ«١٢»

و پیش از قرآن،کتاب موسی امام و رحمت بود و این کتاب که به زبان عربی است،تصدیق کننده(کتاب های آسمانی)است تا به ظالمان هشدار دهد و برای نیکوکاران بشارت باشد.

نکته ها:

در آیه ی ۹،از قول پیامبر صلی الله علیه و آله خواندیم که فرمود:پیامبرِ من،نوظهور و بی سابقه نیست، این آیه همان مطلب را دنبال می کند و می فرماید:قبل از قرآن،کتاب موسی،امام بود.

البتّه قبل از قرآن،انجیل کتاب حضرت عیسی مطرح بوده و شاید علّت این که از تورات نام برده شده،این است که بیشتر مخالفان پیامبر در مدینه،یهودیان بودند.علاوه بر آنکه شریعت حضرت عیسی،استمرار شریعت حضرت موسی بوده و انجیل،مکمّل تورات است.

در قرآن،حضرت ابراهیم به عنوان امام مطرح شده، «إِنِّی جٰاعِلُکَ لِلنّٰاسِ إِمٰاماً» (۱)و کتاب حضرت موسی،امام دانسته شده، «کِتٰابُ مُوسىٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَةً» و سیره و روش پیامبر اسلام الگو معرفی شده است، «لَقَدْ کٰانَ لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّٰهِ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ» (۲)مؤمنان نیز از خداوند پیشوایی اهل تقوا را خواهانند. «وَ اجْعَلْنٰا لِلْمُتَّقِینَ إِمٰاماً» (۳)

آیه ی ۹،پیامبر را «نَذِیرٌ» خواند و این آیه،قرآن را«نذیر»می خواند. لِیُنْذِرَ الَّذِینَ ...

همان گونه که خداوند،پیامبر را بشیر نامیده، «رُسُلاً مُبَشِّرِینَ وَ مُنْذِرِینَ» (۴)و این آیه، قرآن را نیز بشیر می نامد. «بُشْرىٰ لِلْمُحْسِنِینَ»

پیام ها:

۱-فرستادن کتاب آسمانی،از سنّت های الهی است. «وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسىٰ»

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

۲- ۲) .احزاب،۲۱.

۳- ۳) .فرقان،۷۴.

۴- ۴) .نساء،۱۶۵.

۲- مردم نیاز به الگو و راهبر دارند و کتاب های آسمانی که جلوه ای از رحمت الهی می باشند،امام مردم هستند. «کِتٰابُ مُوسیٰ إِمٰاماً وَ رَحْمَةً»

۳- بر خلاف حکومت سلاطین که غالباً با سلطه و ضلالت همراه است،امامت دینی،آمیخته با هدایت و رحمت است. «إِمٰاماً وَ رَحْمَةً»

۴- در تجلیل از حاضران،قبلی ها را فراموش نکنید. وَ مِنْ قَبْلِهِ ... وَ هٰذٰا کِتٰابٌ ...

۵-هماهنگی و همسویی میان کتب آسمانی،دلیلی بر حقانیّت آنهاست. وَ مِنْ قَبْلِهِ کِتٰابُ مُوسیٰ ... وَ هٰذٰا کِتٰابٌ مُصَدِّقٌ

۶- در برابر تخریب و تهمت،تجلیل و تأیید لازم است. هٰذٰا إِفْکٌ قَدِیمٌ ... هٰذٰا کِتٰابٌ مُصَدِّقٌ

۷- قرآن با تصدیق کتب آسمانی پیشین،حق بزرگی بر آنان دارد. «مُصَدِّقٌ»

۸-کتاب آسمانی،وسیله ی هشدار ستمگران و بشارت نیکوکاران است. لِیُنْذِرَ ...

وَ بُشْریٰ

۹- پذیرش کتاب آسمانی،احسان و انکار آن،ظلم به خویشتن است. ظَلَمُوا ... لِلْمُحْسِنِینَ

إِنَّ الَّذِینَ قٰالُوا رَبُّنَا اللّٰهُ ثُمَّ اسْتَقٰامُوا فَلاٰ خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لاٰ هُمْ یَحْزَنُونَ«۱۳»

همانا کسانی که گفتند:پروردگار ما تنها خداست،سپس(بر ایمان و گفته خود)پایداری کردند،هیچ بیمی بر آنان نیست و اندوهگین نخواهند شد.

أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ خٰالِدِینَ فِیهٰا جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ«۱۴»

آنان به خاطر آنچه(از کارهای نیک)انجام می دادند،اهل بهشتند و در آن جاودانه خواهند ماند.

ص:۳۰

نکته ها:

مراد از گفتن «رَبُّنَا اللّهُ» ،تنهـا لفـظ نیست،بلکه انتخـاب راه حق و پایـداری بر آن است.در واقع مهم تر از اظهار ایمان واقرار به توحید،استقامت و پایداری بر آن است. «ثُمَّ اسْتَقامُوا»

«خَوْفٌ» ترس و هراس نسبت به آینده است و«حزن»مربوط به گذشته است.

سخن حق،بایـد اظهـار شود، «قالُوا رَبُّنَا اللّهُ» اسـتمرار و پایـداری بر آن باشـد، «ثُمَّ اسْتَقامُوا» و همراه بـا عمل باشـد. «بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»

انسان به طور طبیعی،خواهان آرامش و رفاه و زنـدگانی جاویـد است و خداونـد،راه رسیدن به تمام این خواسـته ها را در گرو ایمان و عمل صالح پایدار می داند.

پایـداری بر حق مشـکل است،ولی با پاداش بزرگی مثل بهشتِ پر نعمت و دور از حزن واندوه،آسان می شود.لذا باید کارهای سخت را با پاداش های بزرگ جبران کرد.

پیام ها:

۱- به موقعیّت فعلی خود مغرور نشویم و صِرفِ اظهار ایمان را کافی ندانیم،بلکه استقامت بر آن و سرانجام و آینده را در نظر بگیریم. «قالُوا رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا» (چنانکه حضرت یوسف پس از نجات از سختی ها و رسیدن به عزیزی مصر،فرمود: «تَوَفَّنِی مُسْلِماً وَ أَلْحِقْنِی بِالصّالِحِینَ» (۱)خدایا! مرا مسلمان بمیران و با نیکان محشور گردان)

۲- ایمان به خدا،خوف از دیگران را از بین می برد. رَبُّنَا اللّهُ ... فَلا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ

۳- تنهـا کسـانی از گذشـته خود پشـیمان نمی شونـد که همواره در راه خـدا حرکت می کننـد. رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا ... لا هُمْ یَحْزَنُونَ

۴- جزای استواری ایمان و استمرار نیکی ها،جاودانه بودن در بهشت و نعمت های بهشتی است. اِسْتَقامُوا ... خالِدِینَ فِیها

۵-بهشت،پاداش اهل عمل است،نه اهل سخن. «جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»

۱- ۱) .یوسف،۱۰۱.

وَ وَصَّيْنَا الْإِنْسانَ بِوالِدَيْهِ إِحْساناً حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهاً وَ وَضَعَتْهُ كُرْهاً وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً حَتّى إِذا بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِينَ سَنَةً قالَ رَبِّ أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ الَّتِی أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ وَ أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ وَ أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ«۱۵»

و ما انسان را سفارش کردیم که به والدین خود نیکی کند،مادرش او را با سختی حمل کرد و با سختی به دنیا آورد و دوران حمل تا از شیر گرفتنش سی ماه(به طول کشد)،تا آنگاه که به رشد کامل رسد و چهل ساله شود،گوید:پروردگارا! مرا توفیق ده تا نعمتی را که بر من و بر پدر و مادر من لطف کردی،شکرگزاری کنم و عمل شایسته ای انجام دهم که تو آن را بپسندی و فرزندانم را برای من صالح و شایسته گردان،همانا من به سوی تو بازگشته و از تسلیم شدگانم.

نکته ها:

«کره»به معنای سختی درونی و«کره»،سختی از بیرون است. (۱)«أَوْزِعْنِی» به معنای ایجاد علاقه و عشق برای انجام کاری است که به آن توفیق الهی گویند.

احسان به والدین،از جایگاه ویژه ای نزد خداوند برخوردار است.در قرآن،پنج بار کلمه «وَصَّیْنَا» بکار رفته که سه بار آن مربوط به والدین است. (۲)

در این آیه به دوران جنینی و نوزادی انسان تا سن چهل سالگی اشاره شده و این سنّ،اوج کمال جسمی انسان شمرده شده است. «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً»

از این آیه معلوم می شود که کوتاه ترین مدّت حاملگی،شش ماه است،چون دو سال شیردهی،اگر از سی ماه که در آیه آمده است کم شود،حداقل مدت حمل شش ماه می شود.

«وَ حَمْلُهُ وَ فِصالُهُ ثَلاثُونَ شَهْراً»

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .عنکبوت،آیه ۸،لقمان،آیه ۱۴ و همین آیه.

مادر به دلیل دشواری دوران بارداری و زایمان و شیردهی،حق ویژه ای بر فرزند داشته و باید نسبت به او بیشتر احسان کرد،چنانچه در روایات تأکید بیشتری در مورد احسان به مادر شده است و پیامبر اکرم در روایتی سه بار سفارش به نیکی به مادر کرد و آنگاه سفارش به نیکی به پدر. (۱)

پیام ها:

۱- سفارش احسان به والدین،در طول تاریخ و تمام ادیان بوده است.(«وَصَّيْنَا» در قالب ماضی آمده است)

۲- احسان به والدین،از حقوق انسانی است که هر پدر و مادری بر گردن فرزندشان دارند. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ» (نفرمود:«وصينا الذين آمنوا»)

۳- در احسان به والدین،مسلمان بودن آنان شرط نیست. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ»

۴- استحکام بنیاد خانواده و حفظ جایگاه والدین،مورد توجّه خاص خداوند است. «وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً»

۵-نه تنها انفاق و امداد و احترام،بلکه هر نوع نیکی نسبت به والدین لازم است.

(«إِحْسَاناً» به صورت نکره آمده که شامل هر نوع احسانی شود.)

۶- احسان به والدین باید پیوسته و برجسته باشد،نه به مقدار ضرورت و مقطعی.

(تنوین در «إِحْسَاناً» نشانه ی عظمت و برجستگی است.)

۷- توجّه به سفارش اکید خداوند به زحمات گذشته والدین،احسان و خدمت کردن به آنان را عاشقانه و جدی تر می کند. وَصَّيْنَا الْإِنْسَانَ ... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ

۸-کمال احسان به والدین،در آن است که بی واسطه انجام گیرد. «بِوَالِدَيْهِ إِحْسَاناً» (حرف«ب»در «بِوَالِدَيْهِ» نشانه آن است که احسان به والدین با دست خود باشد.)

۹- یاد رنج و زحمت های مادران،در برانگیختن عاطفه فرزندان مؤثّر است.

۱- ۱) .تفسیر نمونه و کافی،ج۲،ص۱۵۹.

حَمَلَتْهُ أَمُّهُ كُرْهاً ... كُرْهاً ...

۱۰- حق مادر بیش از پدر است.پس از کلمه«والدین»،سخن از رنجهای مادر است. حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً ...

۱۱- تمام دستورات و اوامر و نواهی دینی،دلیل و فلسفه دارند.(گرچه دلیل بعضی از آنها مانند احسان به والدین،بیان شده است). وَصَّیْنَا ... حَمَلَتْهُ أُمُّهُ کُرْهاً ...

۱۲- چهل سالگی قلّه توانمندی و رشد انسان است. «بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً»

۱۳- شکر الهی،به استمداد و توفیق خداوند نیاز دارد. «أَوْزِعْنِی أَنْ أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ»

۱۴- بخشی از نعمت های انسان،به واسطه والدین و نیاکان است. «أَنْعَمْتَ عَلَیَّ وَ عَلی والِدَیَّ»

۱۵- بلوغ جسمی و کمال عقلی،بستر بلوغ معنوی است. بَلَغَ أَشُدَّهُ وَ بَلَغَ أَرْبَعِینَ سَنَةً قالَ رَبِّ ...

۱۶- تشکّر فرزند از نعمت هایی که خداوند به والدین او داده،وظیفه و نوعی احسان به والدین است. أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ ... عَلی والِدَیَّ

۱۷- بهترین راه تشکر از نعمت های خداوند،انجام کار نیک است.

أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ ... أَعْمَلَ صالِحاً

۱۸- ارزش عمل صالح به آن است که پیوسته و دائمی باشد. «أَنْ أَعْمَلَ صالِحاً» (فعل مضارع«اعمل»،نشانه دوام و استمرار است)

۱۹- عمل صالحی ارزشمند است که خالصانه بوده و مورد قبول و رضای خدا قرار گیرد. «أَعْمَلَ صالِحاً تَرْضاهُ»

۲۰- فرزند و نسل صالح،افتخاری برای والدین است. «أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی»

۲۱- بهترین دعا آن است که انسان،هم به والدین و هم به فرزندان توجّه داشته باشد. عَلی والِدَیَّ ... أَصْلِحْ لِی فِی ذُرِّیَّتِی

۲۲- در برابر ناسپاسی هایی که نسبت به خدا و والدین داشته ایم،توبه و جبران

ص: ۳۴

کنیم. وَ عَلیٰ وٰالِدَیَّ ... إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ

۲۳- تسلیم فرمان خدا زیستن و مسلمان مردن،دعای پاکان و صالحان است. «إِنِّی تُبْتُ إِلَیْکَ وَ إِنِّی مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

أُولٰئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مٰا عَمِلُوا وَ نَتَجٰاوَزُ عَنْ سَیِّئٰاتِهِمْ فِی أَصْحٰابِ الْجَنَّهِ وَعْدَ الصِّدْقِ الَّذِی کٰانُوا یُوعَدُونَ«۱۶»

آنانند کسانی که بهترین آنچه را انجام داده اند،از آنان می پذیریم و از بدی هایشان در می گذریم،در حالی که در زمره بهشتیانند.(این بهشت، همان)وعده راستی است که همواره به آنان وعده داده می شدند.

نکته ها:

قبولی اعمال دارای مراتبی است:

الف)قبول عادّی. «إِنَّمٰا یَتَقَبَّلُ اللّٰهُ مِنَ الْمُتَّقِینَ» (۱)خداوند فقط از اهل تقوا می پذیرد.

ب)قبول نیکو. «فَتَقَبَّلَهٰا رَبُّهٰا بِقَبُولٍ حَسَنٍ» (۲)خداوند،مریم را به خوبی پذیرفت.

ج)قبول احسن. «نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ أَحْسَنَ مٰا عَمِلُوا» و در دعا می خوانیم:خدایا به بهترین نوع از ما قبول کن.«فتقبله منا باحسن قبولک» (۳)

اگر کارهای انسان مورد قبول حق واقع نشود،حتّی ساختن خانه خدا کعبه هم بی فایده است.هنگامی که حضرت ابراهیم پایه های کعبه را بالا می برد،به خود و کار خود مباهات نکرد،بلکه گفت: «رَبَّنٰا تَقَبَّلْ مِنّٰا» (۴)خداوندا! از ما پذیرا باش.

اعمال انسان،انواع و اقسامی دارد:واجب،حرام،مستحب،مکروه و مباح.در قیامت، خداوند در میان این پنج نوع عمل،بهترین ها را که واجبات و مستحبات باشد،از مؤمنان می پذیرد و از بدی های آنان،چه مکروهات و چه محرمات در می گذرد و مباحات،مشمول

۱- ۱) .مائده،۲۷.

۲- ۲) .آل عمران،۳۷.

۳- ۳) .کافی،ج۴،ص۱۶۵.

۴- ۴) .بقره،۱۲۷.

ردّ و قبول نیست. (۱)

کسی از وعده ی خود تخلّف می کند که یا هنگام وعده دادن توجّه نداشته و عجولانه قول داده و یا پس از آن،ناتوان و پشیمان شده است و استناد هیچ یک از این نقایص و اوصاف درباره خداوند عالم،قادر و توانا صحیح نیست.

پیام ها:

۱- ارزش هر عمل،به قبول شدن آن است. أُولٰئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ ...

۲- احسان به والدین و تشکر از خداوند،زمینه قبولی اعمال صالح انسان است.

بِوٰالِدَیْهِ إِحْسٰاناً ... أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ ... أُولٰئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ

۳- در بارگاه الهی،گناهکار تائب هم مورد پذیرش قرار می گیرد. أُولٰئِکَ الَّذِینَ نَتَقَبَّلُ عَنْهُمْ ... وَ نَتَجٰاوَزُ عَنْ سَیِّئٰاتِهِمْ

۴- احسان به والدین و شکر الهی،زمینه پذیرش نیکی ها و برخورداری از عفو الهی است. إِحْسٰاناً ... أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ ... نَتَجٰاوَزُ عَنْ سَیِّئٰاتِهِمْ

۵-احسان به والدین و شکر الهی،کلید بهشت است. إِحْسٰاناً ... أَشْکُرَ نِعْمَتَکَ ... فِی أَصْحٰابِ الْجَنَّهِ

۶- وعده های الهی تخلف ناپذیر است. «وَعْدَ الصِّدْقِ»

۷- انبیا و جانشینان آنان،همواره پیام ها و وعده های الهی را به گوش مردم می رسانند. «کٰانُوا یُوعَدُونَ»

وَ الَّذِی قٰالَ لِوٰالِدَیْهِ أُفٍّ لَکُمٰا أَ تَعِدٰانِنِی أَنْ أُخْرَجَ وَ قَدْ خَلَتِ الْقُرُونُ مِنْ قَبْلِی وَ هُمٰا یَسْتَغِیثٰانِ اللّٰهَ وَیْلَکَ آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللّٰهِ حَقٌّ فَیَقُولُ مٰا هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ«۱۷»

ص: ۳۶

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

و آنکه به والـدین خود گفت:اُفّ بر شـما! آیا به من وعـده می دهید که(پس از مرگ از گور)خارج گردم،در حالی که نسـل های بسـیاری پیش از من گذشـته انـد(و هرگز زنـده نشـده انـد)؟ ولی والـدین او،خـدا را به فریادرسـی می خوانند(و به او می گویند:)وای بر تو! ایمان بیاور! قطعاً وعده خداوند حق است،امّا او می گفت:این(وعده ها)جز افسانه پیشینیان نیست.

أُولٰئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنَّهُمْ کٰانُوا خٰاسِرِینَ«۱۸»

آنان کسانی هسـتند که در میان اقوام کافری از جن و انس که پیش از آنان بودنـد،عـذاب خـدا بر آنان قطعی شده است،حتماً آنان زیانکارانند.

نکته ها:

«أُفٍّ» به معنای اعلام بی زاری و ابراز ناخشنودی و نوعی توهین و تحقیر و بی ادبی است.

در آیه قبل،آثار احسان به والدین و ایمان به خدا و شکر نعمت های الهی که همان بهشت جاودان است،مطرح شد،در این آیه چهره ی فرزند نااهل و سـرانجام شوم و خسارت بار او ترسـیم می شود تا شیوه سخن و رفتار و عاقبت دو نوع فرزند،با یکدیگر مقایسه شود.

مقصود از حشر مردم در جهان آخرت،محشور شدن همه مردم در یک زمان و مکان است،نه آنکه هر چند صباحی گروهی از مردگان در این دنیا زنده شوند که این فرزند نااهل به والدین خود می گوید:چرا گروه های قبلی زنده نشده اند؟

کسـی که ایمان به معاد نـدارد،هستی و اسـتعدادها و نعمت های خود را با بهای ناچیز و اهداف زود گذر معامله می کند و در قیامت دست خالی مانده و سرمایه اش هدر رفته و اهل حسرت و خسارت است.

پیام ها:

۱-فرزند نااهل به والدین خود بدگویی و بی ادبی می کند: «أُفٍّ لَکُمٰا» ولی والدین

با ایمان و دلسوز،برای هـدایت فرزند خود،هم از خدا اسـتمداد می کنند و هم او را به خوبی ها امر و از بدی ها نهی می کنند. «یَسْتَغِیثانِ اللّهَ وَیْلَکَ آمِنْ»

۲- معمولاً منکر معاد،نه استدلال دارد نه ادب. «أُفٍّ لَکُما أَ تَعِدانِنِی»

۳- فرزند،آزاد و مستقل و مسئول اعمال خویش است. أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ ... وَیْلَکَ آمِنْ

۴- والدین در قبال ارشاد و هدایت فرزندان خود مسئول هستند،گرچه پاسخ مثبت نگیرند. أَ تَعِدانِنِی أَنْ أُخْرَجَ ... وَیْلَکَ آمِنْ

۵-والدین،در کنار رشد و تغذیه جسـمی فرزند،مسـئول رشد معنوی او نیز هستند. حَمَلَتْهُ ... بَلَغَ أَشُدَّهُ ... هُما یَسْتَغِیثانِ ... وَیْلَکَ آمِنْ

۶- والدین،با یادآوری معاد و عاقبت اندیشی،فرزندان خود را تربیت کنند. «آمِنْ إِنَّ وَعْدَ اللّهِ حَقٌّ»

۷- ایمان نداشتن به معاد،سبب بی تعهدی فرزند حتّی در برابر والدین می شود.

أُفٍّ لَکُما ... ما هذا إِلاّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ

۸-منکران معاد،مؤمنان را مرتجع و متحجّر می دانند و خود را نواندیش. «ما هذا إِلاّ أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ»

۹- کفر به معاد و بدگویی و بی ادبی گستاخی در برابر والدین،عذاب قطعی را به دنبال دارد. قالَ لِوالِدَیْهِ أُفٍّ ... أُولئِکَ الَّذِینَ حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ

۱۰- لجاجت فرزندان در کفر،مانع استجابت دعای والدین در حق آنان می شود.

وَ هُما یَسْتَغِیثانِ اللّهَ ... حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ

۱۱- سنّت خداوند نسبت به همه منحرفان یکسان است. «حَقَّ عَلَیْهِمُ الْقَوْلُ فِی أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۱۲- کفر و انکار معاد،در میان جن و انس سابقه طولانی دارد. «أُمَمٍ قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ»

۱۳- جن نیز موجودی مثل انسان؛دارای تکلیف،تمدّن،مرگ و میر،حساب و

کتاب و دریافت کیفر و پاداش است. أَمَمٍ ... مِنَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ

۱۴- انکار معاد وانحراف فکری،خسارت سنگین در پی دارد. «إِنَّهُمْ کٰانُوا خٰاسِرِینَ»

۱۵- گستاخی در برابر والـدین،حتّی بـا گفتن کوچکترین حرفی،جرمی بزرگ و مورد نکوهش قرآن و مایه ی خسارت انسان است. أُفٍّ لَکُمٰا ... کٰانُوا خٰاسِرِینَ

وَ لِکُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا وَ لِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمٰالَهُمْ وَ هُمْ لاٰ یُظْلَمُونَ«۱۹»

و برای هر یک(از جن و انس،گذشتگان و آینـدگان،)از آنچه انجام داده انـد، درجاتی(از سـعادت و شـقاوت)است(که به آن خواهند رسید)و(خداوند) جزای کارهایشان را کامل بدهد و آنان مورد ستم قرار نمی گیرند.

نکته ها:

«لِیُوَفِّیَهُمْ» از«وفی»به معنای دریافت کامل است.یعنی کیفر و پاداش و درجات افراد در قیامت به طور کامل داده می شود.

در دنیـا،امکـان کیفر و پـاداش کامـل و تمـام وجود نـدارد،زیرا این دنیا هم بسـیار کوچک و محـدود است و هم آثار و تبعات جزای دنیـوی بـه دیگران سـرایت می کنـد و مـوجب اذیّت و آزار آنـان می شـود.برای پیـامبرانی کـه میلیـون هـا انسـان را از جهـل،شـرک،تفرقه،فسـاد و انواع انحرافـات نجـات داده انـد،چه پاداشـی داریم؛بهـترین نعمت هـای دنیـا از قبیـل خوردنی هـا، پوشیدنی ها و وسایل رفاهی هم که باشد،چیزی نیست،زیرا برای طاغوت ها نیز وجود دارد.

چنانکه برای مجرمان و جلّادانی که هزاران نفر را کشـته یا مجروح کرده انـد،چه مجازاتی داریم جز آنکه آنان را اعـدام کنیم که کیفری بسیار ناچیز و ناعادلانه است.

پیام ها:

۱- سعادت و شقاوت درجات و مراتبی دارد که انسان با عملش به آن می رسد.

«لِکُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا»

۲- ملاک تعیین درجه و رتبه در قیامت،عمل است. «لِکُلٍّ دَرَجٰاتٌ مِمّٰا عَمِلُوا»

۳- یکی از اهداف برپایی قیامت،رسیدگی به اعمال مردم است. «وَ لِیُوَفِّیَهُمْ أَعْمٰالَهُمْ»

۴-قیامت،پاداشی برای مؤمنان و کیفری برای تبهکاران است. «لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمٰالَهُمْ»

۵-با گذشت زمان،اعمال انسان محو و نابود نمی شود و در قیامت به طور کامل مجسّم می گردد. «لِيُوَفِّيَهُمْ أَعْمٰالَهُمْ» و بدون کوچکترین نقصی پاداش و جزا داده می شود. «وَ هُمْ لاٰ يُظْلَمُونَ»

وَ يَوْمَ يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّٰارِ أَذْهَبْتُمْ طَيِّبٰاتِكُمْ فِي حَيٰاتِكُمُ الدُّنْيٰا وَ اسْتَمْتَعْتُمْ بِهٰا فَالْيَوْمَ تُجْزَوْنَ عَذٰابَ الْهُونِ بِمٰا كُنْتُمْ تَسْتَكْبِرُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ وَ بِمٰا كُنْتُمْ تَفْسُقُونَ«۲۰»

و(یاد کن)روزی که کافران بر آتش عرضه شوند.(به آنان گفته شود:)شما در زندگی دنیا،نعمت های دل پسندتان را تلف کردید و از آنها کامیاب شدید(و برای امروزتان چیزی ذخیره نکردید،)پس امروز به خاطر استکبار ناحقی که در زمین داشتید و پیوسته مرتکب گناه می شدید،به عذاب خوار کننده کیفر داده می شوید.

نکته ها:

از دست دادن امکانات و نعمت ها و حسرت خوردن بر آنها،از لحظه مرگ آغاز می شود.

حضرت علی علیه السلام درباره چگونگی جان دادن می فرماید:انسان در آخرین لحظات زندگی فکر می کند که با عمرش چه کرده و چگونه روزگار گذرانیده است.«یفکر فیم افنی عمره و فیم اذهب دهره» (۱)

در قرآن،آیاتی این حالت را ترسیم می کند و می فرماید:انسان به هنگام مرگ می گوید: «مٰا أَغْنىٰ عَنِّي مٰالِيَهْ. هَلَكَ عَنِّي سُلْطٰانِيَهْ» (۲)ثروتم برای من مفید واقع نشد،توان و قدرتم از دست رفت.

در این آیه نیز به انسان ها گفته می شود:طیّبات را از دست دادید و ذخیره ای نکردید.

در قیامت،گاهی مجرمان بر دوزخ عرضه می شوند، «يُعْرَضُ الَّذِينَ كَفَرُوا عَلَى النّٰارِ» و

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۱۰۹.

۲- ۲) .حاقّه،۲۸-۲۹.

گاهی دوزخ را بر آنان عرضه می کنند. «وَ عَرَضْنٰا جَهَنَّمَ یَوْمَئِذٍ لِلْکٰافِرِینَ» (۱)و در مرحله ای دیگر مجرمان را در آن پرتاب می کنند. «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ثُمَّ الْجَحِیمَ صَلُّوهُ» (۲)

پیام ها:

۱- در قیامت انواع شکنجه های جسمی و روحی و روانی برای مجرمان است.

«یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النّٰارِ أَذْهَبْتُمْ» (عذاب مجرمان،همراه با توبیخ و سرزنش و تحقیر آنان است.)

۲- استفاده از نعمت ها و طیّبات برای انسان حلال است، «أُحِلَّ لَکُمُ الطَّیِّبٰاتُ» (۳)لیکن مصرف آنها در راه هوس ها،خسارت است. «أَذْهَبْتُمْ طَیِّبٰاتِکُمْ»

۳- کیفر تکبر در دنیا،خواری و ذلّت در قیامت است. «عَذٰابَ الْهُونِ بِمٰا کُنْتُمْ تَسْتَکْبِرُونَ»

۴- گردنکشی و استکبار،مقدّمه فسق و خروج از مدار حق است. تَسْتَکْبِرُونَ ...

تَفْسُقُونَ

۵-تکبر درونی،سبب عملکرد بد بیرونی است. تَسْتَکْبِرُونَ ... تَفْسُقُونَ

وَ اذْکُرْ أَخٰا عٰادٍ إِذْ أَنْذَرَ قَوْمَهُ بِالْأَحْقٰافِ وَ قَدْ خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ أَلاّٰ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّٰهَ إِنِّی أَخٰافُ عَلَیْکُمْ عَذٰابَ یَوْمٍ عَظِیمٍ«۲۱»

و سرگذشت برادر قوم عاد(حضرت هود)را یاد کن،آنگاه که قومش را در منطقه احقاف هشدار داد.در حالی که پیش از او و پس از او هشدار دهندگانی آمده بودند.

(او به مردم گفت:)جز خدا را نپرستید که من از عذاب روز بزرگ بر شما می ترسم.

نکته ها:

«احقاف»از«حقف»به معنای شن روان،نام منطقه ای شن زار و رمل خیز در جنوب

۱- ۱) .کهف،۱۰۰.

۲- ۲) .حاقّه،۳۰-۳۱.

۳- ۳) .مائده،۴.

عربستان بین یمن،عمان و عدن است که محل سکونت قوم عاد بوده است. (۱)

تعبیر به برادر که در مورد پیامبرانی همچون صالح و شعیب و هود آمده است. (۲)حضرت هود «أَخا عادٍ» ،یا به خاطر وابستگی فامیلی این پیامبران با قوم خود بوده و یا به خاطر انگیزه و سوز برادرانه پیامبران برای هدایت مردم است.

در تفسیر نورالثقلین می خوانیم:در زمان معتصم عباسی،برای دسترسی به آب،چاهی را در منطقه بطائنیه عراق حفر کردند.با آنکه چاه عمیقی کندند امّا به آب نرسید و آن را رها کردند.در زمان متوکل باز به حفر چاه پرداختند تا به تخته سنگی سخت رسیدند.هنگامی که آن را شکستند،ناگهان باد سردی وزید و عده ای را هلاک کرد.این حادثه عجیب را از امام هادی علیه السلام سؤال کردند،آن حضرت فرمود:آنجا سرزمین احقاف و قوم مشرک هود بوده که با وزیدن باد سردی به هلاکت رسیدند.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ گذشتگان و یادآوری حوادث مهم تاریخی،مایه ی درس و عبرت است. وَ اذْکُرْ ...

۲- انبیا با مردم برخورد برادرانه داشتند. «أَخا عادٍ»

۳- در بیان تاریخ،مقدّمات بیهوده را حذف و راز و رمز حرکت ها و رشدها و سقوطها را مطرح کنیم. وَ اذْکُرْ ... إِذْ أَنْذَرَ ...

۴- شیوه انبیا در برابر منحرفان،هشدار است. «إِذْ أَنْذَرَ»

۵-اولین مخاطب انبیا،اطرافیان و قوم خودشان بودند. «قَوْمَهُ»

۱- ۱) .التحقیق فی کلمات القرآن.

۲- ۲) .هود،۸۴،۶۱،۵۰.

۶- شرایط سخت جغرافیایی و محیطی،مانع کار انبیا نبوده است. «بِالْأَحْقٰافِ»

۷- از سنّت های خداوند،فرستادن پیامبران متعدّد بوده است. «خَلَتِ النُّذُرُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ مِنْ خَلْفِهِ»

۸-سرلوحه ی کار انبیا،دعوت به یکتاپرستی است. «أَلاّ تَعْبُدُوا إِلاَّ اللّٰهَ»

۹- بهترین راه دعوت،تذکر به پیامد اعمال و آینده نگری است. «إِنِّی أَخٰافُ عَلَيْكُمْ عَذٰابَ يَوْمٍ عَظِيمٍ»

قٰالُوا أَ جِئْتَنٰا لِتَأْفِكَنٰا عَنْ آلِهَتِنٰا فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصّٰادِقِينَ«۲۲»

(قوم عاد به حضرت هود)گفتند:آیا به سراغ ما آمده ای تا ما را از خدایانمان برگردانی؟ پس اگر از راستگویانی،آنچه را وعده می دهی برای ما بیاور.

قٰالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ وَ أُبَلِّغُكُمْ مٰا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لٰكِنِّی أَرٰاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ«۲۳»

هود گفت:علم(به زمان وقوع قیامت)تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده ام به شما ابلاغ می کنم،ولی(متأسفانه)شما را گروهی جاهل می بینم.

پیام ها:

۱- پیامبران منتظر مراجعه مردم نبودند؛خود به سراغ آنان می رفتند و معمولاً با استقبال آنها مواجه نمی شدند. «أَ جِئْتَنٰا»

۲- گاهی شرك و بت پرستی،چنان حق جلوه می كند كه توحید و یكتاپرستی، انحراف محسوب می شود. «لِتَأْفِكَنٰا عَنْ آلِهَتِنٰا»

۳- علم به همه حقایق تكوینی،مخصوص خداوند است. «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ»

۴- پیامبران نیز محدودیّت علمی داشته و به آن اقرار كرده اند. «إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللّٰهِ» (گاهی اقرار به نمی دانم لازم است.)

۵-وظیفه انبیا،ابلاغ رسالت الهی است. «أُبَلِّغُكُمْ مٰا أُرْسِلْتُ بِهِ»

۶- درخواست نابجای نزول عذاب،به جای تفكر در سخن حق،نشانه جهل و نادانی است. فَأْتِنٰا بِمٰا تَعِدُنٰا ... أَرٰاكُمْ قَوْماً تَجْهَلُونَ

ص :۴۳

فَلَمّٰا رَأَوْهُ عٰارِضاً مُسْتَقْبِلَ أَوْدِيَتِهِمْ قٰالُوا هٰذٰا عٰارِضٌ مُمْطِرُنٰا بَلْ هُوَ مَا اسْتَعْجَلْتُمْ بِهِ رِيحٌ فِيهٰا عَذٰابٌ أَلِيمٌ«۲۴»

پس چون آن توده ی ابر را دیدند که به سمت سرزمین آنان روی آورده است، گفتند:این ابر باران زاست،(هود گفت:چنین نیست)بلکه آن عذابی است که به شتاب خواستارش بودید.بادی که در آن عذابی دردناک نهفته است.

تُدَمِّرُ كُلَّ شَيْءٍ بِأَمْرِ رَبِّهٰا فَأَصْبَحُوا لاٰ يُرىٰ إِلاّٰ مَسٰاكِنُهُمْ كَذٰلِكَ نَجْزِي الْقَوْمَ الْمُجْرِمِينَ«۲۵»

(آن باد)به فرمان پروردگارش همه چیز را در هم می کوبد.پس صبح کردند در حالی که چیزی جز خانه هایشان دیده نمی شد،اینگونه، تبهکاران را جزا می دهیم.

نکته ها:

مراد از «عٰارِضٌ» توده ابری است که در آسمان پیدا شود و گستردگی آن تمام افق را بپوشاند. «أَوْدِيَةٌ» جمع«وادی»به معنای درّه و سرزمین محل سکونت است.

«تُدَمِّرُ» از«تدمیر»به معنای هلاک و نابود کردن است.

قوم عاد که با بی آبی و خشکسالی شدیدی روبرو شده و مدت ها منتظر باران بودند،ابتدا با دیدن توده ابر خوشحال شدند،ولی بعد فهمیدند که این ابرِ نعمت نیست،بلکه ابرِ نقمت و همان عذابی است که خواهانش بودند و برای آمدنش عجله می کردند.

پیام ها:

۱- نزول قهر خداوند،پس از اتمام حجت است. أُبَلِّغُكُمْ ... رِيحٌ فِيهٰا عَذٰابٌ

۲- برخی ابرها،باران زا نیستند،بلکه سبب وزش طوفان های سخت و هولناک می شوند.مشرکان با دیدن ابرها گفتند: «هٰذٰا عٰارِضٌ مُمْطِرُنٰا» امّا حضرت هود فرمود: بَلْ هُوَ ... رِيحٌ فِيهٰا عَذٰابٌ

۳- طبیعت،هم مسیر لطف خداست، «أَرْسَلْنَا الرِّیاحَ لَوٰاقِحَ» (۱)و هم می تواند وسیله قهر خداوند باشد. «رِیحٌ فِیهٰا عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

۴- عذاب الیم،مخصوص آخرت نیست،در دنیا نیز ممکن است،رخ دهد. «رِیحٌ فِیهٰا عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

۵-اگر قهر خدا فرا رسد،هیچ چیز مانع آن نیست. «تُدَمِّرُ کُلَّ شَیْءٍ»

۶- حرکت ابر و بادها نیز تصادفی نیست،بلکه با فرمان الهی است. «بِأَمْرِ رَبِّهٰا»

۷- آثار بجامانده از مجرمان،نمایشگاه عبرت است. «لاٰ یُریٰ إِلاّٰ مَسٰاکِنُهُمْ»

۸-قلع و قمع مجرمان،سنّت الهی است. «کَذٰلِکَ»

۹- عامل هلاکت مردم،رفتار خودشان است. «نَجْزِی الْمُجْرِمِینَ»

وَ لَقَدْ مَکَّنّٰاهُمْ فِیمٰا إِنْ مَکَّنّٰاکُمْ فِیهِ وَ جَعَلْنٰا لَهُمْ سَمْعاً وَ أَبْصٰاراً وَ أَفْئِدَهً فَمٰا أَغْنیٰ عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ وَ لاٰ أَبْصٰارُهُمْ وَ لاٰ أَفْئِدَتُهُمْ مِنْ شَیْءٍ إِذْ کٰانُوا یَجْحَدُونَ بِآیٰاتِ اللّٰهِ وَ حٰاقَ بِهِمْ مٰا کٰانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ«۲۶»

و همانا به قوم عاد چنان امکاناتی دادیم که به شما(اهل مکّه)ندادیم و به آنان گوش و چشم و دل دادیم،ولی گوش و چشم و دل آنان به حالشان سودی نبخشید،زیرا پیوسته آیات خدا را انکار می کردند و(بالاخره) عذابی که آن را به مسخره می گرفتند،آنان را فراگرفت.

پیام ها:

۱- گرچه تلاش انسان لازمه ی به دست آوردن امکانات است،امّا همه آنها از آنِ خداوند است. «وَ لَقَدْ مَکَّنّٰاهُمْ»

۲- وقتی ابرقدرت ها فرو می پاشند،دیگران باید حساب کار خود را بکنند. «تُدَمِّرُ

ص: ۴۵

۱- ۱) .حجر،۲۲.

كُلَّ شَيْءٍ ... وَ لَقَدْ مَكَّنّاهُمْ»

۳- همه جا امکانات و دارایی،مایه ی رشد نیست. مَكَّنّاهُمْ ... فَما أَغْنى عَنْهُمْ

۴- اگر اراده انسان بر پندپذیری نباشد،نه امکانات مادی و نه توانایی های جسمی،هیچ کدام کارساز نیست. فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ ... إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ

۵-دارایی ها امکانات مادی،به شرطی ارزشمند است که در اختیار انسان صالح باشد و گرنه همان امکانات،اسباب آزار و عذاب انسان می گردد. مَكَّنّاهُمْ ... فَما أَغْنى عَنْهُمْ سَمْعُهُمْ ... إِذْ كانُوا يَجْحَدُونَ

۶- انکار و استهزای کفار،سبب نابودی آنان می شود. كانُوا يَجْحَدُونَ ... كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ

۷- کیفرهای خداوند با نوع عمل و رفتار انسان تناسب دارد. «حاقَ بِهِمْ ما كانُوا بِهِ يَسْتَهْزِؤُنَ»

وَ لَقَدْ أَهْلَكْنا ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى وَ صَرَّفْنَا الْآياتِ لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ«۲۷»

و همانا آبادی هایی را که در اطراف شما(اهل مکّه)بود،نابود کردیم و آیات خود را گونه گونه بیان کردیم تا شاید(از راه باطل خود)باز گردند.

پیام ها:

۱- هلاکت و قهر الهی،پس از اتمام حجت است. أَهْلَكْنا ... صَرَّفْنَا

۲- تاریخ اقوام نزدیک به خود را مطالعه کنیم که اثر گذاری بیشتری دارد. «ما حَوْلَكُمْ مِنَ الْقُرى»

۳- در تبلیغ باید تنوّع باشد. «صَرَّفْنَا الْآياتِ»

۴- رشد انسان در سایه رجوع به فطرت و راه خداست. «لَعَلَّهُمْ يَرْجِعُونَ»

فَلَوْ لاٰ نَصَرَهُمُ الَّذِینَ اتَّخَذُوا مِنْ دُونِ اللّٰهِ قُرْبٰاناً آلِهَةً بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ وَ ذٰلِکَ إِفْکُهُمْ وَ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ«۲۸»

پس چرا معبودانی که به جای خداوند برای تقرّب برگزیده بودند،آنان را یاری نکردند؟ بلکه از نزد آنان محو شدند و این بود(سرانجام)دروغ و انحراف آنان و آنچه دروغ می بافتند.

پیام ها:

۱- باید از ناتوانی و بی خاصیّتی معبودان غیر الهی عبرت گرفت. «فَلَوْ لاٰ نَصَرَهُمُ»

۲- تمایل به قرب الهی،فطری است و حتّی بت پرستان،بت ها را وسیله تقرّب به خدا می دانستند. «قُرْبٰاناً آلِهَةً»

۳- به کسی تکیه کنیم که در روز نیاز و سختی،حاضر و فعال باشد،نه غایب و بی اثر. «بَلْ ضَلُّوا عَنْهُمْ»

۴- یاری رسانی بت ها،خیالی دروغین و بی اساس و موهوم است. «ذٰلِکَ إِفْکُهُمْ وَ مٰا کٰانُوا یَفْتَرُونَ»

وَ إِذْ صَرَفْنٰا إِلَیْکَ نَفَراً مِنَ الْجِنِّ یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ فَلَمّٰا حَضَرُوهُ قٰالُوا أَنْصِتُوا فَلَمّٰا قُضِیَ وَلَّوْا إِلیٰ قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ«۲۹»

و آنگاه که گروهی از جن را به سوی تو روانه ساختیم تا قرآن را بشنوند، پس چون نزد آن حاضر شدند،گفتند:خاموش باشید!(و گوش فرا دهید) پس چون(شنیدن آیات)به انجام رسید،به سوی قوم خود باز گشتند تا آنان را هشدار دهند.

نکته ها:

آشنایی با قرآن،بینش و افق دید خردمندان را باز و وسیع می کند.قرآن می گوید:موجود صاحب شعور و اراده تنها انسان نیست،بلکه موجود دیگری مثل جنّ،با داشتن همان

ص:۴۷

شرایط،توان بیشتری دارند.

شاید در این آیه تعریضی به انسان های مشرک و منحرف باشد که خود را عقل کل می دانند که اگر شما با شنیدن این همه آیات ایمان نیاوردید،امّا جنّیان با شنیدن چند آیه، هم ایمان آوردند و هم مبلّغ آن شدند.

پیام ها:

۱- آنجا که خداوند اراده کند،مسیر حرکت ها عوض می شود. «صَرَّفْنا»

۲- جن همانند انسان دارای عقل و تکلیف و مسئولیّت و قدرت انتخاب و ارشاد همنوع خود است. یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ...

۳- جن نیز می فهمد که به هنگام استماع قرآن،باید سکوت کرد. یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ... قالُوا أَنْصِتُوا

۴- پس از شناخت حق،حرکت لازم است. یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ... وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ

۵-در تبلیغ باید از آشنایان و نزدیکان شروع کرد. «إِلی قَوْمِهِمْ»

۶- هر جا استعداد و آمادگی باشد،چند آیه و چند تذکر کارساز است. یَسْتَمِعُونَ الْقُرْآنَ ... وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ

۷- جن نیز دارای زندگی اجتماعی است. نَفَراً مِنَ الْجِنِّ ... وَلَّوْا إِلی قَوْمِهِمْ مُنْذِرِینَ

قالُوا یا قَوْمَنا إِنّا سَمِعْنا کِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ وَ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ«۳۰»

گفتند:ای قوم ما! همانا ما(آیات)کتابی را شنیدیم که بعد از موسی نازل شده و کتاب های پیش از خود را تصدیق می کند.مردم را به سوی حق و به سوی راه راست هدایت می نماید.

پیام ها:

۱- پیامبر انسان ها،پیامبر جنّیان نیز هست و گروهی از جنّ،مأمور تبلیغ دین و

ص: ۴۸

آیین پیامبران در میان جامعه خود هستند. قالُوا یا قَوْمَنا إِنّا سَمِعْنا ...

۲- جنّیان،از تاریخ انبیا و کتب آسمانی آگاه هستند. «کِتاباً أُنْزِلَ مِنْ بَعْدِ مُوسی»

۳- جنّیان،از محتوای کتاب های آسمانی آگاه هستند. «مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ»

۴- هماهنگی میان کتب آسمانی،نشانه حقانیّت آنهاست. «مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیْهِ»

۵-جنّیان با شنیدن چند آیه،حق را فهمیدند ولی انسان هایی همچون ابوجهل و ابولهب،عمری با پیامبر بودند و نخواستند حق را بفهمند. «یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ»

۶- راه حق،راه مستقیم است.راهی بر اساس اعتدال و دور از هرگونه افراط و تفریط. «یَهْدِی إِلَی الْحَقِّ وَ إِلی طَرِیقٍ مُسْتَقِیمٍ»

یا قَوْمَنا أَجِیبُوا داعِیَ اللّهِ وَ آمِنُوا بِهِ یَغْفِرْ لَکُمْ مِنْ ذُنُوبِکُمْ وَ یُجِرْکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ«۳۱»

ای قوم ما! دعوت گر الهی را اجابت کنید و به او ایمان آورید تا خداوند از گناهانتان بر شما ببخشد و از عذاب دردناک امانتان دهد.

نکته ها:

در قرآن،ایمان،استغفار،قرض الحسنه و تقوا،از عوامل جلب مغفرت الهی است.

در این آیه به تمام اصول عقاید اسلامی اشاره شده است:توحید: «آمِنُوا بِهِ» ،نبوّت:

«داعِیَ اللّهِ» و معاد: «یُجِرْکُمْ مِنْ عَذابٍ أَلِیمٍ»

پیام ها:

۱- در تبلیغ دین،از عنصر عاطفه و پیوندهای اجتماعی بهره بگیریم. «یا قَوْمَنا» دوبار تکرار شده است.

۲- انبیا مردم را به خدا دعوت می کنند،نه به سوی خود. «داعِیَ اللّهِ»

۳- در تبلیغ و امر به معروف،آثار اعمال را بیان کنیم. أَجِیبُوا ... یَغْفِرْ لَکُمْ

۴- ایمان،بعضی گناهان مانند کفر و شرک را برطرف می کند،امّا برخی گناهان

مانند تضییع حق مردم،حساب دیگری دارد. «مِنْ ذُنُوبِکَمْ» (کلمه«من»،یعنی بخشی از گناهانتان بخشیده می شود.)

۵-جنّ نیز هماننـد انسـان مکلّف است و در صورت نافرمانی،گنهکار محسوب شـده و مورد قهر و کیفر قرار می گیرد. ذُنُوبِکُمْ ... عَذابٍ أَلِیمٍ

وَ مَنْ لا یُجِبْ داعِیَ اللّهِ فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ وَ لَیْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءُ أُولئِکَ فِی ضَلالٍ مُبِینٍ«۳۲»

و هر که دعوت گر الهی را پاسخ نگوید،پس نمی تواند(عوامل قهر الهی)در زمین را عاجز کند وجز خداوند هیچ گونه یاوری نخواهد داشت،آنان در گمراهی آشکارند.

پیام ها:

۱- جن،دارای قدرت انتخاب و اختیار است. أَجِیبُوا ... وَ مَنْ لا یُجِبْ

۲- تشویق و تهدید باید در کنار هم باشد. یَغْفِرْ لَکُمْ ... فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ

۳- کفر،انسان را در بن بست قرار می دهـد،نه خود می توانـد فرار کند، فَلَیْسَ بِمُعْجِزٍ فِی الْأَرْضِ ...نه کسـی می تواند او را رها سازد. «لَیْسَ لَهُ مِنْ دُونِهِ أَوْلِیاءُ»

۴- هر راهی به جز راه خدا،گمراهی آشکار است. مَنْ لا یُجِبْ ... فِی ضَلالٍ مُبِینٍ

أَ وَ لَمْ یَرَوْا أَنَّ اللّهَ الَّذِی خَلَقَ السَّماواتِ وَ الْأَرْضَ وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ بِقادِرٍ عَلی أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتی بَلی إِنَّهُ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ«۳۳»

آیا نمی نگرنـد خدایی که آسـمان ها و زمین را آفریده و در آفرینش آنها درنمانده، می تواند مردگان را زنده کند،آری،او بر هر کاری بسیار تواناست.

نکته ها:

«لَمْ یَعْیَ» از«عی»به معنای ناتوانی است.

اگر این آیه را ادامه سخن جنّیان بدانیم،معلوم می شود که بحث انکار معاد در میان آنان نیز وجود دارد.

پیام ها:

۱- برای امکان معاد،به قدرت نمایی خداوند در هستی بنگریم. أَ وَ لَمْ یَرَوْا ... إِنَّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ

۲- قدرت خداوند،مطلق و نامحدود است. «وَ لَمْ یَعْیَ بِخَلْقِهِنَّ»

۳- آیا منکران معاد،زنده کردن مردگان را از آفرینش آسمان ها و زمین سخت تر می بینند که آن را نمی پذیرند؟ خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... بِقٰادِرٍ عَلیٰ أَنْ یُحْیِیَ الْمَوْتیٰ

وَ یَوْمَ یُعْرَضُ الَّذِینَ کَفَرُوا عَلَی النّٰارِ أَ لَیْسَ هٰذٰا بِالْحَقِّ قٰالُوا بَلیٰ وَ رَبِّنٰا قٰالَ فَذُوقُوا الْعَذٰابَ بِمٰا کُنْتُمْ تَکْفُرُونَ«۳۴»

و روزی که کافران بر آتش عرضه شوند(به آنان گفته شود:)آیا این (جهنّم)حق نیست؟ گویند:به پروردگارمان سوگند که چنین است.

(خداوند به آنان)گوید:پس به خاطر کفرتان،عذاب را بچشید.

نکته ها:

در آیه ۲۰ نیز مسئله عرضه کفار بر آتش بیان شد.در آنجا توبیخ شدند: «أَذْهَبْتُمْ طَیِّبٰاتِکُمْ فِی حَیٰاتِکُمُ الدُّنْیٰا» که شما نعمت هایتان را در دنیا از دست دادید و ذخیره ای برنداشتید،ولی در این آیه از آنها سؤال می شود: «أَ لَیْسَ هٰذٰا بِالْحَقِّ» آیا قیامت حق نبود؟

پیام ها:

۱- در قیامت عذاب جسمی و روحی و روانی،در کنار هم است. یُعْرَضُ ... أَ لَیْسَ هٰذٰا بِالْحَقِّ

۲- کافران در قیامت به ربوبیّت خدا وحقانیّت قیامت اعتراف می کنند. «بَلیٰ وَ رَبِّنٰا»

۳- در قیامت،اقرار و اعتراف به حقیقت سودی ندارد. قٰالُوا بَلیٰ وَ رَبِّنٰا ... فَذُوقُوا ...

ص:۵۱

«۳۵»فَاصْبِرْ كَمَا صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ وَ لاٰ تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ يَوْمَ يَرَوْنَ مَا يُوعَدُونَ لَمْ يَلْبَثُوا إِلاّ سَاعَةً مِنْ نَهٰارٍ بَلاٰغٌ فَهَلْ يُهْلَكُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفٰاسِقُونَ

پس(ای پیامبر!)صبر کن همان گونه که پیامبران اولوا العزم صبر کردند و برای(عذاب)آنان شتاب نکن.روزی که آنچه را وعده داده شده اند بنگرند،گویی جز ساعتی از روز(در دنیا)نمانده اند.(این)ابلاغی است (برای همگان)،پس آیا جز گروه بدکار هلاک می گردند؟

نکته ها:

«عزم»،هم به معنای اراده و تصمیم است و هم به معنای عزیمه و شریعت و مراد از «أُولُوا الْعَزْمِ» ،پیامبران صاحب شریعت است.پیامبران اولواالعزم عبارتند از:۱.حضرت نوح ۲.حضرت ابراهیم ۳.حضرت موسی ۴.حضرت عیسی ۵.حضرت محمد که در آیه ۷ سوره احزاب و ۱۳ سوره شوری آمده است. «شَرَعَ لَكُمْ مِنَ الدِّينِ مَا وَصّٰى بِهِ نُوحاً وَ الَّذِى أَوْحَيْنٰا إِلَيْكَ وَ مَا وَصَّيْنٰا بِهِ إِبْرٰاهِيمَ وَ مُوسىٰ وَ عِيسىٰ»

قرآن درباره صبر انبیا آیات فراوانی را ذکر فرموده است،از جمله:

«وَ لَقَدْ كُذِّبَتْ رُسُلٌ مِنْ قَبْلِكَ فَصَبَرُوا عَلىٰ مَا كُذِّبُوا وَ أُوذُوا حَتّٰى أَتٰاهُمْ نَصْرُنٰا»

(۱)

همانا پیامبران قبل از تو،مورد آزار و تکذیب واقع شدند،ولی صبر کردند تا نصرت الهی فرارسید.

آیه ای دیگر،تمام پیامبران را از صابران می داند. «كُلٌّ مِنَ الصّٰابِرِينَ» (۲)

پیام ها:

۱-لجاجت و اذیّت و آزار کفار نسبت به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به قدری بود که پیامبر به دلداری و تسلّی و سفارش خداوند نیاز دارد. فَاصْبِرْ كَمٰا صَبَرَ ...

۲- توجّه به کیفر کفار،زمینه ساز صبر و استقامت مؤمنان است. «وَ يَوْمَ يُعْرَضُ

۱- ۱) .انعام،۳۴.

۲- ۲) .انبیاء،۸۵.

اَلَّذِينَ كَفَرُوا ... فَاصْبِرْ»

۳- انسان نیاز به الگو دارد و الگوها در رشد و سازندگی او نقشی مؤثّر دارند.

«فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ»

۴- همه ی انبیا در یک درجه نیستند، «أُولُوا الْعَزْمِ مِنَ الرُّسُلِ» و صبر همه ی آنها یکسان نبوده است. «کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ»

۵-پیامبر اسلام نیز از انبیای اولوا العزم است و گرنه تکلیف به صبری همچون صبر آن پیامبران،بر حضرت روا نبود. «فَاصْبِرْ کَما صَبَرَ أُولُوا الْعَزْمِ»

۶- لجاجت و سرسختی کافران به قدری بود که صاحب «خُلُقٍ عَظِیمٍ» و «رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» را به درخواست عذاب وادار می کرد. (هر چند به این درخواست تصریح نشده است.) «لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»

۷- رهبر باید سعه صدر داشته باشد. فَاصْبِرْ ... وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ

۸-سنّت خداوند بر مهلت دادن به مردم است. «وَ لا تَسْتَعْجِلْ لَهُمْ»

۹- عمر دنیا در مقایسه با آخرت،همچون ساعتی از یک روز است. «لَمْ یَلْبَثُوا إِلاّ ساعَةً مِنْ نَهارٍ»

۱۰- قرآن،بهترین وسیله تبلیغ،بلکه عین بلاغ و اوج آن است. «بَلاغٌ»

۱۱- فسق،سبب تباهی و مایه هلاکت فرد و جامعه است. «فَهَلْ یُهْلَکُ إِلاَّ الْقَوْمُ الْفاسِقُونَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۳

سیمای سوره محمّد صلی الله علیه و آله

اشاره

این سوره سی و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره،بر گرفته از آیه دوم آن است که نام پیامبر عزیز اسلام حضرت محمّد صلی الله علیه و آله در آن ذکر شده است.

جنگ و جهاد با دشمنان اسلام،مهم ترین موضوعی است که در این سوره مطرح شده و لذا برخی آن را سوره«قتال»نامیده اند.

عمده مطالب سوره درباره ی مؤمنان و کفّار و مقایسه میان وضع آن دو گروه در دنیا و آخرت و نگاهی به عملکرد منافقانی که در مدینه کارهای تخریبی داشتند،می باشد.به علاوه،مسائلی پیرامون اسارت و آزادی اسرای جنگی، دعوت به انفاق و نهی از مداهنه و سازش نابجا با دشمن در آن مطرح شده است.

در حدیث می خوانیم:هر کس می خواهد حال ما اهل بیت و دشمنان ما را بنگرد،سوره محمّد را تلاوت کند. (۱)

همچنین روایت شده است که پیامبراکرم در نماز مغرب،این سوره را می خواندند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر مراغی.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اَلَّذِينَ كَفرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ«۱»

کسانی که کفر ورزیدند و(مردم را)از راه خدا بازداشتند،(خداوند) اعمالشان را تباه گردانید.

نکته ها:

در میان یکصد و چهارده سوره قرآن کریم،در یازده سوره،اولین آیه درباره تهدید یا توبیخ است که به جز سوره احزاب بقیه در مورد دشمنان اسلام است.

۱.سوره انعام.... ثُمَّ الَّذِينَ كَفَرُوا بِرَبِّهِمْ يَعْدِلُونَ ...امّا کافران برای پروردگارشان شریک قرار می دهند.

۲.سوره توبه. «بَراءَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رَسُولِهِ» خداوند و رسول او از کفّار برائت دارند.

۳.سوره احزاب. «يا أَيُّهَا النَّبِيُّ اتَّقِ اللّهَ وَ لا تُطِعِ الْكافِرِينَ وَ الْمُنافِقِينَ» ای پیامبر! از خداوند پروا کن و از کفّار و منافقان پیروی نکن.

۴.سوره محمّد. «الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ»

۵.سوره ممتحنه. «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّى وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ» ای اهل ایمان! دشمن من و دشمن خودتان را سرپرست خود قرار ندهید.

۶.سوره منافقون. إِذا جاءَكَ الْمُنافِقُونَ ...هرگاه منافقین نزد تو آمدند....

۷.سوره معارج. «سَأَلَ سائِلٌ بِعَذابٍ واقِعٍ» یکی از منافقان و دشمنان تقاضای عذاب کرد.

۸.سوره بیّنه. «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتابِ وَ الْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِّينَ حَتّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ»

ص :۵۸

کفّار از اهل کتاب و مشرکان،از کفر و شرک خود دست بردار نیستند،مگر آن که برایشان شاهد و بیّنه بیاید.

۹.سوره فیل. «أَ لَمْ تَرَ کَیْفَ فَعَلَ رَبُّکَ بِأَصْحٰابِ الْفِیلِ» آیا ندیدی که پروردگارت با سپاه فیل چه کرد؟

۱۰.سوره کافرون. «قُلْ یٰا أَیُّهَا الْکٰافِرُونَ» ای پیامبر! به کافران بگو.

۱۱.سوره مسد. «تَبَّتْ یَدٰا أَبِی لَهَبٍ وَ تَبَّ» دستان ابولهب بریده باد.

عبارت «صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف)به معنای اعراض کردن،یعنی خودشان از راه خدا اعراض کردند.

ب)به معنای ممانعت کردن،یعنی مردم را از راه خدا بازداشتند. (۱)

عبارت «أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ» را نیز دو گونه می توان معنا کرد:

الف.خداوند اعمال خوب کفّار و مشرکان،مانند صدقه و انفاق به فقرا را به دلیل کفر و منحرف کردن مردم،باطل و بی اثر می کند،به گونه ای که در آخرت در پرونده آنان خبری از این چیزها نیست.

ب.خداوند،تلاش های آنان برای از بین بردن اسلام و شکست مسلمانان را بی اثر می سازد تا به مقصد و هدف نائل نشوند.

اعمال کفّار همه تباه است. «أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ» این تباهی اعمال کفّار با چند تعبیر در قرآن کریم آمده است:

- «کَرَمٰادٍ اشْتَدَّتْ بِهِ الرِّیحُ فِی یَوْمٍ عٰاصِفٍ» (۲)،اعمال کافران چون خاکستری است که در روزی طوفانی،بادی سخت بر آن بوزد.

- «فَحَبِطَتْ أَعْمٰالُهُمْ» (۳)اعمال کفّار محو می شود.

- «کَسَرٰابٍ بِقِیعَةٍ» (۴)اعمال کفّار همچون سرابی است که تشنگان،آن را آب می پندارند.

۱- ۱) .تفسیر مخزن العرفان.

۲- ۲) .ابراهیم،۱۸.

۳- ۳) .کهف،۱۰۵.

۴- ۴) .نور،۳۹.

پیام ها:

۱- در روانشناسی تبلیغ،گاهی باید بی مقدّمه سخن گفت. بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ اَلَّذِینَ کَفَرُوا ...

۲- معمولاً هر انحرافی انحراف دیگر را به دنبال دارد،بعضـی ابتدا کفر می ورزند و آنگاه مانع ایمان دیگران می شوند. «کَفَرُوا وَ صَدُّوا»

۳- تلاش کفّار ناکام می شود،کوشش آنان عاقبت ندارد و مردم دیر یا زود حقیقت را خواهند فهمید. صَدُّوا ... أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ

۴- راه خدا دشمن دارد و دشمنان بیکار نمی نشینند و در صدد انحراف دیگرانند.

«صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ»

۵-تباه کردن اعمال،نوعی کیفر الهی برای کفّار است. کَفَرُوا ... أَضَلَّ

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ آمَنُوا بِمٰا نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئٰاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بٰالَهُمْ«۲»

و کسـانی که(به خـدا)ایمـان آورده و کارهـای نیکـو انجـام داده انـد و به آنچه بر محمّـد نـازل شـده که حق است و از جـانب پروردگارشان است،ایمان آورده اند،خداوند بدی های آنان را پوشاند و کارشان را به سامان رساند.

نکته ها:

کلمه«بال»یا به معنای کار و حالات و شئون است و یا به معنای روح و قلب.

تکرار جمله «آمَنُوا» ،نشانه آن است که باید ایمان به وحی و دستورات پیامبر هم وزنِ ایمان به خدا باشد همچنین خداشناسی و جهـان بینی صـحیح و رفتارهـای خوب به تنهـایی نجـات بخش نیست،بلکه ایمان به رسالت پیامبر اسـلام و شـریعت او نیز لازم است.

مراد از «عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ» انجـام تمـام کارهـای صالـح نیست،زیرا انجـام تمـام آنهـا برای انسان ممکن نیست.چنانکه مراد این نیست که تمام کارهای مؤمنان صالح است،زیرا به

دنبال آن می فرماید: «کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئٰاتِهِمْ» بدی های آنان را جبران می کنیم. (۱)بلکه مراد انجام کارهای نیک در هر زمینه ای به مقدار توان و در حد امکان است.

مراد از «بِمٰا نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ» ،وحی الهی است که هم شامل قرآن می شود و هم شامل سنّت پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله.چنانکه در قرآن می خوانیم: «مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ» (۲)سخنان او از روی هوا و هوس نیست.

همان گونه که تکلیف نماز و روزه بر پیامبر نازل شد،دستور تعیین جانشین نیز در حجّهالوداع نازل شد. یٰا أَیُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مٰا أُنْزِلَ إِلَیْکَ ... (۳)بنابراین بشارت در این آیه مخصوص کسانی است که به تمام آنچه بر پیامبر نازل شده(نه فقط به بخشی از آن)، ایمان داشته باشند.

پیام ها:

۱- ایمان،درجات و مراحلی دارد و امری کمال پذیر است. آمَنُوا ... وَ آمَنُوا

۲- ایمان و عمل،از یکدیگر جدا نمی شوند. «آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ وَ آمَنُوا»

۳- ایمانی ارزش دارد که به اطاعت کامل از دستورات الهی بیانجامد. «بِمٰا نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ»

۴- پیروی از دستورات انبیا،طبق ملاک و معیار حق است. «وَ هُوَ الْحَقُّ»

۵-احکام و شریعت دین،برای رشد و تربیت انسان است. نُزِّلَ ... مِنْ رَبِّهِمْ (به

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

۲- ۲) .تحریم،۳.

۳- ۳) .مائده،۶۷.

عبارت دیگر،ربوبیّت الهی اقتضا می کند که برای رشد و تربیت بندگان، برنامه ای حقیقی و به دور از انحراف فرو فرستاده شود.)

۶- معیار حقّ وحقیقت،مطابقت با وحی ودستورات خداست. «هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»

۷- پیامبر اسلام از پیش خود حرفی نمی زند،آنچه می گوید وحی است. نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ ... مِنْ رَبِّهِمْ

۸-برای دریافت الطاف الهی،ایمان به تنهایی کافی نیست،بلکه عمل صالح و پیروی از رسول خدا نیز لازم است. آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ وَ آمَنُوا بِما نُزِّلَ عَلیٰ مُحَمَّدٍ ... کَفَّرَ عَنْهُمْ ... وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ

۹- ایمان و عمل صالح،گذشته ها را جبران و آینده را بیمه می کند. کَفَّرَ ... أَصْلَحَ

۱۰- کفر،سبب تباهی عمل،و ایمان و عمل صالح،سبب اصلاح عمل می گردد.

اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ -اَلَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ ... أَصْلَحَ بالَهُمْ

۱۱- گناهان و بدی ها مانع اصلاح انسان است،ابتدا باید آنها برطرف شود تا زمینه اصلاح فراهم گردد. «کَفَّرَ عَنْهُمْ سَیِّئاتِهِمْ وَ أَصْلَحَ بالَهُمْ»

۱۲- خداوند با تهدید کفّار «أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ» و بشارت به مؤمنان «أَصْلَحَ بالَهُمْ» ،از پیامبر و اهل ایمان دلجویی می کند.

ذٰلِکَ بِأَنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ وَ أَنَّ الَّذِینَ آمَنُوا اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ کَذٰلِکَ یَضْرِبُ اللّٰهُ لِلنّاسِ أَمْثالَهُمْ«۳»

این(دو گونه سرانجام)به خاطر آن است که کسانی که کفر ورزیدند،از باطل پیروی کردند و کسانی که ایمان آوردند،از همان حقی که از طرف پروردگارشان(نازل شده)است پیروی نمودند.این گونه خداوند برای (بیداری)مردم،مثال حالشان را بیان می کند.

نکته ها:

مقایسه و تفکیک میان سرانجام کافران و مؤمنان،یکی از شیوه های تربیتی قرآن است که در این چند آیه مکرّر بیان شده است.

در این آیه،ایمان و کفر بر اساس حق و باطل از یکدیگر جدا شده اند که بیانگر منطق قرآن در برخورد با مخالفان است.

پیام ها:

۱- سرنوشت و عاقبت خوب یا بد انسان،تابع افکار و اعمال اوست. «أَضَلَّ

أَعْمالَهُمْ ... أَصْلَحَ بالَهُمْ - ذلِكَ بِأَنَّ الَّذِينَ...»

۲- باطل گرایی،زمینه گرایش به کفر است. «الَّذِینَ کَفَرُوا اتَّبَعُوا الْباطِلَ»

۳- هر راهی که در مقابل حقّ قرار گیرد،باطل و بی اساس است و میان حق و باطل،راه سومی وجود ندارد. اِتَّبَعُوا الْباطِلَ ... اِتَّبَعُوا الْحَقَّ

۴- باطل،از ناحیه انسان است و به خدا نسبتی ندارد ولی حق از سوی خداوند است و حقایق آسمانی پوچ نیستند. «الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ»

۵-مصداق بارز و روشن حقّ،قرآن است. «اتَّبَعُوا الْحَقَّ مِنْ رَبِّهِمْ» (در آیه قبل خواندیم: «بِما نُزِّلَ عَلی مُحَمَّدٍ وَ هُوَ الْحَقُّ مِنْ رَبِّهِمْ»)

۶- استفاده از مثال و بیان عوامل سعادت و شقاوت انسان در قالب تمثیل،از اصول تربیتی قرآن است. ذلِکَ بِأَنَّ ... کَذلِکَ یَضْرِبُ اللّهُ لِلنّاسِ أَمْثالَهُمْ

فَإِذا لَقِیتُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا فَضَرْبَ الرِّقابِ حَتّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ فَشُدُّوا الْوَثاقَ فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً حَتّی تَضَعَ الْحَرْبُ أَوْزارَها ذلِکَ وَ لَوْ یَشاءُ اللّهُ لاَنْتَصَرَ مِنْهُمْ وَ لکِنْ لِیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِینَ قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ«۴»

پس هرگاه با کسانی که کافر شدند(در میدان جنگ)روبرو شدید، گردن هایشان را بزنید تا آن که آنان را از پا درآورید(و چون در دست شما اسیر شوند)پس آنان را سخت ببندید(تا فرار نکنند)سپس،یا بر آنان منّت نهید(و آزادشان کنید)و یا با گرفتن فدیه و عوض،رهایشان کنید تا جنگ بار سنگین خود را بر زمین نهد.این است(دستور خداوند)و اگر خداوند اراده می کرد،(از طریق صاعقه و زلزله و دیگر بلایا)از آن کفّار انتقام می کشید،ولی خدا(فرمان جنگ داد)تا برخی از شما را به وسیله برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند،هرگز خداوند اعمالشان را از بین نمی برد.

ص :۶۳

نکته ها:

«أَثْخَنْتُمُوهُمْ» از«ثخن»به معنای غلبه کامل و زمین گیر کردن دشمن است.«وثاق»، وسیله بستن مثل طناب است.

فلسفه جهاد در اسلام،چند امر است:

الف)برای دفاع از خود یا دیگر مظلومان. «أُذِنَ لِلَّذِينَ يُقاتَلُونَ بِأَنَّهُمْ ظُلِمُوا» (۱)، «کَما يُقاتِلُونَكُمْ كَافَّةً» (۲)

ب)به جهت برانداختن فساد و فتنه. «قاتِلُوهُمْ حَتّی لا تَكُونَ فِتْنَةٌ» (۳)

ج)برای حفظ مراکز توحیدی. «لَوْ لا دَفْعُ اللّهِ النّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَهُدِّمَتْ صَوامِعُ وَ بِيَعٌ» (۴)

د)برای دفاع از احکام و حدود الهی. «قاتِلُوا الَّذِينَ لا يُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ لا بِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَ لا يُحَرِّمُونَ ما حَرَّمَ اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ لا يَدِينُونَ دِينَ الْحَقِّ» (۵)

این آیه مربوط به میدان نبرد است،یعنی در صحنه ی جنگ که کافران در برابر شما ایستاده اند و قصد از میان برداشتن شما را دارند،شما با قاطعیّت و صلابت بجنگید و آنان را بکشید و پس از غلبه کامل بر آنان و اطمینان از درهم شکستن قوای دشمن،اسیر بگیرید و پس از پایان جنگ،هرگونه که رهبر اسلامی مصلحت دانست،جنگ،در قبال گرفتن عوض یا بدون آن،اسیران را آزاد کنید.

لذا برخی که گمان کرده اند آیه می گوید:هر کافری را هرکجا یافتید بکشید،به واژه«حرب» به معنای جنگ و مسئله اسارت که در جنگ پیش می آید،توجّهی نکرده اند.

از پیامبر صلی الله علیه و آله سؤال شد که شهید در راه خدا کیست؟ آیا کسی که با انگیزه به رخ کشیدن شجاعت خود و یا به خاطر تعصّبات خانوادگی و قومی و یا از روی ریا و خودنمایی جنگیده و جان خود را از دست داده،شهید است؟

حضرت فرمودند:«من قاتل لتکون کلمه الله هی العلیا فهو فی سبیل الله» (۶)شهید،کسی است که برای اعتلای راه خدا جنگیده باشد.

۱- ۱) .حج،۳۹.

۲- ۲) .توبه،۳۶.

۳- ۳) .بقره،۱۹۳.

۴- ۴) .حج،۴۰.

۵- ۵) .توبه،۲۹.

۶- ۶) .تفسیر فرقان.

پیام ها:

۱- از میان کافران،تنها آنان را که در برابر شما به جنگ ایستاده اند،از میان بردارید. «فَإِذا لَقِیتُمُ»

۲- رزمنده مسلمان باید آماده،آموزش دیده و شجاع باشد. «فَضَرْبَ الرِّقابِ»

۳- هدف اصلی در حمله به دشمن،نقاط کلیدی و حساس باشد. «الرِّقابِ»

۴- تا دشمن از پای در نیامده و زمین گیر نشده،به فکر اسیر گرفتن و جمع غنائم نباشید. «حَتّی إِذا أَثْخَنْتُمُوهُمْ»

۵-در هنگام نبرد محکم کاری کنید تا دشمن سوء استفاده نکند و اسیران فرار نکنند. «فَشُدُّوا الْوَثاقَ»

۶- در جبهه باید اختیاراتی به فرمانده تفویض شود. «فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً»

۷- هدف از جهاد،جلوگیری از ظلم و یا از بین بردن ظلم و ستم است و لذا عفو و بخشش اسیران از سفارش های اسلام است. «فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً»

۸-در جهاد اسلامی،هم قدرت لازم است، «فَضَرْبَ الرِّقابِ» و هم عطوفت و مهربانی. «فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً»

۹- آزاد کردن اسیران،بدون گرفتن عوض،بر آزاد کردن با عوض مقدّم است.

«فَإِمّا مَنًّا بَعْدُ وَ إِمّا فِداءً»

۱۰- جنگ و جهاد،یکی از زمینه های آزمایش الهی است. «لِیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ»

۱۱- جهاد در اسلام،برای حفظ دین خداست،نه کشورگشایی،استعمار،تهدید، رقابت،انتقام،حسادت و.... «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۱۲- گرچه در جنگ بعضی شهید می شوند ولی خداوند اهدافشان را به ثمر می رساند و زحمات آنان هرگز تباه نمی شود. «قُتِلُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ»

۱۳- جنگ،میدان آزمایش الهی و کفّار،وسیله آزمایش و شهدا،پیروزمندان این آزمایشند. لِیَبْلُوَا بَعْضَکُمْ بِبَعْضٍ وَ الَّذِینَ قُتِلُوا ... فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمالَهُمْ

سَيَهْدِيهِمْ وَ يُصْلِحُ بٰالَهُمْ«۵»

خداوند،به زودی آنان را(به سوی مقامات والا)هدایت می کند و حال و کارشان را نیکو می گرداند.

وَ يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ عَرَّفَهٰا لَهُمْ«۶»

و در بهشتی که برای آنان توصیف کرده،وارد می سازد.

پیام ها:

۱- هدایت الهی،دائمی است و حتّی پس از مرگ و شهادت نیز ادامه دارد. قُتِلُوا ...

سَيَهْدِيهِمْ

۲- هنگام رفتن به جبهه و جهاد،نگران زندگی فردی و خانوادگی خود نباشید.

«يُصْلِحُ بٰالَهُمْ»

۳- شهادت در راه خدا،همه ی نابسامانی های انسان را جبران می کند؛لغزش ها بخشیده و عیب ها نادیده گرفته می شود. «يُصْلِحُ بٰالَهُمْ»

۴- مدیریّت کارهای شهید را ذات مقدّس خداوند بر عهده دارد. سَيَهْدِيهِمْ ...

يُصْلِحُ ...

۵-تشویق ها و پاداش های بزرگ،بهترین وسیله برای ایجاد انگیزه در کارهای سخت است. فَلَنْ يُضِلَّ أَعْمٰالَهُمْ ... سَيَهْدِيهِمْ ... يُدْخِلُهُمُ الْجَنَّةَ

۶- شناخت قبلی از پاداش،لذّت و شوق انسان را به هنگام دریافت آن بیشتر می کند. «الْجَنَّةَ عَرَّفَهٰا لَهُمْ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ وَ يُثَبِّتْ أَقْدٰامَكُمْ«۷»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر خدا را یاری کنید،شما را یاری می کند و گام هایتان را استوار می سازد.

نکته ها:

انسان،موجودی محدود است و نصرت و یاری او از راه خدا نیز محدود؛ولی خداوند بی نهایت است و نصرت او برخاسته از قدرت نامحدود.

خداوند چند چیز را در گرو چند چیز بر خود لازم کرده است:

– توجّه و یادکردش را در گرو یادکرد انسان. «فَاذْکُرُونِی أَذْکُرْکُمْ» (۱)

– نصرت ویاریش را در گرو یاری انسان. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ»

– برکت و ازدیاد را در گرو سپاسگزاری انسان. «لَئِنْ شَکَرْتُمْ لَأَزِیدَنَّکُمْ» (۲)

– وفای به عهدش را در گرو وفاداری انسان. (۳)«أَوْفُوا بِعَهْدِی أُوفِ بِعَهْدِکُمْ» (۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:اگر خدا را یاری کنید،خداوند شما را یاری می کند و گام های شما را استوار می سازد...خداوند از روی خواری و ناچاری از شما نصرت ویاری نمی خواهد...

او از شما یاری خواسته در حالی که خود عزیز و حکیم است و سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند.نصرت خواهی و استقراض الهی برای آن است که شما را بیازماید و بهترین عامل به نیکی ها را مشخص سازد. (۵)

پیام ها:

۱- لازمه ی ایمان،اقدام عملی در جهت نشر و گسترش دین الهی است. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ ...

۲- جهاد با کفّار محارب،یکی از مصادیق یاری دین خداوند است. فَضَرْبَ الرِّقابِ ... إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ ...

۳- پاداش و کیفر الهی،با عملکرد انسان همگون است. «تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ»

۴- هرکس با فکر،زبان و عمل خویش،دین اسلام را یاری کند،خداوند نیز او را حمایت می کند. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ»

ص: ۶۷

۱- ۱) .بقره،۱۵۲.

۲- ۲) .ابراهیم،۷.

۳- ۳) .تفسیر کشف الاسرار.

۴- ۴) .بقره،۴۰.

۵- ۵) .نهج البلاغه،خطبه ۱۸۳.

۵-دریافت الطاف الهی،به تلاش انسان بستگی دارد. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ» (انتظار نصرت خداوند بدون تلاش و کوشش،توقّعی نابجاست.)

۶- در میان امدادهای الهی،ثابت قدم بودن،برجسته ترین آنهاست.(بعد از نصرت الهی نام پایداری آمده است.) «یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدٰامَکُمْ»

۷- پاداش های الهی بیش از عملکرد ما است. «إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدٰامَکُمْ»

وَ الَّذِینَ کَفَرُوا فَتَعْساً لَهُمْ وَ أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ«۸»

و کسانی که کفر ورزیدند،بر آنان نگون ساری باد و(خداوند)اعمالشان را نابود گردانید.

ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ کَرِهُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ فَأَحْبَطَ أَعْمٰالَهُمْ«۹»

این(هلاکت)به خاطر آن است که آنچه را خداوند نازل کرده،ناخوش داشتند،پس(خداوند)کارهایشان را تباه(و بی ارزش)نمود.

نکته ها:

کلمه«تعس»به معنای لغزیدن،سقوط کردن و به رو افتادن است.

یکی از بهترین راه های تربیت،روش مقایسه است.در آیات قبل نسبت به مؤمنان شهید فرمود: «فَلَنْ یُضِلَّ أَعْمٰالَهُمْ» در این آیه نسبت به کفّار می فرماید: «أَضَلَّ أَعْمٰالَهُمْ» این مقایسه،نویدی برای مؤمنان مجاهد است.همچنین در مورد مؤمنان فرمود: «یُثَبِّتْ أَقْدٰامَکُمْ» خداوند گام هایشان را استوار می سازد و این آیه در مورد کافران می فرماید:

«فَتَعْساً لَهُمْ» آنها در لغزشگاه ها و پرتگاه ها سقوط می کنند.

پیام ها:

۱- نفرین بر کفّار لجوج رواست. فَتَعْساً لَهُمْ ...(چنانکه در آیه ای دیگر می فرماید: «تَبَّتْ یَدٰا أَبِی لَهَبٍ»)

۲- کفر،مایه ی تباهی و نابودی است. کَفَرُوا ... أَضَلَّ أَعْمالَهُمْ

۳- کراهت از دستورهای الهی،نشانه ی نوعی کفر در وجود انسان است.و اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... کَرِهُوا ما أَنْزَلَ اللّهُ

۴- کیفرهای الهی،به میزان کفر و کراهت انسان است. کَفَرُوا ... ذلِکَ بِأَنَّهُمْ ...

۵-کراهت از قرآن و اعراض از آن،موجب حبط و تباهی اعمال خیر می شود.

کَرِهُوا ... فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ

۶- انگیزه و نشاط،به کارها ارزش می دهد.کسی که نسبت به فرمان های خداوند ناراضی است،کارهایش ارزشی ندارد. کَرِهُوا ... فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ

أَ فَلَمْ یَسِیرُوا فِی الْأَرْضِ فَیَنْظُرُوا کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ دَمَّرَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ لِلْکافِرِینَ أَمْثالُها«۱۰»

پس آیا در زمین سیر نکردند،تا بنگرند سرانجام کسانی که قبل از آنان بودند چگونه بود؟ خداوند آنان را هلاک کرد و برای این کافران نیز همانند آن کیفرها خواهد بود.

نکته ها:

«دَمَّرَ» از«تدمیر»به معنای نابودی،هلاکت و زیر و رو کردن است و آنگاه که در کنار آن، «علی»قرار گیرد،شدّت را می رساند.

در قرآن نابودی و هلاکت مردم،بر اساس عملکرد و خلق و خوی آنان است:

- گروهی به خاطر طغیان هلاک شدند. «فَأُهْلِکُوا بِالطّاغِیَهِ» (۱)

- برخی به خاطر لجاجت و انکار. تُدَمِّرُ کُلَّ شَیْءٍ بِأَمْرِ رَبِّها ... إِذْ کانُوا یَجْحَدُونَ (۲)

- عدّه ای به دلیل مکر و حیله. «فَانْظُرْ کَیْفَ کانَ عاقِبَهُ مَکْرِهِمْ أَنّا دَمَّرْناهُمْ وَ قَوْمَهُمْ أَجْمَعِینَ» (۳)

ص :۶۹

۱- ۱) .حاقّه،۵.

۲- ۲) .احقاف،۲۵.

۳- ۳) .نمل،۵۱.

- گروهی به خاطر گناه. «فَأَهْلَكْنَاهُمْ بِذُنُوبِهِمْ» (۱)

- برخی به خاطر ظلم و ستم. «أَهْلَكْنَاهُمْ لَمَّا ظَلَمُوا» (۲)

پیام ها:

۱- افراد غافل كه از هلاكت گذشتگان عبرت نمی گیرند،قابل توبیخ و سرزنش هستند. «أَ فَلَمْ يَسِيرُوا»

۲- سیر و سیاحت و جهانگردی باید هدفدار و برای بررسی تاریخ ملّت ها و عامل عبرت و رشد باشد. أَ فَلَمْ يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا

۳- مطالعه تاریخ و شناخت سرنوشت ملّت ها،در جهان بینی و ایمان انسان نقش دارد. أَ فَلَمْ يَسِيرُوا ... فَيَنْظُرُوا

۴- جلوه های رفاه مهم نیست،پایان و عاقبت كار مهم است. «كَيْفَ كانَ عاقِبَةُ»

۵-كارهای خداوند حكیمانه و قانونمند است. دَمَّرَ اللّهُ ... وَ لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها

۶- اراده خداوند بر تاریخ و طاغوت ها،غالب و حاكم است. دَمَّرَ اللّهُ ...

۷- قهر الهی در انحصار یك یا چند نمونه نیست،او می تواند به شكل های گوناگون قهر خود را نشان دهد. «لِلْكافِرِينَ أَمْثالُها»

ذلِكَ بِأَنَّ اللّهَ مَوْلَى الَّذِينَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْكافِرِينَ لا مَوْلى لَهُمْ«۱۱»

این(كیفرِ كافران)به خاطر آن است كه خداوند،یاور كسانی است كه ایمان آورده اند و همانا كافران یاوری ندارند.

نكته ها:

مراد از«مولى»،دوست و یاور است وگرنه همه ی هستی تحت ولایت خدا می باشد و در این جهت،تفاوتی میان مؤمن و كافر نمی باشد.

ص: ۷۰

۱- ۱) .انفال،۵۴.

۲- ۲) .كهف،۵۹.

مؤمنانی که در این دنیا به ظاهر بی یار و یاور بوده و تکیه گاهشان فقط خدا بود،روز قیامت خداوند یاور آنان است. «اللّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا» چنانکه در دنیا نیز چنین است: «اللّهُ وَلِیُّ الَّذِینَ آمَنُوا» (۱)امّا کافران که در دنیا دوستان و یاورانی داشته اند، «وَ الَّذِینَ کَفَرُوا أَوْلِیاؤُهُمُ الطّاغُوتُ» (۲)در قیامت مشخص می شود که اینان یاور واقعی آنها نیستند. «وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ»

پیام ها:

۱- ایمان،وسیله جلب حمایت های الهی و کفر،عامل از دست دادن آنهاست.

«اللّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ»

۲- در روز قیامت،هیچ یک از حامیان کفّار و مشرکان،کارساز نیستند. «وَ أَنَّ الْکافِرِینَ لا مَوْلی لَهُمْ»

إِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ وَ النّارُ مَثْویً لَهُمْ«۱۲»

همانا خداوند کسانی را که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام داده اند،به باغ هایی(از بهشت)که نهرها از زیر(درختان)آن جاری است داخل می کند.و کسانی که کفر ورزیدند(از زندگی دنیا)بهره می گیرند و همانند که چهارپایان می خورند و(سرانجام،)آتش جایگاه آنهاست.

نکته ها:

در این آیه،خوردن کفّار به خوردن چهارپایان تشبیه شده است و این شباهت می تواند از چند جهت باشد،از جمله:

الف)تمام همّت حیوانات رسیدن به غذاست.چنانکه حضرت علی علیه السلام می فرماید:«همها علفها» (۳)همّ و غمّ حیوانات رسیدن به خوراک است.کفّار نیز جز کامیابی اراده ای ندارند.

ص: ۷۱

۱- ۱) .بقره،۲۵۶.

۲- ۲) .بقره،۲۵۶.

۳- ۳) .نهج البلاغه،نامه ۴۵.

«وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَياةَ الدُّنْيا»

(۱)

ب)چهارپایان غافلند،کفّار نیز از قیامت و مسئولیّت غافلند. «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ» (۲)

ج)حیوانات،سرچشمه غذا را که از حلال است یا حرام نمی دانند.بعضی انسان ها نیز فکر حلال و حرام نیستند و به گفته قرآن همین که به ارث و مال بی زحمتی رسیدند،بدون توجّه به حقوق دیگران در آن تصرّف می کنند. «وَ تَأْکُلُونَ التُّراثَ أَکْلاً لَمًّا» (۳)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:کسی که تمام توانش را در راه شکمش قرار داده،ارزشش همان چیزی است که از او خارج می شود. (۴)

پیام ها:

۱- وارد ساختن مؤمنان به بهشت،جلوه ای از ولایت الهی است. بِأَنَّ اللّهَ مَوْلَی الَّذِینَ آمَنُوا ... إِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ

۲- اهل ایمان و عمل صالح در مقامی هستند که خداوند خود عهده دار وارد ساختن آنان به بهشت است. إِنَّ اللّهَ یُدْخِلُ ...

۳- ملاک،پایان کار است وگرنه بهره گیری های مادّی،کم و بیش برای همه هست.

جَنّاتٍ تَجْرِی ... یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ

۴- برای تشویق به حقّ،از تمایلات طبیعی مردم استفاده کنید.(انسان به طور طبیعی از باغ و نهر لذّت می برد) «جَنّاتٍ تَجْرِی»

۵-بهره گیری و کامیابی در چهارچوب مقرّرات الهی جایز است.(آنچه مورد انتقاد قرآن است،کامیابی های حیوان گونه است) «یَأْکُلُونَ کَما تَأْکُلُ الْأَنْعامُ»

۶- شکم پرستی،برجسته ترین نفسانیّات انسان است،زیرا مقام،مال و شهوت،

۱- ۱) .نجم،۲۹.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۹.

۳- ۳) .فجر،۱۹.

۴- ۴) .غررالحکم.

هر چند صباحی به سراغ انسان می آید،ولی شکم دائماً مزاحم است.(قرآن در کنار عنوان کامیابی،نام خوردن را جداگانه آورده است.) «یَتَمَتَّعُونَ وَ یَأْکُلُونَ»

۷- زندگی کفّار،از نظر ماهیّت حیوانی است و از نظر پایان و فرجام،دوزخی.

«کَمٰا تَأْکُلُ الْأَنْعٰامُ وَ النّٰارُ مَثْویً لَهُمْ»

۸-در ارزیابی ها،عاقبت کار را هم به حساب آورید. «النّٰارُ مَثْویً لَهُمْ»

وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ هِیَ أَشَدُّ قُوَّهً مِنْ قَرْیَتِکَ الَّتِی أَخْرَجَتْکَ أَهْلَکْنٰاهُمْ فَلاٰ نٰاصِرَ لَهُمْ«۱۳»

و چه بسیار(مردم)شهرها که از(مردم)شهری که تو را بیرون کردند، نیرومندتر بودند،ما آنان را هلاک کردیم و برای آنان هیچ یاوری نبود.

نکته ها:

انبیا علاوه بر شنیدن تهمت هایی از قبیل شاعر،کاهن،ساحر و مجنون،به انواع خطرات نیز تهدید شده اند،مانند:

الف)قتل. «إِنَّ الْمَلَأَ یَأْتَمِرُونَ بِکَ لِیَقْتُلُوکَ» (۱)جمعیّت برای کشتن تو به مشورت نشسته اند.

ب)شکنجه. «لَتَکُونَنَّ مِنَ الْمَرْجُومِینَ» (۲)به نوح گفتند:تو از سنگسار شدگانی.

ج)تبعید و اخراج. «لَنُخْرِجَنَّکَ یٰا شُعَیْبُ» (۳)ای شعیب! ما تو را تبعید خواهیم کرد.

د)زندان. «لَأَجْعَلَنَّکَ مِنَ الْمَسْجُونِینَ» (۴)ای موسی! ما تو را از زندانیان قرار خواهیم داد.

این آیه به پیامبر دلداری می دهد که ما همه آن اقوام پیشین را هلاک کردیم با آنکه از مردم مکّه بسیار قوی تر بودند.

گرچه پیامبر اسلام با اراده خود هجرت کرد،ولی چون کفّار مکّه شرایط سختی را برای آن حضرت به وجود آورد که باعث تصمیم پیامبر به هجرت شد،لذا خداوند،خروج حضرت را

۱- ۱) .قصص،۲۰.

۲- ۲) .شعراء،۱۱۶.

۳- ۳) .اعراف،۸۸.

۴- ۴) .شعراء،۲۹.

به مردم مکّه نسبت می دهد. «أَخْرَجَتْکَ»

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ،انگیزه ای برای مقاومت در برابر ناملایمات است. «وَ کَأَیِّنْ»

۲- اقوام ستمگری که در تاریخ هلاک شده اند،زیادند. وَ کَأَیِّنْ مِنْ قَرْیَهٍ ... أَهْلَکْناهُمْ

۳- از قدرت های غیر الهی نترسید که همه در برابر قدرت الهی هیچ اند. أَشَدُّ قُوَّهً مِنْ قَرْیَتِکَ ... أَهْلَکْناهُمْ

۴- کفّار،گاهی علاوه بر عذاب اخروی، «النّارُ مَثْویً لَهُمْ» عذاب دنیوی هم دارند.

«أَهْلَکْناهُمْ»

۵-عاقبت ابرقدرت های ظالم،هلاکت و نابودی است. أَشَدُّ قُوَّهً ... أَهْلَکْناهُمْ ...

۶- چه بسا فشارها و سختی ها که عامل حرکت و برکت می شود. أَخْرَجَتْکَ ...

(گرچه خداوند از عکس العمل مردم مکه در برابر دعوت پیامبر که باعث هجرت پیامبر شد انتقاد کرده،امّا این هجرت برکاتی را در پی داشت.)

۷- مصلحان و مبلّغان دینی باید آمادگی کامل برای هر گونه اذیّت و آزاری را از جانب مخالفان داشته باشند. «أَخْرَجَتْکَ»

۸-در برابر قهر الهی هیچ یاوری نیست. «فَلا ناصِرَ لَهُمْ»

أَ فَمَنْ کانَ عَلی بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ کَمَنْ زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ«۱۴»

پس آیا کسی که بر دلیل روشنی از طرف پروردگارش است،همچون کسی است که بدی کردارش در نظرش آراسته شده و از هوس هایش پیروی کرده است؟

نکته ها:

«بیّنه»در اصل به چیزی می گویند که میان دو چیز فاصله و جدایی ایجاد می کند به

گونه ای که دیگر هیچ گونه ربط و اتصالی با هم نداشته باشند.به همین خاطر به دلیل روشن و آشکاری که حقّ را از باطل جدا می کند«بیّنه»می گویند. (۱)

پیامبر با منطق و بیّنه به سراغ مردم می آید،ولی مردم با خوب پنداشتن راه خود و پیروی از هوس های خویش با او برخورد می کنند.

رسالت پیامبر اسلام همراه با بیّنه است.آن حضرت از جانب خداوند مأمور است و از پیش خود حرفی ندارد و بر این امر تأکید می ورزد. «إِنِّی عَلیٰ بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّی» (۲)

پیام ها:

۱- تکیه گاه مؤمن،دلیل و برهان است، «بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ» امّا کفّار به پندار و هوس خویش تکیه دارند. «زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۲- خودمحوری،نقطه مقابل خدامحوری است.کسی که در برابر دلیل و استدلال تواضع نکند،پیرو هوس های خود و دیگران خواهد شد. بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ ... اِتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ

۳- انسان فطرتاً با بدی مخالف است و هر کجا می خواهد دست به کار زشتی بزند،ابتدا آن را رنگ و لعاب زیبایی می زند. «زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۴- مقتضای ربوبیّت،نشان دادن دلائل روشن است. «بَیِّنَهٍ مِنْ رَبِّهِ»

۵-بعضی از کارها دارای قبح ذاتی است.یعنی ذات و حقیقت آن عوض نمی شود گرچه زیباسازی و تقلّب صورت بگیرد. «زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ»

۶- انسان برای رسیدن به خواسته های نفسانی،کارهای زشت را به گونه ای توجیه می کند که انجام آن زیبا و پسندیده باشد. «زُیِّنَ لَهُ سُوءُ عَمَلِهِ وَ اتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .انعام،۵۷.

مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ فِیهٰا أَنْهٰارٌ مِنْ مٰاءٍ غَیْرِ آسِنٍ وَ أَنْهٰارٌ مِنْ لَبَنٍ لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ وَ أَنْهٰارٌ مِنْ خَمْرٍ لَذَّهٍ لِلشّٰارِبِینَ وَ أَنْهٰارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّی وَ لَهُمْ فِیهٰا مِنْ کُلِّ الثَّمَرٰاتِ وَ مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ کَمَنْ هُوَ خٰالِدٌ فِی النّٰارِ وَ سُقُوا مٰاءً حَمِیماً فَقَطَّعَ أَمْعٰاءَهُمْ«۱۵»

وصف بهشتی که اهل پروا به آن وعده داده شده اند،(چنین است:)در آن نهرهایی است از آبی که بدبو شدنی نیست و نهرهایی از شیر که مزه آن دگرگونی ندارد و نهرهایی از شراب که برای نوشندگان لذّت بخش است و نهرهایی از عسل مصفّا و ناب.و برای آنان در آنجا هرگونه میوه ای موجود است و نیز آمرزشی از طرف پروردگارشان.(آیا اینان)همانند کسانی هستند که در آتش جاودانه اند و آبی جوشان،نوشانده می شوند،که اندرونشان را متلاشی می کند.

نکته ها:

آنچه به اجمال در مورد بهشت در آیه دوازده مطرح شد «جَنّٰاتٍ تَجْرِی» ،مشروح آن در این آیه بیان شده است. فِیهٰا أَنْهٰارٌ ... وَ أَنْهٰارٌ ... وَ أَنْهٰارٌ

انواع نهرهای بهشتی در این آیه مطرح شده،لیکن برای گروه خاصّی در بهشت چشمه ای ویژه وجود دارد. «عَیْناً یَشْرَبُ بِهَا الْمُقَرَّبُونَ» (۱)چشمه ای که تنها مقرّبان از آن می نوشند.

برای هر چیزی کمالی است،کمال آب،بو نداشتن و کمال شیر،تغییر نکردن مزه آن و کمال نوشیدنی ها،لذیذ بودن و کمال عسل،خالص بودن آن است.

با توجّه به تکرار کلمه«انهار»می توان فهمید که هر یک از شیر و عسل و شراب و آب، دارای چندین نهر است.

امام حسین علیه السلام فرمود:مغفرتی که در بهشت نصیب اهل بهشت می شود،بهترین نعمت برای آنان است و آنگاه به آیه ۷۲ سوره توبه استناد کردند. (۲)«وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اللّٰهِ أَکْبَرُ»

۱- ۱) .مطفّفین،۲۸.

۲- ۲) .بحار،ج ۸،ص ۱۴۰.

ممکن است مراد از مغفرت در بهشت،زدودن یاد لغزشها از خاطر بهشتیان باشد تا به یاد لغزشهای دنیوی خود نیفتند و خاطرشان ملول نگردد. (۱)

پیام ها:

۱- در برابر جلوه ها و زینت های دنیوی که وسیله ی ارتکاب برخی گناهان می گردد،با بیان جلوه ها و زیبایی ها و کامیابی های بهشت،مردم را به حق دعوت کنید. مَثَلُ الْجَنَّهِ الَّتِی وُعِدَ الْمُتَّقُونَ ...

۲- کسانی که به خاطر تقوا،از کامیابی های زودگذر و نامشروع پروا می کنند،به کامیابی پایدار خواهند رسید. «وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»

۳- امیددادن به سرانجامی نیکو،عامل گرایش به حق و تقواست. «وُعِدَ الْمُتَّقُونَ»

۴- تعدّد و تنوّع طلبی،خواست طبیعی بشر است. أَنْهارٌ ... أَنْهارٌ

۵-در بهشت،در کنار نعمت های مادّی و جسمانی،نعمت های معنوی و روحی نیز هست. أَنْهارٌ ... مَغْفِرَهٌ ...

۶- نعمت های بهشتی از هر گونه آفت و نقص و تغییر به دورند. غَیْرِ آسِنٍ ... لَمْ یَتَغَیَّرْ طَعْمُهُ ... مُصَفًّی

۷- آب و هوای بهشت،نعمت ها را متغیّر و مسموم و بد بو نمی کند. لَمْ یَتَغَیَّرْ ...

۸-نعمت هایی را که بهشتیان دریافت می کنند،در سایه مغفرت پروردگار است.

«مَغْفِرَهٌ مِنْ رَبِّهِمْ»

۹- در بهشت انواع میوه ها،به مقدار وفور وجود دارد. «کُلِّ الثَّمَراتِ»

۱۰- در دوزخ،آب جوشان را با زور و ذلّت به کفّار می نوشانند. «سُقُوا»

۱۱- تشویق و تهدید در کنار هم سازنده است. أَنْهارٌ ... ماءً حَمِیماً

۱۲- معاد،جسمانی است.(شیر و عسل،نشانه کامیابی جسمانی است،چنانکه قطعه قطعه شدن اندرون کفّار بر آن دلالت دارد.) «فَقَطَّعَ أَمْعاءَهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۱۳- حساب جسم و بدن انسان در قیامت،با جسم و بدن او در دنیا فرق می کند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ حَتّی إِذا خَرَجُوا مِنْ عِنْدِکَ قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ ما ذا قالَ آنِفاً أُولٰئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ«۱۶»

و گروهی از آنان،کسانی هستند که(در ظاهر)به تو گوش می سپارند،امّا همین که از نزد تو بیرون روند،به صاحبان علم و دانش گویند:او هم اکنون چه گفت؟ آنان کسانی هستند که خداوند بر دلهایشان مُهر نهاده و از هوای نفسشان پیروی کرده اند.

نکته ها:

پس از بیان وضعیّت مؤمنان و کافران،این آیه به شیوه برخورد منافقان با گفتار پیامبر که برگرفته از وحی آسمان بود اشاره کرده و خطاب به پیامبر می فرماید:کافرانی که در ظاهر مسلمان هستند،در مجالس تو شرکت می کنند و به قرآن گوش می دهند،امّا چون به حقانیّت تو و کتاب تو ایمان ندارند،قادر به درک و پذیرش آن نیستند و لذا هرگاه به پیروانت که نسبت به سخنان تو علم دارند می رسند،با تحقیر و تمسخر می گویند:این چه سخنانی است که این مرد می گوید؟!

امّا ای پیامبر! گمان نکنی که سخنان تو قابل درک نیست،بلکه روحیه عناد و لجاجت آنها باعث گردیده که خداوند بر دل آنها مُهر نهد و آنان قدرت درک حقیقت را نداشته باشند و فقط تابع هوا و هوس های خویش باشند.

از این که جمله ی «وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ» پس از عبارتِ «طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ» آمده است می توان استفاده کرد که اگر انسان فهم،بینش و عقل خود را رها کند،تحت فرمان هوا و هوس و شهوت قرار می گیرد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر هدایت.

پیام ها:

۱- حضور هر قشری از مردم حتّی کافران و منافقان،نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آزاد بود. «مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ»

۲- شناخت و افشای حرکات مرموز مخالفان،برای مردم لازم است. وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ ...

۳- منافقان در فکر تشکیک و تفرقه در میان خواصّ اهل حقّ هستند. یَسْتَمِعُ ...

قالُوا لِلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ

۴- سؤال،اگر بر اساس تخریب و تضعیف و سست کردن ایمان و یا تحقیر و استهزا باشد،قابل توبیخ است. «ما ذا قالَ آنِفاً»

۵-وحی الهی و سخنان پیامبر صلی الله علیه و آله،علمی و عالم پرور بود. «أُوتُوا الْعِلْمَ»

۶- تشکیک در میان مسلمانان،نوعی تهاجم فرهنگی است. «ما ذا قالَ آنِفاً»

۷- انسان،با انگیزه و عمل فاسد و هواپرستی،زمینه مهر شدن دل خود را فراهم می کند و قابلیّت فهم وحی و معارف الهی را از دست می دهد. «أُولئِکَ الَّذِینَ طَبَعَ اللّهُ»

۸-به انبوه حاضران و مستمعین مغرور نشویم که چه بسا پذیرای حق نیستند.

وَ مِنْهُمْ مَنْ یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ ... طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ

۹- مسخره نمودن وحی و قرآن،موجب کدورت قلب شده و انسان را از درک حقایق باز می دارد. ما ذا قالَ آنِفاً ... طَبَعَ اللّهُ عَلی قُلُوبِهِمْ

۱۰- اگر بر دلی مهر خورد،سخنان رسول خدا نیز در او کارساز نخواهد بود.

«طَبَعَ اللّهُ»

۱۱- قلب و روح آدمی،فطرتاً حقّ پذیر است.عواملی سبب بسته شدن و مهر خوردن بر آن می شود.(کلمه «طَبَعَ» ،معمولاً در مواردی بکار می رود که ابتدا

راه باز بوده و سپس بسته شده است)

۱۲- کسی که برای تضعیف پیامبر اقدام کند،در حقیقت با خدا طرف شده است.

یَسْتَمِعُ إِلَیْکَ ... مٰا ذٰا قٰالَ آنِفاً ... طَبَعَ اللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ

۱۳- هوس ها و خواهش های بی پایه بشر متعدّد است. «اتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ»

۱۴- هواپرستی با خداپرستی سازگار نیست. «طَبَعَ اللّٰهُ عَلیٰ قُلُوبِهِمْ وَ اتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ»

وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زٰادَهُمْ هُدیً وَ آتٰاهُمْ تَقْوٰاهُمْ«۱۷»

وکسانی که هدایت یافته اند،خداوند هدایتشان را بیفزاید و روح پرهیزگاری به آنان عطا کند.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که گروهی با اینکه سخنان حق و آیات قرآن را از پیامبر می شنیدند، امّا حاضر به پذیرش آن نبودند.این آیه می فرماید:گروهی با شنیدن همان آیات و سخنان، رشد یافته و وسعت روحی و معنوی پیدا می کنند.

عباراتی مانند «زٰادَهُمْ هُدیً» و «زِدْنِی عِلْماً» (۱)صرفاً فزونی هدایت یا علم را بیان نمی کند،بلکه بیانگر رشد و بالندگی روحی و فزونی ظرفیت آن کسی است که از این هدایت یا علم برخوردار می شود.

چند چیز باعث ازدیاد هدایت مؤمنان می شود:

الف)آیات و معارفی که خداوند نازل می کند.

ب)سخنان و حکمت های پیامبر.

ج)صبر و تحمّل آنان در برابر استهزای منافقان. (۲)

پیام ها:

۱- پذیرش هدایت از طرف انسان،زمینه ساز فزونی هدایت از طرف خداوند است. «اهْتَدَوْا زٰادَهُمْ»

۲- هدایت،مراحل و مراتبی دارد. «زٰادَهُمْ هُدیً»

۱- ۱) .طه،۱۱۴.

۲– ۲) .تفسیر صافی.

۳- هدایت پذیری،ظرفیّت روحی انسان را توسعه می دهد. «زادَهُمْ» (و نفرمود:

«زاد هدایتهم»)

۴- یک گام از طرف انسان،چند گام از طرف خدا را به دنبال دارد. «اهْتَدَوْا» از طرف انسان، زادَهُمْ ... وَ آتاهُمْ از طرف خدا.

۵-هدایت واقعی آن است که انسان را به تقوا برساند. اِهْتَدَوْا ... آتاهُمْ تَقْواهُمْ

۶- تقوا،هدیه و پاداش الهی برای هدایت پذیران است. «آتاهُمْ تَقْواهُمْ»

فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ السّاعَهَ أَنْ تَأْتِیَهُمْ بَغْتَهً فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها فَأَنّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِکْراهُمْ«۱۸»

پس آیا(کفّار برای ایمان آوردن)قیامت را انتظار دارند،که ناگهان به سراغشان آید،در حالی که نشانه های آن آمده است؟ پس آنگاه که(رستاخیز)به سراغشان آید متذکّر شدن آنان چه سودی برایشان خواهد داشت؟!

نکته ها:

«أشراط»جمع«شرط»به معنای نشانه و علامت است و مراد از «فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها» در این آیه،بر اساس روایتی از پیامبر صلی الله علیه و آله،بعثتِ آن بزرگوار است. (۱)زیرا آخرین رسول و کتاب الهی بر مردم نازل و حجّت خداوند بر مردم،کامل گشته است.پس هرگونه گناه،فساد،کفر و انکار،ظهور قیامت را نزدیک می سازد.

گرچه معمولاً کلمه «السّاعَهَ» در مورد قیامت بکار می رود ولی مانعی ندارد که مراد،زمانِ نزول قهر الهی و هلاکت مردم در همین دنیا باشد که مقدّمه عذاب قیامت است.

ابن عباس نقل می کند که رسول اکرم صلی الله علیه و آله در حجّه الوداع در حالی که نزدیک ترین افراد به آن حضرت،سلمان فارسی بود فرمود:آیا به شما خبر دهم از نشانه های قیامت؟ آنگاه فرمود:«اضاعه الصّلوات و اتّباع الشّهوات و المیل الی الاهواء و تعظیم أصحاب المال و

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بیع الدین بالدنیا» (۱)بی توجّهی به نماز و پیروی از هوسها و احترام به ثروتمندان و فروختن دین به دنیا.

در برخی روایات،بیش از صد علامت برای نشانه های برپایی قیامت برشمرده اند. (۲)

پیام ها:

۱- کفّارِ سنگدل با مشاهده تمام دلائل،باز ایمان نمی آورند و منتظر سپری شدن آخرین مهلت اند. «فَهَلْ یَنْظُرُونَ إِلاَّ السّاعَةَ»

۲- برپایی قیامت و به هلاکت رسیدن کفّار،ناگهانی و غافلگیرانه است. «بَغْتَةً»

۳- قیامت،نشانه ها و مقدّماتی دارد. «فَقَدْ جاءَ أَشْراطُها»

۴- فکر نکنید که همیشه راه توبه باز است و مجالی برای بازگشت وجود دارد.

«فَأَنّی لَهُمْ إِذا جاءَتْهُمْ ذِکْراهُمْ»

فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ اللّهُ وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ وَ اللّهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْواکُمْ«۱۹»

پس بدان که هیچ معبودی جز اللّه نیست و برای گناه خود و برای مردان و زنان با ایمان استغفار کن و خداوند،رفت و آمد و آرمیدن شما را می داند (و به تمام حالات شما آگاه است).

نکته ها:

«متقلب»،مصدر میمی به معنای انقلاب و انتقال و جابجایی و«مثوی»نیز مصدر میمی به معنای محل استقرار و آرامش است.

در آیه ۵۵ سوره غافر نیز همین جمله «وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ» آمده است که با توجّه به اینکه همه انبیا معصوم و به دور از گناه می باشند،این استغفار و طلب بخشش،برای یکی از این چند امر است:

ص: ۸۲

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

الف)استغفار یک عبادت است،گرچه گناهی در کار نباشد.

ب)استغفار از ترک اولی،یعنی کارهایی که گناه نبوده،ولی بهتر بود که شخصی همچون پیامبر انجام نمی داد.

ج)برای آنکه استغفار از گناه،برای مردم یک سنّت و روش شود.

د)استغفار،سبب علوّ درجات پیامبر می شود.

ه)مراد،استغفار برای گناهانی است که مردم نسبت به پیامبر مرتکب شده اند.

و)استغفار همیشه از تقصیر نیست،بلکه گاهی از قصور است.بنده وقتی عزّت و عظمت خداوند و حقارت و ذلّت خود را می بیند،استغفار و طلب بخشش می کند. (۱)

بعضی از مفسّران گفته اند که«ذنب»همیشه به معنای عصیان و گناه نیست،بلکه به معنای«ذَنَب فعل»و تبعات افعال و رفتار نیز می باشد.بنا بر این معنا،«ذنبِ»پیامبر،همان تبعات دعوت پیامبر به سوی خداوند است که رسیدن بدی و شر از جانب مخالفان است، مانند هتک حرمت،قتل و آزار و اذیّت.هرچه دعوت الهی سنگین تر باشد،ذنب و تبعات آن نیز مشکل تر خواهد بود و استغفار بیشتری را می طلبد و استغفار از آن به این معنا است که از خدای متعال بخواهیم ما را از شرّ مخالفان حفظ کند. (۲)

در قرآن،از پیامبران دیگر همچون حضرت داود،موسی و ابراهیم علیهم السلام نیز استغفار نقل شده است.

استغفار بزرگان برای عموم مردم نیز بارها در قرآن مطرح شده است،نظیر استغفار حضرت ابراهیم برای پدر و مادر و مؤمنان (۳)و حتّی عمویش (۴)و استغفار حضرت یعقوب برای فرزندانش، (۵)استغفار حضرت موسی برای برادرش (۶)و استغفار فرشتگان برای مردم (۷)و در این آیه استغفار پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای مؤمنان و مؤمنات که این خود نوعی شفاعت است.

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،کبیر فخررازی و المیزان.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .ابراهیم،۴۱.

۴- ۴) .شعراء،۸۶.

۵- ۵) .یوسف،۹۸.

۶- ۶) .اعراف،۱۵۱.

۷- ۷) .شوری،۵ و غافر،۷.

پیام ها:

۱- اکنون که دیدی مؤمنان را پاداش و کافران را کیفر می دهیم،پس بدان که همه کاره خداست. «فَاعْلَمْ»

۲- ایمان و توحید باید آگاهانه باشد. «فَاعْلَمْ أَنَّهُ لا إِلٰهَ إِلاَّ اللّٰهُ» (تقلید در اصول عقائد جایز نیست.)

۳- در نظام الهی،اولیای خداوند واسطه های دریافت لطف و مغفرت الهی برای مردم هستند.با اینکه خداوند قادر است بدون دعای پیامبر مردم را ببخشد، امّا به آن حضرت فرمان دعا و استغفار می دهد. اِسْتَغْفِرْ ... لِلْمُؤْمِنِینَ

۴- رهبر باید نسبت به مردم دلسوز باشد. اِسْتَغْفِرْ ... لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ

۵-زنان و مردان،هر دو مشمول دعای پیامبرند و ملاک دعای پیامبر،مؤمن بودن است نه جنسیّت. «لِلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ»

۶- تنها به استغفار پیامبر تکیه نکنید،بلکه خودتان نیز خدا را حاضر و از گناه در محضر او حیا کنید. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْوٰاکُمْ»

۷- اصلاح خود باید قبل از اصلاح دیگران باشد. وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ ...

۸-همه ی مردم حتّی رسولان الهی نیازمند لطف خداوند هستند. وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ ...(عظمت ویژگی خالق،ضعف و کوچکی مخلوق و درخواست چشم پوشی از کوتاهی ها)

۹- خداوند،خواهان عفو و بخشش مردم است و لذا به پیامبرش فرمان می دهد تا برای مردم استغفار کند و واسطه شود. وَ اسْتَغْفِرْ لِذَنْبِکَ وَ لِلْمُؤْمِنِینَ ...

۱۰- احاطه علمی خداوند بر تمام حالات انسان،سبب نگرانی از عقوبت لغزشها و موجب روی آوردن به استغفار می شود. اِسْتَغْفِرْ ... اَللّٰهُ یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْوٰاکُمْ

۱۱- علم خداوند محدودیّت ندارد و هیچ چیز از دید او دور نمی ماند.(حرکت یا سکون ما برای خدا فرقی ندارد.) «یَعْلَمُ مُتَقَلَّبَکُمْ وَ مَثْوٰاکُمْ»

ص :۸۴

وَ یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَتْ سُورَهٌ فَإِذٰا أُنْزِلَتْ سُورَهٌ مُحْکَمَهٌ وَ ذُکِرَ فِیهَا الْقِتٰالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ فَأَوْلیٰ لَهُمْ«۲۰»

و کسانی که ایمان آورده انـد می گویند:چرا سوره ای(برای جهاد)نازل نمی شود؟ پس هنگامی که سوره ای محکم و روشـن نازل می گردد که در آن نامی از جنگ رفته است،بیماردلان را می بینی که به تو نگاه می کنند مانند نگاه کردن کسـی که از (سکرات)مرگ بی هوش شده است،پس همان مرگ برایشان سزاوارتر است.

نکته ها:

واژه «سُورَهٌ» یک اصطلاح قرآنی است که مجموعه ای از آیات در آن جای دارد،نه آنکه بعداً وضع کرده باشند.مراد از «سُورَهٌ مُحْکَمَهٌ» ،سوره ای است که آیات آن محکم وروشن باشد،نه متشابه و مبهم.

مراد از کسـانی که در قلوبشـان مرض است،در این آیه،منافقان نیسـتند،زیرا منافقان جزو مؤمنان نیسـتند و آیه درباره ی مؤمنان است. (۱)بنابراین گاهی ایمان وجود دارد ولی قلب از سلامت کامل برخوردار نیست.

پیام ها:

۱- گروهی از مؤمنان در انتظار فرمان جهادند و این آمادگی خود را پیوسته به زبان می آورند. یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا ...

۲- مؤمنان،روش زندگی خود را در تمام ابعاد،بر پایه دستورات الهی قرار می دهند. «یَقُولُ الَّذِینَ آمَنُوا لَوْ لاٰ نُزِّلَتْ سُورَهٌ»

۳- فرمان جهاد باید بر اساس وحی و دستورات الهی باشد. «لَوْ لاٰ نُزِّلَتْ سُورَهٌ»

۴- جهاد در جایی است که دلایل لزوم آن،محکم و روشن باشد. «سُورَهٌ مُحْکَمَهٌ»

ص: ۸۵

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۵-جنگ و جهاد هدف اصلی فرمان های الهی نیست،بلکه یکی از احکام است.

«ذُکِرَ فِیهَا الْقِتٰالُ»

۶- فرمان جهاد،میدان آزمایش افراد است. ذُکِرَ فِیهَا الْقِتٰالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ ...

۷- با توجّه به نوع نگاه و دید و نظر افراد،می توان آنان را ارزیابی کرد. رَأَیْتَ ...

یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ

۸-ترس از جهاد،نشانه بیماردلی است و افراد سست ایمان با فرمان جهاد،مرگ خود را با چشم می بینند همان گونه که در حال احتضار،انسان مرگ را می بیند.

«فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ»

۹- شعار مرگ و مرده باد و تبرّی از دیگران،ریشه قرآنی دارد. «فَأَوْلیٰ لَهُمْ»

طٰاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ فَإِذٰا عَزَمَ الْأَمْرُ فَلَوْ صَدَقُوا اللّٰهَ لَکٰانَ خَیْراً لَهُمْ«۲۱»

فرمانبرداری و سخن سنجیده(شایسته و بایسته آنان است)پس هنگامی که امر(کارزار)قطعی شد(از رفتن به جهاد سر باز می زنند)اگر به خدا راست گویند(و صادقانه جهاد کنند)،قطعاً برایشان بهتر است.

نکته ها:

مراد از «طٰاعَةٌ» ،یک پارچه اطاعت کردن است.عبارتِ «عَزَمَ الْأَمْرُ» به معنای پیدا شدن وضعی است که عزم و اراده ای نافذ می خواهد و بعضی آن را به معنای شدّت و سخت شدن جنگ دانسته اند.

افراد سست ایمان،به دلیل ترس از جهاد،علاوه بر نافرمانی و شانه خالی کردن از جهاد، دست به توجیه و دلیل تراشی و سخنان نامربوط می زنند.قرآن در آیات متعدّد به بهانه های آنان اشاره کرده است،از جمله این که می گفتند:

- طاقت و توان جنگیدن نداریم. «لاٰ طٰاقَةَ لَنٰا» (۱)

۱- ۱) .بقره،۲۴۹.

- خانواده ما امنیّت ندارد و خانه هایمان بی حفاظ و بی پوشش است. «بُيُوتَنا عَوْرَةٌ» (۱)

- هوا گرم است. «لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» (۲)

- اگر شرکت کنیم،مرتکب گناه می شویم.در جنگ تبوک بهانه آوردند که نگاه ما به دختران رومی سبب فتنه می شود،بنابراین ما به جبهه نمی آییم. «وَ لا تَفْتِنِّي» امّا قرآن همین فرار از جنگ را فتنه دانست. «أَلا فِي الْفِتْنَةِ سَقَطُوا» (۳)

- اکنون زمان مناسبی برای جنگ نیست،بهتر است به تأخیر افتد. «لَوْ لا أَخَّرْتَنا» (۴)

- می ترسیم گرفتار بلا و ضرر شویم. «نَخْشى أَنْ تُصِيبَنا دائِرَةٌ» (۵)

در این آیه می فرماید:اگر به هنگام فرمان جهاد،به جای این قبیل بهانه ها،اطاعت کنید و سخنی نیک بگویید،بهتر است. «طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

پیام ها:

۱- مؤمن،در برابر فرمان الهی جهاد،سراپا فرمانبردار است. «طاعَةٌ»

۲- گفتار و کردار،هر دو باید صحیح و بجا باشد. «طاعَةٌ وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

۳- در باره فرامین الهی،به نیکی و پسندیده سخن بگویید. «وَ قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

۴- جهاد و دفاع،از نظر عقل و فطرت پسندیده است. «قَوْلٌ مَعْرُوفٌ»

۵-ریشه ی ترس از جهاد،آن است که صادقانه عمل نمی کنیم. «فَلَوْ صَدَقُوا اللّهَ»

۶- فرمان خداوند بر جهاد،به نفع انسان است،(نه خدا). «لَكانَ خَيْراً لَهُمْ»

فَهَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ تَوَلَّيْتُمْ أَنْ تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَكُمْ«۲۲»

پس(ای بیماردلانِ سست ایمان!)اگر(از جهاد)روی گردانید،جز این از شما انتظار نمی رود که در زمین فساد کنید و پیوندهای خویشاوندی را قطع کنید.

۱- ۱) .احزاب،۱۳.

۲- ۲) .توبه،۸۱.

۳- ۳) .توبه،۴۹.

۴- ۴) .نساء،۷۷.

۵- ۵) .مائده،۵۲.

أَولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمىٰ أَبْصٰارَهُمْ«۲۳»

آنانند کسانی که خداوند از رحمت خویش دور و(گوشـشان را)کر و چشم هایشان را کور ساخته است(نه حقّی می شنوند و نه حقّی می بینند).

نکته ها:

مفسّران، «تَوَلَّيْتُمْ» را دو گونه معنا کرده اند:

الف)اعراض و پشت کردن به جبهه و سرگرم شدن به خلافکاری و قطع صله رحم.

ب)ولایت بر مردم را به دست گرفتن و سپس قلع و قمع دیگران.

امّا معنای دوم با سیاق آیات سازگار نیست. (۱)

آیه خطاب به افراد سست ایمان که به خاطر حفظ جان از شرکت در جهاد اعراض می کنند، می فرماید:گمان نکنید که با ترک جهاد محفوظ می مانید،زیرا با فرار خود از جنگ،زمینه گسترش فساد و قتل را فراهم می سازید که دامان شما را نیز می گیرد و همچون دوران جاهلیّت،حتّی کشتن فرزند را برای شما مباح می سازد.

پیام ها:

۱-اعراض از دین و دستورات قرآن،زمینه ساز فساد و تباهی است. إِنْ تَوَلَّيْتُمْ ...

تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ ...

۲- ترک صله رحم و روابط خویشاوندی،گناهی است در ردیف فساد در زمین.

«تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحٰامَكُمْ»

۳-اگر فساد گسترش یابد،انسان حتّی به بستگان خود نیز رحم نمی کند. «تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحٰامَكُمْ»

۴- فراریان از جنگ،فسادگران و قاطعان رحم،مورد نفرین خداوند هستند.

تَوَلَّيْتُمْ ... تُفْسِدُوا ... تُقَطِّعُوا ... أُولٰئِكَ الَّذِينَ لَعَنَهُمُ اللّهُ

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۵-محرومیّت از رحمت الهی،نتیجه عملکرد خود ماست. تُفْسِدُوا ... تُقَطِّعُوا ...

لَعَنَهُمُ اللّٰهُ

۶- بهره نگرفتن از امکانات،همانند محرومیّت از آنها است.(گوش دارد ولی حقّ شنو نیست،چشم دارد ولی حقیقت بین نیست) لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ ...

۷- بزرگ ترین محرومیّت معنوی،محرومیّت از شناخت حقیقت است. «لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمیٰ أَبْصارَهُمْ»

۸-استفاده نامشروع و نامتعارف و غیر مفید از استعدادهای خدادادی،نشانه ی دور شدن از رحمت الهی است. «لَعَنَهُمُ اللّٰهُ فَأَصَمَّهُمْ وَ أَعْمیٰ أَبْصارَهُمْ»

أَ فَلاٰ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلیٰ قُلُوبٍ أَقْفٰالُهٰا«۲۴»

آیا در قرآن تدبّر و تأمّل نمی کنند یا بر دلهایشان قفل ها خورده است.

نکته ها:

این آیه،در ادامه آیه قبل،تدبّر نکردن در قرآن را ناشی از کوری و کری نسبت به حقایق می داند که در اثر لعنت الهی،انسان به آن گرفتار گردد.

در سوره«ص»آیه ۲۹ نیز به مسئله تدبّر در قرآن سفارش شده است. «کِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَیْکَ مُبٰارَکٌ لِیَدَّبَّرُوا آیٰاتِهِ وَ لِیَتَذَکَّرَ أُولُوا الْأَلْبٰابِ» قرآن کتاب مبارکی است که ما آن را به سوی تو نازل کردیم تا در آیاتش تدبّر شود و خردمندان پند گیرند.

پیام ها:

۱- قرآن،تنها برای تلاوت و رعایت تجوید نیست،کتاب اندیشه و تدبّر است و تلاوت باید مقدّمه تدبّر گردد. «أَ فَلاٰ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»

۲- همه مأمور به تدبّر در قرآن هستند و تدبّر،اختصاص به گروه خاصی ندارد.

«أَ فَلاٰ یَتَدَبَّرُونَ الْقُرْآنَ»

۳- کسانی که تدبّر در قرآن را رها کرده و با قرآن برخوردی سطحی دارند،مورد توبیخ خداوند قرار می گیرند. «أَمْ عَلیٰ قُلُوبٍ أَقْفٰالُهٰا»

۴- شرط بهره وری از مفاهیم عالی وحی و قرآن،سعه صدر و داشتن قلبی باز و سالم و تدبّر در آن است.... أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها

۵-یکی از راههای شناخت،راه دل و قلب است. «أَمْ عَلی قُلُوبٍ أَقْفالُها»

۶- نشانه عقل و قلب سالم،تدبّر در آیات قرآن است.(کل آیه)

إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا عَلی أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ«۲۵»

همانا کسانی که پس از آن که راه هدایت برایشان روشن شد به آن پشت کردند،شیطان(رفتار بدشان را)برایشان آراسته و آنان را با آرزوهای طولانی فریفته است.

نکته ها:

«سَوَّلَ لَهُمْ» یا به معنای زیباسازی زشتی ها و وارونه نمایاندن واقعیّات است و یا به معنای «تسهیل»و آسان سازی است،یعنی شیطان راه انحراف را برای انسان آسان جلوه می دهد.

«أَمْلی» یا به معنای مهلت دادن و یا به معنای امداد و یاری رساندن است.

کارهای سراسر شرّ شیطان در قرآن عبارتند از:وسوسه (۱)،امر به فحشا و زشتی ها (۲)،زینت دادن کارهای زشت (۳)،ایجاد ترس و وحشت (۴)و دشمنی (۵)،وعده فقر و تهیدستی (۶)،بد قولی و خلف وعده (۷)،اسراف (۸)و بازداشتن از یاد خدا (۹)،اختلاف و تفرقه (۱۰)،تمرد و نافرمانی (۱۱)،ایجاد شک و تردید (۱۲)،شرک و انحراف (۱۳)و آرزوهای طولانی و دراز (۱۴).

البتّه قرآن راه درمان و فرار انسان از شیطان را در دو چیز معرّفی می کند:یکی آن که به دید

۱- ۱) .ناس،۴ و ۵.

۲- ۲) .نور،۲۱.

۳- ۳) .انفال،۴۸ و انعام،۴۳.

۴- ۴) .آل عمران،۱۷۵.

۵- ۵) .مائده،۹۱.

۶- ۶) .بقره،۲۶۸.

۷- ۷) .ابراهیم،۲۷.

۸- ۸) .اسراء،۲۷.

۹- ۹) .نساء، ۶۰.

۱۰- ۱۰) .اسراء،۵۳ و طه، ۲۰.

۱۱- ۱۱) .مریم،۴۴.

۱۲- ۱۲) .حج،۳.

۱۳- ۱۳) .نمل،۲۴؛قصص،۱۵.

۱۴- ۱۴) .محمّد،۲۵.

دشـمن به او بنگرد، «إِنَّ الشَّیْطانَ لَکَمْ عَـدُوٌّ فَاتَّخِـذُوهُ عَدُوًّا» (۱)دیگر آن که در برابر شـرور شـیطان،به خداونـد پناه ببرد. «وَ إِمّا یَنْزَغَنَّکَ مِنَ الشَّیْطانِ نَزْغٌ فَاسْـتَعِذْ بِاللّٰهِ» (۲)و گرنه شـیطان خارجی، «الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ» و شـیطان درونی، «وَ کَذٰلِکَ سَوَّلَتْ لِی نَفْسِی» (۳)انسان را به هلاکت و نابودی می رسانند.

پیام ها:

۱- توجّه و گوش سپردن به وسوسه هـای شـیطان،از آفـات ایمان است و سـرانجامی جز ارتـداد و بـد عاقبت شـدن نـدارد. «إِنَّ الَّذِینَ ارْتَدُّوا»

۲- ارتداد و بازگشت از حق بعد از روشن شدن آن،عملی ارتجاعی و قابل سـرزنش است. اِرْتَدُّوا عَلیٰ أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ ...

۳- راه حق،روشن و واضح است و آگاهی و درک آن مسئولیّت آور. «مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدَی»

۴- اگر بـا جلوه هـا و وسوسه هـا به جـدّیت مبـارزه نکنیم،آگـاهی و علم به تنهـایی کـاری از پیش نمی برد. «تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُـدَی الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ»

۵-زیبا جلوه دادن بدی ها و آرزوهای طولانی،ابزار کار شیطان است.(هر کس زشتی ها را زیبا جلوه دهد،شیطان صفت است) «الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلیٰ لَهُمْ»

ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ما نَزَّلَ اللّٰهُ سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ«۲۶»

این،به خـاطر آن است که(بیماردلان مرتـد)به کسانی که از دسـتورات الهی ناخشـنود بودنـد،گفتنـد:ما در بعضـی امور از شـما اطاعت خواهیم کرد،در حالی که خداوند پنهان کاری آنان را می داند.

۱- ۱) .فاطر،۶.

۲- ۲) .اعراف،۲۰۰.

۳- ۳) .طه،۹۶.

نکته ها:

منافق،برای حفظ خود به دنبال افراد مخالف می گردد و اگر در تمام جهات با او قدر مشترک نداشت،به همان مقدار که وجوه مشترک دارند،همکاری و بلکه اطاعت می کند.

منافقان مدینه نیز با یهودیان مخالف پیامبر،چنین برخوردی داشتند. (۱)

شاید مراد از «لِلَّذِینَ کَرِهُوا مٰا نَزَّلَ اللّٰهُ» کافرانی باشند که در اوایل سوره نامشان برده شد و فرمود: اَلَّذِینَ کَفَرُوا ... کَرِهُوا مٰا أَنْزَلَ اللّٰهُ (۲)

پیام ها:

۱- افراد ناراضی،آسیب پذیر و در تیررس توطئه های مخالفان هستند. قٰالُوا لِلَّذِینَ کَرِهُوا ... سَنُطِیعُکُمْ

۲- افراد منافق به کسانی که از احکام الهی ناراحت و ناراضی هستند،وعده پشتیبانی و حمایت و حتّی اطاعت می دهند. «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»

۳- منافقان با کفّار و دشمنان اسلام همدست می باشند. «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»

۴- نشانه ی ارتداد،همدلی با ناراضیان و کفّار است. اِرْتَدُّوا ... سَنُطِیعُکُمْ

۵-پیروی از منحرفان حتّی در بعضی امور،قابل سرزنش و توبیخ است.

«سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»

۶- بعضی برای حفظ مصالح و منافع خود،منافقانه عمل می کنند.در برخی امور، همراه مؤمنان و در برخی همراه کافران می شوند که مورد سرزنش اند.(گاهی به نعل و گاهی به میخ می زنند) «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ»

۷- قرارهای منافقان و ناراضیان علنی نیست،بلکه نامحسوس و مخفیانه است.

«وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِسْرٰارَهُمْ»

۸-منافقان به هوش آیند که خداوند از کارهای مخفی آنان آگاه است و ممکن است هر لحظه آنان را رسوا کند. «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ إِسْرٰارَهُمْ»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۹- اگر انسان باور داشته باشد که خداوند تمام کارهای مخفی و اسرار او را می داند،توطئه چینی را کنار گذارده و با مردم شفّاف برخورد می کند. «وَ اللّهُ یَعْلَمُ إِسْرارَهُمْ»

فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِکَهُ یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ وَ أَدْبارَهُمْ«۲۷»

پس(حال آنان)چگونه خواهد بود،آنگاه که فرشتگان جانشان را بازگیرند،در حالی که به صورت و پشت آنان می کوبند.

ذلِکَ بِأَنَّهُمُ اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللّهَ وَ کَرِهُوا رِضْوانَهُ فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ«۲۸»

این(نوع جان گرفتن)به خاطر آن است که آنان از آنچه خداوند را به خشم می آورد،پیروی کرده و خشنودی خدا را خوش نداشتند،پس خداوند نیز اعمالشان را تباه کرد.

نکته ها:

«توفی»به معنای بازگرفتن کامل چیزی است که به انسان داده اند.این واژه در قرآن،در مورد مرگ به کار می رود،زیرا مرگ در حقیقت،بازگرفتن روح خدا دادی از جسم است.

در آیه ۵۰ سوره انفال نیز،مشابه این آیه برای چگونگی جان دادن کفّار آمده است.

شاید عذاب مرتدّان از ناحیه صورت: «یَضْرِبُونَ وُجُوهَهُمْ» ،تجسّم اقبال و روآوردن به سخط الهی است «اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللّهَ» و عذاب از ناحیه پشت: «أَدْبارَهُمْ» ،تجسّم ادبار، پشت کردن و ناپسند شمردن رضوان الهی است. «وَ کَرِهُوا رِضْوانَهُ»

پیام ها:

۱- آنان که دیگران را در برابر حق به مقاومت دعوت می کنند،با ذلّت و عذاب جان خواهند داد. فَکَیْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ ...

۲- مرگ،نابودی نیست،بلکه گرفتن کامل روح و جان توسط فرشتگان است.

«تَوَفَّتْهُمُ»

ص: ۹۳

۳- کیفر منافقانِ مرتدّ،از لحظه جان دادن آغاز می شود. «تَوَفَّتْهُمُ الْمَلائِكَةُ»

۴- توجّه به عمر محدود دنیا و خط پایانی توطئه ها و گرفتار شدن به عذاب، می تواند انسان را از توطئه بازدارد. فَكَيْفَ إِذا تَوَفَّتْهُمُ ... يَضْرِبُونَ ...

۵-دشمنی با وحی و قرآن،موجب خشم خداوند و بطلان اعمال انسان می شود.

ذلِكَ ... فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ

۶- گرچه کافران در انتخاب راه و روش خود مختارند، «اتَّبَعُوا ، كَرِهُوا» امّا چاره ای جز پذیرش آثار و پیامدهای آن ندارند. «فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ»

۷- گاهی انسان نیکی ها و آنچه را کاشته است،خود به آتش کشیده و نابود می کند. اِتَّبَعُوا ... كَرِهُوا ... فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ

۸-حرکت در مسیری که رضای الهی در آن نیست،بیهوده گرایی و قابل توبیخ است. اِتَّبَعُوا ... كَرِهُوا ... فَأَحْبَطَ أَعْمالَهُمْ

أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ يُخْرِجَ اللّٰهُ أَضْغانَهُمْ«۲۹»

آیا کسانی که در دل هایشان بیماری(نفاق و کفر)است،پنداشته اند که خداوند هیچ وقت کینه ها و حسادتشان را آشکار نخواهد کرد؟

وَ لَوْ نَشاءُ لَأَرَيْناكَهُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيماهُمْ وَ لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَ اللّٰهُ يَعْلَمُ أَعْمالَكُمْ«۳۰»

و اگر بخواهیم آنان را به تو می نمایانیم،آنگاه ایشان را به سیمایشان می شناسی و در شیوه و آهنگ کلامشان نیز آنان را خواهی شناخت و خداوند(ظاهر و باطن)کارهایتان را می داند.

نکته ها:

«ضغن»به معنای کینه شدید است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:هر کس چیزی را به راز در دل نگه دارد،در لابلای سخنان و

در چهره اش نمایان می شود. (۱)

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله در غدیر خم،حضرت علی علیه السلام را به جانشینی خود منصوب کرد،بعضی گفتند:محمّد در بالا بردن بازوی پسر عمویش(از تعصّب فامیلی و فامیل مداری)کوتاهی نمی کند.آنگاه این آیات نازل شد. (۲)

پیام ها:

۱- سوء استفاده از ستّاریت خداوند عملی منافقانه و بیمار دلی است. «أَمْ حَسِبَ»

۲- رسوایی گنهکاران مخصوص قیامت نیست،بلکه در دنیا نیز امکان رسوائی هست. أَمْ ... أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللّٰهُ أَضْغٰانَهُمْ

۳- با افشاگری،منافقان را رسوا و خواب خوش را از آنان بگیریم. وَ لَوْ نَشٰاءُ لَأَرَیْنٰاکَهُمْ ...

۴- حسادت و کینه،از عوامل بروز بیماری نفاق و دورویی است. فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ ... أَضْغٰانَهُمْ

۵-خلق و خوی درونی انسان،در قیافه و چهره تأثیر گذار است و سیمای انسان تا حدود زیادی بیانگر سیرت اوست. «فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِیمٰاهُمْ»

۶- نه فقط اصل سخن،بلکه لحن سخن نیز باید مؤدّبانه باشد.بی ادبی منافقان در سخن گفتن،نفاق درونی آنان را آشکار می سازد. «لَتَعْرِفَنَّهُمْ فِی لَحْنِ الْقَوْلِ»

وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ حَتّٰی نَعْلَمَ الْمُجٰاهِدِینَ مِنْکُمْ وَ الصّٰابِرِینَ وَ نَبْلُوَا أَخْبٰارَکُمْ«۳۱»

ما قطعاً شما را می آزماییم تا از میان شما مجاهدان و صابران را نشان دهیم و اخبار(و اعمالتان)را آزمایش خواهیم کرد.

ص: ۹۵

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۲۶.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

نکته ها:

«ابتلاء»،گاهی به معنای آزمایش افراد برای کشف حقیقت است،ماننـد: «إِذِ ابْتَلیٰ إِبْراهِیمَ رَبُّهُ» (۱)و گاهی به معنای ایجاد زمینه های مختلف برای بروز حالات درونی است،مانند این آیه. (۲)«نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ»

جمله «حَتّی نَعْلَمَ» به معنـای«معلوم داریم»از ماده«علم»به معنای نشانه و علامت است نه از ماده«عِلم»در برابر جهل.یعنی آزمایش الهی،علامت شناسایی آنان است.

در آیه قبـل خوانـدیم که خداونـد عملکرد مـا را می دانـد، «وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ أَعْمالَکُمْ» و برای علم و آگـاهی خود نیـاز به آزمایش نـدارد.بنابراین آزمایش برای آن است که مردم کاری انجام دهنـد و بر اساس آن استحقاق پاداش یا کیفر را پیدا نمایند.همان گونه که ما شـغل افراد را می دانیم،ولی بر اساس دانسـتن شـغل به آنان مزد نمی دهیم،بلکه بایـد از آنان کاری انجام پـذیرد تا استحقاق دریافت مزد را داشته باشند.

تفکیـک انسـان هـا از یکـدیگر مراحلی دارد:در مرحله اول،انسـان هـا با کفر و ایمان جـداسازی می شود و در مرحله دوم،اهل ایمان با جهاد و فرار از جهاد تفکیک می یابند و در مرحله سوم،جهادگران با صبر و مقاومت بیشتر.بنابراین آزمایش های الهی یکی پس از دیگری ادامه دارد.

از آیه ۱۶ تا اینجا،بارها سـخن از منافقان و بیماردلان به میان آمد و سـیمایی از آنان ترسیم شد که به جمع بندی آن اشاره می کنیم:

۱.تحقیر گفته های پیامبر. «ما ذا قالَ آنِفاً» (آیه ۱۶)

۲.ترس از فرمان جهاد. «ذُکِرَ فِیهَا الْقِتالُ رَأَیْتَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ» (آیه ۲۰)

۳.فساد در زمین و قطع رحم. «تُفْسِدُوا فِی الْأَرْضِ وَ تُقَطِّعُوا أَرْحامَکُمْ» (آیه ۲۲)

۴.ارتداد و برگشت از حق. «ارْتَدُّوا عَلیٰ أَدْبارِهِمْ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ» (آیه ۲۵)

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

۲- ۲) .مفردات راغب.

۵.به وعده های شیطان فریفته می شوند. «الشَّیْطانُ سَوَّلَ لَهُمْ وَ أَمْلی لَهُمْ» (آیه ۲۵)

۶.توطئه گری و اعلام همکاری با سایر مخالفان. «سَنُطِیعُکُمْ فِی بَعْضِ الْأَمْرِ» (آیه ۲۶)

۷.پیروی از کارهایی که سبب خشم الهی است. «اتَّبَعُوا ما أَسْخَطَ اللّهَ» (آیه ۲۸)

۸.ناخشنودی از کارهایی که سبب رضای الهی است. «کَرِهُوا رِضْوانَهُ» (آیه ۲۸)

۹.کینه توزی. «أَمْ حَسِبَ الَّذِینَ فِی قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ أَنْ لَنْ یُخْرِجَ اللّهُ أَضْغانَهُمْ» (آیه ۲۹)

در برابر این همه خباثت،خداوند نیز آنان را با مُهر زدن بر دلها،لعنت و دوری از رحمت خویش،عذاب و ضربه به صورت و پشت هنگام جان دادن و تباه و حبط شدن اعمالشان تهدید می نماید.

پیام ها:

۱- آزمایش مردم،امری حتمی و همگانی و یکی از سنّت های الهی است. «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ» (حرف لام و نون تأکید،نشانه قطعی بودن آن است)

۲- یکی از بسترهای آزمایش و شناسایی انسان ها،میدان جنگ است.منافقان در جبهه رسوا می شوند. «حَتّی نَعْلَمَ الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ»

۳- در جهاد،صبر واستقامت نقش بسیار مهمی دارد. «الْمُجاهِدِینَ مِنْکُمْ وَ الصّابِرِینَ»

۴- ادّعاها و سخنان انسان،در صحنه عمل مورد آزمون الهی قرار می گیرند. «نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ»

۵-معیار ارزیابی الهی،موفقیّت در آزمون های عملی است. «نَبْلُوَا أَخْبارَکُمْ»

إِنَّ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّهِ وَ شَاقُّوا الرَّسُولَ مِنْ بَعْدِ ما تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدی لَنْ یَضُرُّوا اللّهَ شَیْئاً وَ سَیُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ«۳۲»

همانا کسانی که کفر ورزیدند و(مردم را)از راه خدا بازداشتند و بعد از آنکه برایشان راه هدایت روشن شد،با پیامبر مخالفت کردند،هرگز به خداوند گزندی نرسانند و زود باشد که خداوند اعمالشان را تباه سازد.

نکته ها:

بازداشتن مردم از راه خدا،در قالب های متعدّدی می تواند صورت گیرد از جمله:تحریف قانون الهی،بدعت گذاری در دین،ایجاد شک در باورهای مردم،(نظیر «أَ تَعْلَمُونَ أَنَّ صالِحاً مُرْسَلٌ» (1)،از کجا می دانید که صالح پیامبر است؟)،تضعیف رهبران الهی(نظیر گفتن شاعر،کاهن،ساحر و مجنون به پیامبران)،تهدید مردم برای جلوگیری از ایمان آوردن، سرگرم کردن مردم به مسائل لغو و غیر ضروری،ایجاد جنگ و جدال،وضع قوانین دست و پاگیر برای جلوگیری از کارهای الهی،در رأس قرار گرفتن نااهلان در امور دینی و ایجاد شایعه برای افراد لایق.

انسان گاهی به جای حق پذیری و اقدام در مسیر رشد و کمال خود،با حق به ستیز برخاسته و خود را به صورت بدترین عنصر در می آورد:

- با خدا،دشمنی و لجاجت می کند. کَفَرُوا ... بَعْدِ ما تَبَیَّنَ

- با پیامبر،مخالفت و سرسختی دارد. «شَاقُّوا الرَّسُولَ»

- با مردم،دشمنی کرده و مانع حق پذیری آنان می شود. صَدُّوا عَنْ ...

- با خود دشمنی کرده و باعث نابوی و هلاکت خویش می شود. «سَیُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ»

پیام ها:

۱- کفر،سرچشمه ی ظلم به خود،جامعه و پیامبران است. کَفَرُوا ... صَدُّوا ... شَاقُّوا الرَّسُولَ

۲- خداوند با ارائه راههای هدایت و کمال،با مردم اتمام حجّت می کند. «تَبَیَّنَ لَهُمُ الْهُدی» (شناخت حقّ،تکلیف و مسئولیّت انسان را بیشتر می کند)

۳- کفر و تلاش منحرفان هیچ گونه لطمه ای به خداوند نمی زند. «لَنْ یَضُرُّوا اللّهَ»

۴- عناد و لجاجت بعد از آگاه شدن،سبب تباه شدن اعمال است. «سَیُحْبِطُ أَعْمالَهُمْ»

۱- ۱) .اعراف،۷۵.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ وَ لاٰ تُبْطِلُوا أَعْمٰالَكُمْ«۳۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! خدا را اطاعت کنید و از رسول(نیز)پیروی نمایید و کارهایتان را باطل نسازید.

نکته ها:

در آیات و روایات،برخی اعمال و گفتارها سبب بطلان اعمال معرّفی شده اند،از جمله:

۱.منّت گذاشتن و آزار دادن نیازمندان،که پاداش انفاق را محو می کند. «لاٰ تُبْطِلُوا صَدَقٰاتِكُمْ بِالْمَنِّ وَ الْأَذىٰ» (۱)

۲.بی ادبی نسبت به رهبران الهی، «لاٰ تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَكُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِيِّ... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمٰالُكُمْ» (۲)صدای خود را بر صدای پیامبر برتر قرار ندهید تا کارهایتان تباه نشود.

۳.عُجب و حسد.«الهی عبدنی لک و لا تفسد عبادتی بالعجب» (۳)چنانكه امام صادق علیه السلام فرمودند:«ان الحسد یأکل الایمان کما تأکل النار الحطب» (۴)حسد نیکی ها را نابود می کند همان گونه که آتش هیزم را می سوزاند.

۴.شرك به خدا. «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۵)اگر شرك ورزی قطعاً عمل تو را تباه می کند.

۵.ریا که گونه ای از شرك است. اَلَّذِينَ يُنْفِقُونَ أَمْوٰالَهُمْ رِئٰاءَ النّٰاسِ ... (۶)

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:هرکس یک«سبحان اللّه»بگوید،درختی در بهشت برای او کاشته می شود.شخصی گفت:پس ما(که همواره به این ذکر مشغولیم) درختان بسیار زیادی در آنجا داریم!.حضرت آیه فوق را تلاوت کرده و فرمودند:مواظب باشید آتشی پس از آن نفرستید تا آنها را بسوزاند. (۷)

۱- (۱) .بقره،۲۶۴.

۲- (۲) .حجرات،۲.

۳- (۳) .دعای مکارم الاخلاق.

۴- (۴) .کافی،ج۲،ص ۳۰۶.

۵- (۵) .زمر،۶۵.

۶- (۶) .نساء،۳۸.

۷- (۷) .تفسیر نورالثقلین.

در مورد معنای عبارتِ «لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ» با توجّه به صدر آیه،سه وجه می توان ذکر کرد:

الف)ایمان خود را حفظ کنید و مشرک نشوید که اعمالتان باطل می شود.زیرا شرک اعمال را تباه می کند. «لَئِنْ أَشْرَكْتَ لَيَحْبَطَنَّ عَمَلُكَ» (۱)

ب)با ترک اطاعت از رسول خدا،اعمالتان را تباه نسازید.

ج)با منّت گذاشتن به پیامبر،اعمال خود را تباه نکنید.چنانکه خداوند می فرماید: «يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لَا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُمْ» (۲)

پیام ها:

۱- گرچه مخاطب قرآن،مؤمنان هستند،امّا ذکر این عنوان در آغاز برخی آیات، بیانگر شخصیّت دادن و تکریم آنان است. يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ ...

۲- اولویّت ها و سلسله مراتب را مراعات کنیم.در اینجا نام خداوند قبل از پیامبر آمده است. «أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۳- لازمه ی ایمان،تسلیم بودن و اطاعت از فرامین خدا و رسول است. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَ أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۴- دستورات دین،دو نوع است:دستورات ثابت که از طرف خداوند است.

«أَطِيعُوا اللَّهَ» و دستورات متغیّر که به مقتضای ضرورت ها و نیازها از طرف حاکم اسلامی صادر می شود. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۵-پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله معصوم است.فرمان اطاعت از پیامبر بدون هیچ قید و شرطی،نشانه عصمت او و واجب الاتباع بودن اوست. «أَطِيعُوا الرَّسُولَ»

۶- مؤمنان،به ایمان خود مغرور نشوند که اعمالشان در معرض خطر است.

اَلَّذِينَ آمَنُوا ... لَا تُبْطِلُوا أَعْمَالَكُمْ

ص: ۱۰۰

۱- ۱) .زمر،۶۵.

۲- ۲) .حجرات،۱۷.

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ ثُمَّ مٰاتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ«۳۴»

همانا کسانی که کفر ورزیدند و(مردم را)از راه خدا باز داشتند،سپس در حال کفر از دنیا رفتند،پس خداوند هرگز آنان را نخواهد بخشید.

نکته ها:

این آیه در میان دو آیه قرار گرفته که خطاب به مؤمنان است و لذا خطر ارتداد مؤمنان را که به کفر آنان بیانجامد گوشزد می کند.خطری که بسیار بدفرجام است.

با اینکه خداوند همه گناهان را می بخشد، «إِنَّ اللّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعاً» (۱)و راه توبه برای همه و همیشه و نسبت به هر گناه تا لحظه مرگ باز است،امّا آنان که در حال کفر از دنیا بروند و یا مرتد شده و باز نگردند و یا منافقان،مشمول مغفرت نمی گردند. «إِنَّ اللّهَ لاٰ يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَ يَغْفِرُ مٰا دُونَ ذٰلِكَ لِمَنْ يَشٰاءُ» (۲)، «فَلَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ»

پیام ها:

۱- کفر،مایه ی بطلان اعمال گذشته انسان در دوره ایمان می گردد. لاٰ تُبْطِلُوا أَعْمٰالَكُمْ ... اَلَّذِينَ كَفَرُوا

۲- هنگام مردن مهم این است که انسان مؤمن بمیرد یا کافر. كَفَرُوا ... مٰاتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ

۳- کفر و عناد،عامل بازداشتن دیگران از نیکی ها و خوبی ها می گردد. «كَفَرُوا وَ صَدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ»

۴- آمرزش الهی تا قبل از دیدن علائم مرگ امکان پذیر است. «مٰاتُوا وَ هُمْ كُفّارٌ فَلَنْ يَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ»

۱- ۱) .زمر،۵۳.

۲- ۲) .نساء،۴۸.

فَلاٰ تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّٰهُ مَعَكَمْ وَ لَنْ يَتِرَكُمْ أَعْمٰالَكَمْ«۳۵»

پس سستی نورزید،تا به سازش دعوت کنید،با اینکه شما برترید و خداوند با شماست و هرگز چیزی از(پاداش)اعمالتان را کم نمی کند.

نکته ها:

جمله «يَتِرَكُمْ» از«وتر»به معنای نقصان و کاهش است.

سؤال: قرآن در یک جا می فرماید: «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهٰا» (۱)اگر دشمن آغوش خود را برای صلح باز کرد،شما نیز بال خود را بگشایید و پیشنهاد صلح را بپذیرید،امّا این آیه از صلح انتقاد کرده و می فرماید: «فَلاٰ تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ» پس تکلیف چیست و باید به کدام آیه عمل کرد؟

پاسخ: هر آیه نظر به یک جنبه ای دارد،سازش بر اساس ترس و سستی و رعب زدگی ناپسند است،زیرا آرزو و علاقه دشمنان همین است، «وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَيُدْهِنُونَ» (۲)امّا مدارا که از موضع قدرت و ترحم بر ضعیف است،پسندیده می باشد.چنانکه آهسته رفتن گاهی بر اساس ضعف جسمی است وگاهی برای همراهی با کودکان و سالمندان که توان تند رفتن ندارند.اسلام می فرماید:شما از نظر روحیه،قدرت و امکانات باید در مرحله عالی باشید و در آن حال اگر دشمن تقاضای صلح کرد بپذیرید.

مراد از معیّت و همراهی خداوند با مؤمنان «وَ اللّٰهُ مَعَكُمْ» ،معیّت عمومی خداوند،که فرموده است: «هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ» (۳)نیست،بلکه معیّت خاص است که در اینجا به معنای عزّت و نصرت و هدایت ویژه الهی نسبت به مجاهدان راه اوست. (۴)چنانکه در آیات دیگر نیز به این همراهی خاص اشاره شده است: «إِنَّ اللّٰهَ لَمَعَ الْمُحْسِنِينَ» (۵)

هنگامی که خداوند متعال خطاب به مؤمنان فرمود: «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ» امکان داشت که

۱- ۱) .انفال،۶۱.

۲- ۲) .قلم،۹.

۳- ۳) .حدید،۴.

۴- ۴) .تفسیر فرقان.

۵- ۵) .عنکبوت،۶۹.

برخی مؤمنان با دیدن کمی نفرات خودی و کثرت نفرات و تجهیزات و قدرت دشمن دچار تردید و دودلی شوند،لذا خداوند بلافاصله فرمود: «وَ اللّهُ مَعَکُمْ» . (۱)

پیام ها:

۱- مؤمن،نباید به خود سستی راه دهد. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... فَلا تَهِنُوا

۲- صلابت و استحکام جبهه داخلی،شرط اساسی پیروزی است. فَلا تَهِنُوا ...

۳- پیشنهاد صلح و سازش،از جانب جبهه ایمان مطرح نمی گردد. «فَلا تَهِنُوا وَ تَدْعُوا إِلَی السَّلْمِ» (ولی اگر دشمنان پیشنهاد دادند و به مصلحت بود پذیرفته می شود. «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها»)

۴- به مسلمانان روحیه بدهید و ارزش آنان را به خودشان تذکّر دهید. «وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ وَ اللّهُ مَعَکُمْ»

۵-امدادهای الهی همواره با مؤمنان مجاهد است. «وَ اللّهُ مَعَکُمْ»

۶- خداوند،پاداش مجاهدان را تضمین نموده است. «وَ لَنْ یَتِرَکُمْ أَعْمالَکُمْ»

إِنَّمَا الْحَیاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا یُؤْتِکُمْ أُجُورَکُمْ وَ لا یَسْئَلْکُمْ أَمْوالَکُمْ«۳۶»

زندگی دنیوی،تنها بازیچه و سرگرمی است و اگر ایمان آورید و پروا پیشه کنید،خداوند به شما پاداش می دهد و همه اموالتان را نمی خواهد.

نکته ها:

«لَعِبٌ» کاری است که انگیزه واهی دارد و «لَهْوٌ» کاری است که انگیزه عاقلانه ندارد.

در آیه قبل،از سستی و سازش با کفّار نهی شد،این آیه گویا به عامل مهم سستی که علاقه به دنیاست اشاره می کند و می فرماید:دنیا شما را نفریبد.

یوسف علیه السلام در نزد پدر،فرزندی عزیز؛در دید برادران،رقیب؛در دید کاروانیان که او را از چاه

ص:۱۰۳

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

بیرون آوردند،برده؛در دید زلیخا،معشوق و در دید زندانیان خوابگذار است.دنیا نیز در دید اکثر مردم،وسیله ی سرگرمی و کامیابی است،ولی در نگاه مؤمنان؛کلاس خداشناسی و همه چیز آن آیات الهی و بازار تجارت عمل صالح و مزرعه آخرت و کسب فضیلت است.

آفرینش الهی بر اساس لهو و لعب نیست، «وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا لاٰعِبِینَ» (۱)بلکه این انسان است که به خاطر عدم استفاده صحیح،آن را لهو و لعب و وسیله زینت و تفاخر و تکاثر قرار می دهد.

پیام ها:

۱- دلدادگی به دنیا و دنیاطلبی،از عوامل اساسی سستی و ضعف مؤمنان است.

فَلاٰ تَهِنُوا ... إِنَّمَا الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا

۲- دنیا منهای ایمان و تقوا،بازیچه است. «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا»

۳- تقوا از آثار ایمان و مرحله ای بالاتر است. «تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا»

۴- ایمان و تقوا دو عاملی است که دنیای انسان را از پوچی خارج می کند. «لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ إِنْ تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا یُؤْتِکُمْ أُجُورَکُمْ»

۵-ایمان و تقوا،منافاتی با داشتن ثروت ندارد. تُؤْمِنُوا وَ تَتَّقُوا ... لاٰ یَسْئَلْکُمْ أَمْوٰالَکُمْ

۶- فرمان انفاق،اطعام،زکات،خمس و صدقه،برای رشد ماست،نه پرداخت مزد هدایت. «لاٰ یَسْئَلْکُمْ أَمْوٰالَکُمْ»

إِنْ یَسْئَلْکُمُوهٰا فَیُحْفِکُمْ تَبْخَلُوا وَ یُخْرِجْ أَضْغٰانَکُمْ«۳۷»

اگر خداوند همه اموالتان را بخواهد و به آن اصرار ورزد،بخل می ورزید و (به سبب همین بخل،)کینه های شما را آشکار می سازد.

نکته ها:

«یحفکم»از«احفاء»به معنای اصرار در مطالبه و سؤال است و«أضغان»جمع«ضغن»به

۱- ۱) .دخان،۳۸.

معنای کینه شدید است.

دلبستگی برخی انسان ها به مال دنیا به قدری است که حتّی اگر خداوند هم از آنان چیزی را مطالبه کند،کینه او را به دل می گیرند.

پیام ها:

۱- خصلت های انسان،در برخورد با اوامر و نواهی الهی هویدا می شود.

إِنْ یَسْئَلْکُمُوهٰا ... تَبْخَلُوا

۲- دلبستگی شدید به دنیا و بخل ورزیدن،مورد انتقاد و سرزنش است.

إِنْ یَسْئَلْکُمُوهٰا ... تَبْخَلُوا

۳- خداوند انسان را به امور حرجی و مشقت آور فرمان نداده است. «فَیُحْفِکُمْ» (قوانین و فرمان های الهی متناسب با استعداد و توان ذاتی انسان هاست،ما نیز قوانین را آنگونه قرار ندهیم که مردم موضع خصمانه بگیرند.)

۴- صفا یا کینه دوستان،به هنگام سخاوت وبخل کشف می شود. «یُخْرِجْ أَضْغٰانَکُمْ»

هٰا أَنْتُمْ هٰؤُلاٰءِ تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَمِنْکُمْ مَنْ یَبْخَلُ وَ مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّمٰا یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ وَ اللّٰهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لاٰ یَکُونُوا أَمْثٰالَکُمْ«۳۸»

آگاه باشید! این شمایید که برای انفاق در راه خدا دعوت می شوید،پس بعضی از شما بخل می ورزند و هر کس بخل ورزد،فقط نسبت به خود بخل می ورزد و خداوند غنیّ و بی نیاز است و شمایید نیازمندان و اگر روی بگردانید،قومی غیر شما را جانشین شما می کند که آنان مثل شما(سست ایمان و بخیل)نباشند.

نکته ها:

سؤال: در دو آیه قبل فرمود: «لاٰ یَسْئَلْکُمْ أَمْوٰالَکُمْ» ما از اموال شما چیزی نمی خواهیم،در حالی که این آیه مردم را دعوت به انفاق کرده و از آنان چیزی می خواهد،این چند آیه را

چگونه در کنار هم جمع نماییم؟

پاسخ: مراد از «لاٰ یَسْئَلْکُمْ أَمْوٰالَکُمْ» آن است که ما در قبال هدایت و ایمانتان چیزی از شما نمی خواهیم و یا برای خودمان نیازی به شما نداریم،ولی دعوت به انفاق در این آیه،برای ایجاد عدالت اجتماعی،وحدت،نوع دوستی،برطرف کردن کدورت ها،کینه ها وتبعیض هایی است که اگر برطرف نشود،تفاوت طبقاتی به صورت یک عقده و انفجار و انتقام در می آید و دعوت به انفاق برای حفظ نظام زندگی خود انسان ها است.لذا خداوند می فرماید:هر کس بخل ورزد،به ضرر خودش خواهد بود و خداوند از هر جهت غنی و بی نیاز است.

در تفاسیر می خوانیم که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پاسخ کسی که پرسید:آن قوم دیگر که بخل نمی ورزند کیانند؟ حضرت دستی به شانه سلمان زدند و فرمودند:منظور،قوم سلمان(مردم ایران)است،سوگند به آن کس که جانم به دست اوست،اگر ایمان به ثریّا بسته باشد، گروهی از فارسیان آن را به چنگ می آورند. (۱)

در شیوه تربیت باید مراحلی طی شود:

الف)هشدار به مخاطب. «هٰا أَنْتُمْ»

ب)درخواست و دعوت. تُدْعَوْنَ ...

ج)توجیه و استدلال. «مَنْ یَبْخَلْ فَإِنَّمٰا یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ»

د)تکرار و قاطعیّت. «وَ اللّٰهُ الْغَنِیُّ وَ أَنْتُمُ الْفُقَرٰاءُ»

ه)اتمام حجّت و تهدید. وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ ...

پیام ها:

۱- در تبلیغ،گاهی باید مخاطب را برای شنیدن حساس کرد. هٰا أَنْتُمْ ...

۲- تا می توانید با دست خود انفاق کنید که وارثان کاری نخواهند کرد. «لِتُنْفِقُوا»

۳- آنچه مورد دعوت الهی است،کار خالصانه است. «لِتُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّٰهِ»

۴- مردم را باید به انفاق و کمک به دیگران دعوت کرد،امّا باید آزادشان گذاشت

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،المیزان،نمونه،کبیرفخررازی،مراغی،روح المعانی و شبّر.

تا با فکر و انتخاب خود گامی بردارند. «فَمِنْکَمْ مَنْ یَبْخَلُ»

۵-کسی که بخل می ورزد،گمان می کند مردم را از مال خود محروم کرده،در حالی که خودش را از محبوبیّت و عزّت وقرب الهی محروم کرده است.

«فَإِنَّما یَبْخَلُ عَنْ نَفْسِهِ»

۶- بخل مربوط به روحیه افراد است و لازمه ی آن ثروتمند بودن نیست،چه بسیارند افرادی که سرمایه دارند و بخل ندارند. «فَمِنْکُمْ مَنْ یَبْخَلُ»

۷- دعوت به انفاق،نشانه ی نیاز خداوند نیست. «وَ اللّهُ الْغَنِیُّ»

۸-در تبلیغ،مخاطبین را مغرور نکنیم. تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا ... أَنْتُمُ الْفُقَراءُ (در کنار دعوت به انفاق،بی نیازی خدا و فقر و نیازمندی انسان را یادآور می شود)

۹- در تبلیغ و دعوت،از تملّق مردم پرهیز شود و کرامت احکام الهی حفظ گردد.

تُدْعَوْنَ لِتُنْفِقُوا ... وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ

۱۰- احکام خداوند تعطیل نمی شود،گرچه شما آن را انجام ندهید. «إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ»

۱۱- همان گونه که تاریخ گذشته درس عبرت است،آینده نگری نیز می تواند سازنده باشد. «یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ»

۱۲- ترک انفاق به قدری خطر دارد که ممکن است خداوند ملّت یا رژیمی را قلع و قمع کند. وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ ...

۱۳- برای تربیت و ترغیب،گاهی باید از اهرم تهدید استفاده کرد. «وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا یَسْتَبْدِلْ»

۱۴- زمین،هرگز از افراد صالح خالی نخواهد ماند. «یَسْتَبْدِلْ قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ» (سنّت الهی آن است که زمین خالی از حجّت نباشد.)

۱۵- آنچه برای خداوند مطرح است بندگان مطیع است،من و شما ندارد. «قَوْماً غَیْرَکُمْ ثُمَّ لا یَکُونُوا أَمْثالَکُمْ» (دین الهی برای بقا و استمرار خود،وابسته به هیچ گروه و قوم خاصی نیست.) «والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۱۰۷

سیمای سوره فتح

اشاره

این سوره بیست و نه آیه دارد و در سال ششم هجری بعد از ماجرای صلح حدیبیّه،در مدینه نازل شده است.

عمـده مطالب این سوره در مورد بشارت فتـح مکّه و مسائل مربوط به صـلح حدیبیّه،بیعت رضوان،کارشـکنی منافقان و کسانی که از جهاد تخلّف کردند و در پایان سیمایی از یاران پیامبراکرم صلی الله علیه و آله می باشد.

ص: ۱۱۰

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً«۱»

همانا ما گشایش آشکاری را برای تو پیش آوردیم.

لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ وَ یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً«۲»

تا خداوند برای تو گناهِ پیش و پس(از هجرت را که کفّار مکّه به تو نسبت می دهند) ببخشد و نعمتش را بر تو تمام کند و تو را به راه راست هدایت نماید.

وَ یَنْصُرَکَ اللّهُ نَصْراً عَزِیزاً«۳»

و خداوند تو را با پیروزی شکست ناپذیری یاری نماید.

نکته ها:

در این که مراد از«فتح مبین»در آیه اول سوره فتح چیست،میان مفسران اختلاف است؛ گروهی مانند:آلوسی،ابوالفتوح،علامه طباطبایی و فیض کاشانی،آن را مربوط به صلح حدیبیّه می دانند و گروه دیگری مانند شیخ طوسی،زمخشری و فخررازی،آن را مربوط به فتح مکّه دانسته اند و هر دو گروه به روایاتی استناد کرده اند.

صلح حدیبیّه از آن جهت مهم است که سرآغاز فتح مکّه و پیروزی های مهم پس از آن بوده است،علاوه بر آنکه تا آن روز مشرکان تنها به نابودی مسلمانان می اندیشیدند و برای آنان جایگاهی قائل نبودند،امّا با پذیرش صلح،در حقیقت مسلمانان را پذیرفتند که این در واقع

پیروزی بزرگی در صحنه سیاسی اجتماعی بود.

فتح مبین از آن جهت بود که در سال ششم،یک هزار و چهارصد نفر همراه حضرت بودند ولی بعد از دو سال،ده هزار نفر در فتح مکّه با پیامبر همراه بودند.

در نظام هدایت الهی،ابهامی وجود ندارد و همه روشن و روشنگر می باشند،از جمله:

فرستاده اش روشنگر است. «رَسُولٌ مُبِینٌ» (۱)

قرآنش روشن و روشنگر است. «قُرْآنٍ مُبِینٍ» (۲)

با زبانی روشن و واضح بیان شده است. «هٰذا لِسانٌ عَرَبِیٌّ مُبِینٌ» (۳)

هشدارهایش نیز بدون ابهام است. «نَذِیرٌ مُبِینٌ» (۴)

حتّی جنگ و صلحش نیز روشن است. «فَتْحاً مُبِیناً»

پس هر گروهی در برابر این همه شفّافیت مخالفت کند،گمراهی او نیز بسیار روشن است.

«وَ مَنْ یَعْصِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ فَقَدْ ضَلَّ ضَلاٰلاً مُبِیناً»

(۵)

در این آیات،شش مرتبه پیامبراکرم صلی الله علیه و آله مورد خطاب واقع شده است، فَتَحْنٰا لَکَ ... لِیَغْفِرَ لَکَ ، ذَنْبِکَ ، عَلَیْکَ ، یَهْدِیَکَ ، یَنْصُرَکَ که بیانگر جایگاه ویژه پیامبر اسلام نزد خداوند است.

کلمه«ذنب»به معنای دنباله و آثار و پیامدهای هر چیز است و بیشتر در مورد گناه و پیامدهای سوء آن بکار می رود.

شکی نیست که هر حرکت حق طلبانه،برای منحرفان خوشایند نیست و آن ندا را گناه می شمرند و بر ضدّ منادیان آن،انواع مشکلات،نگرانی ها،آزار و شکنجه ها،نسبت های ناروا،توطئه ها،اختلافات و شایعات را به راه می اندازند،امام رضا علیه السلام فرمودند:گناه هیچ کس نزد مشرکان،بیشتر از گناه پیامبر نبود،زیرا پیامبر با بت پرستی مبارزه می کرد و حال آنکه مشرکان تا قبل از فتح مکّه ۳۶۰ بت داشتند،امّا با فتح مکّه و پیروزی قدرتمند پیامبر و مسلمانان،تمام اشتباهات پوشانده ماند. (۶)

خداوند در سال دوم هجری که قبله تغییر کرد و سال ششم که صلح حدیبیّه به وقوع

۱- ۱) .دخان،۱۳.

۲- ۲) .حجر،۱.

۳- ۳) .نحل،۱۰۳.

۴- ۴) .اعراف،۱۸۴.

۵- ۵) .احزاب،۳۶.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

پیوست و سال هشتم که مکّه فتح گردید،وعده تمام کردن نعمت را در آینده می دهد می فرماید: «یُتِمَّ نِعْمَتَهُ» ،امّا در حجّه الوداع به آن وعده ها جامه عمل پوشاند و با اعلام نصب حضرت علی علیه السلام به امامت،نعمت را تمام کرد و فرمود: «الْیَوْمَ أَکْمَلْتُ لَکُمْ دِینَکُمْ وَ أَتْمَمْتُ عَلَیْکُمْ نِعْمَتِی» (۱)

ماجرای صلح حدیبیّه

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در ماه ذی القعده سال ششم هجرت،به قصد سفر حج به سوی مکّه حرکت کرد و مسلمانان را به شرکت در این سفر،تشویق نمود و سرانجام با جمعیّت یک هزار و چهارصد نفری،با لباس احرام به سوی مکّه حرکت کردند.خبر به مشرکان مکّه رسید و در نزدیکی مکّه(روستای حدیبیّه)راه را بر مسلمانان بستند و مانع ورود آنان به مکّه شدند.

در این ماجرا،نمایندگانی از دو طرف برای گفتگو رفت و آمد کردند،نماینده مشرکان هنگامی که دید مسلمانان چنان شیفته پیامبرند که قطرات آب وضوی پیامبر را برای تبرک برمی دارند،به مشرکان گفت:با این عشق و علاقه ای که مردم به محمد دارند،نمی توانید آنها را از او جدا کنید.

عثمان به عنوان سفیر مسلمانان برای مذاکره به مکّه رفت،امّا شایع شد که او را در مکّه به قتل رسانده اند.پیامبر صلی الله علیه و آله برای آماده باش مسلمانان،در زیر درختی با یارانش تجدید بیعت کرد که این بیعت،بیعت رضوان نام گرفت.

پس از چند روز،عثمان به سلامت برگشت و با حضور نمایندگان دو طرف،صلح نامه ای در چند ماده تهیه و توسط حضرت علی علیه السلام نوشته شد و به امضای طرفین رسید.از جمله این که دو گروه متعهد شدند:

تا ده سال،جنگی میان آنان صورت نگیرد.

مسلمانان از همانجا برگردند و سال آینده به مدت سه روز برای عمره به مکّه بیایند.

به دستور پیامبر صلی الله علیه و آله شترانی را که برای حج آورده بودند،در همانجا قربانی کردند و سرهای

۱- ۱) .مائده،۳.

خود را تراشیده و از احرام خارج شدند و به مدینه بازگشتند.

گرچه مسلمانان به حج نرفتند،ولی این صلح نامه و مفاد آن که تعطیل شدن جنگ به مدت ده سال و آزاد شدن مراسم عمره بود،برای مسلمانان پیروزی آشکاری به حساب می آمد.

زیرا پایانی بر خصومت ورزی آشکار مشرکان و گشودن راهی برای تبلیغ دین و تجدید قوای مسلمانان بود و زمینه ساز فتح مکّه گشت.

پیام ها:

۱- پیروزی همیشه در سایه جنگ و جهاد نیست. إِنّا فَتَحْنا ...(خداوند صلح حدیبیّه یا فتح مکّه را پیروزی نامیده است.)

۲- موفّقیّت و پیروزی خود را در سایه لطف خدا بدانیم،نه نتیجه فکر،طرح، تدبیر و قدرت خود. إِنّا فَتَحْنا ...

۳- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مورد عنایت مخصوص خداست. فَتَحْنا لَکَ ... لِیَغْفِرَ لَکَ ...

یَهْدِیَکَ ... یَنْصُرَکَ (مخاطب شخص پیامبر است)

۴- همه چیز به دست خداست. «فَتَحْنا ، لِیَغْفِرَ ، یُتِمَّ ، یَهْدِیَکَ ، یَنْصُرَکَ» (تا خدا اراده نکند،هیچ چیزی تحقق پیدا نمی کند.)

۵-پیروزی بر دشمن،هدف نهایی نیست،بلکه مقدّمه ای برای دریافت نعمت های دیگر است. «فَتَحْنا ، لِیَغْفِرَ ، وَ یُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَیْکَ»

۶- اگر برای خدا کار کنیم،خداوند خود پاسخ دشمنان ما را می دهد و دهان آنان را می بندد. «لِیَغْفِرَ لَکَ اللّهُ ما تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِکَ وَ ما تَأَخَّرَ»

۷- حتّی پیامبر هم با هدایت و توفیق الهی به راه مستقیم می رود. «یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً»

۸-آنچه خداوند مرحمت می کند،برجسته ترین،روشن ترین و بهترین هاست.

پیروزی آشکار،نعمت تمام،هدایت به راه مستقیم و نصرتش غالب است.

«فَتْحاً مُبِیناً ، یُتِمَّ نِعْمَتَهُ ، یَهْدِیَکَ صِراطاً مُسْتَقِیماً ، نَصْراً عَزِیزاً»

ص :۱۱۴

هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ لِیَزْدادُوا إِیماناً مَعَ إِیمانِهِمْ وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ عَلِیماً حَکِیماً«۴»

اوست که آرامش را به دل های مؤمنان نازل کرد،تا ایمانی بر ایمانشان بیفزایند و لشکریان آسمان ها و زمین برای خداست و خداوند،دانای حکیم است.

نکته ها:

«سکینه» به معنای سکون و آرامش است و خداوند این حالت را به هر کس عنایت کند، نتایج بسیاری را برای او در پی دارد،از جمله:از ملامت ها نمی هراسد،توکّل دارد،اگر چیزی را از دست بدهد غمناک نمی شود و اگر چیزی را به دست آورد طغیان و نافرمانی نمی کند.

استقبال یا بی اعتنایی مردم،شهرت یا گمنامی و فقر و غنا در او اثری ندارد.

همان گونه که القای ترس بر دل کفّار یکی از امدادهای الهی است، «سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» (۱)آرامش نیز نعمتی الهی است که بر قلوب مؤمنان وارد می کند. «أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ»

پیام ها:

۱- آرامش روحی تنها در سایه الطاف الهی است و هیچ فرد یا چیز دیگری نمی تواند به انسان آرامش دهد. «هُوَ الَّذِی أَنْزَلَ السَّکِینَهَ»

۲- دریافت الطاف الهی،لیاقت می خواهد. أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ ...

۳- ظرف آرامش،دل مؤمن و وسیله آرامش یاد خداست. أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ ...(چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «الَّذِینَ آمَنُوا وَ تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ أَلا بِذِکْرِ اللّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ» (۲))

۴- ایمان،درجاتی دارد و قابل کم یا زیاد شدن است. «لِیَزْدادُوا إِیماناً»

۵-یک مرحله از ایمان،مقدّمه رسیدن به آرامش و مرحله دیگر ایمان آرامش

۱- ۱) .آل عمران،۱۵۱.

۲- ۲) .رعد،۲۸.

است. «لِيَزْدادُوا إِيماناً» (ابتدا،ایمانی لازم است تا خداوند آرامش را بر دل نازل کند «أَنْزَلَ السَّكِينَةَ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ» و نتیجه آرامش،بالارفتن ظرفیّت و زیاد شدن ایمان است.)

۶- توجّه به جنود الهی در زمین و آسمان،وسیله آرامش است. أَنْزَلَ السَّكِينَةَ ... لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ

۷- همه هستی،لشکریان خداوند هستند. «لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

۸-الطاف الهی و یاری رسانی خداوند،عالمانه و حکیمانه است. «وَ كانَ اللّهُ عَلِيماً حَكِيماً»

لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ جَنّاتٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِينَ فِيها وَ يُكَفِّرَ عَنْهُمْ سَيِّئاتِهِمْ وَ كانَ ذلِكَ عِنْدَ اللّهِ فَوْزاً عَظِيماً«۵»

تا خداوند مردان و زنان با ایمان را،به باغ هایی(از بهشت)که نهرهایی از زیر (درختان)آن جاری است،داخل کند،در حالی که جاودانه در آن باشند و گناهانشان را می پوشاند و این نزد خداوند،رستگاری و کامیابی بزرگی است.

نکته ها:

کلمه «فوز» که در قرآن همراه کلمات «کبیر،مبین و عظیم» آمده،به معنای رسیدن به خیر و سعادت است.

در آیه اول و دوم،خداوند چهار نعمت به پیامبرش عطا فرمود و در آیه چهارم و پنجم، چهار نعمت و لطفی که خداوند به مؤمنان عطا کرده،بیان شده است.

نعمت های پیامبرش عبارت بودند از:پیروزی آشکار،مغفرت،اتمام نعمت و هدایت پیامبر و نصرت او در سایه فتح مبین.امّا نعمت هایی که به مؤمنان عطا فرمود:سکینه وآرامش،زیاد

شدن ایمان،داخل شدن به بهشت و پوشاندن بدی ها. (۱)

بهشت جای طهارت و پاکی است و کوچک ترین آلودگی در آن راه ندارد.ابتدا باید لغزشهای بهشتیان تطهیر شود،آنگاه وارد بهشت شوند. لِیُدْخِلَ ... یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئٰاتِهِمْ البتّه ممکن است مراد از تکفیر،بخشش گناهان نباشد بلکه پوشاندن گناهان از ذهن خود بهشتیان باشد تا آنان در بهشت با یادآوری گناهان خویش شرمنده و مکدّر نشوند.

پیام ها:

۱- نزول آرامش الهی،سبب افزوده شدن ایمان و زمینه ورود به بهشت است.

أَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... لِیَزْدٰادُوا إِیمٰاناً ... لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ جَنّٰاتٍ

۲- زنانِ همراه و همفکر،در کنار مردان به فوز و رستگاری می رسند. «لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ جَنّٰاتٍ» (گرچه فتح مبین به دست مردان صورت گرفت،ولی زنان همفکر آنان که به وظیفه خود عمل نمایند و از شرکت مردان و فرزندان خود در جبهه و جهاد راضی باشند،در پاداش ها در کنار مردان هستند.)

۳- معنای ایمان،آن نیست که هیچ لغزشی از انسان سر نزند. اَلْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِنٰاتِ ...

یُکَفِّرَ عَنْهُمْ سَیِّئٰاتِهِمْ

۴- مؤمنان،با مغفرت و چشم پوشی خداوند از لغزشهای آنان،شایسته ورود به بهشت می شوند(نه اعمال خود). لِیُدْخِلَ الْمُؤْمِنِینَ ... یُکَفِّرَ عَنْهُمْ

۵-سعادت و رستگاری بزرگ و واقعی مؤمن آن است که در دنیا دلی آرام داشته و در آخرت بهشتی باشد. أَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... لِیُدْخِلَ ... فَوْزاً عَظِیماً (سعادتی کامل و ارزشمند است که هم در دنیا باشد و هم در آخرت.)

ص: ۱۱۷

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

وَ یُعَذِّبَ الْمُنافِقِینَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِکِینَ وَ الْمُشْرِکاتِ الظّانِّینَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ عَلَیْهِمْ دائِرَهُ السَّوْءِ وَ غَضِبَ اللّهُ عَلَیْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِیراً«۶»

و مردان و زنان منافق و مردان و زنان مشرک را که به خداوند گمان بد دارند،(و می گویند خداوند پیامبرش را یاری نخواهد کرد،)عذاب کند،بدی بر آنها احاطه کرده است،خداوند بر آنان غضب کرده و از رحمت خود دورشان ساخته و برایشان جهنّم را آماده کرده است که بد سرانجامی است.

وَ لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ کانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً«۷»

و لشکریان آسمان ها و زمین برای خداوند است و خدا شکست ناپذیر حکیم است.

نکته ها:

«دائِرَهُ السَّوْءِ» به معنای حادثه ی تلخ و فراگیر است. (۱)

پس از بیان الطاف چهارگانه خداوند بر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و همچنین بر مؤمنان در آیات قبل، در این آیه،چند تهدید برای منافقان و مشرکان بیان شده است.

در این آیه،نام منافق قبل از مشرک آمده،گویا نفاق از شرک و منافق از مشرک بدتر است.

ممکن است مراد از عذاب منافقان و مشرکان،عذاب آخرت نباشد،بلکه عذاب و تنگناهای خط نفاق و شرک باشد که پس از صلح حدیبیّه و فتح مکّه گریبانگیر آنان می شود.

در حدیث می خوانیم:خداوند هیچ بنده ای را پس از توبه و استغفار،عذاب نمی کند مگر به خاطر سوء ظنّ به خدا و امیدوار نبودن به او.آنگاه امام این آیه را تلاوت فرمودند. (۲)

عبارتِ «لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» یکبار برای لطف به مؤمنان در آیه ۴ آمد و یکبار نیز در این آیه برای قهر و عذاب آمده است.

امّا آنجا که خداوند لشکریانی برای خیر رسانی به مؤمنان می فرستد،خود را با کلمه «عَلِیماً

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .بحار،ج۶۷،ص۳۹۹.

حَكِيماً» توصيف فرموده،ولی آنجا كه لشكريان را برای قهر و عذاب می فرستد،خود را با «عَزِيزاً حَكِيماً» ستوده است،و اين به خاطر آن است كه به مؤمنان بگويد:تمام كارهای شما را می دانم و به مخالفان بگويد:سر و كار شما با قدرتی شكست ناپذير است.ولی در هر دو حال،كار ما حكيمانه است نه از روی انتقام و كينه و عقده و امثال آن.

پیام ها:

۱- تشويق خوبان و تهديد منحرفان،در كنار هم لازم است. لِيُدْخِلَ الْمُؤْمِنِينَ ... وَ يُعَذِّبَ الْمُنافِقِينَ ...

۲- ممكن است حادثه ای برای عدّه ای مفيد و برای ديگران عذاب باشد.فتح مبين برای مؤمنان لطف الهی و برای ديگران عذاب بود. لِيَغْفِرَ ... لِيُدْخِلَ ... يُعَذِّبَ

۳- زنان،در كسب فضايل يا رذايل،مانند مردانند. اَلْمُؤْمِنِينَ وَ الْمُؤْمِناتِ ... اَلْمُنافِقِينَ وَ الْمُنافِقاتِ وَ الْمُشْرِكِينَ وَ الْمُشْرِكاتِ

۴- سوء ظنّ به خدا،كار منافقان و مشركان است و گرنه مؤمنان،اميد و عشق و توكّل به خدا دارند. «الظّانِّينَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ»

۵-منافقان و مشركان،در شيطنت و انحراف،همفكر و همراه يكديگرند.

«الظّانِّينَ بِاللّهِ ظَنَّ السَّوْءِ»

۶- مؤمن به خاطر ايمانش،در سكينه و آرامش است،ولی مشرك و منافق به دليل انحراف و سوء ظنّ به خدا،گرفتار اضطراب و ناآرامی هستند. «دائِرَةُ السَّوْءِ»

۷- منافق و مشرك،در دنيا و آخرت از رحمت الهی به دور هستند. «غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ وَ لَعَنَهُمْ وَ أَعَدَّ لَهُمْ جَهَنَّمَ وَ ساءَتْ مَصِيراً»

۸-خداوند،كار خود را از طريق اسباب و علل انجام می دهد. لِلّهِ جُنُودُ ...

۹- خداوند هم برای لطف به مؤمنان لشكريان فراوان دارد و هم برای نزول قهر بر غضب شدگان. لِلّهِ جُنُودُ ...

۱۰- مانور قدرت الهی،برای ايجاد تقوا و عشق،كارساز است. «لِلّهِ جُنُودُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

ص :۱۱۹

إِنّا أَرْسَلْناکَ شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً«۸»

همانا ما تو را گواه(بر اعمال)و بشارت دهنده و بیم دهنده فرستادیم.

لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ وَ تُسَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلاً«۹»

تا به خدا و رسولش ایمان آورید و او را یاری کنید و بزرگش بدارید و خداوند را بامدادان و شامگاهان،تسبیح گویید.

نکته ها:

«تُعَزِّرُوهُ» از«تعزیر»به معنای بازداشتن است و مقصود آن است که پیامبر صلی الله علیه و آله را از هرگونه اذیّت و آزار حفظ کنید.

ممکن است مراد از«شاهد»ارائه یک الگوی کامل باشد.وقتی گفته می شود پیامبر شاهد است،یعنی او نمونه یک انسان کامل و تمام عیار است.

جمله های «تُعَزِّرُوهُ» و «تُوَقِّرُوهُ» ممکن است مربوطه به خدا باشد و امکان دارد مربوط به پیامبر باشد که البتّه تکریم پیامبر،تکریم خداوند است.

پیام ها:

۱- پیامبر در همه حال ناظر و گواه بر اعمال ماست. «شاهِداً» (در قالب نکره و مطلق آمده است)

۲- وظیفه پیامبر،نظارت بر اعمال و بیم و بشارت است. «شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً» و وظیفه مردم،دفاع از حریم الهی و پیامبر خدا و تکریم اوست. «لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ»

۳- از اصول تربیت و هدایت الهی،معرّفی الگو در کنار بشارت و هشدار است.

«شاهِداً وَ مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

۴- بشارت و هشدار،تشویق و تنبیه،دو نیاز ضروری بشر برای رهیابی و انتخاب

ص :۱۲۰

راه صحیح است. «مُبَشِّراً وَ نَذِیراً»

۵-لازمه ی ایمان،حمایت و حراست از حریم دین و رسول خداست. «تُعَزِّرُوهُ»

۶- یاری و حراست از پیامبر،باید همراه تعظیم و تکریم و برخاسته از عشق و معرفت باشد. «تُوَقِّرُوهُ»

۷- همواره باید یاد خدا باشیم و آغاز روز و پایان آن بهترین وقت ذکر و دعاست.

«تُسَبِّحُوهُ بُکْرَهً وَ أَصِیلاً»

إِنَّ الَّذِینَ یُبَایِعُونَکَ إِنَّمَا یُبَایِعُونَ اللَّهَ یَدُ اللَّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ فَإِنَّمَا یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ وَ مَنْ أَوْفَی بِمَا عَاهَدَ عَلَیْهُ اللَّهَ فَسَیُؤْتِیهِ أَجْراً عَظِیماً«۱۰»

همانا کسانی که با تو بیعت می کنند،در واقع با خدا بیعت می کنند،دست خداوند بالای دست آنهاست،پس هر کس پیمان شکنی کند،به زیان خود پیمان می شکند و هر کس به آنچه با خداوند عهد بسته وفا کند، خداوند به زودی پاداش بزرگی به او خواهد داد.

نکته ها:

«بیعت»به معنای پیمان و تعهّد است.کسی که با دیگری بیعت می کند،گویا مال و جان خود را برای اهداف او در معرضِ بیع و فروش قرار می دهد. (۱)چنانکه جابربن عبداللّه انصاری می گوید:ما در آن روز بیعت رضوان زیر درخت با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تا مرز جانبازی و عدم فرار،بیعت بستیم.

برای بیان لطف به وفاداران،در این آیه دو تعبیر آمده است:یکی «یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ» و دیگری «أَجْراً عَظِیماً» ولی برای بیان قهر نسبت به پیمان شکنان،یک تعبیر آمده است.

«یَنْکُثُ عَلَی نَفْسِهِ»

ص: ۱۲۱

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

پیام ها:

۱-ایمان به پیامبر و نصرت و تکریم او باید به صورت یک تعهّد و جریان همیشگی باشد،نه برنامه ای موقّت و موسمی. تُعَزِّرُوهُ وَ تُوَقِّرُوهُ ... إِنَّ الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ ،(قالب مضارع،نشان دوام و استمرار است)

۲- بیعت گرفتن از مردم،منافاتی با توحید و توکّل ندارد. «یُبایِعُونَکَ»

۳- عمل و تصمیم پیامبر،همان اراده و خواست خداوند است و پیامبر به چیزی جز اراده الهی اقدام نمی کند. «الَّذِینَ یُبایِعُونَکَ إِنَّما یُبایِعُونَ اللّهَ»

۴- بیعت با پیامبر،بیعت با خداست. یُبایِعُونَکَ ... یُبایِعُونَ اللّهَ

۵-رهبر مسلمانان باید در شرایط بحرانی بر وفاداری مردم تأکید ورزیده و از آنان مجدداً پیمان بگیرد.(از قرائن و شأن نزول آیه استفاده می شود که پیامبر اسلام در شرایط بحرانی قبل از صلح حدیبیّه،از مردم بیعت گرفت.) (۱)

۶- حمایت رهبری الهی،حمایت خداوند را در پی دارد. یُبایِعُونَکَ ... یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ

۷- به بیعت و حمایت مردم مغرور نشوید که قدرت خدا،بالاتر از هر قدرتی است. «یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ»

۸-خداوند به حمایت کسی نیازی ندارد،پس،از پیمان شکنی بپرهیزید که با خدایی طرف هستید که فوق قدرت هاست. یَدُ اللّهِ فَوْقَ أَیْدِیهِمْ فَمَنْ نَکَثَ ...

۹- پیمان شکنی،خودشکنی است. «فَإِنَّما یَنْکُثُ عَلی نَفْسِهِ»

۱۰- عاقبت خوبان و بدان را برای مردم بیان کنید تا خود با مقایسه انتخاب کنند.

فَمَنْ نَکَثَ ... وَ مَنْ أَوْفی ...

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

سَيَقُولُ لَكَ الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا فَاسْتَغْفِرْ لَنا يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ قُلْ فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرادَ بِكُمْ نَفْعاً بَلْ كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً«۱۱»

به زودی بادیه نشینان بازمانـده از جنگ و جهاد گریزان،(برای توجیه خلاف خود) به تو خواهند گفت:اموال و خانواده هایمان ما را مشـغول و سـر گرم ساخت(و نتوانستیم تو را همراهی کنیم).پس برای ما(از خداونـد)طلب آمرزش کن.آنان به زبان چیزی می گوینـد که در دل هایشان نیست.(به آنان)بگو:اگر خداوند برای شـما زیانی اراده کند،یا برای شـما سودی بخواهد،کیسـت که در برابر خداوند از شما دفاع کند،بلکه خداوند به آنچه انجام می دهید،آگاه است.

نکته ها:

«اعراب»به بـادیه نشـینان جـامعه گریز و دور از فرهنگ گفته می شود.شـکّی نیست که اینان در مقابل شهرنشـینان نیسـتند،بلکه کسی که از فرمان پیامبر سرپیچی کند،به نوعی از فرهنگ و تمدّن به دور است.

کسانی که به جبهه نمی روند،با بهانه هایی فرار خود را توجیه می کنند:

گاهی می گویند:هوا گرم است. «لا تَنْفِرُوا فِي الْحَرِّ» (۱)

گاهی می گویند:تعداد دشمن زیاد و توان ما کم است. «لا طاقَةَ لَنَا» (۲)

گاهی می گویند:خانه های ما در و دیوار و حفاظی ندارد و ما نگرانیم. «إِنَّ بُيُوتَنا عَوْرَةٌ» (۳)

گاهی می گویند:می ترسیم با نگاه به دختران رومی(در جنگ تبوک)،گرفتار فتنه و گناه شویم.پس ما را با فرمان شـرکت در جنگ،به فتنه نیانداز. لا تَفْتِنِّي ... (۴)

گاهی می گویند:اموال و دارایی و خانواده،ما را گرفتار کرده و مانع حضور ما در جنگ شده

۱- ۱) .توبه،۸۱.

۲- ۲) .بقره،۲۴۹.

۳- ۳) .احزاب،۱۳.

۴- ۴) .توبه،۴۹.

است. «شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا»

معمولاً جهادگریزان،ترس را در قالب احتیاط،حرص و طمع را در قالب تأمین آینده، ضعف نفس را با شرم و حیا،سستی و بی عُرضگی را در قالب زهد و ضعف و ناتوانی خود را به قضا و قدر الهی و رضایت به خواست خدا توجیه می کنند.

پیام ها:

۱- یکی از عوامل سستی در جهاد،ضعف فرهنگی و پائین بودن فرهنگ مردم است. «الْمُخَلَّفُونَ مِنَ الْأَعْرابِ»

۲- رهبر باید آینده نگر بوده و سخنان و تحرّکات مخالفان و منافقان را پیش بینی کرده و جوابی آماده داشته باشد. سَيَقُولُ ... قُلْ ...

۳- متخلّفان و نافرمانان،کار خود را توجیه می کنند. «شَغَلَتْنا أَمْوالُنا»

۴- توجّه و وابستگی به مسائل اقتصادی و خانوادگی،گروهی را از انجام فرمان الهی و جهاد باز می دارد. «شَغَلَتْنا أَمْوالُنا وَ أَهْلُونا»

۵-تخّلف از جهاد،گناه است. «فَاسْتَغْفِرْ لَنا»

۶- دعا و شفاعت پیامبر در حق دیگران،مستجاب و مورد قبول است.لذا مردم، به پیامبر توسل می جستند. «فَاسْتَغْفِرْ لَنا»

۷- گاهی افشاگری،لازم است. «يَقُولُونَ بِأَلْسِنَتِهِمْ ما لَيْسَ فِي قُلُوبِهِمْ»

۸-فرار از جهاد،سبب بیمه شدن مال و جان از خطر نیست. «فَمَنْ يَمْلِكُ لَكُمْ مِنَ اللّهِ شَيْئاً إِنْ أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا»

۹- دفاع از مکتب واجب است،گرچه متحمّل ضرر و زیان شویم. «أَرادَ بِكُمْ ضَرًّا»

۱۰- گویا منافقان و جهادگریزان،نمی دانند که خداوند همه چیز آنان را می داند و گرنه این همه نفاق از خود نشان نمی دادند. «بَلْ كانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيراً»

ص: ۱۲۴

بَلْ ظَنَنْتُم أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ وَ الْمُؤْمِنُونَ إِلىٰ أَهْلِيهِمْ أَبَداً وَ زُيِّنَ ذٰلِكَ فِی قُلُوبِكُمْ وَ ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ كُنْتُمْ قَوْماً بُوراً«۱۲»

بلکه(نافرمانی و فرار شما به خاطر آن بود که)گمان کردید پیامبر و مؤمنان هرگز(به سلامت)به خانواده های خود باز نخواهند گشت و این در دل های شما آراسته شد و گمان بد کردید و(این گونه)مردمی بدبخت شدید.

وَ مَنْ لَمْ يُؤْمِنْ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ فَإِنّٰا أَعْتَدْنٰا لِلْكٰافِرِينَ سَعِيراً«۱۳»

و هر کس به خدا و پیامبرش ایمان نداشته باشد،پس ما برای کافران آتش شعله ور آماده کرده ایم.

نکته ها:

کلمه«بور»به معنای ورشکستگی،رسوایی و هلاکت است.

فطرت انسان،کارهایی را بد و زشت می داند ولی شیطان و نفس،آنها را نزد انسان زیبا جلوه می دهند،تا انسان مرتکب آن شود.

جهادگریزان،خیال کردند که مسلمانان شکست خورده و همه کشته خواهند شد،لذا ترس، بخل،محرومیّت و رسوایی را بر خود خریدند.

پیام ها:

۱- خداوند به افکار درونی مردم آگاه است و روزی از آنها پرده برمی دارد.

«بَلْ ظَنَنْتُمْ»

۲- بسیاری از محاسبات و تحلیل ها که انسان را آشفته یا شیفته کرده،واقعیّت ندارد. «بَلْ ظَنَنْتُمْ»

۳- گاهی سوء ظن و افکار انحرافی چنان در انسان تأثیر می گذارد که او را به یقین و سرانجام نافرمانی می کشاند. «بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ»

۴- ترس از شکست،از عوامل فرار از جهاد است. بَلْ ظَنَنْتُمْ أَنْ لَنْ يَنْقَلِبَ الرَّسُولُ ...

ص:۱۲۵

۵-توجّه بیش از حدّ به خانواده،عامل فرار از جهاد است. لَنْ یَنْقَلِبَ ... إِلی أَهْلِیهِمْ أَبَداً

۶- توجّه به خانواده،گاهی چنان در نزد انسان جلوه و ارزش پیدا می کند که فرد حاضر می شود خدا و رسولش را به خاطر آنها رها کند. «زُیِّنَ ذلِکَ فِی قُلُوبِکُمْ»

۷- سوء ظن و پندارها و محاسبات نابجا،دل انسان را بایر و شخصیّت او را تباه می کند. «ظَنَنْتُمْ ظَنَّ السَّوْءِ وَ کُنْتُمْ قَوْماً بُوراً»

۸-نافرمانی از فرامین رسول خدا،نشان نداشتن ایمان واقعی و یا زمینه بی ایمانی است. «مَنْ لَمْ یُؤْمِنْ بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ»

وَ لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ مَنْ یَشاءُ وَ کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً«۱۴»

حکومت آسمان ها و زمین برای خداوند است،هر که را بخواهد(و شایسته بداند)می بخشد و هر که را بخواهد(و سزاوار بداند)عذاب می کند و خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در مواردی که قرآن می فرماید:«خداوند هر کس را بخواهد می بخشد و هر کس را بخواهد عذاب می کند»،با توجّه به این که خداوند هم عادل است و هم حکیم،مراد آن است که در موارد لطف و بخشش،انسان خود را لایق دریافت بخشش الهی کرده و در موارد قهر و عذاب،انسان خود را از قابلیّت انداخته است.

پیام ها:

۱- بخشش حق کسی است که قدرت مطلقه دارد. لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ ... یَغْفِرُ

۲- لطف خداوند بر قهرش غلبه دارد. «یَغْفِرُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یُعَذِّبُ» ،(«یَغْفِرُ» قبل از «یُعَذِّبُ» آمده است)

ص :۱۲۶

۳- خوف و رجا و بیم و امید در کنار هم لازم است. یَغْفِرُ ... یُعَذِّبُ

۴- راه توبه،برای همه باز است. «کانَ اللّهُ غَفُوراً رَحِیماً»

۵-خداوند علاوه بر بخشش گذشته،با رحمت خود،آینده انسان را نیز تأمین می کند. یَغْفِرُ ... غَفُوراً رَحِیماً

۶- بخشش و آمرزش خداوند،از روی لطف و مهربانی و رحمت است،نه از روی نیاز و چشمداشت. «غَفُوراً رَحِیماً»

سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ إِذَا انْطَلَقْتُمْ إِلی مَغانِمَ لِتَأْخُذُوها ذَرُونا نَتَّبِعْکُمْ یُرِیدُونَ أَنْ یُبَدِّلُوا کَلامَ اللّهِ قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونا کَذلِکُمْ قالَ اللّهُ مِنْ قَبْلُ فَسَیَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنا بَلْ کانُوا لا یَفْقَهُونَ إِلاّ قَلِیلاً«۱۵»

آنگاه که شما به سوی غنایم(خیبر)حرکت کردید تا آنها را برگیرید،متخلّفان(از حدیبیّه)می گویند،بگذارید به دنبال شما بیاییم،آنان می خواهند کلام خدا را(که فرموده است:غیراز اصحاب حدیبیّه در خیبر شرکت نکنند)،تغییر دهند.(به آنان) بگو:شما هرگز نباید دنبال ما بیائید،این گونه خداوند(درباره شما)از قبل گفته است.پس آنان بزودی می گویند که شما نسبت به ما حسد می برید(و نمی خواهید ما نیز از غنایم بهره ای ببریم.چنین نیست)،ولی آنان جز اندکی نمی فهمند.

نکته ها:

در شأن نزول آیه آمده است که خداوند به پیامبرش دستور داد:کسانی حق دارند در جبهه خیبر شرکت کنند که در حدیبیّه حضور داشته اند.ولی متخلّفان حدیبیه می خواستند این دستور را تغییر دهند و با این که در حدیبیّه حضور نداشتند،تصمیم گرفتند برای جبران تخلّف گذشته خود و یا به خاطر این که در خیبر غنایم زیادی به دست می آمد،حضور داشته باشند،نزول این آیه ماهیت آنان را برملا می کند. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

آیاتِ ۱۲ و ۱۳ دلیل عدم شرکت در حدیبیّه را سوء ظن به خدا و ضعف ایمان مطرح کرد.

افرادی که در حدیبیه حضور نداشتند،می خواستند با شرکت در خیبر نشان دهند که ایمان دارند و سوءظنی در کار نیست و سخن خداوند در مورد آنان صادق نیست.

پیام ها:

۱- جبران شکست ها و تقویت روحیه ی مؤمنان لازم است.خداوند مشکلات حدیبیّه را با غنائم خیبر جبران می کند. «انْطَلَقْتُمْ إِلَىٰ مَغَانِمَ» (به جای«انطلقتم الی الجهاد»)

۲- گروهی فرصت طلب،به هنگام تقسیم غنایم اعلام وجود می کنند. «مَغَانِمَ لِتَأْخُذُوهَا ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ»

۳- تغییر و تبدیل سخن و فرمان خداوند،یکی از خواسته های متخلّفان است.

«يُرِيدُونَ أَنْ يُبَدِّلُوا كَلَامَ اللَّهِ»

۴- برای رزمندگان باید حساب ویژه ای باز کرد و مخالفان را طرد نمود. «قُلْ لَنْ تَتَّبِعُونَا»

۵-کلام خود را مستند به کلام خدا کنید. قُلْ ... كَذَٰلِكُمْ قَالَ اللَّهُ

۶- از تهدید و تهمت نباید ترسید. «فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا»

۷- شیوه رفتار و شعار دشمن،تابع شرایط است و مدام در حال تغییر است.ابتدا قصد تغییر کلام اللّه را دارد،ولی همین که موفّق نمی شود،تغییر موضع داده و به مؤمنان نسبت حسادت می دهد. فَسَيَقُولُونَ ... ذَرُونَا نَتَّبِعْكُمْ ... فَسَيَقُولُونَ بَلْ تَحْسُدُونَنَا

۸-کسانی که سطحی نگرند،در تحلیل و تفسیر آثار رفتارهای ناشایست خود،به انحراف کشیده شده و به جای این که دلیلِ از دست دادن الطاف الهی را سوء سابقه خود بدانند،آن را حسادت مؤمنان می دانند. «بَلْ تَحْسُدُونَنَا بَلْ كَانُوا لَا يَفْقَهُونَ إِلَّا قَلِيلًا»

ص :۱۲۸

قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ مِنَ الْأَعْرٰابِ سَتُدْعَوْنَ إِلىٰ قَوْمٍ أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ تُقٰاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ فَإِنْ تُطِيعُوا يُؤْتِكُمُ اللّٰهُ أَجْراً حَسَناً وَ إِنْ تَتَوَلَّوْا كَمٰا تَوَلَّيْتُمْ مِنْ قَبْلُ يُعَذِّبْكُمْ عَذٰاباً أَلِيماً«۱۶»

به بادیه نشینان متخلّف بگو:به زودی(برای جنگ)با گروهی سرسخت و جنگجو دعوت خواهید شد که با آنان بجنگید تا اسلام آورند،پس اگر اطاعت کنید(و دعوت را قبول)کنید،خداوند پاداشی نیک به شما خواهد داد و اگر سرپیچی کنید،همان گونه که پیش از این نافرمانی کردید،شما را به عذابی دردناک عذاب خواهد کرد.

پیام ها:

۱- راه بحث و گفتگو را بر مخالفان و متخلّفان باز بگذارید. «قُلْ لِلْمُخَلَّفِينَ»

۲- یکی از جلوه های اعجاز قرآن در زمان نزول،خبردادن از آینده است.

«سَتُدْعَوْنَ»

۳- راه بازگشت و جبران را برای متخلفان باز بگذاریم و آنان را برای همیشه بایکوت نکنیم. «سَتُدْعَوْنَ إِلىٰ قَوْمٍ»

۴- دشمن را ساده و ناتوان ننگرید. «أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۵-رزمندگان باید آگاهانه بجنگند و دشمن و ساز و برگ او را از قبل شناسایی کرده باشند. «أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۶- دشمنی ها را در بیان حقایق نادیده بگیریم. «أُولِي بَأْسٍ شَدِيدٍ»

۷- توان و قدرت دشمن،مانع انجام تکلیف و وظیفه نیست. أُولِي بَأْسٍ ...

تُقٰاتِلُونَهُمْ

۸-مسلمانان باید از نظر قدرت نظامی در حدّی باشند که دشمن زورمند را به اسلام آوردن وادار کنند. «تُقٰاتِلُونَهُمْ أَوْ يُسْلِمُونَ»

۹- در میدان جنگ،درون و باطن افراد بر ملا شده و صداقت ها و ریاکاری ها

آشکار می شوند. تُطِیعُوا ... تَتَوَلَّوْا

۱۰- نیکی ها و خیرات،بدی های گذشته را محو می کند، قُلْ لِلْمُخَلَّفِینَ ... فَإِنْ تُطِیعُوا یُؤْتِکُمُ اللّٰهُ أَجْراً حَسَناً

۱۱- در تبلیغ و تربیت،تشویق و پاداش را بر تهدید و توبیخ مقدّم بدارید.عبارتِ «أَجْراً حَسَناً» قبل از «عَذٰاباً أَلِیماً» آمده است.

۱۲- تشویق و تنبیه در کنار هم لازم است. أَجْراً حَسَناً ... عَذٰاباً أَلِیماً

لَیْسَ عَلَی الْأَعْمیٰ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ وَ لاٰ عَلَی الْمَرِیضِ حَرَجٌ وَ مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ یُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ وَ مَنْ یَتَوَلَّ یُعَذِّبْهُ عَذٰاباً أَلِیماً«۱۷»

بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ گناهی نیست و بر بیمار گناهی نیست،(که به جهاد نرونـد)و هر کس خـدا و رسولش را پیروی کند،(خداوند)او را در باغ هایی(بهشتی)که نهرها از زیر(درختان)آن جاری است،داخل می کند و هر کس سرپیچی کند،او را به عذابی دردناک،عذاب خواهد کرد.

نکته ها:

معیـار معـافیت و مرز عـذر در ترک جبهه،نابینـایی و ناتوانی در راه رفتن و بیماری و ناسـلامتی است،نه کوتاه بودن قـد و امثال آن.

گرچه برای گروهی،جبهه رفتن واجب نیست،امّا خیرخواهی برای رزمنـدگان لازم است، چنانکه خداوند در سوره توبه آیه ۹۱ می فرماید: لَیْسَ عَلَی الضُّعَفٰاءِ وَ لاٰ عَلَی الْمَرْضیٰ ... حَرَجٌ إِذٰا نَصَحُوا لِلّٰهِ وَ رَسُولِهِ

پیام ها:

۱- قانون گـذار باید به تمام جوانب قانون توجّه کند و برای موارد خاص(مانند افراد نابینا و علیل و بیمار)قانون ویژه وضع کند. لَیْسَ عَلَی الْأَعْمیٰ حَرَجٌ ...

۲- معلولین،احساس حقارت نکنند،هیچ گناه و تقصیری بر آنان نیست.(کلمه «حَرَجٌ» به اصطلاح ادبی،نکره در سیاق نفی است که از آن معنای عام استفاده می شود.) لَیْسَ عَلَی الْأَعْمیٰ ... عَلَی الْأَعْرَجِ حَرَجٌ

۳- تکالیف الهی،به مقدار قدرت و توان است. لَیْسَ عَلَی الْأَعْمیٰ ... حَرَجٌ

۴- افراد معذور،از بهشت محروم نمی شوند،به شرط آنکه در حدّ توان،مطیع باشند. لَیْسَ عَلَی الْأَعْمیٰ ... مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ ...

۵-پیامبر معصوم است،زیرا اطاعت او قرین اطاعت خداست. «مَنْ یُطِعِ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ»

۶- ملاک اصلی ورود به بهشت،اطاعت است،گرچه شفاعت هم گاهی کارساز است. مَنْ یُطِعِ ... یُدْخِلْهُ جَنّٰاتٍ

لَقَدْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبٰایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ فَعَلِمَ مٰا فِی قُلُوبِهِمْ فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیْهِمْ وَ أَثٰابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً«۱۸»

همانا خداوند از مؤمنان راضی شد،آنگاه که(در حدیبیّه)زیر آن درخت با تو بیعت کردند،پس خداوند آنچه را در دل هایشان(از ایمان و صداقت) بود،دانست،بنابراین آرامش را بر آنان نازل کرد و پیروزی نزدیکی را پاداش آنان قرار داد.

وَ مَغٰانِمَ کَثِیرَهً یَأْخُذُونَهٰا وَ کٰانَ اللّٰهُ عَزِیزاً حَکِیماً«۱۹»

و غنایم بسیاری که به چنگ خواهند آورد،و خداوند عزیز و حکیم است.

نکته ها:

رسم چنین بوده که پس از آنکه قرارداد و معامله ای صورت می گرفت،دو طرف قرارداد و معامله با یکدیگر دست می دادند که به آن بیعت می گفتند،امّا پس از آن به هر نوع توافق و تعهّد و پذیرش پیمانی که با دست دادن اعلان موافقت می شود،بیعت گفته شده است.

بیعت،یک تعهد شرعی است که وفای به آن لازم و شکستن آن حرام است و عقاب دارد.

بیعت مردم با پیامبر و امام،منافاتی با تعیین و نصب آنان از سوی خدا ندارد.زیرا خداوند، پیامبر یا امام را تعیین می کند و مردم برای اعلام اطاعت خود،با او بیعت می کنند.

مراد از «الشَّجَرَهِ» درختی است در منطقه حدیبیّه که مردم پای آن درخت با پیامبر بیعت کردند و این بیعت،به دلیل اعلام رضایت خداوند از بیعت کنندگان «رَضِیَ اللّهُ» ،«بیعت رضوان»نام گرفت.

پیام ها:

۱- ایمانی مورد رضایت خداوند است که همراه با وفاداری نسبت به پیامبرش باشد. «لَقَدْ رَضِیَ اللّهُ عَنِ الْمُؤْمِنِینَ إِذْ یُبایِعُونَکَ»

۲- دین از سیاست جدا نیست.رضایت خداوند از مؤمنانی است که در مسائل اجتماعی و سیاسی با پیامبرشان بیعت نمایند. رَضِیَ اللّهُ ... إِذْ یُبایِعُونَکَ

۳- برای ثبت حوادث مهم،نام بردن از نشانه لازم است. «یُبایِعُونَکَ تَحْتَ الشَّجَرَهِ»

۴- الطاف الهی،مخصوص کسانی است که برخوردهایشان از سر اخلاص و صداقت باشد. فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ ... فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ عَلَیْهِمْ

۵-آرامش،هدیه ای الهی است که از طرف خدا،تنها بر مؤمنان نازل می شود.

«فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ»

۶- نیّت خالص و صادقانه،منافاتی با کامیابی های مادّی ندارد. فَعَلِمَ ما فِی قُلُوبِهِمْ ...

وَ مَغانِمَ کَثِیرَهً

۷- وفاداری نسبت به فرستاده الهی،رمز دریافت الطاف دنیوی و اخروی است.

رَضِیَ اللّهُ ... فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... وَ مَغانِمَ کَثِیرَهً

۸-نعمت های معنوی،بالاتر از نعمت های مادّی است.ابتدا فرمود: «رَضِیَ اللّهُ - فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ» و سپس فرمود: «وَ مَغانِمَ کَثِیرَهً»

۹- یک حرکت خالصانه از انسان،الطاف متعدّد الهی را در پی دارد. یُبایِعُونَکَ - فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... وَ أَثابَهُمْ ... وَ مَغانِمَ

ص: ۱۳۲

۱۰- آرامش،مقدّمه پیروزی است. فَأَنْزَلَ السَّکِینَهَ ... وَ أَثابَهُمْ فَتْحاً

۱۱- پیروزی ها را از لطف خداوند بدانیم. «أَثابَهُمْ فَتْحاً» چنانکه در آیه اول این سوره خواندیم: «إِنّا فَتَحْنا لَکَ»

۱۲- اگر جهت رضای خداوند تلاش کنیم و با وفاداری به پیامبرش خود را مستعد و لایق سازیم،وعده های خداوند حکیمانه و بر اعطای وعده ها،قادر است. «کانَ اللّهُ عَزِیزاً حَکِیماً»

وَعَدَکُمُ اللّهُ مَغانِمَ کَثِیرَهً تَأْخُذُونَها فَعَجَّلَ لَکُمْ هذِهِ وَ کَفَّ أَیْدِیَ النّاسِ عَنْکُمْ وَ لِتَکُونَ آیَهً لِلْمُؤْمِنِینَ وَ یَهْدِیَکُمْ صِراطاً مُسْتَقِیماً«۲۰»

خداوند،غنیمت های بسیاری به شما وعده داده است که آنها را خواهید گرفت،پس این(غنایم خیبر)را زودتر برای شما فراهم ساخت و دست مردم را از(تعرّض بر)شما بازداشت،تا برای مؤمنان نشانه(و عبرتی) باشد و شما را به راهی راست،هدایت کند.

نکته ها:

در دو آیه قبل،به کسانی که با پیامبر بیعت کردند،وعده«فتح قریب»داد که به گفته برخی مفسّران،همچون طبری،شیخ طوسی،زمخشری،مراغی و طبرسی،مراد فتح خیبر است.

قلعه خیبر در حدود دویست کیلومتری مدینه بود با حصارهای بلند و حدود ده هزار نفر یهودی در آن زندگی می کردند و اطرافش کشاورزی داشتند.این قلعه ی بسیار محکم،در سنگین و عجیبی داشت که چهل نفر آن را حرکت می دادند.

از آنجایی که خیبر پایگاه دشمنان و لانه جاسوسی مخالفان اسلام شده بود،یک ماه پس از صلح حدیبیّه،مسلمانان به سراغ آنجا رفتند.ابتدا فرماندهی مسلمانان را کسانی به عهده داشتند که نتواستند کاری را از پیش ببرند،تا آنکه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود:فردا پرچم را به دست کسی خواهم داد که خدا و رسولش از او راضی هستند و او را دوست دارند و روز بعد پرچم را به دست امام علی علیه السلام داد.

راهیابی به صراط مستقیم،بزرگترین نعمت و تفضل الهی است و خداوند همواره انسان را به آن سفارش کرده است و تمام مسلمانان و مؤمنان نیز باید در شبانه روز در حال نماز و مناجات از خداوند هدایت به آن راه را در خواست کنند.با این که خداوند به پیامبر اسلام می فرماید: «إِنَّکَ لَمِنَ الْمُرْسَلِینَ ، عَلیٰ صِرٰاطٍ مُسْتَقِیمٍ» (۱)تو از پیامبران و در راه مستقیم می باشی؛باز هم آن حضرت،مأمور است که در نمازهای خود از خداوند هدایت به راه مستقیم را بخواهد و بگوید: «اهْدِنَا الصِّرٰاطَ الْمُسْتَقِیمَ»

با توجّه به این که نمازهای نافله نیز بر پیامبر واجب بود و از ۵۱ رکعت نماز واجب و مستحب،در ۴۴ رکعت آن باید سوره حمد تلاوت و این درخواست مطرح شود،آنهم از جانب رسول خدایی که راه و عمل او از طرف خدا بیمه و تأمین شده،نشان دهنده خطر انحراف و لغزش در همه حالات انسان است.

پیام ها:

۱- در جنگ و جهاد،کسب غنیمت از دشمن،امری مجاز و از وعده های الهی است. «وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغٰانِمَ کَثِیرَةً»

۲- گسترش و توسعه اقتصادی مسلمانان،نعمت و موهبتی الهی است و سبب ایجاد انگیزه می شود. «وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغٰانِمَ کَثِیرَةً»

۳- آنچه مسلمانان در امثال خیبر،به عنوان غنایم به دست می آوردند،تمام وعده های الهی نیست. «فَعَجَّلَ لَکُمْ هٰذِهِ»

۴- عجله،در بعضی جاها پسندیده است. «فَعَجَّلَ لَکُمْ هٰذِهِ»

۵-غنایم،آنگاه گواراست که همراه با امنیّت باشد. «کَفَّ أَیْدِیَ النّٰاسِ عَنْکُمْ»

۶- دست کشیدن دشمن از شما،یک نعمت الهی است. «کَفَّ أَیْدِیَ النّٰاسِ عَنْکُمْ»

۷- حوادث و برخوردها را تلخ نپندارید،بلکه هر یک در جای خود نشانه قدرت نمایی خداوند است. «لِتَکُونَ آیَةً لِلْمُؤْمِنِینَ»

ص: ۱۳۴

۱- ۱) .یس،آیه ۳-۴.

۸-غنیمت،امنیّت و هدایت،پاداش مؤمنان است. مَغٰانِمَ ... کَفَّ أَیْدِیَ ... یَهْدِیَکُمْ

۹- مال و ثروت،لغزشگاهی خطرناک است و لطف الهی زمانی است که ثروت همراه با هدایت باشد. مَغٰانِمَ کَثِیرَةً ... یَهْدِیَکُمْ

۱۰- درخواست هدایت به راه مستقیم،همواره لازم است،حتّی بعد از بیعت با رسول خدا و پیروزی و کسب غنایم و رضای خداوند. «وَ یَهْدِیَکُمْ صِرٰاطاً مُسْتَقِیماً»

وَ أُخْریٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهٰا قَدْ أَحٰاطَ اللّٰهُ بِهٰا وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً«۲۱»

و(غنایم)دیگری(نصیبتان می کند)که شما بر آنها قدرت ندارید،ولی خداوند بر آنها احاطه دارد و خداوند بر هر چیزی توانمند است.

نکته ها:

قرآن بارها فرموده است:همراه سختی،آسانی است. «فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ یُسْراً» (۱)«سَیَجْعَلُ اللّٰهُ بَعْدَ عُسْرٍ یُسْراً» (۲)«فَسَنُیَسِّرُهُ لِلْعُسْریٰ» (۳)سال های اول بعثت که همراه انواع تهمت ها،شکنجه ها و توطئه ها بود و سال های اول هجرت که جنگ ها،کشته ها و مجروحان زیادی به همراه داشت،سالهای سخت و طاقت فرسایی بود،امّا سال های آخر عمر پیامبر،آسایش و پیروزی و عزّت بود،چنانکه این سوره تاکنون به آن اشاره کرده است:

«فَتْحاً قَرِیباً» ، «یَنْصُرَکَ اللّٰهُ نَصْراً عَزِیزاً» ، «أَثٰابَهُمْ فَتْحاً قَرِیباً» ، «مَغٰانِمُ کَثِیرَةٌ» و «وَ أُخْریٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهٰا».

پیام ها:

۱- وعده دست یابی به غنایم در آینده،بر اساس علم و قدرت الهی است.

وَ أُخْریٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهٰا قَدْ أَحٰاطَ اللّٰهُ ...

۱- ۱) .شرح،۵ و ۶.

۲- ۲) .طلاق،۷.

۳- ۳) .لیل،۱۰.

۲- به دست آوردن غنایم را به زرنگی خود نپندارید. «وَ أُخْریٰ لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهٰا»

۳- در کنار موفقیّت ها،از ضعف های خود غافل نشویم.(در آیات قبل خواندیم:

فَتْحاً قَرِیباً ... مَغٰانِمَ کَثِیرَةً و در این آیه می فرماید: «لَمْ تَقْدِرُوا عَلَیْهٰا»)

۴- به وعده های خدا ایمان داشته باشیم. وَعَدَکُمُ اللّٰهُ مَغٰانِمَ کَثِیرَةً ... قَدْ أَحٰاطَ اللّٰهُ بِهٰا

۵-آیات قرآن،بستری برای توکّل به خدا و تربیت انسان های موحّد است.

وَعَدَکُمْ ... فَعَجَّلَ ... کَفَّ ... یَهْدِیَکُمْ ... أَحٰاطَ اللّٰهُ ... وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً

۶- به وعده کسی باید تکیه کرد که پشتوانه قوی داشته باشد. «وَ کٰانَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ قَدِیراً»

وَ لَوْ قٰاتَلَکُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوَلَّوُا الْأَدْبٰارَ ثُمَّ لاٰ یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لاٰ نَصِیراً«۲۲»

و اگر کسانی که کفر ورزیدند با شما کارزار کنند،(توان مبارزه با شما را ندارند و)عقب نشینی و پشت کرده و آنگاه هیچ سرپرست و یاوری نخواهند یافت.

نکته ها:

اگر این آیات را مربوط به ادامه ماجرای صلح حدیبیّه بدانیم،معنای آیه چنین می شود که صلح حدیبیّه بر اساس ناتوانی و ضعف رزمی شما نبود،بلکه به خاطر مصلحت نظام بود، شما در حدیبیّه نیز اگر دست به جنگ می زدید،پیروز بودید و دشمنانتان فرار می کردند.

در قیامت مشخص می شود که کافران هیچ ندارند و کسی ولایت و نصرت آنها را نمی پذیرد،اما در مقابل مؤمنان همه چیز دارند،گرچه در دنیا چیزی نداشته اند.

امام حسین علیه السلام در دعای عرفه به خداوند می گوید:«ما ذا فقد من وجدک و ما ذا وجد من فقدک»هر کس تو را دارد چه ندارد و هر کس تو را ندارد چه دارد؟

پیام ها:

۱- مسلمانانِ ضعیف،به عزّتی رسیدند که دشمنان،تاب درگیری با آنان را

نداشتند. وَ لَوْ قاتَلَکُمُ ... لَوَلَّوُا

۲- هر کس خدا ندارد،هیچ یاوری ندارد. «لا یَجِدُونَ وَلِیًّا وَ لا نَصِیراً»

سُنَّهَ اللّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً«۲۳»

(این پیروزی شما و ترس و شکست کفّار)،سنّت خداوند است که از پیش جاری بوده است و هرگز برای سنّت های خداوند،تغییر و تبدیلی نخواهی یافت.

نکته ها:

این آیه نظیر آیه ۲۱ سوره مجادله است که می فرماید: «کَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» خداوند این گونه مقرّر داشته که ما و پیامبرانمان قطعاً پیروزیم.

تاریخ و حوادث تاریخی،قانون مند بوده و عواملی باعث رشد یا رکود،عزّت یا ذلّت و فقر یا غنای آن می شود و سنّت خداوند،پیروزی حق بر باطل است.

پیام ها:

۱- حوادث تاریخی،جرقه و تصادف نیست،بلکه یک جریان و قانون جاری و از پیش برنامه ریزی شده است. «سُنَّهَ اللّهِ الَّتِی قَدْ خَلَتْ»

۲- سنّت ها و قوانین الهی،فراتر از زمان و مکان و عقل محدود بشری است و بر اساس آزمون و خطا نیست،لذا جامع و بدون تغییر است. «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً»

۳- قوانین الهی،در طول زمان کهنه و ناکارآمد نمی شود. «لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً»

وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ وَ أَیْدِیَکُمْ عَنْهُمْ بِبَطْنِ مَکَّهَ مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ وَ کانَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیراً«۲۴»

و او کسی است که بعد از آنکه شما را(در حدیبیّه)بر آنان پیروز ساخت، در درون مکّه(نیز)دست آنان را از شما و دست شما را از آنان کوتاه کرد و خداوند به هر کاری که می کنید بیناست.

ص:۱۳۷

نکته ها:

ظاهراً مقصود از دست کشیدن هر دو طرف از جنگ،همان صلح حدیبیّه است.زیرا مشرکان مکّه خود را آماده ی جنگ کرده بودند و پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نیز از مسلمانان،بیعت وفاداری گرفته بود و هر دو طرف،دشمن سرسخت یکدیگر بودند.

در صلح حدیبیّه،خداوند از یک سو دست تجاوز مشرکان را قطع کرد و از سوی دیگر مؤمنان را از کشتن مشرکان بازداشت که این نیز به دو دلیل،در آن تاریخ نعمت بود:یکی حفظ قداست حرم و مکّه که نباید به دست مسلمانان هتک و ضایع شود ودیگری آتش بس ده ساله ای بود که در قرارداد صلح آمد،و در این مدّت،جمع بسیاری به مسلمانان پیوستند،و به خاطر آنکه مسلمانان کسی از آنان را نکشته بودند،در سال بعد،عمره دسته جمعی انجام دادند و سال بعد با شکوه و هیبت هرچه تمام تر،مکّه را فتح کردند،که تمام اینها از برکات آن صلح بود.

اگر در حدیبیّه،جنگ و درگیری رخ می داد و نفراتی از مشرکان کشته شده بودند،راه صلح، آتش بس و راه عمره در سال های بعد و راه حفظ و قداست مکّه و شاید راه فتح مکّه در آینده بسته شده بود،به همین دلیل،صلح حدیبیّه را فتح مبین و راه گشای نفوذ با عزّت اسلام و زمینه ساز رشد سریع اسلام دانسته اند.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند در مورد لطف به مؤمنان،قطعی و حتمی است. «وَ لَنْ تَجِدَ لِسُنَّهِ اللّهِ تَبْدِیلاً وَ هُوَ الَّذِی کَفَّ أَیْدِیَهُمْ عَنْکُمْ»

۲- تمام پیروزی ها و پیشرفت ها،به تدبیر و اراده الهی است. وَ هُوَ الَّذِی ...

۳- امنیت و در امان ماندن از دشمن،آنهم در میان دشمن،نعمتی بزرگ است.

«بِبَطْنِ مَکَّهَ»

۴- گاهی صلح،نشانه پیروزی است. «مِنْ بَعْدِ أَنْ أَظْفَرَکُمْ عَلَیْهِمْ»

ص: ۱۳۸

هُمُ الَّذِينَ كَفَرُوا وَ صَدُّوكُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ وَ الْهَدْيَ مَعْكُوفاً أَنْ يَبْلُغَ مَحِلَّهُ وَ لَوْ لاٰ رِجالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِساءٌ مُؤْمِناتٌ لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشاءُ لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ عَذاباً أَلِيماً«۲۵»

آنان کسانی هستند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام و قربانی های نگاه داشته شده را از رسیدن به محل قربانگاه باز داشتند و اگر مردان و زنان با ایمانی(در مکّه)نبودند که(به خاطر فرمان حمله) آنان را نشناخته پایمال کنید و ناآگاهانه از سوی مسلمانان،کشته شده و به شما ضرر برسد(ما فرمان جنگ و حمله به مکّه و مبارزه با این کفّار را صادر می کردیم،ولی این فرمان را ندادیم)تا خداوند هر کس را بخواهد، در رحمت خود داخل کند.اگر(مؤمنان و مشرکان)از هم جدا بودند،قطعاً کسانی از اهل مکّه را که کفر ورزیدند،به عذابی دردناک عذاب می کردیم.

نکته ها:

«معکوف»،به معنای ممنوع و محبوس است، «الْهَدْيَ مَعْكُوفاً» یعنی حیوانی که برای قربانی مشخص شده را محبوس می کنند تا به قربانگاه برسد.معتکف نیز به کسی گفته می شود که برای هدف مقدّسی،خود را به نوعی محبوس و پایبند مکان یا چیزی می کند.

«مَعَرَّةٌ» به معنای ضرر و زیان است و «تَزَيَّلُوا» به معنای تفکیک و جداسازی است.

دلیل پذیرش صلح حدیبیّه این بود که اگر خداوند برای نابود کردن کفّاری که مانع شما و رسیدن قربانی شما به قربانگاه شدند،فرمان حمله می داد،شما به مکّه هجوم برده و مسلمانان بی دفاعی که در آن جا مقیم بودند و شما آنان را نمی شناختید،در زیر هجوم و حمله شما،خونشان به ناحق ریخته می شد و در این صورت شما گرفتار خونبها می شدید، پس یکی از دلایل صلح حدیبیّه،حفظ خون مسلمانان مقیم در مکّه بود.

امام حسن علیه السلام در مورد دلیل پذیرش صلح با معاویه این چنین فرمود:

«فانّی ترکتُه لصلاح

ص :۱۳۹

الأُمّه و حقن دمائها» (۱)من جنگ را رها کردم به خاطر مصلحت امّت و حفظ خون آنان.

حساب مسلمانان مستضعف که شما ناشناخته آنان را بکشید،از حساب مسلمانانی که آگاهانه خود را در جبهه ی کفر و سپر کفّار قرار داده اند جداست،در بخش اول آیه می فرماید:

نباید حمله کرد،امّا در بخش دوم،کشتن مسلمانانی که خود را سپر کفر قرار داده اند،جایز دانسته است.

پیام ها:

۱- مشرکان مکّه با آن همه کفر و عناد،به صلح با مسلمانان تن دادند. کَفَّ أَیْدِیَهُمْ ...

هُمُ الَّذِینَ کَفَرُوا

۲- قربانی در مناسک حج،جایگاه ویژه ای دارد.(یکی از جرم های کفّار، جلوگیری از رسیدن قربانی به قربانگاه ذکر شده است.) «وَ الْهَدْیَ مَعْکُوفاً أَنْ یَبْلُغَ مَحِلَّهُ»

۳- فلسفه جنگ یا صلحِ خود را برای پیروان بیان کنید. «لَوْ لاٰ رِجٰالٌ مُؤْمِنُونَ» (فرمان های الهی دارای دلیل و فلسفه است و دلیل صلح حدیبیّه این بود که مسلمانان ناشناخته کشته نشوند.)

۴- رعایت مسئله اهم ومهم،یک قانون عقلی،شرعی وعرفی است. لَوْ لاٰ رِجٰالٌ ...

(آری،در شرایطی حفظ خون مسلمانان،مهم تر از حمله به کفّار است.)

۵-خون مسلمان محترم است و مرد و زن ندارد. «رِجٰالٌ مُؤْمِنُونَ وَ نِسٰاءٌ مُؤْمِنٰاتٌ»

۶- آسیب رساندن به مسلمانان حتّی از روی ناآگاهی،مسئولیّت و بازخواست دارد. لَوْ لاٰ رِجٰالٌ ... لَمْ تَعْلَمُوهُمْ

۷- خداوند،خواهان دور ماندن ساحت مؤمنان از هر لکّه ننگ و بدنامی است.

«فَتُصِیبَکُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ»

۸-رهبری جامعه اسلامی باید همه جوانب و آثار و عوارض فرمان خود را

۱- ۱) .کامل ابن اثیر،ج ۳،ص ۲۰۵،بحار،ج۴۴،ص ۳۰.

محاسبه کند. «لَمْ تَعْلَمُوهُمْ أَنْ تَطَؤُهُمْ فَتُصِيبَكَمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ» تا ناخواسته به بی گناهی آسیبی نرسد.

۹- بهانه به دست دشمن ندهید. «فَتُصِيبَكُمْ مِنْهُمْ مَعَرَّةٌ بِغَيْرِ عِلْمٍ» اگر فرمان حمله به مکّه صادر می شد و مسلمانان ناشناخته کشته می شدند،دشمنان این حرکت را وسیله تبلیغات خود قرار می دادند و می گفتند مسلمانان به خودشان نیز رحم نمی کنند.

۱۰- گاهی صلح،زمینه ساز گسترش اسلام می شود. وَ لَوْ لاٰ رِجٰالٌ ... لِيُدْخِلَ اللّٰهُ فِي رَحْمَتِهِ مَنْ يَشٰاءُ

۱۱- کفّار،مستحق عذاب حتمی الهی هستند. «لَوْ تَزَيَّلُوا لَعَذَّبْنَا الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْهُمْ»

إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ حَمِيَّةَ الْجٰاهِلِيَّةِ فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَكِينَتَهُ عَلىٰ رَسُولِهِ وَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَ أَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوىٰ وَ كٰانُوا أَحَقَّ بِهٰا وَ أَهْلَهٰا وَ كٰانَ اللّٰهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيماً«۲۶»

آنگاه که کافران،تعصّب(آن هم)تعصّب جاهلیّت را(نسبت به شما)در قلب های خود جا داده بودند.پس خداوند آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد(و آنان برای صلح آماده شدند)و خداوند آنان را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است.

نکته ها:

«حمیت»به معنای گرمی و داغی است و به خشم و تعصّب شدید نیز اطلاق می شود.

تعصّب اگر بر اساس جهالت باشد،نکوهیده ولی اگر بر اساس غیرت دینی و پافشاری بر حق و منطق باشد نیکوست.

در ماجرای صلح حدیبیّه،حضرت علی علیه السلام به فرمان پیامبر صلی الله علیه و آله صلح نامه را با «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» آغاز کردند،مشرکان گفتند که ما قبول نداریم و حضرت،آن را به

ص: ۱۴۱

«بسمک اللهم»تغییر دادند،سپس مشرکان از کلمه«رسول اللّه»ایراد گرفتند که باید حذف شود.بار دیگر پیامبر صلی الله علیه و آله این تغییر را با آرامش پذیرفت و لقب«رسول اللّه»را حذف کردند، این نمونه حمیّت مشرکان و نزول سکینه بر پیامبر و یارانش بود.

اسلام،با فرهنگ جاهلیّت به هر نوعی که باشد مبارزه می کند؛ «ظَنَّ الْجاهِلِیَّهِ» (۱)، «تَبَرُّجَ الْجاهِلِیَّهِ» (۲)و «حَمِیَّهَ الْجاهِلِیَّهِ»

دل انسان،هم مرکز ارتباط با خدا و رشد فضایل است و هم بستر گسترش مفاسد:

رشد معنوی: «تَطْمَئِنُّ قُلُوبُهُمْ بِذِکْرِ اللّهِ» (۳)، «أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۴)و «فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ» (۵)

گسترش منفی: «سَنُلْقِی فِی قُلُوبِ الَّذِینَ کَفَرُوا الرُّعْبَ» (۶)، «یَطْبَعُ اللّهُ عَلی قُلُوبِ الْکافِرِینَ» (۷)و «اشْمَأَزَّتْ قُلُوبُ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ» (۸)

در حدیث می خوانیم که مراد از «کَلِمَهَ التَّقْوی» ایمان است. (۹)

پیام ها:

۱- تعصّب جاهلیّت،عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. صَدُّوکُمْ عَنِ الْمَسْجِدِ الْحَرامِ ... فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ

۲- آنچه انسان را در برابر تعصّب های جاهلی حفظ می کند،سکینه و آرامش است. حَمِیَّهَ الْجاهِلِیَّهِ ... فَأَنْزَلَ اللّهُ سَکِینَتَهُ

۳- مفاسد اخلاقی،در بستر کفر رشد و نمو می کند و ایمان به خدا مانع رشد غرایز منفی است. اَلَّذِینَ کَفَرُوا فِی قُلُوبِهِمُ الْحَمِیَّهَ ...

۴- تعصّب و ایستادگی،اگر همراه با استدلال و منطق باشد،ارزش دارد،آنچه مورد انتقاد است،خشم و تعصّب برخاسته از جاهلیّت است. «حَمِیَّهَ الْجاهِلِیَّهِ»

۱- ۱) .آل عمران،۱۵۴.

۲- ۲) .احزاب،۳۳.

۳- ۳) .رعد،۲۸.

۴- ۴) .فتح،۴.

۵- ۵) .آل عمران،۱۰۳.

۶- ۶) .آل عمران،۱۵۱.

۷- ۷) .اعراف،۱۰۱.

۸- ۸) .زمر،۴۵.

۹- ۹) .تفسیر نورالثقلین.

۵-درمقابل رفتار جاهلانه نباید مقابله به مثل کرد. حَمِیَّةَ الْجاهِلِیَّةِ ... فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ

۶- خداوند مؤمنان را در برابر کینه ها و تعصّب ها،تنها نمی گذارد. حَمِیَّةَ الْجاهِلِیَّةِ ...

فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ

۷- آرامش و سکینه را با مال و مقام و تعداد نفرات،نمی توان تحصیل کرد،بلکه هدیه الهی است. «فَأَنْزَلَ اللّٰهُ سَکِینَتَهُ»

۸-همین که خدا و رسول،صلح را در حدیبیّه از هجوم و جهاد بهتر دانستند، مؤمنان باید به آن ملتزم و پایبند باشند. «أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی»

۹- تقوایی ارزش دارد که دائمی باشد نه موسمی. «أَلْزَمَهُمْ کَلِمَةَ التَّقْوی»

۱۰- برای دریافت الطاف الهی،باید اهلیّت و لیاقت توسط خود افراد بوجود آید.

«کانُوا أَحَقَّ بِها وَ أَهْلَها»

۱۱- انتخاب ها و اولویّت ها،با شعار و توقع نیست،بلکه باید آگاهانه و عالمانه باشد. «کانَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیماً»

لَقَدْ صَدَقَ اللّٰهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرامَ إِنْ شاءَ اللّٰهُ آمِنِینَ مُحَلِّقِینَ رُؤُسَکُمْ وَ مُقَصِّرِینَ لا تَخافُونَ فَعَلِمَ ما لَمْ تَعْلَمُوا فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذٰلِکَ فَتْحاً قَرِیباً«۲۷»

همانا خداوند،آن رؤیا را برای پیامبرش به حق تحقّق بخشید.شما مسلمانان ان شاء اللّٰه آسوده خاطر،در حالی که(موی)سرهای خود را تراشیده و تقصیر(و مو و ناخن)کرده اید کوتاه کرده اید و از هیچ کس ترس و وحشتی ندارید،به مسجد الحرام داخل خواهید شد.خداوند چیزی را دانست که شما نمی دانستید،پس غیر از این،پیروزی نزدیکی(در خیبر)برای شما قرار داد.

نکته ها:

در سال ششم هجری پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در خواب دیدند که مسلمانان،آسوده خاطر وارد مسجد الحرام شده،در حالی که سرهای خود را تراشیده و موی و ناخن کوتاه کرده اند،

ص :۱۴۳

مراسم عمره انجام دادند.مسلمانان پس از شنیدن این خواب بسیار خوشحال وامیدوار شدند.پس از مدتی پیامبر همراه مسلمانان به قصد انجام مراسم حج حرکت کرده و تا پشت دروازه های مکّه در حدیبیّه رفتند.کفّار از ماجرا آگاه شده و راه را بر آنان بستند و تصمیم بر کشتار مسلمانان گرفتند.پیامبر صلی الله علیه و آله از مسلمانان همراه خود بیعت و پیمان وفاداری گرفتند، اما سرانجام به امر خداوند با دشمنان صلح و صلح نامه ای را امضاکردند،زیرا در این هجوم، بعضی از مسلمانان مقیم مکّه که ناشناخته بودند،به ناحق کشته می شدند و مسلمانان ناخواسته گرفتار پرداخت دیه و زخم زبان کفّار شده و بسیاری در آتش فتنه می سوختند،در این صلح برکاتی بود و در این مدت گروه زیادی به اسلام ملحق شدند.

امّا بعضی مسلمانان نگران بودند که چرا خواب پیامبر صلی الله علیه و آله تعبیر نشد؟ حضرت صلی الله علیه و آله فرمود:

لازم نیست این خواب در این سال تعبیر و محقّق شود.به هر حال پیامبر و همراهان به مدینه بازگشتند و طبق قرارداد صلحنامه،در سال بعد سه روز مکّه را خالی کردند و مسلمانان با آسودگی خاطر اعمال عمره را با شکوه فراوان انجام دادند.البتّه پس از مدتی کفّار پیمان شکستند و مسلمانان در سال هشتم هجری مکّه را بدون خونریزی فتح کردند.

آیات ۱۶،۱۵،۱۱ با جملات «سَیَقُولُ الْمُخَلَّفُونَ» و «سَتُدْعَوْنَ» از آینده خبر داد،همان گونه که این خواب نیز از آینده خبر می دهد.

«فَتْحٌ قَرِیبٌ» ،می تواند فتح خیبر یا مکّه باشد و می تواند صلح حدیبیّه باشد که در حقیقت برای مسلمانان یک پیروزی به حساب می آمد.

در حدیث می خوانیم که حضرت علی صلی الله علیه و آله فرمود:خداوند تراشیدن سر را مقدّم بر کوتاه کردن مو ذکر کرد،بنابراین تراشیدن از کوتاه کردن بهتر است. (۱)

پیام ها:

۱- خواب انبیا،از خواب هایی است که حتماً محقّق می شود. «لَقَدْ صَدَقَ اللّهُ رَسُولَهُ الرُّؤْیا بِالْحَقِّ»

۱- ۱) .بحار،ج۹۶،ص۳۰۲.

۲- ورود حتمی مسلمانان به مسجد الحرام در حال آرامش،یک پیشگویی بود که به تحقّق پیوست و از جلوه های اعجاز قرآن بوده است. «لَتَدْخُلُنَّ الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ»

۳- با این که رؤیا از پیامبر است،امّا در خبر دادن از هر امری که در آینده واقع می شود،گفتن «إِنْ شَاءَ اللَّهُ» لازم است.

۴- تراشیدن سر و کوتاه کردن مو و ناخن،از اعمال حج و عمره است. مُحَلِّقِينَ رُؤُسَكُمْ وَ مُقَصِّرِينَ ...

۵-امنیّت ظاهری کافی نیست،آرامش درونی نیز لازم است. «آمِنِينَ - لاٰ تَخَافُونَ»

۶- انسان،از تمام آثار و برکات،یا خطرات و عوارض تصمیم های خود آگاه نیست و باید مطیع فرمان خدا باشد.مسلمانان به فکر ورود به مکّه بودند ولی خداوند می داند آثار و برکات صلح،بیشتر و بهتر است. «فَعَلِمَ مَا لَمْ تَعْلَمُوا»

۷- چه بسا صلحی که مقدّمه پیروزی باشد. «فَجَعَلَ مِنْ دُونِ ذٰلِكَ فَتْحاً قَرِيباً»

هُوَ الَّذِي أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدىٰ وَ دِينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ وَ كَفىٰ بِاللَّهِ شَهِيداً«۲۸»

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق فرستاد،تا آن را بر همه ادیان پیروز کند و کافی است که خداوند گواه این موضوع باشد.

نکته ها:

وعده پیروزی اسلام بر همه ادیان،بارها در قرآن تکرار شده است.این پیروزی،هم می تواند از جهت علمی،منطقی وغلبه در استدلال باشد،که همشیه چنین بوده،و هم اشاره به آینده تاریخ باشد که اسلام جهان را فراخواهد گرفت و وارثان زمین،بندگان صالح خواهند بود،چنانکه قدرت اسلام در نیم قرن اول هجری،بخش بزرگی از زمین را فراگرفت.

آینده تاریخ از نظر ما بسیار روشن و قطعی است و با ظهور حضرت مهدی علیه السلام آخرین امام معصوم از اهل بیت پیامبر،دنیا پر از عدل و داد خواهد شد.

ص :۱۴۵

پیام ها:

۱- غلبه حق بر باطل،آرمانی است که تنها خداوند می تواند آن را محقّق سازد.

«هُوَ الَّذِی»

۲- رمز پیروزی اسلام،هدایت الهی و حقانیّت راه است. «أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ»

۳- در شرایط سخت،نوید و امید دادن لازم است.(زمانی که کفّار مکّه به مسلمانان اجازه ورود به مسجد الحرام را نمی دهند،خداوند نوید پیروزی بر تمام جهان را می دهد که شما نه تنها بر مشرکان مکّه بلکه بر تمام ادیان جهان، غالب خواهید شد.) «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۴- تمام ادیان گذشته،برای برهه ای از زمان بوده است. «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۵-قرآن از آینده تاریخ و جهانی شدن اسلام خبر می دهد. «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۶- پذیرش مردم مهم نیست،گواه بودن خداوند کافی است. «کَفیٰ بِاللّٰهِ شَهِیداً»

۷- اگر به الوهیّت او ایمان دارید،به وعده های او نیز اعتماد کنید. «کَفیٰ بِاللّٰهِ شَهِیداً»

مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّٰاءُ عَلَی الْکُفّٰارِ رُحَمٰاءُ بَیْنَهُمْ تَرٰاهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوٰاناً سِیمٰاهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ ذٰلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْرٰاةِ وَ مَثَلُهُمْ فِی الْإِنْجِیلِ کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ فَاسْتَغْلَظَ فَاسْتَویٰ عَلیٰ سُوقِهِ یُعْجِبُ الزُّرّٰاعَ لِیَغِیظَ بِهِمُ الْکُفّٰارَ وَعَدَ اللّٰهُ الَّذِینَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِیماً«۲۹»

محمّد،رسول خداست و کسانی که با او هستند،بر کفّار،سخت و در میان خودشان مهربانند.آنان را پیوسته در رکوع و سجود می بینی،که فضل و رضوان را از خدا می جویند،نشانه آنان در رخسارشان از اثر سجود نمایان است.این

ص:۱۴۶

است وصف ایشان در تورات و وصف آنان در انجیل،مانند زراعتی است که جوانه را از زمین خارج کرده،پس آن را نیرو داده تا سخت شود و بر ساقه ی خود بایستد،آن گونه که کشاورزان را به شگفتی و شادی وامی دارد.تا خداوند به واسطه مؤمنان کفّار را به خشم آورد،ولی خداوند به کسانی از کفّار که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دهند،وعده آمرزش و پاداشی بزرگ داده است.

نکته ها:

«رکع»جمع«راکع»به معنای رکوع کننده و«سجد»جمع«ساجد»به معنای سجده کننده است.این دو کلمه برای کسانی به کار می رود که بسیار اهل سجده و رکوع و نماز باشند و بر آن مداومت کنند.

«سوق»به معنای ساق پا و ساقه گیاه،«شطأ»به معنای جوانه گیاه،«آزر»به معنای تقویت و کمک و «فَاسْتَغْلَظَ» از غلظت به معنای سفت و محکم شدن می باشد.

در آغاز سوره،پیامبر صلی الله علیه و آله مورد خطاب بود، «إِنّا فَتَحْنا لَکَ» در پایان سوره نیز محور آن، رسول خدا است. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ»

در این آیه،شیوه ی ارتباطات یک مؤمن ترسیم شده است:

رابطه با بیگانگان. «أَشِدّاءُ» شدت و سختی.

با خودی ها. «رُحَماءُ» محبت و مهربانی.

با خداوند. «رُکَّعاً سُجَّداً» عبودیت و بندگی.

با خود. «یَبْتَغُونَ» تلاش و کوشش و امید به فضل خدا.

تشبیه جامعه اسلامی به مزرعه کشاورزی،قابل دقت است زیرا:

الف.کشت،از درون زمین است،عقیده نیز از درون انسان است.

ب.کشت،در محیط مناسب رشد می کند،جامعه اسلامی هم نیاز به زمینه های مناسب دارد.

ج.کشت،دارای رشد طبیعی و تدریجی و اصیل و ثابت است،رشد امت اسلامی نیز مراحل و ثبوت و اصالت دارد.

در نوشتن صلح نامه حدیبیّه،همین که حضرت علی علیه السلام نوشتند:محمّد رسول اللّه،نماینده

کفّار اصرار کرد که این کلمه باید حذف شود،امام علی علیه السلام از حذف لقبِ«رسول اللّه»ناراحت بود ولی خداوند به جای آن در متن قرآن فرمود: «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ»

یاران پیامبر،در جستجوی دنیا و آخرتند،«فضل»به نعمت ها و امکانات مادی،و «رضوان»به نعمت ها و امور معنوی گفته می شود.شاید هم مقصود این باشد که یاران پیامبر برای کار خود ارزشی قائل نیستند،بلکه به فضل او دل بسته اند نه به اعمال خود.

این آیه،هم به نشانه های ظاهری مؤمن اشاره کرده که خضوع و خشوع در گفتار و رفتار است، «سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» و هم به استواری و ریشه دار بودن عقیده در دل و جان مؤمن که همواره در حال رشد و گسترش است. کَزَرْعٍ أَخْرَجَ شَطْأَهُ ...

در انجیل متّی می خوانیم:بار دیگر مثلی برای ایشان زد و گفت:ملکوت آسمان مثل دانه خردلی است که شخصی گرفته در مزرعه خویش بکارد.هر چند دانه خردل از سایر دانه ها کوچکتر است،ولی چون نمو کند،بزرگ ترین بقول(سبزیجات)و درختی می شود چنان که مرغان هوا در شاخه هایش آشیانه می گیرند. (۱)

امام صادق علیه السلام در بیان آیه «سِیماهُمْ فِی وُجُوهِهِمْ مِنْ أَثَرِ السُّجُودِ» ،فرمودند:مراد آثار شب زنده داری است.«هو السهر فی الصلاه» (۲)

اسلام دین جامع است؛در خط سیاسی «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ» و در اخلاق اجتماعی، «رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» و در بعد معنوی «تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً» است.

پیام ها:

۱- وعده های الهی شفاف است.(آن پیامبری که مکتبش بر تمام ادیان غالب می شود،محمّد رسول اللّه است.) أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ ...

۲- جهانی شدن مکتب اسلام،به رهبری الهی و یارانی صادق نیازمند است.

لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ ... مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ وَ الَّذِینَ مَعَهُ

۳- یکی از ابزار و شیوه های تربیت،معرّفی الگوهاست. «مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّهِ»

۱- ۱) .انجیل متّی،باب ۱۳،شماره ۳۱ و ۳۲.

۲- ۲) .من لایحضر،ج ۱،ص ۲۲۹.

۴- ایمان به رسول خدا،«آمنوا به»گام اول است،مهم ترین گام،همراهی با رسول است. «وَ الَّذِینَ مَعَهُ»

۵-مسلمانان باید در برابر دشمن؛خشونت،قاطعیّت،صلابت و شدّت داشته و در برابر دیگر مؤمنان؛رأفت،مودّت،رحمت و عطوفت،مهر و احساسات داشته باشند. «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»

۶- بی تفاوتی ممنوع،مسلمان باید مظهر حبّ و بغض باشد. «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»

۷- ملاک مهر و قهر،ایمان و کفر است،نه قوم و قبیله و مال و ثروت. «أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ»

۸-عبادت،برای یاران پیامبر یک سیره دائمی است،نه یک عمل موسمی. «تَراهُمْ رُکَّعاً سُجَّداً»

۹- در جامعه اسلامی،باید نماز ظهور و بروز داشته باشد،نه مخفی و پنهان.

«تَراهُمْ»

۱۰- رکوع و سجود در نماز،دارای محوریّت است. «رُکَّعاً سُجَّداً»

۱۱- عبادتی مورد ستایش است که همراه با کثرت و مداومت باشد. «رُکَّعاً سُجَّداً»

۱۲- بخش هایی از تورات و انجیل فعلی،دست نخورده و تحریف نشده است، لذا قرآن در مواردی به آنها استناد می کند. ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ ... اَلْإِنْجِیلِ

۱۳- در کتب آسمانی قبل نیز پیش گویی هایی بوده است.در تورات و انجیل، سیمای یاران پیامبر اسلام مطرح شده است. ذلِکَ مَثَلُهُمْ فِی التَّوْراةِ وَ ... اَلْإِنْجِیلِ

۱۴- مثال های کتب آسمانی،طبیعی،همه جایی،همه فهم،در دسترس و قابل تجربه است. کَزَرْعٍ أَخْرَجَ ...

۱۵- رشدی پایدار است که طبیعی،مستقل و تدریجی باشد. کَزَرْعٍ أَخْرَجَ ...

۱۶- جامعه اسلامی باید خودکفا،مستحکم و مستقل باشد تا روی پای خود بایستد. «فَاسْتَوی عَلی سُوقِهِ»

۱۷- دین از سیاست جدا نیست.در کنار رکوع و سجود،موضع گیری های قاطع و دشمن شکن لازم است. رُکَّعاً سُجَّداً ... لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ

۱۸- رشد کمی و کیفی مسلمانان،کفّار را عصبانی می کند. أَخْرَجَ شَطْأَهُ فَآزَرَهُ ...

لِيَغِيظَ بِهِمُ الْكُفّارَ

۱۹- رکوع و سجود و همگامی با رسول خدا کافی نیست،باید تمام آن امور برخاسته از ایمان و عمل صالح باشد تا اجر عظیم دریافت شود. «الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّالِحاتِ مِنْهُمْ مَغْفِرَةً وَ أَجْراً عَظِيماً»

۲۰- پاداش مؤمنان راستین در وهم نگنجد. «أَجْراً عَظِيماً»

۲۱- دفع ضرر،مقدّم بر کسب منفعت است.(اول «مَغْفِرَةً» بعد«اجر عظیم»)

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۱۵۰

سیمای سوره حجرات

اشاره

این سوره در مدینه نازل شده ودارای هجده آیه است.

«حجرات»جمع«حجره»است و چون در آیه چهارم این سوره درباره حجره های خانه پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخن به میان آمده،این سوره حجرات نامیده شده است.

در این سوره که به سوره آداب نیز شهرت دارد،موضوع های اخلاقی و اجتماعی مهمی مطرح شده که به برخی از آنها اشاره می شود:

۱.آداب برخورد با پیامبر صلی الله علیه و آله و پیشی نگرفتن بر آن حضرت.

۲.دوری از مسخره کردن،نام بد نهادن،سوءظن،تجسّس و غیبت.

۳.برقراری روابط اجتماعی بر اساس اخوّت و برادری،اصلاح ذات البین، بسیج عمومی بر ضد یاغی،میانجی گری عادلانه و دوری از شایعه پراکنی.

۴.ارزش گذاری افراد جامعه بر اساس درجات ایمان و تقوای آنان و دوری نمودن از کفر،فسق و گناه.

۵.پیروی از پیامبر الهی از روی عشق وآگاهی و دوری از هرگونه منّت گذاری به واسطه ی پذیرش اسلام و عمل به دستورات آن.

در این سوره کوتاه،پنج بار خطاب «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» تکرار شده است که بیانگر جایگاه مسائل اخلاقی و روابط اجتماعی در اسلام می باشد و به خوبی نشان می دهد که نحوه ی رفتار مسلمانان با یکدیگر و با رهبران خود،مورد توجّه شارع مقدس بوده است.

ص :۱۵۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَمِيعٌ عَلِيمٌ«١»

ای کسانی که ایمان آورده اید!(در هیچ کاری)بر(حکم)خدا و پیامبر او پیشی نگیرید و از خداوند پروا کنید،که خداوند شنوا و دانا است.

نکته ها:

سه سوره ی مائده،حجرات و ممتحنه که درباره مسائل حکومتی و اجتماعی است،با جمله ی «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» شروع شده است.

در آغاز سوره ی مائده می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» ای کسانی که ایمان آورده اید! به پیمان های خود وفادار باشید و در سوره ی ممتحنه می خوانیم: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ» ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را سرپرست خود قرار ندهید و در این سوره می خوانیم:ای کسانی که ایمان آورده اید! بر حکم خدا و رسول پیشی نگیرید.

این آیه می خواهد مؤمنان را همچون فرشتگان تربیت کند،زیرا قرآن درباره ی آنها می فرماید:در سخن بر خدا سبقت نمی گیرند و تنها طبق دستور او عمل می کنند.

«لاَ يَسْبِقُونَهُ بِالْقَوْلِ وَ هُمْ بِأَمْرِهِ يَعْمَلُونَ»

(١)

قرآن،موارد تقدّم و پیشی گرفتن بر پیامبر را بیان نکرده است تا شامل نهی از انواع پیش

۱- ۱) .انبیاء،۲۷.

افتادن ها در امور عقیدتی،اجتماعی،سیاسی،اقتصادی و غیر آن در گفتار وکردار گردد.

خداوند از تقدّم بر رهبر جامعه اسلامی به شدّت نهی نموده است،زیرا کسی که در کارهایش از خدا و پیامبر پیشی می گیرد،در مدیریّت نظام اسلامی خلل وارد کرده و جامعه را به هرج ومرج می کشاند و در حقیقت نظام قانون گذاری را بازیچه تمایلات خود قرار می دهد.

عمل به این آیه،جلوی بسیاری از خطاها را می گیرد.زیرا گاهی خواسته ی مردم،پیروی انسان از حدس و تخمین یا میل به ابتکار ونوآوری و یا قضاوت عجولانه و یا گمان آزاداندیشی،انسان را وادار به گفتن،نوشتن و یا گرفتن تصمیماتی می کند که ناخودآگاه از خواسته ی خدا و رسول جلو می افتد.همان گونه که گروهی به گمان عبادت،قاطعیّت، انقلابی بودن و زهد و ساده زیستی،از خدا و رسول پیشی گرفتند و به قول معروف کاسه ی داغ تر از آش شدند.

پذیرش و عمل به آن دسته از آداب و عادات و رسوم اجتماعی و یا مقرّرات و قوانین بشری که ریشه در قرآن و حدیث ندارد و برخاسته از عقل و فطرت نیست،نوعی پیش افتادن از خدا و رسول است.

نمونه های پیش افتادن

به چند نمونه تاریخی از پیشی گرفتن بر پیامبر که در تفاسیر و روایات آمده،توجّه کنیم:

۱.در عید قربان،گروهی قبل از پیامبر صلی الله علیه و آله قربانی کردند،به آنان گفته شد: «لاٰ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ» (۱)

۲.پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گروهی را برای تبلیغ نزد کفّار فرستاد.کفّار نمایندگان پیامبر را کشتند و تنها سه نفر توانستند فرار کنند.این سه نفر در مسیر بازگشت دو نفر از کفّار قبیله ی بنی عامر را به انتقام کشته شدن دوستان خود کشتند،در حالی که آن دو نفر بی تقصیر بودند.قرآن آنان را به خاطر این عمل خودسرانه توبیخ کرد که چرا بدون دستور پیامبر دست به این عمل زدید؟ (۲)«لاٰ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

۱- ۱) .تفسیر کشّاف.

۲- ۲) .تفسیر کشّاف.

۳.قوم بنی تمیم از پیامبر صلی الله علیه و آله امیر و حاکم خواستند.خلیفه ی اوّل و دوّم هر کدام شخصی را پیشنهاد کردند و با هم مشاجره می کردند که کاندیدای من بهتر است،آیه نازل شد:

لاٰ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ ...و لاٰ تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَکُمْ (۱)

۴.امام معصوم علیه السلام به شخصی فرمود:این دعا را بخوان:لا اله الا الله...تا آنجا که می فرماید:«یحیی و یمیت».شنونده از پیش خود جمله ای اضافه کرد و گفت:«و یمیت و یحیی»حضرت فرمودند:جمله ی تو صحیح است،امّا آنچه من می گویم بگو و سپس آیه ی «لاٰ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ» را برای او تلاوت فرمودند. (۲)

۵.بعضی اصحاب پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خواب و خوراک و آمیزش با همسر را بر خود حرام کردند.

حضرت ناراحت شده و مردم را جمع کرده و فرمودند:من خودم غذا می خورم،می خوابم و با همسرم زندگی می کنم.راه و روش و سیره ی زندگی من این است،پس هرکس از این راه پیروی نکند،از من نیست.«فمن رغب عن سنتی فلیس منی» (۳)

۶.با این که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ازدواج موقّت را شرعی و قانونی اعلام فرمودند،امّا خلیفه ی دوم آن را حرام کرد.این خود،نوعی پیش افتادن از پیامبر صلی الله علیه و آله است که در این آیه از آن نهی شده است. «لاٰ تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

۷.در سال هشتم هجری که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله برای فتح مکه از مدینه حرکت کردند،بعضی از مسلمانان در این سفر روزه خود را افطار نکردند،با این که می دانستند مسافر روزه ندارد و می دیدند که پیامبر صلی الله علیه و آله افطار کرده است.اینها در واقع از پیامبر صلی الله علیه و آله پیشی گرفتند.

پیام ها:

۱- پیش از درخواست و دستور به کاری،باید ابتدا زمینه های روانی پذیرش را در مخاطب ایجاد کرد.جمله ی «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا» به مؤمنان شخصیّت می دهد و

۱- ۱) .صحیح بخاری،ج۳،ص۱۲۳.

۲- ۲) .خصال صدوق،ج۲،ص۶۲.

۳- ۳) .وسائل،ج۲۳،ص۲۴۴.

رابطه ی آنان با خدا را که زمینه ی انجام دستور است،بیان می کند.

۲- از آنجا که فرمان پیش نیفتادن از خدا و رسول،فرمان ادب است،خود این آیه نیز مخاطب را با ادب ویژه صدا می زند. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ...

۳- حرام کردنِ حلال خداوند و یا حلال کردن حرام ها،نوعی پیشی گرفتن بر خدا و رسول است. لا تُقَدِّمُوا ...

۴- هرگونه بدعت و جعل قانون در برابر قانون الهی ممنوع است. لا تُقَدِّمُوا ...

۵-سرچشمه ی قانون و رفتار ما باید قرآن و سنّت پیامبر صلی الله علیه و آله باشد. «لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ»

۶- حکم رسول،حکم خداست و بی احترامی به او بی احترامی به خداست. «لا تُقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیِ اللّهِ وَ رَسُولِهِ»

۷- پیشی گرفتن از خدا و رسول،بی تقوایی است. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا

۸-برای انجام تکالیف،دو اهرم ایمان و تقوا لازم است. آمَنُوا ... وَ اتَّقُوا

۹- التزام عملی باید همراه با تقوای درونی باشد. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا اللّهَ

۱۰- کسانی که به خاطر سلیقه های شخصی یا آداب اجتماعی،بر خدا و رسولش پیشی می گیرند،از ایمان و تقوا دور شده اند. لا تُقَدِّمُوا ... وَ اتَّقُوا

۱۱- تندروی های خود را توجیه نکنیم. لا تُقَدِّمُوا ... إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ

۱۲- ایمان به حضور و آگاهی خداوند،زمینه پرهیز و خداترسی می گردد. «وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ سَمِیعٌ عَلِیمٌ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا تَرْفَعُوا أَصْواتَکُمْ فَوْقَ صَوْتِ النَّبِیِّ وَ لا تَجْهَرُوا لَهُ بِالْقَوْلِ کَجَهْرِ بَعْضِکُمْ لِبَعْضٍ أَنْ تَحْبَطَ أَعْمالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لا تَشْعُرُونَ«۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید!(در گفتگو با پیامبر)صدایتان را بلندتر از صدای پیامبر نکنید و آن گونه که با یکدیگر بلند گفت وگو می کنید،با پیامبر بلند سخن مگویید! مبادا(به خاطر این بی ادبی،)اعمالتان نابود شود و شما آگاه نشوید.

نکته ها:

در آیه ی قبل،از پیشی گرفتن بر رسول خدا و دستورات الهی در عمل نهی شد و در این آیه،از بلند کردن صدا در حضور پیامبر در گفتار و سخن گفتن.در آیه ی ۶۳ سوره ی نور نیز سفارش شده که پیامبر را مانند خود صدا نزنید،بلکه با احترام و مؤدّبانه نام ببرید.

حفظ عمل،مهم تر از خود عمل است.اعمال ما گاهی از اوّل خراب است،چون با قصد ریا و خودنمایی شروع می شود،گاهی در وسط کار به خاطر عُجب و غرور از بین می رود و گاهی در پایان کار به خاطر بعضی از اعمال حبط می شود.به همین جهت قرآن می فرماید:هر کسی عمل خود را تا قیامت بیاورد و از آفات بیمه کند،ده برابر پاداش داده می شود: «مَنْ جٰاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثٰالِهٰا» (۱)و نمی فرماید:هر کس عملی را انجام دهد،ده برابر پاداش دارد.زیرا میان انجام عمل در دنیا و تحویل آن در قیامت،فاصله ی زیادی است.

چنانکه در روایتی رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:برای هر ذکری،درختی در بهشت کاشته می شود، شخصی گفت:پس ما در بهشت درختان زیادی داریم! حضرت فرمود:بله،ولی گاهی گناه و اعمالی از شما سر می زند که آن درختان را می سوزاند.سپس آیه فوق را تلاوت فرمود. (۲)

قرآن،حبط اعمال را،یک جا برای کفر و شرک آورده و یک جا برای بی ادبی در محضر پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله،پس کیفر بی احترامی به پیامبر،هم وزن کیفر کفر و شرک است.

یکی از یاران پیامبر که در حضور پیامبر بلند سخن گفته بود،هنگامی که شنید صدای بلند او سبب از بین رفتن و نابودی کارهای خوب او می شود،بسیار ناراحت شد.پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:صدای بلند تو برای خطابه و سخنرانی بود و حساب تو از دیگران جداست. (۳)

در جمله ی «أَنْ تَحْبَطَ أَعْمٰالُكُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ» ،این نکته نهفته است که برخی اعمال آثار وضعی دارد و آن آثار وابسته به دانستن یا ندانستن ما نیست.

اگر انسان مایعی سمّی بخورد مسموم می شود،گرچه گمان کند آب است.اگر به سیم برق دست بزنیم،دچار برق گرفتگی می شویم،گرچه گمان کنیم برق ندارد.برخی گناهان،سبب

۱- ۱) .انعام،۱۶۰.

۲- ۲) .بحار،ج۸ص۱۸۶.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

پیدایش قحطی،زلزله،کوتاه شدن عمر،ذلّت و خواری می شود،گرچه خود انسان از عامل پیدایش این آثار خبری نداشته باشد.

گرچه بلند کردن صدا در مقابل پیامبر بی ادبی به پیامبر صلی الله علیه و آله است که به خاطر مقام والای آن حضرت،سبب حبط اعمال می شود،ولی قرآن به ما سفارش کرده که نسبت به همه ی مردم ادب را رعایت کنیم و آرام سخن بگوییم.چنانکه لقمان علیه السلام به فرزندش می گوید:

«وَ اغْضُضْ مِنْ صَوْتِکَ» صدای خود را فرو گیر و آرام سخن بگو.سپس صداهای بلند را به صدای الاغ تشبیه کرده است: «إِنَّ أَنْکَرَ الْأَصْوٰاتِ لَصَوْتُ الْحَمِیرِ» (۱)

مسئله ی صدای بلند و آلودگی صوتی،امروزه یکی از مشکلات جامعه ی بشری است که گاهی به اسم عروسی،گاهی به اسم عزا،گاهی در مسجد و گاهی در کوچه و خیابان و زمین ورزش،آرامش را از مردم سلب می کند.

نمونه های بی ادبی به پیامبر

الف:پیامبر اسلام در آستانه ی رحلت،تقاضای قلم و کاغذی کرد و فرمود:می خواهم چیزی بگویم و بنویسید که بعد از آن هرگز گمراه نشوید! در میان حاضران خلیفه ی دوّم گفت:

بیماری پیامبر شدید شده و سخنانش بی ارزش است،شما قرآن دارید و نیازی به نوشتن نیست.سر و صدا به موافقت و مخالفت بلند شد.حضرت فرمود:برخیزید و بروید. (۲)

مرحوم علامه سید شرف الدین،صاحب کتاب المراجعات،می فرماید:گرچه قلم و کاغذ نیاوردند و چیزی نوشته نشد،ولی می توان خط نانوشته را خواند.زیرا با بررسی روایات خواهیم دید که پیامبر این مطلب را بارها بیان فرموده است که من از میان شما می روم و دو چیز گرانبها را به جا می گذارم که اگر به آن دو تمسّک کنید،هرگز گمراه نشوید و آن دو،قرآن و اهل بیت من هستند.«انی تارك فیکم الثقلین ما ان تمسکتم بهما لن تضلوا کتاب الله و عترتی اهل بیتی» (۳)

۱- ۱) .لقمان،۱۹.

۲- ۲) .صحیح مسلم،ج۳،ص۱۲۵۹.

۳- ۳) .وسائل،ج۲۷،ص۳۳.

پس در اینجا نیز مراد آن حضرت تمسّک به قرآن و اهل بیت بوده است.

ب:هنگامی که امام حسن مجتبی علیه السلام شهید شد و خواستند او را در کنار قبر جدّش رسول خدا صلی الله علیه و آله دفن کنند،عایشه جلوگیری کرد و این امر باعث بلند شدن سر و صدای مردم شد.امام حسین علیه السلام با تلاوت آیه ی لاٰ تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَکُمْ ...مردم را امر به سکوت کرد و فرمود:احترام پیامبراکرم صلی الله علیه و آله پس از مرگ حضرت نیز همچون زمان حیات او لازم است. (۱)

مقدّسات در اسلام

در تمام دنیا با وجود عقائد مختلف،به بزرگان خود احترام خاصّ می گزارند.شهرها، خیابان ها،دانشگاه ها،فرودگاه ها،مدارس و مؤسسات را به نام آنان نام گذاری می کنند.در اسلام نیز برخی افراد و حتّی برخی گیاهان و جمادات قداست دارند.

در اسلام ریشه ی قداست و کرامت هر چیزی،وابستگی آن به ذات مقدّس خداوند است و هر چه این وابستگی بیشتر باشد،قداست هم بیشتر است و ما باید احترام ویژه ی آن را حفظ کنیم.امّا مقدّسات:

۱.خداوند سرچشمه قدس است و مشرکان که دیگران را با خدا یکسان می پندارند،در قیامت به انحراف خود اقرار خواهند کرد و به معبودهای خیالی خود خواهند گفت:رمز بدبختی ما این است که شما را با پروردگار جهانیان یکسان می پنداشتیم. «إِذْ نُسَوِّیکُمْ بِرَبِّ الْعٰالَمِینَ» (۲)

در قرآن از تسبیح و تنزیه خداوند زیاد سخن به میان آمده است،یعنی ما باید برای خدا آن احترام وقداستی را بپذیریم که هیچ گونه عیب ونقصی برای او تصوّر نشود.نه تنها ذات او، بلکه نام او نیز باید منزّه باشد. «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ الْأَعْلَی» (۳)

۲.کتاب خدا نیز احترام و قداست ویژه ای دارد.وقتی خداوند قرآن را عظیم می داند، (۴)پس ما باید آن را تعظیم کنیم،وقتی قرآن را کریم می داند، (۵)ما باید آن را تکریم کنیم،و چون قرآن را مجید می داند، (۶)ما باید آن را تمجید کنیم.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .شعراء،۹۸.

۳- ۳) .اعلی،۱.

۴- ۴) .حجر،۸۷.

۵- ۵) .واقعه،۷۷.

۶- ۶) .ق،۱.

۳.رهبران الهی،تمام انبیا و جانشینان بر حقّ آن بزرگواران به خصوص حضرت محمّد صلی الله علیه و آله و اهل بیت او،دارای مقام مخصوصی هستند که در این سوره پاره ای از آداب برخورد با آن حضرت بیان شده است:بر آنان پیشی نگیریم،بلندتر از آنان صحبت نکنیم و در آیات دیگر،فرمان صلوات بر پیامبر داده شده است. (۱)

البتّه بایـد به این نکته توجّه کنیم که پس از رحلت پیامبر نیز،زیارت آن حضرت (۲)و زیارت و احترام جانشینان و ذریّه آن بزرگوار و تمام کسانی که به گونه ای به آن حضرت نسبت دارند،به خصوص علمای ربّانی و فقهای عادل و مراجع تقلید که به فرموده ی روایات، جانشینان پیامبرند،بر ما لازم است.چنانکه در حدیث می خوانیم:کسی که سخن فقیه عادل را رد کند،مثل کسی است که سخن اهل بیت پیامبر علیهم السلام را رد کرده و کسی که سخن آنان را رد کند،مثل کسی است که سخن خدا را رد کرده باشد. (۳)

نه تنها شخص پیامبران،بلکه آنچه مربوط به آنان است،قداست و کرامت دارد.در قرآن می خوانیم:صندوقی که موسی علیه السلام در زمان نوزادیش در آن نهاده و به دریا انداخته شده بود و پس از آن یادگارهای موسی و آل موسی در آن نگهداری می شد،به قدری مقدّس بود که فرشتگان آن را حمل می کردند و باعث پیروزی بر دشمنان می شد. (۴)

۴.در اسلام،والدین از کرامت و قداست خاصّی برخوردارند.در قرآن پنج مرتبه بعد از سفارش به یکتاپرستی،احسان به پدر و مادر مطرح شده (۵)و تشکّر از آنان،در کنار تشکّر از خداوند آمده است. (۶)

احترام والدین تا آنجا است که نگاه همراه با محبّت به والدین عبادت است و به ما سفارش

۱- ۱) .احزاب،۵۶.

۲- ۲) .در کتب متعدّد مانند کتاب تبرّک الصحابه نوشته آیهاللّه احمدی میانجی صدها نمونه ازاحترام اصحاب پیامبر به رسول خدا صلی الله علیه و آله در زمان حیات و بعد از رحلت ایشان ذکر شده است.

۳- ۳) .بحار،ج۲۷،ص ۲۳۸.

۴- ۴) .بقره،۲۴۸.

۵- ۵) .بقره،۸۳؛نساء،۳۶؛انعام،۱۵۱؛اسراء،۲۳؛احقاف،۱۵.

۶- ۶) .لقمان،۱۴.

شده صدای خود را بلندتر از صدای آنها قرار ندهید،سفری که سبب اذیّت آنان می شود، حرام است و باید در آن سفر نماز را کامل خواند.

۵.در اسلام،بعضی زمان ها مثل شب قدر،بعضی مکان ها مثل مسجد،بعضی سنگ ها مثل حجرالاسود،بعضی آبها مثل زَمزم،بعضی خاك ها مثل تربت امام حسین علیه السلام،بعضی لباسها مثل لباس احرام،مقدّس شمرده شده است و باید برای آنها احترام خاصّی قائل شد.

در قرآن می خوانیم:حضرت موسی به احترام وادی مقدّس،هنگام ورود به آنجا کفش خود را بیرون آورد. «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوٰادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً» (۱)

مسجدالحرام مکان مقدّسی است که مشرک،حقّ ورود به آنجا را ندارد. «إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلاٰ يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرٰامَ» (۲)

محلّ عبادت و مساجد مقدّس است و هنگامی که به مسجد می روید،زیبا و پاکیزه بروید.

«خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ»

(۳)

و فرد جُنُب و ناپاك،حقّ توقّف در مسجد را ندارد. «وَ لاٰ جُنُباً إِلاّٰ عٰابِرِي سَبِيلٍ» (۴)

مسجد به قدری عزیز است که افرادی مثل حضرت ابراهیم،اسماعیل،زکریّا و مریم علیهم السلام مسئول تطهیر آن بوده اند. «طَهِّرٰا بَيْتِيَ» (۵)حتّی مادر مریم که خیال می کرد فرزندش پسر است،نذر کرد او را خادم مسجدالاقصی قرار دهد. «إِنِّي نَذَرْتُ لَكَ مٰا فِي بَطْنِي مُحَرَّراً» (۶)

۶.انسان با ایمان نیز دارای قداست و کرامت است،تا آنجا که آبروی مؤمن از کعبه بیشتر است و آزار و غیبت او حرام و دفاع از حقّ او واجب و حتّی بعد از مرگ نیز نبش قبر او حرام است.

پیام ها:

۱- برای آموزش ادب به دیگران،ما نیز باید آنان را مؤدّبانه صدا بزنیم.(در این آیه خداوند مؤمنان را با جمله ی «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» صدا زده است.)

۲- سفارش به احترام بزرگان،از زبان دیگران زیبا است.(در این آیه پیامبر

۱- ۱) .طه،۱۲.

۲- ۲) .توبه،۲۸.

۳- ۳) .اعراف،۳۱.

۴- ۴) .نساء،۴۳.

۵- ۵) .بقره،۱۲۵.

۶- ۶) .آل عمران،۳۵.

نمی فرماید:بلندتر از من سخن نگویید،این خداوند است که سفارش می کند بلندتر از پیامبر صحبت نکنید.) «لَا تَرْفَعُوا أَصْوٰاتَکُمْ»

۳- مقام و موقعیّت افراد،در عمل آنان اثر دارد.(جسارت مؤمن نسبت به پیامبر، کیفر سنگینی دارد.) یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَرْفَعُوا ... أَنْ تَحْبَطَ أَعْمٰالُکُمْ

۴- گاهی انسان ندانسته تیشه به ریشه خود می زند. «تَحْبَطَ أَعْمٰالُکُمْ وَ أَنْتُمْ لاٰ تَشْعُرُونَ»

إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ أَصْوٰاتَهُمْ عِنْدَ رَسُولِ اللّٰهِ أُولٰئِکَ الَّذِینَ امْتَحَنَ اللّٰهُ قُلُوبَهُمْ لِلتَّقْوىٰ لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ«۳»

همانا کسانی که نزد پیامبر(از روی ادب و احترام)صدایشان را پایین می آورند، آنان کسانی هستند که خداوند دلهایشان را برای(پذیرش)تقوا آزمایش(و آماده) کرده و آمرزش و پاداش بزرگ مخصوص آنها است.

نکته ها:

«غض»به معنای پایین آوردن و کوتاه کردن است.این واژه در قرآن،هم در مورد کوتاه کردن صدا به کار رفته و هم در مورد کوتاه کردن نگاه؛چنانکه در مورد نگاه به نامحرمان، قرآن می فرماید: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِینَ یَغُضُّوا مِنْ أَبْصٰارِهِمْ» (۱)

اگر ادب در کلام لازم است،در رفتار و کردار،به طریق اولی لازم است.

آهسته سخن گفتن،نشانه ی ادب،تواضع،وقار و آرامش انسان است.

قرآن در این آیه می فرماید:خداوند دلهای افراد را آزمایش می کند،تا میزان پاکی و تقوای درون آنها را آشکار سازد.زیرا چه بسیار افراد ریاکارانه اظهار ادب و تواضع می کنند،ولی در درون متکبّرند.

پاداش های الهی معمولاً با صفات«کریم»، «عَظِیمٌ» ، «کَبِیرٌ» و «غَیْرُ مَمْنُونٍ» (پیوسته)همراه است و این بخاطر آن است که سرچشمه این پاداش ها،رحمت و لطف بی نهایت خدا است.

۱- ۱) .نور،۳۰.

ادب در گفتار

این آیه ادب سخن گفتن با رسول خدا را بیان می کند،در اینجا مناسب است به دستوراتی که اسلام برای نوع سخن و گوینده و چگونگی بیان او دارد،اشاره کنیم:

۱.سخن باید واقعی و حقیقی باشد. «بِنَبَإٍ یَقِینٍ» (۱)

۲.گفتار بایستی دل پسند باشد. «الطَّیِّبِ مِنَ الْقَوْلِ» (۲)

۳.سخن باید رسا و شفّاف باشد. «قَوْلاً بَلِیغاً» (۳)

۴.بعضی از گفتار باید نرم بیان شود. «قَوْلاً لَیِّناً» (۴)

۵.سخن باید بزرگوارانه بیان شود. «قَوْلاً کَرِیماً» (۵)

۶.سخنی باشد که پذیرش و عمل آن آسان باشد. «قَوْلاً مَیْسُوراً» (۶)

۷.در گفتار هیچ گونه لغو و باطلی نباشد. «اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (۷)، «عَنِ اللَّغْوِ مُعْرِضُونَ» (۸)

۸.گفتار باید همراه با کردار باشد وگرنه قابل سرزنش است. «لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ» (۹)

پیام ها:

۱- هم خلافکار را توبیخ کنیم و هم درستکار را تشویق.(در آیه ی قبل کسانی که در محضر پیامبر صلی الله علیه و آله بلند صحبت کردند توبیخ شدند،و در این آیه و آیات بعد،افراد مؤدّب تشویق می شوند.) إِنَّ الَّذِینَ یَغُضُّونَ ... لَهُمْ مَغْفِرَةٌ ...

۲- ادب های مقطعی و لحظه ای،نشان دهنده ی عمق تقوا نیست. «یَغُضُّونَ أَصْوٰاتَهُمْ» (فعل مضارع،نشانه ی استمرار و تداوم است)

۳- در قرآن هرجا «مَغْفِرَةٌ» و «أَجْرٌ» آمده،ابتدا سخن از مغفرت است.زیرا تا از گناه پاک نشویم،نمی توانیم الطاف الهی را دریافت کنیم. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ وَ أَجْرٌ عَظِیمٌ»

۴- لازمه ی ایمان و تقوا،عصمت از گناه نیست،چه بسا افراد مؤمن متّقی که

۱- ۱) .نمل،۲۲.

۲- ۲) .حج،۲۴.

۳- ۳) .نساء،۶۳.

۴- ۴) .طه،۴۴.

۵- ۵) .اسراء،۲۳.

۶- ۶) .اسراء،۲۸.

۷- ۷) .حج،۳۰.

۸- ۸) .مؤمنون،۳.

۹- ۹) .صف،۲.

گرفتار لغزش و گناه می شوند امّا به زودی جبران می کنند. «لَهُمْ مَغْفِرَةٌ»

إِنَّ الَّذِینَ یُنٰادُونَکَ مِنْ وَرٰاءِ الْحُجُرٰاتِ أَکْثَرُهُمْ لاٰ یَعْقِلُونَ«۴»

همانا کسانی که از پشت حجره ها تو را می خوانند،اکثرشان تعقّل نمی کنند.

وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکٰانَ خَیْراً لَهُمْ وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۵»

و اگر صبر کنند تا به سوی آنان خارج شوی،قطعاً برایشان بهتر است و خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

اسلام،برای آداب اجتماعی اهمیّت ویژه ای قائل است.در این سوره به بخشی از آن آداب اشاره شده و لذا به سوره آداب مشهور شده است.

گرچه مسئله ی صدا زدن پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از پشت دیوار و پنجره،امروز دیگر مطرح نیست، ولی درس و قانونی که از این ماجرا به دست می آید،برای ما کارساز است.در تفسیر روح المعانی می خوانیم که ابن عباس به خانه ی استادش می رفت،ولی درِ خانه را نمی زد و صبر می کرد تا خود استاد بیرون بیاید.از او پرسیدند:چرا در نمی زنی؟ و او در پاسخ این آیه را تلاوت می کرد: «وَ لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا حَتّٰی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ لَکٰانَ خَیْراً لَهُمْ» اگر مردم صبر کنند تا تو از خانه خارج شوی برای آنان بهتر است.

اتاق های خانه پیامبر صلی الله علیه و آله به تعداد همسران او بود و هریک از آنان،حجره ای مستقل داشت.این اتاق ها بسیار ساده و بی آلایش بود و متأسفانه در زمان ولیدبن عبدالملک خراب و جزو مسجد قرار داده شد. (۱)ای کاش این حجره ها به حال خود باقی می ماند تا مردم جهان این سادگی را می دیدند و عبرت می گرفتند!

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«لا عقل لمن لا أدب له» (۲)،کسی که ادب ندارد،در واقع عاقل نیست.

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی از کتاب طبقات ابن سعد.

۲- ۲) .غررالحکم.

پیام ها:

۱- معمولاً بی ادبی نشانه ی بی خردی است. اَلَّذِینَ یُنادُونَکَ ... لا یَعْقِلُونَ

۲- بی ادبی نسبت به رهبران آسمانی،قابل توبیخ و سرزنش است. اَلَّذِینَ یُنادُونَکَ ... لا یَعْقِلُونَ

۳- خانه و خانواده،حریم دارد و دیگران حق مزاحمت برای آن ندارند،حتی با صدا زدن آنان از بیرون خانه. «یُنادُونَکَ مِنْ وَراءِ الْحُجُراتِ أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

۴- حساب افرادی که بر اساس عادت بلند سخن می گویند،(نه بر اساس اهانت و تحقیر،)از افراد بی ادب و مغرِض جداست. «أَکْثَرُهُمْ لا یَعْقِلُونَ»

۵-به برنامه ها و اوقات فراغت دیگران احترام بگذاریم.پیامبر نیز به آرامش و استراحت نیاز دارد و نباید مردم هر لحظه مزاحم او شوند. لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا ...

۶- مسئولیت های اجتماعی،نباید مانع رسیدگی به امور خانوادگی آنان شود.

«صَبَرُوا حَتّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ»

۷- پیامبراکرم صلی الله علیه و آله زمان هایی را برای ملاقات با مردم قرار داده بود و نیازی به فریاد از کوچه نبود. «صَبَرُوا حَتّی تَخْرُجَ إِلَیْهِمْ»

۸-در برابر افراد بی ادب و بی خرد،از باب رحمت،گذشت و مهربانی وارد شویم و آنان را مأیوس نکنیم.خداوند ضمن سرزنش کسانی که پیامبر را با فریاد صدا می زدند،مغفرت و رحمت خود را مطرح می کند تا یکسره مأیوس نشوند وفرصت تغییر رفتار داشته باشند. لَوْ أَنَّهُمْ صَبَرُوا ... وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جاءَکُمْ فاسِقٌ بِنَبَإٍ فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ فَتُصْبِحُوا عَلی ما فَعَلْتُمْ نادِمِینَ«۶»

ای کسانی که ایمان آورده اید! اگر فاسقی برای شما خبری مهم آورد تحقیق کنید،مبادا(از روی زودباوری و شتاب زدگی تصمیم بگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید،سپس از کرده ی خود پشیمان شوید.

ص :۱۶۶

نکته ها:

بر اساس روایات متعدّد از طرق شیعه و سنّی،این آیه درباره ولیدبن عقبه نازل شده است.

زیرا پیـامبر او را برای جمع آوری زکـات از قـبیله بنی مصـطلق اعزام داشـت،امّا از آنجـا کـه میـان او و ایـن قـبیله در دوران جـاهلیّت،خصومتی شدیـد بود،هنگامی که اهل قبیله به اسـتقبال او می آمدنـد،گمان کرد که به قصـد کشـتن او آمـده اند.لـذا جلوتر نرفت و نزد پیـامبر بـازگشت و خبر داد که مردم از پرداخت زکات خودداری کرده انـد.پیامبر از این خبر ناراحت شـد و تصمیم گرفت آنان را گوشمالی دهد.آیه فوق نازل شد و در مورد خبر فاسق دستور تحقیق داد.

روشن است که فسقِ ولیدبن عقبه،از ابتدا روشن نبود و گرنه پیامبر شخص فاسق را به عنوان نماینده خود جهت دریافت زکات اعزام نمی کرد،بلکه پس از دروغی که ولید در مورد سرباز زدن قبیله بنی المصطلق از پرداخت زکات گفت،این آیه فسق او را آشکار ساخت تا پیامبر و مؤمنان بر اساس خبر او عمل نکنند.

امام حسـین علیه السـلام در احتجاجی که با ولیـد بن عقبه داشت فرمود:به خـدا سوگند من تو را در دشـمنی ات با علیّ بن ابی طالب علیهما السـلام ملامت نمی کنم،زیرا خداونـد،علی را مؤمن و تو را فاسق خوانـده است.سـپس آیه فوق را تلاوت کردند. (۱)

سؤال: در این آیه دسـتور تحقیق و بررسـی آمـده،ولی درآیه ی ۱۲ همین سوره،تجسّـس، حرام شـمرده شده است،آیا می شود تحقیق و تفحّص،هم حرام باشد و هم واجب؟

پاسـخ: آنجـا که تجسّـس حرام است،دربـاره ی رفتـار شخصیِ مردم است که ربطی به زنـدگی اجتماعی نـدارد،ولی آنجا که واجب است،مـوردی است که به جـامعه مربـوط است و می خـواهیم بر اسـاس آن،اقـدام و عملی انجـام دهیم که اگر به خـاطر احترام فرد،تحقیق و بررسی نکنیم ممکن است جامعه در معرض فتنه و آشوب قرار گیرد.

ص: ۱۶۷

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

فسق چیست و فاسق کیست؟

«فسق»در لغت به معنای خارج شـدن است و در اصـطلاح قرآنی،به خارج شدن از راه مسـتقیم گفته می شود.این کلمه در برابر عدالت به کار می رود و فاسق به کسی گویند که مرتکب گناه کبیره ای شود و توبه نکند.

واژه«فسق»،در قـالب هـای گونـاگون،پنجـاه و چهار بار در قرآن آمـده و در موضوعات و مصادیق مختلفی به کار رفته است از جمله:

۱.در مورد انحراف های فرعون و قوم او: «إِنَّهُمْ کانُوا قَوْماً فاسِقِینَ» (۱)

۲.در مورد افراد چند چهره و منافق: «إِنَّ الْمُنافِقِینَ هُمُ الْفاسِقُونَ» (۲)

۳.در مورد آزار دهندگان به انبیا و سرکشان از دستورات آنان: قالُوا یا مُوسی إِنّا لَنْ نَدْخُلَها ...

اَلْقَوْمِ الْفاسِقِینَ

(۳)

۴.در مورد کسانی که طبق قانون الهی داوری و قضاوت نمی کنند: «وَ مَنْ لَمْ یَحْکُمْ بِما أَنْزَلَ اللّهُ فَأُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ» (۴)

۵.در مورد حیله گران:... بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۵)

۶.در مورد کسانی که وظیفه ی مهم امر به معروف و نهی از منکر را رها می کنند: أَنْجَیْنَا الَّذِینَ یَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَ أَخَذْنَا الَّذِینَ ظَلَمُوا ... بِما کانُوا یَفْسُقُونَ (۶)

۷.در مورد کسانی که خانه،تجارت،فامیل و مادّیات را بر جهاد در راه خدا ترجیح می دهند:

إِنْ کانَ آباؤُکُمْ ... أَحَبَّ ... وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ (۷)

۸.در مورد گناهان علنی و انحرافات جنسی و شهوت رانی های ناروا.(قرآن به قوم لوط که گناه را در مجالس علنی و بی پروا انجام می دادند،لقب فاسق داده است) «رِجْزاً مِنَ السَّماءِ بِما کانُوا یَفْسُقُونَ» (۸)

۹.در مورد بهره گیری از غذاهای حرام: حُرِّمَتْ عَلَیْکُمُ الْمَیْتَهُ وَ الدَّمُ ... ذلِکُمْ فِسْقٌ (۹)

ص:۱۶۸

۱- ۱) .نمل،۱۲.

۲- ۲) .توبه،۶۷.

۳- ۳) .مائده،۲۴-۲۶.

۴- ۴) .مائده،۴۷.

۵- ۵) .اعراف،۱۶۳.

۶- ۶) .اعراف،۱۶۵.

۷- ۷) .توبه،۲۴.

۸- ۸) .عنکبوت،۳۴.

۹- ۹) .مائده،۳.

۱۰.در مورد تهمت زدن به زنان پاکدامن: یَرْمُونَ الْمُحْصَنٰاتِ ... أُولٰئِکَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ (۱)

تحقیق،داروی دردهای اجتماعی

در طول تاریخ،انبیا با مردم و اجتماعاتی روبرو بوده اند که به انواع بیماری های اجتماعی و اخلاقی مبتلا بوده اند و حتّی امروز با آن همه پیشرفت های مهمی که در زندگی بشر شده است،هنوز آن بیماری ها به قوّت خود باقی است.بیماری هایی همچون:

تقلید کورکورانه از نیاکان و پیروی از عادات وآداب ورسوم خرافی.

پیروی از خیالات،شایعات،پیشگویی ها و رؤیاهای بی اساس.

داوری و موضع گیری بدون علم،ستایش یا انتقاد بدون علم و نوشتن و گفتن بدون علم.

داورپی شفابخش برای همه آن بیماری ها،تحقیق و بررسی است که در این آیه آمده است.

اگر جامعه اهل دقّت و تحقیق و بررسی باشد،همه ی این آفات و بلاهای اجتماعی یکسره درمان می شود.

مشابه این آیه،آیه ۹۴ سوره نساء است که می فرماید: «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا ضَرَبْتُمْ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ فَتَبَیَّنُوا وَ لاٰ تَقُولُوا لِمَنْ أَلْقیٰ إِلَیْکُمُ السَّلاٰمَ لَسْتَ مُؤْمِناً تَبْتَغُونَ عَرَضَ الْحَیٰاهِ الدُّنْیٰا فَعِنْدَ اللّٰهِ مَغٰانِمُ کَثِیرَهٌ کَذٰلِکَ کُنْتُمْ مِنْ قَبْلُ فَمَنَّ اللّٰهُ عَلَیْکُمْ فَتَبَیَّنُوا إِنَّ اللّٰهَ کٰانَ بِمٰا تَعْمَلُونَ خَبِیراً» ای مؤمنان! هرگاه در راه خدا گام بر می دارید و سفر می کنید،تحقیق و بررسی کنید و به کسی که اظهار ایمان می کند نگوئید تو مؤمن نیستی و بخاطر به دست آوردن غنائم بی گناهی را نکشید.زیرا نزد خداوند غنائم فراوانی است.

چنانکه در تاریخ آمده است:پس از جنگ خیبر،پیامبر صلی الله علیه و آله شخصی به نام اسامهبن زید را همراه گروهی از مسلمانان به سوی یهودیانی که در یکی از روستاهای فدک بودند فرستاد تا آنان را به اسلام یا قبول شرایط ذِمّه و تحت الحمایه بودن دعوت نماید،یکی از یهودیان(به نام مِرداس)با شنیدن خبر،اموال و خانواده خود را در پناه کوهی قرار داد و با گفتن«لا اله

۱- ۱) .نور،۴.

الّا اللّه محمّدٌ رَسولُ اللّه»به استقبال مسلمانان آمد.اُسامه به گمان این که او از ترس،اسلام آورده و اسلام او واقعی نیست،او را کشت.رسول خدا پس از اطلاع،به شدّت ناراحت شدند و آیه فوق نازل شد.

خبر در اسلام

اسلام درباره ی چگونگی سخن و نقل خبر تأکیدهای فروانی کرده است از جمله:

الف)قرآن از کسانی که هر خبری را می شنوند و نسنجیده آن را نشر می دهند،به شدّت انتقاد کرده و می فرماید:خبر را به اهل استنباط عرضه کنید و اگر حقّانیّت آن ثابت شد،آنگاه آن را پخش کنید. (۱)

ب)قرآن برای کسانی که با پخش اخبار دروغ،در جامعه دغدغه ایجاد می کنند،کیفری سخت معیّن فرموده است. (۲)

ج)پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در سال آخر عمر شریف خود در سفر حج فرمودند:کسانی که خبرهای دروغی از من نقل می کنند،زیادند و در آینده زیادتر خواهند شد،هر کس آگاهانه به من نسبت دروغ بدهد،جایگاهش دوزخ است و هر چه از من شنیدید،به قرآن و سنّت من عرضه کنید،پس اگر موافق آن دو بود بپذیرید وگرنه ردّ کنید. (۳)

د)امام صادق علیه السلام به کسی که خبرهای دروغی را به پدرش امام باقر علیه السلام نسبت می داد،لعنت کردند و فرمودند:هر چه از ما شنیدید،اگر شاهد و گواهی از قرآن یا سایر سخنان ما بر آن پیدا کردید،بپذیرید وگرنه نپذیرید. (۴)

ه)امام رضا علیه السلام فرمودند:سند سخنان ما،قرآن و سنّت رسول خدا صلی الله علیه و آله است. (۵)

و)یکی از مهم ترین علوم اسلامی،علم رجال است که برای شناخت خبر صحیح از غیر صحیح،افرادی را که حدیث نقل می کنند،مورد ارزیابی و بررسی قرار می دهد.

۱- ۱) .نساء،۸۳.

۲- ۲) .احزاب،۶۰.

۳- ۳) .بحار،ج۲،ص۲۲۵.

۴- ۴) .بحار،ج۲،ص ۲۵۰.

۵- ۵) .بحار،ج۲،ص ۲۵۰.

پیام ها:

۱- افراد مؤمن باید اهل تحقیق و بررسی باشند،نه افرادی زودباور و سطحی نگر.

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... فَتَبَیَّنُوا

۲- همه ی اصحاب پیامبر عادل نبوده اند،بلکه در میان آنان افراد فاسق و منافق نیز بوده اند. «إِنْ جٰاءَکُمْ فٰاسِقٌ»

۳- افشاگری و رسوا کردن افرادی که کارشان سبب فتنه است،مانعی ندارد.

«إِنْ جٰاءَکُمْ فٰاسِقٌ»

۴- زمینه فتنه دو چیز است:تلاش فاسق،زودباوری مؤمن. اَلَّذِینَ آمَنُوا إِنْ جٰاءَکُمْ فٰاسِقٌ ... فَتَبَیَّنُوا

۵-اصل در اسلام،اعتماد به مردم است،امّا حساب کسی که فسق او بر همه روشن شد،از افراد عادّی جداست. إِنْ جٰاءَکُمْ فٰاسِقٌ ... فَتَبَیَّنُوا

۶- افراد فاسق،در صدد ترویج اخبار دروغ و نوعی شایعه پراکنی هستند. «جٰاءَکُمْ فٰاسِقٌ بِنَبَإٍ»

۷- ایمان،با خوش باوری سازگار نیست. آمَنُوا ... فَتَبَیَّنُوا

۸-تحقیق وبررسی را به تأخیر نیندازید. «فَتَبَیَّنُوا» (حرف«فاء»نشانه ی اقدام سریع است)

۹- گاهی فاسق راست می گوید،بنابراین نباید همه جا سخن او را تکذیب کرد، بلکه باید تحقیق شود. «فَتَبَیَّنُوا»

۱۰- جامعه اسلامی،در معرض تهاجم خبری است و مردم باید هوشیار باشند.

إِنْ جٰاءَکُمْ ... فَتَبَیَّنُوا

۱۱- در مدیریّت،باید علاج واقعه را قبل از وقوع کرد.ابتدا تحقیق و سپس اقدام کنیم. «فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهٰالَةٍ»

۱۲- بیان فلسفه و رمز و راز احکام الهی،انگیزه ی مردم را برای انجام دستورات زیاد می کند.(فلسفه تحقیق،دوری از ایجاد فتنه است.) «فَتَبَیَّنُوا أَنْ تُصِیبُوا»

ص :۱۷۱

۱۳- یکی از اهداف خبرگزاری های فاسق،ایجاد فتنه و بهم زدن امنیّت نظام است. «أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً بِجَهالَهٍ»

۱۴- اقدام بر اساس یک گزارش بررسی نشده،می تواند جامعه ای را به نابودی بکشاند. «أَنْ تُصِیبُوا قَوْماً»

۱۵- اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق،نوعی جهالت است. «بِجَهالَهٍ»

۱۶- عمل به دستورات الهی،مانع پشیمانی است.تحقیق کنیم تا مبادا پشیمان شویم. فَتَبَیَّنُوا ... نادِمِینَ

۱۷- پایان کار نسنجیده،پشیمانی است. «نادِمِینَ»

وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللّهِ لَوْ یُطِیعُکُمْ فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ لَعَنِتُّمْ وَ لکِنَّ اللّهَ حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ وَ کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ«۷»

و بدانید که در میان شما رسول خداست که(شما باید از او پیروی کنید و)اگر او در بسیاری از امور پیرو شما باشد،قطعاً به سختی ومشقّت خواهید افتاد،ولی خدا ایمان را محبوب شما قرار داده و در دلهایتان آن را زینت بخشیده است و کفر، فسق و گناه را مورد تنفّر شما قرار داده است.آنها همان رشد یافتگان هستند.

فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ نِعْمَهً وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۸»

(این علاقه به ایمان و تنفّر از کفر،)فضل و نعمتی بزرگ از طرف خداوند است و خداوند آگاه و حکیم است.

نکته ها:

در ذیل آیه قبل خواندیم که ولیدبن عَقبه به دروغ،خبر مخالفت مردم با پرداخت زکات را به پیامبر صلی الله علیه و آله داد.مردم آماده هجوم شدند که آیه نازل شد:هرگاه فاسقی خبری آورد تحقیق کنید.این آیه می فرماید:اصولاً مردم باید تابع پیغمبر باشند،نه آنکه رهبر الهی تابع

هیجان های ناپخته ی برخاسته از گزارشات افراد فاسق قرار گیرد.

در روایات می خوانیم:اگر اهل ایمان نزد شما محبوب بودند،در راه خیر هستید و اگر به گنهکاران علاقمند بودید،در شما خیری نیست. (۱)

بر اساس روایات،یکی از مصادیق ایمان در جمله ی «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ» ،محبّت علی ابن ابی طالب علیهما السلام و مراد از کفر و فسوق و عصیان،دشمنی با اهل بیت پیامبر علیهم السلام است. (۲)

در حدیث می خوانیم:کسانی که علاقه به معنویات و تنفّر از گناه را نعمت نمی دانند، نعمت های الهی را کفران کرده،عملشان کم و تلاشهای آنان نابود است. (۳)

رسیدن به رشد و کمال،هدیه ی الهی به انبیاست؛ «آتَیْنا إِبْراهِیمَ رُشْدَهُ» (۴)ووظیفه ی آنها رشد دادن دیگران می باشد؛ «یا قَوْمِ اتَّبِعُونِ أَهْدِکُمْ سَبِیلَ الرَّشادِ» (۵)آنان نیز خود به دنبال رشد بوده اند،چنانکه حضرت موسی در بیابان ها به دنبال حضرت خضر می رود تا از طریق علم او به رشد برسد؛ «هَلْ أَتَّبِعُکَ عَلی أَنْ تُعَلِّمَنِ مِمّا عُلِّمْتَ رُشْداً» (۶)

ایمان زمینه ی رشد، «وَ لْیُؤْمِنُوا بِی لَعَلَّهُمْ یَرْشُدُونَ» (۷)و کتب آسمانی وسیله ی رشد هستند، «یَهْدِی إِلَی الرُّشْدِ» (۸).در این آیه نیز مؤمنان واقعی اهل رشد معرّفی شده اند. «أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ» به هر حال مراد از رشد در قرآن،رشد معنوی است،و این کوته فکری است که انسان رشد را تنها در کامیابی های دنیوی بداند.

در مدیریّت و سیاست گذاری جامعه،اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل نباشد،از استبدادی سر در می آورد که در آن رشدی نیست، «وَ ما أَمْرُ فِرْعَوْنَ بِرَشِیدٍ» (۹)ولی اگر تصمیم گیرنده معصوم یا عادل باشد،زمینه ی رشد فراهم است. «أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ»

پیام ها:

۱-اگر می خواهیم پشیمان نشویم باید به تعالیم انبیا مراجعه کنیم.(در آیه ی قبل،

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۱۲۶.

۲- ۲) .کافی،ج ۱،ص ۴۲۶.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۴،ص ۱۵۸.

۴- ۴) .انبیاء،۵۱.

۵- ۵) .غافر،۳۸.

۶- ۶) .کهف،۶۶.

۷- ۷) .بقره،۱۸۶.

۸- ۸) .جن،۲.

۹- ۹) .هود،۹۷.

سخن از ندامت و پشیمانی بود و این آیه می فرماید:به پیامبر مراجعه کنید تا از کارهای ندامت آور بیمه شوید.) «نادِمِینَ - وَ اعْلَمُوا أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللّهِ»

۲- حضور پیامبر ورهبران الهی،امتیاز خاصّی برای جامعه است. «فِیکُمْ رَسُولَ اللّهِ»

۳- رهبر باید در دسترس مردم باشد. «أَنَّ فِیکُمْ رَسُولَ اللّهِ»

۴- توقّع مشورت کردن پیغمبر با مردم مانعی ندارد،امّا اطاعت پیامبر از مردم انتظاری نابجاست. لَوْ یُطِیعُکُمْ ... لَعَنِتُّمْ ...

۵-مشکلات جوامع به خاطر دوری از مکتب انبیا وعمل به سلیقه ها وهوسهای شخصی است. لَوْ یُطِیعُکُمْ ... لَعَنِتُّمْ ...

۶- رهبر جامعه اسلامی باید استقلال رأی داشته باشد. لَوْ یُطِیعُکُمْ ... لَعَنِتُّمْ ...

(دشمن نیز همین نوع مشکلات را که برخاسته از سستی رأی رهبر است می خواهد،چنانکه در جای دیگر می خوانیم: وَدُّوا ما عَنِتُّمْ ... (۱))

۷- در مواردی که حکمی از طرف خدا و رسول نیست،مشورت با مردم و پیروی از آنها مانعی ندارد. «فِی کَثِیرٍ مِنَ الْأَمْرِ»

۸-گرایش به مذهب،امری فطری است که خداوند در انسان به ودیعه گذاشته است. حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ ...

۹- ایمان،امری قلبی است که با جبر و تحمیل سازگار نیست. «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ»

۱۰- ایمان،زینت دلهاست. «وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ» همان گونه که کوه ها،دریاها، معادن،گل ها،آبشارها وهمه ی آنچه روی زمین است،زینت زمین است. «إِنّا جَعَلْنا ما عَلَی الْأَرْضِ زِینَةً لَها» (۲)(آری،زینت انسان،کمالات معنوی است و جلوه های مادّی،زینت زمین هستند.)

۱۱- تولّی و تبرّی باید در کنار هم باشد،اگر اهل ایمان را دوست داریم باید از اهل کفر،فسق و عصیان نیز بیزار باشیم. حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ ... کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ ...

۱- ۱) .آل عمران،۱۱۸.

۲- ۲) .کهف،۷.

۱۲- انکار قلبی و انگیزه ی فاسد،مقدّمه ی طغیان است.ابتدا فرمود: «الْکَفْرَ» وسپس «الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ»

۱۳- آفات ایمان؛کفر،فسوق وعصیان است. حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ ... کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ وَ الْفُسُوقَ وَ الْعِصْیانَ

۱۴- تنفّر از بدی ها،امری فطری است، کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ ...و این تنفّر،مایه ی رشد انسان است. «أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ»

۱۵- کسانی که از کفر،فسق و عصیان تنفّر ندارند،رشد ندارند. کَرَّهَ ... أُولئِکَ هُمُ الرّاشِدُونَ

۱۶- از نعمت های بزرگ الهی،علاقه به ایمان و بیزاری از کفر،فسق و عصیان است. حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمانَ ... کَرَّهَ إِلَیْکُمُ الْکُفْرَ ... فَضْلاً مِنَ اللّهِ وَ نِعْمَهً

۱۷- فضل خداوند،بر اساس علم و حکمت اوست،نه بدون ملاک و گزافه.

فَضْلاً ... وَ اللّهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ

وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما فَإِنْ بَغَتْ إِحْداهُما عَلَی الْأُخْری فَقاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی حَتّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللّهِ فَإِنْ فاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ«۹»

و اگر دو گروه از مؤمنان به نزاع و جنگ پرداختند،پس میان آنان صلح و آشتی برقرار کنید.سپس اگر یکی از دو گروه بر دیگری تجاوز کرد،با متجاوز بجنگید تا به فرمان خداوند بازگردد.پس اگر متجاوز بازگشت(و دست از تجاوز برداشت)،میان آن دو گروه به عدالت صلح برقرار کنید و عدالت ورزید که خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

نکته ها:

گرچه اقتضای ایمان،دوری از نزاع و برخورد میان مؤمنان است،امّا مؤمنان،معصوم نیستند که خطایی از آنها سرنزند و چه بسا گفتن جمله ای یا انجام کاری،موجب بروز درگیری میان آنان گردد.بنابراین باید آماده بود تا در صورت بروز چنین برخوردهایی،ضمن خاموش کردن آتش فتنه،حقّ مظلوم پایمال نشود و چنان با ظالم برخورد شود که دیگر تجاوزی تکرار نگردد.

در حدیث می خوانیم:برادر دینی خود را خواه ظالم باشد یا مظلوم،یاری کن.اگر مظلوم است،در گرفتن حقّ و اگر ظالم است،در جلوگیری از ظلم. (۱)

این آیه،آیه ای است که برای تلاوتش دو دست قطع شد.در ماجرای جنگ جمل،هر چند حضرت علی علیه السلام مخالفان را از برپاکردن جنگ نهی فرمود،امّا طرفداران عایشه گوش ندادند و حضرت به خداوند شکایت کرد که مردم نافرمانی می کنند.آنگاه قرآن را به دست گرفت و فرمود:کیست که آیه وَ إِنْ طائِفَتانِ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ ...را برای مردم بخواند؟

شخصی به نام مسلم مجاشعی گفت:من این آیه را با صدای بلند می خوانم.امام فرمود:

دستان تو را قطع و تو را شهید خواهند کرد.گفت:«هذا قلیل فی ذات الله»شهادت من در راه خدا چیزی نیست.آنگاه قرآن را به دست گرفت و در برابر لشگر عایشه ایستاد و مردم را به ایمان به خدا دعوت کرد تا شاید خونی ریخته نشود و جنگی صورت نگیرد،اما آنان بر او حمله کردند و دست راست او را قطع کردند،قرآن را به دست چپ گرفت،دست چپ او را نیز جدا کردند،قرآن را به دندان گرفت،سرانجام این تلاوت کننده قرآن را به شهادت رساندند.

حضرت علی علیه السلام بعد از شهادت او دستور حمله داد. (۲)

آری،ابتدا باید با استناد به قرآن،اتمام حجّت نمود و سپس شجاعانه تا آخرین نفس در راه هدف مبارزه کرد.

۱- ۱) .وسائل،ج۱۲،ص۲۱۲.

۲- ۲) .بحار،ج۳۲،ص۱۷۵.

عدالت

در این آیه،سه بار سخن از برقراری صلح و اصلاح میان مردم بر اساس عدالت به میان آمده است: «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَ أَقْسِطُوا إِنَّ اللّٰهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

اصولاً،آفرینش بر اساس حقّ وعدل است.«بالعدل قامت السماوات» (۱)و بعثت انبیا برای آن بوده است که مردم به عدالت قیام کنند. «لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ» (۲)

در جوامع امروزی،تحقّق عدالت ملازم قانون مداری و بی عدالتی مرادف قانون گریزی است.امّا کدام قانون؟ قانونی که ساخته دست بشری همچون خودماست؟ قانونی که هر روز در حال تغییر و تحوّل است؟ قانونی که در آن منافع افراد و احزاب نهفته و برخاسته از افکار ناپخته و اطلاعات محدود و تحت تأثیر تهدیدها،تطمیع ها و هوسهای خود و دیگران وضع شده است؟ قانونی که قانون گذارش انواع قانون گریزی ها دارد و خود به آن عمل نمی کند؟

آیا این قوانین می تواند برای انسان قداست و کرامت داشته باشد و برای جامعه،عدالت و امنیّت را به ارمغان آورد؟

آنچه می تواند صلح و عدالت را در جامعه حاکم سازد و از هرگونه خطا و نقص به دور باشد، قوانین الهی است که توسط پیامبران به بشر عرضه شده است.قوانینی که خالق انسان بر پایه ی علم وحکمت ولطف بی نهایت وضع کرده و آورنده ی آن اوّلین عامل به آن است.

پیام ها:

۱-ایجاد نزاع و درگیری میان مؤمنان،یک جرقّه است نه یک جریان،موقّتی است نه دائمی. «اقْتَتَلُوا» نشان از پدید آمدن نزاع است،نه دوام آن وگرنه می فرمود:«یقتتلون»

۲- مسلمانان در برابر یکدیگر مسئولند وبی تفاوتی در برابر درگیری ها پذیرفته نیست. «فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا»

۳- برای آشتی دادن و برقراری صلح میان مسلمانان،باید با سرعت و بدون تأخیر

ص: ۱۷۷

۱- ۱) .بحار،ج ۳۳،ص۴۹۳.

۲- ۲) .حدید،۲۵.

قیام کنیم.(حرف فاء در «فَأَصْلِحُوا» نشانه ی سرعت است)

۴-اگر یکی از دو گروه درگیر،یاغی گری کرد،امّت اسلامی باید بر ضدّ او بسیج شود. فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا الَّتِی تَبْغِی

۵-برای برقراری امنیّت و عدالت،حتّی اگر لازم شد باید مسلمانان یاغی کشته شوند.آری،خون یاغی ارزش ندارد. فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا ...

۶- در برابر خشونت باید خشونت به خرج داد. فَإِنْ بَغَتْ ... فَقَاتِلُوا

۷- در سرکوب یاغی،طفره نرویم و مسامحه نکنیم. «فَقَاتِلُوا» (حرف«فاء» علامت تسریع است)

۸-جنگ و قتال در اسلام،هدف مقدّس دارد. «حَتّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللّهِ»

۹- مدّت مبارزه تا زمان رسیدن به هدف است، «حَتّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللّهِ» و ساعت،ماه و تاریخ خاصّی ندارد.مثل مدّت مراجعه بیمار به پزشک و مصرف دارو است که تا زمان سلامتی باید ادامه یابد.

۱۰- در مبارزات اسلامی،هدفهای شخصی،قومی،حزبی،یا انتقام،خودنمائی و گرفتن زهر چشم از دیگران مطرح نیست،بلکه هدف،برگشتن یاغی به راه خداست. «حَتّی تَفِیءَ إِلی أَمْرِ اللّهِ»

۱۱- در مرحله ی درگیری که متجاوز معلوم نیست،باید تلاش برای خاموش کردن اصل فتنه و ایجاد صلح باشد، «فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما» ولی در مرحله ی بعد که متجاوز و یاغی شناخته شد،صلح باید در سمت و سوی دفاع از مظلوم و گرفتن حقّ او از ظالم باشد. «فَأَصْلِحُوا بَیْنَهُما بِالْعَدْلِ»

۱۲- وظیفه مسلمانان در شرایط مختلف تفاوت دارد؛گاهی اصلاح است و گاهی جنگ.(در این آیه،هم کلمه«اصلحوا»دو بار آمده است و هم کلمه«قاتلوا»)

۱۳- هر کجا طوفان غرائز و غضب و لغزشگاه خطرناکی بود،سفارشات پی درپی لازم است. بِالْعَدْلِ ، أَقْسِطُوا ... یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ

۱۴- صلحی ارزش دارد که حقّ به صاحبش برسد،وگرنه سازش ذلّت بار،

ص :۱۷۸

مرگ آفرین و تحمیلی است.اصلحوا...و اقسطوا

۱۵- هر کجا تحمّل مشکلات لازم است،از اهرم محبّت استفاده کنید. «إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»

۱۶- صلح دادن دو طرف جنگ بدون برقراری عدالت،محبوب خداوند نیست.

«إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ»

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ وَ اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ«۱۰»

همانا مؤمنان با یکدیگر برادرند،پس میان برادران خود،(در صورت اختلاف و نزاع)صلح و آشتی برقرار کنید و از خدا پروا کنید تا مورد رحمت قرار گیرید.

نکته ها:

این آیه،رابطه ی مؤمنان با یکدیگر را همچون رابطه ی دو برادر دانسته که در این تعبیر نکاتی نهفته است،از جمله:

الف)دوستی دو برادر،عمیق و پایدار است.

ب)دوستی دو برادر،متقابل است،نه یک سویه.

ج)دوستی دو برادر،بر اساس فطرت و طبیعت است،نه جاذبه های مادی و دنیوی.

د)دو برادر در برابر بیگانه،یگانه اند وبازوی یکدیگر.

ه)اصل و ریشه دو برادر یکی است.

و)توجّه به برادری مایه ی گذشت و چشم پوشی است.

ز)در شادی او شاد و در غم او غمگین است.

امروزه برای اظهار علاقه،کلمات رفیق،دوست،هم شهری و هم وطن بکار می رود،امّا اسلام کلمه برادر را بکار برده که عمیق ترین واژه هاست.

ص :۱۷۹

در حدیث،دو برادر دینی به دو دست تشبیه شده اند که یکدیگر را شستشو می دهند. (۱)

در این آیه و آیه ی قبل،سه بار فرمان«اصلحوا»تکرار شده که نشانه ی توجّه اسلام به برقراری صلح و دوستی میان افراد جامعه است.

در آیه قبل فرمود: فَأَصْلِحُوا ... وَ أَقْسِطُوا به عدالت،صلح برقرار کنید و این آیه می فرماید: فَأَصْلِحُوا ... وَ اتَّقُوا در برقراری صلح،از خدا بترسید.اگر شما را به عنوان میانجی پذیرفتند،خدا را در نظر بگیرید و حکم دهید،نه آنکه اصلاح شما،مایه ی ظلم و ستم به یکی از طرفین گردد.

اخوّت و برادری

از امتیازات اسلام آن است که اصلاحات را از ریشه شروع می کند.مثلا می فرماید: «إِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً» (۲)تمام عزّت برای خداست،چرا به خاطر کسب عزّت به سراغ این و آن می روید؟ یا می فرماید: «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِيعاً» (۳)تمام قدرت ها از اوست،چرا هر ساعتی دور یک نفر می چرخید!؟ در این آیه نیز می فرماید:همه ی مؤمنان با یکدیگر برادرند،بعد می فرماید:اکنون که همه برادر هستید،قهر و جدال چرا؟ همه با هم دوست باشید.

بنابراین برای اصلاح رفتار فرد و جامعه باید مبنای فکری و اعتقادی آنان را اصلاح کرد.

طرح برادری واُخوّت وبکارگیری این واژه،از ابتکارات اسلام است.

در صدر اسلام پیامبر صلی الله علیه و آله به همراه هفتصد و چهل نفر در منطقه ی«نخیله»حضور داشتند که جبرئیل نازل شد و فرمود:خداوند میان فرشتگان عقد برادری بسته است،حضرت نیز میان اصحابش عقد اخوّت بست و هر کس با کسی برادر می شد.مثلاً:

۱- ۱) .محجّهالبیضاء،ج۳،ص۳۱۹..

۲- ۲) .یونس،۶۵.

۳- ۳) .بقره،۱۶۵.

ابوبکر با عمر،عثمان با عبدالرّحمن،سلمان با ابوذر،طلحه با زبیر،مصعب با ابوایّوب انصاری،حمزه با زیدبن حارثه،ابودرداء با بلال،جعفر طیّار با معاذبن جبل،مقداد با عمّار، عایشه با حفصه،امّ سلمه با صفیّه و شخص پیامبر صلی الله علیه و آله با علی علیه السلام عقد اخوّت بستند. (۱)

در جنگ احد،پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله دستور داد دو نفر از شهدا،به نام های عبداللّه بن عمر و عمربن جموح را که میانشان برادری برقرار شده بود،در یک قبر دفن کنند. (۲)

برادری نسبی،روزی گسسته خواهد شد، «فَلا أَنْسابَ بَیْنَهُمْ» (۳)ولی برادری دینی حتّی در قیامت پایدار است. «إِخْواناً عَلی سُرُرٍ مُتَقابِلِینَ» (۴)

دوستی و برادری باید تنها برای خدا باشد.اگر کسی با دیگری بخاطر دنیا دوست شود،به آنچه انتظار دارد نمی رسد و در قیامت نیز دشمن یکدیگر می شوند. (۵)قرآن می فرماید:در قیامت،دوستان با هم دشمن می گردند جز متّقین. «الْأَخِلاّءُ یَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلاَّ الْمُتَّقِینَ» (۶)

آنچه مهم تر از گرفتن برادر است،حفظ برادری است.در روایات از کسانی که برادران دینی خود را رها می کنند به شدّت انتقاد شده و سفارش شده است که اگر برادران از تو فاصله گرفتند،تو با آنان رفت و آمد داشته باش.«صل من قطعک» (۷)

امام صادق علیه السلام فرمود:مؤمن برادر مؤمن است،مانند یک جسد که اگر بخشی از آن بیمار گردد،همه ی بدن ناراحت است. (۸)

حقوق برادری

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:مسلمان بر برادر مسلمانش سی حق دارد که هر یک باید آن حقوق را ادا کنند،از جمله:

۱.عفو و مهربانی به او،۲.پنهان کردن اسرار او،۳.جبران اشتباهات او،۴.قبول عذر او، ۵.دفاع در برابر بدخواهان او،۶.خیرخواهی نسبت به او،۷.عمل به وعده هایی که به او داده،۸.عیادت به هنگام بیماری او،۹.تشییع جنازه او،۱۰.پذیرفتن دعوت و هدیه ی او، ۱۱.پاداش دادن به هدایای او،۱۲.تشکّر از خدمات او،۱۳.کوشش در یاری رسانی به او، ۱۴.حفظ ناموس او،۱۵.برآوردن حاجت او،۱۶.واسطه گری برای حل مشکلاتش،

۱- ۱) .بحار،ج۳۸،ص۳۳۵.

۲- ۲) .شرح ابن الحدید،ج۱۴،ص۲۱۴؛بحار،ج۲۰،ص۱۲۱.

۳- ۳) .مؤمنون،۱۰۱.

۴- ۴) .حجر،۴۷.

۵- ۵) .بحار،ج۷۴،ص۱۶۷.

۶- ۶) .زخرف،۶۷.

۷- ۷) .بحار،ج ۷۸،ص۷۱.

۸- ۸) .کافی،ج۲،ص۱۳۳.

۱۷.گمشده اش را راهنمائی کند،۱۸.به عطسه او تهنیت گوید،۱۹.سلامش را پاسخ دهد، ۲۰.به سخن وگفته ی او احترام گذارد،۲۱.هدیه ی او را خوب تهیه کند،۲۲.سوگندش را بپذیرد،۲۳.دوست او را دوست بدارد وبا او دشمنی نکند،۲۴.او را در حوادث تنها نگذارد، ۲۵.هر چه را برای خود می خواهد برای او نیز بخواهد و... (۱)

پیامبراکرم صلی الله علیه و آله بعد از تلاوت آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» فرمودند:خون مسلمانان با هم برابر است و اگر یکی از آنان به کسی پناه یا امان داد،دیگران باید به آن تعهّد پایبند باشند و همه در برابر دشمن مشترک،بسیج شوند.«و هم ید علی من سواهم» (۲)

صلح و آشتی در قرآن

در قرآن،واژه های صلح، «وَ الصُّلْحُ خَیْرٌ» (۳)،اصلاح، «وَ أَصْلِحُوا ذٰاتَ بَیْنِکُمْ» (۴)،تألیف قلوب، «فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ» (۵)و سِلم، «ادْخُلُوا فِی السِّلْمِ کَافَّةً» (۶)نشان دهنده ی توجّه اسلام به صلح و صفا و زندگی مسالمت آمیز و شیرین است.

از نعمت های الهی که خداوند در قرآن مطرح کرده است،الفت میان دل های مسلمانان است.چنانکه خداوند خطاب به مسلمانان می فرماید: «کُنْتُمْ أَعْدٰاءً فَأَلَّفَ بَیْنَ قُلُوبِکُمْ» (۷)به یاد آورید که شما قبل از اسلام با یکدیگر دشمن بودید،پس خداوند میان دل های شما الفت برقرار کرد.چنانکه میان قبیله ی اوس و خزرج یکصد و بیست سال درگیری و فتنه بود و اسلام میان آنان صلح برقرار کرد.

اصلاح و آشتی دادن،سبب دریافت بخشودگی و رحمت از جانب خداوند شمرده شده است. «إِنْ تُصْلِحُوا وَ تَتَّقُوا فَإِنَّ اللّٰهَ کٰانَ غَفُوراً رَحِیماً» (۸)و هر کس واسطه گری خوبی میان مسلمانان انجام دهد،پاداشِ در شأن دریافت خواهد کرد. «مَنْ یَشْفَعْ شَفٰاعَةً حَسَنَةً یَکُنْ لَهُ نَصِیبٌ مِنْهٰا» (۹)

اسلام برای اصلاح میان مردم،احکام ویژه ای قرار داده است،از جمله:

۱- ۱) .بحار،ج۷۴،ص۲۳۶.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

۳- ۳) .نساء،۱۲۸.

۴- ۴) .انفال،۱.

۵- ۵) .آل عمران،۱۰۳.

۶- ۶) .بقره،۲۰۸.

۷- ۷) .آل عمران،۱۰۳.

۸- ۸) .نساء،۱۲۹.

۹- ۹) .نساء،۸۵.

۱.دروغ که از گناهان کبیره است،اگر برای آشتی واصلاح گفته شود،جرم و گناهی ندارد.«لا کذب علی المصلح» (۱)

۲.نجوا و درگوشی سخن گفتن که از اعمال شیطان و مورد نهی است، (۲)اگر برای اصلاح و آشتی دادن باشد،منعی ندارد. «لاٰ خَیْرَ فِی کَثِیرٍ مِنْ نَجْوٰاهُمْ إِلاّ مَنْ أَمَرَ بِصَدَقَهٍ أَوْ مَعْرُوفٍ أَوْ إِصْلاٰحٍ بَیْنَ النّاسِ» (۳)

۳.با این که عمل به سوگند،واجب و شکستن آن حرام است،امّا اگر کسی سوگند یاد کند که دست به اصلاح و آشتی دادن میان دو نفر نزند،اسلام شکستن این سوگند را مجاز می داند.

وَ لاٰ تَجْعَلُوا اللّهَ عُرْضَهً لِأَیْمٰانِکُمْ أَنْ ... تُصْلِحُوا بَیْنَ النّاسِ (۴)

۴.با این که عمل به وصیّت،واجب و ترک آن حرام است،امّا اگر عمل به وصیّت،میان افرادی فتنه و کدورت می آورد،اسلام اجازه می دهد که وصیّت ترک شود تا میان مردم صلح و صفا حاکم باشد. «فَمَنْ خٰافَ مِنْ مُوصٍ جَنَفاً أَوْ إِثْماً فَأَصْلَحَ بَیْنَهُمْ فَلاٰ إِثْمَ عَلَیْهِ» (۵)

پیام ها:

۱- رابطه برادری،در گرو ایمان است.(مسائل اقتصادی،سیاسی،نژادی، جغرافیایی،تاریخی و...نمی تواند در مردم روح برادری به وجود آورد.) «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ» جانِ گرگان و سگان از هم جداست متّحد،جان های شیران خداست

۲- برادری بر اساس ایمان،مشروط به سنّ،شغل،سواد و درآمد نیست. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَهٌ»

۳- هیچ کس،خود را برتر از دیگران نداند. «إِخْوَهٌ» (آری،میان والدین و فرزند برتری است،ولی میان برادران،برابری است.)

۴- برای برقراری صلح وآشتی،از کلمات محبّت آمیز و انگیزه آور استفاده کنیم.

ص:۱۸۳

۱- ۱) .بحار،ج۶۹،ص ۲۴۲.

۲- ۲) .مجادله،۱۰.

۳- ۳) .نساء،۱۱۴.

۴- ۴) .بقره،۲۲۴.

۵- ۵) .بقره،۱۸۲.

«إِخْوَةٌ فَأَصْلِحُوا»

۵-جلوگیری از نزاع و اقدام برای اصلاح و برقراری صلح،وظیفه ی همه است، نه گروهی خاص. «فَأَصْلِحُوا»

۶- اصلاح کننده نیز خود را برادر طرفین درگیر بداند. «فَأَصْلِحُوا بَیْنَ أَخَوَیْکُمْ»

۷- اصلاح و آشتی دادن،آفاتی دارد که باید مراقب بود. فَأَصْلِحُوا ... وَ اتَّقُوا اللّهَ

۸-صلح و صفا،مقدّمه ی نزول رحمت الهی است. فَأَصْلِحُوا ... تُرْحَمُونَ

۹- جامعه بی تقوا،از دریافت رحمت الهی محروم است. «اتَّقُوا اللّهَ لَعَلَّکُمْ تُرْحَمُونَ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لا یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ عَسی أَنْ یَکُونُوا خَیْراً مِنْهُمْ وَ لا نِساءٌ مِنْ نِساءٍ عَسی أَنْ یَکُنَّ خَیْراً مِنْهُنَّ وَ لا تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ وَ لا تَنابَزُوا بِالْأَلْقابِ بِئْسَ الاِسْمُ الْفُسُوقُ بَعْدَ الْإِیمانِ وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ«۱۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! مبادا گروهی(از شما)گروهی دیگر را مسخره کند،چه بسا که مسخره شدگان بهتر از مسخره کنندگان باشند و زنان نیز،زنان دیگر را مسخره نکنند،شاید که آنان بهتر از اینان باشند و در میان خودتان عیب جویی نکنید و یکدیگر را با لقب های بد نخوانید.

(زیرا)فسق(و بدنام بودن)پس از ایمان،بد رسمی است،(و سزاوار شما نیست.)و هرکس(از این اعمال)توبه نکند،پس آنان همان ستمگرانند.

نکته ها:

«لمز»عیب جویی در روبرو و«همز»عیب جویی در پشت سر است (۱)و«تنابز»نام بردن و صدازدن دیگران با لقب بد است. (۲)

در آیه ی قبل،مسئله ی برادری میان مؤمنان مطرح شد و در این آیه اموری مطرح می شود

۱- ۱) .کتاب العین.

۲- ۲) .لسان العرب.

که برادری را از بین می برد.همچنین در آیات قبل سخن از صلح و اصلاح بود،در این آیه به بعضی عوامل و ریشه های فتنه و درگیری که مسخره کردن،تحقیر کردن و بدنام بردن است اشاره می کند.

آری،یکی از برکات عمل به دستورات اسلام،سالم سازی محیط و جلوگیری از درگیری های اجتماعی است.

شاید بتوان گفت که عنوان تمسخر و تحقیر که در این آیه مطرح شده،از باب نمونه است و هر سخن یا حرکتی که اخوّت و برادری اسلامی را خدشه دار کند،ممنوع است.

با آنکه زنان در واژه«قوم»داخل بودند،امّا ذکر آنان به صورت جداگانه،بیانگر خطر بیشتر تمسخر و تحقیر در میان آنان است.

تمسخر و استهزای دیگران

استهزا و مسخره کردن،در ظاهر یک گناه،ولی در باطن چند گناه است؛گناهانی مانند:

تحقیر،خوار کردن،کشف عیوب،اختلاف افکنی،غیبت،کینه،فتنه،تحریک،انتقام و طعنه به دیگران در آن نهفته است.

ریشه های تمسخر

۱.گاهی مسخره کردن برخاسته از ثروت است که قرآن می فرماید: «وَیْلٌ لِکُلِّ هُمَزَهٍ لُمَزَهٍ ، اَلَّذِی جَمَعَ مالاً وَ عَدَّدَهُ» (۱)وای بر کسی که به خاطر ثروتی که اندوخته است،در پیش رو یا پشت سر،از دیگران عیب جویی می کند.

۲.گاهی ریشه ی استهزا،علم و مدرک تحصیلی است که قرآن درباره این گروه می فرماید:

«فَرِحُوا بِما عِنْدَهُمْ مِنَ الْعِلْمِ وَ حاقَ بِهِمْ ما کانُوا بِهِ یَسْتَهْزِؤُنَ»

(۲)

آنان به علمی که دارند شادند و کیفر آنچه را مسخره می کردند،ایشان را فرا گرفت.

۳.گاهی ریشه ی مسخره،توانایی جسمی است.کفّار می گفتند: «مَنْ أَشَدُّ مِنّا قُوَّهً» (۳)کیست که قدرت و توانایی او از ما بیشتر باشد؟

۱- ۱) .همزه،۱-۲.

۲- ۲) .غافر،۸۳.

۳- ۳) .فصّلت،۱۵.

۴.گاهی انگیزه ی مسخره کردن دیگران،عناوین و القاب دهان پر کن اجتماعی است.کفّار فقرایی را که همراه انبیا بودند تحقیر می کردند و می گفتند: «مٰا نَرٰاکَ اتَّبَعَکَ إِلاَّ الَّذِینَ هُمْ أَرٰاذِلُنٰا» (۱)ما پیروان تو را جز افراد اراذل نمی بینیم.

۵.گاهی به بهانه تفریح و سرگرمی،دیگران به تمسخر گرفته می شوند.

۶.گاهی طمع به مال و مقام،سبب انتقاد همراه با تمسخر از دیگران می شود.گروهی،از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درباره ی زکات عیب جویی می کردند،قرآن می فرماید: «وَ مِنْهُمْ مَنْ یَلْمِزُکَ فِی الصَّدَقٰاتِ فَإِنْ أُعْطُوا مِنْهٰا رَضُوا وَ إِنْ لَمْ یُعْطَوْا مِنْهٰا إِذٰا هُمْ یَسْخَطُونَ» (۲)ریشه ی این انتقاد طمع است،اگر از همان زکات به خود آنان بدهی راضی می شوند،ولی اگر ندهی همچنان عصبانی شده و عیب جویی می نمایند.

۷.گاهی ریشه ی مسخره،جهل و نادانی است.هنگامی که حضرت موسی برای حل اختلاف و درگیری دستور کشتن گاو را داد،بنی اسرائیل گفتند:آیا ما را مسخره می کنی؟ موسی علیه السلام گفت: «أَعُوذُ بِاللّٰهِ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْجٰاهِلِینَ» (۳)به خدا پناه می برم که از جاهلان باشم.یعنی مسخره برخاسته از جهل و نادانی است و من جاهل نیستم.

۸.گاهی سرچشمه ی تمسخر،ریاکاری و بهانه گیری و شخصیت شکنی است. «یَلْمِزُونَ الْمُطَّوِّعِینَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ فِی الصَّدَقٰاتِ وَ الَّذِینَ لاٰ یَجِدُونَ إِلاّٰ جُهْدَهُمْ فَیَسْخَرُونَ مِنْهُمْ» (۴)

یکی از کارهای مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله پس از بعثت تغییر نام افراد و مناطقی بود که دارای نام زشت بودند. (۵)زیرا نام بد،وسیله ای برای تمسخر و تحقیر است.

عقیل،برادر حضرت علی علیه السلام بر معاویه وارد شد،معاویه برای تحقیر او گفت:درود بر کسی که عمویش ابولهب،لعنت شده ی خداوند است و خواند: «تَبَّتْ یَدٰا أَبِی لَهَبٍ» عقیل فوری پاسخ داد:درود بر کسی که عمّه ی او چنین است و خواند: «وَ امْرَأَتُهُ حَمّٰالَةَ الْحَطَبِ» (زن ابولهب،دختر عمّه ی معاویه بود.) (۶)

۱- ۱) .هود،۲۷.

۲- ۲) .توبه،۵۸.

۳- ۳) .بقره،۶۷.

۴- ۴) .توبه،۷۹.

۵- ۵) .اسد الغابه،ج۳،ص۷۶ و ج۴،ص۳۶۲.

۶- ۶) .بحار،ج۴۲،ص۱۱۲؛الغارات،ج۲،ص۳۸۰.

پیام ها:

۱- ایمان،با مسخره کردن بندگان خدا سازگار نیست. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ یَسْخَرْ»

۲- کسی که مردم را از توهین به دیگران باز می دارد نباید در شیوه ی سخنش توهین باشد. «لاٰ یَسْخَرْ قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ» (نفرمود:«لا تسخروا»یعنی شما که مسخره کننده هستید.)

۳- مسخره،کلید فتنه،کینه و دشمنی است. لاٰ یَسْخَرْ قَوْمٌ ...(بعد از بیان برادری و صلح و آشتی در آیات قبل،از مسخره کردن نهی شده است)

۴- در شیوه ی تبلیغ،آنجا که مسئله ای مهم است یا مخاطبان متنوّع هستند،باید مطالب تکرار شود. قَوْمٌ مِنْ قَوْمٍ ... وَ لاٰ نِسٰاءٌ مِنْ نِسٰاءٍ

۵-ریشه ی مسخره کردن،احساس خودبرتربینی است که قرآن این ریشه را می خشکاند و می فرماید:نباید خود را بهتر از دیگران بدانید،شاید او بهتر از شما باشد. «عَسیٰ أَنْ یَکُونُوا خَیْراً»

۶- ما از باطن و سرانجام مردم آگاه نیستیم،پس نباید ظاهربین،سطحی نگر وامروزبین باشیم. عَسیٰ أَنْ یَکُونُوا خَیْراً ...

۷- عیب جویی از مردم،در حقیقت عیب جویی از خود است. «وَ لاٰ تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ»

۸-نقل عیب دیگران،عامل کشف عیوب خود است. «وَ لاٰ تَلْمِزُوا أَنْفُسَکُمْ»

۹- بد صدا زدن،یک طرفه باقی نمی ماند،دیر یا زود مسئله به دو طرف کشیده می شود. «لاٰ تَنٰابَزُوا بِالْأَلْقٰابِ» («تَنٰابَزُوا» برای کار طرفینی است)

۱۰- مسخره کردن و بدنام بردن،گناه است و توبه لازم دارد. «وَ مَنْ لَمْ یَتُبْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّٰالِمُونَ» (البتّه توبه تنها به زبان نیست،بلکه توبه ی تحقیر کردن،تکریم نمودن است.)

۱۱- مسخره،تجاوز به حریم افراد است و اگر مسخره کننده توبه نکند،ظالم

ص: ۱۸۷

است. «فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا كَثِيراً مِنَ الظَّنِّ إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ وَ لاٰ تَجَسَّسُوا وَ لاٰ يَغْتَبْ بَعْضُكُمْ بَعْضاً أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً فَكَرِهْتُمُوهُ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ تَوّٰابٌ رَحِيمٌ«۱۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از بسیاری گمان ها دوری کنید،زیرا بعضی گمان ها گناه است.و(در کار دیگران)تجسّس نکنید و بعضی از شما دیگری را غیبت نکند،آیا هیچ یک از شما دوست دارد که گوشت برادر مرده خود را بخورد؟(هرگز)بلکه آن را ناپسند می دانید و از خدا پروا کنید،همانا خداوند بسیار توبه پذیر مهربان است.

نکته ها:

در ادامه آیه قبل،این آیه نیز به عواملی چون سوءظن،تجسّس و غیبت،که صلح و صفا و اخوّت میان مؤمنان را به هم می زند اشاره می کند.

در قرآن،به حسن ظن سفارش شده و از گمان بد نسبت به دیگران نهی گردیده است.در سوره ی نور می خوانیم: «لَوْ لاٰ إِذْ سَمِعْتُمُوهُ ظَنَّ الْمُؤْمِنُونَ وَ الْمُؤْمِنٰاتُ بِأَنْفُسِهِمْ خَيْراً» (۱)چرا در باره ی شنیده های خود نسبت به مردان و زنان با ایمان،حسن ظن ندارید؟

همان گونه که آیه ی نهم این سوره،برای امنیّت و حفظ جان مردم،همه ی مسلمانان را مسئول مبارزه با یاغی و تجاوزگر دانست،این آیه نیز برای حفظ آبروی مردم؛سوءظن، تجسّس و غیبت را حرام کرده است.

امروزه حقوق دانان جهان،از حقوق بشر حرف می زنند،ولی اسلام به مسائلی از قبیل تمسخر،تحقیر،تجسّس و غیبت توجّه دارد که حقوق دانان از آن غافلند.

هیچ گناهی مثل غیبت به درّندگی بی رحمانه تشبیه نشده است.آری،حتّی حیوانات درنده هم نسبت به هم جنس خود تعرّض نمی کنند.

۱- ۱) .نور،۱۲.

اقسام سوء ظن و بدگمانی

سوء ظن اقسامی دارد که بعضی پسندیده و برخی ناپسند است:

۱.سوءظن به خدا،چنانکه در حدیث می خوانیم:کسی که از ترس خرج ومخارج زندگی ازدواج نمی کند،در حقیقت به خدا سوء ظن دارد؛گویا خیال می کند اگر تنها باشد خدا قادر است رزق او را بدهد،ولی اگر همسر داشته باشد،خدا قدرت ندارد.این سوءظن،مورد نهی است.

۲.سوء ظن به مردم،که در این آیه از آن نهی شده است.

۳.سوء ظن به خود،که مورد ستایش است.زیرا انسان نباید به خود حسن ظن داشته باشد و همه کارهای خود را بی عیب بپندارد.حضرت علی علیه السلام در برشمردن صفات متّقین در خطبه همام می فرماید:یکی از کمالات افراد باتقوا آن است که نسبت به خودشان سوء ظن دارند.

آری،افرادی که خود را بی عیب می دانند،در حقیقت نور علم و ایمانشان کم است و با نور کم،انسان چیزی نمی بیند.اگر شما با یک چراغ قوّه وارد سالنی بزرگ شوید،جز اشیای بزرگ چیزی را نمی بینید،ولی اگر با نور قوی مانند پرژکتور وارد سالن شدید،حتّی اگر چوب کبریت یا سنجاقی در سالن باشد می توانید آن را ببینید.

افرادی که نور ایمانشان کم است،جز گناهان بزرگ چیزی به نظرشان نمی آید و لذا گاهی می گویند:ما که کسی را نکشته ایم! از دیوار خانه ای که بالا نرفته ایم! و گناه را تنها این قبیل کارها می پندارند،امّا اگر نور ایمان زیاد باشد،تمام لغزش های ریز خود را نیز می بینند و به درگاه خدا ناله و استغفار می کنند.

اگر کسی نسبت به خود خوش بین شد،هرگز ترقّی نمی کند.او مثل کسی است که دائماً به پشت سر خود و به راههای طی شده نگاه می کند و به آن مغرور می شود،ولی اگر به جلو نگاه کند و راههای نرفته را ببیند،خواهد دانست که نرفته ها چند برابر راههای رفته است!

توجّه به این نکته لازم است که معنای حسن ظن؛سادگی،زودباوری،سطحی نگری و غفلت از توطئه ها و شیطنت ها نیست.اُمّت اسلامی هرگز نباید به خاطر حسن ظن های نابجا،دچار غفلت شده ودر دام صیادان قرار گیرد.

ص :۱۸۹

غیبت و پیامدهای آن

غیبت آن است که انسان در غیاب شخصی چیزی بگوید که مردم از آن خبر نداشته باشند و اگر آن شخص بشنود،ناراحت شود. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:دست از سر مرده ها بردارید و بدی های آنان را بازگو نکنید،کسی که مُرد،خوبی هایش را بیان کند. (۲)

امام صادق علیه السلام فرمود:غیبت کننده اگر توبه کند،آخرین کسی است که وارد بهشت می شود و اگر توبه نکند،اوّلین کسی است که به دوزخ برده می شود. (۳)

امام رضا علیه السلام از امام سجاد علیه السلام نقل می کند که هر کس از ریختن آبروی مسلمانان خود را حفظ کند،خداوند در قیامت لغزشهای او را نادیده می گیرد. (۴)

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:هر کس زن یا مردی را غیبت کند،تا چهل روز نماز و روزه اش پذیرفته نمی شود. (۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:در قیامت هنگامی که نامه ی اعمال انسان به دست او داده می شود، عدّه ای می گویند:چرا کارهای خوب ما در آن ثبت نشده است؟ به آنها گفته می شود:خداوند، نه چیزی را کم و نه چیزی را فراموش می کند،بلکه کارهای خوب شما به خاطر غیبتی که کرده اید از بین رفته است.در مقابل افراد دیگری،کارهای نیک فراوانی در نامه ی عمل خود می بینند و گمان می کنند که این پرونده از آنان نیست،به آنها می گویند:به واسطه ی غیبت شدن،نیکی های کسی که شما را غیبت کرده،برای شما ثبت شده است. (۶)

سؤال: چرا در روایات کیفر یک لحظه غیبت کردن،محور نابودی عبادات چند ساله ی انسان بیان شده است؟ آیا این نوع کیفر عادلانه است؟

پاسخ: همان گونه که غیبت کننده در یک لحظه،آبرویی را که مؤمن سال ها به دست آمده می ریزد،خداوند هم عباداتی را که او سال ها بدست آورده از بین می برد.بنابراین محو

۱- ۱) .وسائل،ج۸،ص ۶۰۰ و ۶۰۴.

۲- ۲) .نهج الفصاحه،حدیث۲۶۴.

۳- ۳) .مستدرک،ج۹،ص۱۱۷.

۴- ۴) .بحار،ج۷۲،ص۲۵۶.

۵- ۵) .بحار،ج۷۲،ص۲۵۸.

۶- ۶) .بحار،ج ۷۲،ص ۲۵۹.

عبادات چندساله،یک کیفر عادلانه است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در آخرین سفر خود به مکّه فرمودند:خون و مال و آبروی مسلمان،محترم است،همان گونه که این ماه ذی الحجه و این ایام حج محترم است. (۱)

در روایات،نام غیبت کننده در کنار کسی آمده که دائماً شراب می خورد.«تحرم الجنه علی المغتاب و مدمن الخمر» (۲)کسی که غیبت می کند و شراب می نوشد،از بهشت محروم است.

بر اساس روایات،کسی که عیوب برادر دینی خود را پی گیری(و برای دیگران نقل)کند، خداوند زشتی های او را آشکار می کند. (۳)

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:یک درهم ربا،از سی و شش زنا بدتر است و بزرگ ترین ربا،معامله با آبروی مسلمان است. (۴)

در حدیث می خوانیم:نشستن در مسجد به انتظار نمازِ جماعت،عبادت است البتّه مادامی که منجر به غیبت نشود. (۵)

پیامبر صلی الله علیه و آله در آخرین خطبه خود در مدینه فرمودند:اگر کسی غیبت کند،روزه ی او باطل است. (۶)یعنی از برکات وآثار معنویی که یک روزه دار برخوردار است،محروم می شود.

اگر از بدن انسان زنده قطعه ای جدا شود،امکان پر شدن جای آن هست،ولی اگر از مرده چیزی کنده شود،جای آن همچنان خالی می ماند.غیبت،بردن آبروی مردم است و آبرو که رفت دیگر جبران نمی شود. «لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً»

جبران غیبت

برای جبران غیبت هایی که در گذشته مرتکب شده ایم،در صورتی که غیبت شونده زنده و در قید حیات است؛اگر به او بگوییم که ما غیبت تو را کرده ایم ناراحت می شود،به گفته بعضی مراجع تقلید (۷)،نباید به او گفت،بلکه باید بین خود و خداوند توبه کرد و اگر امکان دسترسی

۱- ۱) .شرح نهج البلاغه،ابن ابی الحدید،ج ۹،ص ۶۲.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۲،ص ۲۶۰.

۳- ۳) .محجّه البیضاء،ج ۵،ص ۲۵۲ از سنن ابی داود ج ۲،ص ۵۶۸.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۲،ص ۲۲۲.

۵- ۵) .کافی،ج ۲،ص ۳۵۷.

۶- ۶) .محجّهالبیضاء،ج ۵،ص ۲۵۴.

۷- ۷) .از حضرت آیهاللّه گلپایگانی قدس سره پرسیدم:آیا لازم است به دیگران بگوییم که ما غیبت شما راکرده ایم تا ما را حلال کنند؟ فرمود:نه،زیرا او ناراحت می شود و ناراحت کردن مسلمان،خود گناه دیگری است.پس جبران غیبت،استغفار است و حلالیّت خواستن در همه جا لازم نیست.

به شنوندگان غیبت است،به گونه ای با ذکر خیر و تکریم آن فرد،تحقیر گذشته را جبران کنیم و اگر غیبت شونده ناراحت نمی شود،از خود او حلالیّت بخواهیم؛اما اگر غیبت شونده از دنیا رفته است،باید توبه کرده و از درگاه خداوند عذرخواهی کنیم که البتّه خداوند توبه پذیر و بخشنده است.

شیخ طوسی در شرح تجرید،بر اساس حدیثی از پیامبر صلی الله علیه و آله می فرماید:اگر غیبت شونده، غیبت را شنیده است،جبران آن به این است که نزد او برویم و عذرخواهی کرده و حلالیّت بخواهیم،امّا اگر نشنیده است،باید هرگاه یادی از غیبت شونده کردیم،برای او استغفار نماییم.«ان کفاره الغیبه أن تستغفر لمن اغتبته کلما ذکرته» (۱)

موارد جواز غیبت

در مواردی،غیبت کردن جایز است که به بعضی از آنها اشاره می کنیم:

۱.در مقام مشورت در کارهای مهم؛یعنی اگر شخصی درباره ی دیگری در مورد ازدواج و گزینش و مسئولیت دادن و...مشورت خواست،ما می توانیم عیب های آن فرد را به مشورت کننده بگوییم.

۲.برای ردّ سخن و عقیده ی باطلِ اشخاصی که دارای چنین اعتقاداتی هستند،نقل سخن و عیب سخن آنها جایز است،تا مبادا مردم دنباله رو آنها شوند.

۳.برای گواهی دادن نزد قاضی،باید حقیقت را گفت گرچه غیبت باشد.

۴.برای اظهار مظلومیّت،بیان کردن ظلم ظالم مانعی ندارد.

۵.کسی که بدون حیا و آشکارا گناه می کند،غیبت او مانعی ندارد ندارد.

۶.برای ردّ ادعاهای پوچ،غیبت مانعی ندارد.کسی که می گوید:من مجتهدم،دکترم،سیّدم،و ما می دانیم که او اهل این صفات نیست،جایز است به مردم آگاهی دهیم تا فریب نخورند.

۱- ۱) .وسائل،ج۸،ص۶۰۵.

شنیدن غیبت

وظیفه شنونده،گوش ندادن به غیبت ودفاع از مؤمن است.در حدیث می خوانیم:«الساکت شریک القائل» (۱)کسی که غیبت را بشنود و سکوت کند،شریکِ جرم گوینده است.

پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:هر کس غیبتی را بشنود و آن را ردّ کند،خداوند هزار باب شرّ را در دنیا و آخرت بر او می بندد،ولی اگر ساکت بود و گوش داد،گناه گوینده نیز برای او ثبت می شود.و اگر بتواند غیبت شونده را یاری نکند،در دو دنیا خوار و ذلیل می شود. (۲)

در روایتی،غیبت کردن؛کفر و شنیدن و راضی بودن به آن،شرک دانسته شده است. (۳)

در آیه ی ۳۶ سوره اسراء می خوانیم: «إِنَّ السَّمْعَ وَ الْبَصَرَ وَ الْفُؤادَ کُلُّ أُولئِکَ کانَ عَنْهُ مَسْؤُلاً» هر یک از گوش و چشم و دل انسان،در قیامت مورد بازخواست قرار می گیرند.

بنابراین ما حق شنیدن هر حرفی را نداریم.

پیام ها:

۱- ایمان،تعهّدآور است و باید از یک سری افکار و اعمال دوری نماید. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اجْتَنِبُوا ...(ایمان،با سوءظن و تجسّس و غیبت سازگار نیست.)

۲- برای دوری از گناهان حتمی،باید از گناهان احتمالی اجتناب کنیم.(بنابراین از آنجایی که برخی گمان ها گناه است،باید از بسیاری گمان ها،دوری کنیم.) اِجْتَنِبُوا کَثِیراً ... إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ

۳- در جامعه ی ایمانی،اصل بر اعتماد،کرامت و برائت انسان ها است. «إِنَّ بَعْضَ الظَّنِّ إِثْمٌ»

۴- برای جلوگیری از غیبت باید زمینه های غیبت را مسدود کرد.(راه ورود به غیبت،اوّل سوء ظن و سپس پیگیری و تجسّس است،لذا قرآن به همان ترتیب نهی کرده است.) اِجْتَنِبُوا کَثِیراً مِنَ الظَّنِّ ... لا تَجَسَّسُوا وَ لا یَغْتَبْ

۵-گناه،گرچه در ظاهر شیرین و دلنشین است،ولی در دید باطنی و ملکوتی،

۱- ۱) .غررالحکم.

۲- ۲) .وسائل،ج۸،ص۶۰۶.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۲،ص۲۲۶.

خباثت و تنفّرآور است. «يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً» (باطن غيبت،خوردن گوشت مرده است و درباره هيچ گناهى اين نوع تعبير بكار نرفته است.)

۶- از شيوه هاى تبليغ و تربيت،استفاده از مثال و تمثيل است. أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ ...

۷- در شيوه نهى از منكر،از تعبيرات عاطفى استفاده كنيم. لا يَغْتَبْ ... أَ يُحِبُّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ

۸-غيبت و بدگويى از ديگران حرام است،از هر سنّ و نژاد و مقامى كه باشد. لا يَغْتَبْ ...(«أَحَدُكُمْ» شامل كوچك و بزرگ،مشهور و گمنام،عالم و جاهل،زن و مرد و...مى شود.)

۹- مردم باايمان،برادر و هم خون يكديگرند. «لَحْمَ أَخِيهِ»

۱۰- همان گونه كه مرده قدرت دفاع از خود را ندارد،شخصى كه مورد غيبت قرار گرفته است،چون حاضر نيست،قدرت دفاع ندارد. «مَيْتاً»

۱۱- غيبت كردن،نوعى درّندگى است. «يَأْكُلَ لَحْمَ أَخِيهِ مَيْتاً»

۱۲- غيبت،با تقوا سازگارى ندارد. لا يَغْتَبْ ... وَ اتَّقُوا اللّهَ

۱۳- تقوا،انسان را به سوى توبه سوق مى دهد. «وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ»

۱۴- در اسلام بن بست وجود ندارد،با توبه مى توان گناه گذشته را جبران كرد.

لا يَغْتَبْ ... إِنَّ اللّهَ تَوّابٌ رَحِيمٌ

۱۵- عذرپذيرى خداوند،همراه با رحمت است. «تَوّابٌ رَحِيمٌ»

۱۶- توبه پذيرى خداوند،جلوه اى از رحمت اوست. «تَوّابٌ رَحِيمٌ»

يا أَيُّهَا النّاسُ إِنّا خَلَقْناكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَ أُنْثى وَ جَعَلْناكُمْ شُعُوباً وَ قَبائِلَ لِتَعارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّهِ أَتْقاكُمْ إِنَّ اللّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ«۱۳»

اى مردم! ما شما را از مرد و زن آفريديم و شما را تيره ها و قبيله ها قرار داديم تا يكديگر را بشناسيد،همانا گرامى ترين شما نزد خدا،با تقواترين شماست،همانا خدا داناى خبير است.

ص: ۱۹۴

نکته ها:

بعضی مفسّران این آیه را مرتبط با آیات قبل دانسته و گفته اند:چون مسخره و غیبت کردن،برخاسته از روحیّه ی خودبرتربینی و تحقیر دیگران است،این آیه می فرماید:ملاک برتری و کرامت،تقواست،نه جنس و نژاد.

دراین آیه به سه اصل مهم اشاره شده است:اصل مساوات در آفرینش زن و مرد،اصل تفاوت در ویژگی های بشری و اصل این که تقوا ملاک برتری است.البتّه در آیات دیگر قرآن،ملاک هایی از قبیل علم،سابقه،امانت،توانایی و هجرت نیز به چشم می خورد.

پیام ها:

۱- مرد یا زن بودن،یا از فلان قبیله وقوم بودن،ملاک افتخار نیست که اینها کار خداوند است.«خلقنا،جعلنا»

۲- تفاوت هایی که در شکل و قیافه و نژاد انسان ها دیده می شود،حکیمانه و برای شناسائی یکدیگر است،نه برای تفاخر. «لِتَعٰارَفُوا»

۳- کرامت در نزد مردم زودگذر است،کسب کرامت در نزد خداوند مهم است.

«أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ»

۴- قرآن،تمام تبعیض های نژادی،حزبی،قومی،قبیله ای،اقلیمی،اقتصادی، فکری،فرهنگی،اجتماعی و نظامی را مردود می شمارد و ملاک فضیلت را تقوا می داند. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ»

۵-برتری جویی،در فطرت انسان است و اسلام مسیر این خواسته ی فطری را تقوا قرار داده است. «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ»

۶- ادّعای تقوا و تظاهر به آن نکنیم که خدا همه را خوب می شناسد. «عَلِيمٌ خَبِيرٌ»

قٰالَتِ الْأَعْرٰابُ آمَنّٰا قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا وَ لٰكِنْ قُولُوا أَسْلَمْنٰا وَ لَمّٰا يَدْخُلِ الْإِيمٰانُ فِي قُلُوبِكُمْ وَ إِنْ تُطِيعُوا اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ لاٰ يَلِتْكُمْ مِنْ أَعْمٰالِكُمْ شَيْئاً إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ«۱۴»

آن اعراب بادیه نشین گفتند:ما ایمان آورده ایم،به آنان بگو:شما هنوز ایمان نیاورده اید،بلکه بگوئید:اسلام آورده ایم و هنوز ایمان در دلهای شما وارد نشده است و اگر خدا و رسولش را اطاعت کنید،خداوند ذرّه ای از اعمال شما کم نمی کند.همانا خداوند آمرزنده مهربان است.

نکته ها:

مراد از اعراب،بادیه نشینانند که بعضی آنان مؤمن بودند،چنانکه در سوره ی توبه از آنان تجلیل شده است: «وَ مِنَ الْأَعْرابِ مَنْ یُؤْمِنُ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ» (۱)،ولی بعضی از آنان خود را بالاتر از آنچه بودند می پنداشتند و ادّعای ایمان می کردند،در حالی که یک تازه مسلمانی بیش نبودند.

تفاوت اسلام با ایمان

۱.تفاوت در عمق.

اسلام،رنگ ظاهری است،ولی ایمان تمسّک قلبی است.امام صادق صلی الله علیه و آله به مناسبت آیه ی «وَ مَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللّهِ صِبْغَةً» (۲)فرمود:رنگ الهی اسلام است،و در تفسیر آیه ی «فَقَدِ اسْتَمْسَکَ بِالْعُرْوَهِ الْوُثْقی» (۳)فرمود:تمسّک به ریسمان محکم الهی،همان ایمان است. (۴)

۲.تفاوت در انگیزه.

گاهی انگیزه ی اسلام آوردن،حفظ یا رسیدن به منافع مادّی است،ولی انگیزه ی ایمان حتماً معنوی است.امام صادق علیه السلام فرمودند:با اسلام آوردن،خون انسان حفظ می شود و ازدواج با مسلمانان حلال می شود،ولی پاداش اخروی بر اساس ایمان قلبی است. (۵)

۳.تفاوت در عمل.

اظهار اسلام،بدون عمل ممکن است،ولی ایمان باید همراه عمل باشد،چنانکه در حدیث می خوانیم:«الایمان اقرار و عمل و الاسلام اقرار بلاعمل» (۶)بنابراین در ایمان،اسلام نهفته

۱- ۱) .توبه،۹۹.

۲- ۲) .بقره،۱۳۸.

۳- ۳) .بقره،۲۵۶.

۴- ۴) .کافی،ج۲،ص ۱۴.

۵- ۵) .کافی،ج۲،ص ۲۴.

۶- ۶) . کافی،ج ۲،ص ۲۴.

است،ولی در اسلام ایمان نهفته نیست.

در حدیث دیگری،اسلام،به مسجد الحرام وایمان به کعبه تشبیه شده که در وسط مسجدالحرام قرار گرفته است. (۱)

امام باقر علیه السلام فرمود:ایمان،چیزی است که در قلب مستقر می شود و انسان به وسیله آن به خدا می رسد و عمل،آن باور قلبی را تصدیق می کند.ولی اسلام چیزی است که در گفتار و رفتار ظاهر می گردد،گرچه در قلب جای نگرفته باشد. (۲)

۴.تفاوت در رتبه.

در حدیث می خوانیم:ایمان،بالاتر از اسلام و تقوا،بالاتر از ایمان و یقین،بالاتر از تقوا است و در میان مردم چیزی کمیاب تر از یقین نیست. (۳)

پیام ها:

۱- به هر ادّعا و شعاری گوش ندهیم.«و قالَتِ الْأَعْرابُ آمَنّا»

۲- ادّعاهای نابجا را مهار کنیم. «قُلْ لَمْ تُؤْمِنُوا»

۳- هر کس حریم خود را حفظ کند و بیش از آنچه هست خود را مطرح نکند.

«قُولُوا أَسْلَمْنا»

۴- اسلام،امری ظاهری است،ولی ایمان،به دل مربوط است. «فِی قُلُوبِکُمْ»

۵-با مدّعیان کمال باید به گونه ای سخن گفت که از رسیدن به کمال ناامید نشوند.

«وَ لَمّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ فِی قُلُوبِکُمْ»

۶- راه رسیدن به ایمان،اطاعتِ عملی است،نه ادّعای زبانی. لَمّا یَدْخُلِ الْإِیمانُ ... وَ إِنْ تُطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ ...

۷- اطاعت از پیامبر صلی الله علیه و آله در کنار اطاعت از خدا آمده است و این نشانه ی عصمت

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۵۲.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۲۶.

۳- ۳) .کافی،ج ۲،ص ۵۱.

پیامبر است که باید او را بدون چون وچرا اطاعت کرد. «إِنْ تُطِیعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۸-خداوند،عادل است وذرّه ای از پاداش عمل انسان را کم نمی کند.(مدیریّت صحیح آن است که ذرّه ای از حقوق دیگران کم گذاشته نشود.) «لا یَلِتْکُمْ مِنْ أَعْمالِکُمْ شَیْئاً»

۹- اطاعت از خدا و رسول،زمینه دریافت بخشش و رحمت الهی است.

تُطِیعُوا ... إِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ثُمَّ لَمْ یَرْتابُوا وَ جاهَدُوا بِأَمْوالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ فِی سَبِیلِ اللّهِ أُولئِکَ هُمُ الصّادِقُونَ«۱۵»

مؤمنان،تنها کسانی هستند که به خدا ورسولش ایمان آورده و دچار تردید نشدند و با اموال و جانهای خود در راه خدا جهاد کردند.اینانند که (در ادّعای ایمان)راستگویانند.

سیمای مؤمن واقعی

چهار آیه ی قرآن با جمله «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ» شروع شده که ترسیم سیمای مؤمن واقعی است:

۱. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ إِذا ذُکِرَ اللّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَ إِذا تُلِیَتْ عَلَیْهِمْ آیاتُهُ زادَتْهُمْ إِیماناً وَ عَلی رَبِّهِمْ یَتَوَکَّلُونَ» (۱)مؤمنان واقعی کسانی هستند که هرگاه نام خداوند برده شود،دلهایشان می لرزد و همین که آیات الهی بر آنان تلاوت شود،ظرفیت آنان به ایمان افزوده می گردد وتنها بر خدا تکیه می کنند.

۲. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ إِذا کانُوا مَعَهُ عَلی أَمْرٍ جامِعٍ لَمْ یَذْهَبُوا حَتّی یَسْتَأْذِنُوهُ ... (۲)مؤمنان واقعی کسانی هستند که به خدا و رسولش ایمان دارند و هرگاه در یک کار دسته جمعی با پیامبر هستند،بدون اجازه ی حضرت از صحنه خارج نمی شوند.

۳ و ۴.در همین سوره مطرح شده است؛یک بار در آیه دهم، إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ ...و بار دیگر در همین آیه.

اگر این چهار آیه را در کنار هم بگذاریم،سیمای مؤمنان صادق و واقعی را کشف می کنیم.

۱- ۱) .انفال،۲.

۲- ۲) .نور،۶۲.

همانـان که قرآن دربـاره شـان فرمـوده است: «أَولٰئِکَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا» (۱)و «أَولٰئِکَ هُمُ الصّٰادِقُونَ» بنـابراین مؤمنان واقعی کسانی هستند که:

۱.دلهای آنان به یاد خدا بتپد،نه با مال و مقام و.... «إِذٰا ذُكِرَ اللّٰهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ»

۲.دائماً در حال حرکت و تکامل هسـتند و توقّفی در کارشان نیست و در برابر هر پیام الهی؛ متعهّد،عاشق و عامل هستند. «وَ إِذٰا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيٰاتُهُ زٰادَتْهُمْ إِيمٰاناً»

۳.تنها تکیه گاه آنان ایمان به خداست،نه قراردادها و وابستگی های به شرق و غرب و....

«عَلىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ»

۴.در نظام اجتماعی،پیرو رهبر الهی هسـتند و بدون دسـتور او حرکتی نمی کنند و نسـبت به او وفادارند. «إِذٰا كٰانُوا مَعَهُ عَلىٰ أَمْرٍ جٰامِعٍ لَمْ يَذْهَبُوا حَتّٰى يَسْتَأْذِنُوهُ»

۵.خود را برتر از دیگران ندانند و با همه به چشم برادری نگاه کنند. «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ»

۶.ایمان آنان پایدار است.ایمانشان بر اساس علم،عقل و فطرت است و به خاطر عمل به آنچه می دانند،به درجه ی یقین رسـیده اند و تبلیغات و حوادث تلخ و شیرین آنان را دلسرد و دچار تردید نمی کند. «ثُمَّ لَمْ يَرْتٰابُوا»

۷.هر کجا لازم باشد،با مال وجان از مکتب دفاع می کنند. «وَ جٰاهَدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ»

پیام ها:

۱- قرآن،هم ملاک و معیار کمال را بیان می کنـد، «إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللّٰهِ أَتْقٰاكُمْ» و هم الگوهای کامل را نشان می دهـد. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ...

۲- ایمان به پیامبر،در کنار ایمان به خداوند لازم است. «آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ»

۳- نشانه ی ایمان واقعی،پایداری و عدم تردید در آن است. «ثُمَّ لَمْ يَرْتٰابُوا»

۴- ایمان،امری باطنی است که از راه عمل شناخته می شود. إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ ...

جٰاهَدُوا ...

۵-ایمان بدون جهاد،شعاری بیش نیست. جٰاهَدُوا بِأَمْوٰالِهِمْ وَ أَنْفُسِهِمْ ...(کمال

۱- ۱) .انفال،۴ و ۷۴.

ایمان به گذشت از جان و مال است.)

۶- در فرهنگ اسلام،جهاد مالی و جانی،باید در راه خدا باشد. جاهَدُوا ... فِی سَبِیلِ اللّٰهِ

قُلْ أَ تُعَلِّمُونَ اللّٰهَ بِدِینِکُمْ وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ«۱۶»

بگو:آیا شما،خدا را از دین و ایمان خود آگاه می کنید،در حالی که خداوند آنچه را در آسمان ها و آنچه را در زمین است می داند و خداوند به هر چیزی دانا است!؟

نکته ها:

گروهی با سوگند به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گفتند که ایمان ما صادقانه است.این آیه نازل شد که نیاز به سوگند نیست،خداوند به همه چیز آگاه است.

عرضه ی عقائد خود به اولیای خدا،اگر برای ارزیابی واصلاح ویا کسب اطمینان باشد، بسیار پسندیده است،چنانکه حضرت عبدالعظیم حسنی عقائد خود را به امام هادی علیه السلام عرضه کرد.امّا اگر عرضه ی عقائد ریاکارانه باشد،جای سرزنش وتوبیخ است.

پیام ها:

۱- تظاهر نزد پیامبر صلی الله علیه و آله در حقیقت تظاهر نزد خداست.با این که این گروه نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله تظاهر کردند،ولی قرآن می فرماید: أَ تُعَلِّمُونَ اللّٰهَ ...

۲- در برابر خداوندی که همه چیز را می داند،ادّعا و تظاهر نداشته باشیم.

أَ تُعَلِّمُونَ ... وَ اللّٰهُ یَعْلَمُ ...

۳- خداوند،هم به وجود اشیا آگاه است وهم خصوصیّات هر چیزی را می داند.

یَعْلَمُ ... وَ اللّٰهُ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ

یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا قُلْ لاٰ تَمُنُّوا عَلَیَّ إِسْلاٰمَکُمْ بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ عَلَیْکُمْ أَنْ هَدٰاکُمْ لِلْإِیمٰانِ إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ«۱۷»

آنان بر تو منّت می گذارند که اسلام آورده اند.بگو:اسلام آوردنتان را بر من منّت ننهید،بلکه این خداوند است که بر شما منّت دارد که شما را به سوی ایمان هدایت کرد،اگر راست می گویید.

نکته ها:

بعضی از مسلمانان مثل طائفه ی بنی اسد،اسلام آوردن خود را منّتی بر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می دانستند و می گفتند:ما با آغوش باز به اسلام روی آوردیم و تو باید قدرشناس ما باشی.

این آیه آنان را از این عمل نهی فرمود.

خداوند در این آیه،نعمت ایمان و در آیه ی ۱۶۴ سوره آل عمران،فرستادن انبیا و در آیه ی ۵ سوره قصص،وارث کردن مستضعفان را منّت خود بر مردم شمرده است و این نشان می دهد که مهم ترین نعمت ها،نعمت هدایت الهی،رهبری معصوم و حکومت حقّ می باشد.

پیام ها:

۱- هدایت شدن به اسلام و پذیرش اسلام،نعمت بزرگ الهی و منّتی از جانب خداست. «بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ»

۲- خداوند به اسلام و ایمان و عبادت ما احتیاج و نیازی ندارد. «لاٰ تَمُنُّوا عَلَیَّ»

۳- نشانه ی ایمان صادقانه،خود را منّت دار خداوند دانستن است،نه منّت گذاشتن بر او. لاٰ تَمُنُّوا ... بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ ... إِنْ کُنْتُمْ صٰادِقِینَ (مسلمان واقعی خود را طلبکار خدا نمی داند.)

۴- منّت نهادن بر پیامبر،در حقیقت منّت گذاردن بر خداست.(خداوند پاسخ منّت بر پیامبرش را آنگونه می دهد که گویا منّت بر او گذاشته اند.) یَمُنُّونَ عَلَیْکَ ... بَلِ اللّٰهُ یَمُنُّ ...

۵-شما اسلام آوردن خود را منّت می گذارید، «یَمُنُّونَ عَلَیْکَ أَنْ أَسْلَمُوا» در حالی که خداوند شما را به مرحله ی ایمان هدایت فرموده است. «هَدٰاکُمْ لِلْإِیمٰانِ»

۶- مقصد نهاییِ تکامل انسان،ایمان است، «هَدٰاکُمْ لِلْإِیمٰانِ» نه تظاهر به اسلام،زیرا

منافقان نیز در ظاهر چنین می باشند.

إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ«۱۸»

همانا خداوند نهان آسمان ها و زمین را می داند و خداوند به آنچه عمل می کنید بیناست.

پیام ها:

۱- در آسمان ها و زمین،اسرار نهفته و نامکشوف بسیاری است. «إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۲- انگیزه های پنهان بشر،گاهی به مراتب پیچیده تر از غیب آسمان ها و زمین است.(در مورد آسمان ها،واژه «يَعْلَمُ» به کار رفته و در مورد عمل انسان ها، واژه «بَصِيرٌ» آمده است.)

۳- در مدار توحید،ارزشها بر اساس تظاهر،منّت وشعار نیست،بلکه بر اساس اخلاص قلبی است که آگاهی بر آن مخصوص خداست. «إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ غَيْبَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (خداوندی که غیب و پنهان هستی را می داند،چگونه ایمان درونی ما را نمی داند؟)

۴- اگر انسان به علم وبصیرت خداوند ایمان داشته باشد،در رفتار و گفتار خود دقّت می کند. «وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ بِمٰا تَعْمَلُونَ» (اگر بدانیم از روزنه ای فیلم ما را می گیرند و یا صدای ما را ضبط می کنند،در کلمات وحرکات خود دقّت بیشتری می کنیم.)

۵-علم خداوند همراه با بصیرت او است.علم او،اجمالی،سطحی،یک جانبه، قابل تردید و موقّت نیست. إِنَّ اللّٰهَ يَعْلَمُ ... وَ اللّٰهُ بَصِيرٌ ...

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۲۰۲

سیمای سوره«ق»

اشاره

این سوره چهل و پنج آیه دارد و در مکّه نازل شده است.

نام این سوره از ابتدای آن که حرف مقطّعه«ق»می باشد،گرفته شده است.

محور اصلی آن،همانند دیگر سوره های مکّی،مسئله معاد و بیان فرجام اقوام گذشته و افراد نیک و بد است.

سوره با استبعاد و انکار مخالفان نسبت به زنده شدن دوباره انسان آغاز می گردد و با استناد قرآن به نمونه های معاد در طبیعت و آفرینش ادامه می یابد.

شیوه جان دادن انسان به هنگام مرگ و حوادث تکان دهنده پایان جهان که سرآغازی است بر جهان دیگر،مقدّمه ای است برای بیان گوشه ای از حوادث قیامت و ویژگی های بهشت و دوزخ.

و آنچه در این میان انسان را از خطرات حفظ می کند،یاد خدا و توجّه به کلام اوست که در این سوره به آن سفارش شده است.

ص: ۲۰۵

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ«۱»

قاف،سوگند به قرآن با عظمت،(كه نبوّت تو و وقوع قيامت حقّ است).

بَلْ عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ فَقٰالَ الْكٰافِرُونَ هٰذٰا شَيْءٌ عَجِيبٌ«۲»

بلكه از آمدن پيامبرى هشدار دهنده از ميان خودشان در شگفت شدند،پس كافران گفتند:اين(سخنان كه از قيامت خبر مى دهد)چيز عجيبى است!

نكته ها:

اين سوره يكى از ۲۹ سوره اى است كه با حروف مقطّعه آغاز گرديده و چنانكه بارها گفته ايم،اين حروف بيانگر عظمت و اعجاز قرآن است كه از همين حروف الفبا تشكيل يافته و لذا بلافاصله پس از آن به قرآن سوگند ياد شده است. «ق وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»

درباره ى پيامبر و آنچه بر او نازل شده و دستورات او،دو نوع تعجّب در قرآن ذكر شده است:يكى مثبت و ديگرى منفى.تعجّب مثبت از گروهى جن بود كه مطالب عالى قرآن آنان را به تعجّب واداشت و گفتند: «سَمِعْنٰا قُرْآناً عَجَباً» (۱)تعجّب منفى از كفّار است كه در چند مورد مى باشد:

از اين كه شخصى مثل خود آنان پيامبر شده است. «بَلْ عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

از دعوت او به يكتاپرستى. «أَ جَعَلَ الْآلِهَةَ إِلٰهاً وٰاحِداً إِنَّ هٰذٰا لَشَيْءٌ عُجٰابٌ» (۲)

ص :۲۰۶

۱- ۱) .جنّ،۱.

۲- ۲) .ص،۵.

از گفتار او درباره حسابرسی و برپایی قیامت. «أَ فَمِنْ هٰذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ» (۱)

از زنده شدن مجدّد. «وَ إِنْ تَعْجَبْ فَعَجَبٌ قَوْلُهُمْ أَ إِذٰا كُنّٰا تُرٰاباً أَ إِنّٰا لَفِي خَلْقٍ جَدِيدٍ» (۲)

پیام ها:

۱- سوگند به قرآن بسیار مهم است،چون دارای مجد و عظمت است.

«وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»

۲- اگر مجد و عظمت می خواهید،به قرآنِ صاحب مجد و شرافت روی بیاورید.

«وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ»

۳- اگر قرآن،مجید و کریم است،ما نیز باید آن را تمجید و تکریم کنیم.

«وَ الْقُرْآنِ الْمَجِيدِ» ، «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ» (۳)

۴- معروف ها و کمال ها،در دید نابخردان منکر و ناپسند جلوه می کند.هم جنس بودن و از میان مردم بودن پیامبران،یک کار پسندیده و حکیمانه است ولی کفّار آن را ناپسند دانسته و تعجّب می کردند. «عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

۵-از نقاط مهم رسالت انبیا،هشدار دادن و انذار مردم است. «مُنْذِرٌ مِنْهُمْ»

۶- انکار عملکرد حکیمانه ی خداوند نسبت به ارسال پیامبران،کفر است. عَجِبُوا أَنْ جٰاءَهُمْ ... فَقٰالَ الْكٰافِرُونَ

۷- منطق کفّار در طول تاریخ،استبعاد و تعجّب از رسالت پیامبران بوده است.

«فَقٰالَ الْكٰافِرُونَ هٰذٰا شَيْءٌ عَجِيبٌ»(آری،کفّار دلیلی بر نفی نبوّت و قیامت ندارند، تنها کارشان تعجّب از هشدارهای انبیا به خصوص در مورد قیامت است.)

أَ إِذٰا مِتْنٰا وَ كُنّٰا تُرٰاباً ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ«۳»

آیا هنگامی که مردیم و خاک شدیم(دوباره زنده می شویم؟)این بازگشتی

۱- ۱) .نجم،۵۹.

۲- ۲) .رعد،۵.

۳- ۳) .واقعه،۷۷.

دور(از عقل و انتظار)است.

قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ وَ عِنْدَنا كِتابٌ حَفِيظٌ«۴»

بدون شک هر چه را زمین از آنان می کاهد،می دانیم و نزد ما کتابی است که(همه چیز را در خود)حفظ می کند.

بَلْ كَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ فَهُمْ فِي أَمْرٍ مَرِيجٍ«۵»

بلکه سخن حق را چون به سراغشان آمد،تکذیب کردند،پس در کار(نبوّت و معاد)سردرگُم و آشفته هستند.

نکته ها:

مراد کفّار از «رَجْعٌ بَعِيدٌ» ،بعید بودن از نظر عقل و عادت است.یعنی بازگشت دوباره انسان،از جهت عقل و عادت،امری بعید است.بنابراین آنها دلیلی بر انکار معاد ندارند و تنها استبعاد می کنند.

«مَرِيجٍ» به معنای اختلاط و آشفتگی است.چنانکه قرآن در مورد اختلاط آب های دو دریا می فرمایـد: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيانِ» (۱)کلمه «مَرِيجٍ» در قرآن تنها یکبار بکار رفته آن هم در قالب صفت مشبهه که حاکی از تداوم تحیّر و سردرگمی کفّار است.

پیام ها:

۱- توجّه به معاد و حیات پس از مرگ،محور هشدار انبیا است. جاءَهُمْ مُنْذِرٌ ...

ذٰلِكَ رَجْعٌ بَعِيدٌ

۲- به سؤالات و شبهات اعتقادی پاسخ دهید.تعجّب کفّار،ناشی از متلاشی شدن جسد انسان در زمین است که قرآن پاسخ می دهد:ما این فرسایش را می دانیم.

أَ إِذا مِتْنا ... قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ

۳- تمام تحوّلات و تغییرات مادّی حساب و کتاب داشته و زیر نظر خداست. «قَدْ عَلِمْنا ما تَنْقُصُ الْأَرْضُ»

ص :۲۰۸

۱- ۱) .الرّحمن،۱۹.

۴- زمین،خاصیّت فرسایش دهند گی دارد. «تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ»

۵-علم خداوند به ذرّات هستی،منافاتی با ثبت و ضبط امور ندارد. عَلِمْنا ... وَ عِنْدَنا کِتابٌ (مثل آن که شما به کسی بگویی:من خودم می دانم و در ضمن اسناد و مدارک هم نشان بدهی.)

۶- خداوند،نسبت به کفّار نیز اتمام حجت می کند. «کَذَّبُوا بِالْحَقِّ لَمّا جاءَهُمْ»

۷- ریشه اضطراب و سردرگمی،تکذیب حق و کفر است،همان گونه که ریشه آرامش،توجّه به قرآن و یاد خداست. بَلْ کَذَّبُوا بِالْحَقِّ ... فَهُمْ فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ

۸-کسی که ایمان ثابت و محکمی ندارد،هر لحظه سخنی می گوید و مضطرب است.(گاهی پیامبر را ساحر و کاهن و گاهی مجنون و شاگرد دیگران می خواندند.) «فِی أَمْرٍ مَرِیجٍ»

أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا إِلَی السَّماءِ فَوْقَهُمْ کَیْفَ بَنَیْناها وَ زَیَّنّاها وَ ما لَها مِنْ فُرُوجٍ«۶»

پس آیا به آسمان بالای سرشان نگاه نکرده اند که چگونه آن را بنا کردیم و(با ستارگان)زینت دادیم و آن را هیچ شکاف و خللی نیست؟

وَ الْأَرْضَ مَدَدْناها وَ أَلْقَیْنا فِیها رَواسِیَ وَ أَنْبَتْنا فِیها مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ«۷» تَبْصِرَةً وَ ذِکْری لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ«۸»

و زمین را بگستردیم و کوه های استوار در آن افکندیم و از هر نوع گیاه با طراوت در آن رویاندیم.تا برای هر بنده ای که(به سوی حق،)روی می آورد،مایه ی بینش و پند باشد.

نکته ها:

«رَواسِیَ» جمع«راسیه»به معنای محکم و استوار است.

بیان زوجیّت گیاهان،یکی از معجزه های علمی قرآن است. «مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ»

ص:۲۰۹

ریشه تعجّب و بعید شمردن معاد،چند چیز است:

الف)مرده ای که پوسید و خاکش پراکنده شد،چه کسی می داند کجاست؟

ب)بر فرض ذّرات پراکنده شناخته شوند،با چه قدرتی جمع می شوند؟

در پاسخ شبهه اول در آیه ۴ خواندیم:ما همه ذرّات خاک را می دانیم و می شناسیم. «عَلِمْنٰا مٰا تَنْقُصُ الْأَرْضُ مِنْهُمْ»

در پاسخ شبهه دوم در این آیات می فرماید:ما قدرت جمع کردن آن ذرّات را داریم و نمونه قدرت ما را در آسمان ها و زمین مشاهده می کنید که چگونه آسمان ها را برافراشته و زینت داده ایم به گونه ای که هیچ گونه رخنه و کاستی در آن نیست.

در اسلام تعقّل،تفکّر،بصیرت و معرفت،گام اول است و مناجات،گریه،انابه و عبادت گام بعدی. «تَبْصِرَةً وَ ذِكْرىٰ» اول بصیرت بعد تذکّر.در جای دیگر می فرماید: يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ رَبَّنٰا مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً سُبْحٰانَكَ ... (۱)یعنی ابتدا تفکّر و تعقّل می کنند،آنگاه به ربوبیّت خداوند اقرار می کنند.

قرآن در ستایش از خردمندان می فرماید: «أَعْيُنَهُمْ تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّٰا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۲)اشک آنان برخاسته از فکر،معرفت و بصیرت است،نه بر اساس عادت و احساسات.

پیام ها:

۱- طبیعت،کلاس خداشناسی است. أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا إِلَى السَّمٰاءِ ...

۲- با بیان نمونه ها،مردم را دعوت کنید.(برای امکان معاد،به قدرت نمایی خداوند در آسمان و زمین نظر کنید.) «أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا»

۳- کسانی که در هستی نمی اندیشند و معاد را بعید می شمارند،قابل سرزنش اند.

«أَ فَلَمْ يَنْظُرُوا»

۴- در کرات آسمانی،نظم و قانون حاکم است. كَيْفَ بَنَيْنٰاهٰا ... مٰا لَهٰا مِنْ فُرُوجٍ

۵-زمین،کوه های استوار دارد. «أَلْقَيْنٰا فِيهٰا رَوٰاسِيَ»

۱- ۱) .آل عمران،۱۹۱.

۲- ۲) .مائده،۸۳.

۶- استحکام و زیبایی،ویژگی آفریده های خداوند در آسمان و زمین است. مٰا لَهٰا مِنْ فُرُوجٍ ،زینا السماء، أَلْقَیْنٰا ... رَوٰاسِیَ ، زَوْجٍ بَهِیجٍ

۷- رویش گیاهان زنده از دل خاک مرده،نمودی از رستاخیز دوباره انسان است.

ذٰلِکَ رَجْعٌ بَعِیدٌ ... وَ أَنْبَتْنٰا فِیهٰا مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ

۸-نگاه به گیاهان و مناظر طبیعی،عاملی برای ایجاد نشاط و سرور است. أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا ... مِنْ کُلِّ زَوْجٍ بَهِیجٍ

۹- آن قدر نمونه های قدرت خداوند را نظر کنید،تا ذرّه ای شبهه باقی نماند. أَ فَلَمْ یَنْظُرُوا ... بَنَیْنٰا ،زینا،مددنا، أَلْقَیْنٰا ، أَنْبَتْنٰا

۱۰- ارزان ترین،عمومی ترین،نزدیک ترین،سالم ترین،بادوام ترین، هدفدارترین و جامع ترین نشاطها،نگاه در آفریده های الهی است. «بَهِیجٍ»

۱۱- در مکتب انبیا،نگاه باید مقدّمه بصیرت،فهمیدن،هوشیاری و پند گرفتن باشد. «یَنْظُرُوا - تَبْصِرَةً - ذِکْرٰی»

۱۲- راه بازگشت،بر روی همه باز است. «لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ»

۱۳- اگر انسان،دلی برای فهمیدن داشته باشد،تمام هستی(آسمان و زمین)برای او کلاس معرفت است. «تَبْصِرَةً وَ ذِکْرٰی لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ»

۱۴- در مکتب انبیا،زیبایی ها و سرورها،وسیله غفلت نیست،بلکه وسیله رشد و قرب است.زینا... زَوْجٍ بَهِیجٍ ... تَبْصِرَةً وَ ذِکْرٰی لِکُلِّ عَبْدٍ مُنِیبٍ

۱۵- تواضع،زمینه فهمیدن و غرور،باعث محرومیّت است. «تَبْصِرَةً وَ ذِکْرٰی لِکُلِّ عَبْدٍ»

۱۶- زاری و انابه به درگاه خداوند،لازمه عبودیّت است. «عَبْدٍ مُنِیبٍ»

وَ نَزَّلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ مٰاءً مُبٰارَکاً فَأَنْبَتْنٰا بِهِ جَنّٰاتٍ وَ حَبَّ الْحَصِیدِ«۹» وَ النَّخْلَ بٰاسِقٰاتٍ لَهٰا طَلْعٌ نَضِیدٌ«۱۰»

و از آسمان،آبی پر برکت نازل کردیم،پس به وسیله آن باغ ها و دانه های دروشدنی رویاندیم.و نیز درختان بلند خرما با خوشه های پر و بر هم چیده.

رِزْقاً لِلْعِبٰادِ وَ أَحْيَيْنٰا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ«۱۱»

تا رزق بندگان باشد و به باران،زمین مرده را زنده کردیم،خروج(از گور نیز)این گونه است.

نکته ها:

«حصید»به معنای درو شده، «بٰاسِقٰاتٍ» به معنای بلندقامت، «طَلْعٌ» شکوفه ای است که تازه به خرما تبدیل شده، «نَضِيدٌ» به معنای متراکم و برهم چیده شده است.

از بهترین و لذّت بخش ترین حالات کشاورز،هنگام رسیدن و درو کردن محصول است.

«حَبَّ الْحَصِيدِ»

در این آیات،برای تبیین معاد،از نزول باران و رویش گیاهان استفاده شده است.

امام باقر علیه السلام درباره «نَزَّلْنٰا مِنَ السَّمٰاءِ» از پیامبراکرم فرمودند:هیچ آبی در زمین نیست مگر آنکه با آب آسمان مخلوط گشته است. (۱)

حضرت علی علیه السلام هنگام بارش باران،آب باران را بر سر و روی خود می ریختند و می فرمودند:این برکتی از آسمان است که هیچ دست و ظرفی به آن برخورد نکرده است. (۲)

پیام ها:

۱- باریدن باران،اگرچه از طریق عوامل طبیعی است،امّا با اراده خداست. «نَزَّلْنٰا»

۲- باران،وسیله حیات و برکت زمین است.نابودی آفات،رویش گیاهان،لطافت هوا و جاری شدن چشمه ها،از خیرات و برکات باران است. «مُبٰارَكاً»

۳- در میان میوه ها،خرما حساب دیگری دارد.(درخت خرما جداگانه نام برده شده است) جَنّٰاتٍ ... وَ النَّخْلَ

۴- پیدایش محصولات کشاورزی،حکیمانه و هدفدار است. «رِزْقاً لِلْعِبٰادِ»

۵-رزق انسان باید زمینه ی بندگی او باشد. «رِزْقاً لِلْعِبٰادِ»

۱- ۱) .کافی،ج۶،ص۳۸۷.

۲- ۲) .بحار،ج۵۹،ص۲۷۰.

۶- برای بیان معقولات،از محسوسات استفاده کنیم. أَحْيَيْنٰا بِهِ بَلْدَةً مَيْتاً ... كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ

۷- نگاهی به قدرت خدا،مسئله زنده شدن مردگان را برای انسان آسان می کند.

بَنَيْنٰا ،زينا،مددنا، أَلْقَيْنٰا ، أَنْبَتْنٰا ، نَزَّلْنٰا ، فَأَنْبَتْنٰا ، أَحْيَيْنٰا ... كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ

۸-کارهای الهی از جامعیّت ویژه ای برخوردار است؛خداوند،صنعت و حکمت و معرفت و هدایت را بهم درآمیخته است.(بلندی نخل و زیبایی شکوفه هایش،نشانه صنعت و هنر الهی است.رزق بودن میوه ها،نشانه حکمت الهی و از زمین مرده این همه سرسبزی و محصول پدید آوردن، زمینه هدایت و معرفت انسان به قدرت الهی بر رستاخیز است.) بٰاسِقٰاتٍ ...

نَضِيدٌ ... رِزْقاً ... كَذٰلِكَ الْخُرُوجُ

كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ وَ أَصْحٰابُ الرَّسِّ وَ ثَمُودُ«۱۲» وَ عٰادٌ وَ فِرْعَوْنُ وَ إِخْوٰانُ لُوطٍ«۱۳»

پیش از اینان،قوم نوح و اصحاب رس و قوم ثمود،(پیامبرانشان را)تکذیب کردند.و(نیز قوم)عاد و فرعون و برادران(قبیله ای)لوط.

وَ أَصْحٰابُ الْأَيْكَةِ وَ قَوْمُ تُبَّعٍ كُلٌّ كَذَّبَ الرُّسُلَ فَحَقَّ وَعِيدِ«۱۴»

و اصحاب ایکه(قوم شعیب)و قوم تبع(پادشاهان یمن)همگی پیامبران را تکذیب کردند،پس وعده عذاب من،بر آنان قطعی شد(و نابود شدند).

نکته ها:

نام«اصحاب الرَّس»،در این سوره و در سوره فرقان آیه ۳۸ آمده است.«اصحاب رسّ»در یمامه زندگی می کردند و پیامبری به نام حنظله داشتند که پیامبرشان را تکذیب کرده،او را در چاه انداختند.چون«رَسّ»به معنای چاه می باشد آن قوم را اصحاب رسّ نامیدند.برخی

آنـان را قومی می داننـد که درخت صـنوبر را معبود خود قرار داده و آن را می پرستیدنـد. (۱)امام صادق علیه السـلام در مورد علّت عذاب اصحاب رسّ فرمودند:زنانشان به زنان اکتفا می کردند(و همجنس باز بودند). (۲)

قوم ثمود،قوم حضرت صالح علیه السلام و قوم عاد،قوم حضرت هود علیه السلام است.

«ایکه»به معنای بیشه زار و جایی است که درختان درهم آمده دارد.اصـحاب ایکه،یک گروه از قوم حضـرت شـعیب بودند که در بیشه زارها زندگی می کردند.در سوره حجر و شعراء از آنان نام برده شده است.

«تُبّع»لقب پادشاهان یمن است و قوم تُبّع،به گروهی از مردم یمن گفته شـده که پیرو پادشاهان خود بوده انـد.نام آنان در سوره دخان آیه ۳۷ نیز آمده است.

در حـدیث می خوانیم که پادشـاه یمن(تبّع)به دو قبیله أوس و خزرج گفت:شـما در همین یثرب بمانیـد تا پیامبر اسـلام مبعوث شود و من هم اگر آن پیامبر را درک کنم،به او خدمت می کنم و با او همراه می شوم. (۳)

از آنجـا که قـوم حضـرت لوط،همگی از اقوام و خویشـان او بودنـد،لـذا قرآن در مورد آنـان به «اخوان لوط»تعـبیر کرده است. (۴)البتّه قرآن،پیامبران را برادران مردم می داند و شاید از این جهت نیز به قوم لوط،برادران او اطلاق شده است.

پیام ها:

۱- آشنایی با تاریخ و مشکلات انبیا،مایه ی دلداری پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «کُلٌّ

۱- ۱) .تفسیرنمونه.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۵۵۱.

۳- ۳) .تفسیر مجمع البیان.

۴- ۴) .تفسیر مجمع البیان.

كَذَّبَ الرُّسُلَ»

۲- تضادّ میان حق و باطل،در طول تاریخ وجود داشته است. «کُلٌّ کَذَّبَ الرُّسُلَ»

۳- خداوند با فرستادن انبیا،اتمام حجت می کند و اگر مردم لجاجت کردند و نپذیرفتند،کیفر می کند. کَذَّبَ الرُّسُلَ ... فَحَقَّ وَعِیدِ

۴- کیفر برخی اقوام لجوج،در دنیا بوده است. «فَحَقَّ وَعِیدِ»

۵-تاریخ و سرنوشت اقوام پیشین،درس عبرتی برای آیندگان است. کُلٌّ کَذَّبَ الرُّسُلَ ... فَحَقَّ وَعِیدِ

۶- تکذیب هر یک از پیامبران،عذاب و قهر الهی را به دنبال دارد. «کُلٌّ کَذَّبَ الرُّسُلَ»

أَ فَعَيِينٰا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ بَلْ هُمْ فِي لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِيدٍ«۱۵»

مگر در آفرینش نخستین عاجزیم(تا از باز آفریدن شما در رستاخیز ناتوان باشیم)،بلکه آنان از آفرینش جدید در اشتباه و تردیدند.

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسٰانَ وَ نَعْلَمُ مٰا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ«۱۶»

و همانا ما انسان را آفریده ایم و هر چه را که نفسش او را وسوسه می کند می دانیم و ما از شریان و رگ گردن به او نزدیک تریم(و بر او مسلّطیم).

نکته ها:

کلمه«عیینا»از«عی»به معنای عجز و ناتوانی، «لَبْسٍ» به معنای خلط و اشتباه و مشتبه شدن است.

«وسوسه»در لغت به معنای صدای آهسته است و در اصطلاح،کنایه از افکار ناپسندی است که بر فکر و دل انسان می گذرد.

کلمه«ورید»از ریشه ی«ورود»به معنای رفتن به سراغ آب است.از آنجا که این رگ، شاهراه گردش خون میان قلب و دیگر اعضای بدن است،آن را«ورید»گفته اند.

برای ارشاد منحرفان،از هر شیوه صحیحی باید استفاده کرد.در آیات قبل نمونه هایی از قدرت خداوند در هستی و نمونه هایی از سرنوشت شوم کسانی که تکذیب می کردند،بیان شد.این آیات،وجدان و عقل مردم را مخاطب قرار داده که مگر ما در آفرینش اول عاجز

شدیم تا از آفرینش دوم بازمانیم.

مشابه جمله ی «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ» ،این آیه است: «أَنَّ اللّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَ قَلْبِهِ» (۱)خداوند میان انسان و قلب او حایل می شود.

سرچشمه ی وسوسه،سه چیز است:

الف)نفس و خواهش های نفسانی. «تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب)شیطان. «فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطانُ» (۲)

ج)بعضی انسان ها و جنّیان. «الَّذِي يُوَسْوِسُ فِي صُدُورِ النّاسِ مِنَ الْجِنَّهِ وَ النّاسِ» (۳)

علم خداوند به امور ما به دو علت است:

الف)چون آفریدگار ماست و خالق،مخلوق خود را می شناسد: «أَ لا يَعْلَمُ مَنْ خَلَقَ» (۴)،

«وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ وَ نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

ب)چون بر ما احاطه دارد. نَعْلَمُ ... وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ

لذا علم خدا دقیق،گسترده و بی واسطه است.

ریشه ی شک در معاد دو چیز است:

یکی این که خدا از کجا می داند هر کس چه کرده و ذرّات او در کجاست؟

دیگر این که از کجا می تواند دوباره بیافریند؟

این آیه به هر دو جواب می دهد:

او می تواند،چون قبلاً انسان را آفریده است. «وَ لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسانَ»

او می داند،چون وسوسه های نادیدنی را هم می داند. «نَعْلَمُ ما تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ»

پیام ها:

۱- آفرینش هر موجود،گواه بر قدرت آفریدگار بر آفرینش مجدد آن است.اگر آفریدن اول ممکن بود،خلقت دوباره نیز ممکن است. «أَ فَعَيِينا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ»

۱- ۱) .انفال،۲۴.

۲- ۲) .اعراف،۲۰.

۳- ۳) .ناس،۵ و ۶.

۴- ۴) .ملک،۱۴.

۲- در گفتگو با مخالف،کوتاه ترین و رساترین کلمات را بکار ببرید. «أَ فَعَيِينٰا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» (ممکن شمردن یکی و محال شمردن دیگری تناقض است)

۳- کافران،دلیلی بر انکار معاد ندارند،تنها شک و تردید است. «بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ مِنْ خَلْقٍ جَدِیدٍ»

۴-اگر می خواهید عقیده ای سالم داشته باشید باید وسوسه ها را از خود دور کرده و نفس خود را اصلاح کنید.(انکار قیامت به خاطر آن است که خود را از وسوسه ها پاک نکرده اید.) بَلْ هُمْ فِی لَبْسٍ ... وَ نَعْلَمُ مٰا تُوَسْوِسُ بِهِ نَفْسُهُ

۵-علم و احاطه ی خداوند به بشر،در طول حیات اوست. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ»

إِذْ يَتَلَقَّى الْمُتَلَقِّيٰانِ عَنِ الْيَمِينِ وَ عَنِ الشِّمٰالِ قَعِيدٌ«۱۷»

(یاد کن)آنگاه که دو فرشته(ملازم انسان)از راست و چپ،(به مراقبت) نشسته(اعمال آدمی را)دریافت می کنند.

مٰا يَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ إِلاّٰ لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ«۱۸»

(انسان)هیچ سخنی به زبان نمی آورد،مگر آنکه در کنارش(فرشته ای) نگهبان حاضر و آماده(ثبت)است.

وَ جٰاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذٰلِكَ مٰا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ«۱۹»

و بی هوشی مرگ به راستی فرا رسد(و به انسان گفته شود:)این همان است که همواره از آن می گریختی.

وَ نُفِخَ فِی الصُّورِ ذٰلِكَ يَوْمُ الْوَعِيدِ«۲۰»

و در صور(رستاخیز)دمیده شود،این است روز تحقّق وعده عذاب.

ص :۲۱۷

نکته ها:

تعبیر «قَعِیدٌ» کنایه از آن است که دو فرشته همواره با انسانند و در کمین او نشسته اند،نه آنکه دو فرشته در سمت راست و چپ انسان نشسته باشند.

«رَقِیبٌ» به معنای مراقب و ناظر، «عَتِیدٌ» به معنای آماده به خدمت، «سَکْرَهُ» حالتی است که هوش و عقل از انسان زایل شود و «تَحِیدُ» به معنای عدول و فرار کردن است.

وحشت و اضطراب انسان در هنگام مرگ به قدری است که قرآن از آن به«سکره الموت» تعبیر نموده است،چنانکه در قیامت نیز،هول دادگاه الهی،انسان را دچار چنان حالتی می سازد که به تعبیر قرآن: «تَرَی النّاسَ سُکاری» (۱)مردم را همچون افراد مست،عقل پریده و بی اراده می بینی.

در میان اعضای بدن،زیر نظر بودن زبان مطرح شده است،شاید به خاطر آن که عمل زبان،از همه ی اعضا بیشتر،آسان تر،عمومی تر،عمیق تر،دائمی تر و پر حادثه تر است.

توجّه به زیر نظر بودن انسان و ثبت کلیه اعمال او و توجّه به لحظه مرگ و حضور در قیامت،هشداری بزرگ و زمینه ساز تقوای الهی است.

توجّه به تعدّد ناظران و شاهدان،در نحوه ی عملکرد انسان مؤثّر است و هر چه شاهد و ناظر بیشتر باشد،انگیزه برای کار نیک و دوری از گناه بیشتر می شود. عَنِ الْیَمِینِ ... عَنِ الشِّمالِ ... رَقِیبٌ عَتِیدٌ

پیام ها:

۱- با این که خداوند متعال،خود شاهد بر اعمال و افکار انسان است،امّا تشکیلات الهی حساب و کتاب دارد و فرشتگانی دائماً مشغول ثبت اعمال هستند. «إِذْ یَتَلَقَّی الْمُتَلَقِّیانِ»

۲- میان فرشتگان،تقسیم کار وجود دارد.(بر اساس روایات،فرشته یمین کارهای خیر را می نویسد و فرشته شمال،کارهای بد و شرّ را. (۲)) «الْمُتَلَقِّیانِ عَنِ

ص: ۲۱۸

۱- ۱) .حج،۲.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

اَلْیمِینِ وَ عَنِ الشِّمالِ قَعِیدٌ»

۳- انسان،نه فقط در برابر کردار،بلکه در برابر گفتار خود مسئول است و مورد محاسبه قرار می گیرد. «ما یَلْفِظُ مِنْ قَوْلٍ»

۴- نظارتی دارای اعتبار و ارزش است که همه چیز را به طور کامل زیر نظر داشته باشد. عَنِ الْیمِینِ ... عَنِ الشِّمالِ ... رَقِیبٌ عَتِیدٌ

۵-انسان در لحظه مرگ،حالت عادّی خود را از دست می دهد. «سَکْرَهُ الْمَوْتِ»

۶- سکرات مرگ برای همه حتمی است. «سَکْرَهُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ»

۷- گریز از مرگ،ویژگی طبیعی انسان است. «کُنْتَ مِنْهُ تَحِیدُ»

وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ«۲۱» لَقَدْ کُنْتَ فِی غَفْلَهٍ مِنْ هذا فَکَشَفْنا عَنْکَ غِطاءَکَ فَبَصَرُکَ الْیوْمَ حَدِیدٌ«۲۲»

و هرکس(به صحنه قیامت)می آید،با او دو فرشته است که یکی او را به جلو سوق می دهد و دیگری گواه اوست.(به او گفته می شود:)همانا از این صحنه در غفلتی(عمیق)بودی،پس پرده(غفلت)تو را کنار زدیم وامروز چشمت تیزبین شده است.

وَ قالَ قَرِینُهُ هذا ما لَدَیَّ عَتِیدٌ«۲۳»

و(فرشته)همراه او گوید:اینک(نامه اعمال او)نزد من آماده است.

أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ«۲۴» مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ«۲۵»

(خداوند به دو فرشته سائق و شهید خطاب می کند:)هر کفرپیشه لجوج را به دوزخ افکنید.(آن که)سخت مانع خیر است و متجاوز و شبهه افکن.

اَلَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّهِ إِلهاً آخَرَ فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ«۲۶»

آنکه با خداوند یکتا،معبود دیگری قرارداد،پس او را در عذاب سخت بیفکنید.

نکته ها:

در قیامت،مراحل طبیعی یک دادگاه طی می شود تا حکم صادر شود:ابتدا حضور شاهد «سائِقٌ وَ شَهِیدٌ» ،پس از آن،محاکمه و تفهیم جرم، «کُنْتَ فِی غَفْلَهٍ» و سپس صدور حکم.

«أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ»

«عَتِیدٌ» اشاره به نظم و ضبط دقیق فرشتگان دارد و «عَتِیدٌ» به معنای لجوج و عنود است، «مَنّاعٍ» از«منع»به معنای بخیل،شدت بخل و منع را بیان می کند و «مُرِیبٍ» به کسی گویند که دیگران را به شک می اندازد،آن هم شکی همراه با بدبینی.

واژه «کَفّارٍ» بیانگر اوج و عمق کفر در وجود یک انسان است که طبیعتاً از عناد و لجاجتی سخت حکایت دارد.کفری که او را از هر چیزی باز می دارد،به ستم و تجاوز می کشاند و در دیگران نیز نسبت به حقّانیّت راه خدا تردید ایجاد می کند.طبیعی است که پایان کار چنین فردی،دوزخ و عذاب سخت است.

مردم در برابر کار خیر،چند گروه هستند:

گروهی کارشان خیر است و در کار خیر سبقت می گیرند. «فَاسْتَبِقُوا الْخَیْراتِ» (۱)

گروهی سرچشمه خیر هستند و دیگران را به آن دعوت می کنند. «یَدْعُونَ إِلَی الْخَیْرِ» (۲)

امّا گروهی به شدت مانع خیر هستند. «مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ»

میان جرم انسان و کیفر الهی،تناسب وجود دارد.کسی که مرتکب کفر و عناد و منع خیر و تجاوز،شبهه افکنی و شرک شود،باید عذابش شدید باشد. «فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ»

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:مراد از «قَرِینُهُ» فرشته ای است که شاهد بر اوست. (۳)

دو فرشته ی مأمور پرتاب مجرمان به جهنّم،یا رقیب و عتید هستند و یا سائق و شهید.

پیام ها:

۱- هر یک از انسان ها در قیامت حاضر شده و همچون دادگاه دنیوی،همراه با فرشته ای مراقب است که او را تحت نظر دارد. «وَ جاءَتْ کُلُّ نَفْسٍ مَعَها سائِقٌ»

۱- ۱) .بقره،۱۴۸.

۲- ۲) .آل عمران،۱۰۴.

۳- ۳) .تفسیر نمونه.

۲- در قیامت،نه توان فرار و نه توان انکار است. «مَعَها سائِقٌ وَ شَهِیدٌ»

۳-وظیفه و مسئولیّت هر فرشته ای،معیّن است. «سائِقٌ وَ شَهِیدٌ»

۴- غفلت انسان،عمیق و فراگیر است. «فِی غَفْلَهٍ» (تنوین نشانه اهمیّت و(سیاق) «فِی» نشانه احاطه و فراگیر بودن آن است)

۵-دنیا و جلوه های آن،به روی انسان پرده غفلت می اندازد. غَفْلَهٍ ... غِطاءَکَ

۶- انسان با اعمال خویش،برای خود پرده های غفلت بوجود می آورد. «غِطاءَکَ»

۷- دنیا،دار غفلت و آخرت،سرای هوشیاری است. کُنْتَ فِی غَفْلَهٍ ... فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ

۸-پرده هایی که انسان با رفتار خود برای خویش به وجود می آورد،حجاب حق بینی او می شود و روزی که پرده ها کنار رود،دید او واقعی می شود.

غِطاءَکَ ... فَبَصَرُکَ الْیَوْمَ حَدِیدٌ

۹- انسان غافل،در دنیا سطحی نگر است و دید عمیق ندارد ولی روز قیامت چشمش باز و تیزبین می شود. فِی غَفْلَهٍ ... اَلْیَوْمَ حَدِیدٌ

۱۰- فرمانِ انداختن به دوزخ،بیانگر حقارت و ذلت دوزخیان است. «أَلْقِیا»

۱۱- ملاک در قیامت،عملکرد انسان است،از هر جنس و نژاد و قبیله ای که باشد.

«کُلَّ کَفّارٍ»

۱۲- آنچه سبب دوزخی شدن است،کفر و انکار لجوجانه است نه جاهلانه.

«کَفّارٍ عَنِیدٍ»

۱۳- کفر و شرک،سرچشمه ارتکاب مفاسد است. کَفّارٍ ... مَنّاعٍ لِلْخَیْرِ مُعْتَدٍ مُرِیبٍ اَلَّذِی جَعَلَ مَعَ اللّهِ

۱۴- احکام دادگاه الهی به قدری محکم و حکیمانه است که تجدید نظر ندارد.

أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ کُلَّ کَفّارٍ عَنِیدٍ ... فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ

۱۵- دوزخ،دارای درکات و طبقات مختلفی از عذاب است. أَلْقِیا فِی جَهَنَّمَ ... فَأَلْقِیاهُ فِی الْعَذابِ الشَّدِیدِ

قٰالَ قَرِينُهُ رَبَّنٰا مٰا أَطْغَيْتُهُ وَ لٰكِنْ كٰانَ فِي ضَلاٰلٍ بَعِيدٍ«٢٧»

(شیطان،)هم نشین او گوید:پروردگارا! من او را به طغیان وادار نکردم، بلکه او خودش در گمراهی عمیق و دور بود.

قٰالَ لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَ قَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ«٢٨» مٰا يُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَيَّ وَ مٰا أَنَا بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِيدِ«٢٩»

(خداوند فرماید:)نزد من با یکدیگر مشاجره نکنید،من پیش از این وعده عذاب را به شما داده بودم.فرمان(افکندن کافر در دوزخ)نزد من تغییر نمی یابد و من هرگز به بندگانم،ستم نکنم.

يَوْمَ نَقُولُ لِجَهَنَّمَ هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِيدٍ«٣٠»

روزی که به دوزخ گوییم:آیا پر شدی؟ و او گوید:آیا بیش از این هم هست؟

نکته ها:

امام صادق علیه السلام فرمودند:منظور از«قرین»در این آیه،شیطان است. (۱)آری،در جای دیگر نیز می خوانیم:شیطان،قرین بعضی از خلافکاران می گردد. (۲)«فَهُوَ لَهُ قَرِينٌ» (۳)

یکی از عوامل دوزخی شدن انسان،دوست و هم نشین بد است،چنانکه قرآن در این آیات، از شیطان به عنوان هم نشینی که انسان را به دوزخ می افکند نام برده است.یکی از ناله های دوزخیان در قیامت،اظهار ندامت از گرفتن دوستان بد در دنیاست،چنانکه قرآن سخن آنان را چنین بیان می فرماید: «يٰا وَيْلَتىٰ لَيْتَنِي لَمْ أَتَّخِذْ فُلاٰناً خَلِيلاً» (۴)ای کاش! فلانی را به دوستی نمی گرفتم.

در قیامت،میان مجرمان با یکدیگر،و مجرمان با رهبران فاسد،و مجرمان با شیطان،

۱- ۱) .بحار،ج۵،ص۳۲۳.
۲- ۲) .تفسیر المیزان.
۳- ۳) .زخرف،۳۶.
۴- ۴) .فرقان،۲۸.

گفتگوهایی است و هر کدام تلاش می کنند که گناه خود را به گردن دیگری بیاندازند.در قرآن،صحنه هایی از این مشاجرات نقل شده است،از جمله:

گاهی به یکدیگر می گویند: «لَوْ لاٰ أَنْتُمْ لَكُنّٰا مُؤْمِنِينَ» (۱)اگر شما نبودید،قطعاً ما مؤمن بودیم،ولی پاسخ می شنوند: «بَلْ لَمْ تَكُونُوا مُؤْمِنِينَ» (۲)هرگز چنین نیست،بلکه شما خودتان ایمان آور نبودید.

در صحنه و موقفی دیگر به رهبران فاسد می گویند: «كُنّٰا لَكُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّٰا» (۳)ما تابع شما بودیم و بدبخت شدیم،آیا می توانید امروز گرهی از کار ما باز کنید.

و در صحنه ای،شیطان را ملامت می کنند و او می گوید: فَلاٰ تَلُومُونِي وَ لُومُوا أَنْفُسَكُمْ ... (۴)

مرا سرزنش نکنید،خودتان را سرزنش کنید،من کاری جز دعوت نداشتم،شما خودتان دعوت مرا پذیرفتید.

این آیه نیز سخنی از ابلیس است که می گوید:پروردگارا من آنان را به طغیان وانداشتم.

جهنّم همواره می گوید:«هل من مزید»،چنانکه جهنّمیان نیز در دنیاپرستی و مال و مقام و خوردن اموال مردم سیری نداشته و«هل من مزید»می گفتند.

پیام ها:

۱- دوست و رفیق بد،انسان را به کجا می کشاند؛انسانی که می توانست با ابرار هم نشین باشد،همراه و هم نشین شیطان گردیده است. «قَرِينُهُ»

۲- ابلیس،به ربوبیّت خدا معترف است. «قٰالَ قَرِينُهُ رَبَّنٰا»

۳- به هوش باشیم که ابلیس در قیامت از خود سلب مسئولیّت می کند و از منحرفان تبرّی می جوید. «مٰا أَطْغَيْتُهُ»

۴- ابلیس کار خود را تنها در محدوده دعوت و وسوسه می داند،نه اجبار مردم.

«مٰا أَطْغَيْتُهُ»

۱- ۱) .سبأ،۳۱.

۲- ۲) .صافّات،۲۹.

۳- ۳) .ابراهیم،۲۱.

۴- ۴) .ابراهیم،۲۲.

۵-کار انسان به جایی می رسد که شیطان او را گمراه می شمرد. قٰالَ قَرِینُهُ ... فِی ضَلاٰلٍ بَعِیدٍ

۶- دوزخیان در قیامت با ابلیس جدال و تخاصم دارند. «لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ»

۷- به جای جدال و مخاصمه با شیطان در قیامت که سودی ندارد،در دنیا به ستیز با او برخیزیم. «لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ»

۸-قهر خدا،بعد از اتمام حجت است. أَلْقِیٰا فِی جَهَنَّمَ ... قَدْ قَدَّمْتُ إِلَیْکُمْ بِالْوَعِیدِ

۹- گفتگوها و جرّ و بحث ها در قیامت،حکم الهی را تغییر نمی دهد و سبب بازنگری و تجدید نظر در حکم نمی شود. «مٰا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ»

۱۰- تغییر حکم و تخفیف کیفر ظالم،سبب ظلم به مظلومان است. «مٰا یُبَدَّلُ الْقَوْلُ لَدَیَّ وَ مٰا أَنَا بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِیدِ»

۱۱- به دوزخ افتادن مجرمان،ظلمی است که آنان در حق خود مرتکب شده اند، نه ظلم خدا در حق آنان. أَلْقِیٰا فِی جَهَنَّمَ ... وَ مٰا أَنَا بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِیدِ

۱۲- دوزخ،دارای نوعی شعور است و مخاطب خداوند قرار می گیرد و سؤال الهی را پاسخ می دهد. «هَلِ امْتَلَأْتِ وَ تَقُولُ هَلْ مِنْ مَزِیدٍ»

وَ أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِینَ غَیْرَ بَعِیدٍ«۳۱» هٰذٰا مٰا تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوّٰابٍ حَفِیظٍ«۳۲»

و بهشت را برای تقواپیشگان نزدیک آورند،بی آنکه دور باشد.(به آنان گویند:)این است آنچه به شما وعده داده می شد که برای هر انسان پرانابه توبه کار و حافظ(حدود الهی)است.

مَنْ خَشِیَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَیْبِ وَ جٰاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ«۳۳»

آن که در نهان از خدای رحمان خشیت داشته و با انابه کننده توبه کار(به سراغ خدا)آمده است.

ص :۲۲۴

نکته ها:

«خشیت»به آن خوف و ترسی گفته می شود که برخاسته از معرفت و عظمت خداوند باشد.

پذیرایی مطلوب آن است که سفره را نزد مهمان ببرند،نه مهمان را نزد سفره.چنانکه حضرت ابراهیم،سفره را نزد مهمانان برد، «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ» (۱)در قیامت نیز بهشت را نزد پرهیزکاران می برند تا نیازی به طیّ مسافت نباشد. «أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ لِلْمُتَّقِينَ»

دوزخیان را به دوزخ پرتاب می کنند، «أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ» (۲)امّا بهشتیان را تکریم کرده و بهشت را به آنان نزدیک می کنند. «أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ»

به دوزخیان وعید عذاب داده شده و آنان را تهدید می کنند، «قَدَّمْتُ إِلَيْكُمْ بِالْوَعِيدِ» (۳)ولی به بهشتیان نوید و بشارت داده می شود. «هٰذا ما تُوعَدُونَ»

رسول خدا صلی الله علیه و آله به ابن مسعود فرمود:ای پسر مسعود! از خداوند در نهان چنان بیمناک باش که گویا او را می بینی و اگر تو او را نمی بینی او تو را می بیند.سپس این آیه را تلاوت فرمود:

مَنْ خَشِيَ الرَّحْمٰنَ بِالْغَيْبِ ... (۴)

در قرآن از سه نوع قلب سخن به میان آمده است:

الف)قلب سلیم، «إِلاّ مَنْ أَتَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ» (۵)که از شرک،نفاق،کینه و عیوب دیگر سالم باشد.

ب)قلب مُنیب، «وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِيبٍ» (۶)که بعد از لغزش،به درگاه خدا توبه و انابه می کند.

ج)قلب مریض، «فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ» (۷)که در آن نفاق و ناباوری نسبت به معارف الهی است و اگر به حال خود رها شود،مرض او روز به روز گسترده تر می شود.

پیام ها:

۱- در تربیت،باید در کنار تهدید،تشویق نیز باشد. أَلْقِيا فِي جَهَنَّمَ ... أُزْلِفَتِ الْجَنَّةُ

۱- ۱) .ذاریات،۲۷.

۲- ۲) .ق،۲۴.

۳- ۳) .ق،۲۸.

۴- ۴) .بحار،ج۷۴،ص ۱۱۱.

۵- ۵) .شعراء،۸۹.

۶- ۶) .ق،۳۳.

۷- ۷) .بقره،۱۰.

۲- پاکدامنی و پرهیزگاری،بهشت را نزدیک انسان می آورد. «أَزْلِفَتِ الْجَنَّهُ لِلْمُتَّقِینَ»

۳- ملاک ها و عملکردها مهم است،نه جنسیّت افراد. کُلَّ کَفّارٍ ... لِکُلِّ أَوّابٍ

۴- گناهکاران را به توبه تشویق کنید. «هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوّابٍ»

۵-راه دریافت بهشت،بازگشت به راه خدا و در راه قرار گرفتن است. «هذا ما تُوعَدُونَ لِکُلِّ أَوّابٍ»

۶- انسان غیرمعصوم،گرفتار گناه می شود،مهم بازگشت وتوبه است. «لِکُلِّ أَوّابٍ»

۷- رحمت الهی،نباید عامل غرور گردد،بلکه باید همواره دغدغه و خشیت داشت.(با این که خداوند ارحم الرّاحمین است،ولی باید به خاطر عظمت مقام او خضوع و خشیت داشت.) «خَشِیَ الرَّحْمنَ»

۸-اگر از ترس جریمه،آبروریزی،انتقاد مردم،کم شدن مزد و...حریم نگاه داشتیم،چندان ارزشی ندارد،ترس از خدا در نهان،نشانه ی خشیت است.

«خَشِیَ الرَّحْمنَ بِالْغَیْبِ»

۹- متّقی منحصر کسی نیست که هرگز گناه نمی کند،بلکه کسی که اگر لغزشی پیدا کرد به طور جدّی توبه می کند و دارای قلب و روح منیب است نیز متقی می باشد. لِلْمُتَّقِینَ ... لِکُلِّ أَوّابٍ ... خَشِیَ ... بِقَلْبٍ مُنِیبٍ

۱۰- سرچشمه انابه به درگاه خداوند،معرفت مقام الهی و خشیت از اوست.

خَشِیَ الرَّحْمنَ ... وَ جاءَ بِقَلْبٍ مُنِیبٍ

اُدْخُلُوها بِسَلامٍ ذلِکَ یَوْمُ الْخُلُودِ«۳۴»

(به آنان گویند:)به سلامت وارد بهشت شوید.این روز(برای شما)جاودانه است.

لَهُمْ ما یَشاؤُنَ فِیها وَ لَدَیْنا مَزِیدٌ«۳۵»

برای اهل بهشت در آنجا هر چه بخواهند آماده است و نزد ما افزون(بر آن چه خواهند،موجود)است.

ص :۲۲۶

نکته ها:

در آیات قبل،چهار کمال برای متّقین بیان شد: «أَوّابٍ» توبه کار، «حَفِیظٍ» حافظ خود و حدود الهی،«خشیت»ترس از خدا،«قلب منیب»دارای دلی خاضع و خاشع و در این آیه، برای بهشت چهار ویژگی عنوان شده است:«سلام»امنیّت و سلامتی،«خلود»ابدیّت و جاودانگی،«ما یشاءون»تنوّع و کامیابی،«لدینا مزید»گستردگی و وسعت نعمت ها.

نعمت های دنیا،معمولاً دارای آفاتی است که در بهشت نیست،از جمله:

۱.همراه با دردسر و رنج است،امّا در بهشت هیچ گونه نگرانی و رنجی نیست. «بِسَلاٰمٍ»

۲.موقّت است،ولی بهشت دائمی است. «یَوْمُ الْخُلُودِ»

۳.نوع آن محدود است،امّا در بهشت هر چه بخواهند هست. «مٰا یَشٰاؤُنَ»

۴.مقدار آن محدود است،امّا در بهشت رو به فزونی است. «لَدَیْنٰا مَزِیدٌ»

پیام ها:

۱- بیم و خشیت الهی در دنیا،سبب ایمنی در آخرت است. خَشِیَ الرَّحْمٰنَ ... اُدْخُلُوهٰا بِسَلاٰمٍ

۲- دوزخیان با تحقیر به دوزخ افکنده می شوند، «أَلْقِیٰا فِی جَهَنَّمَ» (۱)ولی بهشتیان مورد استقبال و تحیّت قرار می گیرند. «ادْخُلُوهٰا بِسَلاٰمٍ»

۳- خداوند هم قهر دارد، «أَلْقِیٰا فِی جَهَنَّمَ» هم مهر. «ادْخُلُوهٰا بِسَلاٰمٍ»

۴- به دوزخیان فرمان داده می شود که نزد خداوند سخنی نگویند، «لاٰ تَخْتَصِمُوا لَدَیَّ» ولی خداوند و فرشتگان به اهل بهشت سلام می کنند. «ادْخُلُوهٰا بِسَلاٰمٍ» ، «سَلاٰمٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۲)

۵-از بهترین نویدها،بشارت به جاودانگی و زوال ناپذیری نعمت ها در بهشت است. «یَوْمُ الْخُلُودِ»

۶- کسی که در دنیا از هوسها گذشت،در بهشت به آرزوها و خواسته هایش

۱- ۱) .ق،۲۴.

۲- ۲) .یس،۵۸.

می رسد. لِلْمُتَّقِینَ ... لَهُمْ مٰا یَشٰاؤُنَ

۷- درباره ی دوزخیان،خداوند با عدل خود رفتار می کند، «وَ مٰا أَنَا بِظَلاّٰمٍ لِلْعَبِیدِ» (۱)ولی درباره ی بهشتیان،با فضلش عمل می کند. «وَ لَدَیْنٰا مَزِیدٌ»

۸-انسان،موجودی بی نهایت طلب است و تنها بی نهایت او را سیراب می کند.

«وَ لَدَیْنٰا مَزِیدٌ»

۹- لطف خداوند به بهشتیان،فراتر از خواسته ها و انتظارات ایشان است. «لَهُمْ مٰا یَشٰاؤُنَ فِیهٰا وَ لَدَیْنٰا مَزِیدٌ»

وَ کَمْ أَهْلَکْنٰا قَبْلَهُمْ مِنْ قَرْنٍ هُمْ أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِی الْبِلاٰدِ هَلْ مِنْ مَحِیصٍ«۳۶»

و پیش از اینان چه بسیار نسل هایی را که نیرومندتر از ایشان بودند و(با قدرت و خود و کشورگشایی)به شهرها نفوذ کردند،هلاک کردیم.آیا (برای آنان)راه گریزی بود؟

إِنَّ فِی ذٰلِکَ لَذِکْریٰ لِمَنْ کٰانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَی السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِیدٌ«۳۷»

همانا در این(تحوّلات تاریخی و هلاک سرکشان)پندی هست برای کسی که دلی(بیدار)دارد و یا با حضور قلب،(به سخنانِ حقّ)گوش فرا دهد؟

نکته ها:

«قَرْنٍ» یعنی نزدیک شدن دو چیز به یکدیگر.به مردمی که در یک زمان زندگی می کنند، «قرن»گفته می شود.سپس این لفظ بر خود زمان،(صد یا سی سال)اطلاق شده است.

«بطش»به معنای گرفتن چیزی با قدرت و گاه به معنای جنگ و ستیز آمده است.

«فَنَقَّبُوا» از«نقب»به معنای ایجاد سوراخ یا شکاف و راه نفوذ در دیوار است و کلمه

۱- ۱) .ق،۲۹.

«منقبت»از همین ریشه،به کمالاتی گویند که در روح مردم نفوذ کند.

مراد آیه آن است که برخی اقوام گذشته،با نفوذ در اقوام دیگر و شکافتن راه و پیشروی، دست به کشورگشایی می زدند.

منظور از قلب،جسم صنوبری شکل نیست،بلکه مراد مرکز ادراک انسان است.امام کاظم علیه السلام می فرماید:منظور از قلب،عقل است. (۱)

نظیر این آیه را در سوره ملک می خوانیم: «لَوْ كُنّا نَسْمَعُ أَوْ نَعْقِلُ ما كُنّا فِي أَصْحابِ السَّعِيرِ» (۲)اگر ما حق را می شنیدیم یا خود تعقّل می کردیم امروز از دوزخیان نبودیم.در این آیه تعقّل در کنار شنیدن و در آیه مورد بحث،قلب در کنار شنیدن مطرح شده است،پس مراد از قلب همان عقل است.

«القای سمع»کنایه از گوش دادن و شنیدن به قصد فراگیری است و به عبارت دیگر،مراد گوش جان است،نه گوش سر.

«شَهِيدٌ» به معنای شاهد و حاضر است.یعنی کسی که در مجلس حاضر است و با دقّت به سخنان گوش می دهد،نه آنکه به اصطلاح گوشش اینجاست و خودش جای دیگر.

پیام ها:

۱- نابودی امّت ها و تمدّن های گذشته که به خاطر کفر و شرک بوده،چراغ راه آیندگان است. «وَ كَمْ أَهْلَكْنا»

۲- هلاک قدرتمندان متجاوز،مایه ی تسلّی و امید اهل ایمان است. «وَ كَمْ أَهْلَكْنا»

۳- نابودی قدرتمندان حقّ ستیز،سنّت الهی است. «وَ كَمْ أَهْلَكْنا»

۴- علم تاریخ و باستان شناسی،باید سبب شناخت سنّت های الهی در تاریخ و راهیابی به پیام های الهی گردد. «وَ كَمْ أَهْلَكْنا»

۵-قدرت های مادّی،به هنگام قهر الهی بسیار ناچیزند. أَهْلَكْنا ... أَشَدُّ ... بَطْشاً

۶- کفّار قریش خود را قدرتمند می پنداشتند،لذا خداوند می فرماید:ما

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۱،ص۱۶.

۲- ۲) .ملک،۱۰.

قدرتمندتر از آنان را نابود کرده ایم. «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً»

۷- قدرت منهای ایمان،زمینه ساز طغیان و تعرّض به دیگران و کشورگشایی می گردد. «أَشَدُّ مِنْهُمْ بَطْشاً فَنَقَّبُوا فِي الْبِلاٰدِ»

۸-به هنگام قهر الهی،همه راه های نجات حتی برای قدرتمندترین افراد به بن بست می رسد. «هَلْ مِنْ مَحِيصٍ»

۹- کسانی از تاریخ پند می گیرند که یا از درون مستعد باشند، «لَذِكْرىٰ لِمَنْ كٰانَ لَهُ قَلْبٌ» یا از بیرون حق را بشنوند و بپذیرند. «أَلْقَى السَّمْعَ»

۱۰- از حوادث تاریخی به سادگی نگذریم،آنها را تحلیل کنیم و درس بگیریم.

کسانی که از حوادث عبرت نمی گیرند،قلبشان مرده است. «لَذِكْرىٰ لِمَنْ كٰانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَ هُوَ شَهِيدٌ»

۱۱- شنیدن و گوش دادنی اثر دارد که با توجّه و حضور قلب باشد. «وَ هُوَ شَهِيدٌ»

وَ لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَيْنَهُمٰا فِي سِتَّةِ أَيّٰامٍ وَ مٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ«۳۸»

و همانا ما آسمان ها و زمین و آنچه را میان آنهاست،در شش روز(دوره) آفریدیم و هیچ رنج و خستگی به ما نرسید.

نکته ها:

«لُغُوبٍ» به معنی رنج و خستگی است که در مورد قدرت های محدود بشری معنا دارد.امّا در مورد خداوند که قدرتش نامحدود است مفهومی ندارد.کسی که قادر است آسمان و زمین را به آسانی بیافریند،آیا از آفرینش دوباره ما عاجز است؟!

مراد از«یوم»در آیه،روز و یا شبانه روز نیست،شاید مقصود شش مرحله و دوران است، زیرا روز به معنای متعارف بعد از پیدایش آسمان و زمین پیدا شده است.

فخر رازی این آیه را پاسخی به عقیده یهودیان می داند که می گویند:خداوند،آفرینش را روز یکشنبه آغاز کرد و جمعه به پایان رساند و شنبه به استراحت پرداخت!

ص: ۲۳۰

آفرینش خداوند،ویژگی هایی دارد:

۱.بدیع و ابتکاری است. «بَدِیعُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» (۱)

۲.هدفدار است. «مٰا خَلَقْتَ هٰذٰا بٰاطِلاً» (۲)

۳.در حال تغییر و تحوّل و گسترش است. «وَ إِنّٰا لَمُوسِعُونَ» (۳)

۴.با برنامه و اندازه گیری است. «کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْنٰاهُ بِقَدَرٍ» (۴)

۵.هر چیز در حد خود کامل است. «أَحْسَنَ کُلَّ شَیْءٍ خَلَقَهُ» (۵)

۶.تدریجی و مرحله به مرحله است. خَلَقْنَا ... فِی سِتَّهِ أَیّٰامٍ

در آیه پانزدهم خواندیم:آیا ما نسبت به آفرینش نخستین عاجز ماندیم. «أَ فَعَیِینٰا بِالْخَلْقِ الْأَوَّلِ» و در این آیه می فرماید:ذرّه ای خستگی در ما راه نیافت. «وَ مٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ»

پیام ها:

۱- آسمان را ساده ننگریم که به تعبیر قرآن،محل قدرت نمایی خداود،دارای وسعت بسیار و طبقات متعدد است. «السَّمٰاوٰاتِ»

۲- در آفرینش تدریجی موجودات،اسرار و حکمت هایی است،وگرنه در قدرت بی نهایت خداوند ضعف و خستگی و خللی راه ندارد و او می تواند با یک اراده و در یک لحظه همه چیز را خلق کند. خَلَقْنَا ... فِی سِتَّهِ أَیّٰامٍ

۳- برای قدرت مطلقه الهی،خستگی مفهوم ندارد. «مٰا مَسَّنٰا مِنْ لُغُوبٍ»

فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ«۳۹» وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ وَ أَدْبٰارَ السُّجُودِ«۴۰»

پس بر آنچه(مخالفان)می گویند،شکیبا باش و پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب،پروردگارت را با سپاس و ستایش،تنزیه کن.و پاره ای از شب را به تسبیح او بپرداز وبه دنبال سجده ها(نیز خدا را تسبیح گوی).

ص: ۲۳۱

۱- ۱) .بقره،۱۱۷.

۲- ۲) .آل عمران،۱۹۱.

۳- ۳) .ذاریات،۴۷.

۴- ۴) .قمر،۴۹.

۵- ۵) .سجده،۷.

نکته ها:

اسلام،در شادی و غم،به تسبیح خداوند فرمان داده است:

در شادی: إِذٰا جٰاءَ نَصْرُ اللّٰهِ وَ الْفَتْحُ ... فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ ... (1)

در غم: فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ ...

شبیه این دو آیه را در سوره طه آیه ۱۳۰ می خوانیم: «فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا وَ مِنْ آنٰاءِ اللَّیْلِ فَسَبِّحْ وَ أَطْرٰافَ النَّهٰارِ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله گاهی از سخنان یاوه مشرکان،سینه اش تنگ می شد. «وَ لَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّکَ یَضِیقُ صَدْرُکَ بِمٰا یَقُولُونَ» (2)لذا خداوند به او فرمان صوری می دهد «فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ»

برخی از عقاید باطل و گفته های ناروای مشرکان در قرآن نقل شده است،از جمله:

- آنان برای خداوند فرزند و شریک پذیرفته و بت ها را واسطه فیض و شفیع می پنداشتند.

- آنان درباره ی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کلمات ساحر،کاهن،شاعر،دست پرورده و مجنون می گفتند.

لذا خداوند در این آیات به شکیبایی فرمان داده و راه ایستادگی در برابر مخالفان را،ذکر و یاد خدا بر شمرده است.

در قرآن معمولاً تسبیح همراه با حمد الهی آمده است که شاید به این نکته اشاره دارد که انسان وقتی خود را ناقص و خدا را کامل می بیند،او را تسبیح می کند و چون خداوند نقص او را به کمال تبدیل می کند،حمد او را می گوید. «سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ»

از هیجده مرتبه ای که خدا فرمان صبر به پیامبر می دهد،چهار مرتبه صبر در برابر سخنان یاوه است که در سوره های طه آیه ۱۳۰،ص آیه۱۷،مزّمل آیه ۱۰ و ق آیه(۳۹)آمده است.

به گفته ابن عباس،مراد از قبل از طلوع،نماز صبح و قبل از غروب،نماز ظهر و عصر است و مقصود از «مِنَ اللَّیْلِ» نماز مغرب و عشا و مراد از «أَدْبٰارَ السُّجُودِ» نمازهای نافله است. (3)

امام باقر علیه السلام فرمود:مراد از «أَدْبٰارَ السُّجُودِ» ،دو رکعت نافله پس از نماز مغرب است. (4)

۱- ۱) .نصر،۱-۳.

۲- ۲) .حجر،۹۷.

۳- ۳) .تفسیر مراغی.

۴- ۴) .وسائل،ج۴،ص۷۳.

امام صادق علیه السلام در ذیل آیه «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا» فرمودند:

در وقت صبح و شام ده مرتبه بگو:«لا اله الا الله وحده لا شریک له و له الملک و له الحمد یحیی و یمیت و هو علی کل شیء قدیر». (۱)

اوقات عبادت در اسلام براساس علائم طبیعی همچون حالات ماه و خورشید است که در دسترس همگان است. «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا»

پیام ها:

۱- توجّه به قدرت خداوند،سبب صبر و استقامت در برابر ناملایمات می گردد.

لَقَدْ خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... فَاصْبِرْ ...

۲- ارشاد و هدایت و تبلیغ و تعلیم،به صبر و پشتکار نیاز دارد. «فَاصْبِرْ»

۳- انبیا،با تذکّر و سفارش الهی راه هدایت را پیش می برند. «فَاصْبِرْ»

۴- صبر در مقابل زخم زبان و نیش و نوش ها،حتی برای پیامبر طاقت فرساست لذا خداوند به آن توصیه می کند. «فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ»

۵-عامل و پشتوانه صبر،یاد خداست. فَاصْبِرْ ... وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ

۶- تسبیح خداوند باید همراه با ستایش او باشد.تنزیه او از عیب ها کافی نیست، حمد و ستایش نیز لازم است. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ»

۷- ربوبیّت خدا،انگیزه ی ستایشِ ما و ستایش ما،عامل رشد ماست. «بِحَمْدِ رَبِّکَ»

۸-تسبیح و تنزیه خداوند،بر حمد و ستایش او مقدّم است. «وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ»

۹- برای عبادت و دعا،بعضی از زمان ها اولویّت دارند. قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ ...

۱۰- انسان برای تکامل معنوی،به تکرار و تداوم عبادت نیاز دارد. «قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ الْغُرُوبِ. وَ مِنَ اللَّیْلِ»

۱۱- پیروان پیامبر،بخشی از شب را به عبادت می پردازند. «وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ» ۱۲- علاوه بر اذکار و نمازهای واجب،نمازها و اذکار مستحب نیز مورد سفارش

ص:۲۳۳

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

خداوند است. «وَ أَدْبارَ السُّجُودِ»

وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ الْمُنادِ مِنْ مَكانٍ قَرِيبٍ«۴۱»

و گوش به(زنگ)روزی باش که منادی از مکان نزدیک ندا می دهد.

يَوْمَ يَسْمَعُونَ الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ ذلِكَ يَوْمُ الْخُرُوجِ«۴۲»

روزی که آن صیحه حقیقی را(از صور اسرافیل)بشنوند،آن روز،روز خروج(مردم از قبرها)است.

نکته ها:

در آیه ۱۱،اصل خروج مردگان از قبرها و در آیه۴۲ زمان خارج شدن بیان شده است.

تعبیر به «مَكانٍ قَرِيبٍ» ،اشاره به آن است که این صدا آن چنان در فضا پخش می شود که گویی بیخ گوش همه است و همه آن را به طور یکسان و از نزدیک می شنوند.آن روز بدون نیاز به وسیله خاصّ،همه ی اهل محشر صدای منادی را در نزدیک خود می شنوند.

مراد از«صیحه»در این آیات،صیحه نخستین نیست که پایان این جهان را اعلام می دارد، بلکه مراد صیحه دوم که همان صیحه قیام و حشر مردم است،می باشد.

پیام ها:

۱- یاد قیامت و کیفر کفّار یاوه سرا،به انسان صبر و استقامت می دهد. فَاصْبِرْ عَلى ما يَقُولُونَ ... وَ اسْتَمِعْ يَوْمَ يُنادِ ...

۲- صیحه آسمانی(صور اسرافیل)در آستانه قیامت،امری قطعی و بجاست(نه تشریفاتی). «الصَّيْحَةَ بِالْحَقِّ»

۳- معاد،جسمانی است و انسان ها از همین خاک سر برخواهند آورد. «يَوْمُ الْخُرُوجِ» چنانکه در آیات بعد نیز می خوانیم: «تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ»

ص :۲۳۴

إِنّٰا نَحْنُ نُحْيِي وَ نُمِيتُ وَ إِلَيْنَا الْمَصِيرُ«۴۳»

همانا این ما هستیم که زنده می کنیم ومی میرانیم وبازگشت(همه)به سوی ماست.

يَوْمَ تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرٰاعاً ذٰلِكَ حَشْرٌ عَلَيْنٰا يَسِيرٌ«۴۴»

روزی که زمین به سرعت از روی آنان شکافته شود،(و آنان از گورها بیرون آیند.)این حشر(و گردآوردن همه انسان ها)بر ما آسان است.

نَحْنُ أَعْلَمُ بِمٰا يَقُولُونَ وَ مٰا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبّٰارٍ فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخٰافُ وَعِيدِ«۴۵»

ما به آنچه(مخالفان)می گویند آگاه تریم و تو مأمور به اجبار مردم نیستی (تا آنان را با زور به راه راست درآوری).پس هر که را از وعده عذاب من می ترسد،به وسیله ی قرآن پند ده.

نکته ها:

«جبار»هم به معنای جبران کننده است که یکی از صفات و نام های خداوند است، «الْعَزِيزُ الْجَبّٰارُ الْمُتَكَبِّرُ» (۱)و هم به معنای اجبار و سلطه بر دیگران از روی تجاوز است که صفتی زشت و مورد نهی است. «مٰا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبّٰارٍ»

خداوند در این آیات می فرماید:در قیامت شک نکنید زیرا:

- مرگ و حیات شما به دست ماست. «نُحْيِي وَ نُمِيتُ»

- برای خروج شما از قبرها،زمین را می شکافیم. «تَشَقَّقُ الْأَرْضُ عَنْهُمْ سِرٰاعاً»

- انسان های پراکنده را جمع می کنیم. «ذٰلِكَ حَشْرٌ»

- این کار هیچ سختی ندارد. «يَسِيرٌ»

در آیه ۳۹ فرمود: «فَاصْبِرْ عَلىٰ مٰا يَقُولُونَ» بر آنچه یاوه سرایان می گویند،صبر کن،آیات

۱- ۱) .حشر،۲۳.

بعد،به مسائلی که انسان را صبور می سازد اشاره می کند،از جمله:

- ذکر و تسبیح خداوند. «فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ»

- یاد قیامت. فَاصْبِرْ ... ذٰلِکَ یَوْمُ الْخُرُوجِ

- توجه و حضور خداوند. فَاصْبِرْ ... إِلَیْنَا الْمَصِیرُ

- توجه و علم خداوند به سخنان یاوه مخالفان. فَاصْبِرْ ... نَحْنُ أَعْلَمُ بِمٰا یَقُولُونَ

آغاز این سوره با سوگند به قرآن و پایان آن با تذکّر و توجّه به قرآن اختصاص یافت.

پیام ها:

۱- جز خداوند،هیچ کس قدرت زنده کردن و میراندن ندارد. «إِنّٰا نَحْنُ نُحْیِی وَ نُمِیتُ»

۲- یاد این که بازگشت همه به سوی اوست،توان انسان را در برابر مشکلات افزون می کند. فَاصْبِرْ عَلیٰ مٰا یَقُولُونَ ... إِلَیْنَا الْمَصِیرُ

۳-وظیفه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله تبلیغ دین است،نه تحمیل دین. «وَ مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّٰارٍ» (پذیرش دین باید با اختیار باشد.)

۴- محور تبلیغات دینی باید قرآن باشد،زیرا بهترین وسیله تذکّر است. «فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ»

۵-معارف بلند،منطقی و فطری قرآن،برای پذیرش مردم کافی است و نیازی به اجبار نیست. «مٰا أَنْتَ عَلَیْهِمْ بِجَبّٰارٍ فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ»

۶- پندپذیر کسی است که از قیامت خوف داشته باشد. فَذَکِّرْ ... مَنْ یَخٰافُ وَعِیدِ

۷- حقایق دین در نهاد انسان نهفته است،تنها یادآوری لازم است. «فَذَکِّرْ بِالْقُرْآنِ» (کلمه«ذکر»به معنای یادآوری نهفته ها و فراموش شده هاست)

۸-کسی که قیامت را نمی پذیرد،بهترین تبلیغ ها از بهترین مبلّغان برای او سودی ندارد. «مَنْ یَخٰافُ وَعِیدِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

سیمای سوره ذاریات

اشاره

این سوره شصت آیه دارد ودر مکّه نازل شده است.

نام این سوره از اولین آیه آن گرفته شده است: «وَ الذّارِیاتِ ذَرْواً» و به معنای بادهای تندی است که اشیا را پراکنده می کند.

آغاز و پایان این سوره با معاد است و مباحثی درباره ی توحید و نشانه های خداوند در هستی،داستان فرشتگانی که مهمان حضرت ابراهیم علیه السلام شدند و به او بشارت فرزند دادند،اخطار به قلع و قمع قوم لوط و اشاره ای به داستان برخی پیامبران،همچون موسی و نوح و قوم عاد و ثمود،بیشترین آیات این سوره را در برمی گیرد.

قرآن با بیان تاریخ انبیای گذشته و سختی ها و مشکلات آنان در راه هدایت مردم،پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را به صبر و استقامت دعوت می کند.

ص :۲۳۹

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الذّارِياتِ ذَرْواً«۱» فَالْحامِلاتِ وِقْراً«۲» فَالْجارِياتِ يُسْراً«۳»

سوگند به بادهایی که با شدّت اشیا را پراکنده می کنند.پس به ابرهای گران بار سوگند.پس به کشتی هایی که به آسانی در حرکتند سوگند.

فَالْمُقَسِّماتِ أَمْراً«۴» إِنَّما تُوعَدُونَ لَصادِقٌ«۵» وَ إِنَّ الدِّينَ لَواقِعٌ«۶»

پس به فرشتگانی که کارها را تقسیم می کنند سوگند.که آنچه وعده داده می شوید،قطعاً راست است.و حتماً(روز)جزا واقع شدنی است.

نکته ها:

«ذاريات»جمع«ذاريه»به معنای بادهای شدید،از«ذرو»به معنای پاشیدن و پراکندن است.«وقر»به معنای بار سنگین و مراد از آن در اینجا ابرهای پرباران می باشد.

«جاريات»به معنای کشتی ها یا نهرهای روان است.

بر اساس روایات،مراد از«ذاريات»،بادها ومراد از«حاملات»،ابرها ومقصود از«جاريات»، کشتی ها و منظور از«مقسّمات»،فرشتگانی هستند که ارزاق را تقسیم می کنند. (۱)

«يسر»،ضد«عسر»و به معنای آسانی است.مراد از «فَالْجارِياتِ يُسْراً» کشتی هایی است که به آسانی و آرامی حرکت می کنند.

بادها که عامل حرکت کشتی ها و ابرها که مایه ی برکت زمین هستند،در این آیات مورد

۱- ۱) .تفسير نورالثقلين.

سوگند خداوند واقع شده اند.

حیات بشر،حیوانات و گیاهان در گرو باران است و بادها در جابجا نمودن ابرها،تعدیل هوا و لقاح گیاهان نقش مهمی دارند.

نقش کشتی در زندگی گذشته وحال بشر بر کسی پوشیده نیست.وسیع ترین،ارزان ترین و کم حادثه ترین راه ها،راه های دریایی و سفر با کشتی است.زمانی نقش آن معلوم می شود که چند روزی کشتی های جهان متوقّف شوند.

امام رضا علیه السلام فرمود:مراد از «فَالْمُقَسِّمٰاتِ أَمْراً» ملائکه ای هستند که هر روز ارزاق مردم را بین طلوع فجر تا طلوع خورشید تقسیم می کنند. (۱)

در تقسیم ارزاق،به هر فرد و قبیله و منطقه ای،سهمی و چیزی داده می شود و چیز دیگری داده نمی شود،تا برای جبران کمبود،مسئله مشارکت،تعاون،رقابت،تجارت، حرکت و ابتکار راه بیفتد و هیچ فرد و قبیله ای،خود را از هر جهت بی نیاز نبیند و دست به طغیان نزند.آری تنگناها در کنار گشایش ها،به طور حکیمانه ای قرار گرفته است.«قرن بسعتها عقابیل فاقتها» (۲)

توجّه به قدرت نمایی خداوند در باد و ابر و کشتی،پذیرفتن معاد را برای انسان آسان می کند.در آغاز این سوره با چهار سوگند پیاپی،قطعی بودن وقوع قیامت بیان شده است.

حروف «إِنَّمٰا» و«ان»،حرف«لام»در کلمات «لَصٰادِقٌ» و «لَوٰاقِعٌ» و جمله اسمیه،همه نشانه ی تأکید هستند.

نمونه هایی از وعده های الهی که در دنیا محقّق شده است:

خداوند به مادر موسی دستور داد که نوزادش را به آب افکند و به او فرمود:ما او را به تو برمی گردانیم و از پیامبرانش قرار می دهیم، «إِنّٰا رَادُّوهُ إِلَیْکِ وَ جٰاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِینَ» (۳)این وعده بزرگ صورت پذیرفت.

خداوند به پیامبر اسلام وعده داد که تو را در برابر مسخره کنندگان کفایت می کنیم، «إِنّٰا

۱- ۱) .من لایحضر،ج ۱،ص ۵۰۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،خطبه ۹۱.

۳- ۳) .قصص،۷.

كَفَيْنٰاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ»

(۱)

وعده داد نام تو را بلند می گردانیم، «وَ رَفَعْنٰا لَکَ ذِکْرَکَ» (۲)و به وعده های خود عمل کرد.

خداوند،بارها پیروزی حقّ بر باطل و خوش عاقبتی اهل تقوا را وعده داده و به وعده اش عمل کرده است.نام امام حسین علیه السلام ماند و نام قاتلان او محو شد.

کسانی که به وعده خود عمل نمی کنند یا عاجزند یا حیله گر و یا فراموشکار و ذات مقدّس الهی از تمام این عیب ها به دور است.

پیام ها:

۱- سوگند به پدیده های طبیعی همچون ابر و باد و باران،توجّه اسلام را به کشف قوانین هستی و تدبیر حاکم بر آنها در جهت خداشناسی نشان می دهد. وَ الذّٰارِيٰاتِ ... فَالْحٰامِلاٰتِ ... فَالْجٰارِيٰاتِ ...

۲- خداوند امور انسان را از طریق فرشتگان به انجام می رساند.و «فَالْمُقَسِّمٰاتِ أَمْراً»

۳- قرآن،برای اعتلای فکر بشر،او را به محسوسات و غیر محسوسات،متوجّه می سازد. وَ الذّٰارِيٰاتِ ...و فَالْمُقَسِّمٰاتِ أَمْراً

۴- در برابر تردید دیگران،باید با قاطعیّت و صلابت و صراحت از حق سخن گفت. «إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ» (کلمه انّ و حرف لام،برای تأکید است)

۵-وعده معاد و سرانجام جهان،مستمر و پی در پی بوده است. «تُوعَدُونَ»

۶- خداوندی که در هستی آن همه قدرت نمایی کرده است،از عمل به قولش عاجز نیست. «إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ»

۷- این همه اسباب طبیعی و غیر طبیعی،(باد و ابر و کشتی و فرشته)،تنها برای خوردن و مردن و نیست شدن نیست. «وَ إِنَّ الدِّينَ لَوٰاقِعٌ»

۸-خداوند،هم به وعده هایی که در دنیا داده عمل می کند و هم به وعده هایی که برای آخرت داده است. «إِنَّمٰا تُوعَدُونَ لَصٰادِقٌ وَ إِنَّ الدِّينَ لَوٰاقِعٌ»

۱- ۱) .حجر،۹۵.

۲- ۲) .شرح،۴.

وَ السَّمٰاءِ ذٰاتِ الْحُبُکِ«۷» إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ«۸»

سوگند به آسمانِ دارای راه ها(و زیبایی ها)ی بسیار.به درستی که شما در گفتار گوناگون(سرگردان)هستید.

یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ«۹»

هر که از حق منصرف گشت،(در آینده نیز)به انحراف کشیده خواهد شد.

قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ«۱۰» اَلَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَهٍ سٰاهُونَ«۱۱»

مرگ بر دروغ زنان(که بی دلیل و برهان درباره قرآن و قیامت سخن می گویند).آنان که در بی خبری و غفلت غرقند.

نکته ها:

«حبک»جمع«حبیکه»و«حباک»به سه معنای راه،زینت و اعتدال آمده است که برای هر یک از معانی آن برای توصیف آسمان در قرآن شاهدی وجود دارد:

«لَقَدْ خَلَقْنٰا فَوْقَکُمْ سَبْعَ طَرٰائِقَ»

(۱)

ما بالای سر شما هفت راه آفریدیم.

«زَیَّنَّا السَّمٰاءَ الدُّنْیٰا بِزِینَهٍ الْکَوٰاکِبِ»

(۲)

ما آسمان دنیا را با ستارگان،زینت دادیم.

«وَ السَّمٰاءَ رَفَعَهٰا وَ وَضَعَ الْمِیزٰانَ»

(۳)

آسمان را برافراشت و توازن برقرار کرد.

«یُؤْفَکُ» از«افک»به معنای منصرف ساختن و به انحراف کشاندن است.لذا به دروغ که انحراف از حقیقت و مایه ی انحراف است،افک گویند.

«خراص»از«خرص»،به سخنی گفته می شود که پایه علمی ندارد و بر اساس گمان، تخمین و حدس است. «غَمْرَهٍ» به آب

فراوانی گفته می شود که عمق آن پیدا نباشد و مراد از آن در اینجا جهالت و نادانی عمیقی است که انسان را فرا گیرد.

عدّه ای کارشان شایعه سازی بر اساس حدس،پندار،القای بافته های خود به دیگران و

۱- ۱) .مؤمنون،۱۷.

۲- ۲) .صافّات،۶.

۳- ۳) .الرحمن،۷.

ایجاد تردید در آنهاست.معمولاً شایعه را دشمن سفارش می دهد،منافقان تولید می کنند و افراد ساده لوح می پذیرند.

امام باقر علیه السلام در باره «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» فرمودند:کسی که از ولایت اهل بیت پیامبر علیهم السلام منحرف و سرپیچی کند،از بهشت بازخواهد ماند. (1)

پیام ها:

1- کسی که اهل منطق نباشد،ثباتی نداشته و هر لحظه حرفی می زند.لذا راه مستقیم یکی است،ولی بیراهه زیاد.عقیده حقّ یکی است،ولی ناحق زیاد.

«إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ»

2- مخالفان،درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله سخنان مختلفی می گفتند،از قبیل:شاعر، کاذب،شاگرد دیگران،جادوگر،جادو شده،مجنون،کمک گیرنده از دیگران، بازگو کننده افکار و افسانه های پیشینیان و امثال آن. «إِنَّکُمْ لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ»

3- هر انحراف،لغزش و گناهی،زمینه ساز انحرافات،لغزش ها و گناهان دیگری است. «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ»

4- سخن گفتن بی دلیل و بی اساس و تکیه بر حدس و گمان،زمینه ی دریافت لعنت الهی است. «قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ»

5-نفرین و شعار مرده باد...،شعاری قرآنی است. «قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ»

6- جامعه اسلامی باید با قاطعیّت،افراد نااهل را طرد نماید. «قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ»

7- حدس و گمان و اشتباه،گاهی برای افراد پیدا می شود،لیکن خطر آنجاست که کار انسان،حدس زدن و عمر انسان در خطا و غفلت غرق باشد. اَلْخَرّٰاصُونَ ...

فِی غَمْرَةٍ سٰاهُونَ ...(تکیه گاه انسان باید علم و دانش باشد،نه حدس و گمان)

8-کسی که در غفلت و اشتباه غرق شده و در دنیای حدس و خیال زندگی می کند،ارزش حیات و زندگی ندارد. «قُتِلَ الْخَرّٰاصُونَ اَلَّذِینَ هُمْ فِی غَمْرَةٍ سٰاهُونَ»

1- 1) .کافی،ج1،ص 422.

يَسْئَلُونَ أَيّانَ يَوْمُ الدِّينِ«١٢» يَوْمَ هُمْ عَلَى النّارِ يُفْتَنُونَ«١٣»

می پرسند روز جزا چه وقت است.روزی است که آنها بر آتش سوزانده می شوند.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ هٰذَا الَّذِی كُنْتُمْ بِهِ تَسْتَعْجِلُونَ«١۴»

(به آنان گفته می شود:)عذابتان را بچشید،این همان عذابی است که درباره آن عجله داشتید.

نکته ها:

«فتنه»در اصل به معنای گداختن طلا و نقره در آتش برای جداسازی خالص از ناخالصی های آن است و در اینجا به معنای شدّت عذاب کفّار است.

منکران،به انبیا می گفتند: «فَأْتِنا بِما تَعِدُنا» (١)آن عذابی که خبر می دادی برای ما بیاور.

در اینجا قرآن می فرماید:این همان عذابی است که آن را با عجله درخواست می کردید.

سیمای دوزخیان منحرف:

تناقض گویی می کنند، «لَفِی قَوْلٍ مُخْتَلِفٍ» از حقّ روی می گردانند، «یُؤْفَکُ عَنْهُ مَنْ أُفِکَ» در سهو و اشتباه غرق می شوند، «فِی غَمْرَةٍ ساهُونَ» نظام فکری خود را بر حدسیّات استوار می سازند، «الْخَرّاصُونَ» پندارهای بی اساس و سؤالات نابجا دارند و در تحقق وعده های الهی شتاب می ورزند. «یَسْئَلُونَ أَیّانَ یَوْمُ الدِّینِ»

پیام ها:

١- پرسیدن برای فهمیدن،مانعی ندارد،امّا اگر برای بهانه جویی و انکار حقیقت باشد،قابل توبیخ است. «یَسْئَلُونَ»

٢- ندانستن جزئیات،دلیل نپذیرفتن اصول نیست.گروهی به خاطر ندانستن زمان قیامت،از پذیرفتن اصل معاد سر باز می زنند. «یَسْئَلُونَ أَیّانَ یَوْمُ الدِّینِ»

٣- با کسانی که در صدد انکار حقایقند،باید با قاطعیّت برخورد کرد. «یَوْمَ هُمْ عَلَی

١- ١) .اعراف،٧٠ و هود،٣٢.

اَلنّارِ یُفْتَنُونَ»

۴- کیفر قیامت،ساخته دست خود انسان است. «ذُوقُوا فِتْنَتَکُمْ»

۵-کفّار،با آتش عذاب جسمی می شوند و با خطاب«ذوقوا»عذاب روحی.

«النّارِ - ذُوقُوا»

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَ عُیُونٍ«۱۵» آخِذِینَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُحْسِنِینَ«۱۶»

همانا اهل تقوا در باغ ها و(کنار)چشمه ها(جای دارند و)آنچه را پروردگارشان به آنان عطا کند،دریافت می دارند،آنان قبل از آن(در دنیا)نیکوکار بودند.

کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ«۱۷» وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ«۱۸» وَ فِی أَمْوالِهِمْ حَقٌّ لِلسّائِلِ وَ الْمَحْرُومِ«۱۹»

(برنامه شان این بود که)اندکی از شب را می خوابیدند.و در سحرگاهان، استغفار می کردند.و در اموالشان،برای سائل و محروم حقی بود.

نکته ها:

«یَهْجَعُونَ» از«هجوع»به معنای خواب شبانه است.

آیه ۱۷ دو گونه معنا می شود:یکی آنکه متّقین،بیشتر شب را بیدارند و اندکی از آن را می خوابند،دیگر آنکه متّقین،بیشتر شب ها به عبادت برمی خیزند و کم است شب هایی که آنها تماماً در خواب باشند و برای عبادت برنخیزند.چنانکه در روایتی از امام صادق علیه السلام درباره «کانُوا قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ ما یَهْجَعُونَ» پرسیدند،فرمود:شب های کمی اتّفاق می افتد که آنان بخوابند و در آن قیامی(برای عبادت)نداشته باشند. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:برترین زمان برای دعا،وقت سحر است.چون خداوند فرموده

۱- ۱) .کافی،ج۳،ص۴۴۶.

است: «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» (۱)

امام صادق علیه السلام درباره «وَ بِالْأَسْحارِ هُمْ يَسْتَغْفِرُونَ» فرمود:مراد،هفتاد مرتبه استغفار کردن در نماز وِتر نماز شب است. (۲)

امام باقر و امام صادق علیهما السلام فرمودند:مراد از محروم در آیه،کسی است که مشکل عقلی ندارد ولی رزق او توسعه نیافته است.«لیس بعقله بأس و لم یبسط له فی الرزق» (۳)

گویا این حدیث،پاسخ کسانی است که گمان می کنند رزق وسیع آنان به خاطر علم و تدبیر و زرنگی و تخصص و عقلشان است،لذا امام فرمود:افراد عاقلی هستند که علی رغم تلاش و کوشش،باز هم چرخ زندگی آنان نمی چرخد.

پیام ها:

۱- برای هدایت و ارشاد مردم،باید عنصر تشویق و تهدید بهم پیوسته باشد.

ذُوقُوا فِتْنَتَكُمْ ... إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ ...

۲- برای تقوا پیشگان،نه یک باغ و چشمه،که باغ ها و چشمه های با عظمتی است. «جَنّاتٍ وَ عُيُونٍ» (تنوین نشانه عظمت است)

۳- چشم پوشی از لذّت های فانی و زودگذر،کامیابی دائمی را به همراه دارد. إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّاتٍ ... آخِذِينَ ...

۴- علاوه بر چشمه ها و باغ ها،بهشتیان هر لحظه از طرف پروردگار،نعمت تازه ای دریافت می کنند. «آخِذِينَ ما آتاهُمْ رَبُّهُمْ»

۵-آنچه به بهشتیان عطا می شود،در شأن ربوبیّتِ خداوند است. «آتاهُمْ رَبُّهُمْ»

۶- عطاهای بهشتی را،ذات مقدّس خداوند به متّقین می دهد. «آتاهُمْ رَبُّهُمْ» (نظیر آیه ۲۱ سوره انسان که می فرماید: «سَقاهُمْ رَبُّهُمْ» خدا آنان را سیراب می کند.)

۷- آن کس که در این دنیا رنج نبرد،به گنج جاودان آخرت نخواهد رسید. «إِنَّهُمْ كانُوا قَبْلَ ذلِكَ مُحْسِنِينَ» آری برداشت آخرت نتیجه کشت دنیوی است.

۱- ۱) .مستدرک،ج۵،ص ۲۰۰.

۲- ۲) .تهذیب،ج۲،ص ۱۳۰.

۳- ۳) .کافی،ج۳،ص ۵۰۰.

۸-لازمه ی تقوا،احسان و نیکوکاری است. اَلْمُتَّقِینَ ... مُحْسِنِینَ

۹- پاداش الهی،با عملکرد انسان همگون است.پاداش نیکی به دیگران در امروز سبب دریافت نیکی در فرداست. آخِذِینَ ... مُحْسِنِینَ

۱۰- نیکوکاری باید سیره دائمی انسان باشد. کانُوا ... مُحْسِنِینَ

۱۱- شب زنده داری،از نشانه های متقین است. «قَلِیلاً مِنَ اللَّیْلِ مٰا یَهْجَعُونَ»

۱۲- نماز و نیایش در شب و استغفار در سحر،کار دائمی متقین است. «یَهْجَعُونَ ، یَسْتَغْفِرُونَ» (فعل مضارع نشانه تداوم و استمرار است)

۱۳- همه انسان ها حتّی متقین در معرض لغزش هستند و به استغفار نیاز دارند.

اَلْمُتَّقِینَ ... هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ (آمدن کلمه«هُم»یعنی اهل تقوا با داشتن تقوا باز هم دائماً استغفار می کنند.)

۱۴- در تهجّد و سحرخیزی،از میان تمام اذکار و دعاها،استغفار جایگاه ویژه ای دارد. «وَ بِالْأَسْحٰارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»

۱۵- استغفار در سحر،اوج عبادت است. «وَ بِالْأَسْحٰارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ»

۱۶- اسلام مکتب جامعی است و عبادت در شب را با خدمت به محرومان در کنار هم قرار داده است. وَ بِالْأَسْحٰارِ هُمْ یَسْتَغْفِرُونَ وَ فِی أَمْوٰالِهِمْ ...

۱۷- گروهی از مردم،محروم اند امّا سؤال نمی کنند،باید به آنان نیز توجّه شود.

«لِلسّٰائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»

۱۸- کمکی که به سائل و محروم می کنید،حق خودشان را می دهید،زیرا خداوند در اموال مردم حقی برای آنان قرار داده است،پس بر آنان منّت نگذارید.

«حَقٌّ لِلسّٰائِلِ وَ الْمَحْرُومِ»

۱۹ نباید منتظر ماند تا محرومان سؤال خود را مطرح کنند و بعد ما اقدام کنیم، باید آبرو و حرمت افراد حفظ شود. وَ فِی أَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ ... اَلْمَحْرُومِ

۲۰- لازمه ی تقوا،فقر و ناداری نیست و می توان متّقی ثروتمند بود.زیرا قرآن می فرماید:در اموال آنان،حقّی برای محرومان است.پس آنان باید به قدری

درآمد و ثروت داشته باشند که علاوه بر تأمین نیازهای زندگی خود،به دیگران نیز کمک کنند. اَلْمُتَّقِینَ ... فِی أَمْوٰالِهِمْ حَقٌّ لِلسّٰائِلِ وَ الْمَحْرُوم

وَ فِی الْأَرْضِ آیٰاتٌ لِلْمُوقِنِینَ«۲۰» وَ فِی أَنْفُسِکُمْ أَ فَلاٰ تُبْصِرُونَ«۲۱» وَ فِی السَّمٰاءِ رِزْقُکُمْ وَ مٰا تُوعَدُونَ«۲۲»

و در زمین برای اهل یقین،نشانه هایی است.و در(آفرینش)خودتان(نیز نشانه هایی از قدرت،عظمت و حکمت الهی است.)پس چرا(به چشم بصیرت)نمی نگرید؟ و(تقدیر و تدبیر)رزق شما و آنچه وعده داده می شوید،در آسمان و عالم بالاست.

فَوَ رَبِّ السَّمٰاءِ وَ الْأَرْضِ إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ مٰا أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ«۲۳»

پس به پروردگار آسمان و زمین سوگند،این سخن ما حق است همچنان که شما سخن می گویید.(همان طور که در سخن گفتن خود شک نمی کنید، در گفته های ما نیز شک نکنید.)

نکته ها:

قرآن،شرط هدایت شدن و به یقین رسیدن از طریق آیات طبیعت و کتاب شریعت را،دلِ آماده می داند: «آیٰاتٌ لِلْمُوقِنِینَ» ، «لِقَوْمٍ یَسْمَعُونَ» (۱)، «لِقَوْمٍ یَتَفَکَّرُونَ» (۲)، «لِقَوْمٍ یَعْقِلُونَ» (۳)، «لِکُلِّ صَبّٰارٍ شَکُورٍ» (۴)، «لِقَوْمٍ یُؤْمِنُونَ» (۵)، «لِأُولِی النُّهیٰ» (۶)، «لَآیٰاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِینَ» (۷)، «لَآیٰاتٍ لِلْعٰالِمِینَ» (۸)و «هُدیً لِلْمُتَّقِینَ» (۹).

در آفرینش زمین و انسان نکات بسیاری نهفته است از جمله:

حجم زمین،مساحت و عمق آن،کوه ها و دره ها،فاصله آن با خورشید و کرات دیگر،حرکات

۱- (۱) .یونس،۶۷.

۲- (۲) .رعد،۳.

۳- (۳) .رعد،۴.

۴- (۴) .ابراهیم،۵.

۵- (۵) .نحل،۷۹.

۶- (۶) .طه،۱۲۸.

۷- (۷) .حجر،۷۵.

۸- (۸) .روم،۲۲.

۹- (۹) .بقره،۲.

گوناگون زمین،معادن پیدا و ناپیدا،روئیدنی ها،آب های ذخیره شده،رنگ ها،سنگ ها، خاک ها،میوه ها،گیاهان،تصفیه کنندگی زمین،تأمین کننده تمام نیازهای ساکنان آن و دارا بودن مواد غذایی برای تغذیه همه حیوانات و انسان ها،که برای طالبان یقین نشانه های قدرت و حکمت خداوند است.

حالات مختلف بدن،از نطفه تا مراحل بعد،نشانه قدرت اوست.غرایز گوناگون انسان نشانه حکمت و علم او و به نیازهای انسان است.

هماهنگی میان حواسّ بدن و عدم اصطکاک آنها با یکدیگر،نظام استخوان بندی و اعصاب،دستگاه تنفس،دستگاه گوارش،دستگاه بینایی و شنوایی،نظام دفاعی،همه و همه نشانه هایی از خداوند قادر متعال است.

حضرت علی علیه السلام می فرماید:خداوند تو را شنوا و بینا آفرید،هم شاد می شوی و هم غضبناک،هم گرسنگی را احساس می کنی و هم سیری را. (۱)

مردم به خاطر ضعف ایمان به مقدّر بودن رزق،گرفتار گناه،سرقت،کم فروشی،حرص، بخل و انواع خلافکاری ها می شوند.

نزول رزق،با حساب و کتاب دقیق است، «عِنْدَنا خَزائِنُهُ وَ ما نُنَزِّلُهُ إِلاّ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۲)اصل و سرچشمه نزد ماست و ما جز به مقدار معلوم،فرو نمی فرستیم.

آیه «فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ وَ ما تُوعَدُونَ» را چند نوع می توان معنا کرد:

الف.مراد باران باشد که از آسمان نازل می شود و همچنین نور و ابر و باد و...

ب.مراد آن باشد که تقدیر امور زمینیان در آسمان هاست.

ج.رزق ابدی که بهشت است در آسمان هاست.

د.تحقق وعده های الهی(نزول رحمت یا عذاب)از سمت آسمان است. (۳)

«مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ» یعنی همان اندازه که سخن گفتن شما برایتان محسوس است و واقعیّت دارد،وعده های الهی نیز همین گونه است،پس در آنها شک نکنید.

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .حجر،۲۱.

۳- ۳) .تفسیر راهنما.

پیام ها:

۱- نشانه های قدرت و حکمت الهی در زمین،همراه با پیشرفت علم و کشف اسرار طبیعت،روز به روز آشکارتر می شود. وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ ...

۲- آیات و نشانه های الهی در زمین،بسیار زیاد و قابل توجّه است. «وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ» (کلمه «آیاتٌ» جمع و نکره آمده که بیانگر تعدّد و عظمت است.)

۳- خداشناسی،باید بر اساس یقین و بصیرت باشد. «وَ فِی الْأَرْضِ آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ»

۴- تا روحیه باور در انسان نباشد،نعمت ها نشانه خداوند شمرده نمی شود.

«آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ»

۵-مطالعه طبیعت،راه تقویت ایمان و باور توحیدی است. «آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ»

۶- وجود انسان به قدری با عظمت است که خداوند آن را هم ردیف کره زمین قرار داده است. فِی الْأَرْضِ ... فِی أَنْفُسِکُمْ

۷- خودشناسی،راه خداشناسی است. آیاتٌ لِلْمُوقِنِینَ ... فِی أَنْفُسِکُمْ

۸-مشکل اساسی کفّار و بی دینان،سطحی نگری آنان است و خداوند آنان را از این جهت مورد توبیخ قرار می دهد. «أَ فَلا تُبْصِرُونَ» (بصیرت،به معنای نگاه عمیق و دقیق است)

۹- نگاهی که همراه با بصیرت نباشد،قابل توبیخ و سرزنش است. «أَ فَلا تُبْصِرُونَ»

۱۰- سرچشمه ی رزق،در آسمان است.(باران،نور،باد،ابر و هوا و...) «وَ فِی السَّماءِ رِزْقُکُمْ»

۱۱- هرگونه خیر و برکت یا قهر و عذاب الهی،به عنوان پاداش یا کیفر از آسمان نازل می گردد. فِی السَّماءِ ... ما تُوعَدُونَ

۱۲- آسمان و زمین،تحت ربوبیّت و تدبیر الهی در مسیر کمال است. «فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»

۱۳- تأمین و تقدیر روزی زمینیان در آسمان ها،نمودی از ربوبیّت گسترده خداوند در آسمان و زمین است. «فَوَ رَبِّ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ»

ص :۲۵۱

۱۴- قدرت نطق و سخن گفتن،از مواهب ویژه پروردگار به انسان است که خداوند برای حقیقی بودن سخن و وعده ی خود،به سخن گفتن بشر مثل می زند. «إِنَّهُ لَحَقٌّ مِثْلَ ما أَنَّکُمْ تَنْطِقُونَ»

هَلْ أَتاکَ حَدِیثُ ضَیْفِ إِبْراهِیمَ الْمُکْرَمِینَ«۲۴» إِذْ دَخَلُوا عَلَیْهِ فَقالُوا سَلاماً قالَ سَلامٌ قَوْمٌ مُنْکَرُونَ«۲۵»

آیا داستان میهمانان گرامی ابراهیم به تو رسیده است؟ آنگاه که بر او وارد شدند و سلام گفتند.(ابراهیم در پاسخ)گفت:سلام،شما را نمی شناسم.

فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ«۲۶» فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ قالَ أَ لا تَأْکُلُونَ«۲۷»

پس پنهانی به سراغ خانواده خود رفت و گوساله فربه(و بریان شده ای)را آورد.پس غذا را نزدیک مهمانان گذارد،(ولی با تعجب دید دست به سوی غذا نمی برند،)گفت:چرا نمی خورید؟!

نکته ها:

«راغ»به معنای آن است که انسان به گونه ای از حضور حاضران بیرون برود که نفهمند برای چه کاری می رود.

گروهی از فرشتگان برای بشارت تولّد فرزند،به خانه حضرت ابراهیم وارد شدند.امّا آن حضرت آنان را نشناخت ولی با این حال به خانه دعوت کرد و اسباب پذیرایی را فراهم نمود.

امّا چون دید که غذا نمی خورند،نگران شد و دلیل آن را پرسید و آنان خود را معرّفی کردند.

در مواردی،فرشتگان به شکل انسان ظاهر شده اند که نمونه هایی از آن در قرآن آمده است،همچون:نزول جبرئیل بر حضرت مریم (۱)،حضور هاروت و ماروت در حکومت

۱- ۱) .مریم،۱۷.

سلیمان (۱)و نزول فرشتگان بر حضرت ابراهیم (۲).

آداب مهمانی

از این آیات وآیات پس از آن،برخی آداب مهمانی به دست می آید که به آن اشاره می کنیم:

۱.مهمان،محترم است. ضَیْفِ ... اَلْمُکْرَمِینَ

۲.مهمان،وقتی وارد شد،سلام کند. «فَقالُوا سَلاماً»

۳.جواب سلام او لازم است. «قالَ سَلامٌ»

۴.صاحب خانه دور از چشم مهمان به سراغ تهیه غذا برود. «فَراغَ»

۵.غذا را در خانه و به کمک خانواده تهیه کنیم. «إِلی أَهْلِهِ»

۶.پذیرایی سریع باشد. «فَجاءَ» (حرف«فاء»نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۷.بهترین غذاها فراهم شود. «بِعِجْلٍ سَمِینٍ»

۸.مهمان را نزد سفره نبریم،بلکه سفره را نزد مهمان بیاندازیم. «فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ»

۹.از مهمان نپرسیم که غذا خورده ای یا نه. «فَراغَ إِلی أَهْلِهِ فَجاءَ» (حضرت ابراهیم بدون پرسش به سراغ خانواده و تهیه غذا رفت)

۱۰.شخصاً از مهمان پذیرایی کنیم. «فَجاءَ» (خود حضرت غذا آورد)

۱۱.غذا در دسترس مهمان باشد. «فَقَرَّبَهُ إِلَیْهِمْ»

۱۲.مهمان غذا را بپذیرد و میل کند،که صاحب خانه دغدغه نداشته باشد. «أَ لا تَأْکُلُونَ»

۱۳.اول پذیرایی،بعد گفتگو. فَجاءَ بِعِجْلٍ سَمِینٍ ...بعد پرسیدند: «فَما خَطْبُکُمْ أَیُّهَا الْمُرْسَلُونَ»

۱۴.اگر مهمان خبر تلخ و شیرینی دارد،اول خبر شیرین و سپس تلخ را عنوان کند. بَشَّرُوهُ ...

أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ (ابتدا بشارت فرزند سپس نزول عذاب بر مجرمان)

پیام ها:

۱- سرگذشت ابراهیم ومهمانان او شایان شنیدن و آموختن است. «هَلْ أَتٰاکَ»

۲- در ارشاد و هدایت،هم از شیوه تمثیل استفاده کنیم و هم از شیوه داستان.«مثل

ص :۲۵۳

۱- ۱) .بقره،۱۰۲.

۲- ۲) .ذاریات،۲۵.

أَنَّكُمْ تَنْطِقُونَ هَلْ أَتٰاکَ حَدِيثُ...»

۳- مهمانی،یک ارزش و گرامی داشتن مهمان،سیره ی ابراهیمی است. «ضَيْفِ إِبْرٰاهِيمَ الْمُكْرَمِينَ»

۴- در سلام کردن،همه ی واردان سلام کنند نه بعضی. «فَقٰالُوا سَلاٰماً»

۵-سلام کردن،باید سریع و بلافاصله پس از ملاقات باشد. «فَقٰالُوا» (حرف «فاء»نشانه سرعت و زمانی کوتاه است)

۶- آغاز سخن با سلام،یک ادب آسمانی حتّی میان فرشتگان است. «فَقٰالُوا سَلاٰماً»

۷- سلام دیگران را پاسخ دهیم گرچه ناشناس باشند. «قٰالَ سَلاٰمٌ قَوْمٌ مُنْكَرُونَ»

۸-مهمان گرامی است،گرچه ناشناس باشد. ضَيْفِ ... اَلْمُكْرَمِينَ ... قَوْمٌ مُنْكَرُونَ

۹- علم حضرت ابراهیم پیامبر،محدود بود. «قَوْمٌ مُنْكَرُونَ» (مهمانان را نشناخت)

۱۰- از مهمانان ناشناس نیز پذیرایی کنیم. قَوْمٌ مُنْكَرُونَ فَرٰاغَ إِلىٰ أَهْلِهِ ...

۱۱- آشپزخانه نباید در معرض دید مهمان باشد. فَرٰاغَ إِلىٰ أَهْلِهِ فَجٰاءَ ...

۱۲- زن ومرد در تهیه غذا وپذیرایی از مهمان،مشارکت کنند. «فَرٰاغَ إِلىٰ أَهْلِهِ فَجٰاءَ»

۱۳- میزبان باید نسبت به پذیرایی از میهمان و حالات او حسّاس باشد. «فَقَرَّبَهُ إِلَيْهِمْ قٰالَ أَ لاٰ تَأْكُلُونَ»

۱۴- فرشته حتّی اگر به صورت انسان درآید،غذا نمی خورد. «قٰالَ أَ لاٰ تَأْكُلُونَ»

فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً قٰالُوا لاٰ تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ بِغُلاٰمٍ عَلِيمٍ«۲۸»

پس ابراهیم از(غذا نخوردن)مهمانان در درون خود احساس ترس کرد،آنان به او گفتند:نترس(ما فرشتگان الهی هستیم)وآنگاه او را به نوجوانی دانا بشارت دادند.

فَأَقْبَلَتِ امْرَأَتُهُ فِی صَرَّةٍ فَصَكَّتْ وَجْهَهٰا وَ قٰالَتْ عَجُوزٌ عَقِيمٌ«۲۹»

پس همسر ابراهیم(با شنیدن مژده فرزند)فریادکنان پیش آمد و به صورت خود زد و گفت:پیرزنی نازا(چگونه صاحب فرزند شود)؟!

قَالُوا كَذٰلِكَ قَالَ رَبُّكِ إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ«۳۰»

(فرشتگان به ابراهیم)گفتند:پروردگار تو این گونه گفته والبتّه او حکیم و داناست.

نکته ها:

«أوجس»از«ایجاس»به معنای احساس امری در درون است. «خِیفَةً» از«خوف»به معنای ترس است و تنوین آن،تنویع و برای بیان نوع است،یعنی نوعی ترس ابراهیم را فرا گرفت. «صَرَّةٍ» در اینجا به معنای داد و فریاد است.«صک»به معنای ضربه محکم و سیلی، «عَجُوزٌ» به معنای عاجز و پیر و «عَقِیمٌ» به معنای نازا است.

ساره،همسر اول حضرت ابراهیم نازا بود و لذا ابراهیم،هاجر را به همسری گرفت.امّا خداوند به هنگام پیری این زن،بشارت فرزند به او می دهد و او که پذیرش چنین امری برایش مشکل است،ناله و فریاد بر می آورد که من در جوانی نازا بودم،اکنون که پیر شده ام و به طور طبیعی هیچ زمینه ای برای فرزندار شدنم نیست،چگونه فرزندار شوم؟!

این آیات مربوط به فرزنددار شدن حضرت ابراهیم از طریق ساره و منظور از«غلام علیم» اسحاق است.البتّه در آیه ۱۰۱ سوره صافّات،بشارت تولّد اسماعیل از طریق هاجر،با تعبیر «غلام حلیم»آمده است.

آن ترسی مورد انتقاد است که ترس از دشمن و در جبهه گیری مقابل کفر باشد وگرنه ترس و نگرانی طبیعی که برای هر انسانی به طور ناخود آگاه پیدا می شود،برای انبیا عیب نیست.

پیام ها:

۱- روحیات و رفتار خوشایند و ناخوشایند مهمان باید مورد توجه میزبان باشد.

«فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً»

۲- انبیا از جنس بشر بوده اند و مثل سایر مردم گاهی ترس و نگرانی هایی پیدا می کردند. «فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِیفَةً» (نخوردن غذا نشانه به اصطلاح نمک گیر نشدن و نوعی دشمنی است)

۳- هر رفتار و حرکتی هرچند ساده و کم اهمیّت(همچون غذا نخوردن)،اگر

موجب نگرانی دیگران شود،باید به نوعی جبران شود تا نگرانی برطرف گردد. «أَ لاّ تَأْكُلُونَ - فَأَوْجَسَ مِنْهُمْ خِيفَةً - لاٰ تَخَفْ وَ بَشَّرُوهُ»

۴- کمال فرزند،به علم و دانش است. «بِغُلاٰمٍ عَلِيمٍ»

۵-انبیا،گاهی از طریق فرشتگان از آینده با خبر می شدند. «بَشَّرُوهُ بِغُلاٰمٍ عَلِيمٍ»

۶- زن،موجودی احساسی و عاطفی است و در مقابل آنچه می شنود معمولاً خیلی زود عکس العمل نشان می دهد. «فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ»

۷- مرد نباید مانع بروز احساسات طبیعی زن شود. «فِي صَرَّةٍ فَصَكَّتْ» (حضرت ابراهیم مانع ابراز احساسات همسرش نشد)

۸-قدرت خداوند محدودیّت ندارد.از پیرمرد و پیرزنی نازا،فرزندی با استعداد به دنیا می آورد. بِغُلاٰمٍ عَلِيمٍ ... عَجُوزٌ عَقِيمٌ

۹- اراده خداوند،بر عوامل طبیعی حاکم است. قٰالُوا كَذٰلِكَ ...

۱۰- دادن ها وندادن های الهی،همه عالمانه و حکیمانه است. «إِنَّهُ هُوَ الْحَكِيمُ الْعَلِيمُ» (خداوند در جوانی به ابراهیم و همسرش فرزند نمی دهد و در پیری،پسری می دهد که پیامبر می شود.)

ص :۲۵۶

قَالَ فَمَا خَطْبُكُمْ أَيُّهَا الْمُرْسَلُونَ«۳۱» قَالُوا إِنَّا أُرْسِلْنَا إِلَى قَوْمٍ مُجْرِمِينَ«۳۲» لِنُرْسِلَ عَلَيْهِمْ حِجَارَةً مِنْ طِينٍ«۳۳»

(ابراهیم)گفت:پس ای فرستادگان،کاری که به دنبال آن آمده اید چیست؟ گفتند:ما به سوی قومی ستم پیشه فرستاده شده ایم.تا(برای هلاکتشان) سنگ هایی از گل بر آنان فرو ریزیم.

مُسَوَّمَةً عِنْدَ رَبِّكَ لِلْمُسْرِفِينَ«۳۴» فَأَخْرَجْنَا مَنْ كَانَ فِيهَا مِنَ الْمُؤْمِنِينَ«۳۵» فَمَا وَجَدْنَا فِيهَا غَيْرَ بَيْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِينَ«۳۶»

(سنگ هایی که)نزد پروردگارت برای(نابودی)مسرفان،نشان دار شده اند.پس هر کس از مؤمنان که در آنجا بود بیرون کردیم و از مسلمانان به جز یک خانه در آنجا نیافتیم.

وَ تَرَكْنَا فِيهَا آيَةً لِلَّذِينَ يَخَافُونَ الْعَذَابَ الْأَلِيمَ«۳۷»

و در آن(دیار چیزی باقی نگذاشتیم و تنها)برای کسانی که از عذاب دردناک می ترسند،نشانه ای(برای عبرت)قرار دادیم.

نکته ها:

«خطب»،کار مهمّی است که شخص به دنبال انجام آن است و «مُسَوَّمَةً» یعنی نشاندار.

حضرت لوط از بستگان حضرت ابراهیم و در زمان آن حضرت در منطقه سدوم در اردن به تبلیغ مردم مشغول بود.قوم او اهل فحشا و لواط بودند و به هشدارهای حضرت لوط گوش ندادند.خداوند منطقه آنان را زیر و رو کرد.داستان این قوم در سوره های اعراف،هود،حجر و عنکبوت نیز آمده است.

سلسله مراتب باید مراعات شود.حضرت ابراهیم پیامبر اولوا العزم زمان خود بود و لذا در

مسئله ی هلاکت قوم لوط،ابتدا فرشتگان به محضر ابراهیم می آیند و مأموریّت خود را می گویند و سپس نزد حضرت لوط می روند.

قهر و عذاب الهی به وسیله سنگباران «حِجارَهً مِنْ طِینٍ» ،علاوه بر قوم لوط بر اصحاب فیل نیز فرود آمده است. «تَرْمِیهِمْ بِحِجارَهٍ مِنْ سِجِّیلٍ» (۱)اصحاب فیل به حریم خانه ی خدا (کعبه)سوء قصد داشتند و قوم لوط به حریم خانه ی نبوّت(حضرت لوط)سوء قصد کردند و می خواستند به مهمانان آن حضرت تجاوز نمایند که هر دو هلاک شدند.

برای یاری حضرت لوط،فرشتگان با سنگ های نشان دار آمدند و برای یاری پیامبر اسلام در جنگ بدر،فرشتگانِ نشان دار آمدند. «یُمْدِدْکُمْ رَبُّکُمْ بِخَمْسَهِ آلافٍ مِنَ الْمَلائِکَهِ مُسَوِّمِینَ» (۲)

مسلمان،تنها نام امت پیامبر اسلام نیست،بلکه به هرکس که تسلیم خداوند و پیرو ادیان آسمانی باشد،مسلمان گفته می شود. «مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

پیام ها:

۱- پرسیدن عیب نیست،انبیا هم آنچه را نمی دانستند،می پرسیدند. فَما خَطْبُکُمْ ...

۲- کیفر مجرمان،تنها در آخرت نیست. «أُرْسِلْنا إِلی قَوْمٍ مُجْرِمِینَ»

۳- گاهی مأمور کیفر مجرمان در دنیا نیز فرشتگان هستند. «لِنُرْسِلَ عَلَیْهِمْ حِجارَهً مِنْ طِینٍ»

۴- در قهر یا مهر الهی،همه چیز حساب و نشان دارد. «مُسَوَّمَهً عِنْدَ رَبِّکَ»

۵-ایمان،کلید نجات است. «فَأَخْرَجْنا مَنْ کانَ فِیها مِنَ الْمُؤْمِنِینَ»

۶- اگر در منطقه ای فقط یک خانواده مسلمان باشد،باید به آنان توجّه شود. «غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

۷- گرچه جامعه فاسد،بستر فساد را فراهم می کند،امّا انسان را مجبور به فساد نمی کند ومی توان در منطقه فاسد،خانواده سالم داشت. «غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ»

۸-گاهی فساد به قدری فراگیر می شود که پیامبر عزیزی مثل حضرت لوط،تنها

۱- ۱) .فیل،۴.

۲- ۲) .آل عمران،۱۲۵.

یک خانواده طرفدار دارد، «غَیْرَ بَیْتٍ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» آن هم نه تمام خانواده،بلکه خانواده بدون همسر. «فَأَنْجَیْنٰاهُ وَ أَهْلَهُ إِلاَّ امْرَأَتَهُ» (۱)

۹- هم نعمت های الهی آیه و نشانه هستند و هم قهر الهی. «وَ تَرَکْنٰا فِیهٰا آیَةً»

۱۰- کسانی از حوادث تلخ عبرت می گیرند،که از عذاب قیامت،خوف داشته باشند. «آیَةً لِلَّذِینَ یَخٰافُونَ الْعَذٰابَ»

۱۱- خوف دائمی از عذاب الهی،یک ارزش است. «یَخٰافُونَ الْعَذٰابَ الْأَلِیمَ»

وَ فِی مُوسیٰ إِذْ أَرْسَلْنٰاهُ إِلیٰ فِرْعَوْنَ بِسُلْطٰانٍ مُبِینٍ«۳۸» فَتَوَلّٰی بِرُکْنِهِ وَ قٰالَ سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ«۳۹»

و در(سرگذشت)موسی(نیز نشانه و عبرتی است)،آنگاه که او را همراه با حجّتی روشن و آشکار به سوی فرعون فرستادیم.پس فرعون با تکیه بر قدرت و سپاهی که داشت،روی برگرداند و گفت:او یا جادوگر است یا جن زده.

فَأَخَذْنٰاهُ وَ جُنُودَهُ فَنَبَذْنٰاهُمْ فِی الْیَمِّ وَ هُوَ مُلِیمٌ«۴۰»

پس ما او و سپاهیانش را(به قهر)گرفتیم و آنان را در دریا افکندیم،در حالی که او سزاوار سرزنش بود.

نکته ها:

مراد از«سلطان مبین»،دلیل و برهان روشنی است که بتوان با دیگران احتجاج کرد و از راه منطقی،حجّت خود را ارائه داد.

«نبذ»به معنای پرتاب چیزهای حقیر و ناچیز است، «مُلِیمٌ» از«لوم»و«ملامت»به کسی گفته می شود که در خور سرزنش باشد.

مقصود از «بِرُکْنِهِ» ،قدرت،لشگر،ثروت،سابقه و تبلیغات فرعون است.یعنی فرعون با اتکا به قدرت خود،به مبارزه با موسی پرداخت و از پذیرش دعوت او سر باز زد.

۱- ۱) .اعراف،۸۳.

پیام ها:

۱- در تاریخ انبیا،عبرت های فراوانی است. «وَ فِی مُوسیٰ»

۲- برای اصلاح جامعه،باید به سراغ سرچشمه ها رفت. «أَرْسَلْناهُ إِلیٰ فِرْعَوْنَ»

۳- سلاح انبیا در برابر مخالفان،منطق قوی و معجزه آشکار است.«سلطان مبین»

۴- ارکان نظامی،اقتصادی و تبلیغاتی،سبب استکبار و بی اعتنایی جبّاران و طاغوت ها به ندای حق می شود. «فَتَوَلّٰی بِرُکْنِهِ»

۵-منحرفان سعی می کنند با زور و قدرت حق طلبان را ساکت کرده و آنان را منحرف،ساحر یا مجنون معرّفی کنند. «ساحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»

۶- قهر الهی،بعد از اتمام حجت است. بِسُلْطانٍ مُبِینٍ ... قالَ ساحِرٌ ... فَأَخَذْناهُ ...

۷- ارتش نباید چشم بسته مطیع هرکسی باشد.قهر الهی لشگریان فرعون را نیز فراگرفت. «فَأَخَذْناهُ وَ جُنُودَهُ»

۸-طاغوت ها و تمام نیروهایشان،در برابر قهر الهی بسیار ضعیف و ناچیزند.

«فَنَبَذْناهُمْ»

۹- منحرفان،هم گرفتار هلاکت ظاهری می شوند و هم ملامت درونی. فَأَخَذْناهُ ...

وَ هُوَ مُلِیمٌ

۱۰- قهر خداوند همه ی منحرفان را فرامی گیرد ولی رهبران فاسد در خور ملامت ویژه ای هستند. «وَ هُوَ مُلِیمٌ» نفرمود:«و هم ملیمون»

وَ فِی عادٍ إِذْ أَرْسَلْنا عَلَیْهِمُ الرِّیحَ الْعَقِیمَ«۴۱»

و در(سرگذشت)قوم عاد نیز آنگاه که بر آنان باد نازا(ویرانگر) فرستادیم(عبرت و نشانه هایی است).

ما تَذَرُ مِنْ شَیْءٍ أَتَتْ عَلَیْهِ إِلاّٰ جَعَلَتْهُ کَالرَّمِیمِ«۴۲»

(این باد)هیچ چیزی را که بر آن می وزید باقی نمی گذاشت مگر آنکه آن را خرد و تباه می کرد.

نکته ها:

پیامبر قـوم عـاد،حضـرت هود بود که هرچه قومش را هشـدار داد به سـخنان او اعتنـایی نکردنـد و زمینه نزول عـذاب را فراهم ساختند.

بادها،گاهی زاینـده و عامل رویش می باشـند «أَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ» (۱)، «يُرْسِلَ الرِّيَاحَ مُبَشِّرَاتٍ» (۲)و گاهی نازا و وسـیله ی ریزش و ویرانگری هستند. «الرِّيحَ الْعَقِيمَ» یعنی باد ویرانگر.بادی که عامل عذاب قوم عاد بود،به قدری سوزنده و مسموم کننده بود که انسان، حیوان،گیاه و هر چه را در مسیرش قرار داشت،نابود می کرد.

«رمیم»به معنای پوسیدگی است و«ترمیم»یعنی اصلاح پوسیدگی.

با اینکه قوم عاد بسـیار نیرومند و بلند قامت بودند،ولی بادی که از قهر الهی وزید،آنان را مثل اسـتخوان پوسیده خرد و شکننده کرد.

پیام ها:

۱- پدیده های طبیعی همچون باد و باران و آثار مثبت و منفی آنها به دست خداست. «أَرْسَلْنَا عَلَيْهِمُ الرِّيحَ الْعَقِيمَ»

۲- بلایای طبیعی همچون خشکسالی و قحطی،می تواند عذاب الهی باشد. مَا تَذَرُ مِنْ شَيْءٍ ... جَعَلَتْهُ كَالرَّمِيمِ

۳- آب و باد،لشگر خدا در برابر ظالمان است. فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ ... اَلرِّيحَ الْعَقِيمَ

وَ فِي ثَمُودَ إِذْ قِيلَ لَهُمْ تَمَتَّعُوا حَتَّى حِينٍ«۴۳» فَعَتَوْا عَنْ أَمْرِ رَبِّهِمْ فَأَخَذَتْهُمُ الصَّاعِقَةُ وَ هُمْ يَنْظُرُونَ«۴۴»

و در(سـرگذشت)قوم ثمود(نیز نشانه های عبرتی است)،آنگاه که به آنان گفته شـد تا زمانی(کوتاه،از زنـدگی)بهره ببرید.آنان از فرمان پروردگارشان سر باز زدند،پس در حالی که می نگریستند،صاعقه آنان را فراگرفت.

۱- ۱) .حجر،۲۲.

۲- ۲) .روم،۴۶.

فَمَا اسْتَطاعُوا مِنْ قِيامٍ وَ ما كانُوا مُنْتَصِرِينَ«۴۵»

پس،نه توان برخاستن داشتند و نه توانستند از کسی یاری طلبند.

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا قَوْماً فاسِقِينَ«۴۶»

و پیش از آنان قوم نوح(را هلاک کردیم،زیرا)مردمانی فاسق بودند.

نکته ها:

پیامبر قوم ثمود،حضرت صالح بود که به درخواست قومش شتری از دل کوه بیرون آورد و فرمان داد به این شتر آسیبی نرسانند،امّا آنان شتر را کشتند و صالح را تکذیب کردند.

مراد از «حَتّى حِينٍ» ،مهلت سه روزه ای است که به آنان داده شد تا شاید پشیمان شوند و توبه کنند.امّا آنان از گناهان دست برنداشتند و پس از سه روز عذاب الهی نازل شد.چنانکه در آیه ۶۵ سوره هود می فرماید: «تَمَتَّعُوا فِي دارِكُمْ ثَلاثَةَ أَيّامٍ ذلِكَ وَعْدٌ غَيْرُ مَكْذُوبٍ»

پیام ها:

۱- سنّت خداوند،مهلت دادن به مجرمان است. «تَمَتَّعُوا حَتّى حِينٍ»

۲- دستورات الهی،برخاسته از ربوبیّت او و برای تربیت انسان است. «أَمْرِ رَبِّهِمْ»

۳- تجاوز از حدود الهی،عامل هلاکت است. فَعَتَوْا ... فَأَخَذَتْهُمُ

۴- آب،باد و صاعقه،می تواند ابزار قهر خداوند قرار گیرد.الیم... اَلرِّيحَ ... اَلصّاعِقَةُ

۵-دیدن نزول عذاب و توان فرار نداشتن،بیانگر اوج ذلّت مجرمان است.

يَنْظُرُونَ ... فَمَا اسْتَطاعُوا ...

۶- کسانی که از گذشتگان عبرت نگیرند،خود مایه عبرت دیگران می شوند. وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ ...(قوم عاد از قوم نوح که پیش از آنان بودند،عبرت نگرفتند)

۷- سرگذشت قوم نوح،که با هزار سال تبلیغ حضرت نوح،بازهم ایمان نیاورند، برای پیامبر و مسلمانان،مایه ی عبرت است. وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ ...

۸-بدتر از فسق،مداومت بر فسق است. كانُوا ... فاسِقِينَ

۹- گاهی گناه،فراگیر و عمومی می شود و زمینه نزول عذاب را فراهم می سازد.

«قَوْماً فاسِقِینَ»

وَ السَّماءَ بَنَیْناها بِأَیْدٍ وَ إِنّا لَمُوسِعُونَ«۴۷» وَ الْأَرْضَ فَرَشْناها فَنِعْمَ الْماهِدُونَ«۴۸»

و آسمان را با قدرتی وصف ناپذیر بنا کردیم،و ما گسترش دهنده ایم.و زمین را گسترانیدیم،پس چه نیکو گسترش دهنده ایم.

وَ مِنْ کُلِّ شَیْءٍ خَلَقْنا زَوْجَیْنِ لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ«۴۹»

و از هر چیز دو زوج آفریدیم،باشد که یاد کنید و پند گیرید.

نکته ها:

کلمه«أید»هم می تواند جمع«ید»به معنای دست باشد،همانند آیه «أَمْ لَهُمْ أَیْدٍ یَبْطِشُونَ بِها» (۱)و هم می تواند مصدر،به معنای قوّت و قدرت باشد.چنانکه در قرآن از این ریشه، واژه های مختلفی به معنای تأیید آمده است،مانند: «هُوَ الَّذِی أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ» (۲)

کلمات«فرش»و«مهد»به معنای گستردن چیزی برای استراحت است.

پیام ها:

۱- آسمان در حال گسترش است و این گسترش ادامه دارد. «إِنّا لَمُوسِعُونَ»

۲- قانون زوجیّت در همه چیز حاکم است. مِنْ کُلِّ شَیْءٍ ... زَوْجَیْنِ (زایندگی و استمرار حیات و زندگی،به خاطر زوجیّت است.)

۳- طرح پدیده های طبیعی در قرآن،به خاطر پندآموزی و غفلت زدائی است.

«لَعَلَّکُمْ تَذَکَّرُونَ»

۱- ۱) .اعراف،۱۹۵.

۲- ۲) .انفال،۶۲.

فَفِرُّوا إِلَی اللّهِ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۵۰»

پس به سوی خدا بگریزید،که همانا من از سوی او برای شما هشداردهنده ای آشکار هستم.

وَ لاٰ تَجْعَلُوا مَعَ اللّهِ إِلٰهاً آخَرَ إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ مُبِینٌ«۵۱»

و با خداوند،معبود دیگری قرار ندهید که من از سوی او برای شما هشداردهنده ای آشکارم.

نکته ها:

در این دو آیه،دوبار پی در پی «نَذِیرٌ مُبِینٌ» آمده است و در آیات دیگر نیز تعبیراتی از قبیل: «قُرْآنٍ مُبِینٍ» (۱)،«بلاغ مبین» (۲)و «عَرَبِیٌّ مُبِینٌ» (۳)آمده که همگی بیانگر روشن و روشنگر بودن پیام و سخن خداوند و هشدار پیامبران است.

نتیجه فرار به سوی خدا،فرار از ظلمات به نور،از جهل به علم،از دلهره به اطمینان،از خرافات به حق،از تفرقه به وحدت،از شرک به توحید و از گناه به تقوا و پرهیزگاری است.

امام باقر علیه السلام سفر حج را یکی از مصادیق فرار به سوی خدا دانستند. (۴)

پیام ها:

۱-انسان محدود،در برابر هزاران مسئله مادی و معنوی و در میان تمایلات حق و باطل که از خود یا دیگران بر او عرضه می شود،به پناهگاهی محکم نیازمند است و بهترین پناهگاه خداست. «فَفِرُّوا إِلَی اللّهِ»

۲-انسان،چاره ای جز حرکت و گریز به سوی خدا ندارد. «فَفِرُّوا إِلَی اللّهِ»

۳-مطالعه در هستی باید سبب توجّه انسان به خداوند و بندگی او گردد. «فَفِرُّوا إِلَی اللّهِ» ،(با توجه به آیات قبل)

۱- ۱) .حجر،۱.

۲- ۲) .نحل،۸۲.

۳- ۳) .شعراء،۱۹۵.

۴- ۴) .کافی،ج۴،ص۲۵۶.

۴- راه انبیا،روشن و شفّاف است. «نَذِيرٌ مُبِينٌ»

۵-پناهندگی به بیگانگان و غیر خداوند،اثری ندارد. وَ لاٰ تَجْعَلُوا مَعَ اللّٰهِ ...

۶- پیامبران مأمور انذار و هشدار مردم هستند. «إِنِّی لَکُمْ مِنْهُ نَذِیرٌ»

کَذٰلِکَ مٰا أَتَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ رَسُولٍ إِلاّٰ قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ«۵۲» أَ تَوٰاصَوْا بِهِ بَلْ هُمْ قَوْمٌ طٰاغُونَ«۵۳»

(ای پیامبر!)بـدین گونه(که تو را تکذیب کردند)پیشـینیان اینان نیز هیچ پیامبری برایشان نیامد مگر آنکه گفتند:جادوگر یا جن زده است.(آیا مخالفان در طول تاریـخ)به یکـدیگر سـفارش کرده انـد(که با انبیا این گونه برخورد کنند؟)نه،بلکه آنان مردمی طغیانگرند.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمٰا أَنْتَ بِمَلُومٍ«۵۴»

پس،از آنان روی بگردان که تو مورد سرزنش نیستی.

وَ ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْریٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ«۵۵»

و(به مردم)تذکّر بده که قطعاً تذکّر برای مؤمنان مفید است.

نکته ها:

آیه ی ۵۲،به مانند نتیجه گیری از آیات گذشته و به عنوان دلداری پیامبراکرم صلی الله علیه و آله است که اگر مشرکان مکّه با تو چنین برخوردهایی می کنند،بدان که پیش از اینان نیز با پیامبران پیش از تو چنین برخوردهایی را داشته اند.

از آنجـا که پیـامبر در دعوت مردم کوتـاهی نکرده و حجّت خـدا را بر آنان تمام کرده است،لـذا روی گردانی پیامبر از آنان و ترک مجادله با آنان،سرزنش و ملامتی را به دنبال ندارد.

این آیات در کنار فرمان به اعراض از کافران طغیانگر،به تـذکّر دادن به مؤمنان سـفارش می کند تا گمان نشود که تنها کافران نیاز به هشدار و تذکّر دارند. فَتَوَلَّ ... وَ ذَکِّرْ

ص: ۲۶۵

در شنیدن اثری است که در دانستن نیست.سوز و اخلاص و شیوه بیان گوینده می تواند اثری برتر در انسان بگذارد.لذا پیامبر مأمور می شود تا پیوسته مؤمنان را تذکّر دهد.

پیام ها:

۱- همه انبیا مخالف داشتند و مورد تهمت قرار می گرفتند.پس،از تهمت مخالفان نگران مباش. کَذٰلِکَ ... قٰالُوا سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ

۲- بر خلاف قرآن که پیامبران را انسان هایی همچون دیگر انسان ها معرّفی می کند، «قُلْ إِنَّمٰا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُکُمْ» (۱)مخالفان سعی داشتند کارها و سخنان پیامبران را ناشی از ارتباط آنها با جن بدانند. «سٰاحِرٌ أَوْ مَجْنُونٌ»

۳- هماهنگی رفتار و گفتار مخالفان انبیا در طول تاریخ به گونه ای است که گویا همه به یکدیگر سفارش موضع گیری علیه حق و تهمت سحر و جنون را می دادند. أَ تَوٰاصَوْا ...

۴- ریشه ی تهمت به انبیا،طغیان است. «قَوْمٌ طٰاغُونَ»

۵-انسان در برابر افراد لجوج مسئولیّتی ندارد. «فَتَوَلَّ»

۶- پس ازاتمام حجّت،اعراض از حق ستیزان جایز است. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمٰا أَنْتَ بِمَلُومٍ»

۷- همه جا،متارکه و رها کردن دیگران کار بدی نیست. «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ فَمٰا أَنْتَ بِمَلُومٍ»

۸-مبلّغ،باید روحیه مخاطبان را بشناسد،نسبت به گروهی اعراض نماید، «فَتَوَلَّ» و نسبت به گروهی تذکّر دهنده باشد. «وَ ذَکِّرْ»

۹- اگر روحیه پندپذیری نداریم،در ایمان خود شک کنیم،زیرا مؤمن پندپذیر است. «فَإِنَّ الذِّکْریٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۰- اگر ایمان باشد،انسان تذکّر را از هر کس می پذیرد. «فَإِنَّ الذِّکْریٰ تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ» و نفرمود:«فان تذکرک»

۱۱- مبلّغان دینی خسته نشوند که کارشان مفید است. فَإِنَّ الذِّکْریٰ تَنْفَعُ ...

۱- ۱) .کهف،۱۱۰.

۱۲- مؤمنان نیز به تذکّر نیازمند هستند. «فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ»

۱۳- تعالیم ادیان آسمانی،در فطرت انسان ها ریشه دارد.وظیفه انبیا،بیدار کردن و یادآوری امور فطری بشر است. «ذَکِّرْ فَإِنَّ الذِّکْری تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِینَ»

وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ«۵۶» مٰا أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ وَ مٰا أُرِیدُ أَنْ یُطْعِمُونِ«۵۷»

و جن و انس را نیافریدم مگر برای آنکه مرا عبادت کنند.و من از آنان هیچ رزقی نمی خواهم و نمی خواهم که به من طعام دهند.

إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰاقُ ذُو الْقُوَّهِ الْمَتِینُ«۵۸»

زیرا خداوند است آن روزی رسانِ نیرومندِ استوار.

نکته ها:

در حدیثی از امام حسین علیه السلام می خوانیم:خداوند مردم را نیافرید مگر برای معرفت و شناختن و چون او را شناختند،او را عبادت می کنند و هر که او را عبادت کند،از بندگی غیر او بی نیاز می شود. (۱)

جنّ،قبل از انسان آفریده شده و دارای تکلیف است.در این آیه نیز نامش قبل از انسان آمده است. «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ»

در قرآن،تمام آفرینش بر اساس حق است وهیچ آفریده ای باطل نیست، «وَ مٰا خَلَقْنَا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ وَ مٰا بَیْنَهُمٰا إِلاّٰ بِالْحَقِّ» (۲)وهمه ی آفریده ها در مسیر بهره مندی انسان است. «خَلَقَ لَکُمْ» (۳)، «سَخَّرَ لَکُمْ» (۴)، «مَتٰاعاً لَکُمْ» (۵)

و انسان نیز برای هدفی متعالی آفریده شده که راه رسیدن به آن،عبادت خدا است. «وَ مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ إِلاّٰ لِیَعْبُدُونِ» البتّه عبادت معنای عام دارد و به هر کار نیکی که با هدف

ص: ۲۶۷

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .حجر،۸۵.

۳- ۳) .بقره،۲۹.

۴- ۴) .جاثیه،۱۳.

۵- ۵) .نازعات،۳۳.

الهی انجام شود،عبادت گفته می شود.

سؤال: در قرآن اهداف دیگری،همچون آزمایش و امتحان،برای آفرینش انسان مطرح شده، آیا آن اهداف با هدفی که در این آیه(۵۶)آمده،هماهنگ است؟

پاسخ: قرآن در آیه دوم سوره مُلک می فرماید: «خَلَقَ الْمَوْتَ وَ الْحَیاةَ لِیَبْلُوَکُمْ أَیُّکُمْ أَحْسَنُ عَمَلاً» مرگ و حیات را آفرید تا شما را بیازماید که کدام یک عمل بهتری دارید.و در آیه دوازدهم سوره طلاق می فرماید: «لِتَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ قَدِیرٌ» هدف از آفرینش،علم انسان به قدرت الهی است.

در جمع بندی این آیات به نتیجه می رسیم که هدف اصلی،بندگی خداوند است،لیکن عبادت نیازمند معرفت است که در جمله «لِتَعْلَمُوا» بیان شده است و در عبادت که همان پذیرفتن راه الهی و رها کردن راه های غیر الهی است،انسان آزمایش می شود که در جمله «لِیَبْلُوَکُمْ» آمده است.

سؤال: اگر هدف آفرینش بشر عبادت است،پس چرا این هدف بطور کامل تحقق نیافته است؟

پاسخ: بارها خداوند در قرآن فرموده که اگر می خواستیم،همه را به اجبار هدایت کرده و به بندگی خود در می آوردیم،امّا خداوند بشر را آزاد آفرید،تا آگاهانه و آزادانه،عبادت کند.

سؤال: آیا خداوند به عبادت ما نیازمند است؟

پاسخ: قرآن بارها می فرماید:خداوند از هر جهت غنی است،نه تنها از انسان،بلکه از همه هستی بی نیاز است.اگر به ما دستور دادند که منزل خود را رو به آفتاب بسازیم،نباید کسی گمان کند که خورشید به خانه ما نیاز دارد،این ما هستیم که به نور و انرژی آن محتاجیم.در این آیات نیز بی نیازی خداوند بیان شده است: «ما أُرِیدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ»

سؤال:اگر خداوند رزّاق است،پس چرا به همه رزق یکسان نمی دهد؟

پاسخ: رزّاق بودن یکی از صفات خداوند است،یکی دیگر از صفات او حکیم بودن است.

یکسان بودن رزق،امری حکیمانه نیست،بلکه باید تابع تلاش و کوشش انسان ها باشد.

قرآن می فرماید:

«فَامْشُوا فِی مَنا کِبِها»

(۱)

از دامنه زمین بالا روید و رزق به دست آورید.

«وَ ابْتَغُوا مِنْ فَضْلِ اللّهِ»

(۲)

به سراغ کسب و کار و فضل الهی بروید و داد و ستد کنید.

چنانکه نباید توقّع داشته باشیم معلّم به همه شاگردان نمره یکسان بدهد،زیرا علاوه بر معلّم بودن و اختیار نمره دادن،حکیم نیز هست و باید میان شاگردان کوشا و بازیگوش، فرق بگذارد.

سؤال: اگر خداوند رزّاق است،قحطی ها برای چیست؟

پاسخ: گاهی کمبودها جنبه کیفری دارد،چنانکه قرآن در مورد کیفر بنی اسرائیل می فرماید:

«فَبِظُلْمٍ مِنَ الَّذِینَ هادُوا حَرَّمْنا»

(۳)

به خاطر ظلمی که یهود کردند،بخشی از خوردنی ها را بر آنان حرام کردیم.

گاهی جنبه آزمایشی دارد: «وَ لَنَبْلُوَنَّکُمْ بِشَیْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَ الْجُوعِ» (۴)ما از طریق گرسنگی و ترس و...شما را آزمایش می کنیم.

گاهی جنبه تربیتی دارد: فَأَخَذْناهُمْ بِالْبَأْساءِ ... لَعَلَّهُمْ یَتَضَرَّعُونَ (۵)ما برای تضرّع و برگشت آنان به سوی خداوند،آنها را از طریق ناگواری ها گوشمالی می دهیم.

و گاهی نتیجه قهری برخورد نادرست انسان با طبیعت است،همچون تخریب جنگل ها، آلوده ساختن آب رودخانه ها و به هم زدن تعادل محیط زیست که در طول زمان،مشکلات بسیاری از جمله قحطی را بدنبال می آورد.اگر ایمان داشته باشیم که رزق از خداست،ریشه ی بسیاری از حرص ها،بخل ها،حیله ها، حسدها،کلاهبرداری ها و کم فروشی ها،در انسان می خشکد. إِنَّ اللّهَ هُوَ الرَّزّاقُ ...

پیام ها:

۱- جنّ و انس در تکلیف مشترکند. اَلْجِنَّ وَ الْإِنْسَ ... لِيَعْبُدُونِ

۲- عبادت کردن بشر و الهی شدن مردم مهم است،نه عبادت شدن خداوند.

ص :۲۶۹

۱- ۱) .ملک،۱۵.

۲- ۲) .جمعه،۱۰.

۳- ۳) .نساء،۱۶۰.

۴- ۴) .بقره،۱۵۵.

۵- ۵) .انعام،۴۲.

«لِيَعْبُدُونِ» (نفرمود:«لأعبد»تا من عبادت شوم.)

۳- لازمه ی عبادت،معرفت معبود است،پس آفرینش جن و انس برای شناخت حقّ و حرکت در راه خداوند است. «لِيَعْبُدُونِ»

۴- انسان در معرض غفلت و نسیان است و باید پیوسته هدفش را به او تذکّر داد.

وَ ذَكِّرْ ... مٰا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَ الْإِنْسَ ...

۵-خداوند بی نیاز است و عبادتی که از جن و انس می خواهد،به خاطر احتیاج او نیست بلکه به خاطر رشد آنهاست.و مٰا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ ...

۶- کسی که خودش رزّاق است،چه نیازی به رزق بندگان دارد. مٰا أُرِيدُ مِنْهُمْ مِنْ رِزْقٍ ... إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰاقُ

۷- تمام امکانات و تخصّص ها و ابزارها،وسیله و بستر رسیدن به رزق است ولی روزی رسان تنها خداست. «إِنَّ اللّٰهَ هُوَ الرَّزّٰاقُ»

۸-خداوند در توان روزی رسانی کمبودی ندارد. «هُوَ الرَّزّٰاقُ ذُو الْقُوَّةِ»

۹- با گذشت زمان،قدرت روزی رسانی خداوند کمرنگ نمی شود. «الْمَتِينُ» («متین»به معنای ثابت و استوار است)

فَإِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحٰابِهِمْ فَلاٰ يَسْتَعْجِلُونِ«۵۹»

پس به تحقیق برای کسانی که ظلم کردند،سهم و نصیبی(از عذاب)همانند سهم هم مسلکانشان است،پس از من درخواست شتاب نکنند(که به آن خواهند رسید).

فَوَيْلٌ لِلَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ«۶۰»

پس وای بر کسانی که کفر ورزیدند،از روزی که وعده داده می شوند.

نکته ها:

«ذَنُوبِ» در انیجا به معنای سهم و نصیب است. (۱)

ص: ۲۷۰

۱- ۱) .علت مکسور بودن«یستعجلون»این است که در اصل«یستعجلونی»بوده است و کسره دلالت بر حذف«ی»دارد.

آغاز سوره با «تُوعَدُونَ» بود و پایان آن با «یُوعَدُونَ» و این نشان می دهد که هدف این سوره بیان مسئله معاد بوده است.

این آیات می فرمایـد:ستمکاران این امت نیز نصیبی از عـذاب دارند،همانند نصـیب هم مسلکانشان در امت های دیگر که به هلاکت رسیدند.پس چه عجله ای دارند که می گویند:

زودتر عذاب ما را بیاور! (۱)

در فرهنگ قرآن،شرک و کفر،بزرگ ترین ظلم محسوب می شود،ظلم به خدا که مخلوقش در کنار او یا به جای او قرار گیرد،ظلم به خود که به جای خالق،سراغ مخلوق می رود و ظلم به خانواده که از شناخت حق و پیروی آن محروم می گردند.

علامه طباطبایی می فرماید:مراد از ظلم در «لِلَّذِینَ ظَلَمُوا» در آیه ۵۹،با توجّه به «لِلَّذِینَ کَفَرُوا» در آیه ۶۰،ظلم کفر است،نه ظلم به مردم.

گرچه گفته شده که مراد از «یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ» ممکن است روز جنگ بدر باشد (عذاب دنیوی)،ولی به احتمال قوی مراد روز قیامت است(عذاب اخروی). (۲)

پیام ها:

۱- کسی که خدا را عبادت نکند و خود را در مسیر هدفی که برای آن آفریده شده قرار ندهد،ظالم،بلکه کافر است. إِلاّ لِیَعْبُدُونِ ... لِلَّذِینَ ظَلَمُوا ... کَفَرُوا

۲- سنّت الهی درباره ستمگران،در طول تاریخ یکسان است. «ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ»

۳- تاریخ گذشتگان،بهترین گواه بر حتمی بودن کیفر ستمگران است. «ذَنُوباً مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ»

۴- کارهای مشابه،کیفرهای مشابه دارد. «مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ»

۵-رفتارهای مشابه،افراد را به یکدیگر پیوند می دهد. «مِثْلَ ذَنُوبِ أَصْحابِهِمْ»

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۶- قهر و لطف خداوند زمان بندی حکیمانه دارد،عجله و شتاب ما در آن اثری ندارد. «فَلاٰ یَسْتَعْجِلُونِ»

۷- سرنوشت انسان در گرو اعمال اوست.(ظلم و کفر،سبب عذاب الهی است.) فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا ...

۸-آینده نگری،انسان را از کفر و ظلم بازمی دارد. «فَوَیْلٌ لِلَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ یَوْمِهِمُ الَّذِی یُوعَدُونَ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۲۷۲

سیمای سوره طور

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و دارای چهل و نه آیه است.

نام گذاری این سوره به«طور»،به مناسبت نخستین آیه آن است.

کلمه«طور»ده بار در قرآن آمده و مقصود از آن،کوه طور،میقات حضرت موسی علیه السلام و محل نزول تورات می باشد.

همانند دیگر سوره های مکّی،بیشتر مطالب این سوره درباره وقوع قیامت، پاداش پاکان و کیفر کافران است،در ضمن به توحید،دفاع از پیامبر و صبر و استقامت نیز اشاراتی دارد.

ص :۲۷۵

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ الطُّورِ«۱» وَ کِتابٍ مَسْطُورٍ«۲» فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ«۳»

به(کوه)طور سوگند.به کتابی نوشته شده در صفحه ای گشوده سوگند.

وَ الْبَیْتِ الْمَعْمُورِ«۴» وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ«۵» وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ«۶»

به آن خانه ی آباد(خانه خدا)سوگند.به سقف برافراشته(آسمان) سوگند.به دریای شعله ور سوگند.

إِنَّ عَذابَ رَبِّکَ لَواقِعٌ«۷» ما لَهُ مِنْ دافِعٍ«۸»

که عذاب پروردگارت قطعاً واقع شدنی است.و برای آن هیچ مانعی نیست.

نکته ها:

«طور»در لغت به معنای کوه است،ولی ظاهراً مراد از آن در اینجا،کوهی در منطقه سینا می باشد که میقات خدا با حضرت موسی بود.کوه طور مکانی مقدّس است و در قرآن چنین توصیف شده است: «الطُّورِ الْأَیْمَنِ» (۱)، «بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ» (۲)و «فِی الْبُقْعَهِ الْمُبارَکَهِ» (۳).

مراد از «کِتابٍ مَسْطُورٍ» ،کتب آسمانی همچون تورات و قرآن است که در صفحات نازک پوست نگاشته می شده و البتّه باز و گشوده بوده است،نه پیچیده و بسته. «فِی رَقٍّ مَنْشُورٍ»

«رَقٍّ» از«رقت»به معنای پوستی است که برای نوشتن آماده شده و لطیف و نازک است.

۱- ۱) .مریم،۵۲.

۲- ۲) .طه،۱۲.

۳- ۳) .قصص،۳۰.

«مَنْشُورٍ» به معنای مبسوط و«مسجور»به معنای برافروخته و شعله ور است و به معنای آکنده و مالامال نیز آمده است.

مقصود از«بیت المعمور»خانه خداست که همواره به واسطه حضور زائران و حاجیان، معمور و آباد بوده است و در قرآن ده بار از کعبه به عنوان«بیت»یاد شده است،مانند:

«الْبَيْتِ الْعَتِيقِ»

(۱)

البتّه در روایات آمده است که در آسمان ها نیز محلّی در مقابل کعبه قرار دارد که فرشتگان به دور آن طواف می کنند و آن نیز«بیت المعمور»نام دارد. (۲)

مقصود از «الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ» ،دریای شعله ور و جوشان و خروشان،یا دریاهایی است که در آستانه قیامت برافروخته می شوند،چنانکه در آیه ی ۶ سوره تکویر می خوانیم: «وَ إِذَا الْبِحَارُ سُجِّرَتْ» و یا مراد موادّ مذابّ و جوشان قعر زمین است که همچون دریایی از آتش هرچندگاه یکبار از دهانه آتشفشان ها فوران می کند.

در آیه ی آخر سوره قبل(ذاریات)خواندیم: «يَوْمِهِمُ الَّذِي يُوعَدُونَ» که سخن از وعده ی قیامت بود و این سوره بعد از پنج سوگند می فرماید:آن وعده قطعاً واقع خواهد شد. «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»

آن سنگ جمادی که وحی بر روی آن نازل شود(کوه طور)،مقدّس و قابل سوگند است، چگونه انسانی که قلبش مرکز وحی است،با گذشت زمان قداستش تمام می شود و چگونه وهّابیون کج فکر می گویند:پیامبر صلی الله علیه و آله که از دنیا رفت با سایر موجودات تفاوتی ندارد!!

سوگند یاد کردن به کتاب و نوشته،آن هم در زمان جاهلیّت،نشانه ی پیشرفته بودن مکتب است، «وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ» .در سوره قلم نیز،قرآن به قلم و کتاب و سطرهای آن سوگند یاد می کند. «ن وَ الْقَلَمِ وَ مَا يَسْطُرُونَ»

پیام ها:

۱- زنده نگه داشتن نام و یاد و حفظ مکان های مقدّس ادیان آسمانی لازم است.

«وَ الطُّورِ»

۱- ۱) .حج،۲۹.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۲- با سوگند به کوه طور(محل وحی به موسی)،قلب اهل کتاب را به سوی خود جذب کنید. «وَ الطُّورِ»

۳- خداوند برای به باور رساندن انسان،به نظام تشریع و تکوین(کوه و کتاب و کعبه و آسمان و دریا)سوگند یاد می کند. وَ الطُّورِ وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ ... وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ

۴- وحی آسمان باید بر بهترین و لطیف ترین کاغذ و پوست،نگاشته و عرضه شود. «كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ»

۵-کتاب مقدّس،باید همواره گشوده و مورد استفاده باشد. كِتَابٍ ... مَنْشُورٍ

۶- علم مفید و مبارک،آن است که منتشر شود و گسترش یابد. «مَنْشُورٍ»

۷- قرآن،هم به قداست کتب آسمانی نظر دارد و لذا به آن سوگند یاد می کند،هم به نظم در نگارش و شیوه ارائه و گسترش آنها. «وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ فِي رَقٍّ مَنْشُورٍ»

۸-آبادانی خانه به زرق و برق آن نیست،به آمد و رفت و قداست و برکت آن است. «الْبَيْتِ الْمَعْمُورِ» (خانه خدا ساده ترین خانه هاست،امّا مبارک ترین بناهاست.)

۹- با مطالعه طبیعت،به قدرت خداوند بر ایجاد قیامت پی ببریم. «وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»

۱۰- قرآن کریم،توجّه انسان را از دیدنی ها،به نادیدنی ها سوق می دهد. «وَ الْبَحْرِ الْمَسْجُورِ»

۱۱- قهر و تنبیه،از شئون ربوبیت است. «عَذَابَ رَبِّكَ»

۱۲- هر چه ناباوری منکران بیشتر باشد،باید باور مؤمنان به قیامت قوی تر گردد.

«إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»

۱۳- نزول کتب آسمانی «وَ كِتَابٍ مَسْطُورٍ» و ظهور جلوه های قدرت الهی در هستی «وَ السَّقْفِ الْمَرْفُوعِ» باید مایه ی تعقّل و ایمان گردد و گرنه بی توجّهی به آنها عامل عذاب خواهد شد. «إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ»

ص :۲۷۸

۱۴- گرفتاران عذاب الهی از هیچ طریقی نمی توانند عذاب را از خود دور کنند.

«مٰا لَهُ مِنْ دٰافِعٍ»

یَوْمَ تَمُورُ السَّمٰاءُ مَوْراً«۹» وَ تَسِیرُ الْجِبٰالُ سَیْراً«۱۰»

روزی که آسمان به شدّت درهم پیچیده شود و کوه ها از جا کنده شده و به شتاب روان گردند.

فَوَیْلٌ یَوْمَئِذٍ لِلْمُکَذِّبِینَ«۱۱» اَلَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ«۱۲»

پس در آن روز،وای بر تکذیب کنندگان! آنان که در باطل فرو رفته و به یاوه سرایی(درباره آیات الهی)سرگرمند.

یَوْمَ یُدَعُّونَ إِلیٰ نٰارِ جَهَنَّمَ دَعًّا«۱۳» هٰذِهِ النّٰارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِهٰا تُکَذِّبُونَ«۱۴»

روزی که به سختی به سوی آتش رانده می شوند.(و به آنان گفته می شود:)این همان آتشی است که دائماً آن را تکذیب می کردید.

نکته ها:

«مور»در لغت به معنای حرکت سریع و دورانی،امّا نامنظّم و گرداب وار است،آن گونه که باد،گرد و غبار را در هوا می پراکند و درهم می پیچد.

«خَوْضٍ» در اصل به معنای ورود در آب و عبور از آن است ولی در اصطلاح،به موردی گفته می شود که انسان در مطالب بیهوده و باطل وارد شود.

کلمه«دع»به معنای راندن همراه با خشونت است.چنانکه قرآن در سوره ماعون یکی از نشانه های تکذیب دین را،طرد یتیمان می داند. «أَ رَأَیْتَ الَّذِی یُکَذِّبُ بِالدِّینِ فَذٰلِکَ الَّذِی یَدُعُّ الْیَتِیمَ»

همه هستی برای انسان آفریده شده است و همین که پرونده انسان در زمین بسته شد،

بساط هستی نیز جمع می شود. «تَمُورُ السَّمٰاءُ مَوْراً» در جای دیگر نیز می خوانیم:ما سفره آسمان را همچون طومار،درهم پیچیده و جمع می کنیم. «نَطْوِی السَّمٰاءَ کَطَیِّ السِّجِلِّ» (۱)

ثابت و پابرجا تنها خداست.آسمان های محکم هفتگانه «وَ بَنَیْنٰا فَوْقَکُمْ سَبْعاً شِدٰاداً» (۲)نیز سست می شود و به صورت امواجی متحرّک در می آید، «تَمُورُ السَّمٰاءُ مَوْراً» و کوه هایی که سبب استقرار زمین بودند: «وَ جَعَلْنٰا فِیهٰا رَوٰاسِیَ شٰامِخٰاتٍ» (۳)آن روز بی قرار و سست و روان می شوند. «وَ تَسِیرُ الْجِبٰالُ»

پیام ها:

۱- ترسیم حوادث قیامت بستری است برای دست برداشتن از تکذیب و لجاجت. تَمُورُ السَّمٰاءُ ... تَسِیرُ الْجِبٰالُ ...

۲- برای وقوع قیامت،نه فقط زمین که آسمان و کرات آسمانی به هم می ریزد.

تَمُورُ السَّمٰاءُ ... تَسِیرُ الْجِبٰالُ ...

۳- تکذیب کنندگان منطق ندارند،سرگرم شدن به یاوه ها و پوچی ها سبب تکذیب آنان شده است. «لِلْمُکَذِّبِینَ اَلَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ»

۴- سخن بیهوده بسیار پیدا می شود،لیکن خطر آنجاست که انسان غرق در بیهوده گویی شود و خود را به یاوه ها مشغول کند. «فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ»

۵-تلاش کفّار برای خدشه دار کردن قرآن،کاری بازیچه و بی نتیجه است.

«لِلْمُکَذِّبِینَ اَلَّذِینَ هُمْ فِی خَوْضٍ یَلْعَبُونَ»

۶- مخالفان انبیا،هم به دوزخ کشانده می شوند و هم مورد عتاب و توبیخ قرار می گیرند. یُدَعُّونَ ... هٰذِهِ ،(عذاب روحی روانی و جسمی دارند)

۷- با تکذیب قیامت،حقیقت پشت پرده نمی ماند. هٰذِهِ النّٰارُ ...

۸-تکذیب سرسختانه،قهر سرسختانه دارد.مکذبین... یُدَعُّونَ إِلیٰ نٰارِ

۹- کیفر تکذیبی که پیوسته و برخاسته از لجاجت است،جز آتش چیزی نیست.

۱- ۱) .انبیاء،۱۰۴.

۲– ۲) .نبأ،۱۲.

۳– ۳) .مرسلات،۲۷.

«هٰذِهِ النّٰارُ الَّتِی کُنْتُمْ بِهٰا تُکَذِّبُونَ»

أَ فَسِحْرٌ هٰذٰا أَمْ أَنْتُمْ لاٰ تُبْصِرُونَ«۱۵»

پس آیا این(عذاب هم)جادو است؟ آیا شما آن را نمی بینید؟

اِصْلَوْهٰا فَاصْبِرُوا أَوْ لاٰ تَصْبِرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْکُمْ إِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۱۶»

در آن وارد شوید و بسوزید،پس صبر کنید یا صبر نکنید برای شما یکسان است، جز این نیست که در برابر آنچه عمل می کردید،جزا داده می شوید.

نکته ها:

مشرکان،همواره به پیامبر تهمت می زدند که کار او سحر و جادوست،او عقل ما را می رباید و بر چشمان ما پرده ای می افکند تا اموری را به نام معجزه و وحی به ما معرّفی کند،در حالی که اینها همه بی اساس است.لذا روز قیامت از روی سرزنش و توبیخ به آنان گفته می شود:

آیا این هم سحر و جادوست؟ آیا آتش را نمی بینید و حرارت آن را لمس نمی کنید؟

گاهی تکذیب کنندگان با همان تعبیراتی که در دنیا داشتند توبیخ می شوند؛آنها در دنیا می گفتند کار انبیا سحر است،در آنجا از همان مورد بازخواست می شوند. «أَ فَسِحْرٌ هٰذٰا» کسانی که به انبیا می گفتند:ما را موعظه کنید یا نکنید تفاوتی ندارد. «سَوٰاءٌ عَلَیْنٰا أَ وَعَظْتَ أَمْ لَمْ تَکُنْ مِنَ الْوٰاعِظِینَ» (۱)در قیامت به آنان گفته می شود:صبر کنید یا نکنید،تفاوتی ندارد. «فَاصْبِرُوا أَوْ لاٰ تَصْبِرُوا سَوٰاءٌ عَلَیْکُمْ»

پیام ها:

۱- در قیامت،تکذیب شده ها را در برابر چشم انسان نمایش می دهند. هٰذِهِ النّٰارُ ... أَ فَسِحْرٌ هٰذٰا

۱- ۱) .شعراء،۱۳۶.

۲- ریشه تکذیب،نداشتن دید صحیح و بصیرت است. فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ ... أَمْ أَنْتُمْ لاٰ تُبْصِرُونَ

۳- تکذیب پی در پی، «كُنْتُمْ بِهٰا تُكَذِّبُونَ» تحقیر پی در پی را در بر دارد. يُدَعُّونَ ...

أَ فَسِحْرٌ هٰذٰا ... لاٰ تُبْصِرُونَ. اِصْلَوْهٰا فَاصْبِرُوا أَوْ لاٰ تَصْبِرُوا ...

۴- کیفر ورود درامور بیهوده ویاوه ها،ورود در دوزخ است. فِي خَوْضٍ ... اِصْلَوْهٰا

۵-کیفرهای قیامت،عادلانه است و جز نتیجه کار خود انسان نیست. «إِنَّمٰا تُجْزَوْنَ مٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

إِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنّٰاتٍ وَ نَعِيمٍ«۱۷»

همانا پرهیزگاران در باغ ها(ی بهشت)و نعمت فراوان هستند.

فٰاكِهِينَ بِمٰا آتٰاهُمْ رَبُّهُمْ وَ وَقٰاهُمْ رَبُّهُمْ عَذٰابَ الْجَحِيمِ«۱۸»

به آنچه پروردگارشان به آنان داده،شاد و مسرورند و پروردگارشان آنان را از عذاب دوزخ حفظ کرده است.

كُلُوا وَ اشْرَبُوا هَنِيئاً بِمٰا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ«۱۹» مُتَّكِئِينَ عَلىٰ سُرُرٍ مَصْفُوفَةٍ وَ زَوَّجْنٰاهُمْ بِحُورٍ عِينٍ«۲۰»

(به آنان خطاب می شود:)به خاطر اعمالی که انجام می دادید،گوارا بخورید و بیاشامید.تکیه کنان بر تخت های ردیف شده و آنان را با حورالعین(زیبا رویان سیاه چشم)به ازدواج در آوریم.

نکته ها:

«هَنِيئاً» یعنی چیزی که رنج و تعبی در پی ندارد و گوارای وجود انسان می گردد.برخلاف نعمت های دنیوی که معمولاً قبل یا بعد آن رنج و سختی همراه دارد.

«بِحُورٍ عِينٍ» از دو کلمه«حور»جمع«حوراء»به معنای سیاه چشم و کلمه «عِينٍ» جمع

ص :۲۸۲

«عیناء»به معنای زیبا چشم تشکیل شده است.همسران بهشتی دارای چشمانی درشت، سیاه و زیبایند.

انس بـا پاکـان ونیکان و هم صـحبتی با آنان،یکی از لـذّت های بهشت است که قرآن در موارد مختلف به این مجالس انس و سرور که بر تخت های بهشتی تشکیل می شود،اشاره داشته است.

آیات ۱۶ و ۱۹ که مربوط به کیفر و پاداش دوزخیان و بهشتیان است،بسـیار شبیه یکدیگرند با یک تفاوت بسـیار ظریف و آن اینکه در مورد دوزخیـان می خوانیم: «إِنَّما تُجْزَوْنَ ما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» ولی در مورد بهشتیـان می خوانیم: «هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» اولی«مـا کنتم»است و دومی«بمـا کنتم».آری کیفر دوزخیـان به میزان عمـل آنهاست نه بیشتر،به خصوص که همراه کلمه «إِنَّما» مطرح شده است،یعنی کیفر شما عین عمل شماست.ولی پاداش بهشتیان بسیار بیشتر از عملکرد آنان است و عمل آنان وسیله و بهانه ای برای دریافت آن همه لطف است. «هَنِیئاً بِما کُنْتُمْ تَعْمَلُونَ»

پیام ها:

۱- کلید بهشت،تقواست. «إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ»

۲- مقایسه پایان کار خوبان و بدان،از بهترین شیوه های شناخت حق و باطل است. هٰذِهِ النّارُ ... فِی جَنّاتٍ وَ نَعِیمٍ

۳- برای اهل بهشت،انواع باغ ها و نعمت ها فراهم است. «جَنّاتٍ وَ نَعِیمٍ»

۴- گاهی در دنیا نعمت هست،امّا انسان به دلایلی نمی تواند از آن کامیاب شود، اما در بهشت هم نعمت هست و هم کامیابی. جَنّاتٍ ... فاکِهِینَ

۵-نعمت ها،زمانی لـذّت بیشتری دارنـد که از طرف خداونـد به عنوان محبّت و لطف باشد «آتاهُمْ رَبُّهُمْ» و در کنارش تلخی و دغدغه نباشد. «وَ وَقاهُمْ رَبُّهُمْ»

۶- کسی که در دنیا با تقوا خود را حفظ کرد،در قیامت خداوند او را از عذاب دوزخ حفظ می کند. اَلْمُتَّقِینَ ... وَقاهُمْ

۷- پرهیزکاران نباید به تقوا و عمل خود مغرور باشند که همه ی نعمت ها و

نجات بخشی ها از خداست. آتاهُمْ رَبُّهُمْ ... وَقاهُمْ رَبُّهُمْ

۸-آزادی و تکریم،لـذّت نعمت را بیشتر می کنـد. «کُلُوا وَ اشْـرَبُوا هَنِیئاً» بهشتیان در خوردن و آشامیـدن محدودیّت ندارند و با «هَنِیئاً» مورد تکریم قرار می گیرند.

۹- کامیابی،در سایه امنیّت،لذّت را بیشتر می کند. وَقاهُمْ رَبُّهُمْ ... کُلُوا وَ اشْرَبُوا

۱۰- خوردنی هـای دنیوی همراه مشـکلاتی در تهیه و حفـظ و مصـرف آن است،در نعمت هـای آخرت هرگز مشـکلی نیست. «هَنِیئاً»

۱۱- دلخوشی و رضایت در کنار استفاده از نعمت ها،شرط کمال کامیابی است.

فِی جَنّاتٍ وَ نَعِیمٍ فاکِهِینَ ... مُتَّکِئِینَ عَلی سُرُرٍ ...

۱۲- آنـان که در دنیـا از نگـاه به نامحرمان چشم پوشـیدند،در آخرت همسـرانی زیباروی خواهنـد داشت. اَلْمُتَّقِینَ ... زَوَّجْناهُمْ بِحُورٍ عِینٍ

وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ وَ ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ مِنْ شَیْءٍ کُلُّ امْرِئٍ بِما کَسَبَ رَهِینٌ«۲۱»

و کسـانی که ایمـان آوردنـد و فرزنـدانشان،در ایمـان از آنـان پیروی کردنـد مـا ذریّه آنان را به ایشان ملحق نموده و از پاداش عملشان هیچ نکاهیم.

(آری)هر کس در گرو کاری است که کسب کرده است.

وَ أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ مِمّا یَشْتَهُونَ«۲۲»

و پی درپی آنان را میوه و گوشت از هر نوع که بخواهند می دهیم.

نکته ها:

«ألتنا»از ریشه«لوت»به معنای نقص است. «ما أَلَتْناهُمْ مِنْ عَمَلِهِمْ» یعنی به خاطر الحاق فرزندان به پدران،چیزی از اجر پدران کم نمی کنیم.

کلمه «رَهِینٌ» به دو معنای گرو و همراه آمده است و اینکه می فرماید:انسان رهین کار خود است،یعنی ملازم و همراه کار خود است.

امام صادق علیه السلام در باره ی آیه وَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ اتَّبَعَتْهُمْ ...فرمود:مراد فرزندانی هستند که عمل آنها از پدران کمتر است ولی خداوند آنان را به پدران ملحق می کند تا موجب چشم روشنی آنان گردند. (۱)

خداوند ابتدا ذرّیه ی مؤمنِ افراد با ایمان را به آنان ملحق می سازد، اَلَّذِینَ آمَنُوا ... أَلْحَقْنا بِهِمْ ذُرِّیَّتَهُمْ سپس نعمت ها و امکانات آنجا را افزایش می دهد. «أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ»

ویژگی های میوه های بهشتی:

۱.فراوانی. «فاکِهَهٌ کَثِیرَهٌ» (۲)

۲.بی ضرر بودن. «فاکِهَهٍ آمِنِینَ» (۳)

۳.زوجیّت. «مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ» (۴)

۴.دائمی بودن. «أَمْدَدْناهُمْ بِفاکِهَهٍ» (۵)

۵.مجاز بودن. «وَ لا مَمْنُوعَهٍ» (۶)

۶.پذیرایی کریمانه. «فَواکِهُ وَ هُمْ مُکْرَمُونَ» (۷)

۷.تنوّع. «فَواکِهَ مِمّا یَشْتَهُونَ» (۸)

۸.همراه با غیر میوه. «بِفاکِهَهٍ وَ لَحْمٍ» (۹)

۹.انتخابی بودن. «وَ فاکِهَهٍ مِمّا یَتَخَیَّرُونَ» (۱۰)

۱۰.دسترسی آسان. «قُطُوفُها دانِیَهٌ» (۱۱)، «وَ ذُلِّلَتْ قُطُوفُها تَذْلِیلاً» (۱۲)

بگذریم که میوه های بهشتی؛تفاله،تخلیه،تغییر طعم و زحمت چیدن ندارد.

پیام ها:

۱- در اسلام محور ایمان است،نه خانواده و خویشان. «وَ اتَّبَعَتْهُمْ ذُرِّیَّتُهُمْ بِإِیمانٍ»

۲- نتیجه ملحق شدن به راه حق نیاکان در دنیا،ملحق شدن به آنان در بهشت

۱- ۱) .کافی،ج۳،ص ۲۵۰.

۲- ۲) .زخرف،۷۳.

۳- ۳) .دخان،۵۵.

۴- ۴) .الرّحمن،۵۲.

۵- ۵) .طور،۲۲.

۶- ۶) .واقعه،۳۳.

۷- ۷) .صافّات،۴۲.

۸- ۸) .مرسلات،۴۲.

۹- ۹) .طور،۴۲.

۱۰- ۱۰) .واقعه،۲۰.

۱۱- ۱۱) .حاقّه،۲۳.

۱۲- ۱۲) .انسان،۱۴.

است. وَ اتَّبَعَتْهُمْ ... أَلْحَقْنٰا بِهِمْ

۳- همراه بودن با نسل و فرزند،یکی از لذّات بهشتی است. «أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»

۴- علاقه به فرزند حتّی در آخرت نیز وجود دارد. «أَلْحَقْنٰا بِهِمْ ذُرِّيَّتَهُمْ»

۵-الحاق فرزندان در دنیا،سبب تنگ شدن مسکن و یا از دست دادن رفاه است ولی الحاق در بهشت هیچ کاستی ندارد. وَ مٰا أَلَتْنٰاهُمْ ... مِنْ شَيْءٍ

۶- ملحق شدن نسل انسان به او،از آثار عمل نیک است. أَلْحَقْنٰا ... بِمٰا كَسَبَ رَهِينٌ

۷- مصرف میوه بر گوشت مقدّم است. «بِفٰاكِهَةٍ وَ لَحْمٍ»

۸-در بهشت نیز سلیقه ها و تمایلات مختلف وجود دارد و به هر کس مطابق خواسته اش نعمت داده می شود. «مِمّٰا يَشْتَهُونَ»

يَتَنٰازَعُونَ فِيهٰا كَأْساً لاٰ لَغْوٌ فِيهٰا وَ لاٰ تَأْثِيمٌ«۲۳»

آنان در بهشت،جامی پرشراب را(دوستانه از هم می گیرند و)دست به دست دهند که در(نوشیدن)آن نه بیهوده گویی است و نه گنهکاری.

وَ يَطُوفُ عَلَيْهِمْ غِلْمٰانٌ لَهُمْ كَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ«۲۴»

و پیوسته(برای خدمت آنان)،نوجوانانی همچون مروارید در صدف،بر گرد آنان می چرخند.

وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلىٰ بَعْضٍ يَتَسٰاءَلُونَ«۲۵»

و بعضی بهشتیان رو به دیگری نموده و از یکدیگر سؤال می کنند(که رمز این همه کامیابی در اینجا چیست)؟

قٰالُوا إِنّٰا كُنّٰا قَبْلُ فِي أَهْلِنٰا مُشْفِقِينَ«۲۶»

گویند:ما پیش از این(در دنیا)نسبت به خانواده خویش خیرخواه بودیم(و آنان را از عذاب الهی هشدار می دادیم).

ص :۲۸۶

فَمَنَّ اللّهُ عَلَيْنا وَ وَقانا عَذابَ السَّمُومِ«۲۷»

پس خداوند بر ما منّت نهاد و ما را از عذاب سوزان حفظ كرد.

إِنّا كُنّا مِنْ قَبْلُ نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِيمُ«۲۸»

زيرا ما پيش از اين همواره او را مى خوانديم،همانا اوست نيكوكار مهربان.

نكته ها:

«كأس»،جام پُر و«قدح»،جام خالى است.كلمه«مشفق»اگر با حرف(مِن)بيايد،به معناى ترس و نگرانى و اگر با حرف(فى)بيايد به معناى توجّه و عنايت است.

«يَتَنازَعُونَ» به معناى گرفتن جام از دست يكديگر با شوخى و محبت است،نظير آنچه در شب هاى عروسى ميان دوستان واقع مى شود.

شراب دنيوى،عقل انسان را زايل مى كند و او را به ياوه گويى و بيهوده گويى مى كشاند، علاوه بر آنكه موجب تحريك قواى جنسى گشته و انسان را به گناه سوق مى دهد.لذا قرآن مى فرمايد:بهشتيان،جام هايى بجز شراب را به يكديگر تعارف مى كنند كه نه موجب بيهوده گويى مى شود و نه گناه،بلكه به تعبير قرآن «شَراباً طَهُوراً» (۱)است.

در قرآن دو بار عبارت «لُؤْلُؤٌ مَكْنُونٌ» آمده است:يكبار درباره همسران بهشتى (۲)و يكبار درباره خادمان بهشتى (۳).

«سموم»به باد داغ و سوزانى گفته مى شود كه همچون سمّ در اجزاى بدن تأثير مى گذارد.در حديث مى خوانيم:اگر روزنه اى به اندازه سرانگشت از آن باد به روى اهل زمين باز شود، زمين و هر كه را روى آن است مى سوزاند. (۴)

رسول اكرم صلى الله عليه و آله به اميرالمؤمنان عليه السلام فرمودند:نوجوانان زيبايى كه خادم بهشتيان هستند، فرزندان كفّار و مشركانند كه نه مجرم هستند تا به دوزخ برده شوند و نه نيكوكارند كه از

۱- ۱) .انسان،۲۱.

۲- ۲) .واقعه،۲۳.

۳- ۳) .طور،۲۴.

۴- ۴) .تفسير درّالمنثور.

نعمت های بهشتی متنعّم شوند،این افراد به صورت خدمت گزارانی در بهشت در می آیند. (۱)

پیام ها:

۱- تفریحی رواست که به دور از لغو وگناه باشد. یَتَنازَعُونَ ... لا لَغْوٌ ... وَ لا تَأْثِیمٌ

۲- با این که در بهشت،نهرها از شیر و عسل و شراب و آب جاری است،بهشتیان با ظروف خاصی پذیرایی می شوند،زیرا ظروف مناسب،لذّت نوشیدن را زیاد می کند. «کَأْساً»

۳- در بهشت هیچ امر بیهوده،لهو و گناهی راه ندارد. «لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ»

۴- هر حرکتی که در آن بیهودگی و گناه نباشد،جایز است. «لا لَغْوٌ فِیها وَ لا تَأْثِیمٌ»

۵-خادمان بهشتی،عاشقانه و پروانه وار پذیرایی می کنند. یَطُوفُ ...

۶- خدمتکاران بهشتی،عاریه و قرضی نیستند،خادمان ویژه اند. «غِلْمانٌ لَهُمْ»

۷- زیبایی مسئولان پذیرایی بهشت،خود نعمتی دیگر است. «کَأَنَّهُمْ لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ»

۸-پوشش برای چیزهای زیبا و قیمتی،یک ارزش است. «لُؤْلُؤٌ مَکْنُونٌ»

۹- از لذّت های بهشت،گفتگوی بهشتیان با یکدیگر است. «وَ أَقْبَلَ بَعْضُهُمْ عَلیٰ بَعْضٍ یَتَساءَلُونَ»

۱۰- کلید بهشت را باید در دنیا جست. «کُنّا قَبْلُ فِی أَهْلِنا»

۱۱- دلسوزی و شفقت به خصوص در مورد خانواده،کلید بهشت است. «فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ»

۱۲- انسان باید نسبت به خانواده خود،توجّه و تعهّد و دغدغه و سوز داشته باشد. «فِی أَهْلِنا مُشْفِقِینَ»

۱۳- بهشتیان،بهشت را امتنان الهی می دانند،نه پاداش عمل خود. «فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْنا»

۱۴- به سراغ کسی باید رفت و کسی را باید خواند که سرچشمه نیکی و رحمت است. «نَدْعُوهُ إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ»

ص: ۲۸۸

۱- ۱) .بحار،ج ۵،ص ۲۹۱.

۱۵- جز خداونـد سرچشـمه ای برای نیکی و رحمت نیست. «إِنَّهُ هُـوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ» (کلمه«هو»نشـانه انحصـار نیکی و رحمت در اوست)

۱۶- نیکی خداوند برخاسته از رحمت اوست،(نه برای جلب منفعت یا راحتی وجدان یا برآوردن توقّع دیگران). «الْبَرُّ الرَّحِیمُ»

۱۷- راه یابی متقین به بهشت و نجات از عـذاب دوزخ،جلوه ای از نیکی و رحمت خداونـد است. فَمَنَّ اللّهُ عَلَیْنا وَ وَقانا عَـذابَ السَّمُومِ ... إِنَّهُ هُوَ الْبَرُّ الرَّحِیمُ

فَذَکِّرْ فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ«۲۹»

پس(به مردم)تذکّر بده که به لطف پروردگارت تو نه کاهن و پیشگویی و نه دیوانه و جنّ زده.

أَمْ یَقُولُونَ شاعِرٌ نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ«۳۰»

بلکه می گویند:او شاعری است که ما انتظار فرا رسیدن مرگ ناخوش او را داریم.

قُلْ تَرَبَّصُوا فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ«۳۱»

(به آنان)بگو:در انتظار باشید که من نیز با شما از منتظرانم.(شما در انتظار مرگ من و من در انتظار پیروزی بر شما).

نکته ها:

«کـاهن»بـه کسـی گوینـد که از آینـده خـبر دارد و ادعـای اطلاـع از اسـرار و غیب و ارتبـاط بـا جنّیـان را دارد. «رَیْبَ الْمَنُـونِ» ،اصطلاحی است به معنای حوادث تلخ روزگار که به مرگ کسی بیانجامد.

مراد مشـرکان از این که به پیـامبران می گفتنـد:«مجنون»،بی عقل و بی خرد نبود،چنانکه در این آیات،مجنون در کنار کاهن و شاعر آمده است که افرادی باهوش و فهمیده هستند.

بلکه مراد آنها از«مجنون»،جن زده بود،زیرا معتقد بودند افراد کاهن و شاعر به واسـطه ارتباط با جنّ،قدرت پیشگویی و سرودن اشعار دارند،کاری که از عهده افراد عادّی

ص :۲۸۹

برنمی آید.شاهد این معنا آن است که در یک آیه وصف شاعر و مجنون در کنار هم آمده است. «لِشاعِرٍ مَجْنُونٍ» (۱)

پیام ها:

۱- از تهمت ها و نسبت های ناروای کفّار(مانند:کاهن،شاعر و مجنون)نباید ترسید و باید به وظیفه ی خود در مورد هشدار و تذکّر ادامه داد. فَذَکِّرْ فَما أَنْتَ ... بِکاهِنٍ ...

۲- خداوند،اولیای خود را بیمه کرده و از آنان دفاع می کند. «فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ»

۳- مبلّغ دین،در تیررس هر گونه تهمت است. بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ ... یَقُولُونَ شاعِرٌ

۴- هر گونه عیب و نقصی که از انسان دور می شود،در سایه لطف و نعمت الهی است. فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ وَ لا مَجْنُونٍ ...

۵-افراد کاهن وپیشگو،از رحمت خدا دور هستند. «فَما أَنْتَ بِنِعْمَهِ رَبِّکَ بِکاهِنٍ»

۶- دشمن به یک تهمت قانع نیست و همواره در صدد ضربه زدن است. «بِکاهِنٍ ، مَجْنُونٍ ، شاعِرٌ»

۷- دشمن در انتظار مرگ بزرگان دین است،پس باید کاری کرد که امید آنان برای پس از مرگ شخصیّت های مذهبی ناامید شود. «نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ»

۸-رهبر دینی نباید به خاطر تهمت های دشمنان صحنه را خالی کند،بلکه باید بماند و دفاع کند. «نَتَرَبَّصُ بِهِ رَیْبَ الْمَنُونِ»

۹- مؤمنان نیز باید همانند دشمنان،برای رسیدن به پیروزی،امید و برنامه داشته باشند. نَتَرَبَّصُ بِهِ ... فَإِنِّی مَعَکُمْ مِنَ الْمُتَرَبِّصِینَ

۱- ۱) .صافات،۳۶.

أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلاٰمُهُمْ بِهٰذٰا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طٰاغُونَ«۳۲»

آیا عقل هایشان آنان را دستور می دهد به این(که به پیامبر تهمت بزنند؟) بلکه آنان خود قومی طغیانگرند؟

أَمْ يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لاٰ يُؤْمِنُونَ«۳۳»

آیا می گویند:پیامبر،(قرآن را خود ساخته و)به خدا نسبت داده است؟ (چنین نیست)،بلکه آنان(به سبب طغیان و حسد)ایمان نمی آورند.

فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ إِنْ كٰانُوا صٰادِقِينَ«۳۴»

پس اگر راستگویند،سخنی مانند قرآن بیاورند.

نکته ها:

در این آیات و آیات پس از آن،خداوند چهارده سؤال توبیخی از مخالفان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می کند و تمام راه هایی را که ممکن است به گونه ای بهانه تسلیم نشدن کفّار شود،می بندد.

شاید در هیچ جای قرآن این گونه مخالفان به باد انتقاد گرفته نشده و بهانه های آنان مطرح نشده باشد.

«أحلام»جمع«حلم»به معنای عقل است.از آنجا که بزرگان قریش خود را صاحبان عقل و فکر می دانستند،قرآن در این آیه می فرماید:آیا عقل آنان چنین حکم می کند که قرآن را سحر و جادو بدانند،خیر بلکه آنان در برابر حق سرکشی می کنند؟

«تقول»،سخنی را از پیش خود بافتن و به کسی نسبت دادن است.

«حدیث»به معنای«جدید»است.از آنجا که مضامین قرآن تازگی دارد،از آن به«حدیث» یاد شده است.

خداوند،بارها کفّار را دعوت به مبارزه نموده است:گاهی از آنان درخواست آوردن کتابی

مثل قرآن کرده، «فَأْتُوا بِكِتابٍ مِنْ عِنْدِ اللّهِ» (۱)گاهی تخفیف داده وبه آوردن ده سوره اکتفا نموده، «فَأْتُوا بِعَشْرِ سُوَرٍ مِثْلِهِ» (۲)وگاهی به آوردن یک سوره، «فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ» (۳)و در آیه ۳۴ حتّی به آوردن مطالبی مثل قرآن اکتفا کرده است. «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ»

پیام ها:

۱- تهمت ساحر،کاهن،شاعر و مجنون به پیامبر،از روی تعقّل و تفکّر در آیات قرآن نبوده است. «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ»

۲- ریشه ی کفر و شرک،طغیان و سرکشی در برابر حق است،نه عقل و اندیشه.

«أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ»

۳- هر کس که سخن او منطقی نباشد و بر آن اصرار ورزد،طغیانگر است. «أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ بِهذا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طاغُونَ»

۴- مشرکان،با تهمت و افترا،کفر خود را توجیه می کردند. «يَقُولُونَ تَقَوَّلَهُ بَلْ لا يُؤْمِنُونَ»

۵-انسان یا باید بر اساس عقل عمل کند یا بر اساس وحی،و کفّار خود را از هر دو محروم کرده اند. أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَحْلامُهُمْ ... بَلْ لا يُؤْمِنُونَ

۶- در طوفان تهمت ها،دست از منطق و استدلال بر ندارید و مخالفان را به آوردن سخنی همچون قرآن دعوت کنید. فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ ...

۷- قرآن محکم ترین استدلال را دارد؛اگر پیامبر به تنهایی قرآن را بافته و به خدانسبت داده است، «تَقَوَّلَهُ» شما دسته جمعی یک سخن مثل آن بیاورید.

«فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ»

۸-مبارزه طلبی در میدان فرهنگی نیز لازم است. «فَلْيَأْتُوا بِحَدِيثٍ مِثْلِهِ»

۱- ۱) .قصص،۴۹.

۲- ۲) .هود،۱۳.

۳- ۳) .بقره،۲۳.

أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخٰالِقُونَ«۳۵»

آیا از هیچ آفریده شده اند یا خود آفریدگار خویشند؟!

أَمْ خَلَقُوا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ بَلْ لاٰ يُوقِنُونَ«۳۶»

آیا آسمان ها وزمین را آفریده اند! بلکه(حق این است که)یقین نمی جویند.

نکته ها:

انسان نباید در برابر انواع تهمت ها دست از ارشاد و استدلال خود بر دارد.با آنکه در آیات قبل تهمت های گوناگونی به پیامبر عزیز اسلام زدند،ولی خداوند در این آیات با طرح چند سؤال وجدان خفته آنان را بیدار می کند.

قرآن،مهم ترین مباحث فلسفی را در قالب ساده ترین بیان مطرح می کند.در این آیه ی شریفه دو فرض مطرح شده است:یکی آنکه انسان بدون علّت آفریده شده باشد، «خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ» دوم آنکه انسان خودش خویشتن را آفریده باشد و هر دو فرض عقلاً ـ محال است.زیرا انسان پدیده است و هر پدیده ای علّت می خواهد،علاوه بر آنکه انسانی که نبوده چگونه سبب بودن خود می شود؟!

مشرکان می دانستند که آفریدگار آسمان ها و زمین،خداوند است و قرآن بارها این مطلب را بیان کرده است که اگر از مشرکان پرسیده شود که آفریدگار آسمان ها و زمین کیست خواهند گفت:خدا.بنابراین پرسش اصلی این آیات آن است که چرا شما به آنچه از سوی آفریدگارتان برای هدایت شما فرستاده شده،ایمان نمی آورید و نافرمانی می کنید؟

پیام ها:

۱- شیوه طرح سؤال برای بیداری وجدان ذهن و فکر انسان ها،از شیوه های قرآنی در مباحث خداشناسی است. أَمْ خُلِقُوا ... أَمْ هُمُ الْخٰالِقُونَ

۲- اگر انسان نبوده پس چگونه سبب هستی خود شده و اگر بوده چگونه دوباره خود را بوجود آورده است؟ «أَمْ خُلِقُوا مِنْ غَيْرِ شَيْءٍ أَمْ هُمُ الْخٰالِقُونَ»

۳- آن گونه سؤال کنید که هر کس جواب منطقی شما را در وجدان خود احساس کند. «أَمْ خَلَقُوا السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ»

۴- انسان نه آفریدگار خویش است نه آفریدگار غیر خویش. أَمْ هُمُ الْخٰالِقُونَ أَمْ خَلَقُوا السَّمٰاوٰاتِ ...

۵-لجاجت،انسان را به جایی می رساند که حتّی اگر در بن بست استدلال قرار گیرد،تسلیم نشده و به باور و یقین نمی رسد. «بَلْ لاٰ یُوقِنُونَ»

أَمْ عِنْدَهُمْ خَزٰائِنُ رَبِّکَ أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ«۳۷»

آیا گنجینه های پروردگارت نزد آنان است یا(بر این عالم)سیطره و حکومتی دارند؟

أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ یَسْتَمِعُونَ فِیهِ فَلْیَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطٰانٍ مُبِینٍ«۳۸»

آیا نردبانی دارند که به واسطه ی آن(اسرار آسمان ها را)می شنوند؟(اگر چنین است)پس شنونده ی آنان دلیلی روشن بیاورد.

أَمْ لَهُ الْبَنٰاتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ«۳۹»

آیا خداوند را دختران و شما را پسران است(که به خیال خودتان احساس برتری کنید)؟

نکته ها:

مشرکان،آفریدگاریِ خداوند را قبول داشتند ولی او را پروردگار خود و هستی نمی دانستند و زیر بار پذیرش پیامبر نمی رفتند.این آیات به شکل طرح سؤال،آنان را مورد توبیخ قرار می دهد که چرا سخن پیامبر را نمی پذیرید؟ آیا ثروت و قدرت خداوند در اختیار شماست و یا خود راهی به آسمان ها پیدا کرده اید و وحی را مستقیماً دریافت می کنید؟!

در عصر جاهلیّت مردم فرشتگان را دختران خدا می دانستند،خداوند آنان را مورد توبیخ قرار می دهد که چگونه در تقسیم بندی برای خدا دختر انتخاب کردید و برای خودتان پسر،

ص :۲۹۴

چنانچه در آیات دیگر آمده است: «تِلْکَ إِذاً قِسْمَهٌ ضِیزیٰ»

پیام ها:

۱- دشمن را باید خلع سلاح منطقی کرد،لذا قرآن با طرح چند سؤال پوچ،دلیل طغیان و ایمان نیاوردن آنان را روشن می شازد؟ أَمْ عِنْدَهُمْ ... أَمْ هُمُ الْمُصَیْطِرُونَ أَمْ لَهُمْ سُلَّمٌ ...

۲- انسان باید حرف منطقی را از هر کس بپذیرد.اگر مخالفان هم مطالبی را دریافت کرده اند،ما حاضریم سخنان آنان را بشنویم. «فَلْیَأْتِ مُسْتَمِعُهُمْ بِسُلْطانٍ مُبِینٍ»

۳- ای پیامبر! از تهمت هراسی نداشته باش که آنان به خداوند هم تهمت می زنند.

«أَمْ لَهُ الْبَناتُ وَ لَکُمُ الْبَنُونَ»

أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ« ۴۰»

آیا از آنان مزدی(برای رسالت خود)درخواست می کنی،که پرداخت آن بر آنان سنگین است؟

أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَیْبُ فَهُمْ یَکْتُبُونَ« ۴۱»

آیا غیب نزد آنان است و ایشان(هر چه را می خواهند در لوح محفوظ)می نویسند؟

أَمْ یُرِیدُونَ کَیْداً فَالَّذِینَ کَفَرُوا هُمُ الْمَکِیدُونَ« ۴۲»

یا مگر می خواهند(برای از بین بردن حقّ،)نیرنگی بکار برند؟(پس بدانند که)کافران،خود گرفتار کید خواهند شد.

أَمْ لَهُمْ إِلٰهٌ غَیْرُ اللّٰهِ سُبْحٰانَ اللّٰهِ عَمّٰا یُشْرِکُونَ« ۴۳»

یا برای آنان معبودی جز خداوند است،منزه است خداوند از آنچه برای او شریک قرار می دهند.

نکته ها:

«مَغْرَمٍ» به خسارت های مالی گفته می شود که بدون جهت دامن انسان را می گیرد،و «مثقل»به معنای تحمّل مشقّت و بار سنگین است.

در حوزه ی قدرت الهی هیچ شریکی وجود ندارد،زیرا:

- خزائن از اوست. «وَ لِلّهِ خَزائِنُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۱)

- آفریدن از اوست. «اللّهُ خالِقُ کُلِّ شَیْءٍ» (۲)

- علم غیب از اوست. «وَ لِلّهِ غَیْبُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ» (۳)

- حکومت و سیطره از اوست. لِلّهِ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ ... (۴)

در مورد برخی سؤالات،منتظر جواب نباشید،گاهی خود سؤال پیام آور است.در این آیات خداوند،سؤالات مختلفی را مطرح کرده است که هیچ کدام پاسخ داده نشده اند،زیرا هدف از سؤال،رسیدن به پاسخ نبوده،بلکه بیدار کردن مخالفان بوده است.

باید توجّه داشت که تکالیف مالی در اسلام نظیر خمس و زکات،مزد رسالت نیست بلکه برای اداره جامعه و برقراری عدالت اجتماعی و رفع مشکلات گوناگون است.

پیام ها:

۱- انبیا درخواست مزد و پاداش از مردم نداشتند. «أَمْ تَسْئَلُهُمْ أَجْراً»

۲- مردم به درخواستِ اجرت از سوی مبلّغ دین حسّاس هستند،در برنامه های تبلیغی باید به این خصلت توجّه داشت. «فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»

۳- در ارشاد و دعوت مردم به حق،از طرح مسائل مادّی که سبب خنثی شدن آثار تبلیغ یا نوعی فشار بر مردم است،باید دوری کرد. «فَهُمْ مِنْ مَغْرَمٍ مُثْقَلُونَ»

۴- استفاده از کمک های داوطلبانه که برخاسته از عشق و معرفت و نشاط است و مردم خود می پردازند،مانعی ندارد،آنچه منفی است،درخواست مزد از مردم

ص :۲۹۶

۱- ۱) .منافقون،۷.

۲- ۲) .زمر،۶۲.

۳- ۳) .هود،۱۲۳.

۴- ۴) .مائده،۱۷.

است. تَسْئَلُهُمْ أَجْراً ... مُثْقَلُونَ

۵-مخالفان انبیا،نه پشتوانه علمی و عقلی دارند و نه پشتوانه ای از عالم غیب.

«أَمْ عِنْدَهُمُ الْغَیْبُ»

۶- یکی از شیوه های دعوت و هدایت،شیوه پرسش و پاسخ است که قرآن چگونگی پرسیدن را بیان کرده است. أَمْ ... أَمْ ... أَمْ ... أَمْ ...

۷- کید و نیرنگ دشمنان مقطعی نیست،بلکه دائمی است. «یُرِیدُونَ کَیْداً»

۸-نتیجه ی نیرنگ،به خود افراد باز می گردد. یُرِیدُونَ کَیْداً ... هُمُ الْمَکِیدُونَ

۹- سؤالات و اهداف خود را جمع بندی کنیم. «أَمْ لَهُمْ إِلهٌ غَیْرُ اللّهِ»

وَ إِنْ یَرَوْا کِسْفاً مِنَ السَّماءِ ساقِطاً یَقُولُوا سَحابٌ مَرْکُومٌ«۴۴»

(آنان به قدری لجوجند که حتی)اگر ببینند پاره ای از آسمان فرو می افتد، (باز هم ایمان نمی آورند و)می گویند:این ابری متراکم است(نه قهر خدا).

فَذَرْهُمْ حَتّی یُلاقُوا یَوْمَهُمُ الَّذِی فِیهِ یُصْعَقُونَ«۴۵» یَوْمَ لا یُغْنِی عَنْهُمْ کَیْدُهُمْ شَیْئاً وَ لا هُمْ یُنْصَرُونَ«۴۶»

پس آنان را(به حال خود)واگذارشان تا آن روزشان را که در آن گرفتار صاعقه(و قهر خدا)می شوند،ببینند.روزی که نیرنگ و ترفندشان آنان را هیچ سود نبخشد و(از هیچ سوی)یاری نشوند.

نکته ها:

«کسف»به معنای قطعه است و مقصود از آن در این جا،فرود قطعه سنگ از آسمان به عنوان عذاب الهی است. «مَرْکُومٌ» به معنای متراکم و «یُصْعَقُونَ» به معنای هلاکت و بیهوشی است که در اثر صاعقه ی عذاب پدید آید.این کلمه در قالب مجهول آمده که نشانه اضطرار و ناچاری است.

اشخاص لجوج هر دم بهانه ای می آورند.آنها از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله درخواست سقوط قطعه ای

از آسمان را داشتند، فَأَسْقِطْ عَلَيْنا كِسَفاً ... (۱)ولی اگر درخواست آنان عملی شود،باز می گویند:این ابری است متراکم. وَ إِنْ يَرَوْا ... يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ

امر به معروف و نهی از منکر،مراحل و محدودیّت هایی دارد،گاهی تذکر لازم است و گاهی اعراض و ترک.در آیه ۲۹ خواندیم: «فَذَكِّرْ» یعنی به مردم تذکّر بده! ولی در اینجا می خوانیم: «فَذَرْهُمْ» یعنی آنان را به حال خود رها کن،زیرا دیگر ارشاد تأثیری ندارد.

پیام ها:

۱- لجاجت،انسان را به تحلیل غلط وامی دارد. كِسْفاً مِنَ السَّماءِ ... يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ

۲- انسانی که بدیهیّات را انکار می کند و حتّی آنچه را با چشم می بیند نمی پذیرد، دیگر قابل هدایت نیست. «يَقُولُوا سَحابٌ مَرْكُومٌ فَذَرْهُمْ»

۳- همه ی افراد لایق ارشاد نیستند. «فَذَرْهُمْ»

۴- از ارشاد مردم نباید زود خسته شد.قرآن بعد از طرح چهارده سؤال و بستن همه ی راه های عذر و بهانه،فرمان رها کردن آنان را می دهد. أَمْ تَأْمُرُهُمْ ... أَمْ ...

أَمْ ... أَمْ ... فَذَرْهُمْ

۵-لطف خداوند به قدری است که حتّی در هنگام رها کردن انسان به حال خود، هشدار لازم را می دهد. فَذَرْهُمْ حَتّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ الَّذِي ...

۶- کفر و لجاجت سبب بدفرجامی است. حَتّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ ...

۷- سنّت خدا در برابر مخالفان،شتاب وعجله نیست. فَذَرْهُمْ حَتّى يُلاقُوا يَوْمَهُمُ ...

۸-به هنگام فرا رسیدن قهر الهی،مجرمان دیگر اختیاری از خود ندارند و باید آن را با ذلّت بپذیرند. «يُصْعَقُونَ»

۹- هنگام قهر الهی،نه نیرنگ درونی کارساز است و نه یاور بیرونی. يَوْمَ لا يُغْنِي ...

۱- ۱) .شعراء،۱۸۷.

وَ إِنَّ لِلَّذِينَ ظَلَمُوا عَذٰاباً دُونَ ذٰلِكَ وَ لٰكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ«۴۷»

و البته برای کسانی که ستم کردند،عذابی است غیر از این(در دنیا یا برزخ)ولی اکثر آنان نمی دانند.

نکته ها:

با توجّه به آیات قبل و این آیه،نپذیرفتن دعوت انبیا ظلم است.شاید هم مراد این باشد که کفّار دو گروهند:گروهی که تنها کافرند و گروهی که علاوه بر کفر،ظلم و توطئه هم می کنند که عذاب این گروه بیشتر است.

در تفسیر قمّی آمده است که مراد از «عَذٰاباً دُونَ ذٰلِكَ» ،عذاب در زمان رجعت است،در مورد کسانی که در حقّ آل محمد علیهم السلام ظلم روا داشتند.

پیام ها:

۱- برای ستمگران،علاوه بر قیامت،در دنیا نیز عذاب است. «عَذٰاباً دُونَ ذٰلِكَ»

۲- ظالمان،از عاقبت شوم خود در این دنیا بی خبرند. «أَكْثَرَهُمْ لاٰ يَعْلَمُونَ»

وَ اصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنٰا وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ حِينَ تَقُومُ«۴۸»

برای(انجام)فرمان پروردگارت پایداری کن،که تو در دید ما(و تحت حمایت ما)هستی و هنگامی که(از خواب)بر می خیزی،با ستایش پروردگارت او را به پاکی یاد کن.

وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبٰارَ النُّجُومِ«۴۹»

پس پاسی از شب و به هنگام ناپدید شدن ستارگان،خدا را تسبیح کن.

نکته ها:

این سوره با سوگند به مکان مناجات شروع شد، «وَ الطُّورِ» و با فرمان مناجات پایان یافت. «وَ مِنَ اللَّيْلِ فَسَبِّحْهُ وَ إِدْبٰارَ النُّجُومِ»

ص :۲۹۹

بـا این که همه ی اعمال و افکار انسان ها زیر نظر خـداست،امّا خداونـد به اولیای خود توجّه مخصوصـی دارد،مثلاً به نوح علیه السـلام می فرمایـد:سـاخت کشتی تو زیر نظر ماست. «اصْـنَعِ الْفُلْکَ بِأَعْیُنِنا» و به پیامبر اسـلام می فرمایـد:تمام وجودت زیر نظر ماست. «فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا»

تسبیح از ستایش مهم تر است،فرمان تسبیح دوبار مطرح شد،ولی ستایش خداوند یکبار.

مراد از «إِدْبارَ النُّجُومِ» ،هنگام طلوع فجر است که ستارگان در نور صبح ناپدید می شوند.

مفسّـِران،عبارتِ «مِنَ اللَّیْلِ فَسَـبِّحْهُ» را به نمازشب در هنگام سحر تفسیر کرده اند و در حدیث می خوانیم:مراد از «إِدْبارَ النُّجُومِ» دو رکعت نماز نافله قبل از نماز صبح است. (۱)

پیام ها:

۱- در برابر افراد لجوج،بایـد صبر و مقـاومت کرد.آری تبلیغ دین در برابر تکـذیب ها و آزارها به صبر و حوصـله نیاز دارد. «وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ»

۲- صبر اگر در راه اجرای فرمـان الهی باشـد،بـا ارزش است وگرنه یکدنـدگی و لجـاجت و ضـد ارزش محسوب می شود. «وَ اصْبِرْ لِحُکْمِ رَبِّکَ»

۳- حکم و فرمان خداوند،در جهت تربیت و رشد انسان است. «لِحُکْمِ رَبِّکَ»

۴- پیامبر نیز به حمایت خداوند نیازمند است. «فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا»

۵-آنچه انسان را صبور می کند،آن است که بداند زیرنظر خداست. «فَإِنَّکَ بِأَعْیُنِنا»

۶- یاد خدا وستایش وتسبیح او،مایه ی صبر و پایداری است. وَ اصْبِرْ ... وَ سَبِّحْ

۷- تسبیح خداوند بر ستایش او مقدّم است،اول باید او را منزّه بدانیم،سپس ستایش کنیم.

۸-مناجات شبانه،انسان را برای تلاش روزانه آماده می کند. وَ اصْبِرْ ... وَ مِنَ اللَّیْلِ فَسَبِّحْهُ ...

۹- برای دعا ونیایش،زمان های خاصّ آثار بیشتری دارد. حِینَ تَقُومُ وَ مِنَ اللَّیْلِ ...

إِدْبارَ النُّجُومِ

«والحمدللّه ربّ العالمین»

۱- ۱) کافی ج ۳ ص ۴۴۴.

سیمای سوره نجم

اشاره

این سوره شصت و دو آیه دارد و در مکّه نازل شده و از سوره هایی است که دارای سجده واجب می باشد.

نام سوره برگرفته از آیه اول است که خداوند به ستاره سوگند یاد می کند.

در این سوره به جایگاه وحی و شیوه نزول آن بر دل پیامبر اشاره شده و همچون سوره اسراء،معراج پیامبر به آسمان ها مطرح شده است.بخش دیگری از سوره،به رسوم خرافی مشرکان در مورد بت ها و پرستش فرشتگان پرداخته و آنها را محکوم کرده است.

امّا روح حاکم بر سوره،توجّه به قیامت و حالات نیکان و بدان است که معیار کیفر و پاداش الهی واقع می شود.

ص: ۳۰۳

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِیمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

وَ النَّجْمِ إِذا هَوی«۱» ما ضَلَّ صاحِبُکُمْ وَ ما غَوی«۲»

سوگند به ستاره،چون فرو شود.همانا یار و مصاحب شما(محمّد صلی الله علیه و آله)، نه گمراه شده و نه منحرف گشته است.

وَ ما یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی«۳» إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحی«۴»

و نه از روی هوای نفس سخن می گوید.سخن او جز وحی که به او نازل می شود،نیست.

نکته ها:

«هَوی» به معنای تمایل به سقوط است و هوای نفس،همان خواسته هایی است که انسان را به سقوط می کشاند. «ضَلَّ» به معنای انحراف از مسیر مستقیم است و «غَوی» به انحراف اعتقادی گفته می شود که از عقیده باطل برخاسته باشد.

«صاحب»به معنای دوست و یاور است.این واژه در قرآن،چندین بار در باره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمده است، (۱)زیرا برخورد پیامبر با مردم،صمیمی،دلسوزانه و دوستانه بود.

آخرین کلمه در سوره قبل(طور)،«نجوم»بود و اولین کلمه در این سوره،«نجم»است.

مراد از «وَ النَّجْمِ إِذا هَوی» ،یا هنگام طلوع خورشید در هر صبح است که نور ستارگان بی فروغ می شود و یا هنگام برپایی قیامت است که ستارگان سقوط کرده و افول می کنند.

۱- ۱) .سبأ،۴۶؛اعراف،۱۸۴؛تکویر،۲۲.

در مـدار توحیـد،خداونـد و پیامبرانش در مقام تأییـد یکدیگرند.خداونـد،پیامبر را از هر گونه انحراف منزّه می دانـد، «مٰا ضَـلَّ صٰاحِبُکُمْ وَ مٰا غَوىٰ» و پیامبر نیز خداوند را تنزیه می نماید.

خداوند در معرّفی قرآن فرمود: «ذٰلِکَ الْکِتٰابُ لاٰ رَیْبَ فِیهِ» (۱)و در معرّفی پیامبر فرمود:

«مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ» ،تا حجّت بر مردم تمام شده و جای هیچ گونه تردید باقی نماند.

قرآن،خطاب به منحرفان می فرماید:شـما مدّت زیادی همنشـین و مصاحب پیامبر بودید و خوب می دانید که او انحراف ندارد. «مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ وَ مٰا غَوىٰ»

امتیاز رهبران الهی از رهبران بشری در چند چیز است:

۱.سابقه ی انحراف فکری ندارند. «مٰا ضَلَّ»

۲.سابقه ی گناه و فسق در عمل ندارند. «مٰا غَوىٰ»

۳.دلسوز و مردمی هستند. «صٰاحِبُکُمْ»

۴.مغلوب هوسهای خود و دیگران نیستند. «مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ»

مرحوم صـدوق در امالی،در مورد این که رضایت همه مردم کسب نمی شود و زبان مردم قابل کنترل نیست،می فرماید:بعضـی از مردم حتّی به رسول اکرم صـلی الله علیه و آله نسـبت هوی و هوس می دادند و خداوند از حضـرت دفاع کرد و فرمود: «وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ» (۲)

در حدیث می خوانیم که حمزه عموی از پیامبر اکرم صـلی الله علیه و آله از آن حضـرت پرسید:چرا تمام درهایی که به مسجد باز بود مسدود کردی جز درِ خانه علی علیه السلام را؟ حضرت آیات اول سوره نجم را تلاوت فرمود: «إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحىٰ» ،یعنی من بر اساس فرمان الهی چنین کردم. (۳)همچنین هنگامی که حضـرت علی علیه السلام در غدیرخم به امامت و وصایت تعیین شـد، رسـول خـدا صـلی الله علیه و آله مورد انتقـاد قرار گرفت،ولی حضـرت این آیه را تلاوت فرمود: «إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحىٰ» (۴)

در پاسـخ کفـار که می گفتنـد: «إِنْ هٰـذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (۵)قرآن جز افسـانه هـای پیشـینیان نیست،خداونـد با قاطعیّت می فرماید: «إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحىٰ» سخنان او جز وحی نیست.

ص: ۳۰۵

۱- ۱) .بقره،۲.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .تفسیر درالمنثور.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .انعام،۲۵.

گرچه قرآن،کتاب شعر نیست و آیات آن،حکم بیت های شعر را ندارد،امّا از نظم خاصی در کلمات و عبارات برخوردار و قرائت آن زیبا و موزون است. «هَوی - غَوی - اَلْهَوی - یُوحی»

پیام ها:

۱- به مظاهر طبیعت چون نشانه خدا هستند،می توان سوگند یاد کرد. «وَ النَّجْمِ» ، «وَ الشَّمْسَ»،«وَ الْقَمَرَ»

۲- حرکت ستاره ها به سوی افول و انهدام است و در آینده متلاشی می شوند.

«وَ النَّجْمِ إِذٰا هَوی»

۳- در راه تبلیغ دین،تهمت ها بسیار است،ولی خداوند دفاع می کند. «مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ وَ مٰا غَوی»

۴- انبیا،عمری در میان منحرفان بودند،ولی منحرف نشدند و این خود یک نشانه عظمت است. «مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ»

۵-کرات بزرگ آسمان ها منهدم شدنی است،ولی پیامبر و سخنان او،همچنان استوار است. «وَ النَّجْمِ إِذٰا هَوی. مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ وَ مٰا غَوی. وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»

۶- فرمان و سخن پیامبر،حجّت و لازم الاجراست. «وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»

۷- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نه در گذشته انحراف داشته، «مٰا ضَلَّ» و نه در آینده انحرافی خواهد داشت. «وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَوی»

۸-هر چه مقام و مسئولیّت بالاتر باشد،تضمین بیشتری برای سلامتِ مسئول لازم است. «مٰا ضَلَّ - مٰا غَوی - مٰا یَنْطِقُ»

۹- در مدیریّت،باید از افراد پاک،دفاع و دامن آنها از تهمت پاک گردد. مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ ...

۱۰- هم پیامبر بر حق است وهم سخن او. مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ ...- إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحی

۱۱- سخن پیامبر،نه برخاسته از تمایلات شخصی و نه برخاسته از محیط اجتماعی است. «إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحی»

۱۲- اختیار نزول وحی در محتوی،زمان،مکان و مقدار،با خداست. «یُوحی»

ص :۳۰۶

۱۳- هوی و هوس،با وحی سازگار نیست. «وَ مٰا یَنْطِقُ عَنِ الْهَویٰ إِنْ هُوَ إِلاّ وَحْیٌ یُوحیٰ»

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُویٰ«۵» ذُو مِرَّهٍ فَاسْتَویٰ«۶»

(وحی را خداوندِ)قوی قدرت به او آموخت.(خداوندِ)صاحب صلابت که سلطه یافت.

وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلیٰ«۷» ثُمَّ دَنٰا فَتَدَلّٰی«۸»

در حالی که او در افق برتر بود.سپس نزدیک شد پس نزدیک تر.

فَکٰانَ قٰابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنیٰ«۹» فَأَوْحیٰ إِلیٰ عَبْدِهِ مٰا أَوْحیٰ«۱۰»

تا جایی که فاصله اش به اندازه دو کمان یا کمتر شد.پس به بنده اش وحی کرد،آنچه را وحی کرد.

مٰا کَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأیٰ«۱۱»

قلب،آنچه را دید دروغ نخواند.

نکته ها:

«مِرَّهٍ» به معنای تابیده شده و محکم است و در قدرت و توانایی به کار می رود،چنانکه رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:صدقه بر«مرّه»و«سویّ»،یعنی افراد توانمند،روا نیست. (۱)

«دَنٰا» یعنی نزدیک شد،ولی«تدلی»یعنی خیلی نزدیک شد تا جایی که از شدّت نزدیکی وابسته شد. «قٰابَ» معادل کلمه مقدار و«قوس»به معنای کمان است.تعبیر به «قٰابَ قَوْسَیْنِ» کنایه از شدّت نزدیکی و تقرّب پیامبر به خداوند به هنگام نزول وحی است.

در این که مراد از «شَدِیدُ الْقُویٰ» خداوند است یا جبرئیل،بحث و گفتگو است،ولی این

ص: ۳۰۷

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

عنوان،در موارد دیگر فقط برای خدا آمده است.مثلاً در دعای ندبه می خوانیم:«و أره سیده یا شدید القوی»خداوندا! امام زمان را به ما نشان بـده،یا در دعای وارده از امام حسن علیه السـلام برای دفع شـرّ ظالم می خوانیم:«یا شدیـد القوی یا شدید المحال» .(۱)

به علاوه در آیات دیگر،خداوند،معلّم قرآن معرّفی شده است،از جمله:

«الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

(۲)

معلّم قرآن،خداوند رحمان است.

«عَلَّمَکَ مٰا لَمْ تَکُنْ تَعْلَمُ»

(۳)

،خداوند چیزهایی را که نمی توانستی بیاموزی،به تو آموخت.

البتّه در سـوره تکـویر دربـاره ی جبرئیـل می خـوانیم: «ذِی قُوَّهٍ» (۴)ولی بسـیار تفـاوت است میـان «ذِی قُوَّهٍ» و «شَدِیـدُ الْقُویٰ» .بنابراین منظور از «شَدِیدُ الْقُویٰ» خداوند است.

در این آیات به مسئله معراج پیامبر صلی الله علیه و آله اشاره شده که ما سیمایی از معراج را در جلد هفتم تفسیر نور به مناسبت آیه اول سوره اسراء بیان نمودیم.

در تفسـیر روح المعانی آمـده است:در جاهلیّت،هنگامی که دو نفر هم قسم می شدند، کمان های خود را در کنار هم قرار می دادند و زه آن را می کشیدند و هر دو یک تیر می انداختند،کنایه از آن که هر دو یکی شده اند.

فرشـته،در افق اعلی نیست،بلکه در افق مبین است و پیامبر بسـیار بالاتر است و می توانـد او را مشاهـده کنـد. «وَ لَقَـدْ رَآهُ بِالْأُفُقِ الْمُبِینِ» (۵)

خداوند مکان ندارد و منظور از افق اعلی(ناحیه برتر)،مکان خاصّی نیست،بلکه مراد اوج بلند مرتبگی و کنایه از احاطه و تسلّط همه جانبه خداوند است.

وحی در زمین،با واسطه است، «نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِینُ عَلیٰ قَلْبِکَ» (۶)،جبرئیل،قرآن را بر قلب تو نازل کرد.امّا در اینجا که سخن از معراج پیامبر است،فرمود: «فَأَوْحیٰ إِلیٰ عَبْدِهِ مٰا أَوْحیٰ» یعنی در مقام قرب خبری از واسـطه نیست و فرشته مقرب هم راهی به آنجا ندارد.

از امام سجاد علیه السلام پرسیدند:علت معراج پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله چه بود،مگر خدا مکان دارد؟ حضرت فرمود:معراج برای آن بود که خداوند،ملکوت آسمان ها و آنچه را در آنهاست از

۱- ۱) .مستدرک،ج۵،ص ۲۶۰.

۲- ۲) .الرّحمن،۱.

۳- ۳) .نساء،۱۱۳.

۴- ۴) .تکویر،۲۰.

۵- ۵) .تکویر،۲۳.

۶- ۶) .شعراء،۱۹۳.

عجایب صنعت و ابتکار،به پیامبرش نشان دهد. (۱)

کلاسی که پیامبر صلی الله علیه و آله در معراج دید،کلاس ویژه ای بود:

محل کلاس:برترین مکان. «وَ هُوَ بِالْأُفُقِ الْأَعْلیٰ»

استاد:(خداوند)قوی ترین استاد. «عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُویٰ»

محتوای درس:(وحی)محکم ترین سخن. «إِنْ هُوَ إِلاّٰ وَحْیٌ یُوحیٰ»

از امام سؤال کردند:«هل رأی رسول الله ربه»آیا پیامبر در معراج پروردگارش را دید؟ حضرت فرمودند:«نعم بقلبه رآه»آری،خدا را به قلبش مشاهده کرد.سپس این آیه را تلاوت فرمودند: «مٰا کَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأیٰ» (۲)

امام رضا علیه السلام فرمود:آیه «لَقَدْ رَأیٰ مِنْ آیٰاتِ رَبِّهِ الْکُبْریٰ» (۳)،آیه «مٰا کَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأیٰ» را تفسیر می کند،یعنی مراد از رؤیت در آیه،دیدن آیات الهی است،نه ذات خداوند.

پیام ها:

۱- دین به قدری ارزش دارد که باید معلّم آن،خداوندی باشد که دارای قدرت بی نهایت است، «عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُویٰ» و شاگرد آن،پیامبری باشد بی لغزش و معصوم. «مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ»

۲- دریافت علوم الهی،نیازمند ظرفیّت خاصی است. مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ وَ مٰا غَویٰ ...

عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُویٰ

۳- یکی از راه های شناخت افراد،شناخت استاد است. مٰا ضَلَّ صٰاحِبُکُمْ ... عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُویٰ

۴- وحی،همان تعالیم الهی است. یُوحیٰ ... عَلَّمَهُ شَدِیدُ الْقُویٰ

۵-تحلیل ها و تهمت های ناروا را پاسخ دهید.در مقابل کسانی که می گفتند:این قرآن را دیگران به پیامبر آموخته اند، «یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۴)،خداوند می فرماید:

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر کنزالدقائق.

۳- ۳) .نجم،۱۸.

۴- ۴) .نحل،۱۰۳.

«عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

۶- علم پیامبر از جانب خداوند است. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

۷- علم الهی،از قدرت او جدا نیست. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

۸-تنها خداوند قدرتمندترین است،قدرت های غیر الهی سست است.... شَدِيدُ الْقُوىٰ

۹- معلّم باید در کار خود توانا باشد. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

۱۰- با تعلیم خدا،یک امّی می تواند معلّم تمام بشریّت شود. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

۱۱- همه بشر شاگردان خداوند هستند، «عَلَّمَ الْإِنْسانَ ما لَمْ يَعْلَمْ» (۱)ولی شخص پیامبر شاگرد مخصوص اوست. «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

۱۲- برنامه های الهی برای بشر،بسیار محکم و کامل است. عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ ذُو مِرَّةٍ ...

۱۳- تقرّب به خدا،مرحله به مرحله و گام به گام است. «دَنا فَتَدَلّىٰ»

۱۴- رابطه معلّم و شاگرد باید نزدیک و صمیمی باشد. «دَنا فَتَدَلّىٰ»

۱۵- در سخن،از واژگان و ادبیات مخاطب استفاده کنیم و به لسان قوم سخن بگوییم. «قابَ قَوْسَيْنِ» (در فرهنگ عرب،نزدیکی دو کمان،نشانه نزدیکی صاحبان آنها بود.)

۱۶- قرب به خداوند برای بندگان،محدودیّت ندارد. «أَوْ أَدْنىٰ» چون فرشتگان نمی توانند.

۱۷- مردان خدا،در زمین باشند یا در آسمان،عبد خدایند. «أَسْرىٰ بِعَبْدِهِ» (۲)،

ص:۳۱۰

۱- ۱) .علق،۵.

۲- ۲) .اسراء،۱.

«فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ»

۱۸- بندگی،بستر فراگیری وحی و عنایت الهی است. «فَأَوْحىٰ إِلىٰ عَبْدِهِ»

۱۹- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم در دریافت وحی معصوم است و هم در ابلاغ آن. «مٰا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ ... مٰا كَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأىٰ»

۲۰- آن شهود باطنی حجت است که مورد تأیید خدا باشد. «مٰا كَذَبَ الْفُؤٰادُ مٰا رَأىٰ»

أَ فَتُمٰارُونَهُ عَلىٰ مٰا يَرىٰ«۱۲» وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ«۱۳»

پس آیا بر سر آنچه می بیند با وی جدال می کنید؟ و همانا در نزولی دیگر او را دید.

عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ«۱۴» عِنْدَهٰا جَنَّةُ الْمَأْوىٰ«۱۵»

نزد سدره المنتهی.که بهشتِ امن نزد آن است.

نکته ها:

«فَتُمٰارُونَهُ» از«مراء»به معنای جدال همراه با شک و تردید و «نَزْلَةً» به معنای یکباره نازل شدن است. «سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ» نام مکانی نزدیک بهشت موعود است که مالامال از الطاف الهی است و به گفته روایات جز شخص پیامبر اسلام کسی از آن بالاتر نرفته است. (۱)

در حدیث آمده است:آنجایی که آخرین مرحله پرواز فرشتگان یا آخرین مرحله بالا رفتن اعمال می باشد،به آن «سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ» می گویند و در روایات می خوانیم:«سدره المنتهی» نام درختی است که همراه هر برگ آن فرشته ای در حال تسبیح است. (۲)

چون در ماجرای معراج،ناباوری و تردید بسیار است،خداوند یک بار در سوره اسراء فرمود:

«سُبْحٰانَ الَّذِي» یعنی او از کار لغو منزّه است و معراج یک هدف بس عالی دارد و یک بار در این سوره فرمود:چرا در این باره جدال می کنید؟ أَ فَتُمٰارُونَهُ ...

گرچه همه مردم زیر نظر خداوند هستند،امّا خداوند گاهی بعضی را به طور خاص مورد نظر قرار می دهد. «وَ لَقَدْ رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ» یعنی خداوند در معراج پیامبرش را یکبار دیگر مورد نظر ویژه قرار داد.همان گونه که خداوند با این که با همه مردم است، «وَ هُوَ مَعَكُمْ» (۳)ولی بودن او با متّقین به گونه ای دیگر است. «إِنَّ اللّٰهَ مَعَ الَّذِينَ اتَّقَوْا» (۴)

ص: ۳۱۱

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفاسیر نمونه و مجمع البیان.

۳- ۳) .حدید،۴.

۴- ۴) .نحل،۱۲۸.

آری،همراه بودن و عنایت خداوند گاهی عام است و گاهی خاص.او پیامبرش را در آسمان ها مهمان کرد و نزد سدره المنتهی و بهشت موعود،مورد نظر خاص خود قرار داد.

این معنا در تفسیر اطیب البیان ذکر شده،امّا در تفاسیر دیگر به گونه ای دیگر معنا شده است:

پیامبر،یک بار دیگر جبرئیل را با قیافه اصلی دید و یا بار دیگر،خدا را با دید باطنی دید.

دلیل ما در انتخاب گفتار اطیب البیان این است که این آیات در مقام تجلیل از پیامبر و معراج اوست و دیدن جبرئیل،برای پیامبر که مقامش بالاتر از جبرئیل است امتیاز و تجلیلی نیست و با سیاق آیات خیلی تناسب ندارد،و نیز دیدن باطنی خداوند،برای پیامبر همیشه بوده و نه یکبار و دو بار،ولی لطف خاص خداوند در معراج قابل توجّه بوده است، چون خداوند با هدفی خاص پیامبرش را به آسمان ها برد،بنابراین نگاه خاصی به او داشت.

«رَآهُ نَزْلَةً أُخْرىٰ»

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:من جبرئیل را نزد سدره المنتهی دیدم.

جبرئیل به پیامبر گفت:انتهای حدّی که خداوند برای من گذارده همین جاست و اگر بیشتر از آن بیایم،بالهایم خواهد سوخت. (۱)

پیام ها:

۱- افراد بی ایمان،تحمّل باور کردن مکاشفات و دریافت های اولیای خدا را ندارند و با بدبینی و تردید با آنها به جدال می پردازند. «أَ فَتُمٰارُونَهُ»

۲- در مسائل نظری و فکری،بحث و تردید جای دارد،ولی در محسوسات و دیدنی ها جایی ندارد. «أَ فَتُمٰارُونَهُ عَلىٰ مٰا يَرىٰ»

۳- شرط تبلیغ،پذیرش همگانی نیست؛بعضی انکار یا تردید یا جدال می کنند.

«أَ فَتُمٰارُونَهُ»

۴- پرسش و دلیل خواهی همیشه مورد سفارش است، «فَسْئَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ» (۲)ولی

۱- ۱) .تفسیر هدایت.

۲- ۲) .نحل،۴۳.

مجادله و ستیز مورد توبیخ است. «أَ فَتُمارُونَهُ»

۵-بالاتر از بهشت نیز وجود دارد. «عِنْدَ سِدْرَةِ الْمُنْتَهىٰ عِنْدَها جَنَّةُ الْمَأْوىٰ» سدره المنتهی به قدری مهم است که بهشت با آن عظمتش در کنار اوست.

إِذْ يَغْشَى السِّدْرَةَ ما يَغْشىٰ«۱۶»

آنگاه که سدره المنتهی را پوشاند آن(نوری)که می پوشاند.

ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغىٰ«۱۷» لَقَدْ رَأىٰ مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرىٰ«۱۸»

دیده منحرف نگشت و تجاوز نکرد.همانا او برخی از نشانه های بزرگ پروردگارش را دید.

نکته ها:

در آیه اول سوره اسراء خواندیم که خداوند پیامبرش را شبانه سیر داد تا آیات خود را به او نشان دهد: «لِنُرِيَهُ مِنْ آياتِنا» ،در این سوره می فرماید:خداوند آیات خویش را به او نشان داد.و «لَقَدْ رَأىٰ مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرىٰ»

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله از هر جهت معصوم است:

الف)افکار و کردار: «ما ضَلَّ صاحِبُكُمْ»

ب)زبان و گفتار: «ما يَنْطِقُ عَنِ الْهَوىٰ»

ج)علم و دانش: «عَلَّمَهُ شَدِيدُ الْقُوىٰ»

د)دل و قلب: «ما كَذَبَ الْفُؤادُ ما رَأىٰ»

ه)چشم و دیده: «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغىٰ»

پیام ها:

۱- حقّ چشم،آن است که نه انحراف بیند و نه تجاوز کند. «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغىٰ»

۲- چشمی توان دیدن آیات بزرگ الهی را دارد که واقع بین و حق بین باشد. «ما زاغَ الْبَصَرُ وَ ما طَغىٰ لَقَدْ رَأىٰ مِنْ آياتِ رَبِّهِ الْكُبْرىٰ»

۳- آیات الهی به قدری گسترده است که حتّی اشرف مخلوقات،تنها گوشه ای از آن را می بیند. «مِنْ آیاتِ رَبِّهِ»

أَ فَرَأَیْتُمُ اللاّتَ وَ الْعُزّی«۱۹» وَ مَناهَ الثّالِثَهَ الْأُخْری«۲۰»

آیا(بت های)لات و عزّی را دیده اید؟ و منات،آن سومین بت دیگر.

أَ لَکُمُ الذَّکَرُ وَ لَهُ الْأُنْثی«۲۱» تِلْکَ إِذاً قِسْمَهٌ ضِیزی«۲۲»

آیا(این گونه می پندارید که)پسر برای شما است و دختر برای خداوند؟ این(تقسیم شما)تقسیمی است ناعادلانه.

نکته ها:

خداوند قادری که بشر را به اوج آسمان ها می برد و آیات بزرگ خود را به او نشان می دهد کجا،و بت های سنگی بی خاصیّت کجا.

در قرآن نام نُه بت آمده است:«لات»،«عُزّی»،«مناه»دراین سوره،«بعل»در صافّات و «ودّ»،«سواع»،«یَعوق»،«یغوث»و«نسر»در سوره نوح.

پیام ها:

۱- نگاه باید هدفدار باشد. أَ فَرَأَیْتُمُ اللاّتَ ...

۲- مبلّغ باید از عوامل انحراف و وسایل آن آگاه باشد. اَللاّتَ وَ الْعُزّی وَ مَناهَ ...

۳- گاهی باید اشیا و افراد و عوامل انحرافی را معرفی و افشا و محکوم کرد تا دیگران درس بگیرند و هدایت شوند. اَللاّتَ وَ الْعُزّی وَ مَناهَ ...

۴- در اصلاح،ابتدا باید سراغ سرچشمه ها رفت.در بت شکنی نیز باید ابتدا سراغ بت های بزرگ رفت.(نظیر آیه «فَقاتِلُوا أَئِمَّهَ الْکُفْرِ» (۱)) اَللاّتَ وَ الْعُزّی وَ مَناهَ ...

۱- ۱) .توبه،۱۲.

۵-هرچه را برای خود نمی پسندید،برای دیگران نپسندید. «أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى» (مشركان كه دختر را ننگ می دانستند،فرشتگان را دختران خدا می خواندند.)

۶- در ارشاد،می توان از شیوه طرح سؤال استفاده نمود. «أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى»

۷- تبعیض میان دختر و پسر،نوعی بی عدالتی است. «أَ لَكُمُ الذَّكَرُ وَ لَهُ الْأُنْثى. تِلْكَ إِذاً قِسْمَةٌ ضِيزى»

إِنْ هِيَ إِلاّ أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ ما تَهْوَى الْأَنْفُسُ وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدى«۲۳»

این بت ها جز نام هایی بیش نیستند كه شما و پدرانتان،نام گذاری كرده اید.

خداوند هیچ گونه برهانی(بر حقانیّت آنها)نفرستاده است.(مشركان)، جز گمان و آنچه كه دلخواهشان است پیروی نمی كنند،در حالی كه از سوی پروردگارشان هدایت به سراغشان آمده است.

نكته ها:

منظور از «سُلْطانٍ» در قرآن،دلیل و برهان است كه مایه ی سلطه علمی می گردد.

بت پرستان،هر یک از بت ها را مظهر امری می دانستند؛یكی را مظهر قدرت،یكی علم، یكی محبّت،یكی خشم و....قرآن می فرماید:این عناوین و القاب دهان پركن،هیچ خاصیّتی ندارد و این اسم ها،بی مسمّی است.

پیام ها:

۱- به هر شعار و عنوان و لقبی،نباید توجّه كرد. «أَسْماءٌ سَمَّيْتُمُوها»

۲- نیاكان،فرهنگ سازان نسل بعد از خود هستند. «سَمَّيْتُمُوها أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ»

۳- تقلید كوركورانه،گرچه از نیاكان و پدران باشد،ممنوع است. «أَنْتُمْ وَ آباؤُكُمْ»

۴- شرک،برخاسته از خیال پردازی و موهوم گرایی است و هیچ گونه پشتوانه منطقی ندارد. سَمَّیْتُمُوها ... ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ

۵-عقاید،باید بر اساس برهان باشد و حدس و گمان و تقلید،کافی نیست. «ما أَنْزَلَ اللّهُ بِها مِنْ سُلْطانٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ»

۶- هدایت از سوی خداوند است، «جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی» و گمراهی از هوای نفس. «تَهْوَی الْأَنْفُسُ»

۷- هوا پرستی،محکوم است. یَتَّبِعُونَ ... ما تَهْوَی الْأَنْفُسُ

۸-خداوند،بر همه اتمام حجّت کرده است و پس از آمدن وحی،دیگر انسان عذری ندارد. «وَ لَقَدْ جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی»

۹- ارشاد و هدایت،از شئون ربوبیّت است. «مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی»

۱۰- هرگاه راه هایی را محکوم می کنید،راه حق را ارائه دهید. «جاءَهُمْ مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی»

۱۱- راه علم و راه وحی،حق است. سُلْطانٍ ... مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی ولی سلیقه های شخصی «أَنْتُمْ» و نیاکان «آباؤُکُمْ» و راه ظنّ و گمان «إِلاَّ الظَّنَّ» و راه هوی و هوس «تَهْوَی الْأَنْفُسُ» همه باطل اند.

أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّی«۲۴» فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی«۲۵»

آیا(می پندارید که)انسان،به هر چه آرزو دارد می رسد؟ پس آخرت و دنیا برای خداوند است.

وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ فِی السَّماواتِ لا تُغْنِی شَفاعَتُهُمْ شَیْئاً إِلاّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللّهُ لِمَنْ یَشاءُ وَ یَرْضی«۲۶»

و چه بسا فرشتگانی که در آسمان ها هستند،(ولی)شفاعت آنان سودی ندارد، مگر بعد از آن که خداوند برای هر که بخواهد و رضایت دهد،اجازه شفاعت دهد.

ص :۳۱۶

نکته ها:

«تَمَنّی» به معنای آرزو است،خواه امر ممکن یا محال،منطقی یا بی اساس. (۱)امّا«رجا» در مورد آرزوهای شدنی،«طمع»در مورد آرزوهایی که حصول آن نزدیک است و«أمل»در مورد آرزوهایی که بدست آوردنش مشکل باشد بکار می رود. (۲)

اسلام برای اصلاح رفتار،سرچشمه افکار را اصلاح می کند.برای این که به امید کسب عزّت و قدرت به سراغ این و آن نرویم،می فرماید: «فَإِنَّ الْعِزَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً» (۳)تمام عزّت از اوست. «أَنَّ الْقُوَّةَ لِلّهِ جَمِیعاً» (۴)تمام قدرت از اوست.

در این آیه نیز می فرماید:آخرت و دنیا مخصوص خداست،پس چرا از غیر او توقّع داری؟!

هستی به اراده ی خداوند می چرخد،نه به آرزوی ما.امام علی علیه السلام می فرماید:«عرفت الله بفسخ العزائم و نقض العهود» (۵)خدا را از این راه شناختم که برخی تصمیم های مهم بشر فسخ و برخی عهدهای او نقض شده است،یعنی هستی با اراده او می چرخد نه با تصمیم ما.

امام صادق علیه السلام فرمود:نه فرشته و نه پیامبر،در برابر قهر الهی،نمی توانند شما را نجات دهند.هر کس انتظار شفاعت دارد،در جستجوی رضای خدا باشد. (۶)

سؤال: آیا شفاعت یک نوع پارتی بازی نیست؟

پاسخ: هرگز،زیرا:

الف)کسی مورد شفاعت قرار می گیرد که با فکر و عمل،برای خود استحقاق شفاعت را ایجاد کرده باشد.بنابراین بر خلاف پارتی،شفاعت قانون و ضابطه دارد.

ب)در شفاعت،حقی از بین نمی رود ولی در پارتی بازی حقوق دیگران ضایع می شود.

ج)شفاعت کننده،از شفاعت شونده انتظاری ندارد،بر خلاف پارتی بازی که شخصی که کار را انجام داده است،انتظاراتی دارد.

د)هدفِ شفاعت کننده،رستگاری شفاعت شونده است،ولی هدف در پارتی بازی کامیابی

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .فروق اللغات.

۳- ۳) .نساء،۱۳۹.

۴- ۴) .بقره،۱۶۵.

۵- ۵) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵۰.

۶- ۶) .بحار،ج ۸،ص ۵۳.

دنیوی است.

ه)شفاعت،وسیله تربیت و رشد است،زیرا شفاعت شونده با اولیای خدا که شفاعت کننده هستند،رابطه ی معنوی برقرار می کند.

«لِمَنْ یَشاءُ» را دو گونه می توان معنا کرد:

الف)هر کسی را که خدا بخواهد،به او اجازه شفاعت کردن می دهد.

ب)هر کسی را که خدا بخواهد،به او اجازه شفاعت شدن می دهد.

سؤال: آیا شفاعت موجب تشویق انسان ها به گناه نمی شود؟

پاسخ: هرگز،زیرا اولاً معلوم نیست چه کسی شفاعت می شود و ثانیاً آیا ساختن یک دارو برای رفع مسمومیّت،انسان ها را به مسموم شدن و زهر خوردن تشویق می کند؟!

نگاهی به آرزو در روایات و آیات

ارزش آرزو:

آرزو،عامل و انگیزه حرکت و رشد است.رسول اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند:«لو لا الامل ما رضعت و الده ولدها و لا غرس غارس شجرها» (۱)اگر آرزو نبود،نه مادری کودک خود را شیر می داد و نه کشاورزی درختی را می کاشت.

حضرت عیسی علیه السلام،پیرمردی را دید که بیل در دست دارد و زمین را شخم می زند،گفت:

خدایا! آرزو را از این مرد بگیر.دید پیرمرد بیل را کنار گذاشت و خوابید.پس از مدتی، حضرت عیسی از خدا خواست که آرزو به او برگردد،مشاهده کرد که پیرمرد بلند شد و شروع به کار کرد. (۲)

مهار کردن آرزو:

آرزوها باید در چارچوب امکانات،استعدادها،شرایط و ظرفیّت باشد وگرنه سر از موهومات در می آورد.امام علی علیه السلام فرمودند:بیشترین ترس من بر شما،از هوا پرستی و آرزوهای طولانی است. (۳)

۱- ۱) .بحار،ج ۷۷،ص ۱۳۷.

۲- ۲) .بحار،ج ۱۴،ص ۳۲۹.

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۲۸.

آرزوهای منفی:

در قرآن از بعضی آرزوها انتقاد و نهی شده است.نظیر کسانی که آرزو داشتند ثروت قارون را داشته باشند و می گفتند: «يا لَيْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِيَ قارُونُ» (۱)

یا آرزو دارند مورد ستایش نابجا قرار گیرند: «يُحِبُّونَ أَنْ يُحْمَدُوا بِما لَمْ يَفْعَلُوا» (۲)

یا آرزو دارند بر دیگران برتری داشته باشند. «تِلْكَ الدّارُ الْآخِرَةُ نَجْعَلُها لِلَّذِينَ لا يُرِيدُونَ عُلُوًّا فِي الْأَرْضِ» (۳)

بارها خداوند با جملات: «فَلا تُعْجِبْكَ أَمْوالُهُمْ» (۴)و «لا تَمُدَّنَّ عَيْنَيْكَ» (۵)مؤمنان را از نگاه های آرزومندانه به سرمایه داران و مرفّهان باز داشته است.

آرزوهایی که به آن نمی رسند:

در قیامت بارها مجرمان «يا لَيْتَنِي» (ای کاش!)می گویند،ولی چه سود که دیگر دیر شده است،از جمله:

«يا لَيْتَنِي كُنْتُ تُراباً»

(۶)

ای کاش خاک بودم.(خاک،یک دانه می گیرد و یک خوشه می دهد.

خاک،فاضلاب را می گیرد و آب زلال می دهد،ولی بعضی انسان ها جز فسادکاری نمی کنند.)

«يا لَيْتَنِي اتَّخَذْتُ مَعَ الرَّسُولِ سَبِيلاً»

(۷)

ای کاش! راهی همراه پیامبر انتخاب کرده بودم.

«يا لَيْتَنِي لَمْ أُوتَ كِتابِيَهْ»

(۸)

ای کاش نامه عملم به دستم نمی رسید!

«يا لَيْتَنِي قَدَّمْتُ لِحَياتِي»

(۹)

ای کاش برای روز حیاتم،چیزی از پیش فرستاده بودم!

«یا لَیْتَنا نُرَدُّ وَ لا نُکَذِّبَ»

(۱۰)

ای کاش ما به دنیا بازگشته و دیگر تکذیب نمی کردیم!

۱- ۱) .قصص،۷۹.

۲- ۲) .آل عمران،۱۸۸.

۳- ۳) .قصص،۸۳.

۴- ۴) .توبه،۵۵ و ۸۵.

۵- ۵) .حجر،۸۸ و طه،۱۳۱.

۶- ۶) .نباء،۴۰.

۷- ۷) .فرقان،۲۷.

۸- ۸) .حاقّه،۲۶.

۹- ۹) .فجر،۲۵.

۱۰- ۱۰) .انعام،۲۷.

پیام ها:

۱- به امید شفاعت و کارگشایی دیگران راه خدا را ترک نکنید که به این آرزو نخواهید رسید. «أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّی»

۲- رها کردن هدایت الهی «مِنْ رَبِّهِمُ الْهُدی» و به سراغ آرزوهای خیالی رفتن محکوم است. «أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّی»

۳- ولایت و حاکمیّت مطلقه در آخرت و دنیا مخصوص خداست،به سراغ غیر او نرویم. «فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی»

۴- غیر خدا هر که و هر چه باشد،زودگذر است و ماندگار نیست. «فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی»

۵-اصل،اراده حکیمانه خداوند است،خواه آرزوهای ما با آن همساز باشد یا نباشد. «أَمْ لِلْإِنْسانِ ما تَمَنّی فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی»

۶- جلوه ی مالکیّت خداوند،در قیامت بیشتر است. «الْآخِرَةُ وَ الْأُولی» (نام آخرت قبل از دنیا آمده است.)

۷- حتّی فرشتگان مقرّب،بدون اذن خدا قدرت شفاعت ندارند،چه رسد به بت ها. إِلاّ أَسْماءٌ سَمَّیْتُمُوها ... وَ کَمْ مِنْ مَلَکٍ

۸-چون آخرت و دنیا مخصوص خداست،پس اذن و رضایت او در شفاعت ضروری است. فَلِلّهِ الْآخِرَةُ وَ الْأُولی ... إِلاّ مِنْ بَعْدِ أَنْ یَأْذَنَ اللّهُ

۹- نه هر موجودی حق شفاعت دارد،نه هر خلاف کاری شفاعت می شود.بلکه شفاعت برای کسی است که خدا بخواهد و شکی نیست که خواست خداوند نیز حکیمانه و طبق اصول و ضوابط است.... لِمَنْ یَشاءُ

إِنَّ الَّذِینَ لا یُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَیُسَمُّونَ الْمَلائِکَةَ تَسْمِیَةَ الْأُنْثی«۲۷»

همانا کسانی که به آخرت ایمان ندارند،فرشتگان را به نام دختران نام گذاری می کنند.

وَ ما لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ یَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ وَ إِنَّ الظَّنَّ لا یُغْنِی مِنَ الْحَقِّ شَیْئاً«۲۸»

ص: ۳۲۰

در حالی که برای آنان(به این امر)هیچ علمی نیست،آنان جز گمان،از چیزی پیروی نمی کنند و قطعاً گمان،(انسان را)از حق بی نیاز نمی کند.

نکته ها:

هر امری که واقعاً علمی باشد،حق است و هر حقّی،مطابق علم واقعی است و هر دو به جای یکدیگر بکار می روند.قرآن به جای این که بفرماید:گمان،انسان را از علم بی نیاز نمی کند،می فرماید:گمان،انسان را از حق بی نیاز نمی کند،پس حق و علم یکی است. «إِنَّ الظَّنَّ لاٰ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»

نام دختر نهادن بر فرشته،براساس باور باطلی بود که فرشتگان را دختران خدا می دانستند.

نقّاشانی که فرشتگان را به شکل دختر می کشند،رگه هایی از رسومات جاهلی دارند،گرچه ناخودآگاه باشد.

پیام ها:

۱- هر کس در برابر دادگاه قیامت احساس مسئولیّت کند،هر حرفی نمی زند و به هر حدس و گمانی عقیده پیدا نمی کند. «لاٰ يُؤْمِنُونَ بِالْآخِرَةِ لَيُسَمُّونَ الْمَلاٰئِكَةَ»

۲- نامگذاری را ساده نیانگارید.کسانی که نام ناروا بر دیگران می گذارند،مورد توبیخ اند. «لَيُسَمُّونَ الْمَلاٰئِكَةَ تَسْمِيَةَ الْأُنْثىٰ»

۳- هر کس علم ندارد،ساکت باشد. لَيُسَمُّونَ الْمَلاٰئِكَةَ ... مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ

۴- هر کجا علم نبود،حدس و گمان جولان دارد. «مٰا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِنْ يَتَّبِعُونَ إِلاَّ الظَّنَّ»

۵-در امور اعتقادی،گمان کافی نیست. «إِنَّ الظَّنَّ لاٰ يُغْنِي مِنَ الْحَقِّ شَيْئاً»

فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰى عَنْ ذِكْرِنٰا وَ لَمْ يُرِدْ إِلاَّ الْحَيٰاةَ الدُّنْيٰا«۲۹»

پس،از هر که از یاد ما روی گرداند و جز زندگی دنیا را خواستار نبود، روبگردان.

ص: ۳۲۱

ذٰلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ إِنَّ رَبَّکَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِیلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدیٰ«۳۰»

آن،آخرین درجه از علم و شناخت آنان است.همانا پروردگار تو کسانی را که از راه او گمراه شده اند،بهتر می شناسد و کسانی را که هدایت یافته اند،بهتر می داند.

نکته ها:

در قرآن،فرمان اعراض از:کفّار (۱)،مشرکان (۲)،منافقان (۳)،جاهلان (۴)فراریان از جبهه (۵)و کسانی که به قصد تمسخر وتخطئه در آیات الهی کندوکاو می کنند (۶)آمده است.

سیمای دنیا در قرآن

قرآن در آیات متعددی سیمای دنیا و زندگی دنیوی را این گونه ترسیم کرده است:

۱.دنیا کم و ناچیز است. «مَتاعُ الدُّنْیا قَلِیلٌ» (۷)

۲.دنیا فانی است،عبورگاه است نه توقفگاه. «ما عِنْدَکُمْ یَنْفَدُ» (۸)

۳.دنیاگرایی جز لهو و لعب نیست. «وَ ما هٰذِهِ الْحَیٰاةُ الدُّنْیا إِلاّ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ» (۹)

۴.دنیا وسیله فریب است. «مَا الْحَیٰاةُ الدُّنْیا إِلاّ مَتاعُ الْغُرُورِ» (۱۰)

۵.دنیاگرایی مانع آخرت طلبی است. «أَ رَضِیتُمْ بِالْحَیٰاةِ الدُّنْیا مِنَ الْآخِرَةِ» (۱۱)

۶.دنیا،دلربا است. «یا لَیْتَ لَنا مِثْلَ ما أُوتِیَ قارُونُ» (۱۲)

۷.در آیه ۲۰ سوره حدید،پنج ویژگی برای دنیا ذکر شده که با مراحل پنجگانه عمر انسان مطابقت دارد:و اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیٰاةُ الدُّنْیا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِینَةٌ وَ تَفاخُرٌ بَیْنَکُمْ وَ تَکاثُرٌ ...

الف)لعب و بازی.(کودکی)

۱- (۱) .سجده،۳۰.

۲- (۲) .انعام،۱۰۶.

۳- (۳) .منافقون،۴.

۴- (۴) .اعراف،۱۹۹.

۵- ۵) .توبه،۹۵.

۶- ۶) .انعام،۶۸.

۷- ۷) .نساء،۷۷.

۸- ۸) .نحل،۹۶.

۹- ۹) .عنکبوت،۶۴.

۱۰- ۱۰) .حدید،۲۰.

۱۱- ۱۱) .توبه،۳۸.

۱۲- ۱۲) .قصص،۷۹.

ب)لهو و سر گرمی.(نوجوانی)

ج)زینت و خودآرایی.(جوانی)

د)تفاخر و فخرفروشی.(میانسالی)

ه)تکاثر و ثروت اندوزی.(کهنسالی)

آری،دنیا وسیله است نه هدف،چنانکه در دعای ماه شعبان می خوانیم:«و لا تجعل الدنیا اکبر همنا»خدایا دنیا را هدف برتر ما قرار مده.

پیام ها:

۱- در برخورد با کسانی که دنیا محور و خداگریزند،تسامح نداشته باشید.

«فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنٰا»

۲- از کسانی که به دین خدا پشت می کنند و حاضر به شنیدن نام خدا و دستورات او نیستند،اعراض کنید.(در اسلام،بایکوت مخالفان و دشمنان جایز است.) «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنٰا»

۳- تبرّی جستن از دشمنان اسلام،یک اصل است. «فَأَعْرِضْ»

۴- در تبلیغ دین،وقت و فرصت را در موارد بی ثمر هدر ندهید. فَأَعْرِضْ ...

۵-گاهی مقابله به مثل لازم است.باید از کسی که از یاد خدا اعراض می کند، اعراض کرد. «فَأَعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنٰا»

۶- دنیاگرایی و اعراض از یاد خدا،ملازم یکدیگرند. «تَوَلّٰی عَنْ ذِکْرِنٰا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا»

۷- آنچه نکوهیده است،انحصار فکر و عمل در راه رسیدن به دنیاست وگرنه تلاش و علاقه طبیعی،امری پسندیده است. وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیٰاةَ ...

۸-دنیاگرایی،نشانه سطح پایینِ درک و معرفت است. لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا ... ذٰلِکَ مَبْلَغُهُمْ مِنَ الْعِلْمِ

۹- کسانی که جز به زندگی دنیا فکر نمی کنند،گمراهند. لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیٰاةَ الدُّنْیٰا ...

ضَلَّ ...

ص :۳۲۳

۱۰- ایمان به علم و نظارت خداوند به عملکرد انسان،سبب تسلّی و دلداری مؤمنان است. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ»

۱۱- خداگریزی و دنیامحوری،بارزترین نشانه انحراف است. تَوَلّی عَنْ ذِکْرِنا وَ لَمْ یُرِدْ إِلاَّ الْحَیاةَ الدُّنْیا ... أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ

۱۲- خداوند اعمال و نیّات تک تک بندگان را می داند. هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ ... هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اهْتَدی

وَ لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ لِیَجْزِیَ الَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا وَ یَجْزِیَ الَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی«۳۱»

و برای اوست آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است تا کسانی را که بد انجام دادند کیفر بدهد و کسانی را که نیکی کرده اند،به بهترین وجه پاداش دهد.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که بعضی،از یاد خدا روی گردانند و جز دنیا فکر دیگری ندارند.این آیه می فرماید:اعراض از کسی که همه چیز از او و کیفر وپاداش به دست اوست،کمال بی خردی است،شما اگر طالب دنیا هم هستید،نباید از او اعراض کنید،زیرا که دنیا هم از اوست.

عظمت آسمان ها از زمین بیشتر است،لذا در قرآن همواره «السَّماواتِ» مقدّم بر «الْأَرْضِ» آمده است.

پیام ها:

۱- کیفر و پاداش عادلانه،به علم و قدرت نیاز دارد. لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ ... لِیَجْزِیَ

۲- هستی،هدفدار است. لِلّهِ ما فِی السَّماواتِ ... لِیَجْزِیَ ...

۳- پاداش الهی،برتر از عمل نیک انسان است ولی کیفر،بیش از عملِ بد نیست.

اَلَّذِینَ أَساؤُا بِما عَمِلُوا ... اَلَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی

۴- سرنوشت انسان،به دست خود اوست. بِما عَمِلُوا ... اَلَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی

ص :۳۲۴

اَلَّذِينَ يَجْتَنِبُونَ كَبٰائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوٰاحِشَ إِلاَّ اللَّمَمَ إِنَّ رَبَّکَ وٰاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِکُمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ وَ إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهٰاتِکُمْ فَلاٰ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقیٰ«۳۲»

کسانی که از گناهان بزرگ و زشتی های آشکار اجتناب می کنند جز گناهان ناخواسته،بی شک پروردگارت(نسبت به آنان)آمرزشش گسترده است.او به شما داناتر است،آنگاه که شما را از زمین پدید آورد و آنگاه که شما در شکم مادرانتان جنین بودید،پس خود را بی عیب نشمارید که او به تقواپیشگان داناتر است.

نکته ها:

«فواحش»جمع«فاحشه»به هر گناهی گفته می شود،نظیر زنا.

برای کلمه«لمم»در روایات (۱)و کتب لغت و تفسیر،معانی گوناگونی نقل شده است،از جمله:

۱.گناهی که ناخواسته و بدون اصرار باشد.

۲.گناهی که تصمیم بر آن گرفته شده باشد،ولی عملی نشود.

۳.گناهی که بعد از آن عذرخواهی و توبه صورت گرفته باشد.

۴.گناهی که وعده عذاب برای آن داده نشده باشد.

۵.گناهی که برای ارتکاب آن،حدّی تعیین نشده باشد.

مسئله بزرگ و کوچکی گناه در قرآن بارها مطرح شده است، (۲)و این که تمام اعمال انسان ضبط شده، «کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ» (۳)و پرونده عمل انسان در روز قیامت گشوده می شود، «وَ نُخْرِجُ لَهُ یَوْمَ الْقِیٰامَهِ کِتٰاباً یَلْقٰاهُ مَنْشُوراً» (۴)و در این هنگام فریادش بلند می شود: «یٰا وَیْلَتَنٰا مٰا لِهٰذَا الْکِتٰابِ لاٰ یُغٰادِرُ صَغِیرَهً وَ لاٰ کَبِیرَهً إِلاّٰ أَحْصٰاهٰا» (۵)این چه کتابی

۱- ۱) .کافی،ج۲،ص۴۲۲.

۲- ۲) .نساء،۳۱؛کهف،۴۹؛شوری،۳۷؛قمر،۵۳.

۳- ۳) .قمر،۵۳.

۴- ۴) .اسراء،۱۳.

۵- ۵) .کهف،۴۹.

است که در ثبت تمام اعمال کوچک و بزرگ فروگذار نکرده است.

امام رضا علیه السلام گناهان کبیره را بدین صورت فهرست کرده اند:قتل نفس،زنا،سرقت، شراب خواری،نارضایتی و عاق والدین،فرار از میدان جنگ،تصرّف ظالمانه در مال یتیم، خوردن گوشت مردار،خون،گوشت خوک و آنچه به غیر نام خدا ذبح شده،رباخواری، رشوه خواری،قمار،کم فروشی،تهمت به زنان پاکدامن،لواط،گواهی ناحق،ناامیدی از رحمت خداوند،ایمن دانستن خود از عذاب الهی،یأس از رحمت الهی،کمک و تکیه به ظالمان،سوگند دروغ،حبس و ندادن حق دیگران،دروغ،تکبر،اسراف،تبذیر،خیانت، کوتاهی در انجام حج،دشمنی با اولیای خدا،اشتغال به لهو و لعب و اصرار بر گناه. (۱)

امام باقر علیه السلام به مناسبت جمله «فَلاٰ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ» فرمودند:به نماز و زکات و روزه و عبادات خود افتخار نکنید که خداوند اهل تقوا را بهتر می شناسد. (۲)

از امام صادق علیه السلام پرسیدند:آیا جایز است کسی از خودش تعریف و ستایش کند؟ فرمود:اگر اضطرار پیش آمد،مانعی ندارد،سپس فرمودند:آیا نشنیده ای که یوسف نزد حاکم مصر از خود ستایش کرد و فرمود: «اجْعَلْنِی عَلیٰ خَزٰائِنِ الْأَرْضِ إِنِّی حَفِیظٌ عَلِیمٌ» (۳)مرا مسئول درآمدها و محصولات زمین قرار بده زیرا که من حافظ بیت المال و فردی آگاهم.

امام علی علیه السلام هنگامی که شنید گروهی برای فخر فروشی به یکدیگر می گویند،ما دیشب را تا صبح نماز خواندیم و دیروز روزه بودیم،فرمود:من دیشب خوابیدم و دیروز روزه نبودم.

بنابراین،گاهی باید برای جلوگیری از غرور خود یا دیگران،این گونه سخن گفت.

فردی یهودی نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و معجزات حضرت موسی را به رخ پیامبر کشید،آن حضرت فرمود:نارواست که انسان از خود ستایش کند،ولی برای روشن شدن تو می گویم:

حضرت آدم برای توبه خود،حضرت نوح برای نجات از غرق شدن،حضرت ابراهیم برای

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر کنز الدقائق.

۳- ۳) .یوسف،۵۵.

نجات از آتش و حضرت موسی برای نجات از ترس،خدا را به حقّ محمّد و آل محمّد علیهم السلام سوگند دادند،ای یهودی! اگر موسی مرا می دید،به من ایمان می آورد.حضرت مهدی از نسل من است که حضرت عیسی برای یاری او از آسمان فروآید و پشت سر او نماز خواند.

نکاتی در باره گناه و نافرمانی

اهمیّت مسأله

مخالفت فرمان خداوند هر چه باشد،بزرگ است،ولی با این حال همه گناهان در یک سطح نیستند،برخی گناهان همچون دروغ و غیبت،زشتی بیشتری دارند و از کیفر سخت تری برخوردارند.علاوه بر آنکه زمان گناه،مکان گناه،قصد گناهکار،علم و جهل او نسبت به گناه،اصرار و عدم اصرار بر گناه نیز در آن اثر می گذارد.

ارزش هر انسانی به مقداری است که در برابر گناه مقاومت می کند.اگر برای یک مثقال طلا گناه کردیم،ارزش ما یک مثقال است و اگر برای صد مثقال،ارزش ما صد مثقال است.

امام علی علیه السلام فرمود:به خدا سوگند اگر کره زمین(اقالیم سبعه)را به من دهند تا برای گرفتن پوست جوی از دهان مورچه ای مرتکب گناه شوم،این کار را نخواهم کرد. (۱)

امام علی علیه السلام فرمودند:بدترین گناه،گناهی است که انسان آن را سبک یا کوچک بشمارد.

«اشد الذنوب ما استخف به صاحبه» (۲)

در روایات می خوانیم:همانا دوست پیامبر کسی است که مطیع خدا باشد،گرچه نسبتی با حضرت نداشته باشد و دشمن پیامبر،کسی است که نافرمانی خدا کند،گرچه از نزدیکان حضرت باشد.«ان و لی محمد من اطاع الله و ان بعدت لحمته و ان عدو محمد من عصی الله و ان قربت قرابته» (۳)

تبدیل گناه صغیره،به کبیره

بعضی عوامل و شرایط،گناهان صغیر را به کبیره تبدیل می کند،از جمله:

اصرار بر صغیره،سبک شمردن گناه،شادی کردن هنگام گناه،انجام دادن گناه از روی طغیان،مغرور شدن به مهلت های الهی،آشکارا گناه کردن،گناه بزرگان و افراد برجسته.

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۲۲۴.

۲- ۲) .نهج البلاغه،حکمت ۴۷۷.

۳- ۳) .وسائل،ج۱۵،ص ۲۳۸.

آثار گناه

قساوت دل،سلب نعمت،ردّ دعا،تغییر رزق،محروم شدن از بعضی عبادات نظیر نماز شب، بلای ناگهانی،قطع باران،ویرانی خانه،رسوایی و خواری،کوتاهی عمر،زلزله،فقر و ناداری، اندوه و بیماری،تسلط اشرار،که برای هر یک از این آثار،آیات و روایاتی وارد شده است.

راههای جبران گناه

۱.نماز. أَقِمِ الصَّلاٰةَ ... إِنَّ الْحَسَنٰاتِ يُذْهِبْنَ السَّيِّئٰاتِ (۱)

۲.استغفار برای خود و دیگران(شفاعت). «فَاسْتَغْفَرُوا اللّٰهَ وَ اسْتَغْفَرَ لَهُمُ الرَّسُولُ» (۲)

۳.انفاق.«صدقه السر تکفر الخطیئه» (۳)

۴.حل مشکلات مردم.«من کفارات الذنوب العظام اغاثه الملهوف» (۴)

۵.ایمان و کارهای نیک. «وَ الَّذِينَ آمَنُوا وَ عَمِلُوا الصّٰالِحٰاتِ لَنُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئٰاتِهِمْ» (۵)

۶.پرهیز از گناهان کبیره. إِنْ تَجْتَنِبُوا كَبٰائِرَ ... نُكَفِّرْ عَنْكُمْ (۶)

۷.توبه و جبران بدی ها. «إِلاّٰ مَنْ تٰابَ وَ آمَنَ وَ عَمِلَ عَمَلاً صٰالِحاً فَأُوْلٰئِكَ يُبَدِّلُ اللّٰهُ سَيِّئٰاتِهِمْ حَسَنٰاتٍ» (۷)

۸.شرکت در جنگ و جهاد و شهادت. «وَ قٰاتَلُوا وَ قُتِلُوا لَأُكَفِّرَنَّ عَنْهُمْ سَيِّئٰاتِهِمْ» (۸)

۹.سلام کردن،طعام دادن و نماز شب.«ثلاث کفارات:افشاء السلام و اطعام الطعام و الصلاه باللیل و الناس نیام» (۹)

۱۰.ذکر صلوات بر محمد و آل محمد.«من لم یقدر علی ما یکفر به ذنوبه فلیکثر من الصلوات علی محمد و آل محمد فانها تهدم الذنوب ذنبا» (۱۰)

حساب تزکیه نفس و خودستایی،از حساب بیان نعمت های الهی جداست.خداوند در این آیه می فرماید:خودتان را ستایش نکنید، «فَلاٰ تُزَكُّوا أَنْفُسَكُمْ» ولی در جای دیگر می فرماید:

۱- ۱) .هود،۱۱۴.

۲- ۲) .نساء،۶۴.

۳- ۳) .غررالحکم.

۴- ۴) .وسائل،ج۱۶،ص۳۷۳.

۵- ۵) .عنكبوت،۷.

۶- ۶) .نساء،۳۱.

۷- ۷) .فرقان، ۷۰.

۸- ۸) .آل عمران،۱۹۵.

۹- ۹) .وسائل،ج ۱۲،ص۵۹.

۱۰- ۱۰) .بحار،ج۹۱،ص۴۷.

«وَ أَمّٰا بِنِعْمَهِ رَبِّکَ فَحَدِّثْ»

(۱)

نعمت ها و الطاف خدا را بیان کن.

پیام ها:

۱- با بیان نشانه ها،خوبان را معرّفی کنیم. اَلَّذِینَ أَحْسَنُوا بِالْحُسْنَی ... اَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ

۲- انجام کارهای خوب،زمانی ارزشمند است که همراه با تقوا و دوری از گناه باشد. أَحْسَنُوا ... یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ

۳- اجتناب از گناه باید سیره و ملکه انسان باشد. «یَجْتَنِبُونَ» (فعل مضارع نشانه استمرار و دوام است)

۴- روشن ترین نشانه نیکوکاران،دوری از گناهان کبیره و گناهانی است که قبح بیشتری دارند. اَلَّذِینَ أَحْسَنُوا ... اَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ الْإِثْمِ وَ الْفَوٰاحِشَ

۵-نزدیک شدن به گناه،انسان را به گناه می کشاند.(لذا قرآن،واژه اجتناب و دوری از گناه را به کار برده است.) «یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ»

۶- در زمین به سراغ فرشته نگردید،انسان،جایزالخطا است و حتّی نیکوکاران در معرض لغزش و خطا هستند. اَلَّذِینَ أَحْسَنُوا ... اَلَّذِینَ یَجْتَنِبُونَ ... إِلاَّ اللَّمَمَ

۷- مربّی باید خطاپوش باشد و از یک سری لغزش ها،گذشت کند. «إِلاَّ اللَّمَمَ»

۸-از گناهانی که لحظه ای انجام می گیرد و لجاجت و اصراری بر آن نیست،باید گذشت. «إِلاَّ اللَّمَمَ»

۹- انگیزه در عمل،اثر دارد.گناهانی که با انگیزه سرپیچی و نافرمانی صورت نمی گیرد،مورد عفو است. «إِلاَّ اللَّمَمَ»

۱۰- مغفرت الهی،دلیل و توجیهی برای گناه کردن نیست،در هر حال باید از گناه اجتناب کنیم. یَجْتَنِبُونَ ... وٰاسِعُ الْمَغْفِرَهِ

۱۱- حتّی مرتکبین گناه کبیره،نباید از رحمت الهی مأیوس شوند. «إِنَّ رَبَّکَ وٰاسِعُ الْمَغْفِرَهِ»

۱- ۱) .ضحی،۱۱.

۱۲- خداوند،هم علم دارد و هم قدرت ولی در عین حال خطاپوش است. «وٰاسِعُ الْمَغْفِرَهِ هُوَ أَعْلَمُ بِکَمْ إِذْ أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ»

۱۳- خداوند نه تنها امروز ما،بلکه دوران پست جنینی ما را نیز می داند،پس فخرفروشی نکنیم. «إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهٰاتِکُمْ»

۱۴- کسانی که از گناه دوری می کنند،گرفتار خودستایی نشوند. یَجْتَنِبُونَ کَبٰائِرَ ...

فَلاٰ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ

۱۵- توجّه به ناچیزی و ضعف و ذلت سابق،انسان را از خودستایی باز می دارد.

«إِذْ أَنْتُمْ أَجِنَّهٌ فِی بُطُونِ أُمَّهٰاتِکُمْ فَلاٰ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ»

۱۶- اصلاح رفتار مردم باید از طریق اصلاح عقاید باشد.عقیده به علم و نظارت الهی انسان را از خودستایی باز می دارد. هُوَ أَعْلَمُ ... فَلاٰ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ

۱۷- اگر کمالی داریم همه از اوست،چرا به خود افتخار می کنیم. أَنْشَأَکُمْ مِنَ الْأَرْضِ ... فَلاٰ تُزَکُّوا أَنْفُسَکُمْ

۱۸- با تظاهر به تقوا،انسان متّقی نمی شود. «هُوَ أَعْلَمُ بِمَنِ اتَّقیٰ»

أَ فَرَأَیْتَ الَّذِی تَوَلّٰی«۳۳» وَ أَعْطیٰ قَلِیلاً وَ أَکْدیٰ«۳۴»

پس آیا دیدی آن که را اعراض کرد.و اندکی(از مال)بخشید و دست کشید؟

أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَیْبِ فَهُوَ یَریٰ«۳۵»

آیا علم غیب نزد اوست و او(حقایق را)می بیند؟!

أَمْ لَمْ یُنَبَّأْ بِمٰا فِی صُحُفِ مُوسیٰ«۳۶» وَ إِبْرٰاهِیمَ الَّذِی وَفّٰی«۳۷»

آیا از آنچه در تورات موسی(درباره کمک به محرومان)آمده،او را خبر نداده اند؟ و(نیز صُحُفِ)ابراهیم که(حق را)به طور کامل ادا کرد.

نکته ها:

«أَكْدی» از«کدیه»یعنی بخل و دست کشیدن از انفاق که در اصل به معنی زمین سخت است. «وَفّی» یعنی حضرت ابراهیم در همه موارد به وعده و تعهدش وفا کرد.

در شأن نزول آیه اول گفته اند:این آیات در مورد شخصی است که اهل انفاق و کمک به مردم بود،دیگران به او گفتند:در آینده نیازمند خواهی شد.او از انفاق دست کشید و گرفتار بخل شد.

خداوند حضرت ابراهیم را با اوصاف گوناگونی در قرآن ستایش فرموده است،از جمله:اوّاه، حلیم،بصیر،مخلص،قانت،شاکر،صدّیق،مؤمن،محسن،وفیّ،خلیل،امام،اسوه،امّه، عابد،حنیف و مسلم.

در قرآن،دو بار صحف ابراهیم و موسی در کنار هم ذکر شده است:یکی در این سوره و یکی در سوره اعلی آیه ۱۹. «صُحُفِ إِبْراهِیمَ وَ مُوسی»

شاید به خاطر آن باشد که حضرت موسی مورد قبول اهل کتاب و حضرت ابراهیم مورد قبول مشرکان مکّه بود،لذا نام این دو بزرگوار در کنار هم بیان شده است.

در برابر بخل،سخن از وفا و ایثار حضرت ابراهیم مطرح شده است او که همه چیز خود را در راه خدا داد:«بذل نفسه للنیران و قلبه للرحمن و ولده للقربان و ماله للاخوان»جان را تسلیم آتش،دل را تسلیم خدا،فرزند را برای قربانی شدن و ثروت را برای برادران ایمانی خود قرار داد.

پیام ها:

۱- در تربیت،از الگو و نمونه های در دسترس استفاده کنید. أَ فَرَأَیْتَ ...

۲- هم گرایش و علاقه قلبی لازم است و هم کار زیاد و هم استمرار آن و نبود هر یک نقص است.(«تَوَلّی» ،نشانه گرایش نداشتن است، «أَعْطی قَلِیلاً» انتقاد از کم کاری و «أَكْدی» اشاره به استمرار نداشتن است.)

۳- در تربیت،نام افراد مهم نیست،بیان روحیات و خصلت ها مهم است. اَلَّذِی تَوَلّی ... أَعْطی ... أَكْدی

ص :۳۳۱

۴- هر یک از عروج یا سقوط انسان،مراحلی دارد که مرحله اول اعتقادی است، سپس عملی. تَوَلّی ... أَعْطىٰ قَلِيلاً

۵-کسی که نادار است و مقدار کم انفاق می کند،قابل ستایش است، «لاٰ یَجِدُونَ إِلاّٰ جُهْدَهُمْ» (۱)ولی اگر فرد دارا و متمکّن به مقدار قابلی کمک نکند،شایسته توبیخ است. «أَعْطىٰ قَلِيلاً»

۶- کمی انفاق گاهی حکیمانه است،نظیر غذای کم به کودک که اگر زیاد شد موجب ضرر و زیان می شود،ولی گاهی ریشه آن بخل است که مورد انتقاد می باشد. «أَعْطىٰ قَلِيلاً وَ أَكْدىٰ»

۷- راه درمان بخل،یادآوری سخاوتمندان و ایثارگران است. أَعْطىٰ قَلِيلاً وَ أَكْدىٰ ...

إِبْرٰاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى

۸-از کجا می دانید که آینده فقیر می شوید و از حالا بخل می ورزید. «أَعْطىٰ قَلِيلاً وَ أَكْدىٰ أَ عِنْدَهُ عِلْمُ الْغَيْبِ فَهُوَ يَرىٰ»

۹- گرچه در کتب آسمانی تحریفاتی صورت گرفته ولی باز هم جاهایی از آنها قابل استناد است. «أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمٰا فِي صُحُفِ مُوسىٰ»

۱۰- ادیان آسمانی،اصول مشترکی دارند. «أَمْ لَمْ يُنَبَّأْ بِمٰا فِي صُحُفِ مُوسىٰ وَ إِبْرٰاهِيمَ»

۱۱- با نام بردن از کمالات و خدمات دیگران،به آنان ارج نهیم. «مُوسىٰ وَ إِبْرٰاهِيمَ»

۱۲- در تبلیغ و ارشاد از نمونه های مورد قبول استفاده کنیم. «مُوسىٰ وَ إِبْرٰاهِيمَ» (این دو پیامبر در عصر بعثت،معروف و شناخته شده بودند.)

۱۳- در تربیت،الگوهای مثبت و منفی،هر دو را باید ارائه کرد. أَعْطىٰ قَلِيلاً ...

إِبْرٰاهِيمَ الَّذِي وَفّٰى

۱۴- وفاداری در راه حق،از بزرگ ترین کمالات است. «وَفّٰى»

ص: ۳۳۲

۱- ۱) .توبه،۷۹.

أَلاّ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ«۳۸» وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسٰانِ إِلاّ مٰا سَعىٰ«۳۹»

(در کتب آسمانی آمده است)هیچ کس بار دیگری را به عهده نخواهد گرفت.و این که برای انسان جز آنچه تلاش کرده،(بهره دیگری)نیست.

وَ أَنَّ سَعْيَهُ سَوْفَ يُرىٰ«۴۰» ثُمَّ يُجْزٰاهُ الْجَزٰاءَ الْأَوْفىٰ«۴۱»

و این که تلاش و سعی او را به زودی به وی بنمایند.سپس جزای کامل آن را به او بدهند.

نکته ها:

آیات ۳۸ تا ۵۴،تعالیمِ کتاب های ابراهیم و موسی است که مورد قبول اسلام است.

«وِزْرَ» به معنای بار سنگین است و به گناه نیز که در حقیقت بار سنگینی است،گفته می شود.«وزیر»کسی است که بار سنگین اداره مملکت را بر دوش می گیرد.

خداوند توسط کارهای نیک،بدی ها را محو می کند و یا با توبه و استغفار می بخشد و یا بدی ها را به خوبی تبدیل می کند،امّا بار گناه کسی را به ناحق به دوش دیگری قرار نمی دهد.

هنگامی که خلیفه دوم دستور داد زن حامله ای را که مرتکب زنا شده بود،سنگسار کنند، حضرت علی علیه السلام فرمود:فرزندی که در شکم دارد چه گناهی کرده است و با تکیه به این آیه «أَلاّ تَزِرُ وٰازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرىٰ» فرمود:صبر کنید تا پس از زایمان حکم اجرا شود. (۱)

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود:گناه والدین زناکار بر عهده فرزندی که از زنا متولد شده نمی باشد و سپس آیه أَلاّ تَزِرُ وٰازِرَةٌ ...را تلاوت فرمودند. (۲)

سؤال: آیه «وَ أَنْ لَيْسَ لِلْإِنْسٰانِ إِلاّ مٰا سَعىٰ» می گوید:برای انسان بهره ای نیست مگر آنچه تلاش کرده باشد،در صورتی که در آیات و روایات دیگر می خوانیم که انسان گاهی از طریق شفاعت،به بهشت وارد می شود.

پاسخ: اولاّ این آیه در ردّ تفکّر جاهلی است که به یکدیگر می گفتند:اگر فلان مبلغ را به من

۱- ۱) .بحار،ج ۷۶،ص ۴۹.

۲- ۲) .تفاسیر راهنما و درّالمنثور.

بـدهی،من بار گناه تو را به عهـده می گیرم.قرآن کریم فرمود:هیـچ کس بار گناه کسـی را به عهده نمی گیرد و برای هر کس کار و تلاش خودش ثبت می شود.

ثانیاً آیه،نظر به عـدل الهی دارد نه فضل الهی،یعنی طبق عـدل،باید کیفر و پاداش هر کس به مقدار تلاش او باشد،ولی خداوند از فضل خود می تواند لطف کند و پاداش را بیشتر دهد و یا کیفر را کم کند. «وَ یَزِیدُهُمْ مِنْ فَضْلِهِ» (۱)

ثالثاً:اگر در روایات می خوانیم که هرکس سنت خوب یا بدی را در جامعه پایه گذاری کند،در پاداش و کیفر تمام کسانی که آن راه را رفته اند،شـریک است،این معنا با آیه «لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی» منافاتی ندارد،زیرا ایجاد کننده خط حق و باطل نیز با واسـطه ی دلالت و راهنمایی یا ایجاد مقدّمات و امکانات یا تبلیغات و تشویقات و یا حمایت های دیگر مادی و معنوی،به طور غیر مسـتقیم نـوعی تلاـش کرده است و بهره گرفتـن از آن پـاداش بی جهـت نیست،چنـانکه اگر شخصـی در خط صـحیح نبود،مشمول شفاعت نمی شد.

در روایـات می خوانیم که انسـان پس از مرگ از کارهـای نیـک فرزنـد صالـح خود یـا کتـاب و موقوفـاتی که از او به یادگار مانـده،کامیاب می شود. (۲)و یـا در بهشت،نسـل صالـح انسان به او ملحق می شود. (۳)یا از کار خیری که سـفارش و وصـیت کرده،بهره مند می شود. (۴)

در تمام این موارد گرچه انسان مسـتقیماً سـعی و تلاشـی نکرده،ولی غیر مسـتقیم از طریق تربیت فرزنـد صالح،وقف،وصـیت یا کتاب خوبی که به یادگار گذاشته،نقش داشته است.

پیام ها:

۱- کیفر و پاداش الهی عادلانه است. «أَلاّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری»

۲- به اتکای دیگران،خود را گرفتار خلاف نکنید که آنان بار شما را به دوش نخواهند کشید. «أَلاّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْری»

۳- در عزل و نصب ها،انحرافات بستگان و نزدیکان را به پای مردم نگذارید.

۱- ۱) .نساء،۱۷۳.

۲- ۲) .خصال،ص ۱۵۱.

۳- ۳) .طور،۲۱.

۴- ۴) .کافی،ج ۴،ص ۳۱۵.

«أَلاّ تَزِرُ وازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرى»

۴- هستی،میدان تلاش و کار و نتیجه گیری است. «وَ أَنْ لَیْسَ لِلْإِنْسانِ إِلاّ ما سَعی»

۵-ما مکلّف به انجام وظیفه ایم،نه حصول نتیجه.سعی و تلاش وظیفه ماست.

«إِلاّ ما سَعی»

۶- ایمان به بقای عمل و نظام عادلانه کیفر و پاداش،انسان را در برابر رفتار خود، هم دلگرم و تشویق و هم محتاط و مسئول می کند. «وَ أَنَّ سَعْیَهُ سَوْفَ یُری»

۷- هیچ عملی در هستی محو نمی شود. «سَعْیَهُ سَوْفَ یُری»

۸-نیکوکاران در دریافت پاداش کار خود،عجله نکنند. «سَوْفَ یُری»

۹- دنیا،ظرفیّت جزای کامل را ندارد و باید قیامتی باشد تا حق مطلب ادا شود.

«ثُمَّ یُجْزاهُ الْجَزاءَ الْأَوْفی»

۱۰- اقدام انسان،با پاداش های بهتری پاسخ داده می شود. وَفّی ... اَلْأَوْفی

۱۱- گرچه در دنیا نیز مجازات هایی هست،امّا مجازات کامل در قیامت است.

«الْجَزاءَ الْأَوْفی»

۱۲- قیامت دارای مراحل و مواقف متعدّدی است.(از کلمه «سَوْفَ» و «ثُمَّ» استفاده می شود که مرحله شهود عمل با مرحله جزای عمل متفاوت است.)

وَ أَنَّ إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی«۴۲» وَ أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی«۴۳» وَ أَنَّهُ هُوَ أَماتَ وَ أَحْیا«۴۴»

و پایان و بازگشت همگان به سوی پروردگار توست.و اوست که به خنداند و بگریاند.و اوست که به میراند و زنده کند.

نکته ها:

گرچه کارهای الهی،با واسطه است ولی در حقیقت،همه کاره خود اوست.تکرار ضمیر «هُوَ» ،نشانه آن است که همه کاره فقط خداست.

تضادّ میان مرگ و حیات یا گریه و خنده،در نظر بشر است،امّا در نزد خداوند اینها همه

خیر است و تضادّی میان آنها نیست.

پیام ها:

۱- نه مؤمنان خسته شوند و نه کافران مغرور،پایان همه کس و همه چیز به دست اوست که به حساب همه خواهد رسید. «إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی»

۲- هستی،در حرکت به سوی اوست. «إِلی رَبِّکَ الْمُنْتَهی»

۳- هم کیفر و پاداش به دست اوست، «سَوْفَ یُری» و هم حالات و روحیات و غم و شادی. «أَضْحَکَ وَ أَبْکی»

۴- خنده و گریه،هر دو لازم است و نباید در حالات عاطفی و احساسی،مانع خنده و گریه شد. «أَضْحَکَ وَ أَبْکی»

۵-قدرت خداوند،نسبت به کار متضادّ یکسان است. «أَضْحَکَ وَ أَبْکی ، أَمٰاتَ وَ أَحْیٰا»

۶- قیامت،روز خنده گروهی و گریه گروهی دیگر از مردم است. ثُمَّ یُجْزٰاهُ الْجَزٰاءَ الْأَوْفی ... أَنَّهُ هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی

۷- مرگ و حیات،جلوه ای از ربوبیّت الهی است. رَبِّکَ الْمُنْتَهی ... هُوَ أَمٰاتَ وَ أَحْیٰا

۸- شیوه تربیت قرآن به گونه ای است که در مسائل متضاد،جهت توحیدی را دنبال می کند. هُوَ أَضْحَکَ وَ أَبْکی ... هُوَ أَمٰاتَ وَ أَحْیٰا

وَ أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثی«۴۵» مِنْ نُطْفَهٍ إِذٰا تُمْنی«۴۶» وَ أَنَّ عَلَیْهِ النَّشْأَهَ الْأُخْری«۴۷»

و همواست که دو زوج نر و ماده را آفرید،از نطفه ای،آنگاه که(در رحم) فروریخته شود.و بر اوست آفرینش دیگر(در قیامت).

وَ أَنَّهُ هُوَ أَغْنی وَ أَقْنی«۴۸» وَ أَنَّهُ هُوَ رَبُّ الشِّعْری«۴۹»

و اوست که بی نیاز کند و نیازمند سازد.و اوست پروردگار(ستاره)شِعری.

ص :۳۳۶

نکته ها:

«أَغْنیٰ» از«غنی»به معنای بی نیازی و «أَقْنیٰ» از«قنیه»به معنای ذخیره ثروت است. (۱)

البتّه بعضی آن را به معنی فقیر کردن گرفته اند. (۲)

حضرت علی علیه السلام در تفسیر آیه «أَغْنیٰ وَ أَقْنیٰ» فرمود:خداوند هم بی نیاز می کند و هم انسان را به همان درآمد خشنود می کند. (۳)

«شعری»نام ستاره ای است که معبود گروهی بوده که خیال می کردند این ستاره در فقر و غنای آنان تأثیرگذار است.قرآن می فرماید:آن ستاره،مربوب و تحت امر خداست نه مؤثّر در زندگی شما.

البتّه بعضی شِعریٰ را نام بتی دانسته اند. (۴)

زوجیّت،رمز بقای هستی است،اگر زوجیّت را برداریم،زندگی سرد و بی رمق شده و به بن بست خواهد رسید.

پیام ها:

۱- قانون زوجیّت را خداوند در نظام آفرینش قرار داده است،نه آنکه امری قراردادی میان افراد بشر باشد. «أَنَّهُ خَلَقَ الزَّوْجَیْنِ الذَّکَرَ وَ الْأُنْثیٰ»

۲- پیاده کردن طرح های متضاد روی یک عنصر مادی،نشانه قدرت و ربوبیّت خداست. «أَضْحَکَ وَ أَبْکیٰ ، أَمٰاتَ وَ أَحْیٰا ، اَلذَّکَرَ وَ الْأُنْثیٰ»

۳- آفرینش نر و ماده،هم از عجایب و شگفتی هاست و هم از ضروریات زندگی.

«الذَّکَرَ وَ الْأُنْثیٰ»

۴- زن و مرد،در عنصر اولیه آفرینش همگونند. «مِنْ نُطْفَهٍ»

۵-خدایی که از قطره ای آب،موجودی جاندار می سازد،می تواند از ذرات مرده خاک،آنها را دوباره زنده کند. «مِنْ نُطْفَهٍ إِذٰا تُمْنیٰ وَ أَنَّ عَلَیْهِ النَّشْأَهَ الْأُخْریٰ»

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .قاموس قرآن.

۳- ۳) .تفسیر قمی.

۴- ۴) .تفسیر نمونه.

۶- زنده کردن مردگان و برپایی قیامت،بر خدا لازم است. «أَنَّ عَلَيْهِ النَّشْأَةَ الْأَخْرىٰ»

۷- هم اصل خلقت از اوست، «خَلَقَ» هم تنوّع خلقت. «الزَّوْجَيْنِ» هم مایه خلقت را آفرید، «نُطْفَةٍ» هم آفرینش او تکرار و استمرار دارد. «النَّشْأَةَ الْأُخْرىٰ» و هم تدبیر امروز و فردای آفریده ها به دست اوست. «أَغْنىٰ وَ أَقْنىٰ»

۸-بی نیازی را از او بخواهیم نه از دیگران. «هُوَ أَغْنىٰ»

۹- اکنون که نیاز و بی نیازی به دست اوست،بخل و غرور و نیازخواهی از غیر او چرا؟ «هُوَ أَغْنىٰ وَ أَقْنىٰ»

۱۰- تدبیر خدا،هم بر نطفه در رحم است،هم بر ستاره در آسمان. نُطْفَةٍ ... رَبُّ الشِّعْرىٰ

وَ أَنَّهُ أَهْلَكَ عاداً الْأُولىٰ«۵۰» وَ ثَمُودَ فَما أَبْقىٰ«۵۱»

و همو است که نسل پیشین عاد را هلاک کرد.و(نیز قوم)ثمود را،پس (احدی از آنان را)باقی نگذاشت.

وَ قَوْمَ نُوحٍ مِنْ قَبْلُ إِنَّهُمْ كانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغىٰ«۵۲»

و پیش از آنان،قوم نوح را که آنان ستمکارتر و سرکش تر بوده اند.

وَ الْمُؤْتَفِكَةَ أَهْوىٰ«۵۳» فَغَشّاها ما غَشّىٰ«۵۴»

و شهرهای قوم لوط را زیر و رو کرد و فرو ریخت.پس آن شهرها را(با سنگباران و عذاب خود)پوشاند،آنچه پوشاند.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكَ تَتَمارىٰ«۵۵» هٰذا نَذِيرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولىٰ«۵۶»

پس در کدامیک از نعمت های پروردگارت تردید ایجاد می کنی؟ این (پیامبر)هشدار دهنده ای از سنخ هشدار دهندگان پیشین است.

ص :۳۳۸

نکته ها:

«مؤتفکه»از«ائتفاک»،به معنای زیر و رو شده و دگرگون شده است.از آنجا که شهرهای محلّ سکونت قوم عاد در اثر عذاب،زیر و رو شد و فرو ریخت،این عنوان درباره آنها به کار رفته است.

«أَهْوی» ساقط کردن و فرو ریختن و «تَتَماری» به معنای مجادله همراه با ایجاد شک و تردید است.

جمله «إِنَّهُمْ کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی» ممکن است مربوط به قوم نوح باشد که ظالم تر از عاد و ثمود بودند و ممکن است مربوط به قوم عاد و ثمود و نوح باشد،یعنی این سه قوم از سایر اقوام هلاک شده،ظالم تر و طاغی تر بوده اند.

پیام ها:

۱- مجازات ها منحصر به قیامت نیست،خداوند برخی اقوام را در دنیا هلاک می کند. «أَهْلَکَ عاداً الْأُولی»

۲- از بدعاقبتی و هلاکت پیشنیان منحرف عبرت بگیریم. أَهْلَکَ عاداً ... وَ ثَمُودَ ... وَ قَوْمَ نُوحٍ

۳- ظلم و طغیان به خصوص استمرار آن،عامل نابودی است. أَهْلَکَ ... کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی

۴- در مطالعه تاریخ و حوادث و تحوّلات آن،به علت و فلسفه ی آنها باید توجّه کرد. «کانُوا هُمْ أَظْلَمَ وَ أَطْغی»

۵-هلاک شدن ستمگران،یکی از نعمت ها و الطاف الهی است. «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکَ»

۶- وظیفه اصلی همه ی پیامبران و کتب آسمانی،هشدار و انذار بوده است. «هذا نَذِیرٌ مِنَ النُّذُرِ الْأُولی»

ص: ۳۳۹

أَزِفَتِ الْآزِفَهُ«۵۷» لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ كاشِفَهٌ«۵۸»

رستاخيز نزديک شد.جز خداوند،کسی برطرف کننده(شدايد)آن روز نيست.

أَ فَمِنْ هذَا الْحَدِيثِ تَعْجَبُونَ«۵۹» وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ«۶۰»

پس آيا از اين سخن،تعجّب می کنيد.و می خنديد و گريه نمی کنيد؟

وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ«۶۱» فَاسْجُدُوا لِلّهِ وَ اعْبُدُوا«۶۲»

در حالی که شما غافل و هوس رانيد.پس تنها خدا را سجده کنيد و پرستش نماييد.

نكته ها:

«آزفه»به معنای نزديک شونده و«سامد»به معنای سهو و غفلت و تكبّر است.

در حديثی در تفسير فرقان می خوانيم که بعد از نزول اين آيات،پيامبر صلی الله عليه و آله تا پايان عمر خندان نبود و تنها تبسّم می کرد.در ضمن آيه آخر سجده واجب دارد.

شايد مراد از «هذَا الْحَدِيثِ» قرآن باشد،چنانکه در آيه ۲۳ سوره زمر نيز قرآن به«حديث» تعبير شده است. «اللّهُ نَزَّلَ أَحْسَنَ الْحَدِيثِ»

پيام ها:

۱- قيامت را دور نپنداريم. «أَزِفَتِ الْآزِفَهُ»

۲- همه اسباب و وسايل،ذرّه ای از گرفتاری های قيامت را نمی کاهد. «لَيْسَ لَها مِنْ دُونِ اللّهِ كاشِفَهٌ»

۳- از تعجّب بعضی نسبت به قيامت،بايد تعجّب کرد. «تَعْجَبُونَ»

۴- کسی که قيامت را باور کند،از خنده خود می کاهد و به ياد قيامت می گريد. «وَ تَضْحَكُونَ وَ لا تَبْكُونَ»

۵-گاهی خنده،نشانه تكبّر و سرمستی است. تَضْحَكُونَ ... وَ أَنْتُمْ سامِدُونَ

۶- راه درمان غرور و سرمستی،سجده و عبادت است. فَاسْجُدُوا ... وَ اعْبُدُوا

«والحمدللّه ربّ العالمين»

سیمای سوره قمر

اشاره

این سوره در مکّه نازل شده و پنجاوپنج آیه دارد.

به مناسبت طرح مسأله ی«شقّ القمر»در آیه ی اول،این سوره،«قمر»نامیده شده است.

تمام آیات این سوره با حرف«راء»ختم می شود.

پایان سوره ی قبل درباره ی معاد بود،آغاز این سوره نیز سخن از معاد است.

محتوای این سوره،بیشتر مربوط به قیامت،نبوّت و ماجرای مخالفان انبیا است.

همچنین در این سوره،خداوند به سرنوشت شوم پنج گروه یعنی قوم نوح، عاد،ثمود،لوط و فرعون اشاره می کند.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

اِقْتَرَبَتِ السّاعَهُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ«۱» وَ إِنْ یَرَوْا آیَهً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ«۲»

قیامت نزدیک شد و ماه از هم شکافت.و اگر معجزه ای بینند،اعراض کنند و گویند:این سحری است پی درپی.

وَ کَذَّبُوا وَ اتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ وَ کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ«۳»

و تکذیب کردند و از هوس های خود پیروی نمودند و هر کاری(سرانجام) جایگاه و قرارگاهی دارد.

نکته ها:

در تفاسیر و کتب حدیثی شیعه و سنّی ماجرای دونیم شدن شکافته شدن ماه مطرح شده است.بر اساس روایات،پیشنهاد شکافته شدن ماه از سوی کفّار به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به خاطر آن بود که می گفتند:سحر و جادو در آسمان ها اثر ندارد و اگر ماه شکافته شد،کار محمّد صلی الله علیه و آله قطعاً معجزه است.

جالب این که شکافته شدن ماه،در دل شب و بدون تبلیغات قبلی بود.مسافران مکّه و شام در مسیر جادّه و حتّی مردم هندوستان شکافته شدن ماه را دیدند و در بعضی آثار باستانی هند نوشته شده که تاریخ اتمام این بنا زمانی بود که ماه دو نیم شد. (۱)

۱- ۱) .تفسیرنمونه.

جدا شدن کرات منظومه ی شمسی از خورشید یا سنگ های آسمانی از ستارگان، نشانه ای بر شق القمر و امکان شکافته شدن ماه است.گرچه در اینجا دو معجزه رخ داده است یکی شکافته شدن و دیگری برگشت به حالت اول.

پیام ها:

۱- قیامت نزدیک و حتمی الوقوع است و از عمر دنیا چیزی باقی نمانده است.

پس برای آخرت زاد و توشه برداریم و غافل نباشیم. «اقْتَرَبَتِ السّاعَةُ»

۲- برپایی قیامت،زمانی بس حساس و مهم است. «اقْتَرَبَتِ السّاعَةُ» (سوره بدون مقدّمه،سخن از قیامت می کند،نظیر کسی که بی مقدّمه می گوید:زلزله،زلزله).

۳- در گفتگو با سنگدلانِ غافل،نسبت به قیامت هشدار دهید. «اقْتَرَبَتِ السّاعَةُ» (چنانکه در آغاز سوره ی انبیا می خوانیم: «اقْتَرَبَ لِلنّاسِ حِسابُهُمْ وَ هُمْ فِی غَفْلَهٍ»)

۴- شقّ القمر از معجزات ویژه پیامبر صلی الله علیه و آله و نشانه ی نزدیکی امّت اسلام با قیامت است. «اقْتَرَبَتِ السّاعَةُ وَ انْشَقَّ الْقَمَرُ»

۵-پیامبر معجزات بسیاری داشت و کافران همه را سحر می پنداشتند. «سِحْرٌ مُسْتَمِرٌّ»

۶- شیوه ی افراد لجوج در برخورد با معجزات و آیات الهی،اعراض و تکذیب وتهمت است. «إِنْ یَرَوْا آیَةً یُعْرِضُوا وَ یَقُولُوا سِحْرٌ»

۷- ریشه ی اعراض از حق و تکذیب دین،پیروی از هوای نفس است. یُعْرِضُوا ...

کَذَّبُوا ... اِتَّبَعُوا أَهْواءَهُمْ

۸ -«پایان شب سیه سفید است».بالاخره حق،مستقرّ حقانیت معاد ثابت خواهد شد. «کُلُّ أَمْرٍ مُسْتَقِرٌّ»

ص: ۳۴۵

وَ لَقَدْ جٰاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبٰاءِ مٰا فِيهِ مُزْدَجَرٌ«۴»

و همانا از خبرهای مهم،آن چه مایه دست برداشتن(از کفر)است،برای آنان آمد.

حِكْمَةٌ بٰالِغَةٌ فَمٰا تُغْنِ النُّذُرُ«۵»

(با این که آن اخبار،)حکمتی رسا بود،ولی بیم دهندگان(برای افراد لجوج)، سودی نداشتند.

فَتَوَلَّ عَنْهُمْ يَوْمَ يَدْعُ الدّٰاعِ إِلىٰ شَيْءٍ نُكُرٍ«۶»

پس،از آنان روی بگردان،(و منتظر باش)روزی را که آن دعوت کننده، (آنان را)به سوی چیزی ناخوش(و عذاب دوزخ)فرا خواند.

نکته ها:

«مُزْدَجَرٌ» از«زجر»به معنای طرد و منع است،یعنی خبرهایی از قیامت که می تواند مانع ارتکاب گناه گردد. «نُكُرٍ» به معنای امری ناشناخته و ناخوشایند است.

پیام ها:

۱- مصلحان و مبلّغان،باید از تاریخ گذشتگان و حوادث مهم آگاه باشند. «جٰاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبٰاءِ»

۲- آشنایی با تاریخ می تواند وسیله ی هوشیاری و بیداری و بازدارنده ی انسان از گناه باشد. «مِنَ الْأَنْبٰاءِ مٰا فِيهِ مُزْدَجَرٌ»

۳- اخبار قیامت در قرآن،می تواند وسیله بازداشتن انسان از کفر و گناه باشد.

اِقْتَرَبَتِ السّٰاعَةُ ... اَلْأَنْبٰاءِ مٰا فِيهِ مُزْدَجَرٌ

۴- حوادث و داستانهای واقعی تاریخ،حکمت آموز است. جٰاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبٰاءِ ...

حِكْمَةٌ بٰالِغَةٌ تأثیر نکردن تبلیغات دینی پیامبران در مردم،نشانه ی بد بودن مبلّغ یا ضعیف بودن مطلب نیست.

۵-خداوند اتمام حجّت می کند، «حِكْمَةٌ بٰالِغَةٌ» ولی مردم هشدارها را نادیده

می گیرند. «فَمٰا تُغْنِ النُّذُرُ»

۶- اگر هوا و هوس ها بر انسان حاکم باشد،نه تبلیغ مستقیم پیامبر مؤثر است و نه تبلیغ غیرمستقیم او. اِتَّبَعُوا أَهْوٰاءَهُمْ ... جٰاءَهُمْ مِنَ الْأَنْبٰاءِ مٰا فِیهِ مُزْدَجَرٌ ... فَمٰا تُغْنِ النُّذُرُ

۷- مربّی حکیم،هشدارهای خود را در لابلای داستان های صحیح بیان می کند.

«انباء، حِکْمَةٌ ، اَلنُّذُرُ»

۸-پیام های قرآن،معقول و قابل شناخت است،نه دور از حیطه ی درک بشر.

«حِکْمَةٌ بٰالِغَةٌ»

۹- دلسوزی و مسئولیّت،حدّ و حدودی دارد و گاهی اعراض لازم است.(بعد از نقل بیان حکمت و هشدارهای پی درپی در هدایت و تربیت،باید اعراض کرد). «فَتَوَلَّ عَنْهُمْ» سعدی گوید:

زمین شوره سنبل بر نیارد

در آن تخم عمل ضایع مگردان

۱۰- در قیامت،منادیانی هستند که مردم را به دوزخ فرامی خوانند. «یَدْعُ الدّٰاعِ»

۱۱- صحنه های قیامت برای منحرفان و افرادی که پیامبر از آنان رویگردان شده، بسیار،ناخوشایند و غیرمنتظره است. «شَیْءٍ نُکُرٍ»

خُشَّعاً أَبْصٰارُهُمْ یَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْدٰاثِ کَأَنَّهُمْ جَرٰادٌ مُنْتَشِرٌ«۷»

آنان در حالی که چشم هایشان(از ترس و وحشت)فرو افتاده،همچون ملخ های پراکنده،از قبرها خارج می شوند.

نکته ها:

«اجداث»جمع«جدث»به معنای قبر است.

فروافتادن چشم یا از شدّت ترس است و یا شدّتِ شرمساری که موجب ذلّت و خواری می شود.

تشبیه مجرمان در قیامت به ملخ های پراکنده،بیانگر سردرگمی و حیرت زدگی آنان به هنگام خروج از قبرهاست.

پیام ها:

۱- حالات روحی وروانی انسان در جسم و ظاهر او أثر می گذارد. «خُشَّعاً أَبْصارُهُمْ»

۲- معاد،جسمانی است. «يَخْرُجُونَ مِنَ الْأَجْداثِ»

۳- از شیوه های تربیت،استفاده از مثال و تمثیل است. «كَأَنَّهُمْ جَرادٌ مُنْتَشِرٌ» بهترینِ مثال ها،ملموس ترین آن هاست

مُهْطِعِينَ إِلَى الدّاعِ يَقُولُ الْكافِرُونَ هذا يَوْمٌ عَسِرٌ«٨»

باگردن های کشیده،سراسیمه به سوی دعوت کننده می دوند.کفّار می گویند:این روزی بسیار سخت است.

نکته ها:

«مُهْطِعِينَ» از«اهطاع»به معنای کشیدن سر به طرف بالا از روی نگرانی یا خیره نگاه کردن و یا به سرعت دویدن است.

کافران با انواع سختی ها در قیامت مواجه اند،از جمله:

سختی ناتوانی سختی طولانی بودن مدّت

سختی تشنگی و گرسنگی سختی هم جواران نااهل

سختی رسوایی سختی حسرت ها

سختی حساب و کتاب سختی تحقیرها

سختی نداشتن شفیع سختی جدا شدن از خوبان

سختی نداشتن زاد و توشه سختی شکایات دیگران

در حالی که بر اهل ایمان،در آن روز نه خوف و ترسی از گذشته است و نه حزن و هراسی بر آینده. «لا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَ لا هُمْ يَحْزَنُونَ»

پیام ها:

۱- شتاب مردم در خروج از قبرها،برای اجابت منادی قیامت است. «مُهْطِعِينَ إِلَى الدّاعِ»

۲- حضور در عرصه ی قیامت،از طریق ندا و دعوت منادیانی خواهد بود. «إِلَى الدّاعِ»

۳- قیامت،برای کفّار سخت است نه مؤمنان. «یَقُولُ الْکافِرُونَ هذا یَوْمٌ عَسِرٌ»

کَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ فَکَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ«۹»

پیش از این(کفّار که پیامبر را تکذیب می کنند)قوم نوح،بنده ی ما را تکذیب کردند، و(علاوه بر تکذیب)گفتند:او دیوانه است و از(راه صحیح)بازمانده است.

فَدَعا رَبَّهُ أَنِّی مَغْلُوبٌ فَانْتَصِرْ«۱۰»

پس نوح پروردگارش را(چنین)خواند که من مغلوب شده ام،پس(به دادم برس و)یاریم کن.

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ بِماءٍ مُنْهَمِرٍ«۱۱»

پس ما درهای آسمان را با ریزش باران باز نمودیم.

نکته ها:

کلمه ی «فَانْتَصِرْ» به جای«فانصر»آمده است،یعنی خداوندا! برای دین خودت مرا یاری کن،نصرت من نصرت راه تو است. (۱)

«مُنْهَمِرٍ» از«همر»به معنای فرو ریختن اشک و آب است.

امام باقر علیه السلام فرمود:حضرت نوح نه صد و پنجاه سال آشکارا و پنهانی مردم را به راه راست دعوت کرد،ولی چون آنان را سرکش دید،دست به دعا برداشت و گفت:«رب انی مغلوب» (۲)

در تمام قرآن یک بار کلمه ی مغلوب به کار رفته که درباره ی حضرت نوح است،چنانکه در میان سلام های الهی بر انبیا نیز فقط یک سلام با جمله ی «فِی الْعالَمِینَ» آمده که آن هم درباره ی حضرت نوح علیه السلام است. «سَلامٌ عَلی نُوحٍ فِی الْعالَمِینَ» (۳)

۱- ۱) .مفردات راغب.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .صافات،۷۹.

پیام ها:

۱- خداوند از پیامبر اسلام دلجوئی می کند که نگران نباش،سایر انبیا نیز مشکلات تو را داشته اند. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ»

۲- مطالعه تاریخ گذشتگان،مایه دلگرمی صبر و مقاومت است. «كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ»

۳- آغاز شدن سخن الهی درباره ی اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط با جمله ی «كَذَّبَتْ» ،نشانه ی خطر تکذیب است. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ ...و كَذَّبَتْ عادٌ ...

كَذَّبَتْ ثَمُودُ ... كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ که در آیات بعد خواهد آمد.

۴- مهم ترین ویژگی پیامبران،عبودیت و بندگی خدا بود. «عَبْدَنا»

۵-خلافکاران،با تهمت و افترای به دیگران کار خود را توجیه می کنند. «فَكَذَّبُوا عَبْدَنا وَ قالُوا مَجْنُونٌ وَ ازْدُجِرَ»

۶- انبیا در اوج گرفتاری به لطف الهی امیدوارند. «فَدَعا رَبَّهُ»

۷- مغلوب و ضعیف بودن،نشانه ی باطل بودن نیست. أَنِّي مَغْلُوبٌ ...

۸-دعای انبیا مستجاب است. فَدَعا ... فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ

۹- دعا و قطع امید از مردم،زمینه رهایی و استجابت دعا است. أَنِّي مَغْلُوبٌ ...

فَفَتَحْنا أَبْوابَ السَّماءِ

۱۰- عوامل طبیعی همچون یاران الهی هستند. «بِماءٍ مُنْهَمِرٍ»

۱۱- مظاهر رحمت،گاهی وسیله عذاب می شوند. «بِماءٍ مُنْهَمِرٍ»

وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً فَالْتَقَى الْماءُ عَلى أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ«۱۲»

و از زمین چشمه هایی جوشاندیم،پس آب(زمین و آسمان)بر اساس امری که مقدّر شده بود،به هم پیوستند.

وَ حَمَلْناهُ عَلى ذاتِ أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ«۱۳» تَجْرِي بِأَعْيُنِنا جَزاءً لِمَنْ كانَ كُفِرَ«۱۴»

و نوح را بر(کشتی ای که)دارای تخته ها و میخ ها بود،سوار کردیم.کشتی (حامل نوح و پیروانش)زیر نظر ما به حرکت در آمد.(این امر)پاداش پیامبری بود که مورد تکذیب و کفر قرار گرفت.

وَ لَقَدْ تَرَكْناها آيَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ«۱۵» فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ«۱۶»

و همانا ما کشتی را به عنوان نشانه باقی گذاشتیم،پس آیا پند گیرنده ای هست؟ پس عذاب و هشدار من چگونه است؟

نکته ها:

«دُسُرٍ» جمع«دسار»به معنای میخ است و «نُذُرِ» جمع«نذیر»است،ولی در این گونه موارد به معنای هشدار است،نه هشدار دهنده. (۱)

کشتی نوح دارای خصوصیاتی بود از جمله:

الف)ساخت آن به فرمان الهی بود. «اصْنَعِ الْفُلْکَ»

ب)سازنده ی آن پیامبر خدا بود.

ج)محل ساخت کشتی،در بیابان خشک و دور از دریا و به گفته ی روایات،مسجد کوفه بود که این،تمسخر کافران را به دنبال داشت.

د)از تمام نژادهای حیوان نر و ماده در آن سوار شدند.

ه)حرکت آن زیر نظر خدا بود. «تَجْرِی بِأَعْیُنِنا»

و)موج هایی به اندازه ی کوه ها در مسیرش بود. «فِی مَوْجٍ کَالْجِبالِ» (۲)

ز)تمام مؤمنان زمین بر آن سوار شدند.

ح)تنها وسیله ی امن و نجات بود.

با همه این خصوصیاتی که برای کشتی نوح بیان شده است،خداوند به جای کلمه «سفینه»و کشتی می فرماید: «أَلْواحٍ وَ دُسُرٍ» یعنی یک مشت تخته و میخ.شاید این

۱- ۱) .لسان العرب.

۲- ۲) .هود،۴۲.

کوچک نمایی به خاطر آن است که نجات نوح منسوب به اراده او باشد،نه عظمت کشتی.

در آیه ۱۵،تخته و میخ که وسیله نجات پیامبری بوده است،به عنوان آیه ی الهی معرّفی شده است،آیا قبور کسانی که خود سبب نجات بوده اند،آیه الهی نیست؟ ذاتِ أَلْوٰاحٍ وَ دُسُرٍ ... تَرَکْنٰاهٰا آیَةً ...

پیام ها:

۱- جوشش چشمه ها وجریان آب ها،با اراده ی الهی است. «وَ فَجَّرْنَا الْأَرْضَ عُيُوناً»

۲- همین که اراده ی خداوند بر کاری تعلق گرفت،آسمان و زمین همکاری می کنند. «فَالْتَقَى الْمٰاءُ»

۳- قهر الهی و هماهنگی عوامل طبیعی در آسمان و زمین برای عذاب،حساب و کتاب دارد. «أَمْرٍ قَدْ قُدِرَ»

۴- اگر ما بنده ی خالص خدا شویم،خداوند همه چیز ما را تأمین می کند. «عَبْدَنٰا - فَفَتَحْنٰا - فَجَّرْنَا -حملنا»

۵-مسیر کارهای الهی از طریق ابزارهای مادی و تلاش های انسانی است.

«حَمَلْنٰاهُ عَلیٰ ذٰاتِ أَلْوٰاحٍ وَ دُسُرٍ» تخته و میخ زیاد است،لیکن اراده خداست که این تخته ها و میخ ها را وسیله نجات پیامبر خود و مؤمنان قرار می دهد.

۶- نه فقط ساخت کشتی نوح،بلکه مسیر حرکت آن زیر نظر خداوند بوده است.

(در جایی دیگر می فرماید: «اصْنَعِ الْفُلْكَ بِأَعْيُنِنٰا» (۱)و در اینجا می فرماید:

«تَجْرِی بِأَعْيُنِنٰا»)

۷- انبیا نعمتی هستند که نباید کفران شوند و اگر کفران شدند خداوند،کافران را کیفر می دهد و به انبیا پاداش می دهد. «جَزٰاءً لِمَنْ كٰانَ كُفِرَ»

۸-همه ی کیفرها در قیامت واقع نمی شود. «جَزٰاءً لِمَنْ كٰانَ كُفِرَ»

۹- کشتی نوح در طول تاریخ ماندنی است. «تَرَکْنٰاهٰا آیَةً» (چنانکه بدن فرعون در

ص: ۳۵۲

۱- ۱) .هود،۳۷.

طول تاریخ نشانه است. «فَالْیَوْمَ نُنَجِّیکَ بِبَدَنِکَ لِتَکُونَ لِمَنْ خَلْفَکَ آیَهً» (۱)

۱۰- حفظ آثار باستانی که یادآور عوامل پیشرفت یا سقوط ملت هاست،لازم است. «تَرَکْنٰاهٰا آیَهً»

۱۱- کاری که با اراده ی الهی و به دست اولیای خدا انجام گیرد،مبارک است.

(کشتی نوح در آن زمان مؤمنان را نجات داد،نسل تمام حیوانات را حفظ کرد و برای تاریخ درس و یادگار شد.) «تَرَکْنٰاهٰا آیَهً»

۱۲- باید به آیات الهی با دقت و بصیرت نگاه کرد. «تَرَکْنٰاهٰا آیَهً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»

۱۳- برای هدایت شدن انسان،تنها عوامل خارجی کافی نیست،ظرفیت و روحیه ی پندپذیری لازم است. «فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»

۱۴- عذاب اقوام گذشته،باید مایه ی هشدار برای آیندگان باشد. «عَذٰابِی وَ نُذُرِ»

۱۵- عذاب و قهر خدا،پس از هشدارهای متعدّد است. «عَذٰابِی وَ نُذُرِ»

وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ«۱۷»

و همانا ما قرآن را برای تذکّر(و پندپذیری)،آسان ساختیم،پس آیا پندپذیری هست؟

نکته ها:

قرآن از ابعاد گوناگونی آسان است،از جهتِ لفظ که تلاوت آن را آسان و در عین حال زیبا کرده است؛محتوی که شامل داستان و مثال های بسیاری است و همچنین مطابقت با فطرت بشری که پذیرش مطالب آن را آسان می کند.

این آیه در این سوره،چهار بار تکرار شده است:در آیات ۱۷،۲۲،۳۲ و ۴۰.

با این که قرآن آسان است، «یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ» ولی مشابه آن را نمی توان آورد،گرچه همه آفرینش دست به دست هم دهند. «لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَ الْجِنُّ ... (۲)

ص :۳۵۳

۱- ۱) .یونس،۹۲.

۲- ۲) .اسراء،۸۸.

پیام ها:

۱- وظیفه هدایتگران،آسان گوئی است. «یَسَّرْنَا»

۲- قرآن،آسان است ولی سست نیست.(در چند آیه قبل خواندیم که آیات قرآن «حِکْمَةٌ بٰالِغَةٌ» ،یعنی سخنان محکم و استوار است.) «یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ»

۳- رسالت قرآن بیدارگری است. «الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ»

۴- هر چه آسان تر بگوییم،مخاطب بیشتری خواهیم داشت. یَسَّرْنَا ... فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ

۵-هم نسبت به آیات تکوینی باید متذکّر شد «تَرَکْنٰاهٰا آیَةً فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ» و هم نسبت به آیات تشریعی. «یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّکْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»

۶- هر کسی لیاقت بهره گیری از قرآن را ندارد،بهره گرفتن مخصوص اهل ذکر است نه اهل غفلت. «فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»

۷- همیشه وجود زمینه ی مناسب،شرط پذیرش نیست.گاهی همه ی شرایط فراهم است ولی انسان به خاطر لجاجت و هوی پرستی متذکّر نمی شود. «فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»

کَذَّبَتْ عٰادٌ فَکَیْفَ کٰانَ عَذٰابِی وَ نُذُرِ«۱۸»

قوم عاد(پیامبر خود را)تکذیب کردند،پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟

إِنّٰا أَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمْ رِیحاً صَرْصَراً فِی یَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ«۱۹»

ما بر آنان در روز شوم،دنباله دار تند بادی سخت و سرد فرستادیم.

تَنْزِعُ النّٰاسَ کَأَنَّهُمْ أَعْجٰازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ«۲۰» فَکَیْفَ کٰانَ عَذٰابِی وَ نُذُرِ«۲۱»

(تندبادی که)مردم را همچون تنه های درخت خرمای ریشه کن شده از جا برمی کند.پس عذاب و هشدار من چگونه بود؟

ص :۳۵۴

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ«۲۲»

و همانا ما قرآن را برای پندپذیری آسان نمودیم،پس آیا پندپذیری هست؟

نکته ها:

مراد از «يَوْمِ نَحْسٍ مُسْتَمِرٍّ» آن است كه این تندباد در چند روز پی در پی بوده است، چنانكه در سوره ی فصّلت آیه ی ۱۶ می فرمایـد:بـاد را در چنـد روز شوم بر آنان وزانـدیم.پس مراد از «مُسْـتَمِرٍّ» در این آیه،یعنی روزهای پیوسته و دنباله دار.در آیه ۷ سوره حاقّه،این ایام شوم هفت شب و هشت روز بیان شده است: «سَبْعَ لَيالٍ وَ ثَمانِيَةَ أَيّامٍ»

«مُنْقَعِرٍ» از«قعر»به معنای ریشه کن شده است. «أَعْجازُ» جمع«عجز»به معنای قسمت عقب یا پایین و تنه است.

بدی یا خوبی زمان،یا به خاطر حوادث خوب و بدی است كه در آن ها واقع می شود و یا در جوهر زمان نحسی،یا خیری است كه ما از آن خبر نداریم.

پیام ها:

۱- قوم عاد از هلاكت قوم نوح عبرت نگرفتند. كَذَّبَتْ قَبْلَهُمْ قَوْمُ نُوحٍ ... كَذَّبَتْ عادٌ

۲- سیمای قوم عاد،تكذیب و انكار است. «كَذَّبَتْ عادٌ»

۳- میان انذار و عذاب رابطه است.(ابتدا انذار و اگر اثر نكرد عذاب) «فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ»

۴- در تاریخ و سرنوشت ملت ها تفكّر كنید. فَكَيْفَ كانَ ...

۵-نتیجه ی تكذیب،قهر الهی است. كَذَّبَتْ ... عَذابِي

۶- عوامل طبیعی مثل باد می توانند وسیله ی كیفر مردم باشند. كَذَّبَتْ عادٌ ... رِيحاً صَرْصَراً

۷- زمان ها یكسان نیستند.(بعضی زمان ها مبارك اند،همچون شب قدر، «لَيْلَةٍ مُبارَكَةٍ» و برخی شوم و نحس.) «يَوْمِ نَحْسٍ»

ص :۳۵۵

۸-با اراده ی خداوند باد هم می تواند عامل رویش باشد، «أَرْسَلْنَا الرِّيَاحَ لَوَاقِحَ» (۱)و هم می تواند عامل ریزش باشد. «تَنْزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ مُنْقَعِرٍ»

۹- بشر،هرکه باشد،در برابر قهر الهی خار و خسی بیش نیست. تَنْزِعُ النّاسَ كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ ...

۱۰- قوم عاد،مردمی تنومند و قوی بودند که از بن ریشه کن شدند. «كَأَنَّهُمْ أَعْجازُ نَخْلٍ»

۱۱- در تربیت،تکرار برخی مطالب ضروری است.جمله ی «فَكَيْفَ كانَ عَذابِي وَ نُذُرِ» تکرار شده است.

۱۲- در نقل تاریخ،هدف اصلی(عبرت گرفتن)فراموش نشود.(بعد از بیان هر بخش،نقطه اصلی تکرار شده است) «لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ»

كَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ«۲۳» فَقالُوا أَ بَشَراً مِنّا واحِداً نَتَّبِعُهُ إِنّا إِذاً لَفِي ضَلالٍ وَ سُعُرٍ«۲۴»

قوم ثمود،هشدار دهندگان را تکذیب کردند.پس گفتند:آیا از میان خود،از انسانی تک و تنها پیروی کنیم؟ در این صورت ما در گمراهی و جنونی عمیق خواهیم بود.

أَ أُلْقِيَ الذِّكْرُ عَلَيْهِ مِنْ بَيْنِنا بَلْ هُوَ كَذّابٌ أَشِرٌ«۲۵» سَيَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْكَذّابُ الْأَشِرُ«۲۶»

آیا از میان ما تنها بر او وحی نازل شده است؟ بلکه او بسیار دروغگو و خودخواه است.در آینده خواهند دانست که دروغگو و خودخواه کیست.

إِنّا مُرْسِلُوا النّاقَهِ فِتْنَهً لَهُمْ فَارْتَقِبْهُمْ وَ اصْطَبِرْ«۲۷»

۱- ۱) .حجر،۲۲.

همانا ما فرستادگان شتر ماده ایم برای آنان(و به حضرت صالح گفتیم:)پس مراقب(پایان)کار آنان باش و شکیبایی پیشه کن.

نکته ها:

«سُعُرٍ» هم جمع«سعیر»به معنای آتش گداخته است و هم جمع «سُعُرٍ» به معنای جنون.

«أَشِرٌ» به کسی گفته می شود که شیفته ی خود باشد.

در آیه ۲۴،کفّار به انبیا می گویند:اگر ما تابع شما باشیم،در گمراهی و دوزخ یا جنون خواهیم بود! ولی در آیه ۴۷ می خوانیم: «إِنَّ الْمُجْرِمِینَ فِی ضَلاٰلٍ وَ سُعُرٍ» تبهکاران در گمراهی و دوزخند.

قوم ثمود،از حضرت صالح خواستند که از دل کوه شتری را به عنوان معجزه خارج کند و او این کار را کرد،ولی مردم این شتر الهی را کشتند.

کفّار،در برابر پیامبران چند بهانه داشتند و می گفتند:

الف)او بشری مثل ماست.

ب)او یک نفر از میان خود ماست.

ج)تعداد ما زیاد است و پیروی یک جمعیّت از فردی که مثل خود و ماست،سزاوار نیست.

«أَ بَشَراً مِنّٰا وٰاحِداً نَتَّبِعُهُ»

امّا هیچ یک از این بهانه ها منطقی نیست،زیرا:

اوّلاً:بشر بودن،نقطه ی قوّت پیامبران است تا بتوانند الگوی دیگر افراد بشر باشند.

ثانیاً:تمام انبیا یک نفر بودند و در طول تاریخ افرادی که یک تنه قیام کردند و طرح اصلاحی داشتند کم نبودند.

ثالثاً:اصل،پیروی از حق است،نه تعداد پیروان یا رهبران.

پیام ها:

۱- کار قوم ثمود،تکذیب های پی در پی بود. «کَذَّبَتْ ثَمُودُ بِالنُّذُرِ»

۲- کفّار در برابر پیامبران،منطق و استدلال ندارند.می گویند:چرا او پیامبر شد و ما نشدیم؟ أَ بَشَراً مِنّٰا ...

۳- زندگی انبیا عادی و در میان مردم بوده است. «أَ بَشَراً مِنّٰا»

۴- گاهی انسان چنان سقوط می کند که فردی معصوم را به پیامبری نمی پذیرد،

ص: ۳۵۷

أَ بَشَراً مِنّا ...ولی جماد بی شعور را خدا دانسته و آن را پرستش می کند.

۵-گاهی انسان به جایی می رسد که پیروی از پیامبر معصوم را که منطق و معجزه دارد،انحراف می پندارد. «إِنّا إِذاً لَفِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ»

۶-ایجاد شک و تردید در میان مردم،بستر تکذیب حق است. کَذَّبَتْ ... أَ بَشَراً مِنّا ...

أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ

۷- هم قرآن ذکر است، نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّکْرَ ... (۱)و هم آن چه به انبیای سابق نازل شده است. «أَ أُلْقِیَ الذِّکْرُ عَلَیْهِ مِنْ بَیْنِنا»

۸-کافران لجوج،پیامبر خدا را خودخواه می خواندند. «کَذّابٌ أَشِرٌ»

۹- دروغ و خودخواهی را حتّی کفّار لجوج بد می دانند.(و به همین دلیل به پیامبر نسبت دروغ و خودخواهی می دادند). «بَلْ هُوَ کَذّابٌ أَشِرٌ»

۱۰- مبلّغان دینی باید آمادگی شنیدن تندترین تهمت ها را داشته باشند. «بَلْ هُوَ کَذّابٌ أَشِرٌ»

۱۱- سخنان یاوه را پاسخ دهید. فَقالُوا ... سَیَعْلَمُونَ ...

۱۲- قیامت،روز آشکار شدن حقایق و رسوا شدن کافران است. «سَیَعْلَمُونَ غَداً مَنِ الْکَذّابُ الْأَشِرُ»

۱۳- معجزات،وسیله ی آزمایش مردمند. «مُرْسِلُوا النّاقَهِ فِتْنَهً لَهُمْ»

۱۴- پیامبران،امت خود را زیر نظر دارند. «فَارْتَقِبْهُمْ»

۱۵- رهبران دینی باید صبور باشند. «وَ اصْطَبِرْ»

وَ نَبِّئْهُمْ أَنَّ الْماءَ قِسْمَهٌ بَیْنَهُمْ کُلُّ شِرْبٍ مُحْتَضَرٌ«۲۸»

و به آنان خبر ده که آب،میان آنان و شتر تقسیم شده است،هر کدام برای دریافت نصیب خود حاضر شوند.

فَنادَوْا صاحِبَهُمْ فَتَعاطی فَعَقَرَ«۲۹» فَکَیْفَ کانَ عَذابِی وَ نُذُرِ«۳۰»

۱- ۱) .حجر،۹.

پس آنان رفیقشان را صدا کردند،پس پذیرفت،دست به کار شد و شتر را از پای درآورد.پس(بنگر)که عذاب و هشدار من چگونه بود؟

إِنّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً واحِدَةً فَكانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ«۳۱»

(به کیفر این جنایت)ما صیحه(و صاعقه ای مرگبار)را فرو فرستادیم،پس آنان مثل گیاه خشک و خردشده ای گشتند که صاحب چهارپایان در آغل می ریزد.

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ«۳۲»

و البتّه ما قرآن را برای پند گرفتن،آسان قرار دادیم،پس آیا پندپذیری هست؟

نکته ها:

تقسیم آب میان مردم و شتر،یک آزمایش مهم الهی بود که مردم باید این قانون را مراعات کرده و فقط روزی که حق بهره گیری از آب را دارند،سر آب حاضر شوند.

در آیه ی ۱۵۵ سوره شعراء می خوانیم که حضرت صالح فرمود:یک روز آب قریه برای ناقه و یک روز برای شما. «لَها شِرْبٌ وَ لَكُمْ شِرْبُ يَوْمٍ مَعْلُومٍ»

«شِرْبٌ» به معنای قسمت و نصیب است که در مورد سهم آب گفته می شود.

«تعاطی»به معنای برگرفتن چیزی یا انجام دادن کاری است که سزاوار نیست و جرأت می خواهد.چون کلمه«تعاطی»درِ قالب تفاعل است،گویا میان قوم ثمود و قاتل شتر مبادله و تفاهمی صورت گرفته است.«عقر»به معنای از پای درآوردن ناقه است.

«هشیم»به معنای گیاه خشک و خرد شده است.«محتظر»کسی است که برای چهار پایان خود گیاهان خشک را جمع آوری می کند.

با اینکه کشنده ناقه یک نفر بیشتر نبوده،ولی در آیات دیگر قرآن به همه مردم نسبت داده است، «فَعَقَرُوها» (۱)یا «فَعَقَرُوا النّاقَةَ» (۲)که به فرموده روایات به دلیل هم فکری و رضایت دیگران بر کار قاتل بوده و این گناه به حساب آنان نیز محاسبه می شود. (۳)

۱- ۱) .شعراء،۱۵۷؛شمس،۱۴.

۲- ۲) .اعراف،۷۷.

۳- ۳) .وسائل،ج ۱۱،ص ۴۰۹.

پیام ها:

۱- گاهی امتحان با جیره بندی آب است که به دستور پیامبر جیره بندی می شود.

«أَنَّ الْمٰاءَ قِسْمَةٌ»

۲- افراد نااهل اگر خود نتوانند کاری انجام دهند،از کسانی که جرأت فساد دارند دعوت می کنند. «فَنٰادَوْا صٰاحِبَهُمْ»

۳- قداست شکنی،جرأت لازم دارد. «صٰاحِبَهُمْ فَتَعٰاطیٰ»

۴- افراد شرور،آماده ی ایجاد شر هستند و فرصت سوزی نمی کنند. فَنٰادَوْا ...

فَعَقَرَ

۵-اگر از نعمتی که فرستاده شد قدردانی نکنیم، «مُرْسِلُوا النّٰاقَةِ» عذاب،فرستاده می شود. «أَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً»

۶- در نقل مطالب تاریخی قرآن،زمان و مکان و شخص مهم نیست،انگیزه و نتیجه مطرح است.(در این آیات،نه نام کسی که ناقه را کشت برده شده و نه زمان و مکان حادثه مشخص شده است).

۷- گرچه قاتل یکی بود ولی به خاطر رضایت دیگران به کار او،همه نابود شدند.

فَعَقَرَ ... أَرْسَلْنٰا عَلَيْهِمْ صَيْحَةً

۸-با اراده ی خداوند یک امت با یک صیحه محو می شوند. «صَيْحَةً وٰاحِدَةً»

۹- گاهی یک امّت به خاطر یک نافرمانی و جسارت نابود می شوند. «فَكٰانُوا كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ»

۱۰- قهر الهی،افراد تنومند و غول پیکر را همچون گیاه خرد شده می کند. «كَهَشِيمِ الْمُحْتَظِرِ»

۱۱- قرآن،بهترین و صحیح ترین تاریخ ها و عبرت ها را به راحتی در اختیار همگان قرار می دهد. «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا»

ص :۳۶۰

كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالنُّذُرِ«٣٣» إِنّا أَرْسَلْنا عَلَيْهِمْ حاصِباً إِلاّ آلَ لُوطٍ نَجَّيْناهُمْ بِسَحَرٍ«٣۴»

قوم لوط نیز هشدار دهندگان را تکذیب کردند.ما نیز بر آنان بادی همراه با سنگ فرو فرستادیم و فقط خانواده لوط را در سحرگاه نجاتشان دادیم.

نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنا كَذلِكَ نَجْزِی مَنْ شَكَرَ«٣۵» وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنا فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ«٣۶»

(این نجات)نعمتی از طرف ما بود،ما این گونه هر که را شکر کند،پاداش می دهیم.

لوط،مردم را از قهر ما هشدار داده بود،اما در هشدارها جدل و ستیزه کردند.

وَ لَقَدْ راوَدُوهُ عَنْ ضَيْفِهِ فَطَمَسْنا أَعْيُنَهُمْ فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ«٣٧»

و قوم لوط برای(سوء قصد به)مهمانان او به مراوده و گفتگو پرداختند، پس ما چشم آنان را نابینا کردیم،پس بچشید عذاب من و هشدار مرا.

وَ لَقَدْ صَبَّحَهُمْ بُكْرَةً عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ«٣٨» فَذُوقُوا عَذابِی وَ نُذُرِ«٣٩»

و صبحگاهان عذابی پایدار به سراغشان آمد.پس بچشید عذاب من و هشدارم را.

وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ«۴٠»

همانا ما قرآن را برای پند گرفتن،آسان ساختیم پس آیا پندپذیری هست؟

نکته ها:

«نُـذُرِ» جمع«نذیر»هم به معنای انذار دهنده است و هم به معنای انذار،«حاصب»به معنای تندبادی است که سنگریزه ها و شن ها را حرکت می دهد.

«بطش»به معنای گرفتن با قهر و قدرت است.«طمس»یعنی محو کردن و از بین بردن و «تماروا»به معنای به مجادله گرفتن است.

به نظر می رسد کسانی که به مهمانان حضرت لوط سوء قصد داشتند،ابتدا کور شدند و سپس با زیر و رو شدن منطقه نابود گشتند.چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:همین که قوم لوط وارد خانه آن حضرت شدند،جبرئیل با اشاره آنان را کور کرد. (۱)

در ماجرای قوم لوط،چهار مرتبه کلمه ی «نُذُرِ» و سه بار کلمه ی «عَذٰابٌ» مطرح شده که نشانه ی اهمیّت هشدار نسبت به عملکرد قوم لوط است.

پیام ها:

۱- گویی خداوند به پیامبر می فرماید:نگران نباش که همواره پیامبران خدا مورد تکذیب نااهلان قرار می گرفتند. «کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ»

۲- گرچه هر یک از قوم عاد و ثمود و لوط و نوح ویژگی هایی داشتند،ولی همه ی آنان در تکذیب پیامبرشان مشترک بودند. کَذَّبَتْ ... کَذَّبَتْ ... کَذَّبَتْ

۳- تکذیب یک پیامبر،به منزله ی تکذیب همه ی انبیا است. کَذَّبَتْ ... بِالنُّذُرِ

۴- دست خداوند برای انواع عذاب ها باز است. «بِمٰاءٍ مُنْهَمِرٍ - رِیحاً صَرْصَراً صَیْحَةً وٰاحِدَةً - حٰاصِباً»

۵-در موارد متعدّد،خداوند مؤمنان را نجات می دهد. «نَجَّیْنٰاهُمْ بِسَحَرٍ»

۶- به هنگام نزول عذاب،تر و خشک با هم نمی سوزد. «أَرْسَلْنٰا عَلَیْهِمْ حٰاصِباً إِلاّٰ آلَ لُوطٍ نَجَّیْنٰاهُمْ بِسَحَرٍ»

۷- نعمت،تنها امور مادی نیست،نجات از عذاب،از بزرگترین نعمت ها است.

«نِعْمَةً مِنْ عِنْدِنٰا»

۸-ایمان به پیامبران،شکر الهی و مایه نجات است. «کَذٰلِکَ نَجْزِی مَنْ شَکَرَ»

۹- خداوند اول اتمام حجّت و سپس عذاب می کند. «وَ لَقَدْ أَنْذَرَهُمْ بَطْشَتَنٰا»

۱۰- گرچه کار انبیا هم بشارت است و هم هشدار،ولی هشدار آنان به دلیل سرمستی و غفلت مردم بیشتر است. «أَنْذَرَهُمْ»

۱- ۱) .کافی،ج ۸،ص ۳۲۹.

۱۱- ایجاد تردید در حق و حقیقت،به منزله تکذیب آن است. کَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ ...

فَتَمارَوْا بِالنُّذُرِ

۱۲- آلودگی و فساد مرز نمی شناسد.(با این که قوم لوط در مجالس علنی کار خلاف انجام می دادند و مانعی برای خود نمی دیدند،ولی باز هم دست از سر مهمانان خانه پیامبر بر نداشتند.) «راوَدُوهُ عَنْ ضَیْفِهِ»

۱۳- همین که جرم سنگین شد،مهلت جایز نیست. «راوَدُوهُ عَنْ ضَیْفِهِ فَطَمَسْنا»

۱۴- چشمی که به مهمانان معصوم،آن هم در خانه ی پیامبر نظر سوء دارد،کور باد. «فَطَمَسْنا أَعْیُنَهُمْ»

۱۵- قهر و عذاب الهی،قابل خنثی شدن نیست. «عَذابٌ مُسْتَقِرٌّ»

۱۶- یکی از روش های تربیتی قرآن،نقل داستان های پندآموز است. «وَ لَقَدْ یَسَّرْنَا الْقُرْآنَ»

۱۷- خواندن قرآن کافی نیست،باید پند گرفت. «فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ»

وَ لَقَدْ جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ النُّذُرُ«۴۱» کَذَّبُوا بِآیاتِنا کُلِّها فَأَخَذْناهُمْ أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ«۴۲»

و همانا هشدار دهندگان به سراغ فرعونیان آمدند.(امّا آنان)همه ی معجزات ما را تکذیب کردند،پس ما آنان را همچون گرفتن مقتدری نفوذناپذیر(به قهر)گرفتیم.

أَ کُفّارُکُمْ خَیْرٌ مِنْ أُولئِکُمْ أَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ فِی الزُّبُرِ«۴۳» أَمْ یَقُولُونَ نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ«۴۴»

آیا کافرانِ شما از آنان بهترند(تا ما آنان را به قهر نگیریم)یا برای شما امان نامه ای در کتاب های آسمانی است؟ یا می گویند:ما همگی پشتیبان یکدیگریم(و قدرتی ما را نخواهد شکست)؟

سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ يُوَلُّونَ الدُّبُرَ«۴۵» بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ«۴۶»

در آینده ی نزدیکی،جمع آنان در هم شکسته خواهد شد و همه(به یکدیگر)پشت خواهند کرد.آری،قیامت وعدگاه آنان است و آن روز،سخت تر و تلخ تر است.

نکته ها:

«سَيُهْزَمُ» از«هزم»به معنای فشار دادن به جسم خشک است به گونه ای که متلاشی شود.

«أَدْهی» به معنای مصیبت بزرگ تر است.

در اقوام نوح و عاد و ثمود و لوط،تنها تکذیب انذارها بود ولی در مورد فرعونیان تکذیب آیات و معجزات نیز مطرح است.

این پنجمین و آخرین گروه کفّار است که این سوره از آنان نام برده است.

عوامل غرور چند چیز است:

الف)انسان احساس کند کمال یا ارزشی ویژه دارد و از دیگران بهتر است. «أَ کُفّارُکُمْ خَيْرٌ»

ب)خیال کند از خدا امان نامه دارد و از عذاب مصون است. «أَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ»

ج)به یاران و هم فکران خود توکل داشته باشد. «أَمْ يَقُولُونَ نَحْنُ جَمِيعٌ مُنْتَصِرٌ»

پیام ها:

۱- کسی که هم فکر یا مطیع کسی باشد،از او محسوب می شود. «آلَ فِرْعَوْنَ»

۲- نظام اجتماعی در زمان فرعون،فرد محوری و استبدادی بود و همه به یک شخص منسوب بودند، «آلَ فِرْعَوْنَ» ولی در دیگر اقوام،نظام قبیله ای و قومی حاکم بود. قَوْمُ نُوحٍ ... قَوْمُ لُوطٍ

۳- خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. جاءَ ... اَلنُّذُرُ

۴- در نظام فرعونی،انبیا،معجزات آنها و هشدارهای الهی هم مورد تکذیب قرار گرفتند. «کَذَّبُوا بِآياتِنا کُلِّها»

۵-سرنوشت بشر به دست خود اوست. کَذَّبُوا ... فَأَخَذْناهُمْ

ص: ۳۶۴

۶-اگر انسان تمام راه های حق را به روی خود مسدود کند،قهر الهی فرامی رسد.

«کَذَّبُوا بِآیاتِنا کُلِّها فَأَخَذْناهُمْ»

۷- با کسانی چون فرعون که اظهار اقتدار می کنند،باید مقتدرانه برخورد کرد.

«أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ»

۸-همه ی قدرت ها رو به زوال و شکست است،تنها قدرت نفوذناپذیر،قدرت اوست. «عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ»

۹- قهر الهی همراه با قدرت و صلابت است. «أَخْذَ عَزِیزٍ مُقْتَدِرٍ»

۱۰- قهر الهی بر اساس کفر و لجاجت و تکذیب است و کفّار هر عصر هیچ امتیازی نسبت به پیشینیان خود ندارند. أَ کُفّارُکُمْ خَیْرٌ ...

۱۱- در شیوه ی تبلیغ،به نحوی استدلال کنید که تمام راه ها و فرضیه های دشمن را از دست او بگیرید. أَ کُفّارُکُمْ خَیْرٌ ... أَمْ لَکُمْ بَراءَةٌ ... أَمْ یَقُولُونَ نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ

۱۲- در شیوه ی ارشاد قرآن،تاریخ،تهدید،استدلال و اعتقاد به هم پیچیده است.

تاریخ: جاءَ آلَ فِرْعَوْنَ ...،تهدید: أَخْذَ عَزِیزٍ ... سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ ...،استدلال:

أَ کُفّارُکُمْ ... أَمْ ... أَمْ ...،اعتقاد: «السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ وَ السّاعَةُ أَدْهی وَ أَمَرُّ»

۱۳- ابّهت دشمن را بشکنید،کفّار تنها ملاک های مادی را به حساب می آورند و از قدرت های غیبی و الهی غافلند. نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ ... سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ

۱۴- با دشمن مغرور،قاطعانه برخورد کنید. «سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ وَ یُوَلُّونَ الدُّبُرَ»

۱۵- عنصر کفر و تکذیب،در هر جمعیّتی وسیله ی پراکندگی است. سَیُهْزَمُ ...

یُوَلُّونَ الدُّبُرَ

۱۶- اگر کفّار به جمعیّت خود می نازند،بدانند که پراکنده می شوند، «سَیُهْزَمُ الْجَمْعُ» و اگر به حمایت از یکدیگر دل خوش دارند،بدانند که همه فرار خواهند کرد. «یُوَلُّونَ الدُّبُرَ»

۱۷- برای کافران،علاوه بر قلع و قمع دنیوی،قهر اخروی نیز در پیش است. «بَلِ السّاعَةُ مَوْعِدُهُمْ»

۱۸- سخت ترین مصیبت های دنیوی،نسبت به مصیبت ها و تلخی های آخرت چیزی نیست. «وَ السّاعَهُ أَدْهی وَ أَمَرُّ»

۱۹- شکست دنیوی کفّار،مقدّمه عذاب سخت تر آخرت است. سَيُهْزَمُ الْجَمْعُ ...

اَلسّاعَهُ أَدْهی وَ أَمَرُّ

إِنَّ الْمُجْرِمِينَ فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ«۴۷» يَوْمَ يُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ ذُوقُوا مَسَّ سَقَرَ«۴۸» إِنّا كُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ«۴۹»

همانا مجرمان در گمراهی و(آتش و)جنونند.روزی که به رو در آتش کشیده شوند(و به آنان گفته شود:)تماس جهنم(و آتش دوزخ)را بچشید.

همانا ما هر چیز را به اندازه ی معیّنی آفریده ایم.

وَ ما أَمْرُنا إِلاّ واحِدَهٌ كَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ«۵۰»

و فرمان ما جز یک فرمان نیست(آن هم بسیار سریع)مانند یک چشم برهم زدن.

نکته ها:

«سُعُرٍ» هم می تواند جمع«سعیر»(آتش برافروخته)و هم جمع «سُعُرٍ» (جنون)باشد.

«يُسْحَبُونَ» به معنای کشیده شدن و«سحاب»ابری است که باد آن را می کشاند. «سَقَرَ» یعنی دوزخ و در اصل سوختن پوست بر اثر حرارت است و«لمح»درخشیدن برق است.

در حدیثی ذیل آیه «إِنّا كُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ» می خوانیم که حضرت علی علیه السلام فرمود:

خداوند می فرماید:ما هر چیزی را برای اهل دوزخ به اندازه اعمالشان خلق نمودیم. (۱)

پیام ها:

۱- مجرمان در قیامت،سردرگم و متحیر و گرفتار آتش هستند. «فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ» (بنابراین که «سُعُرٍ» معنای آتش برافروخته باشد).

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- انسانی که با انتخاب بد،خود را دوزخی می کند،بی عقل است. «فِی ضَلالٍ وَ سُعُرٍ» (بنابراین این که معنای «سُعُرٍ» جنون باشد).

۳- انکار و تکذیب دین الهی بارزترین جرم است. إِنَّ الْمُجْرِمِینَ ...

۴- مغروران دنیا،خوارشدگان قیامت هستند. نَحْنُ جَمِیعٌ مُنْتَصِرٌ ... یُسْحَبُونَ فِی النّارِ عَلی وُجُوهِهِمْ

۵-هستی دارای هدف و حساب و کتاب دقیق است. «کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ»

۶- هر یک از پیدایش اقوام و فرستادن انبیا و کیفر و پاداش انسان ها،در چارچوب مقرّرات و نظامی خاص صورت می گیرد. «إِنّا کُلَّ شَیْءٍ خَلَقْناهُ بِقَدَرٍ»

۷- کارهای الهی هم حساب شده و حکیمانه است و هم با سرعت انجام می گیرد.

بِقَدَرٍ ... کَلَمْحٍ بِالْبَصَرِ

وَ لَقَدْ أَهْلَکْنا أَشْیاعَکُمْ فَهَلْ مِنْ مُدَّکِرٍ«۵۱»

و همانا ما کسانی را که مانند شما بودند هلاک کردیم،پس آیا پندپذیری هست؟

وَ کُلُّ شَیْءٍ فَعَلُوهُ فِی الزُّبُرِ«۵۲» وَ کُلُّ صَغِیرٍ وَ کَبِیرٍ مُسْتَطَرٌ«۵۳»

و هر چیزی که انجام داده اند،در نامه ها(ی اعمالشان)ثبت است.و هر کوچک و بزرگی نوشته شده است.

إِنَّ الْمُتَّقِینَ فِی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ«۵۴» فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِیکٍ مُقْتَدِرٍ«۵۵»

همانا پرهیزکاران در باغ ها و(کنار)جوی ها هستند.در جایگاهی راستین، نزد فرمانروایی مقتدر.

نکته ها:

«اشیاع»به معنای امثال و هم فکران،پیروان و هم مسلکان است.«زبر»جمع«زبور»به

ص :۳۶۷

معنای کتاب است و «مُسْتَطَرٌ» یعنی مکتوب،ردیف شده و به صف درآمده.

این سوره با انذار و هشدار آغاز شد و با بشارت به پایان می رسد.

پیام ها:

۱- سنّت خداوند در عذاب کافرانِ هم فکر،یکسان است. «أَهْلَكْنا أَشْياعَكُمْ»

۲- تهدید الهی را جدّی بگیریم.

۳- از تاریخ عبرت بگیرید. «فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ»

۴- هیچ عملی محو نمی شود. «فِی الزُّبُرِ»

۵-ثبت اعمال،مایه ی دلگرمی متّقین،دلهره ی مجرمان و بازدارنده انسان از کفر و گناه است. «فِی الزُّبُرِ وَ كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ»

۷- اعمال ثبت شده در کتاب،منظّم است. «مُسْتَطَرٌ»

۸-محاکمه ی مردم در قیامت،براساس مدارک مکتوب است. «كُلُّ صَغِيرٍ وَ كَبِيرٍ مُسْتَطَرٌ»

۹- متّقین،هم از نظر مادی کامیاب خواهند شد، «فِی جَنّاتٍ وَ نَهَرٍ» و هم از نظر معنوی. «فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ»

۱۰- خداوند،هم در قهر مقتدر است، «أَخْذَ عَزِيزٍ مُقْتَدِرٍ» هم در مهر.

«فِی مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ»

۱۱- بهشت،سراسر صداقت است و ذرّه ای دغل بازی در آن راه ندارد.

«مَقْعَدِ صِدْقٍ»

«والحمد لله رب العالمین»

ص: ۳۶۸

سیمای سوره الرّحمن

اشاره

این سوره هفتاد و هشت آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

نام سوره بر گرفته از آیه اول است و«الرّحمن»همچون«اللّه»از نام ها و صفات مخصوص خداوند می باشد.

امام کاظم علیه السلام فرمود:هر چیزی عروسی دارد و عروس قرآن،سوره الرّحمن است. (۱)

در این سوره،آیه ی «فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ» سی و سه مرتبه تکرار شده که بیشترین تکرار در کل قرآن است.جالب آنکه این آیه تکراری،هم انسان ها را مورد خطاب قرار داده و هم جنّیان را،که کدام یک از نعمت های بی شمار الهی را تکذیب می کنید؟

در سوره قبل،هشدار تکرار شده بود: «عَذٰابِي وَ نُذُرِ» ،در این سوره نعمت ها تکرار می شود. فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا ...

سوره قبل با قیامت شروع و با قدرت الهی تمام شد: اِقْتَرَبَتِ السّٰاعَةُ ... مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ ولی این سوره با رحمت شروع و با اکرام الهی پایان می پذیرد. اَلرَّحْمٰنُ ...

ذِي الْجَلاٰلِ وَ الْإِكْرٰامِ

۱- ۱) .و سائل،ج ۴،ص ۳۵۱.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

اَلرَّحْمنُ«۱» عَلَّمَ الْقُرْآنَ«۲»

خداوندِ رحمان،قرآن را آموخت.

نکته ها:

خداوند،رحمان است. «الرَّحْمنُ»

پیامبرش،مایه ی رحمت است. «وَ ما أَرْسَلْناکَ إِلاّ رَحْمَةً لِلْعالَمِینَ» (۱)

قرآنش نیز رحمت است. «وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِینَ» (۲)

«رحمن»نام مخصوص خداوند است که ۱۶۹ بار در قرآن آمده و ۱۱۴ مرتبه در هر «بِسْمِ اللّهِ» تکرار شده است.

در مواردی از قرآن،کلمه «الرَّحْمنُ» به جای«الله»بکار رفته است:

«قالُوا اتَّخَذَ اللّهُ وَلَداً»

(۳)

؛ «قالُوا اتَّخَذَ الرَّحْمنُ وَلَداً» (۴)

«أَتاکُمْ عَذابُ اللّهِ»

(۵)

؛ «یَمَسَّکَ عَذابٌ مِنَ الرَّحْمنِ» (۶)

«قُلِ ادْعُوا اللّهَ أَوِ ادْعُوا الرَّحْمنَ»

(۷)

در آیین سخنوری و نگارش،سر فصل سخن،نشانه و نمودار تمام سخن است.در اینجا نیز چون سوره نگاهی به نعمت های الهی دارد،در آغاز آن «الرَّحْمنُ» آمده است.

۱- ۱) .انبیاء،۱۰۷.

۲- ۲) .اسراء،۸۲.

۳- ۳) .بقره،۱۱۶.

۴- ۴) .مریم،۸۸.

۵- ۵) .انعام،۴۷.

۶- ۶) .مریم،۴۵.

۷- ۷) .اسراء،۱۱۰.

قرآن،بایـد محور امور باشـد.در سوره قبـل(قمر)،بارهـا آسـان بودن قرآن مطرح شـد: «لَقَـدْ يَسَّرْنَـا الْقُرْآنَ لِلـذِّكْرِ» در این سوره خدا،اولین معلّم آن معرّفی می شود. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

علمی جلوه ی رحمت است که آموزش خدا باشد. «الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ»

علمی جلوه ی رحمت است که جامع باشد. «تِبْياناً لِكُلِّ شَيْءٍ» (۱)

علمی جلوه ی رحمت است که پاداشی از ما نخواهد و بر اساس رحمت باشد. «الرَّحْمٰنُ عَلَّمَ»

علمی جلوه ی رحمت است که در هر زمان کاربرد داشته باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که بصیرت آفرین و تقوا آفرین باشد.

علمی جلوه ی رحمت است که سعادت فرد و جامعه و این جهان و آن جهان را تأمین کند.

تعلیم قرآن توسّط خداوند «عَلَّمَ الْقُرْآنَ» ،یعنی:

تعلیم حقّ. «نَزَّلَ عَلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ» (۲)

تعلیم داوری. «أَنْزَلْنٰا إِلَيْكَ الْكِتٰابَ بِالْحَقِّ لِتَحْكُمَ بَيْنَ النّٰاسِ» (۳)

تعلیم آنچه فراگیری آن از راه های عادّی ممکن نیست. «وَ عَلَّمَكَ مٰا لَمْ تَكُنْ تَعْلَمُ» (۴)

تعلیم برهان. «قَدْ جٰاءَكُمْ بُرْهٰانٌ» (۵)

تعلیم عمل صالح. وَ الَّذِينَ يُمَسِّكُونَ بِالْكِتٰابِ ... إِنّٰا لاٰ نُضِيعُ أَجْرَ الْمُصْلِحِينَ (۶)

تعلیم موعظه،شفای دل،هدایت و رحمت. «قَدْ جٰاءَتْكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفٰاءٌ لِمٰا فِي الصُّدُورِ وَ هُدىً وَ رَحْمَةٌ لِلْمُؤْمِنِينَ» (۷)

تعلیم غیب. «ذٰلِكَ مِنْ أَنْبٰاءِ الْغَيْبِ» (۸)

تعلیم بهترین داستان ها. «نَحْنُ نَقُصُّ عَلَيْكَ أَحْسَنَ الْقَصَصِ» (۹)

تعلیم شناخت حقایق. «تِبْيٰاناً لِكُلِّ شَيْءٍ» (۱۰)

تعلیم برترین ها. «وَ لاٰ يَأْتُونَكَ بِمَثَلٍ إِلاّٰ جِئْنٰاكَ بِالْحَقِّ وَ أَحْسَنَ تَفْسِيراً» (۱۱)

۱- ۱) .نحل،۸۹.

۲- ۲) .آل عمران،۳.

۳- ۳) .نساء،۱۰۵.

۴- ۴) .نساء،۱۱۳.

۵- ۵) .نساء،۱۷۴.

۶- ۶) .اعراف،۱۷۰.

۷- ۷) .یونس،۵۷.

۸- ۸) .یوسف،۱۰۲.

۹- ۹) .یوسف،۳.

۱۰- ۱۰) .نحل،۸۹.

۱۱- ۱۱) .فرقان،۳۳.

تعلیم میزان شناخت حق از باطل. «أَنْزَلَ الْكِتَابَ بِالْحَقِّ وَ الْمِيزَانَ» (۱)

تعلیم سالم ترین سخن. «لاَ يَأْتِيهِ الْبَاطِلُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَ لاَ مِنْ خَلْفِهِ» (۲)

تعلیم موعظه. «فَذَكِّرْ بِالْقُرْآنِ مَنْ يَخَافُ وَعِيدِ» (۳)

تعلیم رشد. «يَهْدِى إِلَى الرُّشْدِ» (۴)

تعلیم کتابی که بقای آن بیمه شده است. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَ إِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ» (۵)

سرچشمه قرآن:

قدرت و عظمت: «تَنْزِيلاً مِمَّنْ خَلَقَ الْأَرْضَ وَ السَّمَاوَاتِ الْعُلَى» (۶)

عزّت و حکمت: «تَنْزِيلُ الْكِتَابِ مِنَ اللَّهِ الْعَزِيزِ الْحَكِيمِ» (۷)

لطف و رحمت: «تَنْزِيلٌ مِنَ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» (۸)

ربوبیّت و رشد: «تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (۹)

پیام ها:

۱- خداوند،اولین معلّم قرآن است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۲- شریعت،بر اساس رحمت است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۳- شبهات را باید پاسخ داد.در برابر کسانی که می گویند:قرآن را بشری به پیامبر آموخته است: «يُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۱۰)،باید گفت:خدا آموخت. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۴- تعلیم قرآن به انسان،جلوه ای از رحمت الهی است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۵-معلّمی،شأن خداوند است. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۶- کار تعلیم و تعلّم،باید بر اساس محبّت و رحمت باشد. «الرَّحْمَنُ عَلَّمَ الْقُرْآنَ» ۷- قرآن،قابل درک و شناخت برای بشر است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ»

۱- ۱) .شوری،۱۷.

۲- ۲) .فصّلت،۴۲.

۳- ۳) .ق،۴۵.

۴- ۴) .جن،۲.

۵- ۵) .حجر،۹.

۶- ۶) .طه،۴.

۷- ۷) .زمر،۱.

۸- ۸) .فصّلت،۲.

۹- ۹) .واقعه،۸۰.

۱۰- ۱۰) .نحل،۱۰۳.

خَلَقَ الْإِنْسانَ«۳»

او انسان را آفرید.

نکته ها:

آفرینش انسان از جهات مختلف قابل توجّه است:

از جهت سیر تکاملی که چگونه از خاک بی جان،موجودی جاندار و باشعور بر می آید.

از جهت تأمین نیازهای مادّی که چگونه جهان طبیعت در تسخیر او قرار گرفته است.

از جهت گرایش های مثبت و منفی که قرآن به برخی از آنها اشاره نموده است،از جمله:

زود نا امید می شود. «قَتُوراً» (۱)

حریص است.«هلوع» (۲)

بی تاب است. «جَزُوعاً» (۳)

زیانکار است. «لَفِی خُسْرٍ» (۴)

زیاده خواه است. «لَیَطْغی» (۵)

ستمگر است. «ظَلُوماً» (۶)

نادان است. «جَهُولاً» (۷)

شتابزده است. «عَجُولاً» (۸)

ناسپاس است. «کَفُورٌ» (۹)

قدرنشناس است.«کنود» (۱۰)

آیات دیگر قرآن،خصوصیات مثبت انسان را این گونه ارائه می دهد:

مسئولیّت پذیری،داشتن آزادی و قدرت انتخاب؛

امکان تغییر روش،توبه و انقلاب و جهش درونی؛

۱- ۱) .اسراء،۱۰۰.

۲- ۲) .معارج،۱۹.

۳- ۳) .معارج،۲۰.

۴- ۴) .عصر،۲.

۵- ۵) .علق،۶.

۶- ۶) .احزاب،۷۲.

۷- ۷) .احزاب،۷۲.

۸- ۸) .اسراء،۱۱.

۹- ۹) .اسراء،۶۷.

۱۰- ۱۰) .عادیات،۶.

دارا بودن استعدادها و ظرفیّت های بزرگ درونی؛

ویژگی بی نهایت طلبی؛

جانشین خداوند روی زمین؛

مسجود فرشتگان؛

دارا بودن قدرت تقلید و اثرپذیری یا قابلیّت الگو شدن و تأثیرگذاری؛

ترکیبی از تضادها،عقل و فطرت در برابر غریزه و شهوت؛

دارای قدرت تفکّر و خلاّقیت و ابتکار.

آنجا که بحثِ آموزش قرآن است،بر آفرینش انسان مقدّم شده است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ خَلَقَ الْإِنْسانَ» امّا آنجا که آموزش علوم دیگر مطرح است،آفرینش انسان مقدّم شده است.

خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ عَلَقٍ ... .اَلَّذِی عَلَّمَ بِالْقَلَمِ (۱)

پیام ها:

۱- خداوند،خالق انسان است،نه طبیعت بی جان. اَلرَّحْمنُ ... خَلَقَ الْإِنْسانَ

۲- خلقت انسان،جلوه ای از رحمت الهی است. اَلرَّحْمنُ ... خَلَقَ الْإِنْسانَ

۳- مؤلّف کتاب تشریع،همان مؤلّف کتاب تکوین است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسانَ»

۴- قرآن،بر انسان،شرافت و تقدم دارد.(فکر و معرفت،بر جسم و طبیعت مادی مقدّم است.) «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسانَ»

۵-قرآن،سرآمد تمام کتاب ها و انسان،سرآمد تمام مخلوقات است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسانَ»

۶- انسان،در سایه فراگیری قرآن،به کمال خلقتش دست می یابد. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسانَ»

۱- ۱) .علق،۲-۴.

عَلَّمَهُ الْبَیٰانَ«۴»

به او بیان آموخت.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:«لا تجعلن ذرب لسانک علی من انطقک و بلاغه قولک علی من سددک» (۱)تندی و تیزی زبانت را برای کسی که تو را سخن گفتن تعلیم داده قرار مده و بلاغت و زیبایی کلامت را به رخ کسی که گفتار تو را قاعده مند و زیبا کرده،مکش.

قدرت بیان و سخن گفتن،هدیه الهی به انسان است و قرآن برای شیوه بیان دستوراتی داده است،از جمله:

مستدل و محکم باشد. «قَوْلاً سَدِیداً» (۲)

پسندیده و به اندازه باشد. «قَوْلاً مَعْرُوفاً» (۳)

نرم و مهربانانه باشد. «قَوْلاً لَیِّناً» (۴)

شیوا و رسا و واضح باشد. «قَوْلاً بَلِیغاً» (۵)

کریمانه و بزرگوارانه باشد. «قَوْلاً کَرِیماً» (۶)

زیبا،نیکو و مطلوب باشد. «قُولُوا لِلنّٰاسِ حُسْناً» (۷)

بهترین ها گفته شود. «یَقُولُوا الَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۸)

حتّی مجادلات و گفتگوهای انتقادی،به بهترین وجه باشد. «جٰادِلْهُمْ بِالَّتِی هِیَ أَحْسَنُ» (۹)

پیام ها:

۱- علم،برترین کمالی است که خداوند به انسان عطا کرده است. عَلَّمَ ... عَلَّمَهُ (علم و تعلیم قبل و پس از خلقت انسان تکرار شده است)

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۴۱۱.

۲- ۲) .نساء،آیه ۹.

۳- ۳) .بقره،آیه ۲۳۵.

۴- ۴) .طه،آیه ۴۴.

۵- ۵) .نساء،۶۳.

۶- ۶) .اسراء،۲۳.

۷- ۷) .بقره،۸۳.

۸- ۸) .اسراء،۵۳.

۹- ۹) .نحل،۱۲۵.

۲- زبان و لغت خاص مهم نیست،اصل قدرت بیان مهمّ است. «عَلَّمَهُ الْبَیانَ»

۳- زبان،وسیله بیان است،اصل بیان هدیه الهی است. «عَلَّمَهُ الْبَیانَ»

۴- پدر و مادر،قوّه ی سخن گفتن را که خداوند در نهاد هر نوزادی نهفته است، آشکار می کنند و به فعلیّت می رسانند. «عَلَّمَهُ الْبَیانَ»

۵-آفرینش انسان در میان دو تعلیم الهی قرار گرفته است. «عَلَّمَ الْقُرْآنَ ، خَلَقَ الْإِنْسانَ ، عَلَّمَهُ الْبَیانَ»

۶- قدرت بیان،جلوه ای از رحمت الهی است. اَلرَّحْمنُ ... عَلَّمَهُ الْبَیانَ

۷- کسانی که توانایی سخن گفتن به چند زبان را دارند،هنر خود را از خدا بدانند.

«عَلَّمَهُ الْبَیانَ»

۸-علمی مورد ستایش است که بیان شود. عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... عَلَّمَهُ الْبَیانَ

اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ بِحُسْبانٍ«۵» وَ النَّجْمُ وَ الشَّجَرُ یَسْجُدانِ«۶»

خورشید و ماه،حساب معیّنی دارند.و گیاه و درخت(برای او)سجده می کنند.

نکته ها:

«حسبان»بر وزن«غفران»،مصدر به معنای«حساب»است.خورشید و ماه حساب دارند.

حجم آنها،وزن و جرم آنها،حرکات گوناگون،مدار حرکت،فاصله آنها نسبت به یکدیگر و نسبت به دیگر کرات،مقدار حرکت و مقدار تأثیر آنها برروی یکدیگر،همه و همه حساب دارد و حساب آنها به قدری دقیق است که دانشمندان،زمان دقیق ماه گرفتگی،خورشید گرفتگی و تحویل سال نو را از مدّت ها پیش اندازه گیری و پیش بینی می کنند.

«نجم»هر روئیدنی است که ساقه ندارد و«شجر»روئیدنی است که ساقه دارد.مراد از «نجم»در این آیه به قرینه«شجر»،گیاه است،نه ستاره آسمان. (۱)

بر اساس آیات قرآن،خورشید و ماه و ستارگان،مدار دارند و همه به سویی در تکاپو و

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

شناورند، «کُلٌّ فِی فَلَکٍ یَسْبَحُونَ» (۱)و عمر تعیین شده دارند. «کُلٌّ یَجْرِی لِأَجَلٍ مُسَمًّی» (۲)

گردش شب و روز و پیدایش فصل ها،یک زمان بندی ساده و در عین حال دقیق،برای همه ی مردم در همه ی مکان ها و زمان هاست.برنامه های عبادی اسلام همچون نماز و روزه،بر اساس طلوع و غروب خورشید و گردش ماه در ایام سال تنظیم شده است.چنانکه در قرآن می خوانیم:

«أَقِمِ الصَّلاٰهَ لِدُلُوکِ الشَّمْسِ إِلیٰ غَسَقِ اللَّیْلِ وَ قُرْآنَ الْفَجْرِ»

(۳)

از هنگام زوال آفتاب تا اول تاریکی شب و به هنگام صبح،نماز را به پا دار.

«وَ سَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّکَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَ قَبْلَ غُرُوبِهٰا»

(۴)

پیش از طلوع خورشید و پس از غروب آن،خداوند را تسبیح و ستایش کن.

«ثُمَّ أَتِمُّوا الصِّیٰامَ إِلَی اللَّیْلِ»

(۵)

و روزه را تا شب هنگام تمام کنید.

و در روایات آمده است:«صم للرؤیه و افطر للرؤیه» (۶)روزه را با دیدن ماه رمضان آغاز و با دیدن ماه شوّال تمام کن.

شاید منظور از سجده گیاه ودرخت در آیه،خضوع تکوینی آنها در برابر فرامین الهی است که مسیری راکه خدا برای آنها تعیین کرده،بی کم وکاست پیموده وتسلیم قوانین آفرینش اند.

پیام ها:

۱- زمین و آسمان،تحت یک نظام اداره می شوند. اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ... اَلنَّجْمُ وَ الشَّجَرُ

۲- گیاهان زمینی،حیات و رویش خود را مرهون خورشید و ماه آسمانی اند.

اَلشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ ... اَلنَّجْمُ وَ الشَّجَرُ

۳- هستی،تسلیم نظامی است که از پیش از سوی خداوند تعیین شده است.

بِحُسْبٰانٍ ... يَسْجُدٰانِ

ص :۳۷۹

۱- ۱) .انبیاء،۳۳ و یس،۴۰.

۲- ۲) .رعد،۲؛فاطر،۱۳؛زمر،۵.

۳- ۳) .اسراء،۷۸.

۴- ۴) .طه،۱۳۰.

۵- ۵) .بقره،۱۸۷.

۶- ۶) .و سائل،ج ۱۰،ص ۲۵۷.

وَ السَّماءَ رَفَعَها وَ وَضَعَ الْمِيزانَ«۷» أَلاّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ«۸»

و آسمان را بالا برد و قانون و میزان را مقرّر کرد تا در سنجش و میزان تجاوز نکنید.

وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ وَ لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ«۹»

و وزن را بر اساس عدل بر پا دارید و در ترازو کم نگذارید.

نکته ها:

بعد از بیانِ رحمت الهی و نعمت تعلیم و بیان و حساب خورشید و ماه و سجده موجودات که نوعی توجّه به رابطه خدا با انسان و طبیعت است،این آیات نحوه ی رابطه انسان با جامعه را مطرح می کند.

قسط در میزان،آن است که نه زیاده خواهی شود نه خسارت و زیان.

کتاب و میزان متلازم اند.خداوند در سوره حدید می فرماید: «وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْكِتابَ وَ الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ» (۱)در این آیات نیز،هم به قرآن اشاره شده،هم به میزان:

عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلاّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ

تکرار،نشانه ی اهمیّت است.در آیات پی درپی،سه بار کلمه میزان تکرار شده است که نشان دهنده ضرورت توجّه به معیار و وسیله سنجش درست و مطمئن در امور مختلف است. وَضَعَ الْمِيزانَ ...، أَلاّ تَطْغَوْا فِي الْمِيزانِ ...و «لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ»

بی توجّهی به میزان و عدم رعایت انصاف و عدالت در حقوق مردم،انسان را به فسق و فجور می کشاند و فسق و فجور انسان را به تکذیب وامی دارد.در سوره مطفّفین می خوانیم:

«وَيْلٌ لِلْمُطَفِّفِينَ» وای بر کم فروشان! سپس می فرماید: إِنَّ كِتابَ الْفُجّارِ ...وآنگاه: «وَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» گویا لقمه ی حرام،مقدّمه فجور،و فجور مقدّمه کفر و تکذیب می شود.

برای برقراری عدل و میزان،اسلام دستورات دقیق و مهمی دارد تا آنجا که در روایات آمده

۱- ۱) .حدید،۲۵.

است:اگر کفش قاضی تنگ است،نباید در آن هنگام قضاوت کند تا مبادا فشاری که به پای او وارد می شود در قضاوتش اثر بگذارد و او را به عجله و بدخلقی وادارد و از قضاوت بر حق منحرف کند!

آداب تجارت

در حدیث می خوانیم:تجارتی ارزشمند است که برپایه حقّ و راستی باشد.«التاجر فاجر و الفاجر فی النار الا من أخذ الحق و اعطی الحق» (۱)

حضرت علی علیه السلام دستور داد دینارهای غیر خالص را در چاه بریزند تا به وسیله آن معامله ای صورت نگیرد.«القه فی البالوعه حتی لا یباع شیء فیه غش» (۲)

آن حضرت همه روزه در بازار کوفه قدم می زد و گاهی در وسط بازار می ایستاد و می فرمود:

ای گروه تجّار!

«قدموا الاستخاره»،از خدا خیر بخواهید.

«تبرکوا بالسهوله»،برکت را در سایه آسان گرفتن بر مردم بخواهید.

«جانبوا الکذب»،از دروغ در معامله دوری کنید.

«و تجانبوا عن الظلم»،از ظلم و بی عدالتی پرهیز کنید.

«و لا تقربوا الربا» (۳)و به ربا نزدیک نشوید.

پیام ها:

۱- جایگاه آسمان و زمین تصادفی نیست.برافراشتگی آسمان و حجم و اندازه و فاصله ستارگان،حکیمانه و جلوه ای از رحمت الهی است اَلرَّحْمٰنُ ... وَ السَّمٰاءَ رَفَعَهٰا وَ وَضَعَ الْمِیزٰانَ

۲- عدالت مثل نماز است و باید آن را در جامعه به پاداشت. «وَ أَقِیمُوا الْوَزْنَ»

۳- میزان و وسیله سنجش باید عادلانه باشد،مورد وزن هرچه می خواهد باشد.

۱- ۱) .کافی،ج۵،آداب تجارت.

۲- ۲) .کافی،ج ۵،ص ۱۶۰.

۳– ۳) .تفسیر نمونه.

«وَ أَقِيمُوا الْوَزْنَ بِالْقِسْطِ»

۴- نظام هستی برپایه میزان است.زندگی ما نیز باید بر مدار میزان باشد. «وَضَعَ الْمِيزانَ أَلاّ تَطْغَوْا فِی الْمِيزانِ»

۵-عدل و میزان،هم در آسمان عامل ثبات و پایداری است،هم در زمین و هم در جامعه. «وَضَعَ الْمِيزانَ أَلاّ تَطْغَوْا فِی الْمِيزانِ»

۶- جامعه برای رسیدن به رستگاری دو بال می خواهد:علم و عدالت.(در دنیای امروز علم هست ولی عدالت نیست.) عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلاّ تَطْغَوْا فِی الْمِيزانِ

۷- راه رسیدن به عدالت،عمل به قرآن است. عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... أَلاّ تَطْغَوْا فِی الْمِيزانِ

۸-در کارها،نه افراط «أَلاّ تَطْغَوْا» و نه تفریط. «لا تُخْسِرُوا»

۹- کم کاری در خدمات از جانب کارمندان و کارگران و فرهنگیان و مسئولان و مبلّغان دینی نیز کم فروشی است. «لا تُخْسِرُوا الْمِيزانَ»

وَ الْأَرْضَ وَضَعَها لِلْأَنامِ«۱۰» فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ ذاتُ الْأَكْمامِ«۱۱» وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ وَ الرَّيْحانُ«۱۲»

و زمین را برای زمینیان قرار داد که در آن هر گونه میوه و خرمای غلافدار و دانه پوست دار و گیاه خوش بو است.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۱۳»

پس(ای جنّ و انس)،کدام نعمت پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«أنام»به معنای آفریده ها،اعمّ از جنّ و انس و همه موجودات روی زمین است. «فاكِهَةٌ» به هر نوع میوه و«ریحان»به هر گیاه خوش بو گفته می شود.

«اکمام»جمع«کم»به معنای پوششی است که میوه را در برمی گیرد،همان گونه که«کم» به معنای آستین است که دست را می پوشاند و«کمه»بر وزن قُبّه به کلاهی گفته می شود

که سر را می پوشاند.شاید مراد از«اکمام»در آیه،الیافی باشد که همچون الیاف روی نارگیل، دور درخت خرما را فرامی گیرد.

«حب»به معنای دانه و«عصف»به معنای برگ ها و اجزایی است که از گیاه جدا می شود و لذا به کاه نیز«عصف»گفته می شود.

«آلاءِ» جمع«الی»به معنای نعمت است.

تکرار سؤال های پی در پی همراه با انتقاد،دلیل آن است که هر نعمتی برای خود تصدیق و تکذیبی دارد.

در حدیث می خوانیم:کسی که سوره مبارکه الرّحمن را می خواند،هر بار که به آیه «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ» می رسد،بگوید:«لا بشیء من آلائک رب اکذب» (۱)یعنی ای پروردگار من! هیچ یک از نعمت های تو را تکذیب نمی کنم.

بحث تکرار

در اینجا به مناسبت اولین مورد از موارد تکرار آیه «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ» در این سوره، بحثی پیرامون تکرار ارائه می گردد.

تکرار مثبت:

برای ایجاد یک فرهنگ،تکرار مسایل،مهم و ضروری است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها فرمود:«انی تارک فیکم الثقلین کتاب الله و عترتی»تا رابطه قرآن و عترت را در میان مردم محکم سازد.

پس از نزول آیه «وَ أْمُرْ أَهْلَکَ بِالصَّلاهِ» (۲)تا چند ماه رسول خدا صلی الله علیه و آله هنگام صبح در خانه فاطمه زهرا علیها السلام می آمد و می فرمود:«الصلاه الصلاه» (۳)تا به مردم اعلام کند اهل بیت من همان کسانی هستند که در خانه علی و فاطمه هستند.

در حدیث می خوانیم:دلیل چهار مرتبه تکرار«الله اکبر»در آغاز اذان،آن است که مردم از

۱- ۱) .بحار،ج ۹۲،ص ۳۰۶.

۲- ۲) .طه،۱۳۲.

۳- ۳) .بحار،ج۳۵،ص۲۰۷.

غفلت درآیند ولی هنگامی که متوجّه شدند،باقی جملات به دو بار تقلیل می یابد. (۱)

گاهی حضرت علی علیه السلام به خاطر ایجاد حساسیّت در مردم،الفاظی را تکرار می کردند.چنانکه به فرزندانش وصیّت می کند:الله الله فی الایتام...،«الله الله فی جیرانکم»،«الله الله فی الصلاه»،الله الله فی القرآن... (۲)که لفظ جلاله«الله»تکرار شده است.

تکرار نماز در هر شبانه روز،برای آن است که هر روز گامی به خداوند نزدیک شویم.کسی که از پله های نردبان بالا می رود،در ظاهر،پای او کاری تکراری انجام می دهد ولی در واقع در هر حرکت گامی به جلو و رو به بالا می گذارد.کسی که برای حفر چاه کلنگ می زند،در ظاهر کاری تکراری می کند،ولی در واقع با هر حرکت،عمق چاه بیشتر می شود.انسان با هر بار نماز و ذکر و تلاوت آیه ای گامی به خدا نزدیک می شود تا آنجا که درباره پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می خوانیم: «دَنا فَتَدَلّی فَکانَ قابَ قَوْسَیْنِ أَوْ أَدْنی» (۳)چنان به خدا نزدیک شد که به قدر دو کمان یا نزدیک تر شد.

تکرار سفارش به تقوا در هر یک از خطبه های نماز جمعه در هر هفته،بیانگر نقش تکرار در تربیت دینی مردم است.

اصولاـ بقای زندگی با تنفس مکرر است و کمالات،در صورت تکرار حاصل می شود.با یک بار انفاق و رشادت،ملکه سخاوت و شجاعت در انسان پیدا نمی شود،همان گونه که رذائل و خبائث در صورت تکرار،در روح انسان ماندگار می شوند.

دلایل تکرار در قرآن

تکرار،گاهی برای تذکّر و یادآوری نعمت های گوناگون است.نظیر تکرار آیه «فَبِأَیِّ آلاءِ

۱- ۱) .علل الشرایع،ج ۱،ص ۲۵۹.

۲- ۲) .نهج البلاغه،نامه ۴۷.

۳- ۳) .نجم،۹.

رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»

گاهی برای هشدار و تهدید خلافکاران است.نظیر تکرار آیه «فَوَيْلٌ يَوْمَئِذٍ لِلْمُكَذِّبِينَ» (۱)

گاهی برای فرهنگ سازی است.نظیر تکرار «بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ» در آغاز هر سوره.

گاهی برای اتمام حجّت است.نظیر تکرار آیه «وَ لَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَّكِرٍ» (۲)

گاهی برای انس بیشتر و نهادینه شدن است.نظیر تکرار آیه «اذْكُرُوا اللّٰهَ ذِكْراً كَثِيراً» (۳)

گاهی برای بیان دستورات جدید است.نظیر تکرار «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا..»

گاهی به منزله قطعنامه برای هر فراز از مطلب یا سخنی است.چنانکه در سوره شعراء پس از پایان گزارش کار هر پیامبری،می فرماید: «إِنَّ رَبَّكَ لَهُوَ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ»

گاهی تکرار،نشان دهنده وحدت هدف و شیوه است.در سوره شعراء بارها جمله «فَاتَّقُوا اللّٰهَ وَ أَطِيعُونِ» از زبان پیامبران متعدد تکرار شده که بیانگر آن است که شعار و هدف همه آنان یکی بوده است.

پیام ها:

۱- تمام هستی یک مدبّر دارد،نه آن گونه که بعضی مشرکان برای هر یک از آسمان و زمین یک مدبّر خاص می پنداشتند. اَلسَّماءَ رَفَعَها ... وَ الْأَرْضَ وَضَعَها

۲- زمین برای کامیابی و بهره برداری همه موجودات زمینی و از جمله انسان است. «وَضَعَها لِلْأَنامِ»

۳- قرآن،ابتدا نعمت های معنوی و سپس نعمت های مادّی را شمارش می کند.

عَلَّمَ الْقُرْآنَ ... عَلَّمَهُ الْبَيانَ ... فِيها فاكِهَةٌ وَ النَّخْلُ

۴- میوه،نقش مهمی در تغذیه انسان دارد.بعد از آفرینش زمین،نام میوه آمده است. وَ الْأَرْضَ ... فِيها فاكِهَةٌ

۵-در میان میوه ها،ارزش خرما از بقیه جداست. فِيها فاكِهَةٌ ... وَ النَّخْلُ

۶- پوسته و حتّی غلاف دور نباتات،نعمت است. «وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ»

۷- بوی خوشِ گیاهان،یکی از نعمت های الهی است. «وَ الرَّيْحانُ»

۸-تکذیب آیات الهی،سرزنش را به دنبال دارد. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»

۹- جن نیز مثل انسان،مسئول،مکلّف و بهره مند از نعمت های زمین است. «فَبِأَیِّ

ص :۳۸۵

۱- ۱) .مرسلات،۱۵.

۲- ۲) .قمر،۱۷.

۳- ۳) .احزاب،۴۱.

آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ»

۱۰- خداوند نعمت ها را برای رشد و تربیت همه جانبه انسان و جن آفریده است. «آلاٰءِ رَبِّکُمٰا»

خَلَقَ الْإِنْسٰانَ مِنْ صَلْصٰالٍ کَالْفَخّٰارِ«۱۴» وَ خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مٰارِجٍ مِنْ نٰارٍ«۱۵» فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ«۱۶»

انسان را از گل خشکیده ای همچون سفال آفرید و جن را از شعله ی آتشی بی دود آفرید،پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«صَلْصٰالٍ» به معنای گِل خشکیده،«فخار»به معنای سفال(گل پخته شده)و «مٰارِجٍ» به معنای شعله است.

قرآن در مورد منشأ آفرینش انسان تعبیرات گوناگونی دارد که ممکن است این تعبیرات به مراحل مختلف آن اشاره داشته باشد:

۱.خاک. «فَإِنّٰا خَلَقْنٰاکُمْ مِنْ تُرٰابٍ» (۱)

۲.خاک آمیخته با آب. «خَلَقَکُمْ مِنْ طِینٍ» (۲)

۳.گِل بدبو. «مِنْ حَمَإٍ مَسْنُونٍ» (۳)

۴.گِل خشکیده. «مِنْ صَلْصٰالٍ کَالْفَخّٰارِ» (۴)

جنّ،موجودی ناپیدا است و در قرآن،برخی ویژگی های آن بیان شده است،از جمله این که

مبدأ آفرینش او،باد و آتش است، «خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مٰارِجٍ مِنْ نٰارٍ» در حالی که مبدأ آفرینش انسان آب و خاک است. «خَلَقَ الْإِنْسٰانَ مِنْ صَلْصٰالٍ کَالْفَخّٰارِ»

خلقت او پیش از خلقت انسان بوده است، «وَ الْجَانَّ خَلَقْنٰاهُ مِنْ قَبْلُ» (۵)و همچون انسان؛

۱- ۱) .حج،۵.

۲- ۲) .انعام،۲.

۳- ۳) .حجر،۲۸.

۴- ۴) .الرّحمن،۱۴.

۵- ۵) .حجر،۲۷.

مؤمن و کافر،مذکّر و مؤنث،توالد و تناسل،علم و شعور و قدرت تشخیص حق از باطل را دارند و قادر به انجام کارهایی هستند که از عهده بشر خارج است و همچنین مرگ و رستاخیز و کیفر و پاداش دارند.

پیام ها:

۱- نگاه به گذشته،سبب شکوفایی ایمان و تواضع بشر می گردد. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ ...

۲- خداوند از مادّه سرد بی روح «صَلْصالٍ» و مادّه گرم بی روح «مارِجٍ» ، موجودات زنده می سازد. خَلَقَ الْإِنْسانَ ... خَلَقَ الْجَانَّ ...

۳- سرچشمه ی به وجود آمدن انسان،مادّه ای ناچیز و بی ارزش است. «صَلْصالٍ» (نکره آمدن می تواند نشانه ناچیز بودن باشد.)

۴- جنّ،موجودی واقعی است،نه خرافی،گرچه ما به آن دسترسی نداشته باشیم.

«خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ»

۵-جنّ و انس،هر دو موجودی زمینی اند و از عناصر مادّی آفریده شده اند. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ ... خَلَقَ الْجَانَّ مِنْ مارِجٍ مِنْ نارٍ

۶- تکذیبِ نعمت،سبب سرزنش است،از هر که باشد. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»

رَبُّ الْمَشْرِقَيْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَيْنِ«۱۷»

پروردگار دو مشرق و پروردگار دو مغرب.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۱۸»

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

گرچه خورشید در هر روز از سال،طلوع و غروبی دارد،ولی با توجّه به قوس صعودی و قوس نزولی حرکت آن،در حقیقت دو مشرق و دو مغرب دارد و بقیه در میان این دو است و

این نظام،باعث پیدایش فصول مختلف و تغییر ساعات شبانه روز در طول سال می شود.امّا بعضی مفسّران،مشرقَین و مغربَین را طلوع و غروب هریک از ماه و خورشید دانسته اند. (۱)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ای بعد از تلاوت آیه رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ ...فرمود:مشرق زمستان در محدوده خود و مشرق تابستان در محدوده خود است. (۲)

پیام ها:

۱- احاطه خداوند به شرق و غرب عالم یکسان است. رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ ... رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ

۲- قرآن،انسان را به کیهان شناسی دعوت می کند. اَلْمَشْرِقَیْنِ ... اَلْمَغْرِبَیْنِ

۳- قرآن،بشر را به شناختِ آفاق و انفس،هر دو توجّه می دهد. خَلَقَ الْإِنْسانَ مِنْ صَلْصالٍ ... رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ ... اَلْمَغْرِبَیْنِ

۴- پدیده های طبیعی،هم برای انسان نعمت است و هم برای جن. «رَبُّ الْمَشْرِقَیْنِ وَ رَبُّ الْمَغْرِبَیْنِ فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما»

۵-حرکت زمین به گونه ای است که مشرق و مغرب پدید می آید و این از نعمت های الهی است. «فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ»

مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ یَلْتَقِیانِ«۱۹» بَیْنَهُما بَرْزَخٌ لا یَبْغِیانِ«۲۰» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۲۱»

دو دریا(ی شور و شیرین)را روان ساخت که به هم می رسند.(اما)میان آن دو فاصله ای قرار داد که به هم تجاوز نکنند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجانُ«۲۲» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۲۳»

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

از هر دو(دریا)،مروارید و مرجان بیرون می آید،پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

وَ لَهُ الْجَوارِ الْمُنْشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلامِ«۲۴» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۲۵»

و در دریا،کشتی های ساخته شده همانند کوه،برای اوست.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«مَرَجَ» به معنای رها ساختن است و «بَرْزَخٌ» به حدّ فاصل میان دو چیز گفته می شود.

«لؤلؤ»به معنای مرواریدی است که درون صدف پرورش یابد و«مرجان»،هم به مرواریدهای کوچک گفته می شود و هم نوعی حیوان دریایی که شبیه شاخه درخت است و صیّادان آن را صید می کنند.

«بحر»به آب زیاد گفته می شود،خواه دریا باشد یا رودخانه و مقصود از«بحرین»،آب های شور و شیرین است.معمولاً آب رودخانه ها شیرین و آب دریاها شور است.چنانکه در آیات دیگر می فرماید: «ما یَسْتَوِی الْبَحْرانِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ سائِغٌ شَرابُهُ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ» (۱)دو دریا یکسان نیستند،یکی آبش گوارا،شیرین و نوشیدنش خوشگوار است و یکی شور و تلخ است.آب شور برای حفظ حیات جانداران دریایی است و آب شیرین برای حفظ حیات نباتات،گیاهان،انسان ها و حیوانات که در خشکی زندگی می کنند.

عبارتِ «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ» دو بار در قرآن آمده است:یک بار در سوره فرقان آیه ۵۳ و یک بار در این سوره.در آنجا ابتدا از جهاد بزرگ با کفار سخن می گوید. «فَلا تُطِعِ الْکافِرِینَ وَ جاهِدْهُمْ بِهِ جِهاداً کَبِیراً» و به دنبال آن می فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ هذا عَذْبٌ فُراتٌ وَ هذا مِلْحٌ أُجاجٌ وَ جَعَلَ بَیْنَهُما بَرْزَخاً وَ حِجْراً مَحْجُوراً» ولی در این سوره،ابتدا سخن از میزان و حساب و عدل

۱- ۱) .فاطر،۱۲.

است، «وَضَعَ الْمِيزٰانَ - أَقِيمُوا الْوَزْنَ - لاٰ تُخْسِرُوا الْمِيزٰانَ» ،و پس از آن می فرماید: «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰانِ. بَيْنَهُمٰا بَرْزَخٌ لاٰ يَبْغِيٰانِ» یعنی آب شور و شیرین به هم تجاوز نمی کنند،زیرا عدم تجاوز با عدل تناسب بیشتری دارد.به دنبال آن می فرماید: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجٰانُ» آری اگر عدالت بود و تجاوزگری نبود،زیبایی ها پیدا می شوند.

دین اسلام،دین فطری است و خداوند گرایش ها و نیازهای فطری بشر را تأمین کرده است،که یکی از آنها گرایش به زیبایی و زینت است.آن هم گوهری گرانبها همچون مروارید که از دریا استخراج می شود.

قرآن،در بیان سایر نعمت ها کلمه«له»را بکار نبرد،ولی در مورد کشتی فرمود: «وَ لَهُ الْجَوٰارِ» شاید به خاطر آن باشد تا بگوید ساخته دست شما نیز از اوست.زیرا فکر و طرح و قدرت جسمی شما برای ساخت و مواد و آثار آنها همگی از اوست.

هنگامی که امام علی علیه السلام این آیات را تلاوت فرمود: «يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجٰانُ» از آن حضرت پرسیدند:پس چرا شما از این نعمت ها استفاده نمی کنید؟ آن حضرت فرمود:خداوند بر رهبران عادل واجب کرده که زندگی خود را چنان ساده و تنگ بگیرند که فقر بر فقرا سخت نباشد. (۱)

امام صادق علیه السلام در تفسیر آیه «مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيٰانِ» فرمود:«علی و فاطمه علیهما السلام بحران عمیقان،لا یبغی احدهما علی صاحبه، يَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجٰانُ ،الحسن و الحسین علیهما السلام» (۲)علی و فاطمه علیهما السلام دو دریای عمیق اند که هیچ یک بر دیگر تجاوز نمی کند و از این دو دریا، لؤلؤ و مرجانی چون حسن و حسین علیهما السلام خارج می شود.

پیام ها:

۱- هستی کلاس توحید است؛آسمان و زمین و دریایش. وَ السَّمٰاءَ رَفَعَهٰا ... وَ الْأَرْضَ وَضَعَهٰا ... مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ ...

۲- دریا،برای همه انسان ها و جنّیان نعمت است،گرچه همه در کنار دریا زندگی

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر قمی.

نمی کنند. مَرَجَ الْبَحْرَیْنِ ... فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا

۳- آثار قدرت خدا و برتری اراده او بر همه چیز هویداست.آب دریای شور با آب دریای شیرین تلاقی و برخورد می کند،از کنار هم می گذرند و در یکدیگر داخل نمی شوند. «بَیْنَهُمٰا بَرْزَخٌ لاٰ یَبْغِیٰانِ»

۴- بهره برداری از نعمت ها،نیاز به تلاش و کوشش دارد. یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ ...

۵-آب و خاک،بستر و منبع تأمین نیازهای بشر است. فِیهٰا فٰاکِهَهٌ وَ النَّخْلُ ... وَ الْحَبُّ ذُو الْعَصْفِ ... یَخْرُجُ مِنْهُمَا اللُّؤْلُؤُ وَ الْمَرْجٰانُ

۶- نقش دریا در حمل و نقل مسافر و بار،به عنوان معبری رایگان و آماده و وسیع و گسترده،از دیرباز مورد توجّه بشر بوده است و خداوند در این آیات،انسان را به آن توجّه می دهد. «الْجَوٰارِ الْمُنْشَآتُ فِی الْبَحْرِ کَالْأَعْلاٰمِ»

۷- نعمت دریا و آفریده های آن،از نعمت های بزرگی است که خداوند،تکذیب کننده آن را سرزنش می کند.جمله «فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ» سه بار در این آیات تکرار شده است.

کُلُّ مَنْ عَلَیْهٰا فٰانٍ«۲۶» وَ یَبْقیٰ وَجْهُ رَبِّکَ ذُو الْجَلاٰلِ وَ الْإِکْرٰامِ«۲۷» فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ«۲۸»

هر که روی زمین است،فنا پذیرد و(تنها)ذات پروردگارت که دارای شکوه و اکرام است،باقی می ماند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

در آیه ۱۸۵ سوره آل عمران خواندیم: «کُلُّ نَفْسٍ ذٰائِقَهُ الْمَوْتِ» هر انسانی طعم مرگ را می چشد.در آخرین آیه سوره قصص نیز خواندیم: «کُلُّ شَیْءٍ هٰالِکٌ إِلاّٰ وَجْهَهُ» هر موجودی هلاک می شود،جز ذات پروردگار.در این سوره نیز می خوانیم: «کُلُّ مَنْ عَلَیْهٰا فٰانٍ وَ یَبْقیٰ وَجْهُ رَبِّکَ»

در آیات قبل،نعمت ها معرّفی شد،در این آیه می فرماید:زمان بهره گیری از نعمت ها کم

ص :۳۹۱

است،فرصت را غنیمت شمارید که همه رفتنی هستید.

گرچه همه موجودات فانی هستند ولی هر کس در مسیر الهی باشد و کار او رنگ الهی بگیرد،آن نیّت خالص که«وجه رب»است،کار فانی او را باقی می کند.

پیام ها:

۱- مرگ،یک قانون عام و فراگیر است. «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ»

۲- به کسی جز خدا تکیه نکنیم که همه فناپذیرند. «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ»

۳- ارزش انسان با تقرّب به خداوند است،نه داشتن امکانات. «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ»

۴- مرگ،گامی در مسیر تربیت انسان است. «کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی وَجْهُ رَبِّکَ»

۵-پیامبر،تحت تربیت و ربوبیّت خاصّ خداوند است. «رَبِّکَ»

۶- مرگ موجودات،نشانه نقص و تمام شدن قدرت و کرم الهی نیست که او صاحب جلال و کرامت است. کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ وَ یَبْقی ... ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ

۷- جلال الهی همراه با رحمت و رأفت است. «ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ»

۸-مرگ،نعمت است. کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ ... فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما (با آنکه در آیات ۲۶ و ۲۷ نام هیچ نعمت مادّی نیامده،امّا در آیه ۲۸،باز هم جمله ی فَبِأَیِّ آلاءِ ...

تکرار شده است پس مرگ نیز نعمت است.)

۹- جن نیز همچون انسان،مرگ دارد.زیرا خطاب «رَبِّکُما» به جنّ و انس بازمی گردد. کُلُّ مَنْ عَلَیْها فانٍ ... فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما

یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ«۲۹»

هر که در آسمان ها و زمین است،(نیاز خود را)از او درخواست می کند.او هر روز(هر زمان)در شأن و کاری است.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۳۰»

پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

ص :۳۹۲

نکته ها:

سؤال و درخواست،گاهی به زبان حال است و گاهی به زبان قال.انسان،چه نیازمندی خود به خداوند را به زبان آورد و چه نیاورد،در هر صورت،همواره محتاج خداست.

مراد از «یَوْمٍ» در آیه،روز نیست،بلکه مطلق زمان است،زیرا خداوند در زمان نمی گنجد، بلکه فراتر از زمان است.

در تفسیر آیه «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» ،در حدیث می خوانیم:خداوند هر روز امر جدیدی ایجاد می کند که قبلاً نبوده است.«من احداث بدیع لم یکن» (۱)

حضرت علی علیه السلام به مناسبت آیه «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ» فرمود:هر روز گناهی را می بخشد، غمی را بر طرف می کند،گروهی را بالا و عده ای را فرو می آورد. (۲)

پیام ها:

۱- فرشتگان و موجودات آسمانی نیز همچون زمینیان،دست نیاز به سوی خدا دارند. «یَسْئَلُهُ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۲- کارهای الهی تقلیدی نیست،بلکه ابتکاری و نوآورانه است. «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ»

۳- نیاز دائمی موجودات،لطف و فیض دائمی خدا را طلب می کند.(او هر لحظه دارای فیضی جدید ومستمر برای آفریده ها است.) یَسْئَلُهُ ... کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ

۴- چنین نیست که خداوند،عالم را آفریده و آن را به حال خود رها کرده باشد، بلکه همواره امور هستی را تدبیر و اداره می کند. «کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ»

سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلاٰنِ«۳۱» فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ«۳۲»

ای جنّ و انس! به زودی(حساب و کتاب)شما را بررسی می کنیم.پس کدام نعمت پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

ص :۳۹۳

۱- ۱) .تفسیر کنز الدقائق.

۲- ۲) .تفسیر برهان.

نکته ها:

منظور از «سَنَفْرُغُ» ،فراغ بعد از شغل نیست،بلکه به معنای توجّه خاص و پرداختن تمام به امری مهم است.

اگر در حسابرسی خداوند،کلمه فراغت به کار رفته است،پس قاضی نیز باید به هنگام قضاوت،از هر امر دیگر خود را فارغ نماید.آری دادرسی عادلانه،توجه و دقت و فراغت فکر و خیال می خواهد.

به گفته صاحب تفسیر مجمع البیان،چون جنّ و انس نسبت به سایر موجودات برتری دارند و دارای عقل و قدرت انتخاب و تشخیص هستند،به اینها«ثقل»گفته شده است.

«أَیُّهَ الثَّقَلاٰنِ»

حساب در قیامت

حسابگر،خداوند است. «کَفیٰ بِنٰا حٰاسِبِینَ» (۱)

حسابرسی سریع است. «وَ هُوَ أَسْرَعُ الْحٰاسِبِینَ» (۲)از حضرت امیر پرسیدند:چگونه خداوند به حساب همه خلق می رسد؟ فرمود:همان طور که همه را رزق می دهد. (۳)

از همه می پرسند حتّی از پیامبران. «فَلَنَسْئَلَنَّ الَّذِینَ أُرْسِلَ إِلَیْهِمْ وَ لَنَسْئَلَنَّ الْمُرْسَلِینَ» (۴)

حسابرسی بعضی آسان است. «حِسٰاباً یَسِیراً» (۵)

حسابرسی بعضی سخت است. «یَخٰافُونَ سُوءَ الْحِسٰابِ» (۶)، «حِسٰاباً شَدِیداً» (۷)

در حدیث می خوانیم:نوع و چگونگی حساب بندگان،به میزان داده ها و الطاف الهی بستگی دارد:«انما یداق الله العباد فی الحساب یوم القیامه علی قدر ما آتاهم من العقول فی الدنیا» (۸)همانا میزان دقّت در حسابرسی بندگان در روز قیامت،به مقدار فهم و عقل داده شده به آنان در دنیا می باشد.

در روایت آمده است:کسانی که در داد و ستد با مردم،سخت گیر و تنگ نظرند،حساب

۱- ۱) .انبیاء،۴۷.

۲- ۲) .انعام،۶۲.

۳- ۳) .نهج البلاغه،حکمت ۳۰۰.

۴- ۴) .اعراف،۶.

۵- ۵) .انشقاق،۸.

۶- ۶) .رعد،۲۱.

۷- ۷) .طلاق،۸.

۸- ۸) .کافی،ج۱،ص۱۱.

سخت و شدیدی دارند. (۱)

در روایات می خوانیم:اگر در دنیا خود را محاسبه کنید و از خودتان حساب بکشید،خداوند در قیامت بر شما آسان می گیرد و امام کاظم علیه السلام فرمود:از ما نیست کسی که در دنیا از خودش غافل باشد و به حساب کار خود رسیدگی نکند. (۲)

پیام ها:

۱- حسابرسی،از شئون مدیریّت و تربیت است. وَجْهُ رَبِّکَ ... سَنَفْرُغُ لَکُمْ ...

۲- از همه نعمت های مادی و معنوی حسابرسی می شود،از آغاز سوره تا اینجا نعمت های مختلف مادی و معنوی مطرح شد و در این آیه می فرماید؛به زودی به حساب شما رسیدگی می کنیم: «سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ»

۳- همه باید آماده حسابرسی باشند. «سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ»

۴- خداوند،هر لحظه در شأن و کاری است،امروز عطا و فردا حسابرسی می کند.

«کُلَّ یَوْمٍ هُوَ فِی شَأْنٍ...

سَنَفْرُغُ لَکُمْ»

۵-خداوند برای حسابرسی تمام امکانات را بسیج می کند.(بکار بردن«نفرغ»به جای«افرغ»می تواند اشاره به این امر باشد.)

۶- با این که هیچ چیز او را از چیزی دیگر باز نمی دارد،«لا یشغله شأن عن شأن»،ولی برای نشان دادن اهمیّت حساب،او «فارِغاً» به حسابرسی می آید. «سَنَفْرُغُ لَکُمْ»

۷- جن و انس هر دو مکلّف و مورد حسابرسی هستند. «أَیُّهَ الثَّقَلانِ»

۸-ایمان به حسابرسی خداوند،در چگونگی بهره گیری ما از نعمت های دنیوی اثر دارد. «سَنَفْرُغُ لَکُمْ أَیُّهَ الثَّقَلانِ. فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ»

۱- ۱) .بحار،ج ۷،ص ۲۶۶.

۲- ۲) .و سائل،ج ۱۱،باب محاسبه النفس.

يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا مِنْ أَقْطارِ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ فَانْفُذُوا لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ«۳۳»

ای گروه جنّ و انس! اگر می توانید از مرزهای آسمان ها و زمین نفوذ کنید، نفوذ کنید.هرگز نمی توانید مگر به واسطه قدرتی فوق العاده.

فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۳۴»

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکته ها:

«مَعْشَرَ» به معنای گروه،از ریشه ی«عشر»به معنای عدد ده است.کلمه ی«عشیره»به معنای بستگان نیز از این ریشه است.در قرآن،کلمه «مَعْشَرَ» سه بار به کار رفته است.

«سلطان»هم به قدرت قهریّه و مادّی گفته می شود که سبب سلطه بر دیگران است و هم به قدرت علمی و دلیل و برهان و استدلال محکم که سبب تسلّط فکری و علمی می شود.

«وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا مُوسى بِآياتِنا وَ سُلْطانٍ مُبِينٍ»

(۱)

، «يُجادِلُونَ فِي آياتِ اللّهِ بِغَيْرِ سُلْطانٍ» (۲)

آیه ۳۳،می تواند مربوط به دنیا و مباحث فضانوردی و گذر از جوّ زمین و نفوذ در آسمان ها باشد و یا به قرینه آیات قبل و بعد،مربوط به قیامت و عدم امکان فرار از دادگاه الهی باشد.

عمق زمین و اوج فضا و کرات آسمانی،برای انسان و جنّ قابل تسخیر است.تعبیر «إِنِ اسْتَطَعْتُمْ» به جای«لو استطعتم»،نشانه امکان و جمله «إِلاّ بِسُلْطانٍ» رمز آن است که می توان در آسمان ها و زمین نفوذ پیدا کرد.به ویژه آنکه در قرآن معمولاً کلمه سلطان برای سلطه علمی به کار رفته است.

پیام ها:

۱-جنّ و انس،در قیامت در کنار یکدیگر مورد خطاب الهی قرار می گیرند.يا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ...

۱- ۱) .غافر،۲۳.

۲- ۲) .غافر،۳۵.

۲- توجّه به قدرت الهی و عجز انسان،بازدارنده از انحراف است. لا تَنْفُذُونَ ...

۳- موجودات لطیف همچون جنّ نیز توان فرار از دادگاه الهی را ندارند. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ ... لا تَنْفُذُونَ

۴- رهایی از کیفر در قیامت،جز با داشتن دلیل وحجّت عقلی یا شرعی برای هیچ یک از جنّ و انس میسّر نیست. یا مَعْشَرَ الْجِنِّ وَ الْإِنْسِ ... لا تَنْفُذُونَ إِلاّ بِسُلْطانٍ

یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ مِنْ نارٍ وَ نُحاسٌ فَلا تَنْتَصِرانِ«۳۵»

آن روز شعله ای از آتش و مس گداخته بر شما فرومی ریزد،پس نمی توانید تقاضای یاری کنید.

فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۳۶»

پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«شُواظٌ» به معنای شعله های عظیم و سهمگین آتش است و «نُحاسٌ» به معنای مس مذابّ و گداخته.

قیامت در این آیات،بدین گونه تصویر شده است:

از یک سو خداوند با عنایت ویژه حسابرسی می کند. «سَنَفْرُغُ لَکُمْ»

از سوی دیگر انسان هیچ راه فراری ندارد. إِنِ اسْتَطَعْتُمْ أَنْ تَنْفُذُوا ... فَانْفُذُوا

از سوی دیگر انواع عذاب از هر سوی فرو می ریزد. یُرْسَلُ عَلَیْکُما شُواظٌ ... وَ نُحاسٌ

از سوی دیگر هیچ کس نمی تواند کمک بگیرد. «فَلا تَنْتَصِرانِ»

آن کس که از ارسال پیامبران سودی نبرده است، «یُرْسِلَ رَسُولاً» (۱)و آن کس که از ارسال نعمت های مادی بهره درستی نگرفته است، «یُرْسِلِ السَّماءَ عَلَیْکُمْ مِدْراراً» (۲)، «یُرْسِلُ الرِّیاحَ بُشْراً» (۳)چنین انسانی باید منتظر ارسال عذاب با مس گداخته باشد.

۱- ۱) .شوری،۵۱.

۲- ۲) .هود،۵۲.

۳- ۳) .نمل،۶۳.

«يُرْسَلُ عَلَيْكُمٰا شُوٰاظٌ مِنْ نٰارٍ وَ نُحٰاسٌ»

پیام ها:

۱- در قیامت،آتش و مس گداخته مانع فرار تکذیب کنندگان خواهد بود. «يُرْسَلُ عَلَيْكُمٰا شُوٰاظٌ مِنْ نٰارٍ وَ نُحٰاسٌ فَلاٰ تَنْتَصِرٰانِ»

۲- جن نیز با آنکه نژادش از آتش است،امّا مثل انسان از آتش آسیب پذیر است.

«يُرْسَلُ عَلَيْكُمٰا شُوٰاظٌ مِنْ نٰارٍ»

۳- آگاهی از عذاب های آینده،نعمتی است،زیرا باعث دوری از گناه می گردد.

«فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ»

فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمٰاءُ فَكٰانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهٰانِ«۳۷» فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ«۳۸»

پس آنگاه که آسمان شکافته شده،گلگون و مثل روغن گداخته در آید،پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

فَيَوْمَئِذٍ لاٰ يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لاٰ جَانٌّ«۳۹» فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ«۴۰»

پس در آن روز(و آن موقف خاص)هیچ یک از انس و جن،از گناهش پرسیده نشود.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را تکذیب می کنید؟

نکته ها:

در معنای «لاٰ يُسْئَلُ» چند احتمال است:

۱.لایسئل عن ذنب المجرم:کس دیگری را به جای دیگری را به جای مجرم از میان انس و جن مؤاخذه نمی کنند،بلکه خود مجرم را مؤاخذه می کنند. (۱)

ص: ۳۹۸

۱- ۱) .مجمع البیان.

۲.در روایات می خوانیم:قیامت پنجاه موقف دارد، (۱)در یک موقف،فرمان بازداشت و حسابرسی و سؤال است، «وَ قِفُوهُمْ إِنَّهُمْ مَسْؤُلُونَ» (۲)در موقف دیگر مهر بر لب ها زده می شود، «نَخْتِمُ عَلىٰ أَفْواهِهِمْ» (۳)در موقف دیگر از یکدیگر استمداد می کنند و در موقفی همه گریانند.بنابراین اگر در این آیات می خوانیم که از هیچ کس سؤال نمی شود،مربوط به موقف خاصّی است.

۳.ممکن است مراد آیه، «لاٰ یُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ» این باشد که تنها از گناه سؤال نمی شود،زیرا گناه خلافکار در آن روز حاضر است، «وَ وَجَدُوا مٰا عَمِلُوا حٰاضِراً» (۴)و اسرار درونی او آشکار.

«تُبْلَى السَّرٰائِرُ»

(۵)

پس از چیزهای دیگر از قبیل:عمر و درآمد و چگونگی مصرف سئوال می شود،نه فقط از گناهان انسان.

در آینده آسمان ها از هم شکافته و ذوب خواهند شد.آسمان هایی که «سَبْعاً شِدٰاداً» (۶)هستند،مثل روغن مذابّ،روان می شوند. «فَكٰانَتْ وَرْدَةً كَالدِّهٰانِ»

پیام ها:

۱- ظهور قیامت،با دگرگونی در نظام طبیعت صورت می گیرد. فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمٰاءُ ...

۲- پایان این جهان،فروپاشیدن و درهم پیچیدن است،امّا آغازی است برای جهان دیگر. فَإِذَا انْشَقَّتِ السَّمٰاءُ ... فَيَوْمَئِذٍ ...

۳- جنّ نیز همچون انسان،اختیار داشته و مرتکب گناه می گردد. «لاٰ يُسْئَلُ عَنْ ذَنْبِهِ إِنْسٌ وَ لاٰ جَانٌّ»

۱- ۱) .بحار،ج ۷،ص ۱۲۶.

۲- ۲) .صافّات،۲۴.

۳- ۳) .یس،۶۵.

۴- ۴) .کهف،۴۹.

۵- ۵) .طارق،۹.

۶- ۶) .نبأ،۱۲.

يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمٰاهُمْ فَيُؤْخَذُ بِالنَّوٰاصِي وَ الْأَقْدٰامِ«۴۱» فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ«۴۲»

تبهکاران،به سیمایشان شناخته شوند،پس به موهای سر و قدم ها گرفته(و به دوزخ پرتاب)شوند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«سیما»از«سوم»به معنای نشان و علامت ظاهر است.«نواصی»جمع«ناصیه»به معنای موی جلوی سر است.

گویا این آیه پاسخ سؤالی است که به دنبال آیه قبل قابل طرح است که اگر از گناه سؤال نمی شود،پس چگونه مجرمان شناخته می شوند،این آیه در پاسخ می فرماید: «يُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِيمٰاهُمْ» (۱)مجرمان از چهره و سیمایشان شناخته می شوند؛البته همان گونه که تبهکاران از سیمایشان شناخته می شوند،نیکوکاران را نیز از سیمایشان می شناسند.

«تَعْرِفُ فِي وُجُوهِهِمْ نَضْرَةَ النَّعِيمِ»

(۲)

سیماها در قیامت:

رو سفیدان. «تَبْيَضُّ وُجُوهٌ» (۳)

رو سیاهان. «وُجُوهُهُمْ مُسْوَدَّةٌ» (۴)

چهره هایی شادان. «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نٰاضِرَةٌ» (۵)، «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ نٰاعِمَةٌ» (۶)

صورت هایی گرفته و غمگین. «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ بٰاسِرَةٌ» (۷)

چهره هایی خندان. «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ مُسْفِرَةٌ. ضٰاحِكَةٌ مُسْتَبْشِرَةٌ» (۸)

صورت هایی غبار گرفته و گرد زده. «وُجُوهٌ يَوْمَئِذٍ عَلَيْهٰا غَبَرَةٌ» (۹)

ص:۴۰۰

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .مطفّفین،۲۴.

۳- ۳) .آل عمران،۱۰۶.

۴- ۴) .زمر،۶۰.

۵- ۵) .قیامت،۲۲.

۶- ۶) .غاشیه،۸.

۷- ۷) .قیامت،۲۴.

۸- ۸) .عبس،۳۸ و ۳۹.

۹- ۹) .عبس،۴۰.

چهره هایی خوار و ذلیل. «وُجُوهٌ یَوْمَئِذٍ خاشِعَةٌ» (۱)

پیام ها:

۱- افکار و اعمال انسان در چهره او جلوه دارند. «یُعْرَفُ الْمُجْرِمُونَ بِسِیماهُمْ»

۲- مجرم در نهایتِ ذلّت،گرفتار قهر الهی می شود. «فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ»

۳- آنان که در دنیا از هیچ گناهی فروگذار نکردند و از موی سر تا نوک پا،مخالف فرمان الهی عمل کردند،در قیامت نیز با موی سر گرفته شده و در عذاب افکنده شوند. «فَیُؤْخَذُ بِالنَّواصِی وَ الْأَقْدامِ»

۴- تفکیک خوبان از بدان و شناخته شدن آنان،یکی از نعمت های الهی است.

«فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ»

هذِهِ جَهَنَّمُ الَّتِی یُکَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ«۴۳» یَطُوفُونَ بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ«۴۴» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۴۵»

این است جهنّمی که تبهکاران آن را انکار می کردند.میان آتش و آب داغ و سوزان در حرکتند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«حَمِیمٍ» به معنای آب داغ است و کلمه«حمّام»،هم خانواده آن است. «آنٍ» به معنای مایعی است که در نهایت سوزندگی باشد.

تکذیب بهشت و جهنّم و باور نداشتن قیامت،از جمله عوامل دوزخی شدن انسان است.

چنانکه در سوره مدّثر نیز یکی از دلایل ورود به دوزخ،تکذیب قیامت بیان شده است. ما سَلَکَکُمْ فِی سَقَرَ ، قالُوا لَمْ نَکُ مِنَ الْمُصَلِّینَ ... وَ کُنّا نُکَذِّبُ بِیَوْمِ الدِّینِ

بهشتیان محور طوافند و خادمان بهشتی با ظرف های بهشتی دور آنان می گردند؛

۱- ۱) .غاشیه،۲.

«يَطُوفُ عَلَيْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ»

(۱)

نوجوانانی جاودان(در شکوه و طراوت)پیوسته گرداگرد آنان می چرخند.

«يُطافُ عَلَيْهِمْ بِصِحافٍ مِنْ ذَهَبٍ وَ أَكْوابٍ»

(۲)

ظرف های غذا و جام های طلایی (نوشیدنی های پاکیزه)گرداگرد آنان گردانده می شود.

«يُطافُ عَلَيْهِمْ بِكَأْسٍ مِنْ مَعِينٍ»

(۳)

قدح های لبریز گرداگردشان چرخانده می شود.

«يُطافُ عَلَيْهِمْ بِآنِيَةٍ مِنْ فِضَّةٍ وَ أَكْوابٍ كانَتْ قَوارِيرَا»

(۴)

ظرف های سیمین و قدح های بلورین دور آنان چرخانده می شود.

ولی دوزخیان باید ذلیلانه دور دوزخ و آب سوزان بگردند. «يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ»

پیام ها:

۱- مجرمان جزای آنچه را پیوسته انکار می کنند،خواهند دید. «هٰذِهِ جَهَنَّمُ»

۲- جرم و گناه،زمینه تکذیب قیامت است. «يُكَذِّبُ بِهَا الْمُجْرِمُونَ»

۳- دوزخیان از(شدت ترس و وحشت و عطش و پیداکردن راه گریز)به دور عذاب می گردند. «يَطُوفُونَ بَيْنَها وَ بَيْنَ حَمِيمٍ آنٍ»

۴- عدل الهی و کیفر دادن مجرم از نعمت های الهی است. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»

وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ«۴۶» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۴۷»

و برای کسی که از مقام پروردگارش بترسد،دو باغ(بهشتی)است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می

کنید؟

ذَوٰاتٰا أَفْنٰانٍ«۴۸» فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ«۴۹»

ص :۴۰۲

۱- ۱) .واقعه،۱۷.

۲- ۲) .زخرف،۷۱.

۳- ۳) .صافّات،۴۵.

۴- ۴) .انسان،۱۵.

باغ هایی دارای درختان پر شاخه و با طراوت(یا نعمت های متنوّع و گوناگون).پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فِیهِما عَیْنانِ تَجْرِیانِ«۵۰» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۵۱»

در آن دو باغ دو چشمه همیشه جاری است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فِیهِما مِنْ کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ«۵۲» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۵۳»

در آن دو باغ از هر میوه ای دو نوع موجود است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«أَفْنانٍ» یا جمع«فنن»به معنای شاخه تازه است و یا جمع«فان»به معنای انواع.

در بند چهلم دعای جوشن کبیر می خوانیم:«یا خیر المحبوبین»خداوند،بهترین محبوب است،پس ترس ما از مقام اوست،نه ذات او،مقام آگاهی و حضور و عدل و احاطه او.

خوف از مقام الهی،عامل پیشگیری از گناه و رسیدن به بهشت است،چنانکه در آیه ۴۰ سوره نازعات می خوانیم: «وَ أَمّا مَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ وَ نَهَی النَّفْسَ عَنِ الْهَوی فَإِنَّ الْجَنَّهَ هِیَ الْمَأْوی» آنکه از مقام پروردگارش خوف داشته و نفس خود را از هوس ها باز دارد،پس قطعاً بهشت موعود جایگاه اوست.

سرچشمه خوف باید معرفت و شناخت مقام پروردگار باشد، «خافَ مَقامَ رَبِّهِ» چنان که اشکی ارزشمند است که بر اساس شناخت باشد. «تَفِیضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ» (۱)یعنی به خاطر شناخت و معرفتی که پیدا کردند،اشک می ریختند.

در سوره انسان،درباره اهل بیت علیهم السلام می خوانیم که غذای خود را سه روز پی درپی به یتیم و مسکین و اسیر دادند و گفتند؛ما از پروردگار و روز قیامت می ترسیم، «إِنّا نَخافُ مِنْ رَبِّنا یَوْماً عَبُوساً قَمْطَرِیراً» (۲)و در این آیه می خوانیم: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ» پس اهل بیت علیهم السلام قطعاً بهشتی هستند.

در روایات آمده است که هرکس در دنیا از خداوند خوف داشت،در آخرت در امان است و

۱- ۱) .مائده،۸۳.

۲- ۲) .انسان،۱۰.

هر کس در دنیا احساس امنیّت کرد،در آخرت در خوف است. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:«من علم ان الله یراه و یسمع ما یقول من خیر و شر فیحجزه ذلک عن القبیح من الاعمال فذلک الذی خاف مقام ربه و نهی النفس عن الهوی» (۲)هر کس باور کند که خداوند او را می بیند و هر چه بگوید می شنوند و این ایمان،او را از کارهای زشت بازدارد،پس او همان کسی است که از مقام خداوند خائف بوده و نفس خود را از هوس باز داشته است.

در حدیث می خوانیم که رسول خدا صلی الله علیه و آله به امام علی علیه السلام فرمود:چند چیز سبب نجات است که یکی از آنها خوف از خداوند در نهان و آشکار است. (۳)

رابطه تنگاتنگ با عالم ربّانی،سبب تقویت خوف از مقام خداوند است.در حدیث می خوانیم:«من مشی فی طلب العلم خطوتین و جلس عند العالم ساعتین و سمع من المعلم کلمتین اوجب الله له جنتین کما قال: «وَ لِمَنْ خافَ مَقامَ رَبِّهِ جَنَّتانِ»» (۴)هر کس برای تحصیل علم دو قدم بردارد و نزد عالم دو ساعتی بنشیند و از استاد دو کلمه ای فرا گیرد، خداوند برای او دو باغ بهشتی واجب می نماید و آنگاه به این آیه قرآن استناد کرد.

خوف از مقام خداوند در دنیا،وسیله دراماان ماندن از همه خوف ها در آخرت است.چنانکه در آیات دیگر قرآن،این عبارت تکرار شده است: «أَلا إِنَّ أَوْلِیاءَ اللّهِ لا خَوْفٌ عَلَیْهِمْ وَ لا هُمْ یَحْزَنُونَ» (۵)

میوه های بهشتی،نه زحمت چیدن دارد، «جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دانٍ» نه دسترسی به آنها زمان می برد، «قُطُوفُها دانِیَةٌ» (۶)نه محدودیّت دارد، «فاکِهَةٍ کَثِیرَةٍ» (۷)و نه موسم خاص.

«لا مَقْطُوعَةٍ وَ لا مَمْنُوعَةٍ»

(۸)

لقمان به فرزندش سفارش کرد،آن گونه خوف الهی داشته باش که عبادت جنّ و انس تو را آرام نکند و آن گونه به فضل خداوند امیدوار باش که گناه ثقلین تو را مأیوس نکند.مشابه

۱- ۱) .تفسیر کنزالدقائق.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .تفسیر کنزالدقائق.

۴- ۴) .ارشادالقلوب،ج ۱،ص ۱۹۵.

۵- ۵) .یونس،۶۲.

۶- ۶) .حاقّه،۲۳.

۷- ۷) .واقعه،۳۲.

۸- ۸) .واقعه،۳۳.

این کلام از حضرت علی علیه السلام نیز نقل شده است. (۱)

امام باقر علیه السلام از رسول اکرم صلی الله علیه و آله نقل می کند که هیچ کس به اعمال خود تکیه نکند،بلکه تنها به فضل و رحمت خداوند تکیه کنید. (۲)

پیام ها:

۱- در دادگاه عدل الهی،نژاد،رنگ،شغل،سن و جنسیّت ملاک سنجش نیست.

وَ لِمَنْ خٰافَ ... جَنَّتٰانِ

۲- خدا ترسی،سرچشمه ی حق پذیری و عمل صالح است و لذا برای ورود به بهشت،شرط دیگری در کنار خوف نیامده است. وَ لِمَنْ خٰافَ ... جَنَّتٰانِ

۳- ذات خداوند،منشأ رحمت است.توجّه انسان به مقام و جایگاه خداوند در نظام هستی و دادگاه قیامت،موجب دقّت در رفتار و گفتار و پیشگیری از وقوع جرم و گناه می شود. «خٰافَ مَقٰامَ رَبِّهِ»

۴- در تربیت،باید تهدید و تشویق در کنار هم باشد. هٰذِهِ جَهَنَّمُ ... جَنَّتٰانِ

۵-در بهشت هم فراوانی هست، «مِنْ كُلِّ فٰاكِهَةٍ» هم تنوّع، «زَوْجٰانِ» و هم در دسترس بودن. «جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دٰانٍ»

مُتَّكِئِینَ عَلیٰ فُرُشٍ بَطٰائِنُهٰا مِنْ إِسْتَبْرَقٍ وَ جَنَی الْجَنَّتَیْنِ دٰانٍ«۵۴» فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ«۵۵»

بهشتیان بر بسترهایی که پوشش داخلی آنها از دیبا و ابریشم ضخیم است،تکیه زده اند و میوه های آن دو باغ برای چیدن در دسترس است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فِیهِنَّ قٰاصِرٰاتُ الطَّرْفِ لَمْ یَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لاٰ جَانٌّ«۵۶» فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ«۵۷»

۱- ۱) .اربعین امام خمینی،۲۲۱.

۲- ۲) .اربعین امام خمینی،۲۲۶.

در آنجا،همسرانی هستند که نگاهشان از بیگانه کوتاه و پیش از اینان، هیچ جنّ و انسی آنان را لمس نکرده است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ«۵۸» فَبِأَیِّ آلاءِ رَبِّکُما تُکَذِّبانِ«۵۹»

گویا آنان یاقوت ومرجان هستند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«بطائن»جمع«بطانه»به معنای آستر و پوشش داخلی و «إِسْتَبْرَقٍ» ابریشم ضخیم است.

«جَنَی» به معنای چیدن میوه است و «دانٍ» به معنای نزدیک و در دسترس بودن.

«قاصِراتُ الطَّرْفِ» یا به معنای چشم ندوختن به دیگران است یا این که به خاطر جذّابیت و زیبایی که دارند،همسرانشان حاضر نیستند چشم از آنان بردارند و نگاه به دیگران کنند.

در این آیات،به کامیابی های مادی و طبیعی بهشت اشاره شده است:

۱.سکونت در باغ و بستان و کنار چشمه ها. «جَنَّتانِ ، أَفْنانٍ ، عَیْنانِ»

۲.بهره مندی از انواع خوراکی ها و میوه ها. «کُلِّ فاکِهَهٍ زَوْجانِ»

۳.آسایش و آرامش کامل. «مُتَّکِئِینَ»

۴.همسرانی پاک و زیبا. (۱)«قاصِراتُ الطَّرْفِ»

زنان بهشتی،هم عفیف و پاکدامن هستند، «قاصِراتُ الطَّرْفِ» هم باکره و دست نخورده، لَمْ یَطْمِثْهُنَّ ...و هم لطیف و زیبا. «کَأَنَّهُنَّ الْیاقُوتُ وَ الْمَرْجانُ»

پیام ها:

۱- خوف امروز،آرامش فرداست. وَ لِمَنْ خافَ ... مُتَّکِئِینَ عَلی فُرُشٍ ...

۲- بهشتیان دارای تمایلات جنسی هستند. «فِیهِنَّ قاصِراتُ الطَّرْفِ»

ص :۴۰۶

۱- ۱) .تفسیر کبیرفخررازی.

۳- جنّ نیز دارای غریزه جنسی است. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لاٰ جَانٌّ»

۴- تمایل انسان به پاکی،بکارت و زیبایی همسر،خواسته ای اصیل است،نه تمایلی تلقینی و زائیده فرهنگ و محیط. لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ ...

۵-زنان بهشتی غیر از همسران بهشتیان در دنیا هستند.زیرا احدی با آنها تماس نگرفته است. «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ»

۶- اول عفّت زن بعد زیبایی او.ابتدا «لَمْ يَطْمِثْهُنَّ» و سپس «كَأَنَّهُنَّ الْيَاقُوتُ»

هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ« ۶۰» فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ« ۶۱»

آیا پاداش نیکی(شما)جز نیکی(ما)است،پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«احسان»دو معنا دارد:یکی کار نیک و دیگری نیکی به دیگران.مراد از احسان اول در آیه،کار نیک و مراد از احسان دوم،نیکی به غیر است. (۱)«هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ»

امام صادق علیه السلام فرمود:جمله هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ ...در باره کافر و مؤمن جاری است و هر کس برای دیگری کار نیکی انجام دهد،بر او لازم است جبران کند. (۲)

در قرآن،اصلِ مقابله به مثل بارها تکرار شده است:

«فَاذْكُرُونِي أَذْكُرْكُمْ»

(۳)

یاد کنید مرا تا یاد کنم شما را.

«إِنْ عُدْتُمْ عُدْنٰا»

(۴)

اگر برگردید ما نیز برمی گردیم.

«فَاعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدىٰ عَلَيْكُمْ»

(۵)

به همان مقدار که لطمه زدند،به آنان لطمه بزنید.

«وَ لَهُنَّ مِثْلُ الَّذِی عَلَیْهِنَّ»

(۶)

به همان مقدار مسئولیّت که بر عهده زن هست،برای او حق و حقوق است.

ص: ۴۰۷

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

۲- ۲) .تفاسیر مجمع البیان و المیزان.

۳- ۳) .بقره،۱۵۲.

۴- ۴) .اسراء،۸.

۵- ۵) .بقره،۱۹۴.

۶- ۶) .بقره،۲۲۸.

«إِنْ عٰاقَبْتُمْ فَعٰاقِبُوا بِمِثْلِ مٰا عُوقِبْتُمْ»

(۱)

اگر قصد انتقام از دشمن دارید،به همان مقدار که ضرر دیدید،ضربه وارد کنید.

«إِنْ تَنْصُرُوا اللّٰهَ يَنْصُرْكُمْ»

(۲)

اگر خدا را یاری کنید،شما را یاری می کند.

«فَلَمّٰا زٰاغُوا أَزٰاغَ اللّٰهُ»

(۳)

اگر به اراده خود کج روند،خدا آنان را در کجی رها می کند.

حضرت علی علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله نقل می کند که خداوند فرمود:آیا پاداش کسی که به او نعمت توحید داده ام غیر از بهشت است. (۴)«هل جزاء من أنعمت علیه بالتوحید الا الجنه»

پیام ها:

۱- در برابر احسان و نیکی دیگران،ما نیز نیکی کنیم. «هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ» (آیا در برابر این همه احسان خداوند به انسان،جز نیکوکاری بنده سزاوار است؟)

۲- فقط به ارزشها بیاندیشیم نه افراد،جنسیّت،نژاد،سنّ،منطقه و قبیله. «هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ»

۳- پاداش احسان به هر نوع،به هر مقدار،در هر زمان و مکان و نسبت به هر شخصی باید احسان باشد. «هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ»

۴- یکی از فلسفه های قیامت،اجرای عدل و جزای احسان هاست. «هَلْ جَزٰاءُ الْإِحْسٰانِ إِلاَّ الْإِحْسٰانُ»

۵-پاداش نیک خداوند به نیکی های ما،نعمت است. «فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ»

وَ مِنْ دُونِهِمٰا جَنَّتٰانِ«۶۲» فَبِأَيِّ آلاٰءِ رَبِّكُمٰا تُكَذِّبٰانِ«۶۳»

و پایین تر از آن دو باغ،دو باغ دیگر هست.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

۱- ۱) .نحل،۱۲۶.

۲- ۲) .محمّد،۷.

۳- ۳) .صف،۵.

۴- ۴) .امالی طوسی،ج۲،ص ۱۸۲.

مُدْهامَّتانِ«۶۴» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۶۵»

(آن دو باغ)از شدّت سرسبزی به سیاهی می ماند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فِيهِما عَيْنانِ نَضّاخَتانِ«۶۶» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۶۷»

در آن دو باغ،دو چشمه جوشان است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

نکته ها:

«دون»،گاهی به معنی غیر است و گاهی به معنای پائین.لذا برای آیه «وَ مِنْ دُونِهِما جَنَّتانِ» دو معنا مطرح شده است:

الف)غیر از آن دو بهشت،دو بهشت دیگر نیز هست.

ب)برای اولیای خدا،آن دو بهشت است که گفته شد: وَ لِمَنْ خافَ ... جَنَّتانِ امّا برای مؤمنان عادّی دو بهشت دیگر است که پایین تر از بهشت اولیای خداست. (۱)

«مدهامه»از ریشه«دهم»و باب«ادهیمام»به معنای سیاهیِ شدید است و در اینجا منظور باغ و بستانی است که از شدّت سبزی به سیاهی می زند.«نضاخ»به معنای فوران کننده و جوشان است.

در حدیث آمده است که آب و سبزه و روی نیکو،نشاط و شادابی می آورد. (۲)شاعر این حدیث را به شعر در آورده است:

ثلاثهٌ یُذهبن عن قلب الحَزن

الماءُ و الخَضراءُ و الوجهُ الحَسن

سه چیز است که حزن و اندوه را از قلب می زداید:آب،سبزی و سیمای نیکو.

در این آیات هر سه مورد در میان نعمت های بهشتی مطرح شده است:آب، «عَيْنانِ نَضّاخَتانِ» سبزی، «مُدْهامَّتانِ» و صورت زیبا. «كَأَنَّهُنَّ الْياقُوتُ وَ الْمَرْجانُ»

۱- ۱) .تفسیر برهان.

۲- ۲) .بحار،ج۵۹،ص ۱۴۴.

پیام ها:

۱- درختان بهشتی همواره سرسبز و شاداب هستند. «مُدْهامَّتانِ» ،(رنگ سبز برای شاداب سازی محیط مفید است)

۲- قرآن به رنگ سبز،توجّه دارد. «مُدْهامَّتانِ»

۳- بهترین لذت ها،لذّت مشاهده مناظر طبیعی است. «عَيْنانِ نَضّاخَتانِ»

۴- آب،یک نعمت است و جوشش آن نعمتی دیگر. «عَيْنانِ نَضّاخَتانِ»

۵-جوشش چشمه ها، «نَضّاخَتانِ» همراه با جریان نهرها، «تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ» و وجود آبشارها، «وَ ماءٍ مَسْكُوبٍ» و تنوّع نهرهایی از شیر و عسل و شراب و آب،نعمت هایی غیر قابل وصف هستند. «فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ»

فِيهِما فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمّانٌ«۶۸» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۶۹»

در آن دو باغ،میوه و خرما و انار است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

فِيهِنَّ خَيْراتٌ حِسانٌ«۷۰» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۷۱»

در آن باغ ها،زنانی نیکو سیرت و زیبا صورت است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ«۷۲» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۷۳»

حوریه هایی که در خیمه ها پرده نشین هستند.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جانٌّ«۷۴» فَبِأَيِّ آلاءِ رَبِّكُما تُكَذِّبانِ«۷۵»

قبل از بهشتیان،هیچ انسان یا جنّی آنان را لمس نکرده است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

مُتَّکِئِینَ عَلیٰ رَفْرَفٍ خُضْرٍ وَ عَبْقَرِیٍّ حِسٰانٍ«۷۶» فَبِأَیِّ آلاٰءِ رَبِّکُمٰا تُکَذِّبٰانِ«۷۷»

آنان بر بالش هایی تکیه زده اند که با پارچه های سبزرنگ و فرشـهای کمیاب آراسته شده است.پس کدام یک از نعمت های پروردگارتان را انکار می کنید؟

تَبٰارَکَ اسْمُ رَبِّکَ ذِی الْجَلاٰلِ وَ الْإِکْرٰامِ«۷۸»

خجسته باد نام پروردگارت که صاحب جلال و اکرام است.

نکته ها:

«رَفْرَفٍ» نوعی پـارچه سبزرنـگ است که ظـاهری شبیه بوسـتان سـرسبز دارد. «عَبْقَرِیٍّ» در اصـل به معنای مکان مخصوص جنّ است که برای عموم ناشـناخته است،سـپس به هر چیز کمیاب و نادر گفته می شود و در اینجا مقصود فرش های نادر و کمیاب است.

در میـان میوه هـای بهشتی،خرمـا و انـار جایگاه ویژه ای دارنـد و لـذا در کنار عنوانِ کلّی «فٰاکِهَهٌ» که شامل همه گونه میوه می شود،این دو میوه جداگانه ذکر شده است.

کامیابی های دنیا معمولاً همراه با غفلت و گناه است،ولی در بهشت،هرگز چنین نواقصـی راه نـدارد و ویژگی همسـران بهشتی زیبایی درون و برون در مکان های اختصاصی، «خَیْرٰاتٌ حِسٰانٌ» و پوشش مناسب «حُورٌ مَقْصُورٰاتٌ فِی الْخِیٰامِ» است.

پیـامبر اکرم صـلی الله علیه و آله فرمود:زنـان بهشتی دارای اخلاـق نیک و صورت زیبا هسـتند.«خیرات الاخلاق حسان الوجوه» (۱)

«حُورٌ مَقْصُورٰاتٌ» غیر از «خَیْرٰاتٌ حِسٰانٌ» هستند.جمله «لَمْ یَطْمِثْهُنَّ» برای «حُورٌ مَقْصُورٰاتٌ» است نه برای «خَیْرٰاتٌ حِسٰانٌ» .زیرا با حوریه ها هیچ انسان و جنّی آمیزش نکرده است،ولی خیرات حسان،زنان دنیوی هستند.در روایات می خوانیم: «خَیْرٰاتٌ حِسٰانٌ» زنان صالحه دنیا هستند که در قیامت زیباتر از حورالعین می باشند. (۲)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .کافی،ج ۸،ص ۱۵۶.

میان دو دسته باغ هایی که در این سوره مطرح شده است،تفاوت هایی است،از جمله:

الف)در دو باغ اول،حتّی پوشش داخلی بسترها ابریشم است، «بَطائِنُها مِنْ إِسْتَبْرَقٍ» ولی در باغ دوم،تنها ظاهر پارچه ها،زیبا و رنگارنگ است. «رَفْرَفٍ»

ب)در دو باغ متقین،از هر میوه دو نوع وجود داشت، «فِيهِما مِنْ كُلِّ فاكِهَةٍ زَوْجانِ» ولی در دو باغ مؤمنان عادّی تنها به وجود میوه اشاره شده است. «فِيهِما فاكِهَةٌ»

ج)در مورد همسرانی که در دو باغ اول هستند،تعبیر «قاصِراتُ الطَّرْفِ» آمده و در دو باغ دوم «مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ».

د)آنچه که در چهار باغ یکسان است،باکره بودن همسران است.در هر دو مورد آمده است:

«لَمْ يَطْمِثْهُنَّ إِنْسٌ قَبْلَهُمْ وَ لا جَانٌّ»

در تمام قرآن،عبارت «ذُو الْجَلالِ وَ الْإِكْرامِ» دو بار آمده،آنهم در همین سوره است.

آغاز سوره با«رحمن»و پایان آن با«اکرام»است،یعنی سرچشمه ی آن همه نعمت،رحمت و کرامت خداوند است.

پیام ها:

۱- گاهی تشویق باید به وسیله چیزهایی باشد که برای انسان مأنوس،معروف و مورد علاقه است. «فاكِهَةٌ وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ»

۲- از افراد و اشیای ویژه باید جداگانه نام برد.در کنار عنوان میوه،نام خرما و انار جداگانه آمده است. «وَ نَخْلٌ وَ رُمَّانٌ»

۳- زنان بهشتی هم نیکو سیرتند، «خَيْراتٌ» هم نیکو صورت. «حِسانٌ»

۴- پرده و پوشش حتّی در بهشت یک ارزش است. «حُورٌ مَقْصُوراتٌ فِي الْخِيامِ»

۵-خداوند،سرچشمه همه خیرها و برکت هاست و تبرّک جستن به نام مبارک او شایسته است. «تَبارَكَ اسْمُ رَبِّكَ»

۶- تمام نعمت ها و زیبائی ها و کیفرها و پاداش ها،نمودی از ربوبیّت خداوند

است. «تَبارَکَ اسْمُ رَبِّکَ»

۷- جلال و شکوه خداوند همراه با اکرام و محبّت است. «ذُو الْجَلالِ وَ الْإِکْرامِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۴۱۳

سیمای سوره واقعه

اشاره

این سوره نود و شش آیه دارد و در مکه نازل شده است.

یکی از نـام های قیامت،واقعه است که در آیه اول این سوره از وقوع حتمی آن خبر داده شـده و لـذا این سوره«واقعه»نام گرفته است.

اکثر آیات این سوره درباره ی قیامت و شـرایط و حوادث آن و تقسـیم مردم به دوزخی و بهشتی در آن روز بحث می کند.لذا تلاوت این سوره انسان را از غفلت بیرون می آورد.

در آستانه مرگ عبداللّه بن مسعود،عثمان به عیادتش رفت و از او پرسید:از چه ناراحتی و چه آرزویی داری؟ گفت:از گناهانم ناراحتم و امید به رحمت پروردگار دارم.پرسـید:آیا چیزی می خواهی به تو عطا کنم؟ گفت:نه،آن روز که نیاز داشتم محرومم کردی،الآن که از دنیا می روم چه نیازی دارم.عثمان گفت:

پس اجازه بده چیزی به تو عطا کنم تا برای دخترانت به ارث بماند.

او گفت:آنهـا هم نیازی ندارنـد.زیرا به دخترانم چیزی آموخته ام که هرگز نیازمنـد نمی شونـد.به آنان سـفارش کرده ام سوره واقعه بخواننـد که از پیامبر صـلی الله علیه و آله شـنیدم هر کس هر شب آن سوره را تلاوت کند،فقر و بدبختی به او نمی رسد. (۱)

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ«۱» لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَهٌ«۲»

آن گاه كه آن واقعه(عظيم قيامت)روى دهد.كه در واقع شدن آن دروغى نيست(و سزا نيست كسى آن را دروغ شمارد).

خافِضَهٌ رافِعَهٌ«۳» إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا«۴»

(آن واقعه)پايين آورنده و بالا برنده است(نظام خلقت را زير و رو مى كند و نااهلان را پايين و خوبان را بالا مى برد).آن گاه كه زمين به سختى لرزانده شود.

وَ بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا«۵» فَكانَتْ هَباءً مُنْبَثًّا«۶»

و كوه ها به شدّت متلاشى شوند.پس به حالت غبار پراكنده در آيند.

نكته ها:

«خفض»به معناى فرو آوردن و به زير كشيدن و«رفع»به معناى بالابردن و برافراشتن و «رج»به معناى لرزش شديد و تند و از جا كنده شدن است.

«بس»به معناى خرد شدن در اثر فشار شديد است و «هباءً» به خاك نرم مانند غبار و ذرّات معلّق در هوا مى گويند و«منبث»به معناى پراكنده است.

هر كجا وقوع امر و حادثه اى قطعى باشد،براى بيان آن مى توان از فعل ماضى استفاده كرد.لذا بسيارى از آيات درباره قيامت،با فعل گذشته بيان شده است. «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ»

چنانکه با دیدن سیل بزرگی که به سوی شهر حرکت می کند،می توان گفت:سیل شهر را برد،با این که هنوز سیل به شهر نرسیده است.

جمله «لَيْسَ لِوَقْعَتِها كاذِبَةٌ» یعنی هنگامی که مردم وقایع پیش از قیامت را ببینند،با تمام وجود آن را باور خواهند کرد.در قرآن،آیات دیگری نظیر این آیه آمده است،از جمله:

«فَلَمّا رَأَوْا بَأْسَنا قالُوا آمَنّا بِاللّهِ»

(۱)

زمانی که عذاب را دیدند،گفتند به خدا ایمان آوردیم.

«لا يُؤْمِنُونَ بِهِ حَتّى يَرَوُا الْعَذابَ الْأَلِيمَ»

(۲)

تا لحظه دیدن عذاب دردناک،ایمان نمی آورند.

«لا يَزالُ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي مِرْيَةٍ مِنْهُ حَتّى تَأْتِيَهُمُ السّاعَةُ بَغْتَةً»

(۳)

کفار همواره در شک و تردید هستند تا آنکه ناگهان قیامت به سراغشان آید.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:به خدا سوگند! واقعه قیامت،دشمنان خدا را به دوزخ فرومی آورد، «خافِضَةٌ» و اولیای خدا را به بهشت بالا می برد. «رافِعَةٌ» (۴)آری،عزّت و ذلّت،بلند مرتبگی و پستی واقعی در آن روز معلوم می شود که بزرگان گفته اند:«الفقر و الغنی بعد العرض علی الله» (۵)،فقر و غنای واقعی پس از آنکه اعمال بر خدا عرضه شود،معلوم گردد.

وضع زمین و کوه ها در آستانه قیامت

زمینی که آرامگاه و استراحتگاه بود، «الْأَرْضَ مِهاداً» (۶)و برای امرار معاش بر پشت آن راه می رفتیم و تلاش می کردیم، «فَامْشُوا فِي مَناكِبِها» (۷)در آن روز ناآرام و بی قرار می شود؛ زلزله ای بی سابقه و بی نظیر رخ می دهد که زمین به شدّت می لرزد،به گونه ای که خداوندِ بزرگ،به آن عظیم می گوید. «إِنَّ زَلْزَلَةَ السّاعَةِ شَيْءٌ عَظِيمٌ» (۸)کوه ها با آن همه سنگینی و ریشه ای که در عمق زمین دارند،از جای کنده و روان شده، «سُيِّرَتِ الْجِبالُ» (۹)به شدّت به هم برخورد می کنند، «فَدُكَّتا دَكَّةً واحِدَةً» (۱۰)تا خرد و متلاشی شده، «بُسَّتِ الْجِبالُ بَسًّا» و تبدیل به سنگریزه و ذرّات پراکنده می شوند، «هَباءً مُنْبَثًّا» وآن ذرّات در اثر فشار،مانند پشم حلاجی شده ریزریز شوند، «كَالْعِهْنِ الْمَنْفُوشِ» (۱۱)و مانند غباری در هوا پراکنده شوند.

«فَکٰانَتْ هَبٰاءً مُنْبَثًّا» و این همان ماجرای آغازین آفرینش است: «وَ هِیَ دُخٰانٌ» (۱۲)

۱- ۱) .غافر،۸۴.

۲- ۲) .شعراء،۲۰۱.

۳- ۳) .حج،۵۵.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

۵- ۵) .غررالحکم.

۶- ۶) .نبأ،۶.

۷- ۷) .ملک،۱۵.

۸- ۸) .حج،۱.

۹- ۹) .نبأ،۲۰.

۱۰- ۱۰) .حاقه،۱۴.

۱۱- ۱۱) .قارعه،۵.

۱۲- ۱۲) .فصلت،۱۱.

پیام ها:

۱- در وقوع قیامت و زلزله های سخت آن تردیدی نیست. «إِذا وَقَعَتِ» («اذا»و فعل ماضی در مواردی بکار می رود که قطعی الوقوع باشد.)

۲- قیامت،تنها واقعه ای است که نظیر و مانند ندارد. «الْواقِعَهُ»

۳- در تبلیغ،آنگاه که در مقام هشدار به امری مهم هستیم،با حذف همه مقدّمات، به اصل مطلب بپردازیم. «إِذا وَقَعَتِ الْواقِعَهُ» (نظیر آیاتِ «الْحاقَّهُ» (۱)، «إِذَا الشَّمْسُ کُوِّرَتْ» (۲))

۴- انکار قیامت،فقط در دنیا و در شرایط رفاه و غفلت است،همین که نشانه های قیامت آشکار شود،دیگر کسی آن را انکار نمی کند. «لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَهٌ»

۵-تا فرصت هست،قیامت را باور کنیم که پس از وقوع،نتیجه ای جز شرمساری ندارد. «لَیْسَ لِوَقْعَتِها کاذِبَهٌ»

۶- قیامت،هنگامه ی فروپاشی پندارها و تجلّی حقایق است.(شکست و سقوط عدّه ای و پیروزی و صعود عدّه ای دیگر) «خافِضَهٌ رافِعَهٌ»

۷- زلزله قیامت بسیار سخت و بزرگ است. «إِذا رُجَّتِ الْأَرْضُ رَجًّا»

۸-در آستانه قیامت،وقوع زلزله ها و رانش های زمین و کوهها حتمی است. إِذا وَقَعَتِ ... رُجَّتِ الْأَرْضُ ... بُسَّتِ الْجِبالُ ...

وَ کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً«۷» فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ما أَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ«۸» وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ ما أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ«۹»

و(در آن روز)شما سه گروه باشید.پس(گروه اول)اصحاب یمین(گروه

۱- ۱) .حاقّه،۱.

۲- ۲) .تکویر،۱.

دست راستی)هستند،اصحاب یمین چه گروهی هستند!(گویی تجسّم سعادتند.)و(دسته دوم دسته سمت چپ)اصحاب شقاوتند،آن اصحاب شقاوت چه هستند؟(گویی تبلور بدی هایند.)

وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ«۱۰» أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ«۱۱» فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ«۱۲» ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ«۱۳» وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ«۱۴»

(گروه سوم)پیشگامانی(در خیرات هستند که در گرفتن پاداش نیز)،پیشگامند.

آنان مقرّبان درگاه خداوند هستند.در باغ های پرنعمت خواهند بود.(آنان)گروه زیادی از پیشینیان(و امّت های قبل)خواهند بود و گروه کمی از متاخّرین.

عَلی سُرُرٍ مَوْضُونَهٍ«۱۵» مُتَّکِئِینَ عَلَیْها مُتَقابِلِینَ«۱۶»

بر تخت هایی چیده شده و مرصّع،در حالی که روبروی یکدیگرند،تکیه داده اند.

نکته ها:

«میمنه»از«یمن»به معنای برکت و سعادت و«مشئمه»از«شؤم»به معنای شقاوت است، بعضی گفته اند:مراد از این دو کلمه،سمت راست و چپ است.زیرا در قیامت،نامه خوبان به دست راست و نامه تبه کاران به دست چپشان داده می شود.چنانکه دلیل نام گذاری یَمَن و شام،آن است که یمن،در سمت راست کعبه و شام،در سمت چپ کعبه واقع شده است.

«ثُلَّهٌ» به معنای گروه و جماعت است که به قرینه آیه «وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ» مراد از آن، جماعتی بزرگ است. «سُرُرٍ» جمع«سریر»به تختی که سرورآور باشد گفته می شود.

«مَوْضُونَهٍ» به معنای چیده شده و جواهرنشان است.امام باقر علیه السلام فرمود:تخت های بهشتیان،بافته هایی از درّ و یاقوت در میان دارد. (۱)

فرشتگان همه یک دست مؤمن و تسلیم فرمانند، «یَفْعَلُونَ ما یُؤْمَرُونَ» (۲)جنّیان به دو دسته مؤمن و کافر تقسیم می شوند، «وَ أَنّا مِنَّا الْمُسْلِمُونَ وَ مِنَّا الْقاسِطُونَ» (۳)ولی انسان ها سرانجام به سه گروه تقسیم می شوند. «کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَهً» چنانکه در سوره فاطر نیز مردم سه دسته تقسم شده اند. «فَمِنْهُمْ ظالِمٌ لِنَفْسِهِ وَ مِنْهُمْ مُقْتَصِدٌ وَ مِنْهُمْ سابِقٌ بِالْخَیْراتِ» (۴)یک

۱- ۱) .بحار،ج ۸،ص ۲۱۸.

۲- ۲) .تحریم،۶.

۳- ۳) .جن،۱۴.

۴- ۴) .فاطر،۳۲.

گروه،افراد ظالم و گنهکار،یک گروه،افراد متوسط و میانه،یک گروه،افراد عالی و ممتاز.

در قرآن کریم،برای سبقت و پیشی گرفتن از دیگران مصادیقی بیان شده است،از جمله:

سبقت در ایمان. «سَبَقُونا بِالْإِيمانِ» (۱)

سبقت در انفاق و جهاد. «لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِينَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا» (۲)، «وَ فِي ذلِكَ فَلْيَتَنافَسِ الْمُتَنافِسُونَ» (۳)

سبقت در کارهای نیک. «فَاسْتَبِقُوا الْخَيْراتِ» (۴)

سبقت در نعمات موعود الهی در بهشت.

امام باقر علیه السلام،مصداق بارزِ «السّابِقُونَ السّابِقُونَ» را،انبیا (۵)و حضرت علی علیه السلام،یکی از مصادیق آن را،سبقت گیرندگان به سوی نمازهای پنج گانه دانسته اند. (۶)

منظور از قرب در آیه «أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ» ،قرب منزلت است نه منزل و مکان.

قرب به خداوند با ادّعا حاصل نمی شود،راه و روش و دلیل دارد،یهودیان می گفتند:ما مقرّبان درگاه خدا هستیم. «نَحْنُ أَبْناءُ اللّهِ وَ أَحِبّاؤُهُ» (۷)ولی قرآن می فرماید:مقرّبان کسانی هستند که در کمالات پیشقدم باشند. «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ أُولئِكَ الْمُقَرَّبُونَ»

در تقسیم بندی سه گروه،نام سابقون متأخّر آمده،شاید به دلیل آن که تعدادشان کمتر است،ولی در تجلیل،ابتدا از آنان تجلیل شده است،سپس از اصحاب یمین و دیگران، چون مقامشان والاتر از دیگران است.

پیام ها:

ص: ۴۲۰

۱- ۱) .حشر،۱۰.

۲- ۲) .حدید،۱۰.

۳- ۳) .مطففین،۲۶.

۴- ۴) .بقره،۱۴۸.

۵- ۵) .بصائرالدرجات،ص۴۴۸؛تفسیر راهنما.

۶- ۶) .تفسیر نورالثقلین.

۷- ۷) .مائده،۱۸.

۱- حضور در قیامت و کیفیّت محشور شدن،به قدری حتمی است که گویا در گذشته محقق شده است. «کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً»

۲- در شیوه تبلیغ و آداب گفتگو،ابتدا بیانِ خلاصه ی مطلب و سپس تفصیل آن، مطلوب است. «کُنْتُمْ أَزْواجاً ثَلاثَةً - فَأَصْحابُ - فَأَصْحابُ - وَ السّابِقُونَ»

۳- نیک بختی یا بدبختی،سعادت یا شقاوت،در قیامت دائمی است. فَأَصْحابُ الْمَیْمَنَهِ ... وَ أَصْحابُ الْمَشْئَمَهِ (کلمه«اصحاب»جمع«صاحب»به معنای مصاحب و ملازم و جدا نشدنی است)

۴- سبقت در ایمان و عمل و خیرات ونیکی ها ارزش است. «وَ السّابِقُونَ السّابِقُونَ»

۵-کسانی که در دنیا به سوی خیرات سبقت می گیرند،در آخرت برای دریافت پاداش مقدّم ترند. اَلسّابِقُونَ ... أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ

۶- پیشگامان در نیکی ها،باید در جامعه مقرّب باشند. «أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»

۷- بهشت،محلّ کامیابی های مؤمن است. «جَنّاتِ النَّعِیمِ»

۸-مقام معنوی،بالاتر از کامیابی مادّی است.ابتدا فرمود:آنان مقرّب درگاه ما هستند، «أُولئِکَ الْمُقَرَّبُونَ» سپس فرمود:در باغ های بهشتی قرار می گیرند. «فِی جَنّاتِ النَّعِیمِ»

۹- پیش کسوتان و پیشینیانِ صالح فراموش نشوند. «ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ»

۱۰- برای برانگیختن شوق و علاقه،بیان خصوصیات بهشت لازم است.(کیفیّت تخت ها «مَوْضُونَهٍ» چگونگی نشستن «مُتَقابِلِینَ»)

۱۱- شیوه نشستن بهشتیان،نشستنِ گرداگرد است تا افراد روبروی یکدیگر قرار گیرند و چهره به چهره شوند. «مُتَقابِلِینَ»

۱۲- از آداب پذیرایی،فراهم نمودن جایی است که مهمان در آن احساس راحتی کند. عَلی سُرُرٍ ... مُتَّکِئِینَ عَلَیْها

یَطُوفُ عَلَیْهِمْ وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ«۱۷» بِأَکْوابٍ وَ أَبارِیقَ وَ کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ«۱۸» لا یُصَدَّعُونَ عَنْها وَ لا یُنْزِفُونَ«۱۹»

بر گردشان پسرانی همیشه نوجوان به خدمت می گردند.با جام ها و آبریزها و ظرف هایی از(شراب و نوشیدنی های گورا و)روان(پذیرایی می نمایند).از آن نوشیدنی ها نه سردرد می گیرند و نه مست می شوند.

وَ فٰاكِهَةٍ مِمّٰا يَتَخَيَّرُونَ«٢٠» وَ لَحْمِ طَيْرٍ مِمّٰا يَشْتَهُونَ«٢١» وَ حُورٌ عِينٌ«٢٢» كَأَمْثٰالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ«٢٣»

و(برای آنان)میوه هایی از هر چه انتخاب کنند.و گوشت پرنده از هر نوع که اشتها دارند.و زنانی سفید روی،درشت چشم و زیبا،همچون مروارید در صدف.

جَزٰاءً بِمٰا كٰانُوا يَعْمَلُونَ«٢٤»

پاداشی در برابر آنچه انجام می دادند.

نکته ها:

«اکواب»جمع«کوب»به جامِ بدون دسته و لوله گفته می شود،نظیر جام های نوشیدنی امروزی. «أَبٰارِيقَ» جمع«ابریق»ظرفی است که لوله و دسته دارد نظیر قوری. «كَأْسٍ» به لیوانِ لبریز از شراب و نوشیدنی گویند و «مَعِينٍ» به معنای نوشیدنی روان است.

«يُصَدَّعُونَ» از«صداع»به معنای سردرد است.(این که می گویند:مصدّع شما نمی شوم، یعنی برای شما دردسر به وجود نمی آورم). «يُنْزِفُونَ» از«نزف»به معنای از دست دادن عقل است و در اصل به معنای خالی کردن تدریجی آب چاه است.

بهترین تعبیر در مورد زنان بهشتی،مروارید در صدف است،که در عین زیبایی و درخشندگی،از دسترس نااهلان در امان و از نگاه نامحرمان به دور است. «حُورٌ عِينٌ كَأَمْثٰالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَكْنُونِ»

پیام ها:

۱- مسئولین پذیرایی و شیوه پذیرایی بهشتیان،خصوصیاتی دارد:

الف:هر لحظه در دسترس می باشند. «يَطُوفُ»

ب:نوجوانانی با قیافه ای زیبا و دلپذیرند. «وِلْدٰانٌ»

ج:دلپذیری آنان موسمی و لحظه ای نیست. «مُخَلَّدُونَ»

د:انواع وسایل پذیرایی را در دست دارند.«أکواب، أَبٰارِيقَ ، كَأْسٍ»

ص :۴۲۲

ه:پذیرایی ابتدا با مایعات و نوشیدنی هاست. «کَأْسٍ مِنْ مَعِینٍ»

و:آنچه عرضه می شود،آفاتی ندارد. لا یُصَدَّعُونَ ... لا یُنْزِفُونَ

ز:مواد پذیرایی،متعدّد و متنوّع و به انتخاب مهمان است. «فاکِهَهٍ مِمّا یَتَخَیَّرُونَ»

ح:اولویّت با نوشیدنی،سپس میوه و آنگاه غذای گرم و مطبوع است. «مَعِینٍ ، فاکِهَهٍ ، لَحْمِ»

۲- گوشت پرنده(گوشت سفید)،بر گوشت چرنده(گوشت قرمز)برتری دارد.

«لَحْمِ طَیْرٍ»

۳- در نوع غذا،اشتها نقش اساسی دارد. «مِمّا یَشْتَهُونَ»

۴- زنانی بهشتی اند که در عین زیبایی،عفیف و پاکدامن باشند. «حُورٌ عِینٌ کَأَمْثالِ اللُّؤْلُؤِ الْمَکْنُونِ»

۵-تمام اسباب کامیابی،در بهشت فراهم است. فاکِهَهٍ ... لَحْمِ ... حُورٌ عِینٌ

۶- کامیابی های بهشت،دائمی است. یَتَخَیَّرُونَ ، یَشْتَهُونَ ...(فعل مضارع بر دوام و استمرار دلالت می کند)

۷- در شیوه تبلیغ و دعوت به نیکی ها،از نقش عمل در رسیدن به پاداش های اخروی،غفلت نکنیم. «جَزاءً بِما کانُوا یَعْمَلُونَ»

لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً وَ لا تَأْثِیماً«۲۵» إِلاّ قِیلاً سَلاماً سَلاماً«۲۶»

در آنجا سخن بیهوده و نسبت گناه به دیگری را نمی شنوند.سخنی جز سلام و درود نیست.

نکته ها:

«لغو»یعنی سخن بی فایده و بیهوده و«تأثیم»به معنای نسبت دادن گناه به دیگران است.

در روایات،عقل چنین توصیف شده است:«ما عبد به الرحمن و اکتسب به الجنان» (۱)آن

۱- ۱) .کافی،ج ۱،ص ۱۱.

که انسان با آن بندگی خدا کند و در راه کسب بهشت و سعادت جاودان قدم گذارد.

اگر انسان کمی فکر کند که چند روز بندگی خدا در دنیا،این همه رفاه و آسایش و کامیابی در قیامت را به دنبال دارد و با این حال حاضر شود همه این لذّت های ابدی را به خاطر دنیای فانی از دست بدهد،کمال بی عقلی است و این است معنای خسارت واقعی که خداوند می فرماید: «قُلْ إِنَّ الْخاسِرِینَ الَّذِینَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (۱)ای پیامبر! به مردم بگو:زیانکاران واقعی کسانی هستند که خودشان را باختند.

در دعای ماه رجب نیز می خوانیم:«خاب الوافدون علی غیرک» (۲)خدایا! کسانی که به غیر تو رو کردند،باختند و سودی نبردند.

بهشتیان از چند سوی،درود و سلام دریافت می کنند:

الف)از جانب اصحاب یمین(دوستان بهشتی). «وَ أَمّا إِنْ کانَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ. فَسَلامٌ لَکَ مِنْ أَصْحابِ الْیَمِینِ» (۳)اگراز اصحاب یمین باشد(به او می گویند)از طرف دوستان،بر تو سلام.

ب)از جانب اعرافیان. «وَ عَلَی الْأَعْرافِ رِجالٌ یَعْرِفُونَ کُلًّا بِسِیماهُمْ وَ نادَوْا أَصْحابَ الْجَنَّهِ أَنْ سَلامٌ عَلَیْکُمْ» (۴)بر اعراف مردانی هستند که همه را به چهره می شناسند و بهشتیان را ندا می دهند که سلام بر شما.

ج)از جانب فرشتگان. «وَ الْمَلائِکَهُ یَدْخُلُونَ عَلَیْهِمْ مِنْ کُلِّ بابٍ سَلامٌ عَلَیْکُمْ بِما صَبَرْتُمْ» (۵)فرشتگان از هر سو بر آنان وارد می شوند و به خاطر صبر و مقاوتشان بر آنان سلام می کنند.

د)از طرف خداوند. «سَلامٌ قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ» (۶)از جانب خداوند رحیم،سلام بر آنان باد.

مراد از «سَلاماً سَلاماً» ؛یا سخنان پیراسته از لغو و نارواست و یا گفتگوهای همراه با سلام و صلح و صفا.

پیام ها:

۱- در بهشت،اسباب آزار روحی و روانی نیست. لا یَسْمَعُونَ فِیها لَغْواً ...

۱- ۱) .زمر،۱۵.

۲- ۲) .مفاتیح الجنان.

۳- ۳) .واقعه،۹۰ و ۹۱.

۴- ۴) .اعراف،۴۶.

۵- ۵) .رعد،۲۳ و ۲۴.

۶- ۶) .یس،۵۸.

۲- معمولاً کامیابی های دنیوی آمیخته با لغو و گناه است،ولی در قیامت،چنین نیست. لاٰ یَسْمَعُونَ ...

۳- بهشت،سرای سلام و سلامت است. «إِلاّ قِیلاً سَلاٰماً سَلاٰماً» (جامعه ای که در آن سلام و سلامتی رواج دارد و لغو و بیهودگی در آن وجود ندارد،جامعه ای بهشتی است.)

وَ أَصْحٰابُ الْیَمِینِ مٰا أَصْحٰابُ الْیَمِینِ«۲۷» فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ«۲۸» وَ طَلْحٍ مَنْضُودٍ«۲۹» وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ«۳۰»

و یاران راست،چه هستند یاران راست.در کنار درختان سدر بی خار.و درختان موز که میوه هایش به صورت فشرده رویهم چیده.و سایه ای پایدار.

وَ مٰاءٍ مَسْکُوبٍ«۳۱» وَ فٰاکِهَهٍ کَثِیرَهٍ«۳۲» لاٰ مَقْطُوعَهٍ وَ لاٰ مَمْنُوعَهٍ«۳۳»

و آبی ریزان(از آبشارها).و میوه ای فراوان.که نه تمام می شود و نه از مصرف آن جلوگیری می گردد.

وَ فُرُشٍ مَرْفُوعَهٍ«۳۴» إِنّٰا أَنْشَأْنٰاهُنَّ إِنْشٰاءً«۳۵» فَجَعَلْنٰاهُنَّ أَبْکٰاراً«۳۶» عُرُباً أَتْرٰاباً«۳۷»

و هم خوابگانی والا قدر.که ما آنان را به نوع خاصی آفریدیم.پس آنان را دوشیزه و باکره قرار دادیم.زنانی هم سن و سال و شوهر دوست.

لِأَصْحٰابِ الْیَمِینِ«۳۸» ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ«۳۹» وَ ثُلَّهٌ مِنَ الْآخِرِینَ«۴۰»

(این نعمت ها)برای اصحاب یمین است.که گروهی از امت های قبل.و گروهی از امّت های بعدی هستند.

ص: ۴۲۵

نکته ها:

«سِدْرٍ» درختی است که سایه گسترده ای دارد. «مَخْضُودٍ» گیاهی که تیغ آن شکسته وبی خار باشد. «مَنْضُودٍ» به معنای متراکم است، «مَسْکُوبٍ» یعنی ریزان همچون آبشار و «أَتْرَابٌ» یعنی همانند و هم سن وسال،مانند«ترائب»به معنی دنده های سینه که مشابه یکدیگرند.

«طَلْحٍ» جمع«طلحه»،به معنای درخت موز است.چنانکه در روایتی از حضرت علی علیه السلام نیز به این معنا آمده است. (۱)البتّه بعضی مفسّران،مراد از«طلح»را درخت امّ غیلان می دانند که همان درخت اقاقیا می باشد که دارای گلهای بسیار خوشبو است. (۲)

گرچه «فُرُشٍ» جمع«فراش»به زمین و مرکب و تشک و فرش و تخت گفته شده و «مَرْفُوعَةٍ» به معنای نفیس و گرانبها می باشد،چنانکه پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود:در بهشت فرش هایی از ابریشم با رنگ های گوناگون روی یکدیگر قرار داده شده است. (۳)ولی ظاهراً مراد از «فُرُشٍ» در اینجا،همسران و هم خوابگان و مراد از «مَرْفُوعَةٍ» ،ارزشمند بودن آنان به خاطر عقل و کمال و جمال است،چنانکه به دنبال آن می خوانیم: «إِنّٰا أَنْشَأْنٰاهُنَّ إِنْشٰاءً»

«عرب»جمع«عروب»به زنی گفته می شود که خندان و طنّاز و عاشق همسر و نسبت به او فروتن باشد.

«اصحاب الیمین»همان کسانی هستند که در آیه ۸ به «أَصْحٰابُ الْمَیْمَنَةِ» نامیده شدند.از آنجا که در قیامت نامه عمل خوبان را به دست راستشان می دهند و اهل یُمن و سعادت شده اند،آنان را اصحاب یمین نامیده اند.

در روایتی می خوانیم که پیامبر صلی الله علیه و آله به امّ سلمه فرمود:خداوند پیر زنان سفید موی مؤمن را در قیامت به صورت دخترکانی جوان و زیبا قرار می دهد. (۴)

در پایان پاداش مقرّبان فرمود: «جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ» تمام پاداشها و نعمت ها جزای عملکرد آنان بود،ولی در این آیات،پس از نعمت هایی که برای اصحاب یمین بیان شد، جمله ی «جَزٰاءً بِمٰا کٰانُوا» نیامده است،گویا همه اینها لطف الهی است.

ص: ۴۲۶

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین؛کافی،ج۲،ص۹۷.

۴- ۴) .تفسیر نورالثقلین.

نعمت های دنیوی آفاتی دارد؛ولی در بهشت و نعمت های بهشتی هیچ نقص و آفتی نیست؛مثلاً:

گیاهش تیغ دارد،ولی گیاه بهشت تیغ ندارد. «مَخْضُودٍ»

سایه اش موقّت است،ولی در بهشت سایه درخت ها دائمی است. «ظِلٍّ مَمْدُودٍ»

میوه های دنیا یا نایاب است یا موسمی،ولی در قیامت میوه ها زیاد و دائمی و در دسترس همه و بدون ضرر و زیان است. «کَثِیرَهٍ، لا مَقْطُوعَهٍ وَ لا مَمْنُوعَهٍ»

همسران در دنیا،گاهی متناسب نیستند،ولی در بهشت از هر جهت متناسبند، «أَتْرٰاباً» گاهی عاشق همسرشان نیستند،ولی در بهشت همه عاشقند، «عُرُباً» گاهی بیوه هستند، ولی در بهشت همه باکره اند، «أَبْکاراً» در یک کلام،همسران در قیامت،آفرینش جدیدی دارند. «أَنْشَأْنٰاهُنَّ إِنْشاءً»

چون انبیای گذشته زیاد بودند،اوصیای آن ها نیز زیاد بوده اند،لذا درباره ی تعداد مقرّبان فرمود: «ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ قَلِیلٌ مِنَ الْآخِرِینَ» مقرّبان از میان امت های گذشته بیش از مقرّبان این امّت است.

پیام ها:

۱- اصحاب یمین در قیامت،جایگاه بس والا و اعجاب برانگیزی دارند. «وَ أَصْحٰابُ الْیَمِینِ مٰا أَصْحٰابُ الْیَمِینِ»

۲- گرچه دانشمندان به برخی خواص برگ سدر پی برده اند،امّا در این که چه تأثیری در هوا و محیط پیرامون خود دارد،نیاز به تلاش جدید دارد. «فِی سِدْرٍ مَخْضُودٍ»

۳- آب جاری و ریزان،سالم تر از آب ساکن و راکد است. «مٰاءٍ مَسْکُوبٍ»

۴- بهشت و نعمت های بهشتی،از قبل آفریده و آماده شده است. «أَنْشَأْنٰاهُنَّ»

۵-بکارت و دوشیزه بودن همسران بهشتی،مستمرّ و دائمی است و گرنه تفاوتی با دنیا ندارد. «فَجَعَلْنٰاهُنَّ أَبْکاراً»

۶- هیچ گاه جهان از افراد خوب خالی نبوده است. «ثُلَّهٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ»

۷- راههای دستیابی به سعادت و رسیدن به قرب الهی،برای همه انسان ها در تمام دوران ها وجود داشته است. «ثُلَّةٌ مِنَ الْأَوَّلِینَ وَ ثُلَّةٌ مِنَ الْآخِرِینَ»

وَ أَصْحابُ الشِّمالِ ما أَصْحابُ الشِّمالِ«۴۱» فِی سَمُومٍ وَ حَمِیمٍ«۴۲»

و(اما)یاران دست چپ،چه هستند یاران دست چپ(شقاوتمندان و نامه به دست چپ داده شدگان).در میان باد سوزان و آب داغ.

وَ ظِلٍّ مِنْ یَحْمُومٍ«۴۳» لا بارِدٍ وَ لا کَرِیمٍ«۴۴»

و سایه ای از دود غلیظ و سیاهند.که نه خنک است و نه سودبخش.

إِنَّهُمْ کانُوا قَبْلَ ذلِکَ مُتْرَفِینَ«۴۵» وَ کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ الْعَظِیمِ«۴۶»

البتّه آنان پیش از این(در دنیا)نازپرورده و خوشگذران بودند.و همواره بر گناه بزرگ پافشاری می کردند.

وَ کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنّا تُراباً وَ عِظاماً أَ إِنّا لَمَبْعُوثُونَ«۴۷»

و پیوسته می گفتند:آیا هنگامی که ما مردیم و به صورت خاک و استخوان شدیم.آیا حتماً ما برانگیخته می شویم؟

أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ«۴۸»

و آیا نیاکان ما(نیز برانگیخته می شوند)؟

نکته ها:

«سَمُومٍ» باد سوزانی است که مثل سم در بدن نفوذ کند و«مسام»به سوراخ های ریز بدن گفته می شود. «حَمِیمٍ» به معنای آب جوشان و بسیار داغ و «یَحْمُومٍ» دود غلیظ سیاه است.

«مترف»به معنای فرد برخوردار از نعمت های زیاد که گرفتار غفلت و طغیان شود.

ص :۴۲۸

«حنث»به معنای گناه بزرگ است و بیشتر در مورد پیمان شکنی و تخلّف از سوگند بکار می رود. «يُصِرُّونَ» از«اصرار»است.این لغت چهار مرتبه در قرآن آمده و در مورد اصرار بر انجام گناه است.

در قیامت،«اصحاب شمال»در عذاب و شکنجه بسیار قرار دارند:باد سوزان،آب جوشان و دود سیاه،غلیظ و سوزان. (۱)«سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ»

هنر قرآن به گونه ای است که آینده و حوادث قطعی آن را همچون گذشته ترسیم می کند.

آن گونه قیامت را مطرح می کند که گویی مجرمان حاضر و در دادگاه محاکمه و پرونده آنان بسته و فرمان صادر شده است.

مقایسه بهشتیان و دوزخیان

در اینجا با توجّه به آیات متعدّد،میان جایگاه اصحاب یمین در بهشت و اصحاب شمال در جهنّم مقایسه ای می کنیم:

برای اصحاب یمین:برای اصحاب شمال:

سایه ای ممتد و دائم. «وَ ظِلٍّ مَمْدُودٍ» سایه ای از دود سیاه. «ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ»

میوه هایی مجاز و مدام. «لا مَقْطُوعَةٍ نه خنک و نه سودمند. «لا بارِدٍ

وَ لا مَمْنُوعَةٍ»

لا كَرِيمٍ »

نوشیدنی هایی پاکیزه. «شَراباً طَهُوراً» (۲)آبی همچون فلز گداخته. «بِماءٍ كَالْمُهْلِ» (۳)

رودهایی از آب. «أَنْهارٌ مِنْ ماءٍ» (۴)در آرزوی آب. أَفِيضُوا عَلَيْنا مِنَ الْماءِ ... (۵)

رودهایی از شیر. «أَنْهارٌ مِنْ لَبَنٍ» (۶)آبی سوزان و زهرآلود. «حَمِيمٌ وَ غَسّاقٌ» (۷)

رودهایی از شراب. «أَنْهارٌ مِنْ خَمْرٍ» (۸)آبی چرک و خون آلود. «مِنْ غِسْلِينٍ» (۹)

رودهایی از عسل. «أَنْهارٌ مِنْ عَسَلٍ مُصَفًّى» (۱۰)آبی پست. «ماءٍ صَدِيدٍ» (۱۱)

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .انسان،۲۱.

۳- ۳) .کهف،۲۹.

۴- ۴) .محمّد،۱۵.

۵- ۵) .اعراف،۵۰.

۶- ۶) .محمّد،۱۵.

۷- ۷) .ص،۵۷.

۸- ۸) .محمّد،۱۵.

۹- ۹) .حاقّه،۳۶.

۱۰- ۱۰) .محمّد،۱۵.

۱۱- ۱۱) .ابراهیم،۱۶.

دو بهشت و باغ بزرگ. «جَنَّتانِ» (۱)مکانی تنگ. «مَکاناً ضَیِّقاً» (۲)

برخوردهایی با سلام و سلامتی. «إِلاّ قِیلاً لعنت و نفرین به یکدیگر.«کلما دخلت

سَلاماً سَلاماً » (۳)امه لعنت اختها» (۴)

ورودی با احترام. «طِبْتُمْ فَادْخُلُوها» (۵)ورودی با قهر و نفرت. «خُذُوهُ فَغُلُّوهُ» (۶)

برخورداری از رحمت و درود الهی.«سلام»توهین و بایکوت. «قالَ اخْسَؤُا فِیها

قَوْلاً مِنْ رَبٍّ رَحِیمٍ»

(۷)

وَ لا تُکَلِّمُونِ»

(۸)

پذیرایی کنندگانی بی نظیر. «یَطُوفُ عَلَیْهِمْ گردش در میان آتش و آب سوزان. «یَطُوفُ عَلَیْهِمْ

وِلْدانٌ مُخَلَّدُونَ»

(۹)

بَیْنَها وَ بَیْنَ حَمِیمٍ آنٍ»

(۱۰)

پیام ها:

۱- در قیامت دسته ای از مردم اهل شقاوتند و نامه عملشان را در دست چپ دارند. «وَ أَصْحابُ الشِّمالِ»

۲- وضع دوزخیان به قدری هولناك است که مایه ی شگفتی و تعجب می شوند.

«ما أَصْحابُ الشِّمالِ»

۳- عذاب های قیامت،بسیار سخت است.(«سَمُومٍ» و «حَمِیمٍ» نکره آمده که نشانه سختی و عظمت است.)

۴- خوشگذرانان سرمست بدانند که کامیابی های غافلانه،آنان را به چه ذلّت و نکبت و زجری خواهد کشید. «مُتْرَفِینَ - فِی

سَمُومٍ وَ حَمِيمٍ وَ ظِلٍّ مِنْ يَحْمُومٍ»

۵-آنچه گناه را سنگین و خطرناک تر می کند،اصرار بر آن است. «يُصِرُّونَ عَلَى

ص : ۴۳۰

۱- ۱) .الرّحمن،۴۶.

۲- ۲) .فرقان،۱۳.

۳- ۳) .واقعه،۲۶.

۴- ۴) .اعراف،۳۸.

۵- ۵) .زمر،۷۳.

۶- ۶) .حاقّه،۳۰.

۷- ۷) .یس،۵۸.

۸- ۸) .مؤمنون،۱۰۸.

۹- ۹) .واقعه،۱۷.

۱۰- ۱۰) .الرّحمن،۴۴.

اَلْحِنْثِ الْعَظِیمِ»

۶- خداوند عادل است و عذاب بر پایه عملکرد خود انسان است.اگر خلافکاران سه نوع شکنجه دارند:بادی سوزان،آب داغ وسایه داغ،به خاطر آن است که سه خلاف پیوسته دارند. کانُوا ... مُتْرَفِینَ ... کانُوا یُصِرُّونَ عَلَی الْحِنْثِ ... کانُوا یَقُولُونَ

۷- رفاه و عیّاشی،بستر ارتکاب گناه و تردید در معاد است. مُتْرَفِینَ ... یُصِرُّونَ ...

أَ إِذا مِتْنا ...

۸-منکران معاد،دلیل بر انکار ندارند و تنها بعید می شمردند. أَ إِذا مِتْنا ...

۹- خطر آنجاست که انسان،تردید نابجای خود را در جامعه گسترش دهد و عامل انحراف دیگران شود. «کانُوا یَقُولُونَ أَ إِذا مِتْنا وَ کُنّا تُراباً»

۱۰- افراد شبهه افکن،دامنه تردید را توسعه می دهند. «أَ وَ آباؤُنَا الْأَوَّلُونَ»

قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ«۴۹»

بگو:همانا پیشینیان و آیندگان.

لَمَجْمُوعُونَ إِلی مِیقاتِ یَوْمٍ مَعْلُومٍ«۵۰»

هر آینه به سوی وعدگاه روز معیّنی گردآوری خواهند شد.

پیام ها:

۱- باید به شبهات،حتی اگر از سر عناد هم باشد،پاسخ قاطع داد. یَقُولُونَ ... قُلْ إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ

۲- قدرت خداوند در محشور کردن گذشتگان وآیندگان یکسان است. «إِنَّ الْأَوَّلِینَ وَ الْآخِرِینَ لَمَجْمُوعُونَ»

۳- همه مردم در یک روز مشخّص جمع می شوند. «یَوْمٍ مَعْلُومٍ»

۴- گرچه زمان قیامت در نزد ما نامعلوم است،امّا نزد خداوند مشخّص است.

«یَوْمٍ مَعْلُومٍ»

ثُمَّ إِنَّكُمْ أَيُّهَا الضّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ«۵۱» لَآكِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ«۵۲» فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ«۵۳»

همانا،ای گمراهان انکار کننده! حتماً از درختی(بد منظر و بد طعم و بد بو) که زقّوم است خواهید خورد.آنگاه شکم ها را از آن پر خواهید کرد.

فَشارِبُونَ عَلَيْهِ مِنَ الْحَمِيمِ«۵۴» فَشارِبُونَ شُرْبَ الْهِيمِ«۵۵» هذا نُزُلُهُمْ يَوْمَ الدِّينِ«۵۶»

و روی آن از آب جوشان می نوشید.پس مانند شتران عطش زده می نوشید.این است پذیرایی(ابتدایی)آنان روز قیامت.

نکته ها:

«زَقُّومٍ» ،نام گیاه تلخ و بدبو و بدطعم است که شیره آن اگر به بدن برسد،بدن متورم می شود.این گیاه،غذای دوزخیان است.«نزل»به آن چیزی گفته می شود که برای پذیرایی مقدّماتی مهمان آماده می شود و«هیم»نام مرضی است که شتر به آن گرفتار می شود و هر چه آب می نوشد سیراب نمی شود تا بمیرد،همچنین به زمین ریگزار گفته می شود که هر چه آب در آن بریزند فرو می رود.

غذاهای تلخ دنیوی را انسان یا نمی خورد که در آخرت گنهکار باید بخورد. «لَآكِلُونَ» یا کم می خورد،که در آخرت باید سیر بخورد، «فَمالِؤُنَ مِنْهَا الْبُطُونَ» ،یا با غذای دیگر جبران می کند،که در آخرت غذای دیگرش آب جوش است، «مِنَ الْحَمِيمِ» و یا با بی میلی می خورد، که در آن روز مثل شتر تشنه به آب رسیده می خورد. «شُرْبَ الْهِيمِ»

پیام ها:

۱- دوزخیان،از سخت ترین خطاب های تحقیرآمیز برخوردارند. «أَيُّهَا الضّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ»

۲- اصحاب شمال،گمراهان هستند، «أَيُّهَا الضّالُّونَ» که ما در هر نماز از خدا

می خواهیم از آنان نباشیم. «وَ لاَ الضّالِّينَ»

۳- بدتر از گمراهی،تکذیب کردن است وگرنه بسیاری از گمراهان،توفیق هدایت می یابند. «الضّالُّونَ الْمُكَذِّبُونَ»

۴- تمام تحقیرهای روانی و عذاب جسمانی،پذیرایی مقدّماتی اصحاب شمال است! پس پذیرایی اصلی چیست؟ «هذا نُزُلُهُمْ»

۵-خداوند عادل است و کیفرهای او عادلانه.همه سختی ها نتیجه عملکرد خود انسان است و آن روز،روز کیفر و پاداش است. «يَوْمَ الدِّينِ»

نَحْنُ خَلَقْنَاكُمْ فَلَوْ لاٰ تُصَدِّقُونَ«۵۷» أَ فَرَأَيْتُمْ مٰا تُمْنُونَ«۵۸» أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخٰالِقُونَ«۵۹»

ما شما را آفریدیم،پس چرا تصدیق نمی کنید؟ آیا آنچه را(در رحم)می ریزید دیده اید؟ آیا شما آن را(به صورت انسان)می آفرینید یا ما آفریننده ایم؟

نَحْنُ قَدَّرْنٰا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ وَ مٰا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ«۶۰»

ماییم که مرگ را در میان شما مقدّر کردیم و هرگز(مغلوب نمی شویم)و کسی بر ما پیشی نمی گیرد.

نکته ها:

در آیات قبل بیان شد که اصحاب شِمال در معاد تردید داشته و می گفتند:آیا اگر مردیم و خاک شدیم،باز زنده می شویم؟ از این آیه به بعد خداوند نمونه های قدرت خود را در دنیا بیان می کند تا استبعاد قیامت را برطرف نماید.

استدلال های قرآن،فراتر از زمان و مکان است و تاریخ مصرف ندارد و به مقطعی از زمان و مکانی خاص تعلق ندارد.نطفه در رحم و بذر در زمین،در هر زمان و مکان و برای همه واضح و روشن است.

مخفی بودن زمان مرگ حکیمانه است و فوایدی را به دنبال دارد،از یک سوی آماده باش

ص :۴۳۳

انسان که هر لحظه ممکن است مرگ فرا رسد و از سوی دیگر جریان عادی زندگی،زیرا منتظر زمان معیّنی برای مرگ نیست وگرنه زندگی برای او تلخ می شد.

گرچه برخی مقدّمات تولید نسل،همچون آمیزش و ریزش نطفه در رحم،به وسیله انسان است،امّا تلقیح نطفه و تخمک و رشد آن در چند مرحله و حفظ و تبدیل آن به یک انسان کامل با ویژگی های منحصر به فرد،تنها کار خداوند است. «أَ أَنْتُمْ تَخْلُقُونَهُ أَمْ نَحْنُ الْخالِقُونَ»

حتی اگر بشر،در خارج از رحم همانند سازی کند،باز هم از قدرت الهی نمی کاهد و خالقیّت او را زیر سؤال نمی برد،زیرا این تأثیر و تأثّر به دست توانای خداوند است و بشر در طراحی مراحل آفرینش نقشی ندارد.

پیام ها:

۱- چرا شک در معاد می کنید؟ کسی که شما را آفرید بار دیگر نیز می آفریند. «نَحْنُ خَلَقْناکُمْ»

۲- با منکران و ناباوران،مستدل گفتگو کنیم. «نَحْنُ خَلَقْناکُمْ»

۳- توبیخ بعد از استدلال است.اول می فرماید: «نَحْنُ خَلَقْناکُمْ» سپس توبیخ می کند.

«فَلَوْ لا تُصَدِّقُونَ»

۴- در استدلال،به یک دلیل و نمونه بسنده نکنیم. أَ فَرَأَيْتُمْ ... أَ أَنْتُمْ ...

۵-در تبلیغ و مجادله،با استفاده از شیوه سؤال و پرسش،وجدان مخاطبان را بیدار و به یاری فراخوانیم. أَ فَرَأَيْتُمْ ... أَ أَنْتُمْ ...

۶- قدرت الهی،هم در آفریدن نمودار است، «نَحْنُ خَلَقْناکُمْ» و هم در میراندن.

«نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ»

۷- مرگ،یک حادثه و اتّفاق نیست،بر اساس حکمت و حساب و کتاب است.

«قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ»

۸-پایان عمر و زمان مرگ،تنها به دست خداست. «نَحْنُ قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ»

۹- مرگ انسان نشانه ی عجز خداوند از زنده نگه داشتن نیست،بلکه تقدیری حکیمانه است. «قَدَّرْنا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ»

ص :۴۳۴

۱۰- قدرت الهی مطلقه است و هیچ شخص یا قدرتی نمی تواند از مرگ فرار کرده و بر این تقدیر الهی غالب شده و بر آن پیشی بگیرد. «مٰا نَحْنُ بِمَسْبُوقِينَ»

عَلىٰ أَنْ نُبَدِّلَ أَمْثٰالَكُمْ وَ نُنْشِئَكُمْ فِی مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ«۶۱»

تا مانند شما را جانشین شما کنیم وشما را در جهانی که نمی دانید پدیدار گردانیم.

وَ لَقَدْ عَلِمْتُمُ النَّشْأَةَ الْأُولىٰ فَلَوْ لاٰ تَذَكَّرُونَ«۶۲»

شما آفرینش نخستین را دانستید،پس چرا(به آفرینش دوباره)متذکّر نمی شوید؟

پیام ها:

۱- فلسفه مرگ،جایگزین شدن دیگران و پیدایش تحوّلات جدید است. قَدَّرْنٰا بَيْنَكُمُ الْمَوْتَ ... نُبَدِّلَ أَمْثٰالَكُمْ ... نُنْشِئَكُمْ ...

۲- قدرت خداوند بر جابجایی مرگ و زندگی،دلیل قدرت خداوند بر ایجاد معاد است. فَلَوْ لاٰ تُصَدِّقُونَ ... نُبَدِّلَ أَمْثٰالَكُمْ

۳- دنیا عبورگاه است نه توقّف گاه. «نُبَدِّلَ أَمْثٰالَكُمْ»

۴- انسان از وضع قیامت آگاه نیست که چه زمانی خواهد بود و در چه شرایطی حاضر می شود. «نُنْشِئَكُمْ فِی مٰا لاٰ تَعْلَمُونَ»

أَ فَرَأَيْتُمْ مٰا تَحْرُثُونَ«۶۳» أَ أَنْتُمْ تَزْرَعُونَهُ أَمْ نَحْنُ الزّٰارِعُونَ«۶۴» لَوْ نَشٰاءُ لَجَعَلْنٰاهُ حُطٰاماً فَظَلْتُمْ تَفَكَّهُونَ«۶۵»

آیا آنچه را کشت می کنید،دیده اید؟ آیا شما آن را می رویانید یا ما رویاننده ایم؟ اگر بخواهیم آن را خار و خاشاک می گردانیم،پس شما از روی تعجّب می گویید:

إِنّٰا لَمُغْرَمُونَ«۶۶» بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ«۶۷»

ما زیان دیده ایم.بلکه محروم و بدبختیم.

ص: ۴۳۵

نکته ها:

«حطـام»بـه معنی شکسـتن و خرد شــدن و «تَفَکَّهُونَ» بـه معنــای میـوه خـوردن،فکــاهی گفتـن و تعجـب و پشــیمانی آمــده است.«مغرمون»از«غرامت»به معنای پرداخت خسارت و زیان دیدن است.

اگر کمی دقّت کنیم،زمین،بـدن انسـان را به خـاک تبـدیل می کنـد ولی بـذر را به خاک تبـدیل نمی کنـد.دانه درون زمین دو حرکت متضاد دارد،ساقه به سوی بالا و ریشه به سوی پایین می رود.ریشه،مواد غـذایی را جذب و ساقه،موانع خود را حتی اگر سفت باشد دفع می کند.

یک دانه به چند خوشه تبدیل می شود و تولید مثل می کند.

هر نـوع تغییر و تحوّلی در طـبیعت،برای خداونـد یکسـان است.حیـات یـا مرگ موجودات، شـیرینی یـا تلخی آب،همه در نزد قدرت خداوند یکسان است. خَلَقْناکُمْ ... قَدَّرْنا بَیْنَکُمُ الْمَوْتَ ، نَحْنُ الزّارِعُونَ ... لَجَعَلْناهُ حُطاماً ، تَشْرَبُونَ ... جَعَلْناهُ أُجاجاً

یکی از راه های خداشناسـی،فرض خلاف وضع موجود است،چنانکه گفته اند:«تعرف الاشـیاء باضدادها»یعنی با تصور ضدّ هر چیزی،جایگـاه و اهمیّـت آن چیز مشـخص می شـود، مثلاًـ:اگر هر یـک از شب یـا روز طولاـنی شـود،اگر آب هـا به زمین فرو رود،اگر کشت ها همه خار شود،اگر آب ها تلخ شود و...چه کسی می تواند آن را به وضع موجود تبدیل کند؟

آری اگر انسان به این نکته توجّه داشـته باشد که هر چه دارد،هر لحظه در معرض تغییر و نابودی است و به پیامدهای از دسـت دادن آنها بیاندیشد،ارزش نعمت های موجود را بهتر درک خواهد کرد و به لطف و قدرت الهی بیشتر پی می برد.

پیام ها:

۱- همان قدرتی که از یک دانه بذر،خوشه ها پدید می آورد،می تواند از تک سـلّول انسان مرده ای دوباره او را زنده کند. «أَ فَرَأَيْتُمْ مّا تَحْرُثُونَ»

۲- فعل و انفعالات طبیعی با اراده خداوند است. «لَوْ نَشاءُ لَجَعَلْناهُ حُطاماً»

۳- برخی انسان ها،تا محصولشان خار و خاشاک نشود و سرشان به سنگ نخورد،وجدانشان بیدار نمی شود. حُطاماً ... بَلْ نَحْنُ مَحْرُومُونَ

ص :۴۳۶

أَ فَرَأَيْتُمُ الْمٰاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ«۶۸» أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ«۶۹» لَوْ نَشٰاءُ جَعَلْنٰاهُ أُجٰاجاً فَلَوْ لاٰ تَشْكُرُونَ«۷۰»

آیا آبی را كه می نوشید دیده اید؟ آیا شما آن را از ابر باران زا فرو آوردید یا ما فرو فرستنده ایم؟ اگر بخواهیم آن را شوروتلخ می گردانیم،پس چرا سپاسگزاری نمی كنید؟

نکته ها:

«مزن»به ابر سفید باران زا گفته می شود،«اجاج»آب شور همراه با تلخی است.

در حدیث می خوانیم:هرگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله آب می نوشید،می فرمود:«الحمد لله الذی سقانی عذبا فراتا برحمته و لم یجعله ملحا اجاجا بذنوبی» (۱)،خدا را شكر كه به واسطه رحمتش به ما آب گوارا نوشاند و به خاطر گناهانِ ما،آن را شور قرار نداد.

توجّه به نقش آب در رفع تشنگی «تَشْرَبُونَ» ،چگونگی پیدایش آب «مِنَ الْمُزْنِ» ، فروآمدن باران «نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ» ،و مزه و طعم آن «لَوْ نَشٰاءُ جَعَلْنٰاهُ أُجٰاجاً» ،انسان را به شكرگذاری وامی دارد. «فَلَوْ لاٰ تَشْكُرُونَ»

الطاف دائمی خداوند،نشانه عجز او از تغییر و تحوّل نیست.جمله «لَوْ نَشٰاءُ» به معنای آن است كه ما آب را شور نمی كنیم ولی می توانیم این كار را انجام دهیم.

توجّه به نعمت ها،هم اعتقاد توحیدی انسان را بالا می برد، نَحْنُ الزّٰارِعُونَ ... نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ هم روحیه تشكر را در انسان زنده می كند و هم استبعاد زنده شدن دوباره و معاد را برطرف می كند.

پیام ها:

۱-استدلال های قرآن،فراگیر،ساده و در عین حال عمیق است.نگاهی به آب، برای توجّه انسان به مبدأ و معاد كافی است. «أَ فَرَأَيْتُمُ الْمٰاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ»

۲- نزول آب قابل نوشیدن،نشانه حكمت وقدرت الهی است. «الْمٰاءَ الَّذِی تَشْرَبُونَ»

ص:۴۳۷

۱- ۱) .وسائل،ج ۲۵،ص۲۵۷.

۳- نزول باران از آسمان،از قدرت انسان خارج است و این برای خداشناسی کافی است. «أَ أَنْتُمْ أَنْزَلْتُمُوهُ مِنَ الْمُزْنِ أَمْ نَحْنُ الْمُنْزِلُونَ» (هیچ عملی بدون اراده الهی تحقق پیدا نمی کند.)

۴- آفرینش،کلاس تدبّر، أَ فَرَأَیْتُمْ ...تذکّر، «أَ فَلاٰ تَذَکَّرُونَ» و زمینه ساز تشکّر است. «فَلَوْ لاٰ تَشْکُرُونَ»

أَ فَرَأَیْتُمُ النّٰارَ الَّتِی تُورُونَ«۷۱» أَ أَنْتُمْ أَنْشَأْتُمْ شَجَرَتَهٰا أَمْ نَحْنُ الْمُنْشِؤُنَ«۷۲» نَحْنُ جَعَلْنٰاهٰا تَذْکِرَةً وَ مَتٰاعاً لِلْمُقْوِینَ«۷۳»

آیا آتشی را که می افروزید،دیده اید؟ آیا شما درخت آن را ایجاد کرده اید یا ما ایجاد کننده ایم؟ ما آتش را وسیله تذکّر(آتش قیامت)و نعمتی برای مسافران قرار داده ایم.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ«۷۴»

پس به نام پروردگار بزرگت تسبیح گوی.

نکته ها:

«تُورُونَ» از«وری»به معنای خارج کردن چیزی پنهان است،«وراء»یعنی باطن و پشت چیز.به آتشی که در وسائل آتش افروزی نهفته و با جرقه زدن بیرون می آورند،«ایراء» می گویند.در حجاز دو نوع درختی بود که به عنوان دو چوب آتش زنه از آن استفاده می کردند،همچون جرقه ای که از زدن دو سنگ چخماق به دست می آید.

«مقوین»از«قوایها»به معنای بیابان است.به بیابان گرد و مسافر،«مقوی» گفته می شود.

از آیه ۴۷ که تردید در معاد مطرح شد،تا این آیات،خداوند بیش از بیست مرتبه مردم را خطاب کرده و آنان را به فکر و تدبیر در چگونگی به وجود آمدن کشت و آب و آتش و آفرینش انسان دعوت کرده است تا تردید نابجای کافران را برطرف کند.

در این آیات،عناصر چهارگانه آب،خاک،باد و آتش،مطرح شده است که همه تحت فرمان

الهی و وسیله ای برای شناخت خداوند و پی بردن به قدرت او هستند.

خداونـد در این سوره،چهـار مرتبه از مردم اقرار گرفته که آیـا شـما در آفرینش خود،نزول بـاران،خروج گیاهان و تولیـد آتش نقشی دارید؟

نیاز به آتش در بیابان،بارزتر از نیاز به آن در محلّ مسکونی است.مسافر در بیابان،برای حفظ خود از سـرما،پیـدا کردن راه در شب و مقابله با خطر حیوانات وحشی،نیاز به نور و حرارت و آتش دارد.

پیام ها:

۱- همان خدایی که آتش را از دل چوب و درخت بیرون می آورد،مرده ها را از دل زمین بیرون می آورد. «أَ فَرَأَيْتُمُ النّارَ الَّتِی تُورُونَ»

۲- خروج آتش از درخت،از دو جهت می توانـد یـادآور قیـامت باشـد:یکی از جهت خروج انرژی ذخیره شـده در آن که در قالب جرقه و آتش بروز می کند، دیگر آن که آتش دنیا،انسان را به یاد آتش دوزخ می اندازد. «جَعَلْناها تَذْكِرَةً»

۳- خداوند آنچه را برای رفع اسـتبعاد معاد بود ذکر کرد،خواه اثر کند یا نکند.ای پیامبر! وظیفه تو تسبیح خداوند است. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ»

فَلا أُقْسِمُ بِمَواقِعِ النُّجُومِ«۷۵» وَ إِنَّهُ لَقَسَمٌ لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ«۷۶»

پس سوگند به جایگاه ستارگان.و البتّه اگر بدانید این سوگندی است بزرگ.

نکته ها:

هیـچ چیز و هیـچ کس بـدون اراده خداوند نمی تواند در جهان تأثیر گذارد.بنابراین،اعتقاد به تأثیر سـتارگان در زندگی انسان خرافه ای بیش نیست و هیـچ کس سـتاره ی بختی در آسـمان ندارد که موجب خوش بختی یا بد بختی او شود.امام کاظم علیه السلام فرمود:خداوند،ستارگان را ستایش کرده و به جایگاه آنها سوگند یاد نموده است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر راهنما.

«بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ» به محل استقرار و حركت ستارگان گفته مى شود.سوگند به مسير گردش كرات آسمانى مهم تر از سوگند به خود آنهاست،چون عظمت و وسعت مواقع نجوم،هزاران برابر كرات است.

پيام ها:

۱- خداوند در اين سوره،فكر انسان را از نطفه و بذر و آب و آتش تا مسير حركت كرات آسمانى جولان مى دهد. أَ فَرَأَيْتُمْ مٰا تُمْنُونَ ... فَلاٰ أُقْسِمُ بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ

۲- خداوند،گاهى به چيزهاى كوچكى مانند انجير سوگند ياد مى كند، «وَ التِّينِ وَ الزَّيْتُونِ» و گاهى به كهكشان و مسير ستارگان.آرى براى خداوند كوچك و بزرگ،كاه و كوه يكى است. «فَلاٰ أُقْسِمُ بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ»

۳- هر ستاره اى،مدار و مسير حركت منظّم و مخصوص به خود دارد. «بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ»

۴- بشر به تمام مسيرهاى كرات آگاه نيست و علم نجوم و كيهان شناسى انسان على رغم تلاش او ناقص است. «لَوْ تَعْلَمُونَ عَظِيمٌ»

إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ«۷۷» فِى كِتٰابٍ مَكْنُونٍ«۷۸»

همانا آن قرآن كريم است.كه در كتاب محفوظى جاى دارد.

لاٰ يَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ«۷۹» تَنْزِيلٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِينَ«۸۰»

جز پاكيزگان به آن دست نزنند.فرو آمده از سوى پروردگار جهانيان است.

نكته ها:

ظاهراً مراد از «كِتٰابٍ مَكْنُونٍ» ،همان لوح محفوظ است،زيرا در سوره بروج آمده: «بَلْ هُوَ قُرْآنٌ مَجِيدٌ فِى لَوْحٍ مَحْفُوظٍ» (۱)و در اين سوره مى خوانيم: «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ فِى كِتٰابٍ مَكْنُونٍ»

۱- ۱) بروج ۲۱ ۲۲

در قرآن،خداوند و آنچه مربوط به اوست،به صفت«کریم»متّصف شده اند:

خداوند،کریم است. «مَا غَرَّکَ بِرَبِّکَ الْکَرِیمِ» (۱)

قرآن،کریم است. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ» (۲)

رسول خدا،کریم است. «وَ جٰاءَهُمْ رَسُولٌ کَرِیمٌ» (۳)

واسطه نزول وحی(جبرئیل)،کریم است. «إِنَّهُ لَقَوْلُ رَسُولٍ کَرِیمٍ» (۴)

حضرت علی علیه السلام در خطبه ۱۵۲ نهج البلاغه،اهل بیت را«کرائم القرآن»می نامد.

انسان نیز به عنوان برترین مخلوق الهی،مورد کرامت است. «وَ لَقَدْ کَرَّمْنٰا بَنِی آدَمَ» (۵)

تلاوت الفاظ و فهم لغات قرآن،برای همه ممکن است،امّا تماس با روح قرآن،طهارتی مخصوص می خواهد. «لِیُذْهِبَ عَنْکُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَیْتِ وَ یُطَهِّرَکُمْ تَطْهِیراً» (۶)لذا نفرمود:

«لا یقرئه و لا یفهمه الاّ المطهّرون»بلکه فرمود: «لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» و تماس،معنای خاص دارد.چنانکه در روایت آمده است:تنها مقرّبان درگاه الهی با قرآن تماس پیدا می کنند. (۷)

قرآن،کریم است،زیرا:

سرچشمه آن از لوح محفوظ و کتاب مکنون است. «فِی کِتٰابٍ مَکْنُونٍ»

واسطه آن،فرشتگان و پیامبر و اهل بیت علیهم السلام،همه مطهّرند. «لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ»

و هدف آن تربیت جهانیان است. «تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

قرآن،مطهّر است، «صُحُفاً مُطَهَّرَةً» (۸)و تنها پاکان می توانند آن را مس کنند. «لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ»

قرآن،چنان نیست که دشمنان آنان را توصیف می کردند.نه خیالپردازی ذهن پیامبر است، «تُمْلیٰ عَلَیْهِ» (۹)نه افسانه و غیر واقعی، «إِنْ هٰذٰا إِلاّٰ أَسٰاطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (۱۰)نه آموخته هایی از

۱- ۱) .انفطار،۶.

۲- ۲) .واقعه،۷۷.

۳- ۳) .دخان،۱۷.

۴- ۴) .تکویر،۱۹.

۵- ۵) .اسراء، ۷۰.

۶- ۶) .احزاب،۳۳.

۷- ۷) .تفسیر درّالمنثور.

۸- ۸) .بیّنه،۲.

۹- ۹) .فرقان،۵.

۱۰- ۱۰) .انعام،۲۵.

دیگران، «یُعَلِّمُهُ بَشَرٌ» (۱)و نه کـار گروهی هم فکر، «أَعٰانَهُ عَلَیْهِ قَوْمٌ آخَرُونَ» (۲)،بلکه از جانب پروردگار جهانیان برای رشـد انسان نازل شده است. «تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

قرآن،کلیـد کرامت و عزّتِ فرد و جامعه است.نگاه به آن،تلاوت آن،تـدبّر در آن،حفظ آن، اسـتدلال به آن و پنـدگیری از آن مایه ی رشد و کرامت انسان است. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ»

قرآن،در مسائـل فردی،خانوادگی،اجتماعی،اقتصادی،سیاسـی،عبادی،نظامی،اخلاقی، اعتقادی،تربیتی و فرهنگی،به انسان نور و روشنایی می دهد. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ»

در قرآن،حرف سست،زشت،ناموزون و دور از منطق نیامده است. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ»

پیام ها:

۱- خداونـد،برای بزرگ ترین سـند تشـریع یعنی قرآن،به بزرگ ترین بخش تکوین یعنی کهکشان ها،سوگنـد یاد کرده است. فَلاٰ أُقْسِمُ بِمَوٰاقِعِ النُّجُومِ ... إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ

۲- قرآن،بـا نهـایت کرامت،معـارف خـود را در اختیـار قرار داده و هر کس می توانـد به گونه ای از آن بهره گیرد. «إِنَّهُ لَقُرْآنٌ کَرِیمٌ»

۳- قرآن،تنها الفاظ و عبارات نیست،محتوایی والا دارد که در نزد خداوند محفوظ و مکنون است. «فِی کِتٰابٍ مَکْنُونٍ»

۴- بهره بردن از قرآن آدابی دارد.افراد بی وضو حق دست زدن به آن را ندارند. (۳)

«لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ»

۵-حقایق بلند قرآن را افراد آلوده به شرک و کفر و نفاق و عناد درک نمی کنند.

«لاٰ یَمَسُّهُ إِلاَّ الْمُطَهَّرُونَ» ۶- قرآن،جلوه ای از ربوبیّت خداوند و برنامه ای جامع برای رشد و تربیت انسان است. «تَنْزِیلٌ مِنْ رَبِّ الْعٰالَمِینَ»

ص :۴۴۲

۱- ۱) .نحل،۱۰۳.

۲- ۲) .فرقان،۴.

۳- ۳) .تفسیر نورالثقلین.

أَ فَبِهٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ«۸۱»

آیا شما با این سخن(الهی)،با سبکی و سستی برخورد می کنید؟

وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ«۸۲»

و(سهم و)رزق خود را تکذیب آن قرار می دهید؟

نکته ها:

«مُدْهِنُونَ» از«دهن»به معنای روغن است.مداهنه،گاهی به معنای مدارا و ملایمت و گاهی سستی و ضعف می آید.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله همراه با عدّه ای در حال مسافرت بودند که با کمبود آب مواجه شدند و عطش بر مردم غلبه کرد.پیامبر صلی الله علیه و آله دست به دعا برداشتند و باران بارید و همه را سیراب کرد.در این میان یکی گفت:این باران به خاطر طلوع فلان ستاره است(نه دعای پیامبر)! که این آیه نازل شد. «وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ» و پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند:به جای شکر روزی هایتان،تکذیب می کنید. (۱)

آری همواره در جامعه افرادی وجود دارند که موجودیّت و شخصیّت خود را در مخالفت با دیگران می بینند و تمام هنر خود را در کوک کردن ساز مخالفت بکار می گیرند.اگر همه موافق باشند او مخالفت می کند و اگر همه مخالف باشند،او موافق است.او کار به دلیل ندارد و دوست دارد همیشه بر خلاف دیگران حرکت کند و این نگرش در حرکات و گفتار و برخوردهای شخصی او نمایان است.او سعی می کند در چگونگی اصلاح سر و صورت یا رنگ و نوع لباس،یا لحن و صوت و استفاده از الفاظ و اصطلاحات و یا نوشتار،حتی در نام گذاری فرزند،رفتاری غیر متعارف و انگشت نما داشته باشد و به این طریق خود را جدا و بهتر از دیگران مطرح کند.

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

پیام ها:

۱- هر چه قداست و عظمت بیشتر باشد،سهل انگاری خطرناک تر و توبیخ بیشتر است. «أَ فَبِهٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ»

۲- مداهنه و سازشکاری در برابر اصول مسلّم دین،پذیرفته نیست. إِنَّهُ لَقُرْآنٌ كَرِيمٌ ... أَ فَبِهٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ

۳- سهل انگاری،سستی و سازش در دین،به تدریج انسان را به انکار وادار می کند. «أَ فَبِهٰذَا الْحَدِيثِ أَنْتُمْ مُدْهِنُونَ وَ تَجْعَلُونَ رِزْقَكُمْ أَنَّكُمْ تُكَذِّبُونَ»

فَلَوْ لاٰ إِذٰا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ«۸۳» وَ أَنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ«۸۴»

پس چرا آنگاه که جان به گلوگاه رسد.و شما در آن هنگام نظاره می کنید.

وَ نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لٰكِنْ لاٰ تُبْصِرُونَ«۸۵»

و ما از شما به آن(محتضر)نزدیک تریم،ولی نمی بینید.

فَلَوْ لاٰ إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ«۸۶» تَرْجِعُونَهٰا إِنْ كُنْتُمْ صٰادِقِينَ«۸۷»

پس اگر شما(در برابر اعمالتان)مجازات شدنی نیستید،چرا آن جان را (در حال احتضار به بدن خود)بر نمی گردانید اگر راست می گویید؟

نکته ها:

اگر منکران معاد در قدرت خداوند برای مبعوث کردن مردگان شک دارند،آیا قدرت او را در گرفتن جان انسان ها،انکار می کنند؟ صحنه جان دادن محتضر را می بینند که احدی هیچ کاری نمی تواند بکند،عجز خود و قدرت نمایی او را در حال احتضار دیده اند،همان قدرت که می تواند جان را بگیرد،می تواند جان را باز گرداند.اگر مرگ به اراده و تقدیر الهی نبود و اتّفاقی بود،چاره جویی و جلوگیری از آن امکان داشت.

برای منکران باید استدلال آورد،چنانکه در آیات متعدّد این سوره خداوند بارها استدلال آورده است. «أَ فَرَأَيْتُمْ مٰا تُمْنُونَ» ، «أَ فَرَأَيْتُمْ مٰا تَحْرُثُونَ» ، «أَ فَرَأَيْتُمُ النّٰارَ الَّتِي تُورُونَ» ،البتّه

گاهی هم بایـد با نشان دادن صـحنه عجزشان آنان را تحقیر کرد،چنانکه در این آیات خداونـد خطاب به آنان می فرمایـد:همه شما قدرت دور کردن مرگ و زنده نگه داشتن عزیزتان را در لحظه احتضار ندارید.

خداونـد،به همه بنـدگان،خوب یـا بـد،نزدیـک است. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ» آنچه مهم و ارزشـمند است این که مـا بـا ایمان و عمل صالح به خدا نزدیک شویم.

«مدین»از«دین»به معنای جزاست و لذا «يَوْمِ الدِّينِ» یکی از نام های قیامت است:

«مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ»

نگاه،غیر از دیدن است،چه بسا انسان به چیزی نگاه می کند،اما آن را نمی بیند و در فکر چیز دیگری است. تَنْظُرُونَ ... لكِنْ لا تُبْصِرُونَ

پیام ها:

۱- لحظه ی احتضار و مرگ،برای همه حتمی است. «إِذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ» (کلمه «إِذا» در موارد حتمی الوقوع بکار می رود)

۲- خروج روح از بدن،از مجرای تنفسی و حلقوم است. «بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ»

۳- خداونـد برای برطرف کردن تردیـد معـاد،هم قـدرت خود را در حیـات مطرح می کنـد و هم در حال مرگ و به این طریق اتمام حجّت می کند. «بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ»

۴- خداوند،از نزدیک ترین افراد به انسان،نزدیک تر است.نزدیکی دیگران جسـمی است و نزدیکی او ناشی از احاطه کامل به مخلوق است. «نَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْكُمْ»

۵-معـاد و کیفر و پـاداش اخروی قطعی است. «إِنْ كُنْتُمْ غَيْرَ مَدِينِينَ» (بکـارگیری فعـل ماضـی برای بیـان آینـده،نشانه حتمی و قطعی بودن آن است)

ص: ۴۴۵

فَأَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنَ الْمُقَرَّبِينَ«۸۸» فَرَوْحٌ وَ رَيْحٰانٌ وَ جَنَّةُ نَعِيمٍ«۸۹»

پس اگر او(محتضر)از مقرّبان باشد.راحت و رحمت و بهشت پر نعمت، روزی او خواهد بود.

وَ أَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنْ أَصْحٰابِ الْيَمِينِ«۹۰» فَسَلاٰمٌ لَكَ مِنْ أَصْحٰابِ الْيَمِينِ«۹۱»

و امّا اگر از اصحاب یمین باشد،(به او گفته می شود:)از طرف اصحاب یمین(که هم فکران تو هستند)به تو سلام باد.

وَ أَمّٰا إِنْ كٰانَ مِنَ الْمُكَذِّبِينَ الضّٰالِّينَ«۹۲» فَنُزُلٌ مِنْ حَمِيمٍ«۹۳» وَ تَصْلِيَةُ جَحِيمٍ«۹۴» إِنَّ هٰذٰا لَهُوَ حَقُّ الْيَقِينِ«۹۵»

و امّا اگر از تکذیب کنندگان گمراه باشد،با آبی جوشان پذیرایی می شود.

و ورود به دوزخ(جزای اوست).همانا این مطلب،حق و یقینی است.

فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ«۹۶»

پس به نام پروردگار بزرگوارت تسبیح کن.

نکته ها:

«روح»به معنای راحت و آسایش و رحمت است. «رَيْحٰانٌ» به گیاهان خوشبو و معطّر گفته می شود،همچنین به معنای رزق و روزی نیز آمده است. «تَصْلِيَةُ» از«صلی»به معنای چشیدن،بریان شدن و افتادن است.

آغاز این سوره،مردم را به سه دسته تقسیم کرد: «كُنْتُمْ أَزْوٰاجاً ثَلاٰثَةً» :مقرّبان درگاه الهی، اصحاب یمین و اصحاب شمال،پایان سوره نیز سرنوشت این سه گروه را تکرار می کند.

هرکس به میزان قرب خود،پاداش دریافت می دارد؛چنانکه امام صادق علیه السلام فرمود:اگر محتضر از مقرّبان باشد،روح و ریحان در قبر و بهشت پر نعمت برای آخرت او مقرر

ص:۴۴۶

می شود.البتّه«مقربون»با توجّه به آیات ۱۰ و ۱۱،همان پیشتازان در ایمان و عمل صالح می باشند. «وَ السّٰابِقُونَ السّٰابِقُونَ أُولٰئِکَ الْمُقَرَّبُونَ»

از اصحاب یمین در لحظه مرگ تنها رفع نگرانی می شود تا قیامت پاداش دریافت کنند.

ظاهراً مراد از اصحاب یمین کسانی هستند که نامه عملشان به دست راستشان داده می شود که در آیات ۷۱ سوره اسراء و ۱۹ سوره حاقّه و ۷ سوره انشقاق از آنان با جمله «فَمَنْ أُوتِیَ کِتٰابَهُ بِیَمِینِهِ» نام برده است.مراد از اصحاب شمال نیز کسانی هستند که نامه عملشان به دست چپشان داده می شود.از امام باقر علیه السلام روایت شده که منظور از «الْمُکَذِّبِینَ الضّٰالِّینَ» مشرکان می باشند. (۱)

برای جمله «فَسَلاٰمٌ لَکَ مِنْ أَصْحٰابِ الْیَمِینِ» چند معنا بیان شده است:

الف)به اهل بهشت(بدون آنکه شخص معیّنی در کار باشد)گفته می شود:سلام بر تو.

ب)بهشتیان به پیامبر درود می فرستند،بخاطر زحمات او که آنان را به این مقام رسانده است.

ج)پیامبر به خاطر رستگاری این گروه در خیر و سلامتی است. (۲)

در آیه ۵۱ خواندیم: «ثُمَّ إِنَّکُمْ أَیُّهَا الضّٰالُّونَ الْمُکَذِّبُونَ ، لَآکِلُونَ مِنْ شَجَرٍ مِنْ زَقُّومٍ» ولی در آیه ۹۲ می فرماید: «وَ أَمّٰا إِنْ کٰانَ مِنَ الْمُکَذِّبِینَ الضّٰالِّینَ فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ» چرا در آیه اول، ضالّین بر مکذّبین مقدّم شده و در پایان برعکس شده است؟

پاسخ: به نظر می رسد که خطاب آیه اول در دنیا است که انسان از انحراف و گمراهی به تکذیب کشیده می شود،ولی در آخر سوره مسئله جان دادن مطرح است که آغاز کیفر است و کیفر،از خلاف سنگین آغاز می شود،تکذیب مهم تر از انحراف است.

در این آیات،لحظات جان دادن سه گروه در کنار هم مطرح شده است تا انسان در این نمایشگاه معنوی،کدام یک را انتخاب کند: فَرَوْحٌ وَ رَیْحٰانٌ وَ جَنَّةُ نَعِیمٍ ... فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ

برای پاداش مقرّبان و اصحاب یمین دلیلی نیامده است،ولی برای کیفر کافران دلیل آمده

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .تفسیر راهنما.

که چون مکذّب و ضالّ هستند.پس تنبیه،دلیل می خواهد ولی در لطف و محبت،کسی سراغ علّت نمی رود. (۱)

امام صادق علیه السلام فرمود:پذیرایی با آب جوشان،در برزخ و قبر است و ورود به دوزخ،در قیامت است. (۲)

این سوره با یاد معاد آغاز و با نام معاد ختم گردیده است.

پیام ها:

۱- مقرّبان،پس از جان دادن،بلافاصله به راحت و رفاه می رسند. «فَرَوْحٌ وَ رَیْحانٌ» (حرف«ف»دلالت بر گذشت زمانی اندک می کند.)

۲- مرگ برای مقرّبان،زمینه ساز سه رحمت است:رهایی از غصّه ها و سختی های دنیا «فَرَوْحٌ» ،رسیدن به الطاف الهی «رَیْحانٌ» و رسیدن به کامیابی ابدی. «جَنَّةُ نَعِیمٍ»

۳- لحظات احتضار و مرگ و اخبار چگونگی جان دادن مقرّبان،اصحاب یمین و اصحاب شمال را باور کرده و جدّی بگیریم. «إِنَّ هٰذا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ»

۴- سختی جان دادن کفار و کیفر آنان با حمیم و جحیم،حق و عادلانه است.

فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ ... إِنَّ هٰذا لَهُوَ حَقُّ الْیَقِینِ

۵-کیفر یک عمر انحراف و تکذیب، «الْمُکَذِّبِینَ الضّالِّینَ» پذیرایی با نوشیدنی سوزان در جایگاهی آتشین است، «فَنُزُلٌ مِنْ حَمِیمٍ وَ تَصْلِیَةُ جَحِیمٍ» و خداوند از کیفر نابجا منزّه است. فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ ...

۶- وجود قیامت و نظام کیفر و پاداش،نشانه ربوبیّت خداوند در جهت تربیت انسان است که ستایش پروردگار را می طلبد. «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّکَ الْعَظِیمِ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۴۴۸

۱- ۱) تفسیر کبیر فخررازی

۲- ۲) تفسیر نورالثقلین

سیمای سوره حدید

اشاره

این سوره بیست و نه آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

آیات این سوره،علاوه بر تحکیم پایه های عقیدتی،به دستوراتی در زمینه های اجتماعی و حکومتی می پردازد و در آیات اول،حدود بیست صفت از صفات الهی را مطرح نموده است.

عظمت قرآن،اوضاع مؤمنان و منافقان در قیامت،سرنوشت اقوام پیشین، انفاق در راه خدا و برای رسیدن به عدالت اجتماعی،انتقاد از رهبانیّت و انزوای اجتماعی،موضوعاتی است که این سوره به آنها پرداخته است.

امام سجاد علیه السلام فرمودند:خداوند می دانست که در آخرالزّمان گروهی ژرف اندیش خواهند آمد،لذا سوره توحید و آیاتی از سوره حدید را نازل کرد(تا مردم،خدا را بهتر بشناسند)و هر کس غیر از این صفات را بر خدا بپذیرد،هلاک می شود. (۱)

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۱»

آنچه در آسمان ها و زمين است براى خداوند تسبيح گويند و اوست عزيز حكيم.

لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ يُحْيِي وَ يُمِيتُ وَ هُوَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۲»

حكومت آسمان ها و زمين براى اوست،زنده مى كند و مى ميراند و او بر هر چيزى تواناست.

هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّٰاهِرُ وَ الْبٰاطِنُ وَ هُوَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ«۳»

اوست اول و آخر و ظاهر و باطن و او به هر چيزى آگاه است.

نكته ها:

آخرين آيه سوره قبل(واقعه)درباره تسبيح خداوند بود: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» و اولين آيه اين سوره نيز تسبيح خداوند است. «سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

آغاز هشت سوره قرآن،با تسبيح خداوند مى باشد:اسراء،نحل،حديد،حشر،صفّ،جمعه، تغابن و اعلى.و بيش از نود بار اين واژه در قرآن آمده است،در حالى كه تنها چهار سوره با حمد الهى آغاز مى گردد:حمد،انعام،سبأ و فاطر.و حدود هفتاد بار اين واژه با مشتقاتش در قرآن آمده است.شايد رمز غلبه تسبيح بر حمد خداوند،اهميّت مبارزه با شرك و خرافات و فراوانى آن در عقايد بشرى و تقدّم پيرايش بر آرايش باشد.همان گونه كه در اذكار نماز، «سبحان اللّه»مقدّم بر«الحمد للّه»است.

ص: ۴۵۲

در جهان بینی الهی،تمام هستی در حال تسبیح خداوند است،گرچه ما آن را نفهمیم «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّ یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لٰکِنْ لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» (۱)و این تسبیح،آگاهانه است. «کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۲)

قرآن،نام برخی از تسبیح کنندگان را به خصوص ذکر کرده است:

الف)فرشتگان. «نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِکَ» (۳)

ب)رعد آسمانی. «یُسَبِّحُ الرَّعْدُ بِحَمْدِهِ» (۴)

ج)پرندگان. «أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّٰهَ یُسَبِّحُ لَهُ مَنْ فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ وَ الطَّیْرُ» (۵)

د)کوهها. «سَخَّرْنٰا مَعَ دٰاوُدَ الْجِبٰالَ یُسَبِّحْنَ» (۶)

تسبیح خداوند،وسیله نجات از گرفتاری است. «فَلَوْ لاٰ أَنَّهُ کٰانَ مِنَ الْمُسَبِّحِینَ. لَلَبِثَ فِی بَطْنِهِ إِلیٰ یَوْمِ یُبْعَثُونَ» (۷)اگر یونس اهل تسبیح نبود تا روز قیامت در شکم ماهی باقی می ماند.

مراد از اوّل و آخر بودن خداوند،ازلی و ابدی بودن اوست،یعنی او قبل از هر چیز بوده و بعد از هر چیز خواهد بود و وجود او ظاهر و آشکارتر از هر وجودی است و در عین حال، نهان تر از هر نهانی است.او ظاهر است،چون دلایل بسیاری بر وجودش دلالت می کند و باطن است،چون به تمامی امور عالم است.

پیام ها:

۱- خداوند از هر گونه عیب و نقص و عجز منزّه است و همه هستی بر این امر گواهی می دهند. «سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۲- تسبیح گویان آسمان،مقدّم بر زمینیان هستند. «سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۳- قدرتی ارزش دارد که اعمال آن حکیمانه باشد. «هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۴- فرمانروای حقیقی آسمان وزمین،خداوند است.حکومت بشر بر زمین،امری

۱- ۱) .اسراء،۴۴.

۲- ۲) .نور،۴۱.

۳- ۳) .بقره،۳۰.

۴- ۴) .رعد،۱۳.

۵- ۵) .نور،۴۱.

۶- ۶) .انبیاء،۷۹.

۷- ۷) .صافّات،۱۴۳ و ۱۴۴.

اعتباری ومجازی است،به آن مغرور نشویم. «لَهُ مُلْکَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ»

۵-خدایی که صاحب عزّت،حکمت،حاکمیّت و قدرت و مرگ و زندگی موجودات به دست اوست،سزاوار تسبیح و تقدیس است. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ، لَهُ مُلْکُ ، قَدِیرٌ یُحْیِی وَ یُمِیتُ»

۶- آغاز و انجام و غیب و شهود هستی،به دست خداست. هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ الظّاهِرُ وَ الْبَاطِنُ ...

۷- مهم تر از خلقت حکیمانه و مالکیت مقتدرانه،علم ونظارت دائمی خداوند است. «وَ هُوَ بِکُلِّ شَیْءٍ عَلِیمٌ» ،(با توجه به دو آیه قبل)

هُوَ الَّذِی خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فِی سِتَّهِ أَیّامٍ ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ یَعْلَمُ مٰا یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ مٰا یَخْرُجُ مِنْهٰا وَ مٰا یَنْزِلُ مِنَ السَّمٰاءِ وَ مٰا یَعْرُجُ فِیهٰا وَ هُوَ مَعَکُمْ أَیْنَ مٰا کُنْتُمْ وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ«۴»

او کسی است که آسمان ها و زمین را در شش روز(و دوران)آفرید،سپس بر تخت قدرت استیلا یافت.آنچه در زمین وارد می شود و آنچه از آن خارج می شود و آنچه از آسمان فرو می آید و آنچه در آن بالا- می رود،(همه را)می داند و هر کجا باشید،او با شماست و خدا به آنچه انجام می دهید،بیناست.

نکته ها:

آنچه در زمین فرو می رود،همچون بذر گیاهان،قطرات باران،ریشه ی درختان،اجساد مردگان،گنج ها و امثال آن؛و آنچه از زمین خارج می شود،همچون ساقه ی گیاهان و درختان،آب چاهها و چشمه ها،انواع موادّ نفتی و معدنی و امثال آن،همه در نزد خداوند آشکار و معلوم است.

ایمان به علم و حضور خداوند،بهترین و قوی ترین وسیله تربیت است.اگر انسان بداند هر

لحظه خداوند با اوست و تمام کارهایش زیر نظر اوست،هرگز اجازه این همه تجاوز و قانون شکنی به خود نمی دهد.

پیام ها:

۱- بـا اینکه قـدرت او بی نهـایت است ومی توانـد در یـک لحظه همه چیز را بیافرینـد، ولی حکمت او اقتضا دارد که آفرینش تدریجی باشد. خَلَقَ ... فِی سِتَّهِ أَیّامٍ

۲- خداوند بر تمام هستی و آفریده های خود سلطه کامل دارد. خَلَقَ ... ثُمَّ اسْتَوی عَلَی الْعَرْشِ

۳- خداوند به تمام جزئیات هستی،علم دارد. یَعْلَمُ ما یَلِجُ فِی الْأَرْضِ وَ ما یَخْرُجُ مِنْها وَ ما یَنْزِلُ ... وَ ما یَعْرُجُ ...

۴- همه در محضر خداییم. «وَ هُوَ مَعَکُمْ»

۵-علم خداوند حضوری است. «هُوَ مَعَکُمْ»

۶- خداوند به تمام جزئیات کار ما آگاه است. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ»

لَهُ مُلْکُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ إِلَی اللّهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ«۵»

فرمانروایی آسمان ها و زمین برای اوست و تمام برنامه ها و کارها به خداوند بازمی گردد.

یُولِجُ اللَّیْلَ فِی النَّهارِ وَ یُولِجُ النَّهارَ فِی اللَّیْلِ وَ هُوَ عَلِیمٌ بِذاتِ الصُّدُورِ«۶»

شب را در روز و روز را در شب داخل می کند و او به راز دل ها،(نیّت ها و انگیزه ها)داناست.

نکته ها:

هـدف قرآن،معرّفی صـفات خداونـد و دعوت به توحید و یکتا پرستی است و در آیات آغازین سوره مبارکه حدید،این هدف برجستگی دارد. «وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ ، وَ هُوَ عَلی کُلِّ شَیْءٍ

ص :۴۵۵

قَدِيرٌ ، هُوَ الَّذِي خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ ... هُوَ الْأَوَّلُ وَ الْآخِرُ وَ هُوَ بِكَلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ، وَ هُوَ مَعَكَمْ ، هُوَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ»

اصول حکومت و مدیریّت را می توان در چند چیز خلاصه کرد:

الف)علم و آگاهی به ظاهر و پنهان: يَعْلَمُ مٰا يَلِجُ فِي الْأَرْضِ ...، وَ هُوَ عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ

ب)قدرت و توانایی: «وَ هُوَ عَلٰى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ»

ج)عزّت و حکمت: «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

د)نظارت و حضور فراگیر: «وَ هُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مٰا كُنْتُمْ»

ه)بررسی و حسابرسی عملکرد: «وَ إِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

پیام ها:

۱- خداوند،هم آفریننده هستی است،هم مدیر و مدبّر امور هستی. خَلَقَ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضَ ... لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ

۲- خداوند،نه در آفریدن شریک دارد، هُوَ الَّذِي خَلَقَ ...،نه در اداره کردن نیازمند شریک است. «لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ»

۳- خداوند،سرچشمه هستی است، «هُوَ الْأَوَّلُ» و پایان هستی به او باز می گردد.

«وَ إِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

۴- هستی دارای هدف و در حرکت به سوی خداوند است. «إِلَى اللّٰهِ تُرْجَعُ الْأُمُورُ»

۵-گردش شب و روز و کوتاه و بلند شدن ایام،نمونه ای از تدبیر الهی است. لَهُ مُلْكُ السَّمٰاوٰاتِ ... يُولِجُ اللَّيْلَ ...

۶- خداوند هم به کردار ما آگاه است، «بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ» و هم به افکار و نیّات ما.

«عَلِيمٌ بِذٰاتِ الصُّدُورِ»

آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ أَنْفِقُوا مِمّٰا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ فَالَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ«۷»

به خدا و پیامبرش ایمان آورید و از آنچه شما را در(استفاده از)آن جانشین قرار داد،انفاق کنید.پس کسانی از شما که ایمان آورند و انفاق کنند،برایشان پاداشی بزرگ است.

نکته ها:

خطاب این آیه به مؤمنان است و مراد از فرمان به ایمان، «آمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ» عمل به لوازم ایمان است،چنانکه به دنبال آن می فرماید:شما که ادّعای ایمان دارید،برای اثبات ادّعای خود،باید در راه خدا انفاق کنید. (۱)

مراد از خلیفه بودن انسان در جمله «جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» یا آن است که خداوند،انسان را جانشین خود در زمین قرار داده است،چنانکه آیه «إِنِّي جاعِلٌ فِي الْأَرْضِ خَلِيفَةً» (۲)به آن اشاره دارد که در این صورت معنای آیه چنین می شود:ای مؤمنان! شما جانشین خداوند در زمین هستید و آنچه در اختیار دارید،ملک خداست در نزد شما،پس از آنچه خدا به شما عطا کرده،به دیگران نیز انفاق کنید.

معنای دیگر آن است که شما مردمانِ امروز،جانشین پیشینیان خود هستید و اموالی که در دست شماست،قبلاً در دست آنها بوده است،پس از این اموال انفاق کنید که روزی شما نیز نخواهید بود و این اموال در دستِ وارثان شما خواهدبود. (۳)

پیام ها:

۱-ایمانی ارزشمند است که همراه با کمک به فقرا باشد. آمِنُوا ... أَنْفِقُوا

۲-انفاقی ارزشمند است که برخاسته از ایمان و انگیزه الهی باشد. آمِنُوا ... أَنْفِقُوا

۳-هر چه انسان دارد،عاریه و امانت است،مالک اصلی فقط خداست. «جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ»

۴-گرچه ایمان و انفاق،تکلیف و وظیفه است،ولی خداوند برای آن پاداش قرار داده است. فَالَّذِينَ آمَنُوا ... وَ أَنْفَقُوا لَهُمْ أَجْرٌ كَبِيرٌ آری پاداش،کلید تشویق به

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .بقره،۳۰.

۳- ۳) .تفسیر المیزان.

عمل است.

وَ مٰا لَكُمْ لاٰ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ وَ قَدْ أَخَذَ مِيثٰاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ«۸»

و شما را چه شده که به خدا ایمان ندارید؟ در حالی که پیامبر،شما را برای این که به پروردگارتان ایمان آورید،فرا می خواند و به راستی خداوند از شما(از طریق عقل و فطرت و انبیا)پیمان گرفته است،اگر باور دارید.

نکته ها:

عبارتِ «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» در پایان آیه،بیانگر آن است که خطاب آیه به مؤمنان است.لذا مراد از «مٰا لَكُمْ لاٰ تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ» ،عمل به لوازم ایمان است.یعنی شما که ایمان دارید،چرا کاری می کنید که گویا به خدا ایمان ندارید؟

اگر چه بعضی مفسّران،مقصود از میثاق را عالم ذرّ گفته اند،ولی پیمان عالم ذرّ از همه مردم بوده و میثاق در این آیه،پیمان خاصی است که از مؤمنان گرفته شده است. «أَخَذَ مِيثٰاقَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ»

پیام ها:

۱- در تبلیغ،گاهی توبیخ لازم است. «وَ مٰا لَكُمْ لاٰ تُؤْمِنُونَ»

۲- خداوند با مردم اتمام حجّت می کند. «وَ الرَّسُولُ يَدْعُوكُمْ»

۳- انبیا،مردم را به سوی خدا دعوت می کنند،بر خلاف دیگران که مردم را به سوی خود دعوت می کنند. «لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»

۴- خداوند،مردم را دعوت می کند که به رسول ایمان آورند، «آمِنُوا بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ» رسول هم از مردم می خواهد که به خدا ایمان آورند. «يَدْعُوكُمْ لِتُؤْمِنُوا بِرَبِّكُمْ»

هُوَ الَّذِي يُنَزِّلُ عَلىٰ عَبْدِهِ آيٰاتٍ بَيِّنٰاتٍ لِيُخْرِجَكُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَى النُّورِ وَ إِنَّ اللّٰهَ بِكُمْ لَرَؤُفٌ رَحِيمٌ«۹»

ص :۴۵۸

او کسی است که بر بنده خود آیات روشن و روشنگر فرو می فرستد تا شما را از تاریکی ها به روشنی در آورد و همانا خداوند نسبت به شما رأفت و رحمت بسیار دارد.

نکته ها:

تمام برنامه های الهی بر اساس حکمت و دلیل است،گرچه تنها گوشه ای از آنها برای ما بیان شده است،از جمله:

۱.دلیل نبوّت،نجات مردم است. «لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ»

۲.دلیل نماز،یاد او و تشکر از اوست. «أَقِمِ الصَّلاٰهَ لِذِکْرِی» (۱)

۳.دلیل روزه،تقواست. کُتِبَ عَلَیْکُمُ الصِّیٰامُ ... لَعَلَّکُمْ تَتَّقُونَ (۲)

۴.دلیل حج،حضور و شرکت در منافع و مناسک حج است. «لِیَشْهَدُوا مَنٰافِعَ لَهُمْ» (۳)

۵.دلیل جهاد،رفع فتنه و حفظ مکتب است. «حَتّٰی لاٰ تَکُونَ فِتْنَهٌ» (۴)

۶.دلیل قصاص،زندگی شرافتمندانه است. «وَ لَکُمْ فِی الْقِصٰاصِ حَیٰاهٌ» (۵)

۷.دلیل حجاب،تزکیه و تطهیر قلوب است. «ذٰلِکُمْ أَطْهَرُ لِقُلُوبِکُمْ وَ قُلُوبِهِنَّ» (۶)

۸.دلیل زکات،پاکی است. «خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَهً تُطَهِّرُهُمْ» (۷)

۹.دلیل تحریم شراب و قمار،بازماندن از راه خداست. «یَصُدَّکُمْ عَنْ ذِکْرِ اللّٰهِ وَ عَنِ الصَّلاٰهِ» (۸)

نجات بشر از تاریکی های جهل و ظلم و شرک و خرافه و تفرقه،تنها در گرو روی آوردن به نور وحی است. «کِتٰابٌ أَنْزَلْنٰاهُ إِلَیْکَ لِتُخْرِجَ النّٰاسَ مِنَ الظُّلُمٰاتِ إِلَی النُّورِ» (۹)

کلمه «إِنَّ» ،حرف لام،جمله اسمیه و صیغه مبالغه در جمله «إِنَّ اللّٰهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ» بیانگر آن است که رأفت و رحمت الهی،دائمی،عمیق،گسترده و حتمی است.

ص: ۴۵۹

۱- (۱) .طه،۱۴.

۲- (۲) .بقره،۱۸۳.

۳- (۳) .حج،۲۸.

۴- (۴) .بقره،۱۹۳.

۵- ۵) .بقره،۱۷۹.

۶- ۶) .احزاب،۵۳.

۷- ۷) .توبه،۱۰۳.

۸- ۸) .مائده،۹۱.

۹- ۹) .ابراهیم،۱.

پیام ها:

۱- بندگی خالصانه،زمینه ساز نزول الطاف الهی است. «یُنَزِّلُ عَلیٰ عَبْدِهِ»

۲- مُبلّغ باید به استدلال روشن مجهز باشد. وَ الرَّسُولُ یَدْعُوکُمْ ... آیاتٍ بَیِّناتٍ

۳- هدف اصلی انبیا،نجات مردم از تاریکی های جهل و شرک و تفرقه است.

«لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ»

۴- راه روشن،تنها راه خداست و غیر آن هر چه باشد،تاریکی است. اَلظُّلُماتِ ...

اَلنُّورِ (کلمه «الظُّلُماتِ» به صورت جمع آمده،ولی کلمه «النُّورِ» در سراسر قرآن به صورت مفرد آمده است.)

۵-نزول وحی براساس قاعده لطف است. هُوَ الَّذِی یُنَزِّلُ ... إِنَّ اللّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ

۶- بهترین نشانه رأفت و رحمت الهی،هدایت بندگان است. «لِیُخْرِجَکُمْ مِنَ الظُّلُماتِ إِلَی النُّورِ وَ إِنَّ اللّهَ بِکُمْ لَرَؤُفٌ رَحِیمٌ»

وَ ما لَکُمْ أَلاّ تُنْفِقُوا فِی سَبِیلِ اللّهِ وَ لِلّهِ مِیراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ لا یَسْتَوِی مِنْکُمْ مَنْ أَنْفَقَ مِنْ قَبْلِ الْفَتْحِ وَ قاتَلَ أُولٰئِکَ أَعْظَمُ دَرَجَةً مِنَ الَّذِینَ أَنْفَقُوا مِنْ بَعْدُ وَ قاتَلُوا وَ کُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنیٰ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ«۱۰»

و شما را چه شده که در راه خدا انفاق نمی کنید؟ در حالی که(هر چه دارید می گذارید و می روید و)میراث آسمان ها و زمین برای اوست.کسانی از شما که قبل از فتح(مکه)انفاق و جهاد کردند،(با دیگران)یکسان نیستند.آنان از جهت درجه از کسانی که پس از آن(فتح مکه)انفاق و جهاد کردند،برترند و خداوند به هر یک وعده نیکو داده و خداوند به آنچه انجام می دهید،آگاه است.

نکته ها:

در قرآن کریم،صدها آیه درباره کمک به محرومان،در قالب زکات،خمس،صدقه،انفاق،

ص:۴۶۰

قرض الحسنه،اطعام،ایثار و...مطرح شده است.هم چنین برای نوع و مقدار انفاق،شرایط انفاق کننده و انفاق شونده دستوراتی دارد.در آیات گذشته این سوره،این آیه و آیات بعد نیز به مسئله کمک به محرومان توجّه خاص شده است.

در آیه هفتم،فرمان انفاق داد و فرمود: «أَنْفِقُوا مِمّا جَعَلَكُمْ مُسْتَخْلَفِينَ فِيهِ» شما میراث بر گذشتگان هستید،از آنچه به ارث برده اید انفاق کنید.در این آیه تارکان انفاق را توبیخ می کند، «وَ ما لَكُمْ أَلاّ تُنْفِقُوا» و هشدار می دهد که آنچه را به دست آورده اید،به ارث خواهید گذاشت و خواهید رفت،چرا به دست خود انفاق نمی کنید؟ «وَ لِلّهِ مِيراثُ السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ»

سبقت و سابقه در کارهای نیک،یکی از ملاک های ارزشیابی است.انفاق در شرایط سخت قبل از فتح مکّه،با انفاق در شرایط عادّی بعد از آن یکسان نیست.

پیام ها:

۱- همان گونه که بی ایمانی توبیخ دارد، «وَ ما لَكُمْ لا تُؤْمِنُونَ» ترک انفاق نیز توبیخ دارد. «ما لَكُمْ أَلاّ تُنْفِقُوا»

۲- اخلاص،شرط قبولی اعمال است. «فِي سَبِيلِ اللّهِ»

۳- مقایسه،یکی از روش های مفید آموزشی و پرورشی است. «لا يَسْتَوِي مِنْكُمْ»

۴- گذشت از مال و جان در راه خدا،هر دو لازم است. أَنْفَقَ ... وَ قاتَلَ

۵-انفاق،پشتوانه رزمندگان در جبهه جهاد است. أَنْفَقَ ... وَ قاتَلَ

۶- مجاهدانِ از جان و مال گذشته،باید برترین جایگاه را در جامعه اسلامی دارا باشند. «أُولئِكَ أَعْظَمُ دَرَجَةً»

۷- آنان که بعداً ملحق می شوند،نباید به خاطر سابقه ی قبلی ها،مورد غفلت و بی اعتنایی قرار گیرند. «كُلاًّ وَعَدَ اللّهُ الْحُسْنى»

۸-گاهی ممکن است شکل عمل یکسان باشد،ولی خداوند به انگیزه ها و حالات افراد آگاه است. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضٰاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ«۱۱»

کیست آن که به خدا وام دهد،وامی نیکو،تا خداوند آن را برای او دوچندان کند و برای او پاداشی گرانمایه است.

نکته ها:

«قرض»،به معنای بریدن و جدا کردن بخشی از مال است.«مقراض»وسیله بریدن است و«قراضه»به مالی گفته می شود که از بدنه جدا شده است.

قرض به خدا،انفاقی است که با چند برابر در قیامت پس داده می شود.قرض در قرآن همراه با کلمه«حسن»آمده است،یعنی فوری پرداخت شود،بی منّت باشد،قبل از سؤالِ سائل باشد،در حدّ وفور باشد،برای کارهای مفید و لازم باشد.

قرض الحسنه برکاتی دارد:کاهش کدورت و افزایش محبّت،حفظ آبروی مردم و جلوگیری از ورشکستگی آنان،اصلاح ساختار اقتصادی جامعه،جلوگیری از رواج ربا،کنترل حرص و بخل،تعدیل ثروت،رشد فرهنگ تعاون.

خداوندی که میراث آسمان ها و زمین برای اوست و در آیات قبل دو بار فرمود: «لَهُ مُلْکُ السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ» در این آیه برای تشویق مردم و اهمیت قرض الحسنه از مردم قرض می خواهد. مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ ...

اسلام با هر نوع رکود و سستی مخالف است.

۱.رکود طبیعت.«من وجد ماء و ترابا ثم افتقر فابعده الله» (۱)هرکس آب و زمین داشته باشد ولی تلاش نکند و فقیر باشد،از رحمت الهی دور شده است.

۲.رکود نیروی انسانی.«اللهم انی اعوذ بک من الکسل» (۲)بارالها! به تو پناه می برم از تنبلی.

۳.رکود مال. اَلَّذِینَ یَکْنِزُونَ الذَّهَبَ وَ الْفِضَّةَ وَ لاٰ یُنْفِقُونَهٰا ... (۳)

۴.رکود علمی،اخلاقی و معنوی. «زِدْنِی عِلْماً» (۴)، «زٰادَهُمْ هُدیً» (۵)،«من استوی یوماه فهو مغبون» (۶)هرکس دو روزش مساوی باشد،زیانکار است.

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۷،ص ۴۰.

۲- ۲) .کافی،ج ۲،ص ۵۸۵.

۳- ۳) .توبه،۳۴.

۴- ۴) .طه،۱۱۴.

۵- ۵) .محمّد،۱۷.

۶- ۶) .بحار،ج ۶۸،ص ۱۷۳.

۵.رکود فکر.«من استبد برأيها هلك» (۱)نظرخواهی نکردن،استبداد به رأی خود و تک روی، مایه ی هلاکت است.

پیام ها:

۱- خداوند،خود را در جانب محرومان قرار داده و از مردم طلب وام می کند.

گویا خداوند،ضامنِ آنان شده و پاداش وام را تضمین نموده است. «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ»

۲- کار خیر اگر به صورت خلق و خو درآید،ارزش بیشتری دارد. یُقْرِضُ اللّهَ ...

۳- نفسِ عمل مهم نیست،حَسَن بودن آن مهم است. «قَرْضاً حَسَناً»

۴- قرض دادن کاهش مال نیست،افزایش آن است. «فَیُضاعِفَهُ»

۵-آنجا که کار سخت است،اهرم قوی لازم دارد.(چون دل کندن از مال سخت است،خداوند پاداش چند برابر را مطرح می کند.) «فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ»

۶- قرض دادن،نشانه کرامت است و خداوند برای انسان کریم،اجر کریم قرار داده است. «وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ»

۷- برای تربیت و رشد دیگران،باید آنان را تکریم نمود. «وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ»

یَوْمَ تَرَی الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ یَسْعی نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ بُشْراکُمُ الْیَوْمَ جَنّاتٌ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها ذلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ«۱۲»

روزی که مردان و زنان با ایمان را می بینی که نورشان از پیش روی و جانب راستشان به سرعت پیش می رود.(به آنان گفته می شود:)مژده باد

۱- ۱) .وسائل،ج ۱۲،ص ۴۰.

شما را در امروز،به باغ هایی که از زیر(درختان)آن نهرها جاری است، در آنجا جاودانه اید.این است آن رستگاری و کامیابی بزرگ.

نکته ها:

در آیه نهم خواندیم که انبیا مردم را از ظلمات به نور دعوت می کنند.این آیه می فرماید:

کسانی که در دنیا از ظلمات جهل به نور علم،از شرک به توحید و از تفرقه به وحدت راه یافتند،در آخرت آن نور پیشاپیش آنان در حرکت و راهنمای آنهاست،در آیه ۱۵۷ سوره اعراف نیز می خوانیم: «وَ اتَّبَعُوا النُّورَ الَّذِی أُنْزِلَ مَعَهُ» از دستورات نورانی قرآن که همراه پیامبر است پیروی نمایید.

در قیامت،مؤمنان دارای نوری هستند که در این آیه،آیه بعد و آیه هشتم سوره تحریم به آن اشاره شده است.... اَلنَّبِیَّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا مَعَهُ نُورُهُمْ یَسْعیٰ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنا أَتْمِمْ لَنا نُورَنا ...نور پیامبر و مؤمنان،پیشاپیش آنان در حرکت است و از خداوند می خواهند که نورشان کامل شود.

پیام ها:

۱- در قیامت،مردم یکدیگر را می بینند و از وضعیّت دیگران آگاه می شوند.

یَوْمَ تَرَی ...

۲- زن ومرد در دریافت پاداش الهی وتکامل معنوی یکسانند. «الْمُؤْمِنِینَ وَ الْمُؤْمِناتِ»

۳- نور ایمان،در قیامت مجسّم گشته و راهنمای مؤمنان به سوی بهشت می شود.

«یَسْعیٰ نُورُهُمْ بَیْنَ أَیْدِیهِمْ وَ بِأَیْمانِهِمْ»

۴- بشارت به نعمت،خود نعمتی معنوی و روانی است. «بُشْراکُمُ الْیَوْمَ»

۵-رستگاری واقعی در قیامت جلوه می کند. «خالِدِینَ فِیها ذٰلِکَ هُوَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ»

یَوْمَ یَقُولُ الْمُنافِقُونَ وَ الْمُنافِقاتُ لِلَّذِینَ آمَنُوا انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ قِیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ فَالْتَمِسُوا نُوراً فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ لَهُ بابٌ باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَةُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ«۱۳»

روزی که مردان و زنان منافق به کسانی که ایمان آورده اند،می گویند:

درنگی کنید تا از نور شما پرتوی برگیریم.به آنان گفته می شود:به عقب برگردید و(از دنیا)نوری بجویید.پس میان آنان دیواری زده می شود،با دری که درونش،(بهشتِ)رحمت و از جانب بیرونش(جهنمِ)عذاب است.

نکته ها:

«انْظُرُونٰا» از ریشه«نظر»است.این واژه اگر بدون«الی»بیاید به معنای انتظار و مهلت دادن است،همانند این آیه و آیه «لاٰ یُخَفَّفُ عَنْهُمُ الْعَذٰابُ وَ لاٰ هُمْ یُنْظَرُونَ» (۱)واگر با«الی» بیاید به معنای نظر کردن است،مانند آیه «یَنْظُرُونَ إِلَیْکَ نَظَرَ الْمَغْشِیِّ عَلَیْهِ مِنَ الْمَوْتِ» (۲)

«اقتباس»به معنای برگرفتن قطعه ای از آتش است.«سور»به معنای دیوار و برج و باروی بلندی است که در قدیم دور شهرها می کشیدند تا مانع ورود بیگانه شود.

در قیامت،مجرمان از چهار گروه استمداد می کنند:

الف)از رهبران خود. فَقٰالَ الضُّعَفٰاءُ لِلَّذِینَ اسْتَکْبَرُوا إِنّٰا کُنّٰا لَکُمْ تَبَعاً فَهَلْ أَنْتُمْ مُغْنُونَ عَنّٰا مِنْ عَذٰابِ اللّٰهِ ... (۳)آیا می شود شما ما را نجات دهید،ولی پاسخ منفی می شنوند.

ب)از مؤمنان،که در آیه مورد بحث می خوانیم. «انْظُرُونٰا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ»

ج)از فرشتگانِ مأمور دوزخ. «قٰالَ الَّذِینَ فِی النّٰارِ لِخَزَنَهِ جَهَنَّمَ ادْعُوا رَبَّکُمْ یُخَفِّفْ عَنّٰا یَوْماً مِنَ الْعَذٰابِ» (۴)از خدا بخواهید که یک روز از عذاب ما کاسته شود،ولی باز پاسخ منفی است.

د)شیطان را ملامت می کنند که تو ما را گمراه کردی و گناه ما به دوش توست،شیطان می گوید: «فَلاٰ تَلُومُونِی وَ لُومُوا أَنْفُسَکُمْ» (۵)مرا سرزنش نکنید،بلکه خود را سرزنش کنید.

پیام ها:

۱- بیماری نفاق،مرد و زن نمی شناسد. «الْمُنٰافِقُونَ وَ الْمُنٰافِقٰاتُ»

۲- کسانی که در دنیا حاضر نشدند از ظلمات جهل و شرک و تفرقه خارج شوند،

۱- ۱) .بقره،۱۶۲.

۲- ۲) .محمّد،۲۰.

۳- ۳) .ابراهیم، ۲۱.

۴- ۴) .غافر، ۴۹.

۵- ۵) .ابراهیم، ۲۲.

در قیامت در ظلماتند و برای کسب نور به دیگران التماس می کنند. «انْظُرُونا نَقْتَبِسْ مِنْ نُورِکُمْ»

۳- تحقیر و ذلت منافقان در قیامت،هم با لفظ است، «قِیلَ ارْجِعُوا وَراءَکُمْ» ،هم با عمل. «فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ»

۴- منافق در دنیا،در ظاهر با مؤمنان است و در باطن با کافران.در قیامت نیز،تا پای بهشت با مؤمنان می آید،امّا همراه کافران به دوزخ وارد می شود. فَضُرِبَ بَیْنَهُمْ بِسُورٍ ... باطِنُهُ فِیهِ الرَّحْمَهُ وَ ظاهِرُهُ مِنْ قِبَلِهِ الْعَذابُ

یُنادُونَهُمْ أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قالُوا بَلی وَ لکِنَّکُمْ فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ وَ تَرَبَّصْتُمْ وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمانِیُّ حَتّی جاءَ أَمْرُ اللّهِ وَ غَرَّکُمْ بِاللّهِ الْغَرُورُ«۱۴»

منافقان،مؤمنان را ندا می دهند که مگر ما(در دنیا)با شما نبودیم،گویند:آری ولی شما خود را به فتنه افکندید و در انتظار(حوادث سوء برای مؤمنان)بودید و (در دین حق)شک کردید و آرزوها(ی باطل)شما را فریفت تا آن که فرمان خداوند (نسبت به هلاکت شما)فرارسید و(شیطانِ)فریبنده،شما را درباره خدا فریب داد.

نکته ها:

«فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ» یعنی خود را گرفتار فتنه نفاق ساختید.«تربص»به معنای انتظار کشیدن است.«امانی»جمع«امنیه»به معنای آرزو و«غرور»به معنای فریبنده،یکی از لقب های شیطان است.

مؤمن،بدخواه کسی نیست. «لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۱)ولی منافق منتظر حادثه بد برای دیگران است. «تَرَبَّصْتُمْ»

مؤمن،اهل یقین است،ولی منافق غرق در تردید. «ارْتَبْتُمْ»

۱- ۱) .حشر،۱۰.

مؤمن،واقع بین است و منافق خیال پرداز. «غَرَّتْکُمُ الْأَمٰانِیُّ»

مؤمن،همین که با شیطان و وسوسه او روبرو شود،متذکّر می شود. «إِذٰا مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّیْطٰانِ تَذَکَّرُوا» (۱)ولی منافق فریب می خورد. «غَرَّکُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ»

بر اساس آیات دیگر،منافقان،دین را عامل فریب مؤمنان می پنداشتند و می گفتند: «غَرَّ هٰؤُلاٰءِ دِینُهُمْ» (۲)یا می گفتند:وعده های خدا و رسول وسیله فریب است، «مٰا وَعَدَنَا اللّٰهُ وَ رَسُولُهُ إِلاّٰ غُرُوراً» (۳)ولی این آیه پاسخ می دهد که شیطان و آرزوهای طولانی،وسیله فریبند. «غَرَّتْکُمُ الْأَمٰانِیُّ - غَرَّکُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ»

پیام ها:

۱- در قیامت،میان منافقان و مؤمنان گفتگوهاست. «یُنٰادُونَهُمْ» ،(فعل مضارع نشان استمرار است)

۲- گفتگوی منافقان از پشت دیوار و همراه با ناله و استمداد است. «یُنٰادُونَهُمْ»

۳- در قیامت،خاطرات دنیوی فراموش نمی شود. «أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ»

۴- همراهی فیزیکی و ظاهری مهم نیست،همراهی فکری و عملی لازم است.

«أَ لَمْ نَکُنْ مَعَکُمْ قٰالُوا بَلیٰ»

۵-خطر آنجاست که انسان خود را فریب دهد و زشت ها را با آنکه می فهمد زشت است،زیبا ببیند. «فَتَنْتُمْ أَنْفُسَکُمْ»

۶- آرزوهای دور و دراز برای زندگی در دنیا،زمینه ساز شک و تردید در مورد قیامت است. «وَ ارْتَبْتُمْ وَ غَرَّتْکُمُ الْأَمٰانِیُّ»

۷- چه بسا شیطان با وعده آمرزش و بخشش الهی،انسان را فریب داده و او را به رحمت خدا مغرور می سازد. «غَرَّکُمْ بِاللّٰهِ الْغَرُورُ»

۱- ۱) .اعراف،۲۰۱.

۲- ۲) .انفال،۴۹.

۳- ۳) .احزاب،۱۲.

فَالْيَوْمَ لاٰ يُؤْخَذُ مِنْكَمْ فِدْيَةٌ وَ لاٰ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مَأْوٰاكُمُ النّٰارُ هِيَ مَوْلاٰكُمْ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ«١۵»

پس امروز،نه از شما(منافقان)و نه از کسانی که کفر ورزیدند،بَدَل و بلاگردانی پذیرفته نمی شود.جایگاه شما آتش است.آتش،یاور و سزاوار شماست و بد سرانجامی است.

نکته ها:

مراد از «مَوْلاٰكُمْ» ،ناصر و یاور است و این جمله نوعی طعنه به منافقان است.یعنی تنها راه نجات و یاور شما،آتش است که درد شما را درمان می کند. (١)

یکی از تفاوت های دنیا با آخرت،پذیرفته شدن فدیه در دنیا و نپذیرفتن آن در آخرت است.

در قیامت،مجرم دوست دارد تمام نزدیکانش از فرزند و دوست و برادر گرفته تا تمام مردم اهل زمین را به جای خود فدیه دهد،ولی پذیرفته نمی شود. «يَوَدُّ الْمُجْرِمُ لَوْ يَفْتَدِي مِنْ عَذٰابِ يَوْمِئِذٍ بِبَنِيهِ وَ صٰاحِبَتِهِ وَ أَخِيهِ وَ فَصِيلَتِهِ الَّتِي تُؤْوِيهِ وَ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً ثُمَّ يُنْجِيهِ كَلاّٰ إِنَّهٰا لَظىٰ» (٢)

پیام ها:

١- در قیامت،اسباب دنیوی کارساز نیست. «فَالْيَوْمَ لاٰ يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ»

٢- منافق و کافر در دوزخ،همنشین یکدیگرند. لاٰ يُؤْخَذُ مِنْكُمْ ... وَ لاٰ مِنَ الَّذِينَ كَفَرُوا

٣- قیامت،برای مؤمن بشارت است. «بُشْرٰاكُمُ الْيَوْمَ» ولی برای منافق و کافر، یأس و ناامیدی. لاٰ يُؤْخَذُ مِنْكُمْ فِدْيَةٌ ... مَأْوٰاكُمُ النّٰارُ

۴- مولای مؤمنان خداوند است، «نِعْمَ الْمَوْلىٰ وَ نِعْمَ النَّصِيرُ» (٣)ولی منافقان و کافران مولایی جز آتش ندارند. «هِيَ مَوْلاٰكُمْ»

١- ١) .تفسیر المیزان.

٢- ٢) .معارج،١۵-١١.

٣- ٣) .انفال،۴٠.

أَ لَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ وَ مٰا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَ لاٰ يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتٰابَ مِنْ قَبْلُ فَطٰالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ«١۶»

آیا برای کسانی که ایمان آورده اند،زمان آن نرسیده که دل هایشان برای یاد خدا و آنچه از حق نازل شده،نرم و فروتن گردد و مانند کسانی نباشند که پیش از این،کتاب آسمانی به آنان داده شد،پس زمان طولانی بر آنان گذشت و دل هایشان سخت گردید و بسیارشان فاسق گشتند؟

نکته ها:

«يَأْنِ» از«آن»،به معنای مطلق زمان است.

در این آیه،هم سبب خشوع مطرح شده که یاد خداست، «تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللّهِ» و هم سبب سنگدلی که دور شدن از کتاب خدا در دوره طولانی است. «فَطٰالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ» .در روایات نیز می خوانیم:دوران غیبت حضرت مهدی علیه السلام به قدری طولانی می شود که گروه گروه مردم دین خود را از دست می دهند. (۱)

در برخی از آیات قرآن،همانند آیه مورد بحث،خداوند از مؤمنان می خواهد که مانند برخی افراد و گروهها نباشند و در برخی آیات،سفارش نموده که مانند این الگوها باشید.اکنون نظری اجمالی به این دو دسته آیات می افکنیم:

الف)با راستگویان باشید. «كُونُوا مَعَ الصّٰادِقِينَ» (۲)

با صالحان همراه شوید. «أَلْحِقْنِي بِالصّٰالِحِينَ» (۳)، «وَ أَكُنْ مِنَ الصّٰالِحِينَ» (۴)

با نیکوکاران باشید. «تَوَفَّنٰا مَعَ الْأَبْرٰارِ» (۵)

با صابران باشید. «وَ كَأَيِّنْ مِنْ نَبِيٍّ قٰاتَلَ مَعَهُ رِبِّيُّونَ كَثِيرٌ فَمٰا وَهَنُوا لِمٰا أَصٰابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللّٰهِ وَ مٰا ضَعُفُوا وَ مَا اسْتَكٰانُوا» (۶)چه بسا پیامبری که همراه او پیروان بسیاری جنگیدند و کشته

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۲- ۲) .توبه،۱۱۹.

۳- ۳) .یوسف،۱۰۱.

۴- ۴) .منافقون،۱۰.

۵- ۵) .آل عمران،۱۹۳.

۶- ۶) .آل عمران،۱۴۶.

شدند،در حالی که در برابر سختی هایی که در راه خدا به آنان می رسید،مقاومت کردند و هیچ سست نشده و تسلیم نشدند.

با پیامبر و پیروان واقعی او باشد. «لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أُسْوَهٌ» (۱)، «قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ» (۲)

از سپاسگزاران نعمت ها باشید. «کُنْ مِنَ الشّاکِرِینَ» (۳)

از اهل عبادت و بندگی باشید. «کُنْ مِنَ السّاجِدِینَ» (۴)

عامل به دستورات پروردگار و خدایی باشید. «کُونُوا رَبّانِیِّینَ» (۵)

از تسلیم شدگان در برابر خدا باشید. «وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُسْلِمِینَ» (۶)

با اهل ایمان باشید. «وَ أُمِرْتُ أَنْ أَکُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِینَ» (۷)

برپادارنده قسط و عدل باشید. «کُونُوا قَوّامِینَ بِالْقِسْطِ» (۸)

برپادارنده دستورات خدا باشید. «کُونُوا قَوّامِینَ لِلّهِ» (۹)

یاری گر دین خدا باشید. «کُونُوا أَنْصارَ اللّهِ» (۱۰)

ب)منافق صفت نباشید. «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ قالُوا سَمِعْنا وَ هُمْ لا یَسْمَعُونَ» (۱۱)و مانند آنان (منافقان)نباشید که گفتند شنیدیم و در حقیقت نشنیدند.

ریاکار نباشید. «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ خَرَجُوا مِنْ دِیارِهِمْ بَطَراً وَ رِئاءَ النّاسِ» (۱۲)و مانند آنان

۱- ۱) .احزاب،۲۱.

۲- ۲) .ممتحنه،۴.

۳- ۳) .اعراف،۱۴۴.

۴- ۴) .حجر،۹۸.

۵- ۵) .آل عمران،۷۹.

۶- ۶) .نمل،۹۱.

۷- ۷) .یونس،۱۰۴.

۸- ۸) .نساء،۱۳۵.

۹- ۹) .مائده،۸.

۱۰- ۱۰) .صفّ،۱۴.

۱۱- ۱۱) .انفال،۲۱.

۱۲- ۱۲) .انفال،۴۷.

(منافقان)نباشید که به قصد ریا و تظاهر،خانه و کاشانه خود را رها کردند.

پیمان شکن نباشید. «وَ لا تَکُونُوا کَالَّتِی نَقَضَتْ غَزْلَها مِنْ بَعْدِ قُوَّهٍ أَنْکاثاً» (۱)و همانند زنی نباشید که پنبه هایی که رشته و تابیده،واتاباند و از هم باز نمود.

پیامبر را اذیّت و ناراحت نکنید. «لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ آذَوْا مُوسی» (۲)و مانند یهودیانی نباشید که پیامبرشان حضرت موسی را آزار و اذیّت می کردند.

خدا را فراموش نکنید. «لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ» (۳)همانند کسانی که خدا را به فراموشی سپردند،نباشید که عذاب خودفراموشی به دنبال دارد.

نا امید نباشید. «فَلا تَکُنْ مِنَ الْقانِطِینَ» (۴)، «لا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَهِ اللّهِ» (۵)

ناسپاس و کافر نباشید. «لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ کَفَرُوا» (۶)

یار و مددکار مجرمان نباشید. «فَلَنْ أَکُونَ ظَهِیراً لِلْمُجْرِمِینَ» (۷)

شکاک و دو دل نباشید. «فَلا تَکُنْ مِنَ الْمُمْتَرِینَ» (۸)

با حق و حقیقت دشمنی نکنید. «وَ لا تَکُنْ لِلْخائِنِینَ خَصِیماً» (۹)به نفع خیانت کاران،با دیگران خصومت و دشمنی نکنید.

از غافلان و نادانان نباشید. «وَ لا تَکُنْ مِنَ الْغافِلِینَ» (۱۰)،و «فَلا تَکُونَنَّ مِنَ الْجاهِلِینَ» (۱۱)

آیات و نشانه های الهی را دروغ نپندارید. «وَ لا تَکُونَنَّ مِنَ الَّذِینَ کَذَّبُوا بِآیاتِ اللّهِ فَتَکُونَ مِنَ الْخاسِرِینَ» (۱۲)واز کسانی که آیات خدا را تکذیب کردند،نباشید که از زیانکاران خواهید بود.

پشتیبان کافران و بی دینان نباشید. «فَلا تَکُونَنَّ ظَهِیراً لِلْکافِرِینَ» (۱۳)

در معامله،کم فروش و گران فروش نباشید. «وَ لا تَکُونُوا مِنَ الْمُخْسِرِینَ» (۱۴)

تفرقه و اختلاف نداشته باشید. «وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ تَفَرَّقُوا وَ اخْتَلَفُوا» (۱۵)

پیام ها:

۱- ۱) .نحل،۹۲.

۲- ۲) .احزاب،۶۹.

۳- ۳) .حشر،۱۹.

۴- ۴) .حجر،۵۵.

۵- ۵) .زمر،۵۳.

۶- ۶) .آل عمران،۱۵۶.

۷- ۷) .قصص،۱۷.

۸- ۸) .آل عمران،۶۰.

۹- ۹) .نساء،۱۰۵.

۱۰- ۱۰) .اعراف،۲۰۵.

۱۱- ۱۱) .انعام،۳۵.

۱۲- ۱۲) .یونس،۹۵.

۱۳- ۱۳) .قصص،۸۶.

۱۴- ۱۴) .شعراء،۱۸۱.

۱۵- ۱۵) .آل عمران،۱۰۵.

۱- ایمان بدون خشوع قلب قابل توبیخ است. «أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ»

۲- برای دعوت به خشوع،از اهرم ایمان استفاده کنید.(شما که ایمان دارید چرا خشوع ندارید؟) «أَ لَمْ یَأْنِ لِلَّذِینَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ»

۳- هدف از نزول آیات الهی،خشوع دلهاست. تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ ... وَ مٰا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ

۴- ذکر خدا و تلاوت آیات قرآنی،زمینه ساز خشوع قلب است. «تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللّٰهِ وَ مٰا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ»

۵-یاد الطاف الهی و یاد عفو و قهر و سنّت های او،وسیله ی خشوع است. «أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِکْرِ اللّٰهِ»

۶- از تاریخ پیشینیان عبرت بگیریم. وَ لاٰ یَکُونُوا کَالَّذِینَ ...

۷- تداوم غفلت،سبب سنگدلی می شود. «فَطٰالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»

۸-سنّت های الهی برای همه امّت ها یکسان است. وَ لاٰ یَکُونُوا کَالَّذِینَ ... مِنْ قَبْلُ

۹- از مهلت دادن الهی سوء استفاده نکنیم. «فَطٰالَ عَلَیْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ»

۱۰- سنگدلی،زمینه فسق و گناه است. «فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَ کَثِیرٌ مِنْهُمْ فٰاسِقُونَ»

۱۱- ابزار هدایت به تنهایی کافی نیست،آمادگی روحی لازم است. أُوتُوا الْکِتٰابَ ... فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ..

اِعْلَمُوا أَنَّ اللّٰهَ یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهٰا قَدْ بَیَّنّٰا لَکُمُ الْآیٰاتِ لَعَلَّکُمْ تَعْقِلُونَ«۱۷»

بدانید که خداوند،زمین را پس از مرگش زنده می کند.همانا ما نشانه های (توحید و عظمت)را برای شما روشن کردیم،باشد که تعقّل کنید.

نکته ها:

در آیه قبل خشوع دل با یاد خدا مطرح شد،در این آیه،زنده شدن زمین بعد از مرگ آن.

در حدیث می خوانیم:مراد از حیات زمین بعد از مرگ آن،حیات زمین است با قیام حضرت مهدی علیه السلام به عدالت،بعد از مرگ آن به واسطه ی جور و ظلم. (۱)

امروزه بشر به دنبال نشانه های حیات در دیگر کرات و سیّارات است،ولی تاکنون چیزی

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

نیافته است.امّا حیات در سراسر کره زمین جاری است؛در اعماق اقیانوس ها،در سطح زمین و در اوج آسمان ها.در موجودات ذرّه بینی،در انواع گیاهان و حیوانات و از جمله انسان.

این آیه،یکی از نشانه های قدرت و عظمت الهی را،وجود حیات در این کره خاکی برشمرده و به آن اشاره کرده است.نعمتی که عوامل بسیاری همچون گردش زمین به دور خورشید، فاصله زمین تا خورشید،وجود دریاها و اقیانوس ها و نزول باران در آن مؤثّر است.

پیام ها:

۱- حیات معنوی،خشوع دل است و حیات مادی،بهار بعد از پائیز است. تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ ... يُحْيِ الْأَرْضَ

۲- مربّی باید در تربیت،از مسائل طبیعی استفاده کند. «بَيَّنّا لَكُمُ الْآياتِ»

۳- در مسائل طبیعی،باید با دید عمیق نگریست. اِعْلَمُوا ... تَعْقِلُونَ

۴- قلب رقیق و عقل دقیق لازم است.خشوع قلب در کنار تعقّل و تفکّر مطرح شده است. تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ ... تَعْقِلُونَ

۵-پدیده های طبیعی،کلاس رشد انسان است. يُحْيِ الْأَرْضَ ... لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ

إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ وَ أَقْرَضُوا اللّهَ قَرْضاً حَسَناً يُضاعَفُ لَهُمْ وَ لَهُمْ أَجْرٌ كَرِيمٌ«۱۸»

همانا مردان و زنان صدقه دهنده و(آنان که)به خداوند وامی نیکو داده اند، برایشان پاداشی چند برابر است و برای آنان اجری نیکو خواهد بود.

نکته ها:

در آیه ۱۶ قلب و دل،در آیه ۱۷ فکر و اندیشه و در این آیه رفتار و کردار انسان مطرح شد، بنابر این در تعلیم و تربیت،شیوه گام به گام لازم است،در آیه ۱۶،کلام با سؤال مطرح می شود، «أَ لَمْ يَأْنِ» در گام بعد سخن از آمادگی روحی و خشوع دل هاست،در گام بعد سخن از علم و تعقّل و در این آیه،طرح مسأله با قاطعیّت است. إِنَّ الْمُصَّدِّقِينَ ...آری،کمک به

محرومان،نیاز به دو شرط اساسی دارد:دلی که با یاد خدا و آیات او نرم شده باشد و علم و عقلی که آینده نگر باشد و بداند که بعد از ریزش ها،رویش هاست، «یُحْیِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِها» و کاهش مال امروز،سبب افزایش آن است. یُضاعَفُ ... أَجْرٌ کَرِیمٌ

پیام ها:

۱- برای دریافت الطاف الهی،هم صدقه و کمک های بلاعوض لازم است و هم قرض الحسنه و کمک هایی که برگشت دارد. اَلْمُصَّدِّقِینَ ... أَقْرَضُوا اللّهَ

۲- وام به بندگان خدا،به منزله وام دادن به خداوند است. «أَقْرَضُوا اللّهَ» به جای «اقرضوا الناس»

۳- زن و مرد در حقّ مالکیّت و حلّ مشکلات اقتصادی و رشد معنوی و رسیدن به کمالات اخروی هم پای یکدیگرند. «إِنَّ الْمُصَّدِّقِینَ وَ الْمُصَّدِّقاتِ»

۴- مهم نجات فقرا،از فقر است،خواه از طریق انفاق باشد از طریق قرض.

اَلْمُصَّدِّقِینَ ... أَقْرَضُوا ...

۵-قرض وانفاق،در ظاهر کم شدن و کندن مال است،و در واقع رشد است. «یُضاعَفُ»

۶- قرار دادن پاداش،راه تشویق مردم به کار خیر است. یُضاعَفُ ... أَجْرٌ کَرِیمٌ

۷- انفاق و وام،نشانه کرم است،و پاداش کریم،اجر کریم است. اَلْمُصَّدِّقِینَ ...

أَقْرَضُوا ... لَهُمْ أَجْرٌ کَرِیمٌ

وَ الَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ أُولئِکَ هُمُ الصِّدِّیقُونَ وَ الشُّهَداءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ وَ الَّذِینَ کَفَرُوا وَ کَذَّبُوا بِآیاتِنا أُولئِکَ أَصْحابُ الْجَحِیمِ«۱۹»

و کسانی که به خدا و پیامبرانش ایمان آورده اند،آنان همان کسانی هستند که سر تا پا صداقتند و نزد پروردگارشان گواهانند،پاداش و نورشان را دارند و کسانی که کفر ورزیدند و آیات ما را تکذیب کردند،آنان اصحاب دوزخند.

ص:۴۷۴

نکته ها:

«صدیق»به کسی گفته می شود که سر تا پا راستی و درستی است و دل و زبان و عمل او یکی است و صداقت جزء خلق و خوی او شده است.در قرآن،این لقب به کسانی همچون ابراهیم،ادریس،یوسف و مریم علیهم السلام داده شده است،ولی این آیه راه صدیق شدن را به روی همه کسانی که اهل ایمان باشند،باز کرده است.

«شهداء»به معنای گواهان است که شامل شهیدان در جبهه ی نبرد نیز می شود.

پیام ها:

۱- ایمان به خدا و تمام انبیا،نشانه ی صداقت انسان است. آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ ... هُمُ الصِّدِّيقُونَ

۲- برای کسانی که در دنیا،از نور هدایت انبیا بهره مند شده اند،در قیامت،نور خواهد بود. «لَهُمْ أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ»

۳- تشویق خوبان و تهدید بدان در کنار هم لازم است. أُولٰئِكَ هُمُ الصِّدِّيقُونَ ...

أُولٰئِكَ أَصْحٰابُ الْجَحِيمِ

۴- مؤمنان،هم اجر دارند و هم نور. «أَجْرُهُمْ وَ نُورُهُمْ» ولی کافران،تنها کیفر دارند.

«أَصْحٰابُ الْجَحِيمِ»

اِعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفٰاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكٰاثُرٌ فِي الْأَمْوٰالِ وَ الْأَوْلاٰدِ كَمَثَلِ غَيْثٍ أَعْجَبَ الْكُفّٰارَ نَبٰاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرٰاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطٰاماً وَ فِي الْآخِرَةِ عَذٰابٌ شَدِيدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوٰانٌ وَ مَا الْحَيٰاةُ الدُّنْيٰا إِلاّٰ مَتٰاعُ الْغُرُورِ«۲۰»

بدانید که زندگانی پستِ دنیا،چیزی جز بازی و سرگرمی و زینت طلبی و فخر فروشی در میان خود و افزون طلبی بر همدیگر در اموال و فرزندان نیست،همانند بارانی که گیاه آن،کشاورزان را به شگفتی وا دارد،سپس

خشـک شود و آن را زرد بینی،سـپس کاه شود و در آخرت،عـذابی شدیـد (برای گنهکاران)و مغفرت و رضوانی(برای اطاعت کنندگان)از جانب خداوند است و زندگانی دنیا جز کالای فریبنده نیست.

نکته ها:

«غَیْثٍ» از«غیاث»به معنای باران مفید است،ولی«مطر»شامل باران مضرّ نیز می شود.

شاید به این جهت که باران،پاسخ ناله ونیاز مردم است،«غیث»نامیده می شود.

«کفار»در اینجا به معنای کشاورزان است نه افراد بی ایمان،زیرا در اصل از«کفر»به معنای پوشاندن است و به کشاورز چون بذر افشانی کرده و آن را زیر خاک می پوشاند،کافر و کفّار نام گرفته است.

«یَهِیجُ» از هیجان به دو معنا آمده است:خشـکیدن گیاه،جوش و خروش.«حطام»به معنای گیاهی است که از شدّت خشـکیدگی می شکنند،مثل کاه.

لهو و لعب بودن دنیا،چهار مرتبه در قرآن،آن هم در قالب حصر و انحصار آمده است:

۱. «وَ مَا الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا إِلاّٰ لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۱)

۲. «وَ مٰا هٰذِهِ الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا إِلاّٰ لَهْوٌ وَ لَعِبٌ» (۲)

۳. «إِنَّمَا الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۳)

۴. «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَیٰاةُ الدُّنْیٰا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ» (۴)

شاید از جمع بندی آیات قرآن در مورد دنیا بتوان این گونه استفاده کرد که هرگاه دنیا را به عنوان هدف و مقصد بنگریم،دنیا وسـیله اغفال و غرور خواهـد بود ولی اگر دنیا را مزرعه آخرت،مقدّمه و وسـیله رسـیدن به کمال بنگریم،دنیا و نعمت های آن ارزشـمند و سازنـده خواهند بود؛بنابر این از همین زندگانی دنیا،گروهی آن گونه بهره می گیرند که مغفرت و رضوان الهی را دریافت می نمایند و گروهی آن گونه که گرفتار عذاب شدید می شوند.

این آیه به دوران مختلف زندگی انسان(کودکی و نوجوانی،جوانی و بزرگسالی)اشاره داشته

۱- ۱) .انعام،۳۲.

۲- ۲) .عنکبوت،۶۴.

۳- ۳) .محمّد،۳۶.

۴– ۴) .حدید، ۲۰.

و بیان می کند که در هر دوره ای از عمر،یکی از جلوه های دنیا،انسان را مشغول می کند؛ دوران کودکی و نوجوانی،مشغول لهو و لعب است،دوره جوانی،در فکر زینت و زیبایی و دوره میانسالی و پیری،گرفتار تفاخر و تکاثر است.

در آیات قبل سخن از صدقه و قرض الحسنه بود،این آیه موانع و عوامل بازدارنده از انفاق را بیان می کند.

پیام ها:

۱- شناخت حقیقت دنیا،به دقّت و ژرف نگری نیاز دارد. «اعْلَمُوا»

۲- قرآن،دیدگاه انسان را نسبت به دنیا تصحیح می کند.و «اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا»

۳- زیبایی های دنیا زودگذر است. وَ زِينَةٌ ... فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا

۴- دنیا،همواره بهار و پاییز دارد و هرچه رنگ دنیا داشته باشد،گرفتار برگ ریزان است. «أَعْجَبَ الْكُفَّارَ نَبَاتُهُ ثُمَّ يَهِيجُ فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً»

۵-بازی وسرگرمی،ویژگی زندگی دنیاست ولی اگر در مسیر درست قرار نگیرد، به عذاب آخرت می رسد. لَعِبٌ وَ لَهْوٌ ... أَعْجَبَ الْكُفَّارَ ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ

۶- زینت های دنیا مثل زیورهای شخصی وخانه وماشین،اگر موجب فخرفروشی و تفاخر گردد،انسان را به دوزخ می کشاند. زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ ... فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ

۷- کثرت فرزند وافزایش جمعیّت،در صورتی ارزش است که به کثرتِ دوزخیان منجر نشود و فرزندان،با تربیت درست بزرگ شوند. تَكَاثُرٌ فِي ... اَلْأَوْلاَدِ ... وَ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ

۸-دنیا برای عده ای موجب فریب و کیفر است، «فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ شَدِيدٌ» برای مؤمن،اسباب رشد و تکامل و کسب مغفرت و رضوان الهی است. أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا ... وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوَانٌ

۹- تا لغزش ها برطرف نشود،دست یابی به رضوان الهی سخت خواهد بود.

«مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوَانٌ»

۱۰- عذاب شدید،عکس العمل کار خود انسان است،ولی آمرزش و لطف از

ص: ۴۷۷

جانب خداست. «مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ» ،(مغفرت و رضوان را به خدا نسبت داد)

۱۱- باید انسان بین بیم و امید باشد. «عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ مِنَ اللّهِ وَ رِضْوانٌ»

در تعلیم و تربیت،سه اصل لازم است:تبیین،تمثیل و نتیجه گیری. «اعْلَمُوا» برای تبیین است، «کَمَثَلِ غَیْثٍ» برای تمثیل و «عَذابٌ شَدِیدٌ وَ مَغْفِرَةٌ» نتیجه گیری است.

سابِقُوا إِلی مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّکُمْ وَ جَنَّهٍ عَرْضُها کَعَرْضِ السَّماءِ وَ الْأَرْضِ أُعِدَّتْ لِلَّذِینَ آمَنُوا بِاللّهِ وَ رُسُلِهِ ذلِکَ فَضْلُ اللّهِ یُؤْتِیهِ مَنْ یَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِیمِ«۲۱»

از هم سبقت بگیرید و برای رسیدن به مغفرتی از پروردگارتان و بهشتی که پهنایش همچون پهنای آسمان و زمین است و برای کسانی آماده شده که به خدا و پیامبرانش ایمان دارند،این فضل خداست،به هر که بخواهد می دهد و خداوند صاحب فضل و فزون بخشی بزرگ است.

نکته ها:

در آیه قبل،سخن این بود که نتیجه کارهای دنیوی یا عذاب شدید است و یا مغفرت و رضوان،در این آیه بر سبقت و پیشی گرفتن از یکدیگر جهت رسیدن به فضل و رحمت الهی،تأکید شده است.

مسابقه معنوی در قرآن

با کمی تأمل در آیه به شرایط و ویژگی های مسابقه معنوی پی می بریم،از جمله:

شرکت برای همگان آزاد است. «سابِقُوا»

مورد مسابقه معنویات است. «مَغْفِرَةٌ»

برگزار کننده آن،خداوند است. «سابِقُوا»

جوایز آن از قبل تعیین شده است. «أُعِدَّتْ»

زمان و مکان خاص ندارد. «سابِقُوا» مطلق است.

ص: ۴۷۸

نوع جایزه و ویژگی های آن روشن است. «جَنَّهٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ»

جایزه بر اساس فضل الهی است. «ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ»

در جوایز هیچ گونه محدودیّتی نیست. «ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

پیام ها:

۱- هنگام طرد یک امر ناپسند،باید جایگزین مناسبی ارائه داد. مَتَاعُ الْغُرُورِ ...

سَابِقُوا إِلَىٰ مَغْفِرَهٍ ...به جای این که به سوی تفاخر و تکاثر(که در آیه قبل بود) سبقت بگیرید به سوی مغفرت و بهشت سبقت بگیرید.

۲- آنچه به کارهای خیر ارزش می دهد،سرعت و سبقت است. سَابِقُوا ...

۳- بخشش و آمرزش از شئون ربوبیّت است. «مَغْفِرَهٍ مِنْ رَبِّكُمْ»

۴- اول بخشیده شدن و سپس به بهشت وارد شدن. مَغْفِرَهٍ ... وَ جَنَّهٍ ...

۵- با بالا بردن شناخت و معرفت نسبت به دنیا و آخرت،انتخاب را بر مردم آسان کنید. فَتَرَاهُ مُصْفَرًّا ... ثُمَّ يَكُونُ حُطَاماً ... جَنَّهٍ عَرْضُهَا كَعَرْضِ السَّمَاءِ ...

۶- گذشت از دنیایی که متاعش اندک و فریبنده است،شما را به بهشتی می رساند که وسعتش،وسعت آسمان و زمین است. كَعَرْضِ السَّمَاءِ وَ الْأَرْضِ ...

۷- ایمان به همه ی پیامبران،لازمه ایمان به خداست. «آمَنُوا بِاللّٰهِ وَ رُسُلِهِ»

۸-بهشت،فضل خداوند به مؤمنان است. «ذٰلِکَ فَضْلُ اللّٰهِ»

۹- نسبت به بهشتی یا جهنّمی بودن افراد داوری نکنیم که خداوند در قیامت،با فضلش رفتار می کند و چه بسا دوزخیان نزد ما،بهشتیان نزد خداوند باشند.

«يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَ اللّٰهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ»

مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَهٍ فِي الْأَرْضِ وَ لاَ فِي أَنْفُسِكُمْ إِلاَّ فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذٰلِکَ عَلَى اللّٰهِ يَسِيرٌ«۲۲»

هیچ مصیبتی در زمین و نه در جسم و جانتان به شما نرسد،مگر آن که پیش از آنکه آن را پدید آوریم در لوحی ثبت است،همانا این امر بر خداوند آسان است.

نکته ها:

«نَبْرَأَهَا» از«برء»به معنی پدید آوردن است.خداوندی که زمین را پدید آورده و انسان را آفریده است،برای آنها مشکلات و مصائبی نیز قرار داده است،همچون زلزله و قحطی و سیل برای زمین و بیماری و جراحت و مردن برای انسان.

در متون تاریخی آمده است که یزید به اهل بیت امام حسین علیه السلام که در دست او اسیر بودند،گفت:مصیبتی که بر شما وارد شد بخاطر عملکرد خود شما بود و آیه ۳۰ سوره شوری را خواند که مٰا أَصٰابَکُمْ مِنْ مُصِیبَةٍ فَبِمٰا کَسَبَتْ أَیْدِیکُمْ ....امام سجاد علیه السلام در پاسخ فرمود:

این آیه درباره ما نازل نشده و سپس آیه مورد بحث را قرائت فرمود.یعنی خداوند از پیش مقرّر کرده بود که ما چنین سختی ها و مشکلاتی را برای حفظِ دین او تحمّل کنیم.

در حدیث می خوانیم:بلاها برای ظالم وسیله ادب و هشدار است،ولی برای مؤمنان وسیله آزمایش و رشد و برای انبیا وسیله دریافت درجات و برای اولیای خدا وسیله ی دریافت کرامت است.«البلاء للظالم أدب و للمؤمن امتحان و للانبیاء درجه و للاولیاء کرامه» (۱)

پیام ها:

۱- حوادث طبیعی همچون سیل و زلزله که موجب تخریب منازل و مزارع «مُصِیبَةٍ فِی الْأَرْضِ» و یا جراحات و مرگ و میر «فِی أَنْفُسِکُمْ» می شود،بر اساس نظام از پیش پایه گذاری شده الهی است،نه اموری تصادفی که از تحت قدرت خداوند خارج باشد. «إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا»

۲- هستی،حساب و کتاب دارد و تمام پدیده ها،پیش از وقوع،ثبت است. مٰا أَصٰابَ ... إِلاّٰ فِی کِتٰابٍ

۳- هیچ حادثه ای برای خداوند تازگی ندارد. «فِی کِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا»

۴- از احاطه خداوند بر تمام حوادث طبیعی تعجّب نکنید. «إِنَّ ذٰلِکَ عَلَی اللّٰهِ یَسِیرٌ»

۱- ۱) .تفسیرنمونه و بحار،ج۶۴،ص ۲۳۵

لِكَيْلاٰ تَأْسَوْا عَلىٰ مٰا فٰاتَكَمْ وَ لاٰ تَفْرَحُوا بِمٰا آتٰاكُمْ وَ اللّهُ لاٰ يُحِبُّ كُلَّ مُخْتٰالٍ فَخُورٍ«۲۳»

تا بر آنچه از دست دادید،تأسف نخورید و به آنچه به شما داده شد،(سرمستانه) شادمانی نکنید و خداوند هیچ متکبر فخرفروشی را دوست ندارد.

نکته ها:

«مُخْتٰالٍ» به معنای تکبری است که بر اساس توهّم و تخیل بزرگی باشد.

این آیه دلیل آیه قبل است.یعنی این که به شما خبر دادیم که حوادث را پیش از آنکه حادث شوند مقرر کرده و نوشته ایم،برای آن است که دیگر به خاطر نعمتی که از دست می دهید اندوه مخورید و به خاطر نعمتی که خدا به شما می دهد،خوشحالی نکنید و بدانید که نعمت ها امانت الهی است که به شما سپرده شده است،نه اینکه به مواهب الهی پشت پا بزنیم و از آنها بهره نگیریم،بلکه اسیر آن نشده و آن را هدف و مقصد خود ندانیم. (۱)

تمام حوادث تلخ و شیرین،همچون پلّه هایی از سنگ های سیاه و سفید،برای بالا رفتن و به کمال رسیدن است و باید بدون توجّه به رنگِ پلّه ها،به سرعت از آن گذشت.

کارمند بانک،یک روز مسئول گرفتن پول از مردم و روز دیگر مسئول پرداخت است.نه روز اول خود را می بازد و نه روز دوم خوشحالی می کند،زیرا می داند او کارمندی امین بیش نیست.خداوند با مقرّر کردن حوادث و فراز و نشیب ها می خواهد روح انسان را به قدری بالا ببرد که تلخی ها و شیرینی ها در آن اثر نکند،چنانکه حضرت زینب علیها السلام بعد از حوادث کربلا فرمود:من به جز زیبایی چیزی ندیدم،«و ما رأیت الا جمیلا» (۲)و امام حسین علیه السلام در گودال قتلگاه و در آخرین لحظات زندگی اش فرمود:خداوندا! راضی هستم به حکم تو و بردبارم بر بلا و امتحان تو،«رضا بقضائک،صبرا علی بلائک و امام علی علیه السلام اشتیاق و انس خود را به شهادت از انس کودک به سینه مادر بیشتر می داند.«و الله لا بن ابی طالب آنس بالموت من الطفل بثدی امه» (۳)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .لُهوف،ص ۱۶۰

۳- ۳) .نهج البلاغه،خطبه ۵.

اگر حوادث را براساس علم و حکمت خدا بدانیم نه اتفاقی و بی دلیل و اگر حکمت بروز حوادث را بدانیم،حسد نمی ورزیم،حرص نمی زنیم،دشمنی نمی کنیم و عصبانی نمی شویم زیرا می دانیم که صحنه ها از قبل طراحی حکیمانه شده است.اگر بدانیم عطای نعمت، مسئولیّت و وظیفه به دنبال می آورد،از داشتن آن شاد نمی شویم و اگر بدانیم گرفتن نعمت، جبرانش در قیامت است،از فوت شده ها غمناک نمی شویم.

حضرت علی علیه السلام فرمودند:تمام زهد در دو کلمه قرآن است،سپس این آیه را تلاوت کرده و فرمودند:و آنچه از دست دادید تأسف نخورید و بر آنچه به شما داده می شود،دلخوش نباشید وکسی که چنین باشد،زاهدی جامع الاطراف است. (۱)

پیام ها:

۱- حوادث،هدفدار است. مٰا أَصٰابَ مِنْ مُصِیبَةٍ ... لِکَیْلاٰ تَأْسَوْا عَلیٰ مٰا فٰاتَکُمْ ...

۲- نعمت ها از خداوند است، «آتٰاکُمْ» ولی سلب نعمت به خداوند نسبت داده نشده است. «مٰا فٰاتَکُمْ»

۳- علم به آثار و اهداف حوادث،سبب آرامش است. فِی کِتٰابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهٰا ...

لِکَیْلاٰ تَأْسَوْا

۴- خداوند از ثبت حوادث در لوح محفوظ خبر داده تا بندگان غصّه نخورند و مغرور نشوند. لِکَیْلاٰ تَأْسَوْا ... وَ لاٰ تَفْرَحُوا

۵-غم و شادی طبیعی بد نیست،اندوه خوردن بر گذشته ها و یا سرمست شدن به داشته ها مذموم است. لِکَیْلاٰ تَأْسَوْا ... وَ لاٰ تَفْرَحُوا

۶- کسی که از مقدّرات الهی غافل است،گمان می کند فضیلتی دارد که خداوند به خاطر آن به او نعمت داده و لذا بر دیگران فخر می فروشد. «مُخْتٰالٍ فَخُورٍ»

۱- ۱) .نهج البلاغه،حکمت ۴۳۹.

۷- خیال های درونی،مقدّمه فخر فروشی های بیرونی است. «مُخْتالٍ فَخُورٍ»

اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ«۲۴»

آنان که بخل می ورزند و مردم را به بخل ورزیدن فرمان می دهند و هر کس(از انفاق و قرض)روی گرداند،پس بی شک خداوند خود بی نیاز و ستوده است.

نکته ها:

ریشه بخل،حفظ برتری و فخر فروشی است،زیرا اگر نعمت ها در دست دیگران نیز باشد، وسیله فخر فروشی از دست می رود.

امام علی علیه السلام در خطبه ۱۸۳ نهج البلاغه می فرماید:«فالله الله معشر العباد و انتم سالمون فی الصحه قبل السقم و فی الفسحه قبل الضیق فاسعوا فی فکاک رقابکم من قبل ان تغلق رهائنها أسهروا عیونکم و أضمروا بطونکم و استعملوا اقدامکم و انفقوا اموالکم و خذوا من اجسادکم فجودوا بها علی انفسکم و لا تبخلوا بها عنها فقد قال الله سبحانه: «إِنْ تَنْصُرُوا اللّهَ یَنْصُرْکُمْ وَ یُثَبِّتْ أَقْدامَکُمْ» و قال تعالی: «مَنْ ذَا الَّذِی یُقْرِضُ اللّهَ قَرْضاً حَسَناً فَیُضاعِفَهُ لَهُ وَ لَهُ أَجْرٌ کَرِیمٌ» فلم یستنصرکم من ذل و لم یستقرضکم من قل استنصرکم و له جنود السماوات و الارض و هو العزیز الحکیم و استقرضکم و له خزائن السماوات و الارض و هو الغنی الحمید و انما اراد ان یبلوکم ایکم احسن عملا فبادروا باعما لکم تکونوا مع جیران الله فی داره»

خدا را خدا را در نظر بگیرید،ای گروه بندگان! در این حال که در نعمت تندرستی غوطه ورید، پیش از آنکه بیماری به سراغتان آید،و در این حال که در گشایش و آسایش به سر می برید پیش از آنکه تنگناهای زندگی شما را در خود فرو برد.پس بکوشید در آزادسازی گردن هایتان پیش از آنکه با زنجیرهای گرو بسته شوید.

شب زنده داری کنید و شکم هایتان را خالی نگهدارید.در راه خیرات گام هایی بردارید و اموالتان را به مستمندان انفاق کنید.از بدن مادّی بگیرید و برای پیشبرد نفوستان بهره ها بردارید و به خاطر علاقه به بدن،از رشد نفوس خود بخل نورزید.خداوند سبحان فرموده است:اگر خدا را یاری کنید،خدا هم شما را یاری می کند و شما را ثابت قدم می دارد و فرمود:

کیست که خداوند را قرض نیکو دهد تا خداوند چندین برابر برای او بیافزاید و برای اوست پاداشی بزرگ.خداوند،از روی ذلّت و خواری،از شما یاری نخواسته و یا برای جبران کمبود خود،از شما قرض نخواسته است.از شما یاری خواسته در حالی که سپاهیان آسمان ها و زمین به فرمان او هستند و او عزیز و حکیم است.از شما وام خواسته در حالی که خزائن آسمان ها و زمین از آنِ اوست و او تنها بی نیاز و شایسته حمد و ستایش است.

و جز این نیست که خداوند اراده کرده است شما را بیازماید تا آن کس که عملش نیکوتر است،بروز نماید.پس با اعمال نیکوی خود بر دیگران پیشدستی کنید،باشد که در بارگاه خداوندی با همسایگان ویژه خداوند دمساز باشید.

سیمای بخل در روایات

حضرت علی علیه السلام از فرزندش امام حسن علیه السلام پرسید:شُحّ چیست؟ پاسخ فرمود:«ان تری ما فی یدک شرفا و ما انفقت تلفا» (۱)آنچه را در دست داری مایه شرافت خود بدانی و آنچه را انفاق می کنی،تلف شده بپنداری.

«البخل بالموجود سوء الظن بالمعبود» (۲)بخل،نشانه بدگمانی به خداست.

امام صادق علیه السلام،یک شب در حال طواف،چنین دعا می کرد:«اللهم قنی شح نفسی» (۳)خدایا! مرا از بخل حفظ فرما.

بخل فقط در مال نیست،بلکه در احترام به مردم نیز برخی بخل می ورزند.«البخیل من بخل بالسلام» (۴)،آنکه در سلام بخل ورزد،بخیل است.

«البخل باخراج ما افترض الله من الاموال اقبح البخل» (۵)بدترین بخل،بخل در پرداخت واجبات مالی چون خمس و زکات است.

«البخیل حقا من ذکرت عنده فلم یصل علی» (۶)پیامبر فرمود:بخیل حقیقی،کسی است که نام من نزد او برده شود،ولی او بر من درود و صلوات نفرستد.

۱- ۱) .بحار،ج ۷۳،ص ۳۰۵.

۲- ۲) .غررالحکم.

۳- ۳) .بحار،ج ۷۰،ص ۳۰۱.

۴- ۴) .بحار،ج ۷۰،ص ۳۰۵.

۵- ۵) .غررالحکم.

۶- ۶) .بحار،ج ۷۳،ص ۳۰۶.

«لا تدخلن فی مشورتک بخیلا» (1)افراد بخیل را طرف مشورت خود قرار ندهید.

«النظر الی البخیل یقسی القلب» (2)نگاه به بخیل،انسان را سنگدل می کند.

پیام ها:

۱- بخل کردن و سفارش نمودن به بخل،از نشانه های افراد متکبر و فخرفروش است.«مختال فخور الذین یبخلون و یأمرون الناس بالبخل»

۲- بخیل،محبوب خدا نیست. «وَ اللّهُ لا یُحِبُّ کُلَّ مُخْتالٍ فَخُورٍ اَلَّذِینَ یَبْخَلُونَ»

۳- گناه آنجا خطرناک می شود که سیره انسان شود. یَبْخَلُونَ وَ یَأْمُرُونَ ... بِالْبُخْلِ

۴- چون بخیل می داند که اگر دیگران بخشش کنند،بخل او هویدا و سبب رسوایی او می شود،به دیگران دستور بخل می دهد. «یَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبُخْلِ»

۵-بخل،اعراض و رویگردانی از فرمان خداست. «وَ مَنْ یَتَوَلَّ»

۶- غنیّ بودن کافی نیست،حمید و محبوب بودن نزد مردم نیز لازم است که این امر با انفاق و وام حاصل می شود.(معمولاً افراد بخیل،غنیّ هستند ولی به خاطر بخل،مورد ستایش مردم نیستند.لذا این آیه درباره خداوند می فرماید:) «فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ»

لَقَدْ أَرْسَلْنا رُسُلَنا بِالْبَیِّناتِ وَ أَنْزَلْنا مَعَهُمُ الْکِتابَ وَ الْمِیزانَ لِیَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ فِیهِ بَأْسٌ شَدِیدٌ وَ مَنافِعُ لِلنّاسِ وَ لِیَعْلَمَ اللّهُ مَنْ یَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَیْبِ إِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ«۲۵»

همانا ما پیامبرانمان را با معجزات و دلایل آشکار فرستادیم و همراه آنان کتاب (آسمانی)و وسیله سنجش فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند و آهن را که در آن نیرویی شدید است و منافعی برای مردم دارد فرو آوردیم(تا از آن بهره گیرند)و تا خداوند معلوم دارد چه کسی او و پیامبرانش را به نادیده و در نهان یاری می کند.همانا خداوند،قوی و شکست ناپذیر است.

۱- ۱) .نهج البلاغه،نامه ۵۳.

۲- ۲) .بحار،ج ۷۸،ص ۵۳.

نکته ها:

مراد از«البینات»،معجزاتِ روشنگر است که حجّت را بر مردم تمام می کند و مراد از «الْکِتٰابَ» ،وحی آسمانی است که باید مکتوب شود و کتاب گردد.

مراد از«میزان»،یا همین ترازوی مورد استفاده در داد و ستدهاست که نماد قسط و عدالت است و یا قوانین شریعت که معیار سنجش حق از باطل است و یا عقلِ بشر،که میزان شناخت نیک از بد است. (۱)

مراد از انزال آهن در «أَنْزَلْنَا الْحَدِیدَ» ،شبیه انزال چهارپایان در «أَنْزَلَ لَکُمْ مِنَ الْأَنْعٰامِ ثَمٰانِیَةَ أَزْوٰاجٍ» (۲)می باشد.زیرا بر اساس آیه ی «وَ إِنْ مِنْ شَیْءٍ إِلاّٰ عِنْدَنٰا خَزٰائِنُهُ وَ مٰا نُنَزِّلُهُ إِلاّٰ بِقَدَرٍ مَعْلُومٍ» (۳)منشأ وجودی هر چیز نزد خداوند است و او هر موجودی را پس از تعیین حدود وجودیش،به این عالم می آورد،که این خود نوعی نزول است. (۴)

مراد از یَنْصُرُهُ ... بِالْغَیْبِ آن است که خدای نادیده و رسولان او را بی آنکه دیده باشند یاری کنند و روشن است که مراد از یاری خدا،یاری دین اوست که توسط رسولان به مردم ابلاغ شده است.

بهره گیری از آهن،بارها در قرآن مطرح شده است.ذوالقرنین برای ساختن سد معروف خود،از مردم،آهن تقاضا کرد.نرم شدن آهن در دست حضرت داود،یکی از نعمت های ویژه خداوند به اوست، «أَلَنّٰا لَهُ الْحَدِیدَ» (۵)در این آیه نیز برای آهن کلمه منافع به کار رفته است،در قیامت نیز برخی ابزار عذاب مجرمان از آهن است. «وَ لَهُمْ مَقٰامِعُ مِنْ حَدِیدٍ» (۶)

پیام ها:

۱- در مدیریّت به هر کس مسئولیّت می دهیم باید ابزار کار او را در اختیارش قرار دهیم. أَرْسَلْنٰا رُسُلَنٰا بِالْبَیِّنٰاتِ وَ ... اَلْکِتٰابَ وَ الْمِیزٰانَ

۲- در مدیریّت صحیح،راهنمایی از مدیر،و عمل از مردم است. أَرْسَلْنٰا ... اَلْکِتٰابَ

ص: ۴۸۶

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .زمر،۶.

۳- ۳) .حجر،۲۱.

۴- ۴) .تفسیر المیزان.

۵- ۵) .سبأ،۱۰.

۶- ۶) .حج،۲۲.

وَ الْمِيزانَ ... لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»

۳- عدالت واقعی در سایه قانون و رهبر الهی است. رُسُلَنا ... اَلْكِتابَ ... لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ

۴- فلسفه نبوّت،ایجاد عدالت است. أَرْسَلْنا رُسُلَنا ... لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ

۵-بعد از اتمام حجّت از طرف خداوند،مسئوليّت با مردم است كه برای عمل و اجرا بپاخيزند. أَرْسَلْنا ... أَنْزَلْنا ... لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ

۶- عدالت در تمام ابعاد مطلوب است. «بِالْقِسْطِ» مطلق آمده كه شامل همه چيز می شود. «لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»

۷- تمام انبيا،يک هدف دارند. أَرْسَلْنا رُسُلَنا ... لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ

۸-مردم بايد حكومت و تشكيلات داشته باشند تا بتوانند برای قسط بپاخيزند و جلو طغيانگران را بگيرند. «لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ»

۹- اول كار فرهنگی و تربيتی،بعد اعمال قدرت و تنبيه. أَنْزَلْنا ... اَلْكِتابَ وَ الْمِيزانَ ...

وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ

۱۰- جامعه به سه قوه نياز دارد:مقنّنه، «الْكِتابَ» ،قضائيّه «الْمِيزانَ لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ» و مجريّه. «أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»

۱۱- با موانع گسترش عدالت،بايد برخورد شديد كرد. «لِيَقُومَ النّاسُ بِالْقِسْطِ وَ أَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ فِيهِ بَأْسٌ شَدِيدٌ»

۱۲- پذيرش دعوت انبيا در حقيقت نصرت خداست. «وَ لِيَعْلَمَ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ»

۱۳- حمايت از دين و اوليای خدا،زمانی ارزش دارد كه از باطن دل و طيب نفس باشد. «مَنْ يَنْصُرُهُ وَ رُسُلَهُ بِالْغَيْبِ»

۱۴- گمان نكنيم خداوند به نصرت ما محتاج است. لِيَعْلَمَ اللّهُ مَنْ يَنْصُرُهُ ... إِنَّ اللّهَ قَوِيٌّ عَزِيزٌ

ص :۴۸۷

وَ لَقَدْ أَرْسَلْنا نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ وَ جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ وَ الْكِتابَ فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ«۲۶»

و همانا نوح و ابراهیم را فرستادیم و در نسل و خاندان آنان نبوّت و کتاب را قرار دادیم،پس بعضی از آنان هدایت یافتند،ولی بسیاری از آنان فاسق اند.

نکته ها:

در آیه قبل،سخن از فرستادن انبیا به طور کلی بود.در این آیه دو نمونه از الگوها را که سر سلسله پیامبران بعد از خود هستند،بیان می کند.

خداوند،امامت را نیز در نسل و ذریّه پیامبر اسلام قرار داد و این به معنای آن نیست که نظام نبوّت یا امامت،همانند نظام پادشاهی موروثی است،بلکه به معنای آن است که طهارت باطن و توان و استعداد لازم،به فرزندان و نسل منتقل می شود و در صورتی که دیگر شرایط فراهم باشد،او به مقام نبوّت یا امامت می رسد.لذا هنگامی که حضرت ابراهیم مقام امامت را برای فرزندانش طلب کرد و فرمود: «وَ مِنْ ذُرِّيَّتِي» خداوند پاسخ داد:

«لا يَنالُ عَهْدِي الظّالِمِينَ»

(۱)

عهد امامت من به نااهلان از نسل تو نمی رسد.پس معیار اصلی برای انتصاب پیامبر یا امام،اهلیّت و صلاحیّت است،نه وراثت.

پیام ها:

۱- در یاد کردن بزرگان،پیشتازان را مقدّم بدارید. «نُوحاً وَ إِبْراهِيمَ»

۲- مقام نبوّت،به انتصاب الهی است نه انتخاب مردم. «جَعَلْنا فِي ذُرِّيَّتِهِمَا النُّبُوَّةَ»

۳- پذیرش یا عدم پذیرش دعوت انبیا،همواره بوده است. فَمِنْهُمْ مُهْتَدٍ وَ كَثِيرٌ ...

۴- در امور اعتقادی و اخلاقی،اکثریّت،نشانه حقانیّت نیست. «كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ»

۵-از نسل و ذریّه پاکان بودن،دلیل پاکی نیست. «كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ»

۱- ۱) .بقره،۱۲۴.

ثُمَّ قَفَّيْنا عَلى آثارِهِمْ بِرُسُلِنا وَ قَفَّيْنا بِعِيسَى ابْنِ مَرْيَمَ وَ آتَيْناهُ الْإِنْجِيلَ وَ جَعَلْنا فِي قُلُوبِ الَّذِينَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً وَ رَهْبانِيَّةً ابْتَدَعُوها ما كَتَبْناها عَلَيْهِمْ إِلاَّ ابْتِغاءَ رِضْوانِ اللّهِ فَما رَعَوْها حَقَّ رِعايَتِها فَآتَيْنَا الَّذِينَ آمَنُوا مِنْهُمْ أَجْرَهُمْ وَ كَثِيرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ«۲۷»

سپس به دنبال آنان،پیامبران خود را پی در پی آوردیم و عیسی پسر مریم را در پی آنان آوردیم و به او(کتاب آسمانی)انجیل دادیم و در دل کسانی که او را پیروی کردند،رأفت و رحمت قرار دادیم و(اما)ترک دنیایی که از پیش خود در آوردند،ما آن را بر آنان مقرّر نکرده بودیم،مگر(آن که)به قصد جلب خشنودی خداوند (انجام دهند)ولی آن گونه که باید حقّ آن را مراعات نکردند.پس به کسانی از آنان که ایمان آورده بودند،پاداش دادیم،ولی بسیاری از آنان فاسق و نافرمان بودند.

نکته ها:

«رهبانیت»،از«رهبت»به معنای خوف و خشیت است.به کسانی که به انگیزه خشیت از خداوند،از مردم کناره می گیرند و به عبادت خدا می پردازند،رُهبان گفته می شود.

گرچه رهبانیّت را خدا بر پیروان حضرت عیسی واجب نکرده بود و خودشان برای رضای خدا آن را بر خود لازم کرده بودند،ولی حق آن را به جای نیاوردند و حدود آن را مراعات نکردند،نظیر نماز و روزه مستحبّی که اگر انسان با نذر بر خود لازم کرد باید آن را تمام کند.

ممکن است معنای آیه این باشد که یاران مسیح از پیش خود به سراغ رهبانیّت رفتند و ما آن را بر آنان واجب نکردیم،ولی اگر حدود آن را مراعات می کردند،مورد رضایتِ ما بود.

چنانکه اصحاب کهف،برای حفظ دین خود،از مردم دوری گزیدند و غارنشین شدند.

«بدعت»به معنای نوآوری است.در امور علمی و صنعتی،ابداع و اختراع،امری پسندیده است ولی در امور دینی که پایه ی آن قوانین الهی است،وارد کردن هرگونه عقیده و سلیقه شخصی،بدعت محسوب شده و قابل پذیرش نیست.

خداوند خواهان کار کامل است،لذا از کسانی که حقّ کاری را ادا نمی کنند،مذمّت می کند و

می فرماید: «فَمٰا رَعَوْهٰا حَقَّ رِعٰایَتِهٰا» و در موارد دیگر مؤمنان را به رعایت حقّ تقوا و جهاد سفارش کرده است. «اتَّقُوا اللّٰهَ حَقَّ تُقٰاتِهِ» (۱)و... حَقَّ جِهٰادِهِ (۲)

رهبانیّت در اسلام

قرآن کریم،رهبانیّت و ترک دنیا را در آیات متعدّد رد کرده است،نظیر:

«یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ لِمَ تُحَرِّمُ مٰا أَحَلَّ اللّٰهُ لَکَ»

(۳)

ای پیامبر! چرا آنچه را خداوند برای تو حلال کرده،بر خود حرام می کنی؟

«قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَهَ اللّٰهِ الَّتِی أَخْرَجَ لِعِبٰادِهِ وَ الطَّیِّبٰاتِ مِنَ الرِّزْقِ»

(۴)

بگو:چه کسی زینت هایی را که خداوند برای بندگانش قرار داده و طیّبات را حرام کرده است؟

«یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تُحَرِّمُوا طَیِّبٰاتِ مٰا أَحَلَّ اللّٰهُ لَکُمْ»

(۵)

ای مؤمنان،طیّباتی را که خداوند برای شما حلال نموده،حرام نکنید.

در تاریخ آمده است که جمعی از مسلمانان سوگند خوردند با همسران خود آمیزش نکنند، روزه دائمی بگیرند و شب ها بیدار باشند،پیامبر همه را در مسجد احضار کرد و فرمود:من نکاح می کنم و شب ها می خوابم،هر کس از سنّت من پیروی نکند از من نیست. (۶)

فرزند عثمان بن مظعون از دنیا رفت،پدرش در خانه منزوی شد.پیامبر او را احضار کرد و فرمود:«لم یکتاب علینا الرهبانیه انما رهبانیه أمتی الجهاد فی سبیل الله» (۷)خداوند بر ما رهبانیّت ننوشته است.رهبانیّتِ امّت من،جهاد در راه خداست.

امام علی علیه السلام برای عیادت علاء بن زیاد وارد منزل او شد.او منزلی وسیع داشت.حضرت به او فرمود:تو در آخرت به این منزل محتاج تری،باید در این منزل بزرگ صله رحم، مهمانداری و...انجام دهی تا با آن آخرت را کسب کنی،علاء گفت:امّا برادرم عاصم دنیا را ترک کرده است،حضرت او را احضار کرد و فرمود:«یا عدی نفسه لقد استهام بک الخبیث اما رحمت اهلک و ولدک اتری الله احل لک الطیبات و هو یکره ان تأخذها»ای دشمن نفس،

۱- ۱) .آل عمران،۱۰۲.

۲- ۲) .حج،۷۸.

۳- ۳) .تحریم،۱.

۴- ۴) .اعراف،۳۲.

۵- ۵) .مائده،۸۷.

۶- ۶) .بحار،ج ۶۷،ص ۱۱۷.

۷- ۷) .بحار،ج ۶۷،ص ۱۱۵.

شیطان تو را فریب داده است.چرا به خانواده و فرزندانت رحم نمی کنی.آیا نمی بینی که خداوند طیّبات را برای تو حلال کرده و کراهت دارد که آن را رها کنی؟ عاصم گفت:پس چرا غذا و لباس شما،این چنین است،حضرت علیه السلام فرمود:«انی لست کأنت ان الله تعالی فرض علی ائمه الحق أن یقدروا انفسهم بضعفه الناس» (۱)حساب من از شما جداست.خداوند از حاکمان خواسته است که در سطح ضعفای جامعه زندگی کنند،البته شرایط هر زمانی نیز متفاوت است،گاهی فضای زندگی و فرهنگ مردم به گونه ای است که باید مراعات کرد، همانگونه که سفارش شده،در تشییع جنازه خنده نکنید یا امام دستور داد،اگر وضع گندم کم یاب است خوراک ما نباید از گندم باشد یا سفارش شده اگر در جامعه فساد رواج دارد حسن ظن کار صحیحی نیست،به هر حال شرایط مخاطب و زمان متفاوت است و لذا در تارخ نسبت به حضرت رضا چنین می خوانیم:گروهی از صوفیّه به امام رضا علیه السلام گفتند:وضع لباس شما خوب است و امام باید لباس و غذا و مرکبش ساده باشد.حضرت فرمود:یوسف، پیامبر خدا بود،در حالی که دیباج می پوشید و بر تخت تکیه می زد.همانا آنچه از امام انتظار است،قسط و عدالت است.آنگاه این آیه را تلاوت فرمود: قُلْ مَنْ حَرَّمَ زِینَةَ اللّهِ .... (۲)

گاهی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بر بعضی زنان خود که ژولیده بودند نهیب می زد و می فرمود:«مالی اراک شعثاء مرهاء سلتاء» (۳)چرا(در خانه)مویی ژولیده و نامرتب و بدون آرایش دارید.

از این که کلمه انجیل مفرد آمده می فهمیم که فقط یک انجیل بر حضرت مسیح نازل شده است،پس اناجیل متعدّد امروز از کجا پیدا شده است؟

نشانه پیروانِ حضرت عیسی رأفت و رحمت است «اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً» ولی نشانه یاران پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله رحمت نسبت به خودی ها و شدت نسبت به معاندین است. «وَ الَّذِینَ مَعَهُ أَشِدّاءُ عَلَی الْکُفّارِ رُحَماءُ بَیْنَهُمْ» (۴)

کلماتِ «رَؤُفٌ» و «رَحِیمٌ» ده بار در قرآن در کنار هم آمده است. «رَؤُفٌ» به معنای دلسوزی برای رفع سختی و تلخی است و «رَحِیمٌ» به معنای محبّت و رحمت بعد از رفع

۱- ۱) .بحار،ج ۶۷،ص ۱۱۸.

۲- ۲) .بحار،ج ۶۷،ص ۱۲۱.

۳- ۳) .بحار،ج ۶۷،ص ۱۲۲.

۴- ۴) .فتح،۲۹.

تلخی و سختی.رأفت در مورد دفع شرّ است و رحمت و مورد جلب خیر.

پیام ها:

۱- در طول تاریخ انبیا پی در پی آمده اند و جریان نبوّت یک امر مستمر بوده است. قَفَّیْنا عَلی آثارِهِمْ ... قَفَّیْنا

۲- از افراد ویژه باید تجلیل ویژه کرد،نام بردن از نوح و ابراهیم و عیسی علیهم السلام در کنار عنوان کلّیِ«رسلنا،رسله»نشانه ی تجلیل ویژه است. قَفَّیْنا ... بِرُسُلِنا وَ قَفَّیْنا بِعِیسَی ابْنِ مَرْیَمَ

۳- از صفات و ویژگی های خوب پیروان هریک از ادیان و مکاتب،باید یاد کرد.

«جَعَلْنا فِی قُلُوبِ الَّذِینَ اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً»

۴- پیروی از پیامبران،زمینه دریافت صفای دل و رأفت و رحمت است. «اتَّبَعُوهُ رَأْفَةً وَ رَحْمَةً»

۵-هم باید موانع صمیمیّت را برطرف کرد، «رَأْفَةً» و هم باید عوامل محبّت را بوجود آورد. «رَحْمَةً»

۶- نوآوری های سلیقه ای و بدعت در دین،مورد پذیرش خداوند نیست.

«رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ما کَتَبْناها عَلَیْهِمْ»

۷- بدعت،از آفات و آسیب های ادیان آسمانی است. «رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها»

۸-چه بسا انگیزه های پاک و خالص که چون در مسیر شریعت الهی نبوده است، به خرافات و بدعت انجامیده است. رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها ... اِبْتِغاءَ رِضْوانِ اللّهِ

۹- کفر و فسق،قرین یکدیگرند.(در مقابل ایمان،فسق قرار گرفته است،در حالی که باید،کفر مطرح می شد.) اَلَّذِینَ آمَنُوا ... کَثِیرٌ مِنْهُمْ فاسِقُونَ

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا بِرَسُولِهِ یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ وَ یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً تَمْشُونَ بِهِ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۲۸»

ص:۴۹۲

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید و به پیامبرش ایمان آورید تا از رحمت خود،دو بهره به شما عطا کند و برای شما نوری قرار دهد که به وسیله آن(در دنیا و آخرت)راه را طی کنید،و گناهان شما را ببخشد و خداوند بسیار آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

مخاطب این آیه می تواند مسیحیان آیه قبل باشد تا حق ترک دنیا و رهبانیّت را ادا کنند و بعد از حضرت عیسی علیه السلام به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله ایمان آورند تا هم اجر ایمان به مسیح علیه السلام را داشته باشند و هم پاداش ایمان به محمّد صلی الله علیه و آله را.در حدیثی از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می خوانیم:

آن مسیحیانی که به من ایمان آوردند،حق رهبانیّت را ادا کردند. (۱)

البتّه می توان آیه را مستقل از آیه قبل معنا کرد که مقصود آن باشد که مسلمانان،ایمان خود به خدا و رسول را تعمیق بخشند.

ممکن است مقصود از «کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ» ،یکی نور باطنی و یکی دیگر مغفرت الهی باشد که در ادامه آیه آمده است.

پیام ها:

۱- لازمه ایمان به خدا،تقوا و پرهیزکاری است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ»

۲- همواره باید ایمان خود را عمیق تر کنیم. آمَنُوا ... آمَنُوا

۳- هر یک از ایمان وتقوا سهمی از رحمت است. آمَنُوا اتَّقُوا ... کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

۴- مؤمن متّقی،هرگز در بن بست قرار نمی گیرد. آمَنُوا اتَّقُوا ... یَجْعَلْ لَکُمْ نُوراً ...

۵-مؤمن،معصوم از گناه نیست،ولی متّقی است و با سپر تقوا به میدان می آید.

لذا خداوند خطاهای او را می بخشد. اِتَّقُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ

۶- در دریافت الطاف الهی،سنّ و نژاد و قبیله و ادعا ملاک نیست،ایمان و تقوا ملاک است. اِتَّقُوا اللّهَ وَ آمِنُوا ... یُؤْتِکُمْ کِفْلَیْنِ مِنْ رَحْمَتِهِ

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

لِئَلاّ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ أَلاّ يَقْدِرُونَ عَلى شَيْءٍ مِنْ فَضْلِ اللّهِ وَ أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ وَ اللّهُ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ«۲۹»

تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان،راهی به فضل خدا ندارند(و همه امتیازات و الطاف دو چندانی مخصوص آنان است)و بدانند که فضل(و عنایت،تنها)به دست خداست،او به هر کس بخواهد آن را می دهد و خداوند دارای بخشش بزرگ است.

نکته ها:

این سوره با تسبیح خداوند آغاز و با فضل الهی پایان یافت.

در آیه ۵۴ سوره قصص،خداوند درباره اهل کتابی که به اسلام ایمان آورند،وعده پاداش دو برابر می دهد: «أَجْرَهُمْ مَرَّتَيْنِ» ،در این آیات به مسلمانان نیز می فرماید:اگر اهل تقوا و ایمان به پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله باشید،پاداش شما نیز دو برابر است،تا اهل کتاب گمان نکنند که مسلمانان قادر بر دریافت الطاف الهی نیستند و این الطاف ویژه آنان است.

با توجّه به آیاتی که در آن «فَضْلِ عَظِيمٍ» به کار رفته است،معلوم می شود که فضل بزرگ الهی،هدایت،بهشت،مغفرت،نبوّت،پیروی از رضای خداوند،داشتن دید و تشخیص صحیح است و درباره نعمت های مادّی،این تعبیر نیامده است.

پیام ها:

۱- با صراحت،جلوی توهّمات و توقّعات و انحرافات را بگیرید. «لِئَلاّ يَعْلَمَ أَهْلُ الْكِتابِ»

۲- تفضّل الهی وابسته به اراده حکیمانه است،نه تصوّرات ما. «أَنَّ الْفَضْلَ بِيَدِ اللّهِ»

۳- خدای حکیم،افراد ویژه را برای دریافت فضل خود انتخاب می کند.

«يُؤْتِيهِ مَنْ يَشاءُ»

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۴۹۴

سیمای سوره مجادله

اشاره

این سوره بیست و دو آیه دارد و در مدینه نازل شده و تنها سوره ای از قرآن است که در تمام آیات آن لفظ جلاله «اللّهُ» آمده است.

به مناسبت مسأله جدال که در آیه اول آمده،این سوره مجادله نام گرفته است.

مباحثی که این سوره درباره ی آنها سخن می گوید،عبارتند از:

۱.قانون ظهار که نوعی طلاق در دوران جاهلیّت بود.

۲.موارد مثبت و منفی نجوا.

۳.احترام به کسانی که وارد مجلس می شوند.

۴.تفکیک حزب اللّه از حزب شیطان.

جزء«۲۸»

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِی تُجٰادِلُکَ فِی زَوْجِهٰا وَ تَشْتَکِی إِلَی اللّٰهِ وَ اللّٰهُ یَسْمَعُ تَحٰاوُرَکُمٰا إِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ«۱»

همانا خداوند سخن آن زنی که درباره همسرش با تو مجادله کرده و به سوی خدا شکوه و گلایه می کرد،شنید و خداوند گفتگوی شما دو نفر را می شنود،همانا خداوند شنوای بیناست.

نکته ها:

در زمان جاهلیّت،نوعی طلاق بود که بر اساس آن،مرد دیگر حق بازگشت به همسرش را نداشت و زن نیز حق انتخاب شوهر دیگری نداشت،به این نوع طلاق،ظهار می گفتند.

در زمان پیامبر اسلام،مردی همسرش را این گونه طلاق داد و خطاب به او گفت:«انت علی کظهر امی»تو نسبت به من،مثل مادرم هستی.آن زن نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله آمد و ماجرا را بیان کرد،حضرت فرمود:قانونی از طرف خداوند برای این مورد نیامده است،زن هراسان شد و گفت:«أشکو الی الله فاقتی و حاجتی و شده حالی»به خدا شکوه می کنم از بدبختی خود،جوانی و سلامتی ام رفت،کودکانی دارم که اگر به شوهرم بسپارم ضایع می شوند و اگر نزد خودم باشند گرسنه می مانند.

طولی نکشید که آیات این سوره نازل شد و دستور رسید هرکس چنین کند،باید کفّاره بپردازد و طلاقی هم صورت نگرفته است.از آنجا که شوهر،قدرت خرید برده و آزاد کردن

ص :۴۹۸

آن را نداشت و نیز اطعام شصت مسکین در توان او نبود و دو ماه روزه گرفتن نیز برای او ضرر داشت،پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مقدار مناسبی به او کمک کرد و آن مرد به واسطه کمک حضرت،شصت فقیر را غذا داد و با این کفاره به زندگی خود برگشت. (۱)

خداوند در این یک آیه،سه بار از سمیع بودن خود سخن گفته است تا مردم با او گفتگو کنند. «سَمِعَ ، یَسْمَعُ ، سَمِیعٌ»

پیام ها:

۱- در سخنان خود دقّت کنیم که خداوند آنها را می شنود. «قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِی»

۲- خداوند به دعاها و ناله های ما گوش فرا می دهد. «قَدْ سَمِعَ اللّٰهُ قَوْلَ الَّتِی»

۳- پیامبر گرامی،با موقعیّت رهبری جامعه،به راحتی در دسترس عموم بود و مردم در مورد مشکلاتشان با او گفتگو می کردند. «تُجٰادِلُکَ»

۴- آزادی اظهار نظر و عقیده در حکومت اسلامی به قدری است که یک زن می تواند با رهبر جامعه مجادله کند. «الَّتِی تُجٰادِلُکَ»

۵-در بن بست ها به خدا و اولیای او پناه ببرید. «تَشْتَکِی إِلَی اللّٰهِ»

۶- حوادث،نیازها،ناله ها و بن بست ها،زمینه ساز وضع قوانین هستند. وَ اللّٰهُ یَسْمَعُ تَحٰاوُرَکُمٰا ... سَمِیعٌ بَصِیرٌ

۷- شنوا و بینا بودن و آگاهی از مشکلات مردم،شرط صلاحیّت قانون گذاران جامعه است. وَ اللّٰهُ یَسْمَعُ تَحٰاوُرَکُمٰا ... إِنَّ اللّٰهَ سَمِیعٌ بَصِیرٌ

ص: ۴۹۹

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

اَلَّذِينَ يُظٰاهِرُونَ مِنْكَمْ مِنْ نِسٰائِهِمْ مٰا هُنَّ أَمَّهٰاتِهِمْ إِنْ أَمَّهٰاتُهُمْ إِلاَّ اللاّئِی وَلَدْنَهُمْ وَ إِنَّهُمْ لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً وَ إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ«۲»

کسانی از شما(مردان)که نسبت به همسرانشان ظهار می کنند،(بدانند که)آنها مادرانشان(نمی شوند و)نیستند.مادرانشان کسانی هستند که آنها را متولّد کرده اند و آنان(بر اساس عادت جاهلی)سخن ناپسند و باطل می گویند و البتّه خداوند بسیار با گذشت و آمرزنده است.

نکته ها:

در توضیح آیه قبل بیان شد که در زمان جاهلیّت،ظهار،نوعی جدایی و طلاق بود که با گفتن جمله ای بدین مضمون:«هم خوابی با تو مثل هم خوابی با مادرم است»صورت می پذیرفت.اسلام این نوع طلاق را تحریم و مرد را در صورت انجام دادن آن،موظّف به پرداخت کفاره کرد.

کلمه«زور»به معنای سخن باطل و دروغ است.

کسانی که قبل از نزول این آیه،ظهار کرده بودند مورد عفو الهی قرار گرفتند. «إِنَّ اللّٰهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»

پیام ها:

۱- یکی از رسالت های انبیا،برداشتن خرافات و سنّت های غلط میان مردم است.

اَلَّذِينَ يُظٰاهِرُونَ ...

۲- یکی از ظلم هایی که دوران جاهلی در حق زن روا می داشت،قانون ظهار بود که اسلام آن را لغو و برای ارتکاب آن جریمه سنگین تعیین کرد. يُظٰاهِرُونَ مِنْكُمْ مِنْ نِسٰائِهِمْ ... لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ

۳- مبارزه با خرافات و عادات و سنّت های غلط،باید منطقی و مستدل باشد. «مٰا هُنَّ أُمَّهٰاتِهِمْ إِنْ أُمَّهٰاتُهُمْ إِلاَّ اللاّئِی وَلَدْنَهُمْ»

۴- گاهی یک ناله ی به حق،به یک جریان نجات بخش منجر می شود. تَشْتَكِی إِلَى اللّهِ ... إِنْ أَمَّهاتُهُمْ إِلاَّ اللاّئِی وَلَدْنَهُمْ

۵-زشت گویی و زورگویی،سیره مستمرّ جاهلیّت بوده است. لَيَقُولُونَ مُنْكَراً ...

۶- برای هر کاری راهی شرعی و قانونی است،راه جدا شدن زن و مرد از یکدیگر طلاق است،آن هم با مراعات قوانین و حقوق هر دو،ولی جدا شدن از طریق ظهار و هر راه نامشروع دیگر،منکر و باطل است. «لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً»

۷- خداوند،هم گناهان را می بخشد و هم چشم پوشی می کند. «لَعَفُوٌّ غَفُورٌ»

۸-گناه هر چند بزرگ باشد،عفو الهی قابل تردید نیست. لَيَقُولُونَ مُنْكَراً مِنَ الْقَوْلِ وَ زُوراً ... لَعَفُوٌّ غَفُورٌ

وَ الَّذِينَ يُظاهِرُونَ مِنْ نِسائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسّا ذلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ«۳»

و کسانی که نسبت به همسران خود ظهار می کنند،سپس از آنچه گفته اند (پشیمان شده)و برمی گردند،کفاره آن قبل از آنکه با هم تماس گیرند، آزاد کردن برده است.این(دستوری)است که به آن پند داده می شوید و خداوند به آنچه عمل می کنید،به خوبی آگاه است.

نکته ها:

در قرآن،آزاد کردن برده،به عنوان کفاره برای قتل خطایی، (۱)سوگند نابجا (۲)و ظهار در نظر گرفته شده است.

۱- ۱) .نساء،۹۲.

۲- ۲) .مائده،۸۹.

نگاهی به موعظه

موعظه به معنای هشدار و تذکّر و نعمتی است که برای نرم شدن دل مخاطب و پذیرش او باشد و در اسلام جایگاه ویژه ای دارد زیرا:

خداوند موعظه می کند: «إِنَّ اللّٰهَ نِعِمّا یَعِظُکُمْ بِهِ» (۱)

پیامبر مأمور به موعظه است: وَ عِظْهُمْ ... قَوْلاً بَلِیغاً (۲)

قرآن موعظه است: «هُدیً وَ مَوْعِظَهٌ لِلْمُتَّقِینَ» (۳)

موعظه انواعی دارد:

الف)موعظه با گفتار،نظیر موعظه های لقمان به فرزندش. «قٰالَ لُقْمٰانُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ» (۴)

ب)موعظه از طریق رفتار که در روایات سفارش شده نه تنها با گفتار که با عمل خود مردم را به کار خیر دعوت کنید.«کونوا دعاه الناس بغیر السنتکم» (۵)

ج)موعظه از طریق تنبیه و کیفر.چنانکه این آیه،آزاد کردن برده را وسیله پند گرفتن قرار داده است. «ذٰلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ»

در مسائل خانوادگی،قرآن به موعظه توجّه خاصی دارد:

الف)به مردان می گوید؛موعظه کنید: «فَعِظُوهُنَّ» (۶)

ب)در مورد طلاق می فرماید:بعد از تمام شدن مدّت عدّه،نگهداری یا جدایی باید همراه با عدل و نیکی باشد. «ذٰلِکُمْ یُوعَظُ بِهِ» (۷)

ج)در مسئله ظهار نیز مردان را موعظه می کند. «ذٰلِکُمْ تُوعَظُونَ بِهِ»

د)برخورد والدین با فرزندان باید همراه موعظه باشد. «قٰالَ لُقْمٰانُ لاِبْنِهِ وَ هُوَ یَعِظُهُ»

پیام ها:

۱- در دوران جاهلی،مردان به زنان ظلم می کردند. «یُظٰاهِرُونَ مِنْ نِسٰائِهِمْ»

۲- اسلام بن بست ندارد و هر کس می تواند به مسیر درست باز گردد. «یَعُودُونَ»

ص: ۵۰۲

۱- ۱) .نساء،۵۸.

۲- ۲) .نساء،۶۳.

۳- ۳) .آل عمران،۱۳۸.

۴- ۴) .لقمان،۱۳.

۵- ۵) .بحار،ج ۶۷،ص ۳۰۹.

۶- ۶) .نساء،۳۴.

۷- ۷) .طلاق،۳.

۳- جریمه،نقش پیشگیری داشته و راهی برای کنترل جرم است. يُظاهِرُونَ ...

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ

۴- هر سخن و کلامی را نمی توان به همسر گفت.بعضی کلمات کفاره سنگین دارد. «لِما قالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ» در مقابل گفتار خود نیز مسئولیّت داریم.

۵-ظلم به همسر تاوان دارد. «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»

۶- اسلام از هر فرصتی برای آزادی بردگان استفاده می کند. «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»

۷- اسلام برای حفظ نظام خانواده،جریمه هایی را وضع کرده است. «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»

۸-بازداشتن انسان ها از کار بد همیشه با سخنرانی نیست،گاهی از طریق جریمه باید موعظه صورت گیرد. فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ... تُوعَظُونَ

۹- جرایم اسلام انتقامی نیست،تربیتی است. «تُوعَظُونَ بِهِ»

۱۰- در پرداخت جرایم،حیله و فرارنباید باشد که خداوند ناظر است. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ»

فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيامُ شَهْرَيْنِ مُتَتابِعَيْنِ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسّا فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَإِطْعامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً ذلِكَ لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ وَ تِلْكَ حُدُودُ اللّهِ وَ لِلْكافِرِينَ عَذابٌ أَلِيمٌ«۴»

پس کسی که(برده ای برای آزاد کردن)نیافت،باید قبل از آمیزش با همسر،دو ماه پی در پی روزه بگیرد و کسی که نمی تواند باید شصت مسکین را طعام دهد.این برای آن است که به خدا و رسولش ایمان آورید و این قوانین الهی است و برای کافران(که اهل عمل به احکام الهی نیستند)،عذابی دردناک است.

نکته ها:

در قرآن بیش از ده مرتبه کلمه ی«حدود»بکار رفته است که اکثر آنها مربوط به حقوق خانواده می باشد.

ص :۵۰۳

کسی که برده ای برای آزاد کردن نیافت،باید دو ماه پی در پی روزه بگیرد.بر اساس روایات، اگر کسی ۳۱ روز آن را پشت سر هم روزه گرفت،می تواند باقی روزه ها را به صورت متفرقه بگیرد.و این خود تسهیلی است که از طریق اهل بیت وارد شده است. (۱)

تکرار جمله «قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسَّا» در این دو آیه،نشان آن است که قبل از پرداخت جریمه، تماس با همسر ممنوع است. (۲)

پیام ها:

۱- دین جهانی باید قوانینش قابل تطبیق با هر زمانی باشد،تا مردم در بن بست قرار نگیرند.گاهی برده نیست، «فَمَنْ لَمْ يَجِدْ» و گاهی امکان روزه گرفتن نیست.

«فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ»

۲- جرائم اسلامی،انواع برکات را برای جامعه در بر دارد:

بردگان را آزاد می سازد. «فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ»

با روزه گرفتن،افراد را صبور و مقاوم می کند. «فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ»

با اطعام،گرسنگان را سیر می کند. «فَإِطْعَامُ سِتِّينَ مِسْكِيناً»

۳- جریمه باید متنوع و درجه بندی داشته باشد و شرایط زمانی و مکانی و توان افراد در نظر گرفته شود. فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ... فَمَنْ لَمْ يَجِدْ ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ

۴- احکام الهی تخفیف بردار هست،ولی تعطیل بردار نیست. فَمَنْ لَمْ يَجِدْ ... فَمَنْ لَمْ يَسْتَطِعْ ...

۵-در مجازات و جرایم الهی،از اموال یا توان بدنی شما کاسته می شود ولی در عوض به ایمانتان افزوده می شود. فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ... فَصِيَامُ شَهْرَيْنِ ... فَإِطْعَامُ سِتِّينَ ...

ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا

۶- فلسفه جرایم و کیفرها را روشن کنید تا مردم با دلگرمی آنها را بپذیرند.

فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ ... ذٰلِكَ لِتُؤْمِنُوا

ص :۵۰۴

۱- ۱) .تفاسیر نورالثقلین و نمونه.

۲- ۲) .تفسير الميزان.

۷- عمل نکردن به حدود الهی وبی اعتنایی به آن،کفر است. «تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ وَ لِلْکافِرِینَ»

إِنَّ الَّذِینَ یُحادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ کُبِتُوا کَما کُبِتَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنا آیاتٍ بَیِّناتٍ وَ لِلْکافِرِینَ عَذابٌ مُهِینٌ«۵»

همانا کسانی که با خدا و رسولش دشمنی می کنند،سرکوب شده اند همان گونه که پیشینیانشان سرنگون شدند و همانا ما نشانه های روشنی نازل کردیم و برای کافران عذابی خوار کننده است.

نکته ها:

«یُحَادُّونَ اللّهَ» به معنای ایجاد مانع و مخالفت در حدود الهی است،خواه با حدید(آهن)و قدرت باشد یا از طریق لجاجت و عناد و کارشکنی و توطئه.

«کُبِتُوا» از«کبت»به معنای سرکوب کردن و از پا درآوردن است.

در این سوره دوبار جمله ی «إِنَّ الَّذِینَ یُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ» تکرار شده است و در هر دو آیه،خواری و ذلّت به عنوان کیفرِ مانع تراشی در راه اجرای حدود الهی بیان شده است.

چنانکه در آیه ۲۰ می فرماید: «أُولئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ»

پیام ها:

۱- اصرار بر رسوم جاهلی و بی اعتنایی به حدود الهی،جنگ با خدا و رسول است. اَلَّذِینَ یُظاهِرُونَ ... فَتَحْرِیرُ رَقَبَةٍ ... تِلْکَ حُدُودُ اللّهِ ... اَلَّذِینَ یُحَادُّونَ اللّهَ ...

۲- در درگیری حقّ و باطل،شکست و رسوایی برای باطل است. یُحَادُّونَ اللّهَ ...

کُبِتُوا

۳- خداوند،اعتبار یا هشداری که برای ایمان یا جنگ با خودش مقرر کرده،همان را برای ایمان یا جنگ با رسولش نیز مقرر کرده است. لِتُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَ رَسُولِهِ ...

یُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ

۴- در راه اجرای احکام الهی،مانع تراشی نکنید که عاقبت تلخی در پی دارد.

یُحَادُّونَ اللّهَ ... کُبِتُوا

۵-به مخالفان هشدار دهیم. یُحَادُّونَ اللّهَ ... کُبِتُوا

۶-اگر در رسوایی اهل باطل شک دارید،به تاریخ مراجعه کنید. «کَمٰا کُبِتَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۷- تاریخ و حوادث تاریخی دارای قانون و سنت است.کما کبتوا کبت...

۸-حق،همیشه دشمن داشته است. «کَمٰا کُبِتَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۹- قهر الهی بعد از اتمام حجت است. کُبِتَ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَ قَدْ أَنْزَلْنٰا آیٰاتٍ ...

۱۰- نشانه های خدا هم روشن است و هم متعدد. «آیٰاتٍ بَیِّنٰاتٍ»

۱۱- ستیز در برابر انبیا،توهین به آنان است و لذا کیفر این گونه افراد،خواری و ذلّت است. «وَ لِلْکٰافِرِینَ عَذٰابٌ مُهِینٌ»

۱۲- مانع تراشی و ستیز در برابر حق،یا کفر است یا به کفر می انجامد. «وَ لِلْکٰافِرِینَ عَذٰابٌ مُهِینٌ»

یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِیعاً فَیُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا أَحْصٰاهُ اللّهُ وَ نَسُوهُ وَ اللّهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ«۶»

روزی که خداوند همه آنان را برانگیزد تا به آنچه انجام داده اند،آگاه سازد.(اعمالی که)خداوند تماماً شمارش کرده و آنها فراموش نموده اند و خدا بر هر چیز شاهد و گواه است.

نکته ها:

این آیه به بعثت همه مردم در قیامت،به صورت دسته جمعی اشاره می کند که نمونه آن را در جای دیگر چنین می خوانیم: «حَشَرْنٰاهُمْ فَلَمْ نُغٰادِرْ مِنْهُمْ أَحَداً» (۱)همه را در صف محشر

ص: ۵۰۶

۱- ۱) .کهف،۴۷.

برانگیزیم و یکی را فرو نگذاریم.

و نمونه احصای خداوند را در آیه ای دیگر چنین می خوانیم:

... مٰا لِهٰذَا الْکِتٰابِ لاٰ یُغٰادِرُ صَغِیرَةً وَ لاٰ کَبِیرَةً إِلاّٰ أَحْصٰاهٰا ... (۱)این چه کتابی است که اعمال کوچک و بزرگ ما را فرو نگذاشته،همه را به شمارش در آورده است.

کلمه «شَهِیدٌ» در قرآن گاهی به معنای مشهود است و گاهی به معنای شاهد و در اینجا به قرینه ی أَحْصٰاهُ اللّٰهُ ...به معنای شاهد می باشد؛البته در کنار گواهی و شهادت خداوند، شاهدان دیگری نیز هستند. «یَوْمَ یَقُومُ الْأَشْهٰادُ» (۲)

پیام ها:

۱- قهر الهی هم در دنیاست، «کُبِتُوا» و هم در آخرت. «یَوْمَ یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ»

۲- معاد،صحنه ظهور قدرت و علم الهی است. «یَبْعَثُهُمُ اللّٰهُ جَمِیعاً» نشانه قدرت و «فَیُنَبِّئُهُمْ» نشانه علم اوست.

۳- دادگاه قیامت علنی و عمومی است. «جَمِیعاً فَیُنَبِّئُهُمْ»

۴- به مجرم،خلاف کاری هایش را تفهیم کنید. «فَیُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا»

۵-ستیزه جویان بدانند که توطئه ها و کارشکنی هایشان ثبت و ضبط می شود، گرچه خودشان فراموش کنند و از یاد ببرند. أَحْصٰاهُ اللّٰهُ ... نَسُوهُ

۶- خلاف های کوچک خود را نادیده نگیرید که خداوند حساب دقیق همه را دارد. «أَحْصٰاهُ اللّٰهُ»

۷- فراموش کردن خلاف ها،سبب محو آنها نمی شود. «أَحْصٰاهُ اللّٰهُ وَ نَسُوهُ»

۸-عالم محضر خداست،در محضر خدا معصیت نکنیم. «وَ اللّٰهُ عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»

۱- ۱) .کهف،۴۹.

۲- ۲) .غافر،۵۱.

أَ لَمْ تَرَ أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ مٰا يَكُونُ مِنْ نَجْوىٰ ثَلاٰثَةٍ إِلاّ هُوَ رٰابِعُهُمْ وَ لاٰ خَمْسَةٍ إِلاّ هُوَ سٰادِسُهُمْ وَ لاٰ أَدْنىٰ مِنْ ذٰلِكَ وَ لاٰ أَكْثَرَ إِلاّ هُوَ مَعَهُمْ أَيْنَ مٰا كٰانُوا ثُمَّ يُنَبِّئُهُمْ بِمٰا عَمِلُوا يَوْمَ الْقِيٰامَةِ إِنَّ اللّهَ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ«٧»

آیا ندیدی که خداوند آنچه را در آسمان ها و زمین است،می داند.هیچ رازگویی و نجوای سه نفره نیست مگر آنکه او چهارمین آنهاست و هیچ پنج نفره ای نیست،مگر آنکه او ششمین آنان است و نه(رازگویانی)کمتر از آن و نه بیشتر،مگر این که او با آنهاست،هر جا که باشند،سپس در روز قیامت آنان را به آنچه که انجام دادند،خبر خواهد داد.همانا خداوند به هر چیزی بسیار داناست.

نکته ها:

«تَرَ» از«رؤیت»به معنای دیدن است که گاهی به معنای فهمیدن نیز بکار می رود و در اینجا این معنا مراد است.

«نَجْوىٰ» از«نجوه»به معنای مکان بلندی است که از سایر قسمت های زمین جداست.از آنجا که سخن در گوشی،در واقع جدا کردن طرف از دیگران است و یا چنان آهسته بیان می شود که سایرین از آن آگاه نمی شوند و یا به خاطر این که محتوای سخنانی که گفته می شود،وسیله دور شدن شنونده از خطر می باشد،به آن«نجوا»گفته می شود.

همچنین نجوا شامل جلسات مخفیانه ای می شود که افراد مجرم و خلاف کار،به دور از چشم دیگران تشکیل می دهند و آهسته و بدون کوچک ترین سر و صدایی سخن می گویند به گمان این که کسی آنها را نمی بیند و سخنشان را نمی شنود.

قرآن،درباره علم خداوند به اسرار و نجوای مردم،چندین بار سخن به میان آورده است،از جمله:آیه ۷۸ سوره توبه «أَ لَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللّهَ يَعْلَمُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ وَ أَنَّ اللّهَ عَلاّٰمُ الْغُيُوبِ» و آیه ۸۰ سوره زخرف «أَمْ يَحْسَبُونَ أَنّٰا لاٰ نَسْمَعُ سِرَّهُمْ وَ نَجْوٰاهُمْ بَلىٰ وَ رُسُلُنٰا لَدَيْهِمْ يَكْتُبُونَ»

در این آیه و آیه قبل،ده بار به علم خداوند اشاره شده و آغاز و پایان این آیه،با علم الهی است. یَعْلَمُ ... عَلِیمٌ

با نگاهی به آیات قبل،به خصوصیات علم الهی پی می بریم.

علم او به تمام جزئیات است. «هُوَ رابِعُهُمْ ، هُوَ سادِسُهُمْ»

علم او دقیق است. «أَحْصاهُ اللّٰهُ»

علم او حضوری است. «عَلیٰ کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ»

به علم او غبار نسیان نمی نشیند. «أَحْصاهُ اللّٰهُ وَ نَسُوهُ»

به واسطه علم او دیگران از اعمال فراموش شده خود با خبر می شوند. نَسُوهُ ... یُنَبِّئُهُمْ

احاطه علمی خدا به همه هستی همیشگی و ازلی است. «هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا»

علم دارد،ولی معمولاً در دنیا کسی را رسوا نمی کند. «یُنَبِّئُهُمْ بِما عَمِلُوا یَوْمَ الْقِیامَهِ»

علم او دائمی است نه موسمی. «یَعْلَمُ ، عَلِیمٌ»

عمل او به آسمان ها و زمین،یکسان است. «یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ»

پیام ها:

۱- نگاهی که به دانستن و فهمیدن حق نیانجامد،قابل توبیخ است. أَ لَمْ تَرَ ...

۲- آسمان و زمین،بزرگ و کوچک،آشکار و پنهان،همه در برابر علم خداوند یکسان است. یَعْلَمُ ما فِی السَّماواتِ وَ ما فِی الْأَرْضِ ... هُوَ رابِعُهُمْ ... هُوَ مَعَهُمْ

۳- تعدّد افراد و تنوّع سخنان آنان،در علم خداوند تأثیری نداشته و خداوند به همه آنها و سخنانشان آگاه است. «لا أَدْنیٰ مِنْ ذٰلِکَ وَ لا أَکْثَرَ»

۴- چون وجود خداوند نامحدود است،پس هر جا که باشیم او همراه ما است.

«هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا»

۵-مکان و زمان در علم خداوند اثری نداشته و او به همه چیز آگاه است. «هُوَ مَعَهُمْ أَیْنَ ما کانُوا»

۶- در قیامت،خبر دهنده،خود شاهد بوده است. «شَهِیدٌ ، عَلِیمٌ ، یُنَبِّئُهُمْ»

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ نُهُوا عَنِ النَّجْوىٰ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمٰا نُهُوا عَنْهُ وَ يَتَنٰاجَوْنَ بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوٰانِ وَ مَعْصِيَتِ الرَّسُولِ وَ إِذٰا جٰاؤُکَ حَيَّوْکَ بِمٰا لَمْ يُحَيِّکَ بِهِ اللّٰهُ وَ يَقُولُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ لَوْ لاٰ يُعَذِّبُنَا اللّٰهُ بِمٰا نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ يَصْلَوْنَهٰا فَبِئْسَ الْمَصِيرُ«٨»

آیا نظر نکردی به کسانی که از نجوا نهی شدند سپس به آنچه نهی شده، بازگشته و برای گناه و ستم و نافرمانیِ پیامبر با یکدیگر نجوا می کنند و (با این حال)هنگامی که سوی تو می آیند،کلماتی برای تحیّت وسلام (وخوش آمد)بکار می برند که(حتی)خدا با آن تو را تحیّت و سلام نگفته است و در بین خودشان می گویند:(اگر این مرد پیامبر است)پس چرا خداوند ما را به سبب آنچه می گوئیم عذاب نمی کند؟ جهنم برای آنان کافی است که وارد آن می شوند،پس چه بد سرانجام و جایگاهی است.

نکته ها:

در آیه قبل خواندیم که هر چند نفر با هم نجوا کنند،خدا نزد آنان حاضر است و سخن آنها را می شنود.این آیه نمونه ای از نجوا را بیان می کند که نجوای مخالفان درباره مخالفت با پیامبر است.

«یَصْلَوْنَهٰا» از«صلی»به معنای واردکردن به جایی برای سوزاندن و گداختن است. (۱)

انسان به تدریج مرتکب گناهان بزرگتر می شود:

«اثم»،گناه فردی است مثل شرب خمر.

«عدوان»،تجاوز به حقوق دیگران است.

«معصیت الرسول»،مخالفت با فرمان های اجتماعی و حکومتی رهبر الهی است که برای مصالح مسلمانان صادر می فرماید. (۲)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

۲- ۲) .تفاسیر المیزان و نمونه.

پیام ها:

۱- نجوا در جمع مؤمنان،منکری است که از آن نهی شده است. «نُهُوا عَنِ النَّجْوی» (در آیه ی ۱۰ نیز می خوانیم: «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ»)

۲- ناهیان از منکر توقّع نداشته باشند که مردم با گفتن آنها منکر را کنار بگذارند.

«یَعُودُونَ لِما نُهُوا»

۳- تکرار گناه و بی اعتنایی به تذکرات،جرم را سنگین می کند. «یَعُودُونَ لِما نُهُوا»

۴- اطاعت از پیامبر معصوم واجب است.(لذا از نافرمانی او به هر شکل انتقاد شده است.) «مَعْصِیَهِ الرَّسُولِ»

۵-به هر تجلیل و تکریم و تمجیدی اعتماد نکنیم.(منافقان،آشکارا تجلیل بیش از حد دارند،ولی مخفیانه از نافرمانی پیامبر سخن می گویند.) «حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ»

۶- چاپلوسی و تملّق و تعریف بیش از اندازه،از نشانه های نفاق است. «حَیَّوْکَ بِما لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ»

۷- حتّی در تجلیل از اشرف مخلوقات،حدود را مراعات کنیم. «لَمْ یُحَیِّکَ بِهِ اللّهُ»

۸-نه تنها گفتار مخفی منافقان را خدا آشکار می کند،بلکه آنچه را در دل دارند و به اصطلاح حدیث نفس می کنند،برملا می سازد. «یَقُولُونَ فِی أَنْفُسِهِمْ»

۹- مهلت های الهی را نشانه رضایت او ندانید. «لَوْ لا یُعَذِّبُنَا اللّهُ بِما نَقُولُ حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ»

۱۰- سرانجام نفاق،جهنّم است. «حَسْبُهُمْ جَهَنَّمُ»

۱۱- گفتار بد،سرانجام بدی را برای انسان آماده می کند. بِما نَقُولُ ... فَبِئْسَ الْمَصِیرُ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا تَنَاجَيْتُمْ فَلاَ تَتَنَاجَوْا بِالْإِثْمِ وَ الْعُدْوَانِ وَ مَعْصِيَةِ الرَّسُولِ وَ تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوىٰ وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِی إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ«۹»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه نجوا می کنید،به گناه و ستم و نافرمانیِ پیامبر نجوا نکنید و نسبت به کار نیک و تقوا نجوا کنید و از خدا پروا کنید که به سویش محشور می شوید.

نکته ها:

«بر»شامل هر کار نیکی می شود و نمونه هایی از آن در آیه ۱۷۷ سوره بقره آمده است:

وَ لٰكِنَّ الْبِرَّ مَنْ آمَنَ بِاللّٰهِ ...

نجوا و در گوشی سخن گفتن می تواند احکام متفاوتی داشته باشد از جمله:

آنجا که فاش شدن اسرار،به ضرر اسلام و مسلمانان باشد،نجوا واجب است.

آنجا که سبب ترس و دلهره ی دیگران شود،نجوا حرام است.

و آنجا که برای کمک به دیگران و سفارش به تقوا باشد،مستحبّ است.

موضوع و محتوای گفتار،ارزش آن را مشخص می کند.اگر موضوع نجوا،نیکی و تقوا باشد یک ارزش است ولی اگر گناه و ستم و توطئه باشد حرام است.البتّه گاهی محتوی نیز خوب است،امّا موقعیّت خوبی نیست.مثلاً در جمع مؤمنان دو نفر درگوشی سخن بگویند.

پیام ها:

۱- مؤمن محترم است،حتّی هنگام نهی از منکر احترام او را حفظ کنید. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا»

۲- در امر به معروف و نهی از منکر و ارشاد و تبلیغ،راه های حق و باطل و مصادیق آن را باید روشن کرد. فَلاَ تَتَنَاجَوْا ... تَنَاجَوْا

۳- همه ی سخنان را نباید آشکار و نهان گفت.گاهی باید نهی از منکر یا امر به معروف،در خفا و پنهان باشد. «تَنَاجَوْا بِالْبِرِّ وَ التَّقْوىٰ»

۴- مبادا نجوای بد را به جای نجوای خوب قلمداد کنیم. تَناجَوْا ... وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ

۵-تقوا و پرهیزکاری و توجّه به معاد،زمینه دوری از سخنان نارواست. «وَ اتَّقُوا اللّهَ الَّذِی إِلَیْهِ تُحْشَرُونَ»

إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ وَ عَلَی اللّهِ فَلْیَتَوَکَّلِ الْمُؤْمِنُونَ«۱۰»

همانا نجوا از سوی شیطان است تا کسانی را که ایمان آورده اند اندوهگین کند،در حالی که جز به اذن خداوند،هیچ(نجوایی)ضرر رسان نیست،پس باید مؤمنان تنها بر خداوند توکّل کنند.

پیام ها:

۱- چنانکه ریخت و پاش و مصرف بیش از اندازه،انسان را برادر شیطان قرار می دهد، «إِنَّ الْمُبَذِّرِینَ کانُوا إِخْوانَ الشَّیاطِینِ» (۱)نجوا نیز انسان را شیطان صفت می کند. «إِنَّمَا النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ»

۲- هر گونه سخن آشکار و نهانی که موجب ترس و دلهره در میان مسلمانان گردد،کاری شیطانی است. «النَّجْوی مِنَ الشَّیْطانِ لِیَحْزُنَ الَّذِینَ آمَنُوا»

۳- باید دغدغه ها را چنین تسلّی داد که تا خدا نخواهد کسی نمی تواند آسیبی برساند. لِیَحْزُنَ ... لَیْسَ بِضارِّهِمْ

۴- مؤمنان در حفظ و حراست خداوند هستند. «وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً»

۵-تلاشهای منافقان،از مدار قدرت الهی خارج نیست. «وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً إِلاّ بِإِذْنِ اللّهِ»

۶- جنگ روانی دشمن را خنثی کنیم. لِیَحْزُنَ ... وَ لَیْسَ بِضارِّهِمْ شَیْئاً

ص: ۵۱۳

۱- ۱) .اسراء،۲۷.

۷- داروی شفابخش هر گونه ناآرامی و دلهره،توکّل بر خداوند است. «وَ عَلَی اللّهِ فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ»

۸-توکّل بر خدا کار هر کس نیست،ایمان می خواهد. «فَلْيَتَوَكَّلِ الْمُؤْمِنُونَ» گرچه خداوند از مؤمنان حمایت می کند،ولی آنان نیز باید بر خداوند توکّل کنند.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قِيلَ لَكُمْ تَفَسَّحُوا فِي الْمَجَالِسِ فَافْسَحُوا يَفْسَحِ اللّهُ لَكُمْ وَ إِذَا قِيلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا يَرْفَعِ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ«۱۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه به شما گفته شود در مجالس(برای دیگران) جا باز کنید،پس جا باز کنید تا خدا نیز برای شما گشایش دهد و هرگاه گفته شود برخیزید،برخیزید.(بزرگی،به نشستن در جای خاص نیست،بلکه)خدا از میان شما کسانی را که ایمان آورده و کسانی را که صاحب علم و دانش اند،به درجاتی رفعت و بزرگی می دهد و خداوند به آنچه انجام می دهید به خوبی آگاه است.

نکته ها:

«تفسح»به معنای وسعت دادن،گشایش و جا دادن است و «انْشُزُوا» به معنای بلند شدن از جای برای احترام به دیگران است.

در آیه قبل،عامل حزن و ناراحتی را نجوا بیان کرد،در این آیه،عامل شادمانی و محبت را، جا دادن برای نشستن در مجالس بیان می کند. (۱)

خداوند در قرآن برای چند گروه،جایگاه و درجات مخصوصی قرار داده است:انبیا، مجاهدان،نمازگزاران،اهل انفاق،مؤمنانی که عمل صالح انجام می دهند و دانشمندان.

شاید جمله «يَرْفَعِ اللّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ» نشانه ی آن باشد که فرمان برپا،به خاطر ورود مؤمنان و دانشمندان است،یعنی به احترام آنان قیام کنید. (۲)

ص :۵۱۴

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .تفسیر نمونه.

یک خاطره:

مرحوم طبرسی در کتاب احتجاج نقل می کند که در زمان امام هادی علیه السلام یکی از فقهای شیعه که در بحث با یک ناصبی منحرف،او را روشن کرده و حقّانیت خود را ثابت کرده بود، وارد مجلسی شد که در آن مجلس،علویّون و بنی هاشم نیز حضور داشتند.امام هادی علیه السلام آن فقیه را در بهترین جای مجلس نشاند.این همه احترام،برای علویّون و بنی هاشم گران آمد،بزرگ آنان زبان به اعتراض گشود که چرا چنین فردی را بر ما برتری دادی؟

امام فرمود:آیا به داوری قرآن راضی هستید؟ گفتند:بله،حضرت این آیه را تلاوت فرمود:

تَفَسَّحُوا فِی الْمَجالِسِ ... وَ إِذا قِیلَ انْشُزُوا فَانْشُزُوا یَرْفَعِ اللّهُ الَّذِینَ آمَنُوا مِنْکُمْ وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ ارزش این شخص به خاطر بحث علمی و شکستی که به آن ناصبی داد از هر شرف و نسبی بیشتر است. (۱)

آری،عالم مؤمن بر مؤمن عادی برتری دارد،چنانکه مؤمن بر غیر مؤمن برتری دارد.قرآن در جای دیگر می فرماید: «هَلْ یَسْتَوِی الَّذِینَ یَعْلَمُونَ وَ الَّذِینَ لا یَعْلَمُونَ» (۲)

پیام ها:

۱- ایمان شرایط و لوازمی دارد که باید رعایت گردد. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ...

۲- جا دادن و احترام به تازه واردان،یک ارزش است. فَافْسَحُوا ... فَانْشُزُوا

۳- جا دادن به دیگران در هر مجلسی که باشد لازم است. «فِی الْمَجالِسِ»

۴- عمل به دستورات خداوند،زمینه برای دریافت پاداش های بیشتر است.

«فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّهُ لَکُمْ»

۵-گشایش در کار دیگران،سبب گشایش خداوند در امور شماست. «فَافْسَحُوا یَفْسَحِ اللّهُ لَکُمْ» پاداش الهی با عمل متناسب است.گشایش،گشایش می آورد.

۱- ۱) .تفسیر فرقان.

۲- ۲) .زمر،۹.

۶- رعایت آداب اجتماعی،حتّی در نشست و برخاست،مورد سفارش اسلام است. فَافْسَحُوا ... فَانْشُزُوا

۷- گاهی لازم است به احترام ورود بزرگان و دانشمندان به اهل مجلس گفته شود که برخیزید. «انْشُزُوا فَانْشُزُوا»

۸-علم،هدیه و تفضّل الهی است. أُوتُوا الْعِلْمَ ...

۹- صاحبان علم و دانش،باید در جامعه اسلامی از جایگاه بالا و والایی برخوردار باشند. «وَ الَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ»

۱۰- عمل دانشمند،پاداش بیشتری دارد. (۱)یَرْفَعِ اللّهُ ... اَلَّذِینَ أُوتُوا الْعِلْمَ دَرَجاتٍ

۱۱- جا دادن ها و بلند شدن ها،خالصانه و برای خدا باشد نه به انگیزه های دیگر.

«وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»

۱۲- در نشست و برخاست ها،خدا را فراموش نکنیم. «وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ خَبِیرٌ»

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذا ناجَیْتُمُ الرَّسُولَ فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْواکُمْ صَدَقَةً ذلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه خواستید با رسول خدا،گفتگوی خصوصی داشته باشید،پس قبل از نجوای خود صدقه ای بدهید.این برای شما بهتر و پاکیزه تر است و اگر(برای صدقه دادن مالی)نیافتید پس همانا خداوند آمرزنده و مهربان است(و می توانید بدون پرداخت صدقه گفتگوی خصوصی داشته باشید).

نکته ها:

گروهی از مردم به خصوص ثروتمندان مرتبا مزاحم پیامبر می شدند و خصوصی با پیامبر سخن می گفتند و کاری که مایه اندوه دیگران و یا کسب امتیاز و تقرب بی دلیل برای آنان بود.آیه نازل شد تا آزمونی برای علاقه واقعی آنان باشد.البته این حکم جنبه موقتی و آزمایشی داشت و پس از مدتی حکم برداشته شد. (۲)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:آیه ای که نه قبل از من و نه بعد از من کسی به آن عمل نکرد،

۱- ۱) .تفسیر تبیان.

۲- ۲) .تفسیرنمونه.

آیه صدقه است.دیناری داشتم،آن را به ده درهم تبدیل کردم،هر بار که می خواستم با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نجوا و گفتگو کنم،درهمی صدقه می دادم. (۱)

طهارت و پاکی دو نوع است:۱.جسمی و ظاهری، «وَ إِنْ کُنْتُمْ جُنُباً فَاطَّهَّرُوا» (۲)۲.

روحی و باطنی. «ذٰلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ»

پیام ها:

۱- ایمان،مسئولیّت آور است. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا ...

۲- صدقه را باید پیش از انجام کار پرداخت کرد. فَقَدِّمُوا ... صَدَقَةً

۳- معلّم می تواند برای آموزش،هزینه ای را مشخص کند.چه خود دریافت کند و چه به دیگران حواله دهد. «فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰاکُمْ صَدَقَةً»

۴- میزان صدقه تعیین نشد تا هرکس تصمیم بگیرد. «صَدَقَةً»

۵-از هر راهی باید برای فقرزدایی استفاده کرد.شرط ملاقات خصوصی با پیامبر،پرداخت صدقه به فقرا بود. «فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰاکُمْ صَدَقَةً»

۶- در انتخاب میان پول و پیامبر،میزان ایمان و علاقه مردم شناخته می شود.

«فَقَدِّمُوا بَیْنَ یَدَیْ نَجْوٰاکُمْ صَدَقَةً»

۷- صدقه،قوانین و محدودیت های اجتماعی،خیرات بسیاری را برای فرد و جامعه به دنبال دارد. «ذٰلِکَ خَیْرٌ»

۸-وابستگی به دنیا،پلیدی و دل کندن از آن پاکی است. «ذٰلِکَ خَیْرٌ لَکُمْ وَ أَطْهَرُ»

۹- صدقه،نوعی تطهیر است. «أَطْهَرُ» چنانکه در جای دیگر می خوانیم: «خُذْ مِنْ أَمْوٰالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ» (۳)

۱۰- در احکام اسلام بن بست نداریم. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا ...

۱۱- قانون گذار باید مراعات همه مردم را در وضع قانون بکند. فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا ...

۱- ۱) .تفاسیر کنز الدقائق،نمونه و درّ المنثور.

۲- ۲) .مائده،۶.

۳- ۳) .توبه،۱۰۳.

۱۲- فقرا به خاطر ناتوانی بر صدقه،احساس حقارت نکنند،زیرا مشمول رحمت الهی هستند. «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

۱۳- هیچ گاه اسلام کسی را به خاطر فقر طرد نکرده و محروم نساخته است. «فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا فَإِنَّ اللّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ»

أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقاتٍ فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا وَ تابَ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ اللّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ«۱۳»

آیا نگران شدید از این که قبل از نجوایتان صدقه دهید؟ پس اکنون که صدقه ندادید و خدا هم لطف خود را بر شما بازگرداند،نماز به پا دارید و زکات بپردازید و خدا و رسولش را اطاعت نمایید و خداوند به آنچه انجام می دهید،آگاه است.

نکته ها:

«اشفاق»به معنی دلهره و دل نگرانی به خاطر از دست دادن چیزی است. (۱)

این آیه نشان می دهد که پرداخت صدقه،پیش از گفتگوی خصوصی با پیامبر،از ابتدا فرمانی آزمایشی بود تا مؤمنان صادق و عاشق،از دیگران بازشناخته شوند.نه آنکه چون خداوند دید مردم عمل نمی کنند،عقب نشینی کرد.

در این آیه،برخی اصحاب پیامبر که به خاطر ترس از بذل مال،به هر اندازه که باشد گفتگو با رسول اللّه صلی الله علیه و آله را ترک کردند،مورد عتاب الهی قرار گرفته اند.

پیام ها:

۱- با آنکه نجوا با پیامبر،امری واجب یا مستحب نبود،ولی چون بخل ورزیدند، مورد توبیخ قرار گرفتند. «أَ أَشْفَقْتُمْ»

۲- همه اصحاب پیامبر اکرم مطیع او نبودند. «فَإِذْ لَمْ تَفْعَلُوا» (آنان به فرمان صریح

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

«فَقَدِّمُوا بَيْنَ يَدَيْ نَجْواكُمْ صَدَقَةً» عمل نكردند).

۳- اگر مستحبّات را انجام نمی دهید،حدّاقل در انجام واجبات کوتاهی نکنید.

خداوند به کسانی که حاضر به پرداخت صدقه نشدند،می فرماید:زکات بدهید. أَ أَشْفَقْتُمْ أَنْ تُقَدِّمُوا ... صَدَقاتٍ ... آتُوا الزَّكاةَ

۴- توبیخ باید همراه با راه جبران باشد. أَ أَشْفَقْتُمْ ... تابَ اللّهُ عَلَيْكُمْ فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ ...

۵-از کسانی که نافرمانی می کنند مأیوس نشوید و با آنان برخورد عادلانه داشته باشید.خداوند از کسانی اطاعت می خواهد که در مورد فرمانی دیگر اطاعت نکردند. لَمْ تَفْعَلُوا ... أَطِيعُوا اللّهَ

۶- اهتمام به نماز و زکات،مصالح فوت شده را جبران کنید. لَمْ تَفْعَلُوا ... فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ

۷- دین،یک رابطه فردی و شخصی با خدا نیست،رسیدگی به فقرا و اطاعت از فرمان های حکومتی پیامبر نیز از احکام دینی است. «فَأَقِيمُوا الصَّلاةَ وَ آتُوا الزَّكاةَ وَ أَطِيعُوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۸-در چگونگی عمل خود دقّت کنیم که خداوند به همه اعمال آگاه است. «وَ اللّهُ خَبِيرٌ بِما تَعْمَلُونَ»

أَ لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ ما هُمْ مِنْكُمْ وَ لا مِنْهُمْ وَ يَحْلِفُونَ عَلَى الْكَذِبِ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ«۱۴»

آیا ندیدی کسانی را که با گروهی که مورد غضب خداوند بودند،طرح دوستی ریختند؟ آنها نه از شما هستند و نه از آنان و با این که خود می دانند به دروغ سوگند می خورند(که از شما هستند).

أَعَدَّ اللّهُ لَهُمْ عَذاباً شَدِيداً إِنَّهُمْ ساءَ ما كانُوا يَعْمَلُونَ«۱۵»

خدا برای آنان عذاب سختی آماده ساخته،زیرا کاری انجام می دهند که بسیار بد است.

ص :۵۱۹

نکته ها:

گرچه در قرآن،گروه های مختلفی مورد غضب الهی قرار گرفته اند،ولی شاید مراد از قوم غضب شده در این آیه و آیات دیگر،یهودیان باشند،زیرا سه بار در قرآن با جمله «بٰاؤُ بِغَضَبٍ» (۱)از آنان یاد شده است.

مراد از کسانی که با گروه مورد غضب واقع شده،طرح دوستی ریختند،منافقان هستند.

پیام ها:

۱- پذیرفتن ولایت و سرپرستی کسانی که مورد غضب خداوند قرار گرفته اند، امری قابل توبیخ است. أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ ...

۲- کسی که دست خود را از دست پیامبر رحمت جدا کند،در دست غضب شدگان تاریخ می گذارد. تَوَلَّوْا ... غَضِبَ اللّٰهُ عَلَیْهِمْ

۳- جدا کردن خودی از غیر خودی و شناخت دشمن و منافق،لازم است. «مٰا هُمْ مِنْکُمْ وَ لاٰ مِنْهُمْ»

۴- عادت و روش منافقان،توسّل به سوگند دروغ است. «یَحْلِفُونَ عَلَی الْکَذِبِ»

۵-منافقان،پیوسته از مقدّسات سوء استفاده می کنند. «یَحْلِفُونَ»

۶- منافقان،آگاهانه دست به خلاف می زنند. «وَ هُمْ یَعْلَمُونَ»

۷- عذاب و کیفر الهی،به خاطر عملکرد بد انسان ها است. «سٰاءَ مٰا کٰانُوا یَعْمَلُونَ»

اِتَّخَذُوا أَیْمٰانَهُمْ جُنَّةً فَصَدُّوا عَنْ سَبِیلِ اللّٰهِ فَلَهُمْ عَذٰابٌ مُهِینٌ«۱۶»

سوگندهایشان را سپر ساختند و مردم را از راه خدا بازداشتند،پس برایشان عذابی خوار کننده است.

لَنْ تُغْنِیَ عَنْهُمْ أَمْوٰالُهُمْ وَ لاٰ أَوْلاٰدُهُمْ مِنَ اللّٰهِ شَیْئاً أُولٰئِکَ أَصْحٰابُ النّٰارِ هُمْ فِیهٰا خٰالِدُونَ«۱۷»

۱- ۱) .بقره ۶۰ و ۹۱،آل عمران،۱۱۲.

هرگز اموال و فرزندانشان،چیزی از خشم و غضب خدا را از آنان دفع نمی کند.آنان اهل آتش هستند و در آنجا ماندگار.

نکته ها:

برای به انحراف کشاندن و بازداشتن مردم از راه حق،شیاطینِ جنّ و انس راه های مختلفی دارند که در قرآن مطرح شده است،از جمله:

سوگند دروغ که در همین آیه مطرح است.

سرمایه گذاری های مادّی. «يُنْفِقُونَ أَمْوالَهُمْ لِيَصُدُّوا عَنْ سَبِيلِ اللّهِ» (۱)

سرمایه گذاری فرهنگی و گسترش و اشاعه فساد. «مِنَ النّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللّهِ» (۲)

بدعت و دین سازی. «وَ جَعَلَ لِلّهِ أَنْداداً لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِهِ» (۳)

زیبا جلوه دادن بدی ها و تزئین اعمال. «زَيَّنَ لَهُمُ الشَّيْطانُ أَعْمالَهُمْ فَصَدَّهُمْ عَنِ السَّبِيلِ» (۴)

پیام ها:

۱- منافقان،از مذهب پیوسته و همیشگی علیه مذهب استفاده می کنند. «اتَّخَذُوا أَيْمانَهُمْ جُنَّةً»

۲- عذاب منافقان شدید است. فَلَهُمْ عَذابٌ مُهِينٌ ... فِيها خالِدُونَ

۳- هشدارهای قرآن بسیار جدّی است.مال و فرزند در آخرت،کارساز نخواهد بود. لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ ...

۴- دنیا با آخرت تفاوت های فراوانی دارد،که از جمله ی آن،بی اثر بودن مال و فرزند در آخرت است. لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ ...

۵-در هشدارها به سراغ علت ها بروید.علت توطئه ها،مغرور شدن به مال و فرزند است. لَنْ تُغْنِيَ عَنْهُمْ أَمْوالُهُمْ وَ لا أَوْلادُهُمْ ...

۱- ۱) .انفال،۳۶.

۲- ۲) .لقمان،۶.

۳- ۳) .زمر،۸.

۴- ۴) .نمل،۲۴.

۶- نفاق در دنیا،سبب جاودانگی در دوزخ است. «أَصْحابُ النّارِ هُمْ فِيها خالِدُونَ»

يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ اللّهُ جَمِيعاً فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ وَ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ«۱۸»

روزی که خداوند همگی آنان را برمی انگیزد و برای خداوند سوگند یاد می کنند،همانطور که برای شما سوگند یاد می کنند و می پندارند که آنان بر چیزی(استوار)هستند.بدانید که آنان همان دروغگویانند.

نکته ها:

مسئله سوگند دروغ در قیامت،بارها در قرآن آمده است.چنانکه در سوره انعام آیه ی ۲۳ می خوانیم: «وَ اللّهِ رَبِّنا ما كُنّا مُشْرِكِينَ» با سوگند می گویند که ما مشرک نبودیم.

چون سوگند به تدریج انسان را به باور می کشاند،لذا باید در برابر سوگند دروغ ایستاد و اجازه نداد که مردم آن را باور کنند.در جمله «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ» ،کلمات «أَلا ،ان، هُمُ» همه برای پیشگیری از باور مردم است.

از نشانه های منافق در دنیا و آخرت دروغگویی است.در سوره منافقون می خوانیم که خداوند گواهی منافقین را درباره حقانیّت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله دروغ می داند. «وَ اللّهُ يَشْهَدُ إِنَّ الْمُنافِقِينَ لَكاذِبُونَ» و در این آیه،خداوند آنان را در قیامت هم دروغگو می داند.

پیام ها:

۱- اگر دروغگویی برای انسان ملکه و خُلق ثابت و همیشگی شود،حتّی در قیامت هم به دروغ سوگند می خورد. «فَيَحْلِفُونَ لَهُ كَما يَحْلِفُونَ لَكُمْ»

۲- منافقان در دنیای خیالی غوطه ور هستند. «يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ عَلى شَيْءٍ»

۳- زندگی منافقان،سراسر دروغ و نادرستی است. «أَلا إِنَّهُمْ هُمُ الْكاذِبُونَ»

اِسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطانُ فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللّهِ أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ أَلا إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ«۱۹»

ص: ۵۲۲

شیطان بر آنان چیره و مسلط شده است،پس یاد خدا را از خاطرشان برده است.آنان حزب شیطانند.آگاه باشید که حزب شیطان همان زیانکارانند.

نکته ها:

حضرت علی علیه السلام می فرماید:اگر حق و باطل به طور روشن مطرح باشند،مشکلی پیش نمی آید ولی مخلوط کردن حق و باطل سبب بروز فتنه و تسلّط شیطان می شود.«و لکن یؤخذ من هذا ضغاث و من هذا ضغاث فیمزجان فهنالک یستولی الشیطان علی أولیائه» (۱)

امام حسین علیه السلام نیز در کربلا به لشکر یزید فرمود:«استحوذ الشیطان علی أولیائه». (۲)

روش شیطان این گونه است که:

گام به گام انسان را به سوی خود می کشاند. «خُطُوٰاتِ الشَّیْطٰانِ» (۳)

گاهی مطلبی را القا می کند،نظیر کسی که از دور سنگی پرتاب می کند. أَلْقَی الشَّیْطٰانُ ... (۴)

گاهی تماس می گیرد ولی نفوذی ندارد. «مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّیْطٰانِ» (۵)

گاهی در دل نفوذ می کند. «یُوَسْوِسُ فِی صُدُورِ النّٰاسِ» (۶)

گاهی در دل نفوذ می کند و همانجا می ماند. «فَهُوَ لَهُ قَرِینٌ» (۷)

گاهی انسان برادر شیطان می شود. «إِخْوٰانَ الشَّیٰاطِینِ» (۸)

وگاهی مرید شیطان می شود وشیطان بر او تسلّط کامل می یابد. «اسْتَحْوَذَ عَلَیْهِمُ الشَّیْطٰانُ»

پیام ها:

۱- مؤمن در صورت تماس با شیطان،متذکر یاد خدا می شود، «مَسَّهُمْ طٰائِفٌ مِنَ الشَّیْطٰانِ تَذَکَّرُوا» (۹)امّا منافق که از مرحله تماس به مرحله سلطه پذیری شیطان رسیده،دیگر متذکر هم نمی شود. «فَأَنْسٰاهُمْ ذِکْرَ اللّٰهِ»

۲- سوگند دروغ،مقدّمه سلطه شیطان است. یَحْلِفُونَ ... اِسْتَحْوَذَ ...

۱- ۱) .نهج البلاغه،خطبه ۵۰.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

۳- ۳) .نور،۲۱.

۴- ۴) .حج،۵۲.

۵- ۵) .اعراف،۲۰۱.

۶- ۶) .الناس،۵.

۷- ۷) .زخرف،۳۶.

۸- ۸) .اسراء،۲۷.

۹- ۹) .اعراف،۲۰۱.

۳- هر چه از یاد خدا غافل شویم،به مدار حزب شیطان نزدیک می شویم.

فَأَنْساهُمْ ذِكْرَ اللّهِ ... حِزْبُ الشَّيْطانِ

۴- خود را در اختیار هر حزب و گروهی قرار ندهیم که بعضی گروه ها،حزب شیطان اند. «أُولئِكَ حِزْبُ الشَّيْطانِ»

۵-خسران واقعی،پیروی از شیطان است،نه زیان های مالی. «إِنَّ حِزْبَ الشَّيْطانِ هُمُ الْخاسِرُونَ»

إِنَّ الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ«۲۰»

همانا کسانی که در برابر خدا و رسولش دشمنی می کنند،آنان در زمره خوارترین مردم اند.

نکته ها:

ظاهراً این آیه در ادامه آیات قبل و ادامه حرکات منافقان است،خصوصاً با توجّه به این که در آیه پنجم همین سوره،سرنگونی و هلاکت موضع گیری خصمانه در برابر خدا و رسول را خواندیم. «يُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ كُبِتُوا كَما كُبِتَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

مشکلاتی که گاهی مؤمنان می کشند،زودگذر،لحظه ای و برطرف شدنی است. «وَ لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللّهُ بِبَدْرٍ وَ أَنْتُمْ أَذِلَّةٌ» (۱)ولی ذلّت مخالفان،ابدی و عزّتشان مقطعی است. «أُولئِكَ فِي الْأَذَلِّينَ»

پیام ها:

۱- نفاق و دورویی،انسان را به جایی می رساند که خود را در برابر خدا و رسول قرار می دهد. «يُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۲- همان گونه که دستورات پیامبر دستورات خداست،جنگ با رسول خدا جنگ با خداست. «الَّذِينَ يُحَادُّونَ اللّهَ وَ رَسُولَهُ»

۱- ۱) .آل عمران،۱۲۳.

۳- هر کس در مقابل حق بایستد،به بدترین ذلّت ها دچار خواهد شد. یُحَادُّونَ اللّهَ ... فِی الْأَذَلِّینَ

۴- کسانی که مسلمانان را ذلیل می دانستند، «لَئِنْ رَجَعْنا إِلَی الْمَدِینَهِ لَیُخْرِجَنَّ الْأَعَزُّ مِنْهَا الْأَذَلَّ» (۱)خودشان بدترین نوع ذلّت را تحمّل خواهند کرد. «فِی الْأَذَلِّینَ»

۵-چون عزّت تنها از آنِ خدا و رسول او است،پس کسانی که در برابر آنان جبهه می گیرند،ذلیل ترین و خوارترین افراد می شوند. «فِی الْأَذَلِّینَ»

۶- سرانجام مخالفت با دستورات خدا و پیامبر،خواری و ذلّت در دنیا و آخرت است. «أُولئِکَ فِی الْأَذَلِّینَ»

کَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی إِنَّ اللّهَ قَوِیٌّ عَزِیزٌ«۲۱»

خداوند حکم کرده است که همانا من و پیامبرانم(بر کافران و منافقان) چیره خواهیم شد.همانا خداوند قدرتمند شکست ناپذیر است.

نکته ها:

سنّت خداوند پیروزی حق بر باطل است.با آن همه تهمت هایی که به پیامبر زدند و با آن همه کارشکنی ها و مانع تراشی ها و ایجاد فتنه ها و جنگ ها،آیا تا کنون نام پیامبر اسلام و سایر انبیا بیشتر مطرح است یا مخالفان شان؟ نام حضرت ابراهیم باقی است یا نمرود؟ امام حسین علیه السلام عزیز است یا یزید؟ امام حسین علیه السلام به هدفش که رسوا کردن بنی امیه و دادن درس آزادگی به بشریّت بود رسید،امّا یزید چطور؟

سؤال: اگر حق پیروز است،پس چرا در مواردی طرفداران آن شکست می خورند؟

پاسخ: اگر گفته شود فرزند نعمت است،به این معنا نیست که مشکلات دوران بارداری و زایمان،در کار نیست،بلکه مراد آن است که با تمام این مشکلات نعمت است.پیروزی حق بر باطل نیز در سایه ایمان،استقامت و اتحاد است،چنانکه قرآن می فرماید: «الَّذِینَ قالُوا

۱- ۱) .منافقون،۸.

رَبُّنَا اللّهُ ثُمَّ اسْتَقامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلائِکَهُ»

(۱)

، «لا تَهِنُوا وَ لا تَحْزَنُوا وَ أَنْتُمُ الْأَعْلَوْنَ إِنْ کُنْتُمْ مُؤْمِنِینَ» (۲)امّا اگر سستی و تفرقه و نافرمانی پدیدار شد،شکست حتمی خواهد بود، «حَتّی إِذا فَشِلْتُمْ وَ تَنازَعْتُمْ فِی الْأَمْرِ وَ عَصَیْتُمْ» (۳)

بر اساس روایات،وعده خداوند در مورد غلبه کامل حق بر باطل،در زمان ظهور امام زمان علیه السلام محقق خواهد شد.

لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ بِاللّهِ وَ الْیَوْمِ الْآخِرِ یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ لَوْ کانُوا آباءَهُمْ أَوْ أَبْناءَهُمْ أَوْ إِخْوانَهُمْ أَوْ عَشِیرَتَهُمْ أُولئِکَ کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ وَ یُدْخِلُهُمْ جَنّاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ خالِدِینَ فِیها رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ أُولئِکَ حِزْبُ اللّهِ أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۲۲»

هیچ قومی را نمی یابی که به خدا و قیامت مؤمن باشند و(در همان حال)با کسی که در برابر خدا و رسولش موضع گرفته است،مهرورزی کنند، حتّی اگر پدران یا پسران یا برادران یا خویشانشان باشند.آنها کسانی هستند که خداوند،ایمان را در دلهایشان ثابت فرموده و با روحی از جانب خویش آنان را تأیید نموده است و آنان را در باغهایی که نهرها از پای (درختان)آنها جاری است،وارد می کند در حالی که در آنجا جاودانه هستند،خداوند از آنان راضی است و آنان نیز از او راضی هستند.آنان حزب خدا هستند،آگاه باشید که تنها حزب خدا پیروز و رستگارند.

نکته ها:

مقام رضا،بالاتر از مقام تسلیم است،یعنی بنده نه فقط تسلیم مقدّرات الهی و امر و نهی اوست،بلکه در دل نیز به آن راضی است و از سر رضایت آن را می پذیرد.

ص: ۵۲۶

۱- ۱) .فصلت، ۳۰.

۲- ۲) .آل عمران، ۱۳۹.

۳- ۳) .آل عمران، ۱۵۲.

ایمان با کفر سازگار نیست.به نوح درباره ی فرزندش گفته می شود: «إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ» (۱)هنگامی که برای ابراهیم ثابت شد عموی او منحرف است،از او برائت جست.

«فَلَمّا تَبَيَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»

(۲)

حتّی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از استغفار برای مشرکان منع می شود. «مّا كانَ لِلنَّبِيِّ وَ الَّذِينَ آمَنُوا أَنْ يَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِكِينَ وَ لَوْ كانُوا أُولِي قُرْبى مِنْ بَعْدِ ما تَبَيَّنَ لَهُمْ أَنَّهُمْ أَصْحابُ الْجَحِيمِ» (۳)

تولّی و تبرّی

در سوره مجادله بارها سخن از تولّی و تبرّی مطرح شده است که بیانگر اهمیّت دوستی با دوستان خدا و دشمنی با دشمنان خداست:

«تَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّهُ عَلَيْهِمْ» ، لا تَجِدُ ... يُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّهَ

امام رضا علیه السلام فرمود:«کمال الدین ولایتنا و البرائه من عدونا»کمال دین،در پذیرش ولایت ما و دوری از دشمنان ماست.

به امام صادق علیه السلام گفتند:فلانی به شما محبت می ورزد ولی نسبت به برائت از دشمنان شما ضعیف عمل می کند.حضرت فرمودند:دروغ می گوید کسی که ادّعای محبت ما را دارد و از دشمن ما دوری نجسته است. (۴)

امام صادق علیه السلام فرمود:«اوحی الله الی نبی من انبیائه قل للمؤمنین لا تلبسوا لباس اعدایی و لا تطعموا مطاعم اعدایی و لا تسلکوا مسالک اعدایی فتکونوا اعدایی کما هم اعدایی» (۵)خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی فرمود که به مؤمنان بگو:مانند دشمنان من لباس نپوشند و مانند دشمنان من غذا نخورند و در چگونگی زندگی و رفتار،مانند دشمنان من نباشند،چرا که در این صورت دشمنان من محسوب می شوند.هم چنانکه آنان دشمنان من هستند.

در حدیث آمده است:«هل الدین الا الحب و البغض» (۶)آیا دین،جز حبّ و بغض است؟

۱- ۱) .هود،۴۶.

۲- ۲) .توبه ۱۱۴.

۳- ۳) .توبه،۱۱۳.

۴- ۴) .بحار،ج ۲۷،ص ۵۸.

۵- ۵) .وسائل،ج ۳،ص ۲۷۹.

۶- ۶) .بحار،ج۶۵،ص ۶۳.

انواع تأییدهای الهی در قرآن:

تأیید با فرشته خود جبرئیل. «أَیَّدْتُکَ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (۱)

تأیید ویژه الهی. «وَ أَیَّدَهُمْ بِرُوحٍ مِنْهُ»

تأیید با یاری مؤمنان. «أَیَّدَکَ بِنَصْرِهِ وَ بِالْمُؤْمِنِینَ» (۲)

تأیید با لشکریان ناپیدای الهی. «أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْها» (۳)

قرآن در چند مورد عبارت «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ» را به کار برده است:

۱.در مورد راستگویان راست کردار: یَوْمُ یَنْفَعُ الصّادِقِینَ صِدْقُهُمْ ... رَضِیَ اللّهُ ... (۴)

۲.در مورد پیشگامان و پیشتازان: وَ السّابِقُونَ الْأَوَّلُونَ ... رَضِیَ اللّهُ ... (۵)

۳.در مورد مؤمنان واقعی: کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمانَ ... رَضِیَ اللّهُ ...

موضع گیری در برابر خدا و رسول آن قدر زشت و ناپسند است که چهار بار در قرآن مطرح شده و هر بار با تهدید و غضب الهی همراه بوده است.از جمله در همین سوره آیات ۵،۲۰ و ۲۲ که به صورت های مختلفی تهدید در پی داشته است مانند:

سرنگون شدن. «کُبِتُوا»

خوار شدن. «فِی الْأَذَلِّینَ»

مورد بی مهری قرار گرفتن. لا تَجِدُ قَوْماً ... یُوادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّهَ وَ رَسُولَهُ ...

و دخول در آتش و جاودانگی در جهنّم. مَنْ یُحادِدِ اللّهَ ... لَهُ نارَ ... خالِداً ... (۶)

پیام ها:

۱- یک دل،دو دوستی بر نمی دارد.دوستی خداوند با دوستی دشمنان دین خدا قابل جمع نیست. لا تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ ... یُوادُّونَ مَنْ حادَّ اللّهَ (در آیه ای دیگر داریم: «ما جَعَلَ اللّهُ لِرَجُلٍ مِنْ قَلْبَیْنِ فِی جَوْفِهِ» (۷)خداوند در سینه انسان دو دل

۱- ۱) .مائده،۱۱۰.

۲- ۲) .انفال،۶۲.

۳- ۳) .توبه،۴۰.

۴- ۴) .مائده،۱۱۹.

۵- ۵) .توبه،۱۰۰.

۶- ۶) .توبه،۶۳.

۷- ۷) .احزاب،۴.

قرار نداده است.)

۲- عیب ها را از ریشه برطرف کنید.مودت دشمنان خدا انسان را به گرایش های فکری،عملی و اخلاقی به سوی آنان وادار می کند،لذا باید ریشه ی آن را خشکاند. لاٰ تَجِدُ ... یُوٰادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ

۳- در اسلام،روابط و علاقه ها باید در شعاع رضای خداوند باشد. «لاٰ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ»

۴- روابط خانوادگی و خویشاوندی نیز خط قرمز و مرز دارند. وَ لَوْ کٰانُوا آبٰاءَهُمْ ...

۵-خداوند به خاطر قطع رابطه با چهار گروه از خویشان اگر معاند باشند،(پدر، پسر،برادر و فامیل)،چهار نمونه از لطف خود را بیان کرده است:ایمان، امداد،بهشت و رضوان. «الْإِیمٰانَ ، أَیَّدَهُمْ ، جَنّٰاتٍ ، رَضِیَ اللّٰهُ»

۶- ارزش ایمان به ثبات آن است وگرنه ایمان های مقطعی،موسمی و عاریه ای (۱)بسیار است. «کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمٰانَ»

۷- اول ایمان پایدار،بعد امداد و دریافت. کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ الْإِیمٰانَ ... أَیَّدَهُمْ ...

۸-دین تنها یک رابطه قلبی و فردی میان انسان و خدا نیست،بلکه تعیین کننده روابط اجتماعی است. لَوْ کٰانُوا آبٰاءَهُمْ ...

۹- پاداش ها منحصر به آخرت نیست،بلکه تثبیت ایمان و امداد الهی،از پاداش های الهی در همین دنیاست. کَتَبَ فِی قُلُوبِهِمُ ... أَیَّدَهُمْ

۱۰- حزب اللّه،با دشمن خدا دوست نمی شود. لاٰ تَجِدُ قَوْماً ... یُوٰادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ ...

أُولٰئِکَ حِزْبُ اللّٰهِ

۱۱- حزب اللّه،نژاد و زبان و منطقه خاص ندارد،بلکه هر مؤمن مقاوم و استوار، جزو حزب اللّه است. لاٰ تَجِدُ قَوْماً یُؤْمِنُونَ ... یُوٰادُّونَ مَنْ حَادَّ اللّٰهَ ... أُولٰئِکَ حِزْبُ اللّٰهِ

ص:۵۲۹

۱- ۱) .انعام،۹۸.

۱۲- پیروزی و غلبه ای ارزش دارد که همراه با رستگاری و رسیدن به هدف باشد.

در جای دیگر می فرماید:«ألا فَإِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْغالِبُونَ» (۱)و در اینجا می فرماید:

«أَلا إِنَّ حِزْبَ اللّهِ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۱۳- تداوم نعمت،خود یکی از نعمت های بهشتی است. «خالِدِینَ فِیها»

۱۴- این که ما از خدا راضی باشیم یک طرف قضیه است،مهم رضایت خدا از ماست. «رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ وَ رَضُوا عَنْهُ»

۱۵- در قیامت نعمت ها دو گونه است:مادّی جَنّاتٍ ...و معنوی. رَضِیَ اللّهُ عَنْهُمْ ...(چنانکه در جای دیگر می فرماید: «وَ رِضْوانٌ مِنَ اللّهِ أَکْبَرُ» (۲))

«والحمدللّه ربّ العالمین»

ص: ۵۳۰

۱- ۱) مائده ۵۶

۲- ۲) توبه ۷۲.

سیمای سوره حشر

اشاره

این سوره بیست و چهار آیه دارد و در مدینه نازل شده است.

به مناسبت کلمه ی«حَشر»که در آیه دوم آمده،آن را«حشر»نام گذاری کرده اند.البتّه مراد از آن،حشر در قیامت نیست،بلکه اجتماع مردم برای کوچ کردن است.

آغاز و انجام این سوره درباره تسبیح همه موجودات هستی برای خداوند است و محتوای آن بیشتر درباره همکاری منافقان با یهودیان مدینه برای توطئه علیه مسلمانان است که قرآن می فرماید:نقشه های آنان به جایی نمی رسد و جز خواری و شکست،چیزی برای آنها به دنبال ندارد.

ص :۵۳۳

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِي السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِي الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۱»

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،برای خدا تسبیح کنند(و خدا را به پاکی می ستایند)و اوست قدرتمند شکست ناپذیر حکیم.

نکته ها:

در قرآن،حدود ۸۵ بار واژه«تسبیح»بکار رفته است.در نماز نیز در حالات مختلف رکوع، سجود و قیام،موضوع تسبیح خدا به طور برجسته به چشم می خورد.

تسبیح در لغت،به معنای شنا و حرکت تند در آب و هوا است و در اصطلاح،منزّه دانستن خداوند از عیب ها و سرعت در عبادت اوست.

خداوند دارای دو نوع صفات است:ثبوتیّه و سلبیّه؛ثبوتیّه،کمالات خدا را بیان می کند، مثل علم و قدرت،امّا سلبیّه،خداوند را از هرگونه عجز و جهل و نیاز منزّه می داند.تسبیح، نسبت به صفات سلبیّه است و حمد،نسبت به صفات ثبوتیّه.

در مواردی از قرآن و نماز،تسبیح و حمد الهی در کنار هم آمده اند. «یُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ» (۱)، «سبحان ربی الاعلی و بحمده»و این جمع میان صفات ثبوتیّه و سلبیّه است،به این معنا که گوینده،هم خداوند را از هر عیبی دور می داند و هم به خاطر دریافت الطاف الهی،او را ستایش می کند.

۱- ۱) .اسراء،۴۴.

تسبیح موجودات

بعضی گفته اند مراد از تسبیح موجودات،تسبیح تکوینی است نه تشریعی،یعنی همه ی موجودات به زبان حال،نه زبانِ قال،خدا را تسبیح و تنزیه می کنند،زیرا آفرینش هر موجودی،دلیل بر علم و حکمت و قدرت خداوند و منزّه بودن او از هر گونه جهل و لغو و عجز است.پس نیازی نیست که موجودات،به زبان تسبیح بگویند،بلکه وجودشان،تسبیح خداوند است.

امّا به نظر می رسد مراد قرآن از تسبیح موجودات،تسبیح با زبان باشد،زیرا:

اگر آفرینشِ حکیمانه موجودات نشانه تسبیح باشد،ما این نشانه را می فهمیم در حالی که در آیه ای دیگر می فرماید:شما تسبیح موجودات را نمی فهمید. «لاٰ تَفْقَهُونَ تَسْبِیحَهُمْ» (۱)

اگر آفرینش،نشانه تسبیح بود،مثل ساختمان زیبا که مهندس و معمار خود را ستایش می کند،پس چرا می فرماید: «کُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاٰتَهُ وَ تَسْبِیحَهُ» (۲)موجودات به نماز و تسبیح خود علم دارند و این امر از روی درک و شعور است نه تکوینی و ناآگاهانه.

تسبیح موجودات نسبت به خداوند دائمی است.در بعضی سوره ها به صورت فعل ماضی آمده است: «سَبَّحَ» و در بعضی فعل مضارع.«یسبح»

پیام ها:

۱- موجودات آسمان ها و زمین،نوعی شعور و درک دارند. «سَبَّحَ لِلّٰهِ»

۲-اگر بعضی انسان ها اهل تسبیح نیستند،ولی تمام هستی تسبیح گوی خدا هستند. سَبَّحَ لِلّٰهِ ...

۳-عزّت و حکمت الهی است که همه را به تسبیح جذب می کند. سَبَّحَ لِلّٰهِ ... وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

۴- گرچه قدرت،در افراد عادی عامل از دست رفتن تعادل است،ولی خداوند هم قدرت دارد و تمام کارهایش نیز حکیمانه است. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

۱- ۱) .اسراء،۴۴.

۲- ۲) .نور،۴۱.

هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ مِنْ دِیٰارِهِمْ لِأَوَّلِ الْحَشْرِ مٰا ظَنَنْتُمْ أَنْ یَخْرُجُوا وَ ظَنُّوا أَنَّهُمْ مٰانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ مِنَ اللّٰهِ فَأَتٰاهُمُ اللّٰهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا وَ قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ یُخْرِبُونَ بُیُوتَهُمْ بِأَیْدِیهِمْ وَ أَیْدِی الْمُؤْمِنِینَ فَاعْتَبِرُوا یٰا أُولِی الْأَبْصٰارِ«۲»

اوست آن که کسانی از اهل کتاب را که کفر ورزیدند برای اولین بار از خانه هایشان بیرون راند،با آنکه شما گمان نداشتید که آنان(با داشتن آن همه قدرت،به آسانی)بیرون روند و خودشان گمان می کردند که قلعه ها و حصارهایشان آنان را از قهر خدا مانع خواهد شد،امّا قهر خدا از جایی که گمان نمی کردند بر آنان وارد شد و در دل هایشان ترس و وحشت افکند (به گونه ای که)خانه های خود را با دست خویش و با دست مؤمنان خراب می کردند،پس ای صاحبان بصیرت عبرت بگیرید.

نکته ها:

کلمه«حشر»به معنای جمع کردن و بیرون راندن از محل سکونت است.

«فَاعْتَبِرُوا» از واژه«عبر»به معنای عبور کردن از ظاهر و رسیدن به باطن است.کلمه «عبارت»به معنای عبور از لفظ و رسیدن به معناست و«تعبیر خواب»،عبور از ظاهر رؤیا به باطن آن است.

سه قبیله از یهودیان به نام های بنی نضیر،بنی قریظه و بنی قینقاع به مدینه هجرت کرده و در آن جا ساکن شدند و با پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله پیمان عدم تعرض بستند،امّا بعد از جنگ احُد گروهی از آنان با مشرکان مکّه همراه شد و علیه مسلمانان توطئه کردند،پیامبر آگاه گردید و با آنان برخورد کرد.یکی از بزرگان آنان به نام کعب بن اشرف کشته و میان یهودیان تزلزل ایجاد شد و به قلعه ای پناهنده شدند.مسلمانان با دستور پیامبر قلعه را محاصره کردند.بعد از چند روز محاصره و جنگ،یهودیان پذیرفتند که از مدینه خارج شوند.آنها هنگام رفتن آن

ص:۵۳۶

مقـدار از اموالشان را که توانسـتند را با خود بردند و آن مقدار که نتوانسـتند مانند خانه های خود را تخریب نمودند تا سالم به دست مسلمانان نیفتد. (۱)

در قرآن،بارهـا ترس در دل دشـمن،به عنـوان یکی از امـدادهای الهی شـمرده شـده است، ازجمله: «قَـذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ» ، «سَـأُلْقِی فِی قُلُـوبِ الَّذِینَ کَفرُوا الرُّعْبَ» (۲)«سَـنُلْقِی فِی قُلُـوبِ الَّذِینَ کَفرُوا الرُّعْبَ» (۳)آری،ترس سـبب فرار دشمن و پیروزی مسلمانان بدون خونریزی می شود.

در حدیث می خوانیم:سه لشکر برای یاری حضرت مهدی علیه السلام می آیند،لشکری از فرشتگان،لشکری از مؤمنان و ایجاد رعب و وحشت در دل دشمنان. (۴)

انـدیشه کردن و عـبرت گرفتن یـک عبـادت است،چنـانکه در روایـات می خوانیم:«کـان اکـثر عبـاده ابی ذر التفکر و الاعتبـار» (۵)،بیشترین عبادتِ ابوذر،اندیشیدن و عبرت آموختن بود.

نه مِهر الهی در انحصار محاسبات ما است، «یَرْزُقْهُ مِنْ حَیْثُ لا یَحْتَسِبُ» (۶)و نه قهر او.

«فَأَتاهُمُ اللّهُ مِنْ حَیْثُ لَمْ یَحْتَسِبُوا»

خداوند در دل ها تصرّف می کند.گاهی آرامش نازل می کند: «أَنْزَلَ السَّکِینَهَ فِی قُلُوبِ الْمُؤْمِنِینَ» (۷)و گاهی ترس می افکند. «قَذَفَ فِی قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»

پیام ها:

۱- قهر خداوند نسبت به یهودیان پیمان شکن کافر،حکیمانه است. «الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ»

۲- نشانه عزّت خداوند،تار و مار شدن یهودیان پیمان شکن و توطئه گر است.

«الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ»

۳- تمام پیروزی ها را از او بدانیم. هُوَ الَّذِی أَخْرَجَ الَّذِینَ کَفَرُوا ...

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .انفال،۱۲.

۳- ۳) .آل عمران،۱۵۱.

۴- ۴) .تفسیر نمونه از اثبات الهدی،ج ۷،ص ۱۲۴.

۵- ۵) .خصال صدوق.

۶- ۶) .طلاق،۳.

۷- ۷) .فتح،۴.

۴- حساب توطئه گران اهل کتاب از حساب بقیه آنان جداست. «الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتّابِ»

۵-تبعید از وطن،یکی از مجازات الهی است. هُوَ الَّذِى أَخْرَجَ ... مِنْ دِيّارِهِمْ

۶- قدرت هیچ کس و گروهی را پایدار ندانید. «مّا ظَنَنْتُمْ أَنْ يَخْرُجُوا»

۷- کیفر کسی که از تعهّدات و پیمان های اجتماعی خارج می شود،آن است که از وطن خارج شود. أَنْ يَخْرُجُوا ...

۸-محاسبات و تجهزات کفّار در برابر اراده الهی،ناکارآمد و بی فایده است.

«ظَنُّوا أَنَّهُمْ مّانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ»

۹- در جنگ و جهاد با کفار،تمام محاسبات نباید بر اساس تجهیزات و امکانات مادی باشد. «فَأَتّاهُمُ اللّهُ مِنْ حَيْثُ لَمْ يَحْتَسِبُوا»

۱۰- تخریب ساختمان های دشمن،در مواردی جایز است. «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِى الْمُؤْمِنِينَ»

۱۱- آنجا که اراده خدا باشد،دوست و دشمن دست به یک کار می زنند. «يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ بِأَيْدِيهِمْ وَ أَيْدِى الْمُؤْمِنِينَ»

۱۲- خداوند هم سبب ساز است و هم سبب سوز،ترس را سبب قرار می دهد و دژها را از سببیّت می اندازد. «قَذَفَ فِى قُلُوبِهِمُ الرُّعْبَ»

۱۳- مطالعه تاریخ،سرگرمی نیست،وسیله عبرت است. فَاعْتَبِرُوا ...تاریخ، گذرگاه است نه توقّف گاه.

۱۴- استفاده از تاریخ،بصیرت می خواهد. «فَاعْتَبِرُوا يّا أُولِى الْأَبْصّارِ»

وَ لَوْ لاّ أَنْ كَتَبَ اللّهُ عَلَيْهِمُ الْجَلاّءَ لَعَذَّبَهُمْ فِى الدُّنْيّا وَ لَهُمْ فِى الْآخِرَهِ عَذّابُ النّارِ«۳»

و اگر این نبود که خداونـد،بیرون شدن از خانمان را بر آنان نوشـته بود، همانا آنان را در دنیا عذاب می کرد و البتّه در آخرت عذاب آتش دارند.

ص :۵۳۸

ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ وَ مَنْ یُشَاقِّ اللّهَ فَإِنَّ اللّهَ شَدِیدُ الْعِقابِ«۴»

این کیفر به خاطر آن است که آنان با خدا و رسولش دشمنی کردند و هر کس با خدا دشمنی کند،پس(بداند که)همانا خداوند سخت کیفر است.

نکته ها:

«جلاء»به معنای ترک دیار و وطن به خاطر گرفتاری و بلاست.

«شَاقُّوا» از«شق»به معنای ایجاد شکاف و جدایی و جبهه گیری و دشمنی است.

در سوره مجادله آیه ۲۱ فرمود: «کَتَبَ اللّهُ لَأَغْلِبَنَّ أَنَا وَ رُسُلِی» و در این آیه می فرماید:

«کَتَبَ اللّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ» یعنی هم پیروزی وهم جلای وطن با اراده الهی است.

مشابه آیه ۴،در سوره انفال آیه ۱۳ درباره جنگ بدر آمده است.

«شَدِیدُ الْعِقابِ» بودن منافاتی با«أرحم الراحمین»بودن خداوند ندارد،زیرا هر کدام در جای خود است،در دعای افتتاح می خوانیم:«و ایقنت انک أرحم الراحمین فی موضع العفو و الرحمه و أشد المعاقبین فی موضع النکال و النقمه»

پیام ها:

۱- حداقل کیفر پیمان شکنی،تبعید و بیرون راندن از وطن است.(بنی نضیر به خاطر توطئه و خیانت مستحق کیفر سخت بودند،ولی آن حکم به تبعید شدنشان تبدیل شد.) «لَوْ لا أَنْ کَتَبَ اللّهُ عَلَیْهِمُ الْجَلاءَ لَعَذَّبَهُمْ فِی الدُّنْیا»

۲- ستیزه جوئی،سبب قهر الهی و تبعید بنی نضیر شد،نه یهودی بودن آنان.

«ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّهَ»

۳- کیفرهای الهی بر اساس عملکرد انسان و عادلانه است. «ذلِکَ بِأَنَّهُمْ شَاقُّوا اللّهَ»

۴- جبهه گیری در برابر رهبر آسمانی،در واقع جبهه گیری در برابر خداست.(در ابتدای آیه،جبهه گیری در برابر خدا و رسول است ولی پایان آن،جبهه گیری در برابر خداوند مطرح شده است.) شَاقُّوا اللّهَ وَ رَسُولَهُ ... یُشَاقِّ اللّهَ

مٰا قَطَعْتُمْ مِنْ لِينَهٍ أَوْ تَرَكْتُمُوهٰا قٰائِمَهً عَلىٰ أُصُولِهٰا فَبِإِذْنِ اللّهِ وَ لِيُخْزِيَ الْفٰاسِقِينَ«۵»

آنچه از درخت خرما قطع کردید یا آن را ایستاده بر پای خود واگذاشتید، همه به خواست و فرمان خداوند بود و(خداوند می خواست)فاسقان را خوار گرداند.

نکته ها:

«لِينَهٍ» به معنای نرمی است و به درخت خرما نیز که میوه ای نرم دارد،گفته می شود. (۱)

اسلام،رزمندگان را از مسموم کردن آب و قطع درختان سرزمین دشمن منع می کند؛ولی گاهی به دلیل مزاحمت درخت برای حرکت رزمندگان و یا برای ضربه زدن به روحیه کافران پیمان شکن،فرمان قطع درخت صادر می شود.شاید آیه پاسخی به تردید مسلمانان در صحت عمل خویش یا اشکال یهود نسبت به قطع درختان باشد که قرآن می فرماید:این فرمان،از طرف خدا بود.

پیام ها:

۱- در جبهه جنگ،تمام حرکات باید زیر نظر فرمانده باشد. مٰا قَطَعْتُمْ ... فَبِإِذْنِ اللّهِ

۲- در شرایطی،تخریب منازل و قطع اشجار لازم است. يُخْرِبُونَ بُيُوتَهُمْ ... قَطَعْتُمْ ...

۳- قطع کردن یا نکردن درختان،حدودی دارد که باید با جواز الهی انجام گیرد.

مٰا قَطَعْتُمْ ...أو ترکتم... فَبِإِذْنِ اللّهِ

۴- فسق و اعتقادات فاسد انسان،در هدر رفتن اموال او اثر دارد. مٰا قَطَعْتُمْ ...

اَلْفٰاسِقِينَ

۵-کارهای ایذایی در جبهه مانعی ندارد. «لِيُخْزِيَ الْفٰاسِقِينَ»

ص: ۵۴۰

۱- ۱) .مفردات راغب.

وَ مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنْهُمْ فَمٰا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لاٰ رِكٰابٍ وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلىٰ مَنْ يَشٰاءُ وَ اللّٰهُ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ«۶»

و آنچه را خداوند از(اموال)آنان به رسولش باز گرداند(شما برای آن زحمتی نکشیده)،نه اسبی بر آن تاختید و نه شتری راندید،بلکه خداوند،پیامبران را بر هر که بخواهد،مسلط می سازد و خداوند بر هر چیزی قادر است.

نکته ها:

«أَفٰاءَ» از«فیئ»به معنای بازگشت است و مقصود،اموال و غنایمی است که بدون جنگ و خونریزی،در اختیار رهبر مسلمانان قرار می گیرد.شاید دلیل آنکه به آن«فیئ»گویند،این باشد که اموال به صاحب اصلی خود که اولیای الهی هستند برمی گردد،زیرا خداوند تمام مواهب جهان را برای مؤمنان و پیش از آنان،برای پیامبران آفریده است و دیگران گرچه به صورت شرعی یا عرفی مالکند،ولی مالک اصلی،آن بزرگواران هستند.

«أَوْجَفْتُمْ» به معنای تاختن با اسب و شتر است. «خَيْلٍ» یعنی اسب و «رِكٰابٍ» یعنی شتر.

اموالی که در اختیار مسلمانان قرار می گیرد،چند نوع است:

الف)اموالی که در جبهه از طریق جنگ به دست می آید که غنیمت نام دارد و مجاهدان مالک آن می شوند ولی باید خمس آن را بدهند.

ب)اموالی که بدون درگیری و حمله بدست می آید که نام آن«فیئ»است و در این آیه حکم آن بیان شده است.

ج)اموالی مثل زمین های موات،کوه ها،رودخانه ها و نیزارها که نامش انفال است و در اول سوره انفال حکم آن آمده است.

بر اساس این آیه،اموالی که بدون تاخت و تاز نصیب مسلمانان می شود،در اختیار پیامبر است،نه مجاهدان و پیامبر طبق صلاحدید خود که در آیه بعد می گوید،میان گروه هایی تقسیم می فرماید.

دستورات اسلام حکیمانه است،در آنجا که با شرکت در جبهه چیزی به دست آید،مالک می شوند ولی در مواردی که زحمت نکشیده مالی حاصل شود،مربوط به رهبر آسمانی است.

پیام ها:

۱- در مسائل مالی،حتی پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بدون اذن خدا دست به تصرف نمی زند.

«مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ»

۲- تمام پیروزی ها،از راه جنگ و جهاد نیست. «فَمٰا أَوْجَفْتُمْ عَلَيْهِ مِنْ خَيْلٍ وَ لاٰ رِكٰابٍ»

۳- سلطه اولیای خدا،چون به اراده و فرمان اوست،ارزشمند است. «يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلىٰ مَنْ يَشٰاءُ»

۴- آنجا که اراده الهی باشد،دژها و حصارها اثری ندارند. «مٰانِعَتُهُمْ حُصُونُهُمْ ... وَ لٰكِنَّ اللّٰهَ يُسَلِّطُ رُسُلَهُ عَلىٰ مَنْ يَشٰاءُ»

«مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلىٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُرىٰ فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِي الْقُرْبىٰ وَ الْيَتٰامىٰ وَ الْمَسٰاكِينِ وَ ابْنِ السَّبِيلِ كَيْ لاٰ يَكُونَ دُولَةً بَيْنَ الْأَغْنِيٰاءِ مِنْكُمْ وَ مٰا آتٰاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ شَدِيدُ الْعِقٰابِ«۷»

آنچه را خداوند از اهل آبادی ها به رسولش بازگرداند،پس برای خدا و برای رسول و برای خویشاوندان و یتیمان و مستمندان و در راه ماندگان است تا(این اموال)تنها میان ثروتمندان شما در گردش نباشد و آنچه پیامبر برای شما آورده،بگیرید و آنچه شما را از آن بازداشته،ترک کنید و از خدا پروا کنید که خداوند،سخت کیفر است.

نکته ها:

«دُولَةً» به معنای گردش و دست به دست کردن اموال است.

در قرآن،چهار مرتبه به لزوم پشتیبانی اقتصادی از اهل بیت پیامبر علیهم السلام اشاره و به

پرداخت بخشی از خمس،فیء و دیگر درآمدها به آنان تأکید شده است: «وَ لِذِی الْقُرْبیٰ» (۱)، «وَ لِذِی الْقُرْبیٰ» (۲)، «وَ آتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ» (۳)و «فَآتِ ذَا الْقُرْبیٰ حَقَّهُ» (۴)

در آیه چهارم این سوره برای کسانی که با پیامبر مخالفت می کنند،عبارتِ «شَدِیدُ الْعِقٰابِ» آمده بود و در این آیه نیز برای افرادی که ممکن است به تقسیم فیئ توسط پیامبر ایراد بگیرند،عبارتِ «شَدِیدُ الْعِقٰابِ» آمده است.

در این آیه،ابتدا حکم آمده، فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ وَ لِذِی ...سپس دلیل حکم، کَیْ لاٰ یَکُونَ دُولَةً ...و در پایان،توجه به احکام حکومتی پیامبر مطرح شده است.

خداوند برای«ذی القربی»هم مقام معنوی را سفارش کرده «قُلْ لاٰ أَسْئَلُکُمْ عَلَیْهِ أَجْراً إِلاَّ الْمَوَدَّةَ فِی الْقُرْبیٰ» (۵)و هم پشتوانه اقتصادی را. مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ ... لِذِی الْقُرْبیٰ

گرچه برای تقسیم فیئ در این آیه شش مورد بیان شده،ولی لازم نیست در تمام موارد به طور یکسان تقسیم شود. (۶)

فیئ،به شخص رسول خدا صلی الله علیه و آله اختصاص ندارد،بلکه برای موقعیّت و مقام و جایگاه اوست و لذا بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در اختیار جانشینان بر حق او یعنی اهل بیت علیهم السلام است و در زمان غیبت،در اختیار فقهای عادلِ بی هویٰ و هوس.

هر کجا با تلاش رزمندگان به غنایم رسیدیم،تنها خمس آن میان شش گروه تقسیم می شود،چنانکه در آیه ۴۱ سوره انفال آمده است،ولی هر کجا بدون زحمت چیزی بدست آید،تمامش میان آن شش گروه تقسیم می شود.

پیام ها:

۱-قوانین قرآن،کلی است،نه مخصوص به شأن و زمان نزول.(قانون فیئ مربوط به تمام مواردی است که کفّار آن را رها کرده و رفته اند و مخصوص یهود بنی نضیر نیست.کلمه «مٰا» و«قری»نشان عمومیّت است.) «مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ

۱- ۱) .انفال،۴۱.

۲- ۲) .حشر،۷.

۳- ۳) .اسراء،۲۶.

۴- ۴) .روم،۳۸.

۵- ۵) .شوری،۲۳.

۶- ۶) .تفسیر احسن الحدیث.

عَلیٰ رَسُولِهِ مِنْ أَهْلِ الْقُریٰ»

۲- اموالِ کفّار فراری،در اختیار رهبر دینی است. «مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ»

۳- نظام اسلامی به پشتوانه اقتصادی نیاز دارد که یکی از آنان فیئ و اموالی است که بدون جنگ،به خاطر فرار یا متارکه کفّار نصیب مسلمانان می شود. مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ عَلیٰ رَسُولِهِ ...

۴- رعایت ادب و شئون،در سخن لازم است.(ابتدا نام خدا،سپس رسول خدا و سپس دیگران). فَلِلّٰهِ وَ لِلرَّسُولِ ...

۵-سهم خداوند،زیر نظر پیامبر در راه رضای خدا مصرف می شود. فَلِلّٰهِ ...

۶- فقرزدایی،جزء برنامه های اصلی اسلام است. «وَ الْمَسٰاکِینِ»

۷- اگر گردش ثروت در دست اغنیـای مسـلمانان ممنوع است،پس در دست کفّار قطعاً مورد نهی است. کَیْ لاٰ یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیٰاءِ ...

۸-برنامه ریزان اقتصادی در نظام اسـلامی باید به تعدیل ثروت وعدم تمرکز آن در دست یک گروه خاص توجه داشـته باشند. کَیْ لاٰ یَکُونَ دُولَةً بَیْنَ الْأَغْنِیٰاءِ ...

۹- اطـاعت از فرامیـن پیـامبر واجب است،زیرا پیـامبر معصـوم است،وگرنه به طـور مطلـق و بی چـون و چرا دسـتوراتش واجب الاطاعه نبود. مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ...

۱۰- سنت پیامبر،لازم الاجرا است. «مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ»

۱۱- لازم نیست تمام دسـتورات در قرآن آمـده باشـد،بلکه هر امر و نهی که در سـخنان پیامبر آمده باشد باید اطاعت شود. «مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَ مٰا نَهٰاکُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا»

۱۲- در انجام فرمان پیامبر،سرعت به خرج دهیم. فَخُذُوهُ ... فَانْتَهُوا (حرف فاء برای سرعت است).

۱۳- در مسائل مالی و تقسیم آن لغزشگاهی است که باید با تقوا از آن گذشت. مٰا أَفٰاءَ اللّٰهُ ... وَ اتَّقُوا اللّٰهَ

ص: ۵۴۴

۱۴- اطاعت بی چون و چرا از پیامبر،نمودی از تقوا است. مٰا آتٰاکُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ ... وَ اتَّقُوا اللّٰهَ

۱۵- بی تقوایی،کیفری شدید دارد. «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ شَدِیدُ الْعِقٰابِ»

۱۶- یاد کیفر سخت،سبب تقوا است. وَ اتَّقُوا اللّٰهَ ... شَدِیدُ الْعِقٰابِ

لِلْفُقَرٰاءِ الْمُهٰاجِرِینَ الَّذِینَ أُخْرِجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ وَ أَمْوٰالِهِمْ یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰهِ وَ رِضْوٰاناً وَ یَنْصُرُونَ اللّٰهَ وَ رَسُولَهُ أُولٰئِکَ هُمُ الصّٰادِقُونَ«۸»

(بخشی از فیئ)برای مهاجران فقیری است که از خانه ها و اموال خود بیرون رانده شدند و در پی فضل و رضوان الهی هستند و خدا و رسولش را یاری می کنند،آنان همان راستگویانند.

نکته ها:

این آیه به منزله شرح و تفسیری است برای مصارف شش گانه فیئ که از میان«مساکین» و«ابن السبیل»به سراغ آن گروه از فقرایی روید که امتیازاتی همچون هجرت در راه خدا و یاری رسول خدا را داشته باشند.

از میان فقرا،مهاجران تبعید شده ای که خالصانه حامی دین هستند،اولویّت دارند.

پیام ها:

۱- گرچه افراد نیازمند،نظری به اموال ما ندارند، «یَبْتَغُونَ فَضْلاً مِنَ اللّٰهِ» ولی ما باید آنان را بهره مند سازیم. «لِلْفُقَرٰاءِ»

۲- علاقه به وطن،یک حق طبیعی و الهی است که قابل پیگیری است. «أُخْرِجُوا مِنْ دِیٰارِهِمْ»

۳- کسانی در ادّعای دین داری صادقند که در عین فقر و آوارگی،حامی خدا و رسول باشند. لِلْفُقَرٰاءِ ... أُخْرِجُوا ... یَنْصُرُونَ اللّٰهَ ... هُمُ الصّٰادِقُونَ

۴- کمالاتی قابل ستایش است که دائمی باشد. یَبْتَغُونَ ... یَنْصُرُونَ (فعل مضارع نشان استمرار است.)

۵-دنیا همراه با آخرت ارزش دارد. فَضْلًا ... وَ رِضْواناً

۶- افراد مخلص،الطاف الهی را فضل او می دانند،نه حق خود. «فَضْلًا مِنَ اللّهِ»

۷- صداقت با عملکرد روشن می شود نه با شعار. یَنْصُرُونَ ... اَلصّادِقُونَ

وَ الَّذِینَ تَبَوَّؤُا الدّارَ وَ الْإِیمانَ مِنْ قَبْلِهِمْ یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ وَ لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمّا أُوتُوا وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ وَ مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ«۹»

و کسانی که در دارالهجره(مدینه)و ایمان،قبل از مهاجران جای گرفتند و کسانی را که(از مکّه)به سویشان هجرت نمودند دوست می دارند و در دل،نیازی به آنچه(از فیئ)به مهاجران داده شده احساس نمی کنند و اگرچه خود شدیداً در فقر هستند ولی مهاجران را بر خود مقدّم می دارند و کسانی که از بخل نفس محافظت شوند،آنان همان رستگارانند.

نکته ها:

«تَبَوَّؤُا» از«بواء»به معنای نزول و جای گرفتن در مکان است. (۱)«خَصاصَةٌ» ،به فقری که سبب شکاف زندگی شود گفته می شود و «یُوقَ» از«وقایه»به معنی حفاظت و کنترل است، «شُحَّ» به معنای بخل همراه با حرص است. (۲)

در کنار بهره مند کردن مهاجران از فیئ،خداوند به ستایش انصار و مردم مدینه می پردازد که آنان،هم خانه هایشان را برای مهاجران آماده کردند و هم ایمانشان را کامل نمودند که تمام دستورات را بدون دغدغه عمل کردند.

۱- ۱) .تفسیر مراغی.

۲- ۲) .مفردات راغب.

در حدیث می خوانیم:امام جواد علیه السلام از اول شب تا صبح فقط یک دعا می کرد:«اللهم قنی شح نفسی»خدایا! مرا از بخل نفسانی ام حفظ کن.راوی می گوید:به امام گفتم:جانم فدایت! من جز این یک دعا از شما نشنیدم! امام فرمود:«فای شیء اشد من الشح»چه چیزی خطرناک تر از بخل است.

در حدیث دیگری می خوانیم:«لا یجتمع الشح و الایمان فی قلب رجل مسلم» (۱)،بخل و ایمان در دل یک مسلمان جا نمی گیرد.

ایثار،یک کمال است امّا نباید موجب خروج از حدّ اعتدال شود،چنانکه قرآن در آیه ۶۷ سوره فرقان،در وصف عباد الرّحمن می فرماید: «وَ الَّذِینَ إِذٰا أَنْفَقُوا لَمْ یُسْرِفُوا وَ لَمْ یَقْتُرُوا وَ کٰانَ بَیْنَ ذٰلِکَ قَوٰاماً» ،آنان در انفاق،نه زیاده روی می کنند و نه کوتاهی،بلکه راهی میانه را در پیش می گیرند.

این موضوع،در روایتی از امام صادق علیه السلام نیز مورد تأکید قرار گرفته است. (۲)

پیام ها:

۱- بستر سازی برای ارائه خدمات به دیگران یک ارزش است. «تَبَوَّؤُا الدّٰارَ»

۲- هم ظاهر آراسته لازم است و هم باطن. «تَبَوَّؤُا الدّٰارَ وَ الْإِیمٰانَ»

۳- محبّت به اهل ایمان مرز و بوم ندارد. «یُحِبُّونَ مَنْ هٰاجَرَ إِلَیْهِمْ»

۴- از ایثار و روحیات خوب دیگران نام ببرید. یُحِبُّونَ ... یُؤْثِرُونَ

۵-دوستی پایدار آن است که به خاطر کمالات،افراد را دوست بداریم،نه به خاطر نام و قبیله و چشم داشت. «یُحِبُّونَ مَنْ هٰاجَرَ»

۶- تظاهر به کمال ارزش ندارد،کمال آن است که در عمق جان باشد. «لاٰ یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حٰاجَةً»

۷- در ستایش از گروهی،نباید از گروه دیگر غافل شد تا ایجاد حساسیّت شود.

در آیه قبل از مهاجرین ستایش شد و این آیه از انصار ستایش می کند. «یُحِبُّونَ

۱- ۱) .تفسیر مجمع البیان.

۲- ۲) .تفسیر نورالثقلین.

مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ»

۸-مهم تر از مهمـان دوستی،مهـاجر دوستی است،زیرا مهمان چنـد روزی بیشتر نیست،ولی مهاجر مـدّت هانزد انسان می مانـد. «یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَيْهِمْ»

۹- در تجلیل،سلسله مراتب و سوابق حفظ شود.اول مهاجران(آیه قبل)بعـد انصار(این آیه)و در آیه بعد از تابعین سـتایش شده است.

۱۰- خداونـد از افرادی که حسـد ندارنـد سـتایش می کنـد.(معمولاًـ حسادت ها به هنگام تقسـیم مال جلوه می کنـد.با این که پیامبر،فیئ را تنها به مهاجران داد ولی انصار چشم داشتی نداشتند.) لا یَجِدُونَ ... حاجَةً مِمّا أُوتُوا

۱۱- طبع بلند و دید وسیع،مورد ستایش قرآن است. «لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً»

۱۲- اظهار دوستی کافی نیست،دوستیِ عملی لازم است. یُحِبُّونَ ... یُؤْثِرُونَ

۱۳- بخشش با وجود نیاز مهمتر است. یُؤْثِرُونَ ... وَ لَوْ کانَ بِهِمْ خَصاصَةٌ

۱۴- رستن از بخل،مایه رستگاری است. مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ ... هُمُ الْمُفْلِحُونَ

۱۵- بخل با نفس عجین است.اگر کسی از بخل دور شود نه تنها از مال بلکه از جان نیز می تواند بگذرد. «یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»

۱۶- بخیل،رستگار نمی شود. «مَنْ یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولئِکَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ»

۱۷- نجات از بخل،با کمک و امداد الهی ممکن است.کلمه «یُوقَ» مجهول آمده، زیرا بازدارنده خداوند است.

۱۸- بسیاری از کمالات،مربوط به نجات از بخل است.جمله «یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ» به عنوان کلید،در آخر آیه آمده است.

وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ وَ لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلًّا لِلَّذِینَ آمَنُوا رَبَّنا إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ«۱۰»

و کسانی که بعد از مهاجرین و انصار آمدند،می گویند:پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما سبقت گرفته اند،بیامرز و در دل های ما کینه مؤمنان را قرار نده.پرورگارا! همانا تو رئوف و مهربانی.

نکته ها:

در آیات قبل،از مهاجرین و انصار ستایش شد و در این آیه سخن از تابعین است که تمام مسلمانان پس از پیامبر را می تواند شامل شود.

در آیات ۸ تا ۱۰ به عوامل وحدت اشاره شده است:

۱.محبّت. «یُحِبُّونَ مَنْ هاجَرَ إِلَیْهِمْ»

۲.ایثار. «وَ یُؤْثِرُونَ عَلیٰ أَنْفُسِهِمْ»

۳.دعا. رَبَّنَا اغْفِرْ لَنا ... رَبَّنا

۴.خدمت. «تَبَوَّؤُا الدّارَ»

۵.دوری از حرص و حسد. لا یَجِدُونَ فِی صُدُورِهِمْ حاجَةً مِمّا أُوتُوا ...

۶.دوری از بخل. «یُوقَ شُحَّ نَفْسِهِ»

۷.اخوّت. «اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا»

۸.سعه صدر و نداشتن کینه. «لا تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

مغفرت و استغفار

بیش از دویست بار موضوع مغفرت و واژه های آن در قرآن مطرح شده است.هم خودمان باید استغفار کنیم و هم از اولیای خدا بخواهیم که برای ما استغفار کنند. «یا أَبانَا اسْتَغْفِرْ لَنا» (۱)حتی فرشتگان برای مؤمنان استغفار می کنند. «وَ یَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِینَ آمَنُوا» (۲)

البتّه استغفار برای مشرکان و منافقان اثری ندارد. «سَواءٌ عَلَیْهِمْ أَسْتَغْفَرْتَ لَهُمْ أَمْ لَمْ تَسْتَغْفِرْ لَهُمْ لَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَهُمْ» (۳)، «ما کانَ لِلنَّبِیِّ وَ الَّذِینَ آمَنُوا أَنْ یَسْتَغْفِرُوا لِلْمُشْرِکِینَ» (۴)

ص :۵۴۹

۱- ۱) .یوسف،۹۷.

۲- ۲) .غافر،۷.

۳- ۳) .منافقون،۶.

۴- ۴) .توبه،۱۱۳.

امّا عوامل مغفرت الهی عبارتند از:

۱.اطاعت از رهبر آسمانی. «فَاتَّبِعُونِی یُحْبِبْکُمُ اللّهُ وَ یَغْفِرْ لَکُمْ ذُنُوبَکُمْ» (۱)

۲.تقوا. إِنْ تَتَّقُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۲)

۳.عفو و گذشت از مردم. «وَ لْیَعْفُوا وَ لْیَصْفَحُوا أَ لا تُحِبُّونَ أَنْ یَغْفِرَ اللّهُ لَکُمْ» (۳)

۴.کلام مستدل و محکم. قُولُوا قَوْلاً سَدِیداً ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۴)

۵.قرض الحسنه. إِنْ تُقْرِضُوا اللّهَ ... یَغْفِرْ لَکُمْ (۵)

۶.توبه و استغفار. «وَ مَنْ یَعْمَلْ سُوءاً أَوْ یَظْلِمْ نَفْسَهُ ثُمَّ یَسْتَغْفِرِ اللّهَ یَجِدِ اللّهَ غَفُوراً رَحِیماً» (۶)

پیام ها:

۱- مکتب کامل مکتبی است که برای پیروان آینده خود نیز طرح کمال و رشد داشته باشد. «وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ»

۲- برای جلوگیری از سوء تفاهم،ابتدا از لغزش های خود استغفار کنیم و سپس لغزشهای دیگران. «اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا»

۳- مؤمن،مصونیت از گناه ندارد،ولی هرگاه گناهی مرتکب شد،بلافاصله استغفار می کند. «اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا»

۴- دعای خیر برای گذشتگان،وظیفه آیندگان است. وَ الَّذِینَ جاؤُ مِنْ بَعْدِهِمْ یَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ ... اَلَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ

۵-تمام مسلمانان با هم برادرند و برای یکدیگر دعا می کنند. «اغْفِرْ لَنا وَ لِإِخْوانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونا بِالْإِیمانِ»

۱- ۱) .آل عمران،۳۱.

۲- ۲) .انفال،۲۹.

۳- ۳) .نور،۲۲.

۴- ۴) .احزاب،۷۰-۷۱.

۵- ۵) .تغابن،۱۷.

۶- ۶) .نساء،۱۱۰.

۶- سابقه در ایمان،یک ارزش است. «سَبَقُونٰا بِالْإِیمٰانِ»

۷- برادری واقعی،در پرتو ایمان است. «لِإِخْوٰانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونٰا بِالْإِیمٰانِ»

۸-در اخوت و برادری دینی،زمان و مکان و نژاد مطرح نیست. «لِإِخْوٰانِنَا الَّذِینَ سَبَقُونٰا بِالْإِیمٰانِ»

۹- با دعای خیر،کینه ها را از دل دور کنیم. رَبَّنَا اغْفِرْ ... لِإِخْوٰانِنَا ... لاٰ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنٰا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا

۱۰- مؤمن،بدخواه دیگران نیست. «لاٰ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنٰا غِلاًّ لِلَّذِینَ آمَنُوا»

۱۱- خودسازی بدون استمداد از خداوند نمی شود. رَبَّنَا ... لاٰ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنٰا غِلاًّ

۱۲- در اصلاحات باید به سراغ ریشه ها رفت.ریشه بسیاری از گناهان،کینه و حسادت ودشمنی است که باید ریشه کن شود. «لاٰ تَجْعَلْ فِی قُلُوبِنٰا غِلاًّ»

۱۳- توجه به ربوبیت و رأفت و رحمت خداوند،از آداب و پشتوانه اجابت دعاهاست. رَبَّنَا اغْفِرْ ... إِنَّکَ رَؤُفٌ رَحِیمٌ

أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نٰافَقُوا یَقُولُونَ لِإِخْوٰانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتٰابِ لَئِنْ أُخْرِجْتُمْ لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ وَ لاٰ نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَداً أَبَداً وَ إِنْ قُوتِلْتُمْ لَنَنْصُرَنَّکُمْ وَ اللّٰهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکٰاذِبُونَ«۱۱»

آیا به منافقان نظر نکردی که به برادران خود،کسانی از اهل کتاب که کفر ورزیدند،می گویند:اگر شما رانده شدید،ما نیز با شما خارج خواهیم شد و درباره شما از هیچ کس پیروی نخواهیم کرد و اگر مورد هجوم و جنگ قرار گرفتید،قطعاً ما شما را یاری خواهیم کرد و خداوند شاهد است که این منافقان هر آینه دروغ گویند.

نکته ها:

بعد از ستایش از مهاجران و انصار و تابعین،این آیات،چهره منافقان و کفّار را که در کنار هم و در برابر آنان ایستاده اند،ترسیم می کند.آری یکی به مغفرت و آمرزش دعوت می کند و یکی به لجاجت و مقاومت بر کفر و بی دینی.

در تفاسیر می خوانیم:منافقان برای یهودیان پیمان شکنی که مورد قهر پیامبر اسلام قرار

گرفته بودند،پیام فرستادند که شما سنگر خود را رها نکنید که ما با شما هستیم.

با توجه به آیه «إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ» (۱)که برادری را تنها مخصوص اهل ایمان می داند، باید گفت:برادری منافق با کافر،برادری صوری و ظاهری است. لِإِخْوانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا ...

در برادری حقیقی،ایثار و از خود گذشتگی نمایان است،چنانکه انصار نسبت به مهاجران چنین کردند، «وَ یُؤْثِرُونَ عَلی أَنْفُسِهِمْ» ولی در برادری ظاهری،حتی یاری ظاهری هم نیست. «لَنَنْصُرَنَّکُمْ وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ»

پیام ها:

۱- رهبر جامعه اسلامی،باید از روابط منافقان داخلی با دشمنان خارجی آگاه باشد. «أَ لَمْ تَرَ»

۲- در صدر اسلام،منافقانی بودند که با کفّار روابط مخفیانه و خائنانه داشتند و با وعده های خود مایه امید آنان بودند. أَ لَمْ تَرَ إِلَی الَّذِینَ نافَقُوا ...

۳- منافق،برادر کافر است. نافَقُوا ... لِإِخْوانِهِمُ الَّذِینَ کَفَرُوا

۴- همه ی اهل کتاب در برابر مسلمانان نایستاده اند،تنها گروهی در صدد توطئه و دشمنی هستند. «الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ»

۵-منافق دروغگو برای اینکه دیگران را به باور بکشاند،سخن خود را قاطعانه مطرح می کند. لَنَخْرُجَنَّ مَعَکُمْ ... لَنَنْصُرَنَّکُمْ

۶- منافق،در مسائل سیاسی و اجتماعی،تابع و مطیع رهبری اسلامی نیست. «لا نُطِیعُ فِیکُمْ أَحَداً أَبَداً»

۷- منافقان،حتی به دوستان خود نیز دروغ می گویند. «وَ اللّهُ یَشْهَدُ إِنَّهُمْ لَکاذِبُونَ»

لَئِنْ أُخْرِجُوا لا یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ وَ لَئِنْ قُوتِلُوا لا یَنْصُرُونَهُمْ وَ لَئِنْ نَصَرُوهُمْ لَیُوَلُّنَّ الْأَدْبارَ ثُمَّ لا یُنْصَرُونَ«۱۲»

ص: ۵۵۲

۱- ۱) .حجرات،۱۰.

همانا اگر(کفّار)اخراج شونـد،(منافقان)با آنان خارج نخواهند شد و اگر مورد تهاجم و جنگ قرار گیرند،منافقان آنان را یاری نخواهنـد کرد و اگر به یاری آنان برخیزنـد،(هنگام خطر)به آنان پشت خواهنـد کرد.سپس (هیچ یک از کفّار و منافقان)یاری نمی شوند.

پیام ها:

۱- و آگاهی از شکست کفّار و پای بند نبودن منافقان به تعهّدات خود،سبب تقویت روحیه مسلمانان است. لاٰ یَخْرُجُونَ مَعَهُمْ ... لاٰ یَنْصُرُونَهُمْ

۲- از تبلیغات پر طمطراقِ منافقان نهراسید که آنان،مرد عمل نیستند و خیلی زود میدان را خالی می کنند. لاٰ یَخْرُجُونَ ... لاٰ یُنْصَرُونَ ... لَیُوَلُّنَّ الْأَدْبٰارَ

۳- پیمان شکنی منافقان به حدی است که نسبت به کافران هم پیمان خود نیز وفادار نیستند. لاٰ یَخْرُجُونَ ... لاٰ یُنْصَرُونَ

۴- عاقبت نفاق،خواری و تنهایی است. «لاٰ یُنْصَرُونَ»

لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللّٰهِ ذٰلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لاٰ یَفْقَهُونَ«۱۳»

قطعاً ترس و وحشتی که از شما در دل منافقان است،سخت تر از خوفی است که آنان از خدا دارند و این به خاطر آن است که آنان فهم و معرفتی ندارند.

نکته ها:

«رَهْبَةً» به معنای ترس و وحشت درونی و عمیق است که آثار آن در عمل ظاهر می شود.

این آیه به منزله دلیل آیه قبل است که منافقان،حاضر به جنگ نیستند و اگر به جبهه آیند،فرار می کنند،زیرا آنان ایمان ندارند و قدرت الهی را نمی شناسند ولی برق شمشیر را می بینند و از شما بیش از خدا می ترسند.

پیام ها:

۱- مؤمن دارای ابهت و هیبت است. «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَةً فِی صُدُورِهِمْ»

۲- ترس از مردم به جای ترس از خدا،نشانه روشن نفاق است. «لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَهً فِی صُدُورِهِمْ مِنَ اللّهِ»

۳- منافقان نمی دانند و نمی فهمند که رمز عزّت و قدرت مسلمانان،اراده و لطف خداوند است. «لا یَفْقَهُونَ»

۴- هراس از مردم و نترسیدن از خداوند،به خاطر سطحی نگری و سبک سری است. لَأَنْتُمْ أَشَدُّ رَهْبَهً ... لا یَفْقَهُونَ

لا یُقاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً إِلاّ فِی قُریً مُحَصَّنَهٍ أَوْ مِنْ وَراءِ جُدُرٍ بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی ذلِکَ بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ«۱۴»

منافقان(به قدری ترسو هستند که)به طور جمعی با شما نمی جنگند،جز در مناطق حفاظت شده یا از پشت دیوارها،درگیری آنان میان خودشان سخت است،تو آنان را متّحد می پنداری در حالی که دل هایشان پراکنده است.این به خاطر آن است که آنان گروهی هستند که نمی اندیشند.

نکته ها:

«قُریً» جمع«قریه»به محل اجتماع مردم گفته می شود،شهر باشد یا روستا. «مُحَصَّنَهٍ» از «حصن»به معنای قلعه است. «قُریً مُحَصَّنَهٍ» یعنی مناطقی که از طریق دیوار یا خندق و یا برج حفاظت می شود.

ارزش و نقش و برکات وحدت و اتّحاد،با کمی اندیشه و تعقل بر همه روشن می شود،لذا پایان آیه فرمود: «قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ» ولی پی بردن به اینکه تمام قدرت از آنِ خداست و ما نباید از انسان ها بیش از خدا بترسیم،به یک معرفت و توحید ناب و عمیق نیاز دارد و لذا آیه قبل با «قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ» پایان یافت.

ص: ۵۵۴

پیام ها:

۱- ارزیابی روحیات دشمن و هم پیمانان آنان و شیوه جنگی دشمن لازم است.

لا یُقَاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً إِلاّ ... تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ ...

۲- مراقب باشید که منافقان،مناطقی محفوظ و مصون از دسترس شما برای خود درست نکنند که در این صورت،خطر آنان جدی می شود. لا یُقَاتِلُونَکُمْ ... إِلاّ فِی قُریً مُحَصَّنَهٍ

۳- اتحادهای صوری که بدون ایمان و گرایش باطنی باشد،ارزشی ندارد.

«تَحْسَبُهُمْ جَمِیعاً وَ قُلُوبُهُمْ شَتّی»

۴- امکانات و تجهیزات مادی و فیزیکی،عامل امنیّت نیست.در میان کفّار با آن همه تجهیزات درگیری و ناامنی وجود دارد. قُریً مُحَصَّنَهٍ ... بَأْسُهُمْ بَیْنَهُمْ شَدِیدٌ

۵-تحقیر و تضعیف منافقان و دشمن لازم است. قَوْمٌ لا یَفْقَهُونَ ... قَوْمٌ لا یَعْقِلُونَ

۶- اختلافات در جنگ،نشانه بی عقلی است. لا یُقَاتِلُونَکُمْ جَمِیعاً ... قُلُوبُهُمْ شَتّی ...

لا یَعْقِلُونَ

کَمَثَلِ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَرِیباً ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِیمٌ«۱۵»

(مَثَل یهود بنی نضیر)مَثَل کسانی است که چندی قبل از آنان بودند(و با وعده های منافقان اغفال شدند)و تلخی و ناکامی انحراف خود را چشیدند و برایشان عذاب دردناکی است.

نکته ها:

«وَبالَ» به معنی عواقب سوء یک امر است.

مؤمن از یک سوراخ دو بار گزیده نمی شود ولی یهودیان بنی نضیر،فریب وعده های منافقان را خوردند و فکر نکردند که این منافقان،چندی قبل همین وعده ها را به یهودیان بنی قینقاع دادند و وفا نکردند.

ص :۵۵۵

پیام ها:

۱- در شناخت افراد و گروهها،به سابقه آنها مراجعه کنید. «كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۲- رهبر جامعه،باید از تاریخ اقوام و گروهها آگاه باشد. «كَمَثَلِ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ»

۳- در تبلیغ و تربیت،از نمونه هایی استفاده کنید که آشنایی مردم با آن آسان تر باشد. «قَرِيباً»

۴- تلخی های مادی،پرتوی از کیفر کفّار است. «ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ»

۵-تاریخ دارای قانون و سنت های ثابت است.کفّار اگر راهی را رفتند،مزه تلخ آن را چشیدند،شما هم اگر آن را بروید،خواهید چشید. «ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ»

۶- تلخی ها و شیرینی ها،نتیجه عملکرد خود ماست. «وَبالَ أَمْرِهِمْ»

۷- همکاری با منافقان،هم در دنیا عذاب دارد و هم در آخرت. «ذاقُوا وَبالَ أَمْرِهِمْ وَ لَهُمْ عَذابٌ أَلِيمٌ»

كَمَثَلِ الشَّيْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اكْفُرْ فَلَمّا كَفَرَ قالَ إِنِّي بَرِيءٌ مِنْكَ إِنِّي أَخافُ اللّهَ رَبَّ الْعالَمِينَ«۱۶»

(فریب اهل کتاب از منافقان،)مثل(اغفال)شیطان است آن گاه که به انسان گفت:کافر شو،پس چون کفر ورزید،گفت:من از تو تبرّی می جویم،من از خداوندی که پروردگار جهانیان است می ترسم.

فَكانَ عاقِبَتَهُما أَنَّهُما فِي النّارِ خالِدَيْنِ فِيها وَ ذلِكَ جَزاءُ الظّالِمِينَ«۱۷»

پس سرانجام آن دو،(شیطان و منافقان کافر)آن است که آن دو جاودانه در آتشند و این کیفر ستمگران است.

نکته ها:

این آیه در ادامه آیه قبل،منافقان را به شیطان تشبیه کرده است که همواره به مردم وعده

می دهد،ولی وعده هایش جز فریب نیست.چه بسیارند افراد و حکومت های شیطان صفت که وعده هایی به وابستگان خود می دهند،ولی روز خطر آنان را به حال خود رها می کنند.

ابن عباس در ذیل این آیات،این ماجرا را نقل می کند:

در بنی اسرائیل،عابدی بود به نام برصیصا که سال ها عبادت می کرد و مشهور شد و مردم بیماران خود را برای شفا و درمان نزد او می آوردند.تا این که روزی زنی از اشراف را نزد او آوردند،شیطان او را وسوسه کرد و او به آن زن تجاوز کرد.سپس او را کشت و در بیابان دفن کرد.برادران زن فهمیدند و مسئله شایع شد و عابد از موقعیّت خود سرنگون گشت.حاکم وقت او را احضار و او به گناه خود اقرار کرد و حکم صادر شد که به دار آویخته شود.در این هنگام شیطان نزد او مجسّم شد که وسوسه من تو را به این روز انداخت،اگر به من سجده کنی تو را آزاد می سازم.عابد گفت:توان سجده ندارم،شیطان گفت:با اشاره ابرو به من سجده کن،او چنین کرد و به کلی دین خود را از دست داد و سرانجام نیز کشته شد. (۱)

شیطان،هر کس را به گونه ای گمراه و از راه به دور می کند:

عابد بنی اسرائیل از راه عبادتش به گناه گرفتار می شود.

قارون به علم و مدیریّتش مغرور می شود. «عَلىٰ عِلْمٍ عِنْدِی» (۲)

بلعم باعورا با داشتن اسم اعظم به سراغ هوس های خود می رود. «آتَیْنٰاهُ آیٰاتِنٰا فَانْسَلَخَ مِنْهٰا» (۳)

سامری به علم و هنر خود مغرور می شود. «بَصُرْتُ بِمٰا لَمْ یَبْصُرُوا» (۴)

یکی به مال و ثروتش مغرور می شود. «فَلَمّٰا آتٰاهُمْ مِنْ فَضْلِهِ بَخِلُوا بِهِ» (۵)

دیگری به فرزندان پسر. «وَ بَنِینَ شُهُوداً» (۶)

دیگری به حکومت. «أَ لَیْسَ لِی مُلْکُ مِصْرَ» (۷)

و دیگری به تجهیزات و برج و بارو. «جٰابُوا الصَّخْرَ بِالْوٰادِ» (۸)، «تَنْحِتُونَ مِنَ الْجِبٰالِ بُیُوتاً» (۹)

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،قرطبی و روح البیان.

۲- ۲) .قصص،۷۸.

۳- ۳) .اعراف،۱۷۵.

۴- ۴) .طه،۹۶.

۵- ۵) .توبه،۷۶.

۶- ۶) .مدثر،۱۳.

۷- ۷) .زخرف،۵۱.

۸- ۸) .فجر،۹.

۹- ۹) .شعراء،۱۴۹.

شباهت های منافقان با شیطان

۱.هر دو دشمن انسان هستند: «إِنَّهُ لَکُمْ عَدُوٌّ مُبِینٌ» (۱)، «هُمُ الْعَدُوُّ» (۲)

۲.هر دو مردم را به فحشا و منکر می خوانند: «یَأْمُرُکُمْ بِالْفَحْشاءِ» (۳)، «یَأْمُرُونَ بِالْمُنْکَرِ» (۴)

۳.از هر دو باید دور شد: «وَ لا تَتَّبِعُوا خُطُواتِ الشَّیْطانِ» (۵)، «فَاحْذَرُوهُمْ» (۶)

۴.هر دو چند چهره و ظاهر فریبند: کَمَثَلِ الشَّیْطانِ إِذْ قالَ لِلْإِنْسانِ اکْفُرْ ... قالَ إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ ، «وَ إِذا لَقُوا الَّذِینَ آمَنُوا قالُوا آمَنّا وَ إِذا خَلَوْا إِلی شَیاطِینِهِمْ قالُوا إِنّا مَعَکُمْ» (۷)

۵.هر دو با شعار خیرخواهی،اغفال می کنند: «هَلْ أَدُلُّکَ عَلی شَجَرَهِ الْخُلْدِ» (۸)، «قالُوا إِنَّما نَحْنُ مُصْلِحُونَ» (۹)

۶.جایگاه هردو دوزخ است: «أَنَّهُما فِی النّارِ» (۱۰)، «إِنَّ الْمُنافِقِینَ فِی الدَّرْکِ الْأَسْفَلِ مِنَ النّارِ» (۱۱)

پیام ها:

۱- برای اثبات مطلب یا نفوذ بیشتر در مخاطب،می توان از چند نمونه و تجربه استفاده کرد. کَمَثَلِ الَّذِینَ مِنْ قَبْلِهِمْ ... کَمَثَلِ الشَّیْطانِ

۲- وسوسه ها و تحریکات منافقان،نمونه ای از وسوسه های شیطان است. کَمَثَلِ الَّذِینَ ... کَمَثَلِ الشَّیْطانِ

۳- شیطان،فقط دعوت به انحراف می کند،این انسان است که با اختیار خود، انحراف را می پذیرد. اُکْفُرْ ... فَلَمّا کَفَرَ

ص: ۵۵۸

۱- ۱) .یس، ۶۰.

۲- ۲) .منافقون،۴.

۳- ۳) .بقره،۲۶۸.

۴- ۴) .توبه،۶۷.

۵- ۵) .بقره،۲۰۸.

۶- ۶) .منافقون،۴.

۷- ۷) .بقره،۱۴.

۸- ۸) .طه،۱۲۰.

۹- ۹) .بقره،۱۱.

۱۰- ۱۰) .حشر،۱۷.

۱۱- ۱۱) .نساء،۱۴۵.

۴- شیطان،رفیق نیمه راه است. «اکْفُرْ فَلَمّا کَفَرَ قالَ إِنِّی بَرِیءٌ»

۵-کار انسان بی دین به جایی می رسد که شیطان هم از او برائت می جوید. «إِنِّی بَرِیءٌ مِنْکَ»

۶- شیطان و منافقان،خوف از خدا را توجیهی برای خلف وعده و یاری نکردن خود قرار می دهند. «إِنِّی أَخافُ اللّهَ» سرانجام نفاق و کفر،آتش جاودان است

یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ وَ اتَّقُوا اللّهَ إِنَّ اللّهَ خَبِیرٌ بِما تَعْمَلُونَ«۱۸»

ای کسانی که ایمان آورده اید! از خداوند پروا کنید و هر کس به آن چه برای فردای(قیامت)خود فرستاده است،بنگرد.باز هم از خدا پروا کنید که خداوند به آنچه انجام می دهید،به خوبی آگاه است.

نکته ها:

فرمان تقوا در این آیه تکرار و تأکید شده است که علاوه بر تأکید،می تواند معانی متعدّدی داشته باشد،از جمله:

۱.تقوای اول مربوط به اصل کار و تقوای دوم مربوط به کیفیّت آن باشد.

۲.تقوای اول مربوط به انجام کار خیر و تقوای دوم مربوط به ترک محرمات باشد.۳.و شاید تقوای اول مربوط به توبه از گذشته و تقوای دوم مربوط به ذخیره آینده باشد.

در روایات می خوانیم:با نیمی از یک دانه خرما،یا اگر ندارید با سخنان خوب،دل هایی را شاد کنید تا در قیامت که خداوند می پرسد:من به تو چشم و گوش و...دادم چه ذخیره ای فرستادی،شرمنده نباشید.زیرا در آن روز بعضی به هر سو می نگرند،ولی ذخیره ای که وسیله نجاتشان باشد از پیش نفرستاده اند. (۱)

پیام ها:

۱- ایمان،زمینه تقوا و شرط ثمر بخشی ایمان،داشتن تقوا است. «یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا»

۲- به امید کار خیر وارثان نباشیم،هرکس به فکر قیامت خود باشد. «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ ما قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

۳- در آنچه به عنوان عمل صالح ذخیره می کنیم،دقّت کنیم. «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ مٰا قَدَّمَتْ»

۴- محاسبه نفس لازم است. «وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ» (اگر امروز دقّت نکنیم،دقّت فردا سبب شرمندگی خواهد بود. «يَوْمَ يَنْظُرُ الْمَرْءُ مٰا قَدَّمَتْ يَدٰاهُ وَ يَقُولُ الْكٰافِرُ يٰا لَيْتَنِي كُنْتُ تُرٰاباً» (۱))

۵-قیامت،نزدیک است. «لِغَدٍ» (چنانکه در جای دیگر نیز می فرماید: «إِنَّهُمْ يَرَوْنَهُ بَعِيداً وَ نَرٰاهُ قَرِيباً» (۲))

۶- آینده نگری و عاقبت اندیشی،لازمه ی ایمان است. «مٰا قَدَّمَتْ لِغَدٍ»

۷- تقوا،زمینه محاسبه نفس و محاسبه نفس،سبب رشد و تقویت تقوا است.

(«وَ لْتَنْظُرْ نَفْسٌ» میان دو «اتَّقُوا اللّٰهَ» قرار گرفته است).

۸-هیچ کس در هیچ مرحله ای خود را ایمن نداند. يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّٰهَ ... وَ اتَّقُوا اللّٰهَ

۹- ایمان به خبیر بودن خداوند،عامل تقوا است. وَ اتَّقُوا اللّٰهَ ... إِنَّ اللّٰهَ خَبِيرٌ

وَ لاٰ تَكُونُوا كَالَّذِينَ نَسُوا اللّٰهَ فَأَنْسٰاهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولٰئِكَ هُمُ الْفٰاسِقُونَ«۱۹»

همچون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند،پس خدا نیز آنان را به خود فراموشی گرفتار کرد.آنان همان فاسقانند.

لاٰ يَسْتَوِي أَصْحٰابُ النّٰارِ وَ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ أَصْحٰابُ الْجَنَّةِ هُمُ الْفٰائِزُونَ«۲۰»

اهل آتش و اهل بهشت یکسان نیستند،اهل بهشت همان رستگارانند.

۱- ۱) .نبأ،۴۰.

۲- ۲) .معارج،۶.

نکته ها:

مصداق روشن کسانی که خداوند را فراموش کردند،منافقانند.در آیه ۶۷ سوره توبه درباره منافقان می خوانیم: «نَسُوا اللّهَ فَنَسِیَهُمْ» البتّه خداوند فراموشکار نیست،بلکه لطف خود را از آنان باز می دارد. «وَ ما کانَ رَبُّکَ نَسِیًّا» (۱)

غفلت،خطرناک ترین آفت انسان است.قرآن می فرماید:گروهی از مردم،از چهارپایان بدترند،زیرا غافلند، «أُولئِکَ کَالْأَنْعامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ أُولئِکَ هُمُ الْغافِلُونَ» (۲)بنابراین غفلت از خدا «نَسُوا اللّهَ» (۳)،غفلت از قیامت «نَسُوا یَوْمَ الْحِسابِ» (۴)و غفلت از آیات الهی، «أَتَتْکَ آیاتُنا فَنَسِیتَها» (۵)باعث سقوط انسان به مرحله ای پست تر از حیوانیّت می شود.

کسی که خدا را فراموش می کند،قهراً فردی بی راهه،بی رهبر،بی هدف و بی قانون،غرق در شهوات می شود و تمام هدف ها و عملکردش سلیقه ای و مطابق تمایلات و هوس های خودش می شود و این بزرگ ترین خطر برای انسان است.

کسی که لطف او را فراموش کند،مأیوس شده و به بن بست می رسد.

کسی که عفو او را فراموش کند،خود را قابل اصلاح نمی بیند و دست به هر کاری می زند.

کسی که رهبران الهی را فراموش کند،دنبال هر طاغوتی می رود و فاسد می شود.

کسی که قانونِ او را فراموش کند،هر روز به سراغ صدایی می رود و سر در گم می شود.

کسی که راه او را فراموش کند،در میان صدها راه دیگر گیج شده و به بی راهه می رود.

کسی که اولیای او را فراموش کند،دوستان ناباب او را به بازی می گیرند.

کسی که نعمت های خدا را فراموش کند،متملّق دیگران می شود.

کسی که خدا را فراموش کند،قهراً اهداف حکیمانه ی او در مورد آفرینش انسان را فراموش خواهد کرد و هرکه هدف خلقتش را فراموش کند،عمر،سرمایه واستعدادش را هدر می دهد.

انسان فطرتاً خداشناس است و فراموشی،عارض بر او می شود.کلمه«نسیان»در موردی است که قبلاً علم و توجه باشد.

۱- ۱) .مریم،۶۴.

۲- ۲) .اعراف،۱۷۹.

۳- ۳) .توبه،۶۷.

۴- ۴) .ص،۲۶.

۵- ۵) .طه،۱۲۶.

پیام ها:

۱- مؤمنان،در معرض غفلت از یاد خدا هستند و نیاز به هشدار دارند. یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا اتَّقُوا اللّهَ ... وَ لا تَکُونُوا کَالَّذِینَ نَسُوا اللّهَ

۲- گام اول سقوط،از خود انسان است،خودفراموشی کیفر الهی است. «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ»

۳- کیفر الهی متناسب با عمل است. «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ»

۴- گناه و انحراف،ثمره غفلت از یاد خداست. «نَسُوا اللّهَ فَأَنْساهُمْ أَنْفُسَهُمْ أُولئِکَ هُمُ الْفاسِقُونَ»

لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ وَ تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها لِلنّاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ«۲۱»

اگر این قرآن را بر کوهی نازل کرده بودیم،بی شک آن کوه را از خشیت خداوند،خاشع و فرو پاشیده می دیدی.ما این مثال ها را برای مردم می زنیم،شاید بیاندیشند.

پیام ها:

۱- یکی از شیوه های تربیت،توبیخ غیر مستقیم است. لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ ... تِلْکَ الْأَمْثالُ نَضْرِبُها ...

۲- قرآن،کتاب الهی،کمبودی ندارد،مردم قابلیّت لازم را ندارند. لَوْ أَنْزَلْنا هذَا ...

۳- استفاده از تمثیل در بیان حقایق معنوی،شیوه ای قرآنی است. لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ ...

۴- چگونه است که کوه با آن صلابت،در برابر عظمت قرآن خاشع است،امّا قلب برخی انسان ها،از سنگ سخت تر؟ لَوْ أَنْزَلْنا هذَا الْقُرْآنَ عَلی جَبَلٍ لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً ...

۵-هستی،شعور دارد.اگر قرآن بر کوه نازل می شد،خشوع و خشیت از آن ظاهر می گشت. «لَرَأَیْتَهُ خاشِعاً مُتَصَدِّعاً مِنْ خَشْیَهِ اللّهِ»

ص :۵۶۲

۶- امثال و تمثیلات قرآنی،نیاز به تدبّر و تفکّر دارد و گرنه به درستی درک نمی شود. «تِلْکَ الْأَمْثٰالُ نَضْرِبُهٰا لِلنّٰاسِ لَعَلَّهُمْ یَتَفَکَّرُونَ»

هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ عٰالِمُ الْغَیْبِ وَ الشَّهٰادَهِ هُوَ الرَّحْمٰنُ الرَّحِیمُ«۲۲»

او خدایی است که معبودی جز او نیست،به غیب و شهود آگاه است.او مهربان و بخشنده است.

نکته ها:

در روایات،برای تلاوت آیات آخر سوره حشر،سفارش بسیار شده و برکات گوناگونی برای آن بیان گردیده که از جمله آن،بخشیده شدن گناهان و رسیدن به مرز مقام شهید است.

احتمال می رود که انسان در میان اسمایی که در این آیات(۲۲-۲۴)آمده است،به اسم اعظم دست پیدا کند،زیرا در این آیات،حدود پانزده و یا با عنایتی،هجده صفت از صفات الهی آمده است که هر کدام نشانگر کمالات بی انتهای اوست.

معبود واقعی،وجودی است که علم و رحمت و قداست و عزّت و قدرت و عظمت و احاطه کامل را داشته باشد و چون این صفات مخصوص خداوند است،پس معبودی جز او نیست.

در قرآن هر کجا غیب و شهود کنار هم آمده،ابتدا غیب آمده و سپس شهود و این اشاره است یا به اهمیّت آن یا به کثرت موارد آن.

امام صادق علیه السلام فرمود:«الغیب ما لم یکن و الشهاده ما قد کان» (۱)غیب آن است که واقع نشده و شهود آن است که وجود یافته است.

پیام ها:

۱- یکتایی و یگانگی،اولین و مهم ترین اصل در صفات الهی است. «هُوَ اللّٰهُ الَّذِی لاٰ إِلٰهَ إِلاّٰ هُوَ»

۱- ۱) .تفسیر راهنما؛معانی الاخبار،ص ۱۴۶.

۲- او که همه به دنبال اویند،خداست. «هُوَ اللَّهُ»

۳- علم خداوند به غیب و شهود یکسان است. «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ»

۴- با اینکه خداونـد همه چیز را می داند، «عَالِمُ الْغَيْبِ وَ الشَّهَادَةِ» ولی با رحمت با بندگان برخورد می کند.اگر علم او بیم آور است،رحمت او امیدبخش است و در تربیت،انسان باید بین بیم و امید باشد. «الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ»

۵-هر موجودی جز خدای یکتا،فاقد علم و رحمت گسترده است. هُوَ ... عَالِمُ الْغَيْبِ ... هُوَ الرَّحْمَنُ الرَّحِيمُ

هُوَ اللَّهُ الَّذِی لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْمَلِکُ الْقُدُّوسُ السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيْمِنُ الْعَزِيزُ الْجَبَّارُ الْمُتَکَبِّرُ سُبْحَانَ اللَّهِ عَمَّا يُشْرِكُونَ«۲۳»

اوست خـدای یکتا که معبودی جز او نیست،فرمانروا،منزّه از هر عیب، سـلامت بخش،ایمنی بخش،مسـلّط بر همه چیز،قـدرتمندِ شکست ناپذیر،صاحب جبروت و کبریایی.منزّه است از هر چه برای او شریک قرار می دهند.

نکته ها:

«ملک»به معنای مالک امور مردم و اختیاردار حکومت آنان است.«قـدوس»به معنای پاک و منزّه از هر عیب و نقص،«مهیمن»به معنای صاحب سلطه و سیطره و مراقبت است.

«جبار»به دو معنای قادر بر جبر و جبران کننده آمده است.

«سلام»یعنی کسی که با سلام و عافیت برخورد می کند،نه با جنگ و ستیز و یا شرّ و ضرر.

«مؤمن»نیز یعنی کسی که به تو امنیّت می دهد و تو را در امان خود حفظ می کند. (۱)

حاکمان بشـری سـر تا پا عجز و نیاز و محـدودیّت و نقص هسـتند و مردم از آنان در امان نیسـتند.امّا خداونـد متعال،فرمانروایی است که هم قداست دارد و از هر عیب و نقصـی به دور است،هم ایمنی بخش است،هم بر همه چیز سـیطره و نفوذ دارد،دارای قدرتی نفوذناپذیر

ص: ۵۶۴

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

است،جبران کننده است و عظمت و کبریایی دارد.

پیام ها:

۱- یکتا معبود هستی،کسی است که فرمانروایی مطلق دارد. «هُوَ اللّهُ الَّذِی لا إِلَهَ إِلاّ هُوَ الْمَلِکُ»

۲- فرمانروایی خداوند،از هر گونه ظلم و کاستی به دور است و مملوّ از قداست می باشد. «الْقُدُّوسُ السَّلامُ»

۳- خداوند هیچ گونه ضرری به خلق خود نمی زند. «السَّلامُ»

۴- خداوند،احاطه کامل بر هستی دارد. «الْمُهَیْمِنُ»

۵-پندارهای مشرکان درباره ی خداوند،نادرست است. «سُبْحانَ اللّهِ عَمّا یُشْرِکُونَ»

هُوَ اللّهُ الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ لَهُ الْأَسْماءُ الْحُسْنی یُسَبِّحُ لَهُ ما فِی السَّماواتِ وَ الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۲۴»

اوست خداوندِ آفریننده،پدیدآورنده و صورت بخش،بهترین نام ها و صفات برای اوست.آنچه در آسمان ها و زمین است،تسبیح گوی اویند و اوست توانای بی همتا و با حکمت.

نکته ها:

«بارئ»به معنای پدید آورنده ای است که پدیده هایش از یکدیگر متمایز و متفاوت باشند.

این تنها سوره ای است که آغاز و پایانش با تسبیح الهی است. سَبَّحَ لِلّهِ ... یُسَبِّحُ لَهُ ...آیه اول آن سخن از عزّت و حکمت است و آیه آخر آن با عزیز حکیم پایان یافت.

پیام ها:

۱- خداوند،آفریننده ای است که در آفرینش مخلوقاتش،از کسی یا جایی الگوبرداری نکرده است،بلکه خود،صورت بخش پدیده هاست. «الْخالِقُ الْبارِئُ الْمُصَوِّرُ»

۲- کسی که تمام کمالات را داراست،سزاوار تسبیح همه هستی است. لَهُ الْأَسْمٰاءُ الْحُسْنیٰ یُسَبِّحُ لَهُ ...

۳- تسبیح موجودات،نشانه نوعی علم و شعور در هستی است. «یُسَبِّحُ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۴- تسبیح موجودات،تذکّری به انسان هایی است که اهل تسبیح نیستند. «یُسَبِّحُ لَهُ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ الْأَرْضِ»

۵-قدرت خداوند همراه با حکمت است نه ستم و تجاوز. «هُوَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

«و الحمدللّه ربّ العالمین»

ص :۵۶۶

سیمای سوره ممتحنه

اشاره

این سوره در مدینه نازل شده و دارای سیزده آیه است.به خاطر آیه دهم که درباره امتحان زنان مهاجر است،آن را«ممتحنه»نام گذارده اند.

محتوای این سوره درباره ی محبّت به خداوند متعال و نهی از دوستی با دشمنان اوست و به مسلمانان سفارش می کند که حضرت ابراهیم علیه السلام را به عنوان الگوی خود قرار دهند و از او سرمشق بگیرند.

از میان یکصد و چهارده سوره ی قرآن کریم،در آغاز نُه سوره به مسئله دشمن شناسی توجّه شده است؛سوره های برائت،احزاب،محمّد،ممتحنه، منافقون،معارج،بیّنه،کافرون و مسد.

در قرآن،آیات دشمن شناسی بیش از آیات الاحکام است.یکصد و نود و یک مرتبه واژه ی«ضَلَّ»،پانصد و بیست و یک مرتبه واژه ی«کفر»،سی و هفت مرتبه واژه ی«نفاق»و چهل و پنج مرتبه واژه ی«صدّ»آمده است.

ص :۵۶۹

بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده ی مهربان.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَ عَدُوَّكُمْ أَوْلِياءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ قَدْ كَفَرُوا بِما جاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِيّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِي سَبِيلِي وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَيْتُمْ وَ ما أَعْلَنْتُمْ وَ مَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِيلِ«۱»

ای کسانی که ایمان آورده اید! دشمن من و دشمن خود را دوست نگیرید.

شما با آنان طرح دوستی می افکنید،در حالی که آنان نسبت به حقّی که برای شما آمده است،کفر ورزیده اند.(علاوه بر آن که)آنان شما و پیامبر را به خاطر ایمان به خدا که پروردگار شما است،(از مکّه)اخراج و آواره نموده اند.اگر شما برای جهاد در راه من وطلب رضای من(از وطن)بیرون آمده اید(با آنان دوستی نکنید).شما مخفیانه دوستی خود را به آنان می رسانید در حالی که من به آنچه مخفیانه و آنچه آشکارا انجام دهید آگاه ترم و هر کس از شما چنین کند،قطعاً از راه راست گم گشته است.

نکته ها:

کلمه ی«عدو»هم به یک نفر و هم به گروهی از افراد اطلاق می شود،ولی در اینجا مراد، گروه است؛زیرا در مقابل آن،کلمه ی «أَوْلِياءَ» که جمع است،به کار رفته است. (۱)

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

مراد از اخراج پیامبر صلی الله علیه و آله و مسلمانان،بدرفتاری با آنان بود تا جایی که پیامبر و مسلمانان برای رهایی از بدرفتاری کفّار،خودشان از مکّه خارج شدند. (۱)

در تفاسیر می خوانیم:یکی از یاران پیامبر صلی الله علیه و آله،نامه ای را به زنی داد تا برای مشرکان مکّه ببرد و آنان را از تصمیم پیامبر صلی الله علیه و آله مبنی بر فتح مکّه آگاه کند.

جبرئیل،موضوع را به رسول اکرم خبر داد و پیامبر صلی الله علیه و آله،حضرت علی علیه السلام،و جمع دیگری را برای پس گرفتن نامه از آن زن،به سوی مکّه فرستاد و فرمود:«در فلان منطقه آن زن را خواهید یافت».گروه اعزامی حرکت کردند و در همان نقطه ای که پیامبر فرموده بود،آن زن را یافتند و سراغ نامه را از او گرفتند.زن از وجود چنین نامه ای اظهار بی اطلاعی کرد.بعضی از اصحاب،سخنان زن را باور کردند و خواستند به مدینه برگردند،امّا حضرت علی علیه السلام فرمود:«نه جبرئیل به پیامبر دروغ گفته و نه آن حضرت به ما،بنابراین قطعاً نامه ی مورد نظر در نزد این زن است».سپس شمشیر کشید که نامه را بگیرد.زن که مسئله را جدّی دید، نامه را از میان موهای سرش بیرون آورد و آن را تحویل داد.

نامه را نزد پیامبر صلی الله علیه و آله آوردند.حضرت،نویسنده ی نامه-حاطب بن ابی بلتعه-را احضار و او را توبیخ کرد.حاطب گفت:من خائن نیستم ولی از آنجا که بستگانم در مکّه و در میان مشرکان به سر می برند،خواستم دل مشرکان را به دست بیاورم تا بستگانم در آسایش به سر برند.پیامبر صلی الله علیه و آله او را بخشیدند و این آیات نازل شد.

جالب این که این زن از مکّه به مدینه آمد و از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضای کمک کرد.حضرت از او پرسید:آیا به اسلام ایمان آورده ای؟ گفت:نه.فرمود:آیا از مکّه هجرت کرده ای تا به مهاجران ملحق شوی؟ گفت:نه.پرسید:پس چرا به مدینه آمده ای؟ گفت:برای دریافت کمک از شما.حضرت فرمود:پس جوانانی که در مکّه دور تو بودند،چه شدند؟(اشاره به این که تو در مکّه خواننده بودی و مشتریان جوان داشتی)! گفت:بعد از شکست مردم مکّه در

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

جنگ بدر،دیگر کسی به سراغم نیامد(کنایه از عمق تأثیر شکست در روحیه ی مردم).

حضرت دستور داد تا به او کمک کنند.(آری،دستور کمک به غریبه گرچه کافر باشد). (۱)

از این ماجرا معلوم می شود که حفظ اسرار نظامی به قدری لازم است که حضرت علی علیه السلام حامل نامه را به کشتن تهدید کرد و فرمود:«لاردن رأسک الی رسول الله صلی الله علیه و آله» (۲)سرت را برای رسول خدا می فرستم!

دشمن شناسی

قرآن در آیات متعدّدی از برنامه ها و توطئه های دشمن خبر می دهد و وظیفه ی مسلمانان را به آنان گوشزد می نماید:

الف)افکار و آرزوهای دشمن:

«لَتَجِدَنَّ أَشَدَّ النّاسِ عَداوَةً لِلَّذِینَ آمَنُوا الْیَهُودَ وَ الَّذِینَ أَشْرَکُوا»

(۳)

قطعاً سخت ترین دشمنان اهل ایمان را یهودیان و مشرکان خواهی یافت.

«ما یَوَدُّ الَّذِینَ کَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْکِتابِ وَ لاَ الْمُشْرِکِینَ أَنْ یُنَزَّلَ عَلَیْکُمْ مِنْ خَیْرٍ مِنْ رَبِّکُمْ»

(۴)

نه کفّار از اهل کتاب ونه مشرکان،هیچ کدام دوست ندارند که از طرف پروردگارتان به شما هیچ خیری برسد.

«وَدُّوا لَوْ تُدْهِنُ فَیُدْهِنُونَ»

(۵)

آرزو دارند که شما نرمش نشان دهید تا با شما سازش کنند.

«وَدُّوا ما عَنِتُّمْ»

(۶)

آرزو دارند که شما در رنج قرار گیرید.

وَدَّ الَّذِینَ کَفَرُوا لَوْ تَغْفُلُونَ عَنْ أَسْلِحَتِکُمْ وَ أَمْتِعَتِکُمْ ... (۷)آرزو دارند که شما از اسلحه و سرمایه خود غافل شوید.

ب)توطئه های دشمن:

«إِنَّهُمْ يَكِيدُونَ كَيْداً»

(۸)

مخالفان،هرگونه توطئه ای را بر ضدّ شما به کار می برند.

«يَشْتَرُونَ الضَّلاٰلَهَ وَ يُرِيدُونَ أَنْ تَضِلُّوا السَّبِيلَ»

(۹)

آنان گمراهی را می خرند و می خواهند

ص :۵۷۲

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان،روح البیان،صافی،مراغی،المیزان و نمونه با اندکی تفاوت در نقل.

۲- ۲) .تفسیر المیزان.

۳- ۳) .مائده،۸۲.

۴- ۴) .بقره،۱۰۵.

۵- ۵) .قلم،۹.

۶- ۶) .آل عمران،۱۱۸.

۷- ۷) .نساء،۱۰۲.

۸- ۸) .طارق،۱۵.

۹- ۹) .نساء،۴۴.

شما نیز گمراه شوید.

ج)رفتار دشمن:

«إِنَّ الْکافِرِینَ کانُوا لَکُمْ عَدُوًّا مُبِیناً»

(۱)

کافران دشمنان آشکار شمایند.

«یُخادِعُونَ اللّهَ وَ الَّذِینَ آمَنُوا»

(۲)

با خدا و مؤمنان خدعه می کنند.

«إِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً»

(۳)

اگر بر شما مسلّط شوند،دشمن شما می گردند.

«آمِنُوا بِالَّذِی أُنْزِلَ عَلَی الَّذِینَ آمَنُوا وَجْهَ النَّهارِ وَ اکْفُرُوا آخِرَهُ لَعَلَّهُمْ یَرْجِعُونَ»

(۴)

به آنچه که بر مؤمنان نازل شده صبحگاهان ایمان بیاورید و شامگاهان از ایمان برگردید(تا شاید مؤمنان نیز در حقانیّت دین مردّد شده و)برگردند.

د)وظیفه ی مسلمانان در برابر دشمن:

«هُمُ الْعَدُوُّ فَاحْذَرْهُمْ»

(۵)

آنان دشمنند پس از آنان حذر کن.

وَ أَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّهٍ ... (۶)آنچه توان دارید برای مقابله با دشمن آماده کنید.

«لّا تَتَّخِذُوا بِطّانَهً مِنْ دُونِکَمْ لّا یَأْلُونَکَمْ خَبٰالاً»

(۷)

غیر خودی ها را محرم اسرار نگیرید که رعایت نمی کنند.

پیام ها:

۱- جامعه ایمانی حق ندارد با دشمنان خدا،رابطه دوستانه و صمیمانه داشته باشد. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیٰاءَ»

۲- ایمان به خداوند با برقراری پیوند دوستی با دشمن خدا سازگار نیست.

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی ... أَوْلِیٰاءَ

۱- ۱) .نساء،۱۰۱.

۲- ۲) .بقره،۹.

۳- ۳) .ممتحنه،۲.

۴- ۴) .آل عمران،۷۲.

۵- ۵) .منافقون،۴.

۶- ۶) .انفال،۶۰.

۷- ۷) .آل عمران،۱۱۸.

۳- دشمن خدا در حقیقت دشمن مؤمنان نیز هست. «عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ»

۴- گرچه کفّار دشمن ما هستند،ولی دلیل اصلی متارکه ی ما با آنان،دشمنی آنها با خداست.کلمه ی «عَدُوِّی» قبل از «عَدُوَّکُمْ» آمده است.

۵-القای مودّت و ابراز دوستی با دشمنان،جرأت آنان را در برابر مؤمنان بیشتر می کند. «تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ»

۶- اوامر و نواهی خود را به طور مستدل بیان کنید. لا تَتَّخِذُوا ... قَدْ کَفَرُوا ... یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُمْ

۷- در سیاست خارجی،برقراری رابطه و قطع روابط باید بر اساس ملاک های دینی باشد. «لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ»

۸-دین از سیاست جدا نیست.(فرمان قطع رابطه با دشمنان یک دستور سیاسی است که در متن قرآن آمده است). «لا تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیاءَ»

۹- کفّار تنها در عقیده مخالف شما نیستند،بلکه کمر به حذف شما بسته اند.

کَفَرُوا ... یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُمْ

۱۰- دشمنی کفّار با شما به خاطر ایمان شما به خداست. «أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللّهِ رَبِّکُمْ»

۱۱- برقراری رابطه با کفّار در صورتی جایز است که آنها به ارزشهای شما احترام بگذارند و در صدد توطئه نباشند. لا تَتَّخِذُوا ... قَدْ کَفَرُوا ... یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ

۱۲- اسلام خواهان عزّت مسلمانان است.(اظهار مودّت به گروهی که به مکتب شما کافرند و بر ضدّ شما توطئه می کنند،ذلّت است). «تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ وَ قَدْ کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ»

۱۳- یک دل،دو دوستی بر نمی دارد. «إِنْ کُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی تُسِرُّونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّهِ»

۱۴- جهاد باید خالصانه و برای خدا باشد. «جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی»

۱۵- خداوند از ارتباطات مخفیانه با کفّار آگاه است. «أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیْتُمْ»

۱۶- توجّه به علم خداوند،سبب کاهش گناهان است. «أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیْتُمْ»

۱۷- در تربیت،هم امر و هم نهی، «لا تَتَّخِذُوا» هم استدلال، «عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ» هم انگیزه. «یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُمْ» و هم تهدید. «وَ أَنَا أَعْلَمُ بِما أَخْفَیْتُمْ»

۱۸- چه بسیارند مؤمنانی که بد عاقبت می شوند. اَلَّذِینَ آمَنُوا ... ضَلَّ سَوٰاءَ السَّبِیلِ

۱۹- چه بسیارند افرادی که در آغاز رزمنده بودند،ولی در اثر رابطه با دشمنان،بد عاقبت شدند. خَرَجْتُمْ جِهاداً فِی سَبِیلِی وَ ابْتِغاءَ مَرْضاتِی ... ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ

۲۰- فکر تأمین منافع از طریق روابط سرّی با دشمنان دین،بیراهه رفتن و حرکتی بی فرجام است. «وَ مَنْ یَفْعَلْهُ مِنْکُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَواءَ السَّبِیلِ»

إِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً وَ یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ بِالسُّوءِ وَ وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ«۲»

اگر بر شما مسلّط شوند،دشمنان(سرسخت)شما خواهند بود و دست و زبانشان را به بدی،به سوی شما خواهند گشود و دوست دارند که شما (از دین خود دست برداشته و)کفر ورزید.

نکته ها:

«ثقف»به معنای پیدا کردن و روبرو شدن است.

حضرت علی علیه السلام در نامه ۵۳ نهج البلاغه خطاب به مالک اشتر می نویسد:«و لکن احذر کل الحذر من عدوک بعد صلحه فان العدو ربما قارب لیتغفل»حتّی بعد از صلح،از خدعه دشمن برحذر باش؛زیرا دشمن گاهی به شما نزدیک می شود تا شما را غافلگیر کند.

و در غررالحکم از آن حضرت می خوانیم:«لا تأمن عدوا و ان شکر»از دشمن،حتّی اگر زبان به ستایش گشود،مطمئن و در امان مباش.دشمن مانند آب است که گرچه با حرارت گرم می شود،ولی سرانجام سرد می شود....فانه کالماء و ان اطیل سخانه بالنار لم یمتنع من اطفائه (۱)

دلیل قطع رابطه با کفّار پنج چیز است:

الف)مکتب شما را قبول ندارند. «کَفَرُوا بِما جاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ»

ب)رهبر و امّت را تحمّل نمی کنند. «یُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَ إِیّاکُمْ»

۱- ۱) .غررالحکم.

ج)اگر سلطه یابند،دشمنی خود را اعمال می کنند. إِنْ یَثْقَفُوکُمْ ...

د)با دست و زبان،آزارتان می دهند. «یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ»

ه)می خواهند که شما از دین برگشته و مرتد شوید. «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ»

پیام ها:

۱- دشمنان به دنبال سلطه همه جانبه بر شما هستند. «یَثْقَفُوکُمْ»

۲- خاموشی دشمن،نشانه ی دوستی او نیست بلکه فرصت ضربه زدن نیافته است. «إِنْ یَثْقَفُوکُمْ یَکُونُوا لَکُمْ أَعْداءً»

۳- دشمن هم تهاجم نظامی دارد، «یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ» هم تهاجم فرهنگی. «وَ أَلْسِنَتَهُمْ»

۴- ریشه ی دست و زبان درازی های دشمن،خواسته های قلبی و درونی اوست.

یَبْسُطُوا إِلَیْکُمْ أَیْدِیَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ ... وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ

۵-دشمنان،در دشمنی با شما وحدت دارند. یَکُونُوا ... یَبْسُطُوا ... وَدُّوا

۶- هدف دشمن از ضربه های نظامی و فرهنگی،دست برداشتن شما از مکتب است. «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ»

۷- تا کفر نورزید،دشمن از شما راضی نمی شود. «وَدُّوا لَوْ تَکْفُرُونَ» (در آیه ۲۱۷ سوره بقره نیز می خوانیم: «لاـ یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ إِنِ اسْتَطاعُوا»)

لَنْ تَنْفَعَکُمْ أَرْحامُکُمْ وَ لا أَوْلادُکُمْ یَوْمَ الْقِیامَهِ یَفْصِلُ بَیْنَکُمْ وَ اللّهُ بِما تَعْمَلُونَ بَصِیرٌ«۳»

در روز قیامت،خویشان کافر و فرزندان کافر شما،هیچ کدام سودی برایتان نخواهند داشت.(در آن روز خداوند)میان شما و آنان جدایی خواهد افکند و خداوند به آنچه انجام می دهید،بیناست.

ص :۵۷۶

نکته ها:

از آنجا که یکی از عوامل برقراری رابطه با دشمنان،حفظ روابط خانوادگی و خویشاوندی است،قرآن می فرماید:خانواده و خویشاوند کافر،در قیامت به کار شما نمی آید،پس به خاطر آنها خود را به گناه نیندازید.

ناکارآمدی بستگان و بریده شدن اسباب در قیامت،بارها در قرآن مطرح شده است:

«فَلاٰ أَنْسٰابَ بَيْنَهُمْ»

(۱)

در آن روز نسبتی میان مردم در کار نیست.

«تَقَطَّعَتْ بِهِمُ الْأَسْبٰابُ»

(۲)

در آن روز سبب ها قطع می شود.

پیام ها:

۱- عواطف خویشاوندی،گاهی زمینه تمایل به دشمنان است. تُسِرُّونَ إِلَيْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ... لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحٰامُكُمْ

۲- چه انگیزه ای برای ایجاد رابطه دوستانه با کفّار دارید؟

قلباً که مایلند شما هم کافر شوید. «وَدُّوا لَوْ تَكْفُرُونَ»

دست و زبانشان که بر ضدّ شماست. «يَبْسُطُوا إِلَيْكُمْ أَيْدِيَهُمْ وَ أَلْسِنَتَهُمْ»

در قیامت هم که سودی برای شما ندارند. «لَنْ تَنْفَعَكُمْ»

۳- از ناکارآمدی تکیه گاه ها و تنهایی خود در قیامت یاد کنید تا از کفّار قطع امید کنید،گرچه از بستگان شما باشند. لَنْ تَنْفَعَكُمْ ... يَوْمَ الْقِيٰامَةِ

۴- در روز قیامت،خدا بستگان منحرف را از مؤمنان جدا می کند،پس برای چند روز دنیا،خود را به آنان وابسته نکنیم أَوْلِيٰاءَ ... يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ

۵-ایمان به علم و نظارت خداوند،عامل بازدارنده از گناه است. «وَ اللّٰهُ بِمٰا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ»

۱- ۱) .مؤمنون،۱۰۱.

۲- ۲) .بقره،۱۶۶.

قَدْ کٰانَتْ لَکَمْ أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْرٰاهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ إِذْ قٰالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّٰا بُرَآؤُا مِنْکَمْ وَ مِمّٰا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ کَفَرْنٰا بِکَمْ وَ بَدٰا بَیْنَنٰا وَ بَیْنَکُمُ الْعَدٰاوَهُ وَ الْبَغْضٰاءُ أَبَداً حَتّٰی تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ إِلاّ قَوْلَ إِبْرٰاهِیمَ لِأَبِیهِ لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ مٰا أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ شَیْءٍ رَبَّنٰا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنٰا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنٰا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ«۴»

همانا برای شما در(روش)ابراهیم و کسانی که با او بودند،سرمشق و الگوی خوبی است،زیرا به قوم(مشرک)خود گفتند:همانا ما از شما و از آنچه جز خدا می پرستید،بیزاریم.ما به(آیین)شما کفر ورزیدیم و میان ما و شما کینه و دشمنی ابدی است،مگر آنکه به خدای یگانه ایمان بیاورید.جز سخن ابراهیم به پدرش که قطعاً برای تو استغفار خواهم کرد و من برای تو(جز دعا و درخواست)مالك چیزی نیستم.پروردگارا بر تو توکّل کردیم و به سوی تو انابه نمودیم و بازگشت ما به سوی تو است.

نکته ها:

«أُسْوَهٌ» از«تأسی»به معنای پیروی کردن الگو و سرمشق قرار دادن است.

با توجّه به آیات قبل که بعضی از مسلمانان به خاطر دریافت حفظ بستگان خود،مخفیانه یا آشکارا با کفّار دوستی و مودّت داشتند،این آیه می فرماید:برائت از کفّار و مشرکان را از حضرت ابراهیم و یارانش بیاموزید.

هنگامی که حضرت ابراهیم،پایداری پدر را به کفر و شرک دید و از هدایت او مأیوس شد، از او برائت جست و استغفار برای او،وعده ای بود که به پدر داد تا زمینه بازگشت او را فراهم سازد.چنانکه در سوره توبه آیه ۱۱۴ می فرماید: «وَ مٰا کٰانَ اسْتِغْفٰارُ إِبْرٰاهِیمَ لِأَبِیهِ إِلاّ عَنْ مَوْعِدَهٍ وَعَدَهٰا إِیّٰاهُ فَلَمّٰا تَبَیَّنَ لَهُ أَنَّهُ عَدُوٌّ لِلّٰهِ تَبَرَّأَ مِنْهُ»

در قرآن دو مرد و دو زن،به عنوان الگوی مؤمنان معرّفی شده اند:

از مردان،یکی حضرت ابراهیم علیه السلام، «قَدْ کٰانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْرٰاهِیمَ» و دیگری

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله است. «لَکُمْ فِی رَسُولِ اللّهِ أَسْوَهٌ حَسَنَهٌ» (۱)

و از زنان،یکی همسر فرعون و دیگری حضرت مریم است(گرچه پیروان حضرت ابراهیم نیز الگو معرفی شده اند «قَدْ کانَتْ لَکُمْ أُسْوَهٌ حَسَنَهٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ» که قرآن در آیات ۱۱ و ۱۲ سوره تحریم،آنان را در برابر همسران حضرت نوح و لوط،به عنوان زنانِ الگو معرّفی می کند و می فرماید: ضَرَبَ اللّهُ مَثَلاً لِلَّذِینَ آمَنُوا امْرَأَتَ فِرْعَوْنَ ... وَ مَرْیَمَ ابْنَتَ عِمْرانَ

البتّه در روایات افراد دیگری همچون امام حسین علیه السلام«فلکم فی اسوه» (۲)و حضرت زهرا علیها السلام نیز به عنوان الگو معرفی شده اند.چنانکه حضرت مهدی علیه السلام می فرماید:«و فی ابنه رسول الله لی اسوه حسنه» (۳)دختر رسول خدا،الگوی نیکوی من است.

ویژگی های حضرت ابراهیم علیه السلام در قرآن:

۱.موفّقیّت کامل در امتحان های سخت الهی. «فَأَتَمَّهُنَّ» (۴)

۲.خدمت به مسجد. «طَهِّرا بَیْتِیَ» (۵)

۳.تسلیم خدا بودن. «حَنِیفاً مُسْلِماً» (۶)

۴.انابه به درگاه خدا و صبور و حلیم بودن. «إِنَّ إِبْراهِیمَ لَأَوّاهٌ حَلِیمٌ» (۷)

۵.به منزله یک امت بود. «إِنَّ إِبْراهِیمَ کانَ أُمَّهً» (۸)

۶.وفادار بود. «إِبْراهِیمَ الَّذِی وَفّی» (۹)

۷.دلیر و قهرمان بود. «تَاللّهِ لَأَکِیدَنَّ أَصْنامَکُمْ» (۱۰)به خدا سوگند! برای بت های شما نقشه می کشم.

۸.هجرت و مهاجرت. «إِنِّی مُهاجِرٌ إِلی رَبِّی» (۱۱)

۹.گذشت و ایثار داشتن. «فَلَمّا أَسْلَما وَ تَلَّهُ لِلْجَبِینِ» (۱۲)

۱- ۱) .احزاب،۲۱.

۲- ۲) .مقتل ابی مخنف،ص ۸۶.

۳- ۳) .بحار،ج ۵۳،ص ۱۸۰.

۴- ۴) .بقره،۱۲۴.

۵- ۵) .بقره،۱۲۵.

۶- ۶) .آل عمران،۶۷.

۷- ۷) .توبه،۱۱۴.

۸- ۸) .نحل،۱۲۰.

۹- ۹) .نجم،۳۷.

۱۰- ۱۰) .انبیاء،۵۷.

۱۱- ۱۱) .عنکبوت،۲۶.

۱۲- ۱۲) .صافات،۱۰۳.

پیام ها:

۱- در تربیت و تبلیغ،ارائه نمونه ی عینی و عملی و الگو لازم است. «قَدْ كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

۲- هم انبیا الگو هستند و هم پیروان و تربیت شدگان آن بزرگواران. «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ وَ الَّذِینَ مَعَهُ»

۳- گذشت زمان،نقش الگوهای دینی و معنوی را کم رنگ نمی کند.حضرت ابراهیم می تواند برای امروز ما الگو باشد. «كانَتْ لَكُمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ فِی إِبْراهِیمَ»

۴- بستگانِ منحرفِ الگوها،دلیلی بر ترک آنها نیست.(در قرآن،کلمه «أُسْوَةٌ» برای پیامبر اسلام و حضرت ابراهیم به کار رفته است در حالی که عموی هر دو نفر،ناخلف بوده اند).

۵-بعضی الگوها نیکو و بعضی زشت هستند. «أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

۶- همگامی،همراهی و هماهنگی فکری و عملی با رهبران الهی لازم است.

«وَ الَّذِینَ مَعَهُ»

۷- صلابت و صراحت در اظهار برائت از مشرکان،یک ارزش است. «إِذْ قالُوا لِقَوْمِهِمْ إِنّا بُرَآؤُا مِنْكُمْ»

۸-پرونده های قومی و روابط اجتماعی نباید مانع اظهار حق شود. قالُوا لِقَوْمِهِمْ ...

۹- محور برائت،شرک و اسباب شرک و دوری از خداست. «بُرَآؤُا مِنْكُمْ وَ مِمّا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللّهِ»

۱۰- برائت باید مکتبی و هدفدار باشد نه انتقامی. «بَدا بَیْنَنا وَ بَیْنَكُمُ الْعَداوَةُ وَ الْبَغْضاءُ أَبَداً حَتّی تُؤْمِنُوا»

۱۱- برائت تنها با لفظ نیست، «إِنّا بُرَآؤُا» بلکه دارای مرحله لفظی، «كَفَرْنا»

ص :۵۸۰

مرحله قلبی و مرحله عملی است، «بَدا بَیْننا وَ بَیْنَکُمُ الْعَداوَهُ وَ الْبَغْضاءُ»

۱۲- ایمان،باید از هرگونه شرک،خالص باشد. «تُؤْمِنُوا بِاللّهِ وَحْدَهُ»

۱۳- جبهه گیری و قاطعیّت در برابر کفر و شرک،به توکّل،نیایش و توجّه به معاد نیاز دارد. إِنّا بُرَآؤُا ... عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا

۱۴- معنای توکّل گوشه گیری و انفعال نیست،بلکه در کنار اعلام برائت صریح و موضع گیری شدید نسبت به مشرکان،توکّل معنا دارد. إِنّا بُرَآؤُا ... کَفَرْنا ...

تَوَکَّلْنا

۱۵- توکّل داروی رفع نگرانی هاست.چون اعلام برائت آن هم با قاطعیّت و صراحت ممکن است آثار سویی را در پی داشته باشد،توکّل لازم است. إِنّا بُرَآؤُا مِنْکُمْ ... عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا

۱۶- هر کجا سخنی می گویید و تصمیمی از خود نشان می دهید،نفس خود را با یاد خدا مهار کنید. إِنّا بُرَآؤُا ... کَفَرْنا بِکُمْ ، بَدا بَیْننا وَ بَیْنَکُمُ ... رَبَّنا عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا ، وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا ، وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ

۱۷- توکّل و انابه باید تنها به درگاه خدا باشد. «عَلَیْکَ تَوَکَّلْنا وَ إِلَیْکَ أَنَبْنا» (کلمه «عَلَیْکَ» و «إِلَیْکَ» مقدّم بر «تَوَکَّلْنا» و «أَنَبْنا» نشانه انحصار است).

۱۸- اولیای خدا،خود را مالک چیزی نمی دانند و به خود اجازه نمی دهند قانون الهی را عوض کنند. «لَأَسْتَغْفِرَنَّ لَکَ وَ ما أَمْلِکُ لَکَ مِنَ اللّهِ مِنْ شَیْءٍ»

۱۹- مسیر تمام هستی و مسیر ما به سوی اوست. «إِلَیْکَ أَنَبْنا وَ إِلَیْکَ الْمَصِیرُ»

رَبَّنا لا تَجْعَلْنا فِتْنَهً لِلَّذِینَ کَفَرُوا وَ اغْفِرْ لَنا رَبَّنا إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ«۵»

پروردگارا! ما را محنت کش کافران قرار مده و ما را بیامرز،پروردگارا! تو خود عزیز و حکیمی.

نکته ها:

«فِتْنَهً» در لغت به معنای آشوب،امتحان،عذاب،بلا و آزار آمده است.

آزار مسلمانان،آزمایشی برای کفّار است تا خباثت و عناد خود را اظهار کنند،به سلطه خود

مغرور شوند و قدرت خود را نشانه حقانیّت خود بدانند.

در آیات قبل سخن از برائت و قاطعیّت و پرهیز از دوستی با کفّار بود،این آیه در قالب دعا مطالب آیات قبل را تأکید می کند که پروردگارا ما ابزار دست مخالفان نشویم.

پیام ها:

۱- از آداب دعا،خطاب «یا رَبِّ» است.معمولاً دعاهای قرآن با کلمه «رَبَّنا» آغاز می شود.

۲- مسلمانان در تمام موارد حتی در قراردادهای اقتصادی،نظامی و فرهنگی نباید به شیوه ای عمل کنند که مورد سوء استفاده کفّار قرار گیرند و راه فشار و سلطه کفّار را به روی خود بُگشایند. «لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً لِلَّذِینَ کَفَرُوا»

۳- دین و سیاست در کنار هم هستند،برائت از کفّار،در کنار طلب مغفرت از خدا.یک دعا رنگ سیاسی دارد و دعای دیگر رنگ معنوی. رَبَّنا لا تَجْعَلْنا ... وَ اغْفِرْ لَنا

۴- به درگاه کسی رو کنیم که هم توانمند است و هم حکیم. رَبَّنا ... إِنَّکَ أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ

۵-ابزار دست کفّار قرار نگرفتن،رمز عزّت است. لا تَجْعَلْنا فِتْنَةً ... أَنْتَ الْعَزِیزُ

۶- رفتار بسیاری از قدرتمندان حکیمانه نیست،ولی خداوند هم قدرتمند شکست ناپذیر است و هم حکیم. «أَنْتَ الْعَزِیزُ الْحَکِیمُ»

لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ لِمَنْ کانَ یَرْجُوا اللّهَ وَ الْیَوْمَ الْآخِرَ وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ«۶»

همانا برای شما در(روش)آنان،(ابراهیم و یارانش)سرمشق خوبی است برای کسی که به خدا و روز واپسین امید دارد و هر کس روی برتابد، خداوند بی نیاز و ستوده است.

ص :۵۸۲

نکته ها:

در این آیه و در آیه ۲۱ سوره احزاب که سخن از الگو بودن حضرت ابراهیم و حضرت محمّد صلی الله علیه و آله است،داشتن امید به خدا و روز قیامت،شرط الگو پذیری معرّفی شده است.

لِمَنْ کانَ یَرْجُوا ...

بعد از سه بار تکرار کلمه ی «رَبَّنا» در آیات ۴ و ۵،باز هم می فرماید:آنان اسوه هستند، یعنی نه تنها در برائت،بلکه در دعا و مناجات هم اسوه هستند.

پیام ها:

۱- الگوهای الهی تاریخ مصرف ندارند. «لَقَدْ کانَ لَکُمْ فِیهِمْ أُسْوَةٌ حَسَنَةٌ»

۲- نه فقط پیامبران،بلکه یاران صادق آنها نیز برای ما الگو هستند. «فِیهِمْ»

۳- عقاید صحیح،زیر بنای الگوپذیری در رفتار و اخلاق است.«أسوه لمن کان یرجوا الله و الیوم الآخر»(آری کسانی از الگوهای صحیح بهره مند می شوند که نور امید در دلشان روشن باشد. «یَرْجُوا» و کسانی پشت می کنند که افراد مأیوس و به اصطلاح بریده هستند. «یَتَوَلَّ»)

۴- ایمانی ارزش دارد که ثابت باشد. کانَ یَرْجُوا اللّهَ ...(ترکیب «کانَ» با فعل مضارع،نشان استمرار و ثبات است).

۵-اعراض مردم از الگوهای الهی،به خداوند و اولیایش ضربه ای نمی زند.

«وَ مَنْ یَتَوَلَّ فَإِنَّ اللّهَ هُوَ الْغَنِیُّ الْحَمِیدُ»

عَسَی اللّهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً وَ اللّهُ قَدِیرٌ وَ اللّهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۷»

امید است که خدا میان شما و کسانی که با آنان دشمنی داشتید،(به واسطه ی اسلام آوردن آنان در فتح مکّه)دوستی برقرار کند و خداوند توانا است و خداوند بخشنده مهربان است.

ص: ۵۸۳

نکته ها:

این آیه به مسلمانان که به خاطر قطع رابطه با خویشاوندان کافر احساس کمبود و خلاء عاطفی می کردند،پیام می دهد که در آینده جبران خواهد شد و بسیاری از آنان به اسلام گرایش پیدا می کنند.

با توجّه به این که عداوت قبلی بر اساس برائت از کفر بوده است،پس تبدیل آن به مودّت باید از طریق ایمان آوردن کفّار باشد،نه آن که تکلیف برائت ساقط شود.

پیام ها:

۱-از هدایت کفّار مأیوس نشوید. «عَسَی اللّٰهُ»

۲- عداوت،اصل نیست،بلکه یک ضرورت عارضی است و باید شرایط را عادّی کنیم. أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ ... مَوَدَّةً

۳- دگرگونی دلها و ایجاد مودّت ها به دست خداست. عَسَی اللّٰهُ أَنْ یَجْعَلَ ... مَوَدَّةً

۴- شما از دوستی و مودّت مخفیانه با کفّار دست بردارید،خداوند مودّت واقعی را جایگزین می کند. تُلْقُونَ إِلَیْهِمْ بِالْمَوَدَّةِ ... یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ ... مَوَدَّةً

۵-از تبدیل عداوت به مودّت تعجب نکنید که خداوند بر هر کاری قادر است.

«وَ اللّٰهُ قَدِیرٌ»

۶- بد رفتاری های گذشته کفّار نسبت به مسلمانان قابل عفو و اغماض است.

«وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

۷- بخشش خداوند برخاسته از رحمت اوست. «وَ اللّٰهُ غَفُورٌ رَحِیمٌ»

لاٰ یَنْهٰاکُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِینَ لَمْ یُقٰاتِلُوکُمْ فِی الدِّینِ وَ لَمْ یُخْرِجُوکُمْ مِنْ دِیٰارِکُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَیْهِمْ إِنَّ اللّٰهَ یُحِبُّ الْمُقْسِطِینَ«۸»

خداوند شما را از نیکی و عدل نسبت به کسانی که با شما به خاطر دین جنگ نکرده و شما را از خانه هایتان بیرون ننموده اند منع نمی کند.همانا خداوند عدالت پیشگان را دوست دارد.

ص :۵۸۴

نکته ها:

کافران دو دسته اند،گروهی درصدد دشمنی و توطئه علیه مسلمانانند که در آیات قبل فرمود:چرا شما با آنان اظهار دوستی می کنید،از آنان برائت بجوئید که خدا برای شما کافی است.امّا یک دسته از کفّار،علیه شما اقدامی نکرده و در صدد توطئه علیه شما نیستند،این آیه می فرماید:با آنان به نیکی رفتار کنید و برقراری رابطه با آنان منعی ندارد.

سیاست خارجی اسلام بر اساس جذب و جلب دیگران است و این امر از طرق زیر قابل دستیابی است:

۱.نیکی. «تَبَرُّوهُمْ» با آنان نیکی کنید.

۲.عدالت. «تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ» نسبت به آنان قسط و عدالت داشته باشند.

۳.مهلت تحقیق. «وَ إِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجارَكَ فَأَجِرْهُ حَتّى يَسْمَعَ كَلامَ اللّهِ» (۱)اگر یکی از آنان مهلت خواست،به او مهلت بدهید تا کلام خدا را بشنود.

۴.قبول پیشنهاد صلح. «وَ إِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَها» (۲)اگر برای زندگی مسالمت آمیز آغوش باز کردند،پیشنهاد صلح آنان را بپذیر.

۵.کمک مالی. «وَ الْمُؤَلَّفَهِ قُلُوبُهُمْ» (۳)سهمی از زکات برای ایجاد الفت با آنان مصرف شود.

۶.ردّ امانات آنان،وفا به عهد با آنان،محترم شمردن پیمان های آنان و نیکی به والدین آنان.

بر اساس این آیه،کفّار غیر حربی که بنای جنگ با مسلمانان را ندارند و در حکومت اسلامی زندگی می کنند،از حقوق و عدالت اجتماعی برخوردارند.

پیام ها:

۱- حساب کفّار بی آزار از کفّار آزاررسان جداست. لَمْ يُقاتِلُوكُمْ ... لَمْ يُخْرِجُوكُمْ

۲- اسلام دین نیکی و عدالت است،حتّی نسبت به کفّار. «أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَ تُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ»

۳- با اعلام محبت الهی،انگیزه ها را بالا ببرید. «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ»

۱- ۱) .توبه،۶.

۲- ۲) .انفال،۶۱.

۳– ۳) .توبه، ۶۰.

إِنَّمٰا يَنْهٰاكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِينَ قٰاتَلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَ أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيٰارِكُمْ وَ ظٰاهَرُوا عَلىٰ إِخْرٰاجِكَمْ أَنْ تَوَلَّوْهُمْ وَ مَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَأُولٰئِكَ هُمُ الظّٰالِمُونَ«٩»

جز این نیست که خداوند شما را از دوستی ورزیدن با کسانی نهی می کند که به خاطر دین با شما جنگیده و شما را از سرزمین خود بیرون رانده اند و یا در اخراج شما همدستی کرده اند و هر کس با آنان دوستی ورزد،پس اینان همان ستمکارانند.

نکته ها:

امروز که تفسیر این آیه را می نویسم،اسرائیل به مناطق مسلمان نشین از زمین و آسمان هجوم کرده،آنان را از وطن خود اخراج می کند و جمعی را به شهادت می رساند.طبق فرمان این آیه بر تمام مسلمانان واجب است که با رژیم صهیونیستی قطع رابطه کنند و آنان را دوست نگیرند.این آیه نیز از آیات سیاسی قرآن است.

با این که مفهوم این آیه در محتوای آیه قبل بود لیکن برای شفاف بودن روابط،خداوند جداگانه مسئله را طرح کرد.

پیام ها:

۱- ظلم،حرام است خواه مستقلاً باشد و خواه با حمایت و مشارکت.(آری حامیانِ کفّار حربی،شریک جرم آنها هستند.) أَخْرَجُوكُمْ ... ظٰاهَرُوا عَلىٰ إِخْرٰاجِكُمْ

۲- حتّی اگر مظلوم شدید،دوستی با کفّار را قطع کنید نه آن که دست از نیکی بردارید.(نهی از دوستی است نه چیز دیگر). يَنْهٰاكُمُ ... أَنْ تَوَلَّوْهُمْ

۳- تجاوز به سرزمین دیگران و بیرون راندن افراد از وطن خود،ممنوع است و می توان با این زورگویان،به عنوان جهاد اسلامی مبارزه کرد. إِنَّمٰا يَنْهٰاكُمُ اللّٰهُ عَنِ الَّذِينَ ... أَخْرَجُوكُمْ مِنْ دِيٰارِكُمْ

۴- به اسم نوع دوستی و انسان دوستی،مسالمت با کفّار حربی ممنوع است.

«وَ مَنْ یَتَوَلَّهُمْ فَأُولٰئِکَ هُمُ الظّالِمُونَ»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذٰا جٰاءَکُمُ الْمُؤْمِنٰاتُ مُهٰاجِرٰاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِیمٰانِهِنَّ فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنٰاتٍ فَلاٰ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَی الْکُفّٰارِ لاٰ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لاٰ هُمْ یَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ مٰا أَنْفَقُوا وَ لاٰ جُنٰاحَ عَلَیْکُمْ أَنْ تَنْکِحُوهُنَّ إِذٰا آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ وَ لاٰ تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوٰافِرِ وَ سْئَلُوا مٰا أَنْفَقْتُمْ وَ لْیَسْئَلُوا مٰا أَنْفَقُوا ذٰلِکُمْ حُکْمُ اللّٰهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ«۱۰»

ای کسانی که ایمان آورده اید! هرگاه زنان مؤمن(از شوهرِ کافر جدا شده)هجرت کنان نزد شما آمدند،آنان را(از نظر ایمان)آزمایش کنید و خداوند به ایمان آنان آگاه تر است.پس اگر آنان را مؤمن تشخیص دادید،به سوی کفّار باز نگردانید،نه اینان برای آنان حلالند و نه آنان برای اینان حلال و آنچه را که شوهران کافر (برای این زنان)پرداخت کرده اند(از قبیل مهریّه)به آنان بپردازید و بر شما گناهی نیست که با اینان ازدواج کنید،به شرط آن که مهریّه آنان را بپردازید و همسران کافره را به همسری نگاه ندارید و آنچه از برای آنان پرداخت کرده اید از کفّار بگیرید همان گونه(اگر زن،مسلمان شده و به شما ملحق می شد،)هزینه هایی را که شوهران کافر پرداخت کرده بودند باید از شما درخواست نمایند.این حکم الهی است که خداوند میان شما مقرّر داشته و خداوند آگاه حکیم است.

نکته ها:

یکی از بندهای قرارداد صلح حُدیبیه این بود که اگر مشرکی از مکه به مسلمانان مدینه پیوست،مسلمانان او را به مشرکان باز گردانند.این آیه می فرماید:مسئله باز گرداندن شامل زنان مهاجری که به مسلمانان پناهنده شده اند نمی شود.

این آیه از آیات حقوقی و اجتماعی قرآن است.

ص:۵۸۷

مهریّه زن کافری که مسلمان شده،به جامعه اسلامی بپیوندد،به شوهر کافرش داده می شود، «آتُوهُمْ مٰا أَنْفَقُوا» و این مهریّه را باید از بیت المال پرداخت. (۱)

کلمه«عصم»جمع«عصمت»به معنای وسیله نگاهداری است.

در این آیه،سیمای عدالت پرور مکتب اسلام جلوه می کند:

اوّلاً زن هجرت کرده را تنها به حال خود رها نمی کند،

ثانیاً حق شوهر کافری که زن خود را از دست داده است،نادیده نمی گیرد و مهریّه ای را که پرداخت کرده به او باز می گرداند،

ثالثاً نیاز غریزی و عاطفی زن را با فرمان«تنحکوهن»و نیاز مالی او را با فرمان «أُجُورَهُنَّ» تأمین می کند.

هجرت ممکن است به خاطر فرار از شوهر یا علاقه به زندگی جدید یا جاسوسی یا رسیدن به مال و فامیل باشد،لذا باید با آزمایش انگیزه ها روشن شود.

کفّار چند دسته هستند: (۲)

یا همگی بر کفر اصرار دارند که آیه اول مبنی بر برائت و متارکه مسلمانان،به آنان نظر داشت. لاٰ تَتَّخِذُوا عَدُوِّی وَ عَدُوَّکُمْ أَوْلِیٰاءَ ... قَدْ کَفَرُوا بِمٰا جٰاءَکُمْ مِنَ الْحَقِّ

یا به طور دسته جمعی دشمنی با شما را ترک می کنند. «عَسَی اللّٰهُ أَنْ یَجْعَلَ بَیْنَکُمْ وَ بَیْنَ الَّذِینَ عٰادَیْتُمْ مِنْهُمْ مَوَدَّةً» (آیه ۷ همین سوره)

یا تفکیک صورت می گیرد،مثلاً زن مسلمان می شود،ولی مرد،کافر باقی می ماند و یا بالعکس که در این صورت،مسلمان به شما ملحق می شود. «جٰاءَکُمُ الْمُؤْمِنٰاتُ مُهٰاجِرٰاتٍ»

در بیان مهریّه اول کلمه«نفقه»به کار رفته، أَنْفَقُوا ... أَنْفَقْتُمْ ولی در مورد مهریّه ازدواج دوم،کلمه «أُجُورَهُنَّ» به کار رفته است.با توجّه به پنج موردی که کلمه «أُجُورَهُنَّ» در قرآن آمده است،به نظر می رسد کلمه«اجر»برای زنان بیوه و ازدواج دوم آنها است.

وقتی ایمان آوردنِ یکی از دو همسر،عقد قبلی را بهم می زند،پس به طریق اولیٰ،اگر قبل

۱- ۱) .تفاسیر المیزان،نمونه،فرقان.

۲- ۲) .تفاسیر کبیر فخررازی و مراغی.

از عقد،زن کافر باشد عقدی محقق نمی شود.

امام باقر علیه السلام فرمود:«لا ینبغی نکاح اهل الکتاب»ازدواج با زنان اهل کتاب(یهود و نصارا) سزاوار نیست.آنگاه امام علیه السلام این قسمت از آیه را تلاوت فرمود: (۱)«وَ لاٰ تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوٰافِرِ»

پیام ها:

۱- زنان در انتخاب دین و انجام وظایف دینی تابع شوهر نیستند و حتّی می توانند برای حفظ دین خود هجرت نمایند. «جٰاءَکُمُ الْمُؤْمِنٰاتُ مُهٰاجِرٰاتٍ»

۲- مدّعیان بازگشت از کفر به ایمان،باید مورد آزمایش و امتحان قرار بگیرند.

جٰاءَکُمُ الْمُؤْمِنٰاتُ ... فَامْتَحِنُوهُنَّ

۳- هر کجا که خطر جاسوسی و امثال آن هست،گزینش و آزمایش لازم است.

«فَامْتَحِنُوهُنَّ»

۴- با دید مثبت به مردم نگاه کنید. «جٰاءَکُمُ الْمُؤْمِنٰاتُ مُهٰاجِرٰاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ» (با این که هنوز امتحان نشده اند،امّا آیه لقب مؤمن به آنان داده است).

۵-علم خداوند به امور،از ما سلب مسئولیّت نمی کند. «فَامْتَحِنُوهُنَّ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِیمٰانِهِنَّ»

۶- در برخورد با افراد،ما مأمور به ملاک های ظاهری هستیم،نه وسواس و سوءظن. «فَامْتَحِنُوهُنَّ اللّٰهُ أَعْلَمُ بِإِیمٰانِهِنَّ»

۷- نقش ایمان در مسایل خانوادگی و زناشویی بسیار مهم است.اگر زنِ کافری مؤمن شد،او را به شوهر کافرش برنگردانید زیرا همسر کافر محیط خانواده را ناسالم می کند. «فَإِنْ عَلِمْتُمُوهُنَّ مُؤْمِنٰاتٍ فَلاٰ تَرْجِعُوهُنَّ»

۸-سلطه و حکومت کافر بر مسلمان از هر جهت ممنوع است،خواه سیاسی و اجتماعی باشد که قرآن می فرماید: «لَنْ یَجْعَلَ اللّٰهُ لِلْکٰافِرِینَ عَلَی الْمُؤْمِنِینَ

ص: ۵۸۹

۱- ۱) .تفسیر نورالثقلین.

سَبِيلاً»

(۱)

و خواه خانوادگی باشد که این آیه می فرماید:زن مسلمان نباید تحت امر شوهر کافر باشد. «فَلاٰ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفّٰارِ»

۹- جامعه و محیط در فرد مؤثر است.ممکن است محیط کفر،زن مسلمان را در خود هضم کند،پس او را به کفّار برنگردانید. «فَلاٰ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفّٰارِ»

۱۰- کفرِ یکی از طرفین ازدواج،منجر به طلاق قهری می شود. «فَلاٰ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفّٰارِ»

۱۱- به علاقه شخصی مرد به همسر قانع نشوید،ممکن است شوهر،زن را دوست داشته باشد ولی جامعه فاسد بر روح زن فشار وارد کند. «فَلاٰ تَرْجِعُوهُنَّ إِلَى الْكُفّٰارِ» (و نفرمود:«الی زوجه»)

۱۲- ایمان،زیر بنای ازدواج است و کافر،کفو و همتایِ مؤمن نیست. «لاٰ هُنَّ حِلٌّ لَهُمْ وَ لاٰ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ»

۱۳- جدایی زناشویی دلیل نادیده گرفتن حقوق مالی نیست،حتّی اگر کافر هزینه ای را پرداخته باید از طرف مسلمانان به او پرداخت شود. «لاٰ هُمْ يَحِلُّونَ لَهُنَّ وَ آتُوهُمْ مٰا أَنْفَقُوا»

۱۴- هر ازدواجی،مهریّه جداگانه دارد.(مهریّه قبلی که شوهر کافر داده است بپردازید و برای ازدواج دوّم که خودتان اقدام می کنید باید مهریّه جداگانه بدهید.) آتُوهُمْ مٰا أَنْفَقُوا ... آتَيْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ

۱۵- حق مالکیّت و حقوق مالی کفّار غیر حربی محفوظ است. «آتُوهُمْ مٰا أَنْفَقُوا»

۱۶- اولین نیاز زن همسر شایسته است. «لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ»

۱۷- سابقه کفر،مانع ازدواج با تازه مسلمان نیست. «لاٰ جُنٰاحَ عَلَيْكُمْ أَنْ تَنْكِحُوهُنَّ»

۱۸- مهریّه،حق زن است. «أُجُورَهُنَّ»

۱۹- هم نیاز غریزی باید تأمین شود، «تَنْكِحُوهُنَّ» و هم نیاز مالی. «أُجُورَهُنَّ»

ص: ۵۹۰

۱- ۱) .نساء،۱۴۱.

۲۰- از زن بودن و تنهایی و غربت و تازه مسلمان بودن دیگران سوء استفاده نکنید. «آتَیْتُمُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ»

۲۱- کفر،کلید جدایی است و مسائلی از قبیل ازدواج و عشق به همسر و فرزند و سابقه زندگی مانع جدایی نیست. «وَ لاٰ تُمْسِکُوا بِعِصَمِ الْکَوٰافِرِ»

۲۲- حفظ حقوق،طرفینی است،حق شما و حق کفّار نباید نایده گرفته شود.(اگر زن مسلمانی کافر شد و به کفّار پیوست،مهریّه ای که هزینه کرده اید از کفّار بگیرید و اگر زن کافری به مسلمانان پیوست،مهریّه ای که کافر پرداخت کرده به او بدهید). «وَ سْئَلُوا مٰا أَنْفَقْتُمْ وَ لْیَسْئَلُوا مٰا أَنْفَقُوا»

۲۳- پذیرفتن پناهنده،در اسلام پذیرفته شده است،به شرط آنکه اوّلاً افراد آزمایش شوند،ثانیاً مسئله مالی یا زیبایی و زشتی در پناه دادن مطرح نباشد، ثالثاً هزینه ای را که کفّار پرداخت کرده اند به آنان بپردازند و کفّار حق مطالبه دارند. إِذٰا جٰاءَکُمُ ... مُهٰاجِرٰاتٍ فَامْتَحِنُوهُنَّ ... آتُوهُمْ مٰا أَنْفَقُوا ... وَ لْیَسْئَلُوا مٰا أَنْفَقُوا

۲۴- دستورات الهی،عالمانه و حکیمانه است. «ذٰلِکُمْ حُکْمُ اللّٰهِ یَحْکُمُ بَیْنَکُمْ وَ اللّٰهُ عَلِیمٌ حَکِیمٌ»

وَ إِنْ فٰاتَکُمْ شَیْءٌ مِنْ أَزْوٰاجِکُمْ إِلَی الْکُفّٰارِ فَعٰاقَبْتُمْ فَآتُوا الَّذِینَ ذَهَبَتْ أَزْوٰاجُهُمْ مِثْلَ مٰا أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ«۱۱»

و اگر از همسرانی که به سوی کفّار رفته اند،چیزی از شما فوت شد(و شما نتوانستید مال و مهریّه ای که پرداخت کرده اید،از کفّار دریافت کنید)،پس آنان را تعقیب کرده(و به چیزی رسیدید،)به آنان که همسرانشان رفته اند معادل آنچه خرج کرده اند،بپردازید و از خدایی که به او ایمان دارید پروا کنید.

نکته ها:

در آیه قبل،سخن از پرداخت حق شوهران کافر بود،در این آیه،سخن از گرفتن حق خود از آنان است.

ص :۵۹۱

پیام ها:

۱- حق باید به حق دار برسد،گرچه با تأخیر باشد. فَاتَکُمْ شَیْءٌ ... فَآتُوا ... مِثْلَ

۲- آنچه به خاطر ایمان،از فرد مسلمان فوت می شود،باید توسّط نظام اسلامی جبران شود. فَاتَکُمْ شَیْءٌ ... فَآتُوا

۳- تعقیب کفّار برای حفظ اموال مسلمانان و جبران خسارت آنان جایز است.

فَاتَکُمْ ... فَعاقَبْتُمْ

۴- برای گرفتن حق خود قیام کنید. فَاتَکُمْ ... فَعاقَبْتُمْ

۵-افراد آسیب پذیر باید مورد حمایت قرار گیرند و از بیت المال یا غنائم، خسارت آنها جبران شود. فَاتَکُمْ شَیْءٌ ... فَآتُوا ... مِثْلَ ما أَنْفَقُوا

۶- در گرفتن حق،پرهیزکاری و کنترل خود لازم است. «مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ»

۷- مسایل مالی،لغزشگاه است تقوا و خداترسی لازم است. فَآتُوا ... مِثْلَ ما أَنْفَقُوا وَ اتَّقُوا اللّٰهَ

۸-هم خسارت دیده در ادعای خسارت تقوا داشته باشد و بیش از آنچه خسارت کرده،مطالبه نکند و هم جامعه در پرداخت آن طفره نرود. «اتَّقُوا اللّٰهَ»

۹- نشانه ی ایمان واقعی،تقواست. «وَ اتَّقُوا اللّٰهَ الَّذِی أَنْتُمْ بِهِ مُؤْمِنُونَ»

یا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذا جاءَکَ الْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلیٰ أَنْ لا یُشْرِکْنَ بِاللّٰهِ شَیْئاً وَ لا یَسْرِقْنَ وَ لا یَزْنِینَ وَ لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ وَ لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ یَفْتَرِینَهُ بَیْنَ أَیْدِیهِنَّ وَ أَرْجُلِهِنَّ وَ لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ فَبایِعْهُنَّ وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ اللّٰهَ إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِیمٌ«۱۲»

ای پیامبر! هنگامی که زنان با ایمان نزد تو آمدند تا با تو بیعت کنند که چیزی را شریک خدا نگیرند و دزدی نکنند و مرتکب زنا نشوند و فرزندانِ خود را نکشند و در میان دست و پای خود،مرتکب هیچ گونه نسبت

ناروایی نشوند(و فرزندی را به دیگری به ناحق نسبت ندهند)و در هیچ کار خیری تو را نافرمانی نکنند،پس با آنان بیعت کن و برای آنان از خداوند آمرزش بخواه که خداوند آمرزنده و مهربان است.

نکته ها:

در روز فتح مکه،هنگامی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله روی کوه صفا از مردان بیعت گرفت،زنان نیز نزد حضرت آمدند تا بیعت کنند،این آیه نازل شد و چگونگی بیعت را شرح داد.

بیعت پیامبر با زنان،این گونه بود که حضرت دست مبارکشان را در ظرف آبی قرار دادند و سپس به زنان فرمود:برای بیعت کردن دست خود را در آب فرو بردند.«ادخلن ایدیکن فی هذه الماء فهی البیعه» (۱)

شروطی که در این آیه نام برده شده،از اصول اعتقادی و اخلاقی است که زن و مرد،هر دو باید مراعات نمایند.

پیام ها:

۱- زن،موجودی مستقل،با اراده،انتخابگر و دارای شخصیّت حقیقی و حقوقی مستقل است،تا آنجا که در صدر اسلام،زنان مستقیماً با پیامبر اسلام گفتگو و اظهار نظر می کردند. یٰا أَیُّهَا النَّبِیُّ إِذٰا جٰاءَکَ الْمُؤْمِنٰاتُ یُبٰایِعْنَکَ ...

۲- برخورد رهبر اسلامی نسبت به زن و مرد تفاوتی ندارد و در دسترس همه است. «جٰاءَکَ الْمُؤْمِنٰاتُ»

۳- دین از سیاست جدا نیست. «الْمُؤْمِنٰاتُ یُبٰایِعْنَکَ» (بیعت،امری سیاسی است.)

۴- گرایش به کثرتِ آمار مسلمانان،شما را از ارزش ها غافل نکند و هر کس را نپذیرید. یُبٰایِعْنَکَ عَلیٰ أَنْ لاٰ یُشْرِکْنَ ...

۵-امنیّت از موضوعات مورد توجّه نظام اسلامی است؛

هم امنیّت مالی و اقتصادی، «لاٰ یَسْرِقْنَ»

۱- ۱) .تفاسیر مجمع البیان و نورالثقلین.

هم امنیّت خانوادگی، «لا یَزْنِینَ»

هم امنیّت جانی، «لا یَقْتُلْنَ»

هم امنیّت حیثیتی و عِرضی، «لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ»

و هم امنیّت سیاسی،اجتماعی. «لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ»

۶- اصلاح عقاید،بر اصلاح رفتار مقدّم است.(ابتدا «لا یُشْرِکْنَ» ،سپس موضوعات دیگر)

۷- ایمان به تنهایی کافی نیست،تعهد و بیعت بر عمل و اطاعت از رهبر جامعه اسلامی لازم است. اَلْمُؤْمِناتُ یُبایِعْنَکَ عَلی ...

۸-سلامتِ زن از مفاسد،زمینه سلامت جامعه است. لا یُشْرِکْنَ ...

۹- شرک به هیچ وجه قابل قبول نیست.(کلمه «شَیْئاً» در کنار «لا یُشْرِکْنَ» نشان آن است که حتّی ذرّه ای از آن قابل اغماض نیست)

۱۰- در نهی از منکر،با تمام مظاهر منکر مبارزه کنید،اعتقادی «لا یُشْرِکْنَ» ، اقتصادی «لا یَسْرِقْنَ» ،جنسی «لا یَزْنِینَ» ،خانوادگی «لا یَقْتُلْنَ أَوْلادَهُنَّ» ، اجتماعی. «لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ»

۱۱- حفظ آبروی مردم مهم است و ذرّه ای نباید خدشه دار شود. «لا یَأْتِینَ بِبُهْتانٍ»

۱۲- در نظام اسلامی،رهبری محور است و تمام مردم باید مطیع او باشند.

«لا یَعْصِینَکَ» (به جای«لا یعصین الله»)

۱۳- اگر منکرات نباشد پیمودن راه معروف آسان است.(منکرات به صورت جدا جدا آمده،ولی معروف در یک جمله آمده است.) «لا یَعْصِینَکَ فِی مَعْرُوفٍ»

۱۴- زنان در مسایل عقیدتی،اجتماعی،اخلاقی و سیاسی در کنار مردان هستند و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در پرتو وحی با آنان رفتار عادلانه داشت. «فَبایِعْهُنَّ»

۱۵- شرایط بیعت،باید شفّاف و متناسب با آسیب پذیری بیعت کنندگان باشد.

(مسئله سرقت،زنا،فرزند کشی،تهمت در خانواده های جاهلیّت رواج بیشتری داشت). یُبایِعْنَکَ عَلی أَنْ ... فَبایِعْهُنَّ

ص :۵۹۴

۱۶- پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله مأمور به دعا و استغفار برای کسانی است که با او بیعت نمایند. «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ»

۱۷- توسّل به اولیای خدا جایز و دعای آنان مستجاب است وگرنه خداوند فرمان دعا صادر نمی کرد. «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ»

۱۸- گرچه اسلام آوردن،کارهای دوران کفر را می پوشاند و محو می کند ولی باز هم به دعای پیامبر نیاز است. «وَ اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ»

۱۹- سوابق بد مردم،مانع دعا به آنان نشود. «اسْتَغْفِرْ لَهُنَّ»

۲۰- رحمت و مغفرت خداوند پشتوانه استجابت دعاهاست. وَ اسْتَغْفِرْ ... إِنَّ اللّٰهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاَ تَتَوَلَّوْا قَوْماً غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ«۱۳»

ای کسانی که ایمان آورده اید! گروهی را که خداوند بر آنان غضب کرده به سرپرستی(یا دوستی و یاری)نگیرید،آنان از آخرت مأیوسند همان گونه که کفّار از(بازگشت)اهل قبور مأیوسند.

نکته ها:

«تولی»گاهی به معنای دوستی و گاهی به معنای قبول ولایت و سرپرستی است و هر دو معنی در این آیه نهی شده است.

مراد از غضب شدگان در این آیه،یهود هستند و مراد از کفّار،مشرکان مکه،یهودیان از ثواب آخرت مأیوسند و مشرکانِ منکر قیامت،از مردگان خود. (۱)

اولین آیه این سوره در باره ی برائت از دشمنان خدا و مسلمانان بود و آخرین آیه نیز در همین باره است.این تنها سوره ای است که آیه اوّل و آخر آن با «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا» آغاز

۱- ۱) .تفسیر المیزان.

شده است.

غضب شدگان در قرآن

در قرآن افراد و گروه هایی مورد غضب الهی قرار گرفته اند،از جمله:

درباره یهود می فرماید: «وَ بٰاؤُ بِغَضَبٍ» (۱)آنان به قهر و غضب الهی گرفتار شدند.

درباره قاتلان و منافقان می فرماید: «غَضِبَ اللّٰهُ عَلَيْهِمْ» (۲)خداوند بر آنان غضب کرد.

درباره عالمان بی عمل می فرماید: «كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ» (۳)نزد خداوند غضب بزرگی برای کسانی است که به گفته ها و وعده های خود عمل نمی کنند.

افرادی نظیر قارون،فرعون،ابولهب و بلعم باعورا نیز در قرآن مورد غضب قرار گرفته اند.

یأس از آخرت،یعنی یأس از قدرت،حکمت و عدالت خدا.کسی که آخرت را قبول ندارد،به بن بست می رسد.او دلیلی برای بودن و ماندن ندارد.زیرا پیش خود می گوید:اگر بعد از مدّت ها رنج و تلاش باید با مُردن نابود شویم،از همین امروز خود را نابود کنیم،بهتر است.

اگر همه به سوی نابودی می رویم،تعلیم و تربیت و خدمت معنا ندارد.اگر این ساختمان قرار است منفجر شود،ساخت و حفاظت و تعمیر و تزیین آن معنا ندارد.

اگر فدا و فنا می شویم،چرا از کامیابی ها و هوس ها صرف نظر کنیم؟

ما که مورد سؤال قرار نمی گیریم،پس تا زنده ایم مردم را فدای هوس های خودمان کنیم.

پیام ها:

۱- دوست خدا،با کسانی که مورد غضب او هستند،رابطه دوستی ندارد. «يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لاٰ تَتَوَلَّوْا»

۲- گرچه اهل کتاب به قیامت اعتقاد دارند،امّا چون به ثواب آخرت امیدی ندارند،مغضوب خدا هستند،وضعیّت آنها در قیامت،با کافرانِ منکر معاد تفاوتی ندارد. «يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمٰا يَئِسَ الْكُفّٰارُ»

«والحمد للّه ربّ العالمين»

ص: ۵۹۶

۱- ۱) آل عمران ۱۱۲.

۲- ۲) فتح ۶
۳- ۳) غافر ۳۵.

سیمای سوره صفّ

اشاره

این سوره چهارده آیه دارد و از سوره های مدنی است.

به مناسبت کلمه«صفّ»که در چهارمین آیه آمده،این سوره«صفّ»نام گذاری شده است.

بیشترین توجّه این سوره به برتری دین اسلام بر سایر ادیان آسمانی و لزوم جهاد در راه خداوند و حمایت از پیامبران الهی است.

علاوه بر این سوره،سوره های حدید و حشر نیز با کلمه «سَبَّحَ» و سوره های جمعه و تغابن با کلمه «یُسَبِّحُ» و سوره اسراء با کلمه «سُبْحانَ» و سوره اعلیٰ با فرمان «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّکَ» آغاز شده است.

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان.

سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا فِی السَّمٰاوٰاتِ وَ مٰا فِی الْأَرْضِ وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ«۱»

آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است،برای خدا تسبیح گویند و اوست شکست ناپذیر حکیم.

پیام ها:

۱- در بینش اسلامی،تمام هستی دارای شعور است و همه به تسبیح خداوند مشغولند. سَبَّحَ لِلّٰهِ مٰا ...

۲- کسی سزاوار تسبیح و تقدیس است که دارای قدرت بی نهایت و حکمت بی نظیر باشد. «وَ هُوَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ»

يٰا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ«۲»

ای کسانی که ایمان آورده اید! چرا چیزی می گویید که عمل نمی کنید؟

كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّٰهِ أَنْ تَقُولُوا مٰا لاٰ تَفْعَلُونَ«۳»

نزد خدا بسیار مورد غضب است که چیزی را بگوئید که عمل نمی کنید.

نکته ها:

«مقت»به معنای خشم و غضب شدید است.

ص: ۶۰۰

مشابه این توبیخ را در آیه «أَ تَأْمُرُونَ النّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَکُمْ» (۱)می خوانیم.

عمل نکردن به گفتار،گاهی به خاطر ناتوانی است و گاهی از روی بی اعتنایی که این مورد توبیخ است.

عالم بی عمل،به درخت بی ثمر،ابر بی باران،نهر بی آب،زنبور بدون عسل،سوزن بدون نخ و الاغی که کتاب حمل می کند،تشبیه شده است.

در احادیث می خوانیم:«علم بلا عمل حجه الله علی العبد» (۲)علم بدون عمل،حجّتی بر علیه انسان است.

«العلم الذی لا یعمل به کالکنز الذی لا ینفق منه» (۳)علمی که به آن عمل نشود،مانند گنجی است که از آن انفاق و استفاده نشود.

«ان اشد الناس حسره یوم القیامه الذی و صفوا العدل ثم خالفوه» (۴)کسی که از عدالت سخن بگوید ولی عادل نباشد،سخت ترین حسرت را در قیامت خواهد داشت.

حضرت عیسی علیه السلام فرمود:«أشقی الناس من هو معروف عند الناس بعلمه مجهول بعمله» (۵)کسی که نزد مردم به علم معروف است،ولی به عمل معروف نیست،شقی ترین مردم است.

امام صادق علیه السلام فرمود:«من لم یصدق فعله قوله فلیس بعالم» (۶)کسی که کارهایش تأکید

۱- ۱) .بقره،۴۴.
۲- ۲) .غرر الحکم.
۳- ۳) .امالی صدوق،ص ۳۴۳.
۴- ۴) .بحار،ج ۲،ص ۳۰.
۵- ۵) .مصباح الشریعه،ص ۳۶۸.
۶- ۶) .کافی،ج ۱،ص ۳۶.

کننده ی گفتارش نباشد،عالم نیست.

امام صادق علیه السلام یکی از مصادیق این آیه را خلف وعده دانستند و فرمودند:وعده مؤمن به منزله ی نذر است،لیکن(مخالفت با آن)کفّاره ندارد.«عده المؤمن اخاه نذر لا کفاره له» (۱)

به گفته مفسّران،شأن نزول آیه درباره کسانی است که خواهان جهاد بوده ولی همین که فرمان جهاد صادر شد،بهانه تراشی و عذرخواهی کردند.البتّه محتوای آیه مربوط به تمام کسانی است که شعار می دهند ولی عمل نمی کنند.

پیام ها:

۱- ایمان باید با عمل و صداقت همراه باشد وگرنه مستحقّ سرزنش و توبیخ است.(تمام آیه)

۲- قبل از این که انتقاد کنید،به بیان نقاط مثبت بپردازید.شما که ایمان دارید،چرا عمل نمی کنید؟ یا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... لِمَ ... لا تَفْعَلُونَ

۳- یکی از روش های تربیت،توبیخ بجا و به موقع است. «لِمَ تَقُولُونَ ما لا تَفْعَلُونَ»

۴- وفای به عهد،واجب و خلف وعده،از گناهان کبیره است. «کَبُرَ مَقْتاً»

۵-چه زشت است که تمام هستی در حال تسبیح خداوند باشند، «سَبَّحَ لِلّهِ» ولی انسان با سخنان بدون عمل،خداوند را به غضب آورد. «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ»

۶- گفتار بدون عمل،خطرناک است. «کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ أَنْ تَقُولُوا ما لا تَفْعَلُونَ» (کلمات «کَبُرَ» ، «مَقْتاً» و «عِنْدَ اللّهِ» ،نشان از خطرناک بودن موضوع است)

۷- اگر امروز کار شما با وعده ها و شعارهای دروغین حل شود،اما نزد خداوند وضع خطرناکی خواهید داشت. کَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللّهِ ...

إِنَّ اللّهَ یُحِبُّ الَّذِینَ یُقاتِلُونَ فِی سَبِیلِهِ صَفًّا کَأَنَّهُمْ بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ«۴»

همانا خداوند کسانی را دوست دارد که صف بسته در راه او پیکار کنند، چنانکه گویی بنای بسیار مستحکم سربی هستند.

نکته ها:

«بُنْیانٌ» به معنای ساختمان است. «مَرْصُوصٌ» ،از«رصاص»به معنای سُرب است و «بُنْیانٌ مَرْصُوصٌ» یعنی ساختمانی که از فرط استحکام،گویی از سرب ساخته شده است.

شاید آیه قبل،انتقاد از کسانی باشد که شعار جهاد و پیکار دادند،ولی به آن شعارها عمل نکردند،لذا خداوند فرمود:کسانی که

عمـل نکردنـد مورد غضب هسـتند، «کَبُرَ مَقْتاً» امّا در این آیه از کسانی که به شـعار و وعـده خود عمل کردنـد،تمجیـد کرده و محبوب خدا دانسته

ص :۶۰۲

۱- ۱) .کافی،ج ۲،ص ۳۶۳.

است. «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ»

در تاریخ آمده است که در جنگ صفین حضرت امیر علیه السلام برای بالا بردن انگیزه یاران خود، این آیه را تلاوت فرمودند. (۱)

پیام ها:

۱- در تربیت،قهر و مهر هر دو لازم است.(در آیه قبل سخن از قهر الهی بود و در اینجا سخن از مهر الهی است). إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ ...

۲- برای بازداشتن از کار ناپسند انذار لازم است، لِمَ تَقُولُونَ ... كَبُرَ مَقْتاً ولی واداشتن به کار نیک،تشویق لازم دارد. «يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ»

۳- جلب رضایت و محبت خداوند،بالاترین تشویق برای مؤمنان است،حتّی برتر از بهشت و امثال آن. إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ ...

۴- کارهای سخت،انگیزه قوی لازم دارد و بالاترین انگیزه ها،محبوب خدا شدن است. «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ»

۵-مؤمنانِ مجاهد،دوستداران خداوند هستند و در راه او می کنند، «يُقاتِلُونَ فِي سَبِيلِهِ» خداوند هم آنها را دوست دارد. «يُحِبُّ الَّذِينَ يُقاتِلُونَ»

۶- در شرایط عادّی،وحدت و اتحاد و دوری از تفرقه لازم است ولی در برابر دشمن،صفوف مؤمنان باید متّحدتر و نفوذناپذیر و مستحکم تر باشد. «صَفًّا كَأَنَّهُمْ بُنْيانٌ مَرْصُوصٌ»

ص :۶۰۳

۱- ۱) .تفسیر روح المعانی.

وَ إِذْ قالَ مُوسی لِقَوْمِهِ یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ أَنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ فَلَمّا زاغُوا أَزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ«۵»

و آنگاه که موسی به قوم خود گفت:ای قوم من! با این که می دانید من فرستاده خدا به سوی شما هستم،چرا اذیّتم می کنید؟ پس چون منحرف شدند،خداوند دل های آنان را منحرف ساخت و خداوند قوم فاسق را هدایت نمی کند.

نکته ها:

«زاغ»از«زیغ»به معنای انحراف از مسیر حق است.روح انسان به راه مستقیم تمایل دارد و این انسان است که آن را منحرف می کند.

در آیات قبل،انتقاد از گفتار بدون عمل بود،در این آیه انتقاد از عمل بر خلاف علم است که چرا با این که می دانند او پیامبر خداست،او را اذیّت و آزار می دهند.

خداوند،کیفر و پاداش را بر اساس عدل و حکمت خود و عملکرد انسان قرار می دهد.او از طریق عقل و فطرت و فرستادن پیامبران مردم را هدایت می کند،هر کس هدایت را پذیرفت،بر هدایتش می افزاید:«وَ الَّذِینَ اهْتَدَوْا زادَهُمْ هُدیً» (۱)و هر کس با علم و اراده، راه انحراف را انتخاب کند،خداوند او را رها می کند. «زاغُوا أَزاغَ اللّهُ»

آزار و اذیت حضرت موسی و پیامبر اکرم

اذیّت هایی که قوم موسی علیه السلام در مورد او روا داشتند،بسیار بود،از جمله می گفتند:

«لَنْ نُؤْمِنَ لَکَ حَتّی نَرَی اللّهَ جَهْرَةً»

(۲)

هرگز به تو ایمان نمی آوریم تا این که خداوند را به طور آشکار ببینیم.

«لَنْ نَصْبِرَ عَلی طَعامٍ واحِدٍ»

(۳)

ما بر یک نوع طعام صبر نمی کنیم.

«لَنْ نَدْخُلَها حَتّی یَخْرُجُوا مِنْها»

(۴)

تا آنها از آنجا بیرون نشوند،ما داخل نخواهیم شد.

ص :۶۰۴

۱- ۱) .محمّد،۱۷.

۲- ۲) .بقره،۵۵.

۳- ۳) .بقره،۶۱.

۴- ۴) .مائده،۲۲.

«فَاذْهَبْ أَنْتَ وَ رَبُّکَ فَقٰاتِلاٰ إِنّٰا هٰاهُنٰا قٰاعِدُونَ»

(۱)

تو و پروردگارت بروید و با آنها جنگ کنید،ما نشسته ایم.

«اجْعَلْ لَنٰا إِلٰهاً کَمٰا لَهُمْ آلِهَةٌ»

(۲)

برای ما نیز خدایی مثل خدایان این بت پرستان،قرار بده.

«قٰالُوا أُوذِینٰا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِیَنٰا وَ مِنْ بَعْدِ مٰا جِئْتَنٰا»

(۳)

ای موسی! ما هم پیش از آمدن تو و هم پس از آن در رنج و شکنجه بوده ایم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز مورد آزار و اذیّت مشرکان و منافقان قرار داشت،چنانکه قرآن می فرماید:

«وَ مِنْهُمُ الَّذِینَ یُؤْذُونَ النَّبِیَّ وَ یَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ»

(۴)

بعضی(از منافقان)کسانی هستند که دائم پیامبر را آزار می دهند و می گویند او زود باور است.

«وَ الَّذِینَ یُؤْذُونَ رَسُولَ اللّٰهِ لَهُمْ عَذٰابٌ أَلِیمٌ»

(۵)

برای آنها که پیامبر خدا را اذیّت می کنند، عذاب دردناک آماده و مهیا است.

«إِنَّ ذٰلِکُمْ کٰانَ یُؤْذِی النَّبِیَّ فَیَسْتَحْیِی مِنْکُمْ»

(۶)

این کار شما پیامبر را آزار می دهد و او از شما شرم می کند(که ناراحتی خود را اظهار کند).

یکی دیگر از آزارهایی که پیامبر اسلام می دید،سستی بعضی از مسلمانان برای جهاد بود که می گفتند: «إِنَّ بُیُوتَنٰا عَوْرَةٌ»

(۷)خانه های ما حفاظ نـدارد، «لاّ تَنْفِرُوا فِی الْحَرِّ» (۸)هوا گرم است، «بَعُدَتْ عَلَیْهِمُ الشُّقَّهُ» (۹)راه دور است، «وَ لاّ تَفْتِنِّی أَلاّ فِی الْفِتْنَهِ سَـقَطُوا» (۱۰)بـا شـرکت در جنـگ تبوک ممکن است نگـاه مـا به دختران و زنان رومی بیفتـد و گرفتار شویم، اسـلحه و امکانات کم است و...

با توجّه به آیات قبل که فرمود:چرا به گفتار خود عمل نمی کنیـد و خـدا رزمنـدگان را دوست دارد،معلوم می شود که مراد از آزار در این آیه،سستی در جهاد و رفتن به جبهه است.

ص :۶۰۵

۱- ۱) مائده ۲۴

۲- ۲) اعراف ۱۳۸

۳- ۳) اعراف ۱۲۹

۴- ۴) توبه ۶۱

۵- ۵) توبه ۶۱

۶- ۶) احزاب ۵۳

۷- ۷) احزاب ۱۳

۸- ۸) توبه ۸۱

۹- ۹) توبه ۴۲

۱۰- ۱۰) توبه ۴۹

پیام ها:

۱- تاریخ زندگی حضرت موسی علیه السلام بخاطر درس ها و عبرت هایی که دارد نباید فراموش شود. وَ إِذْ ...

۲- آشنایی با تاریخ بزرگان،سبب تسلّی و دلداری است. إِذْ قالَ مُوسیٰ لِقَوْمِهِ ... لِمَ تُؤْذُونَنِی

۳- گاهی خودی ها بیش از بیگانگان مشکل آفرینی می کنند. «یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی»

۴- در نهی از منکر،از اهرم عاطفه استفاده کنید. «یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی»

۵-اذیّت یاران،نباید سبب قهر و طرد آنها شود. «یا قَوْمِ لِمَ تُؤْذُونَنِی»

۶- علم و آگاهی،مسئولیّت آور است.از آگاهان انتظار می رود که به علم خود عمل کنند. لِمَ تُؤْذُونَنِی وَ قَدْ تَعْلَمُونَ ...

۷- گفتار و رفتاری که موجب آزار رهبران دینی شود،به انحراف انسان می انجامد. لِمَ تُؤْذُونَنِی ... زاغُوا

۸-انحراف در گفتار و رفتار،مقدّمه انحراف دل و روح و شخصیّت و هویّت و فرهنگ و فکر انسان است. «فَلَمّا زاغُوا أَزاغَ اللّهُ قُلُوبَهُمْ»

۹- گناه،محرومیّت از هدایت الهی را به دنبال دارد. «وَ اللّهُ لا یَهْدِی الْقَوْمَ الْفاسِقِینَ»

وَ إِذْ قالَ عِیسَی ابْنُ مَرْیَمَ یا بَنِی إِسْرائِیلَ إِنِّی رَسُولُ اللّهِ إِلَیْکُمْ مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراهِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ فَلَمّا جاءَهُمْ بِالْبَیِّناتِ قالُوا هٰذا سِحْرٌ مُبِینٌ«۶»

و آنگاه که عیسی پسر مریم به بنی اسرائیل گفت:همانا من فرستاده خدا به سوی شما هستم و توراتی را که پیش از من بوده است،تصدیق می کنم و نسبت به پیامبری که بعد از من خواهد آمد و نامش احمد است،مژده می دهم.پس چون معجزات روشنی برای آنان آورد،گفتند:این جادویی آشکار است.

ص :۶۰۶

نکته ها:

بدون شک آنچه امروز در دست یهودیان و مسیحیان به نام تورات و انجیل قرار دارد، کتاب های نازل شده بر پیامبران بزرگ خدا،حضرت موسی و حضرت مسیح علیهما السلام نیست، بلکه مجموعه ای از کتاب هایی است که به وسیله یاران آنها یا افرادی که بعد از آنها متولّد شده اند،تألیف شده است.یک مطالعه اجمالی در این کتاب ها گواه زنده این مدّعاست و خود یهودیان و مسیحیان نیز ادّعایی بیش از این ندارند.

البتّه شک نیست که قسمتی از تعلیمات موسیٰ و عیسیٰ و محتوای کتاب های آنها در ضمن گفته های پیروانشان به این کتاب ها انتقال یافته است،به همین دلیل نمی توان همه آنچه را که در عهد قدیم(تورات و کتاب های وابسته به آن)و عهد جدید(انجیل و کتاب های وابسته به آن)آمده است،انکار کرد،بلکه محتوای کتاب های فوق،مخلوطی از تعلیمات این دو پیامبر بزرگ خدا و افکار و اندیشه های دیگران است.

در کتاب های موجود،تعبیرات گوناگونی که بشارتِ ظهور پیامبر بزرگی در آینده که نشانه های او جز بر پیامبر اسلام تطبیق نمی کند،دیده می شود.

جالب آنکه غیر از پیشگویی هایی که در این کتاب ها دیده می شود و بر شخص پیامبراسلام صلی الله علیه و آله تطبیق می کند،در سه مورد از انجیلِ«یوحنّا»،روی کلمه«فارقلیط»تکیه شده که در ترجمه های فارسی،به«تسلّی دهنده»ترجمه شده است.اکنون به متن انجیل یوحنّا به نقل از تفسیر نمونه توجّه کنید:

«و من از پدر خواهم خواست و او«تسلّی دهنده ی»دیگر به شما خواهد داد که تا ابد با شما خواهد ماند.» (۱)

و در باب ۱۵ آمده است:«و چون آن«تسلّی دهنده»بیاید...در باره ی من شهادت خواهد داد.» (۲)

و در باب ۱۶ نیز می خوانیم:«لیکن به شما راست می گویم که شما را مفید است که من بروم

۱- ۱) .انجیل یوحنّا،باب ۱۴،جمله ۱۶.

۲- ۲) .انجیل یوحنّا،باب ۱۵،جمله ۲۶.

که اگر من نروم،آن«تسلّی دهنده»به نزد شما نخواهد آمد،امّا اگر بروم او را به نزد شما خواهم فرستاد.» (۱)

مهمّ این است که در متن سریانی اناجیل که از اصل یونانی گرفته شده است،به جای تسلّی دهنده،«پارقلیطا»آمده و در متن یونانی«پیرکلتوس»که از نظر فرهنگ یونانی به معنی «شخص مورد ستایش»و معادل واژه های«محمّد و احمد»در زبان عربی است.

ولی هنگامی که ارباب کلیسا متوجّه شدند انتشار چنین ترجمه ای ضربه ی شدیدی به تشکیلات آنها وارد می کند،به جای«پیرکلتوس»،کلمه ی«پاراکلتوس»را نوشتند که به معنای«تسلّی دهنده»است و با این تحریف آشکار،این سند زنده را دگرگون ساختند،هر چند با وجود این تحریف،بشارت روشنی از ظهور یک پیامبر بزرگ در آینده مشهود است. (۲)

در دایره المعارف بزرگ فرانسه،در این باره آمده است:

«محمّد،مؤسّس دین اسلام و فرستاده ی خدا و خاتم پیامبران است.کلمه«محمّد»به معنی بسیار حمد شده است و از ریشه ی«حمد»به معنی تجلیل و تمجید،گرفته شده و نام دیگری که آن هم از ریشه ی«حمد»است و هم معنی لفظ«محمّد»می باشد،«احمد» است که احتمال قوی می رود،مسیحیان عربستان،آن لفظ را به جای«فارقلیط»به کار می بردند.احمد یعنی بسیار ستوده شده و بسیار مجلل،که ترجمه ی لفظ«پیرکلتوس»است و اشتباهاً لفظ«پاراکلتوس»را به جای آن گذاشته اند و به این ترتیب نویسندگان مذهبی مسلمان مکرّر گوشزد کرده اند که مراد از این لفظ،بشارت ظهور پیامبر اسلام است.قرآن مجید نیز آشکارا در آیه ششم سوره صف به این موضوع اشاره می کند.» (۳)

آیا نام پیامبر اسلام،«احمد»بوده است؟

الف)در کتاب های تاریخی آمده است که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله از کودکی دارای دو نام بوده و مردم او را با هر دو نام خطاب می کردند که یکی«محمّد»و دیگری«احمد»بوده است.نام اوّل را

۱- ۱) .انجیل یوحنّا،باب ۱۶،جمله ۸.

۲- ۲) .تفسیر فرقان.

۳- ۳) .دایره المعارف بزرگ فرانسه،ج ۲۳،ص ۴۱۷۶،به نقل از تفسیر نمونه.

جدّ پیامبر عبدالمطلب،و نام احمد را مادرش آمنه برای او انتخاب کردند.این مطلب در سیره حلبی مشروحاً ذکر شده است.

ب)یکی از کسانی که به دفعات،پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله را با نام«احمد»یاد کرده،عموی آن حضرت،«ابوطالب»است و امروزه در کتابی که به نام«دیوان ابوطالب»در دست ما قرار دارد،اشعار زیادی دیده می شود که در آن از پیامبر گرامی اسلام با عنوان«احمد»یاد شده است (۱)مانند:

ارادوا قتل احمد ظالموهم

و لیس بقتلهم فیهم زعیم

ستمگران تصمیم به قتل او گرفتند ولی برای این کار رهبری نیافتند.

ج)در اشعار«حسان بن ثابت»شاعر معروف عصر پیامبر نیز این تعبیر دیده می شود:

مفجعه قد شفها فقد احمد

فظلت لآلاء الرّسول تعدّد

مصیبت زده ای که فقدانِ احمد او را بی تاب کرده بود،پیوسته عطایا و مواهب رسول را بر می شمرد. (۲)

در حدیث می خوانیم که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرمودند:«نام من در زمین،«محمّد»و در آسمان ها،«احمد»است». (۳)

پیام ها:

۱- تاریخ زندگانی حضرت عیسی علیه السلام قابل توجّه و به یاد ماندنی است «وَ إِذْ قالَ عِیسَی»

۲- عیسی،رسول خدا است،او را خدا ندانید. «أَنِّی رَسُولُ اللّهِ»

۳- در تربیت الهی،کلاس های متعدّدی وجود دارد که هر کلاس،مقدّمه ی کلاس بعدی و هر استاد تصدیق کننده استاد قبلی است.و مُصَدِّقاً لِما بَیْنَ یَدَیَّ مِنَ التَّوْراةِ وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ ...

۱- ۱) .دیوان ابوطالب،ص ۲۵ تا ۲۹،و تاریخ ابن عساکر،ج ۱،ص ۲۷۵،به نقل از تفسیر نمونه.

۲- ۲) .دیوان حسان بن ثابت،ص ۵۹،به نقل از تفسیر نمونه.

۳- ۳) .تفسیر برهان.

۴- اسلام،کامل ترین ادیان است،زیرا بشارت،در مورد چیز بهتر و کامل تر است.

«وَ مُبَشِّراً بِرَسُولٍ»

۵- در نزد اولیای خدا،به جای حسادت،بشارت است. «مُبَشِّراً بِرَسُولٍ یَأْتِی مِنْ بَعْدِی»

۶- عیسیٰ هم مبشَّر است،هم مبشِّر.او به آمدن پیامبر اسلام بشارت می دهد مُبَشِّراً بِرَسُولٍ ...و خداوند از وجود او بشارت می دهد. «یٰا مَرْیَمُ إِنَّ اللّٰهَ یُبَشِّرُکِ بِکَلِمَهٍ مِنْهُ اسْمُهُ الْمَسِیحُ» (۱)

۷- در دعوت ها،هم به گذشته توجّه کنید مُصَدِّقاً ...،هم زمان خود را در نظر بگیرید، «إِنِّی رَسُولُ اللّٰهِ إِلَیْکُمْ» و هم آینده را در نظر داشته باشید.... مِنْ بَعْدِی اسْمُهُ أَحْمَدُ

۸- در معرفی افراد آن گونه عمل کنید که هیچ ابهامی باقی نماند.... اِسْمُهُ أَحْمَدُ

۹- لجاجت،عنصری است که باعث می شود،نه بشارت های قبلی کارساز باشد و نه نشانه های موجود. «فَلَمّٰا جٰاءَهُمْ بِالْبَیِّنٰاتِ قٰالُوا هٰذٰا سِحْرٌ مُبِینٌ»

وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ الْکَذِبَ وَ هُوَ یُدْعیٰ إِلَی الْإِسْلاٰمِ وَ اللّٰهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّٰالِمِینَ«۷»

و کیست ستمکارتر از آن که بر خدا دروغ بست(و قرآن را سحر خواند)،در حالی که به اسلام دعوت می شود و خداوند قوم ستمکار را هدایت نمی کند.

نکته ها:

در قرآن،شانزده مرتبه کلمه «أَظْلَمُ» به کار رفته که پانزده مورد آن مربوط به مسایل اعتقادی و فرهنگی است نظیر:

«افْتَریٰ عَلَی اللّٰهِ» ۹ مرتبه

«کَتَمَ شَهٰادَهً» ۱ مرتبه

۱- ۱) .آل عمران،۴۵.

«کَذَّبَ بِآیاتِ اللّهِ» ۲ مرتبه

«مَنَعَ مَسٰاجِدَ اللّهِ» ۱ مرتبه

«ذُکِّرَ بِآیاتِ رَبِّهِ فَأَعْرَضَ عَنْها» ۲ مرتبه

ظلم بر سه نوع است:ظلم به خود،ظلم به مردم و ظلم به مکتب و از این میان،ظلم به دین و مکتب،مهمّ ترین و بزرگ ترین نوع ظلم است. (۱)

پیام ها:

۱- کسی که نه بشارت عیسی و نه معجزات پیامبر اسلام را می پذیرد و همه را یکسره سحر می داند،مرتکب بزرگ ترین افترا گردیده و ظالم ترین فرد است.

«سِحْرٌ مُبِینٌ وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ»

۲- افترا به انبیای الهی،افترا بر خداست.آنان به پیامبر صلی الله علیه و آله گفتند: «سِحْرٌ مُبِینٌ» ، خداوند عمل آنان را افترا بر خدا معرفی می کند.

۳- افترا بر خدا و دین خدا،بدترین نوع افتراست. «وَ مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّهِ»

۴- بزرگ ترین ظلم،جلوگیری از رشد و معرفت و حق گرایی و عبادت مردم است. «مَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَریٰ عَلَی اللّهِ»

۵-بدترین نوع ظلم آن است که بر ظالم،اتمام حجّت شده باشد و او ظلم کند.

وَ مَنْ أَظْلَمُ ... وَ هُوَ یُدْعیٰ إِلَی الْإِسْلاٰمِ

۶- نتیجه افترا بر خداوند،محرومیّت از هدایت الهی است. «وَ اللّهُ لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۷- هدایت و ضلالت به دست خداوند است،لیکن انسان زمینه های آن را با اختیار و اراده خود فراهم یا نابود می کند. «لاٰ یَهْدِی الْقَوْمَ الظّالِمِینَ»

۱- ۱) .تفسیر اطیب البیان.

يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ«٨»

آنان تصمیم دارند که نور خدا را با دهان ها(و سخنان و افتراها)ی خود خاموش کنند،در حالی که خداوند کامل کننده نور خویش است،هرچند کافران ناخشنود باشند.

هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ«٩»

او کسی است که پیامبرش را همراه با هدایت و دین حق(به سوی مردم)فرستاد تا آن را بر همه ادیان غالب سازد،گرچه مشرکان آن را خوش نداشته باشند.

نکته ها:

مشابه آیات هشتم و نهم این سوره،در آیات ۳۲ و ۳۳ سوره توبه آمده است.

دشمن برای خاموش کردن نور خداوند از راه های مختلفی استفاده می کند،از جمله:

- تهمت ارتجاع و کهنه گرایی می زنند. «أَساطِیرُ الْأَوَّلِینَ» (١)

- می گویند این سخنان خیال و پندار است. «أَضْغاثُ أَحْلامٍ» (٢)

- سخنان پیامبر را دروغ و افترا می نامند. «أَمْ یَقُولُونَ افْتَراهُ» (٣)

- آیات وحی را سطحی و بی ارزش قلمداد می کنند. «لَوْ نَشاءُ لَقُلْنا مِثْلَ هذا» (۴)

- برای خداوند رقیب تراشی می کنند. «وَ جَعَلُوا لِلّهِ أَنْداداً» (۵)

- مردم را از شنیدن آیات الهی باز می دارند. «لا تَسْمَعُوا لِهذَا الْقُرْآنِ وَ الْغَوْا فِیهِ» (۶)

- به راه و مکتب مؤمنان طعنه می زنند و آنان را تحقیر می کنند. «وَ طَعَنُوا فِی دِینِکُمْ» (٧)

١- ١) .انعام،٢۵.

٢- ٢) .انبیاء،۵.

٣- ٣) .احقاف،٨.

۴- ۴) .انفال،٣١.

۵- ۵) .ابراهیم،٣٠.

۶- ۶) .فصلت،۲۶.

۷- ۷) .توبه،۱۲.

– دین خدا را مسخره می کنند. «اتَّخَذُوا دِینَکَمْ هُزُواً وَ لَعِباً» (۱)

– سعی در تخریب مساجد و پایگاه های مکتب دارند. «سَعی فِی خَرابِها» (۲)

– سعی در تحریف دین می نمایند. «یُحَرِّفُونَ الْکَلِمَ» (۳)

– گاهی در دین بدعت گذاری دارند. «وَ رَهْبانِیَّةً ابْتَدَعُوها» (۴)

– گاهی حقایق دین را کتمان می کنند. «یَکْتُمُونَ ما أَنْزَلْنا مِنَ الْبَیِّناتِ» (۵)

– دین خداوند را تجزیه می کنند. «أَ فَتُؤْمِنُونَ بِبَعْضِ الْکِتابِ وَ تَکْفُرُونَ بِبَعْضٍ» (۶)

– حق و باطل را در هم می آمیزند. «وَ لا تَلْبِسُوا الْحَقَّ بِالْباطِلِ» (۷)

– در دین خدا،غلوّ می کنند. «لا تَغْلُوا فِی دِینِکُمْ» (۸)

– با مسلمانان به جنگ وستیز برمی خیزند. «لا یَزالُونَ یُقاتِلُونَکُمْ حَتّی یَرُدُّوکُمْ عَنْ دِینِکُمْ» (۹)

خداوند سه بار وعده پیروزی اسلام بر تمام ادیان را داده است:

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»

(۱۰)

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ کَفی بِاللّهِ شَهِیداً»

(۱۱)

«هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ بِالْهُدی وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ وَ لَوْ کَرِهَ الْمُشْرِکُونَ»

(۱۲)

و بدون شک خداوند وعده خود را عملی می کند. «وَ لَنْ یُخْلِفَ اللّهُ وَعْدَهُ» (۱۳)

در روایات بدون شک متواتر می خوانیم که پیروزی اسلام بر دیگر ادیان آسمانی،در زمان ظهور حضرت مهدی علیه السلام تحقّق خواهد یافت.

حضرت علی علیه السلام فرمود:«فو الذی نفسی بیده حتی لا تبقی قریه الا و ینادی فیها بشهاده ان لا اله الا الله بکره و عشیا» (۱۴)به خداوندی که جانم در دست اوست،هیچ شهر و روستایی

۱- ۱) .مائده،۵۷.

۲- ۲) .بقره،۱۱۴.

۳- ۳) .نساء،۴۶.

۴- ۴) .حدید،۲۷.

۵- ۵) .بقره،۱۵۹.

۶- ۶) .بقره،۸۵.

۷- ۷) .بقره،۴۲.

۸- ۸) .مائده،۷۷.

۹- ۹) .بقره،۲۱۷.

۱۰- ۱۰) .توبه،۳۳.

۱۱- ۱۱) .فتح،۲۸.

۱۲- ۱۲) .صف،۹.

۱۳- ۱۳) .روم،۶؛حج،۴۷.

۱۴- ۱۴) .تفاسیر مجمع البیان،کنزالدقائق و برهان.

باقی نمی ماند مگر آن که هر صبح و شام صدای اذان و شهادتین در آن شنیده خواهد شد.

تاریخ اسلام،تحقق آیه هشتم را به اثبات رسانده است،زیرا با این که دشمن از طریقِ استهزا و اذیّت و شکنجه،محاصره اقتصادی و اجتماعی،تحمیل جنگ ها،توطئه های داخلی منافقان،ایجاد تفرقه میان مسلمانان،به راه انداختن جنگ های صلیبی،ترویج فحشا و منکرات،استعمار نظامی و سیاسی لحظه ای کوتاهی نکرده،ولی اسلام روز به روز توسعه پیدا کرده است.

پیام ها:

۱- دشمن دائماً در فکر خاموش کردن چراغ هدایت و نور خداست. «يُرِيدُونَ لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ»

۲- قرآن نور الهی است. «لِيُطْفِؤُا نُورَ اللّهِ»

۳- دین نور است،یعنی مایه ی شناخت،رشد،حرکت و گرمی است. «نُورَ اللّهِ»

۴- برنامه ها و تصمیمات دشمنان برای مقابله با حق،تلاشی مذبوحانه و بی ثمر است. «نُورَ اللّهِ بِأَفْواهِهِمْ» کِی شود خورشید از پف منطمس کی شود دریا ز پوز سگ نجس مَهْ فشاند نور و سگ عوعو کند هر کسی بر طینت خود می طند

۵-مهم ترین وسیله دشمن برای مقابله با اسلام،تبلیغات است. «بِأَفْواهِهِمْ» البتّه به سرانجام نمی رسد.

چراغی را که ایزد بر فروزد

هر آن کس پف کند ریشش بسوزد

۶- اسلام،دین کامل و جاودان است. «وَ اللّهُ مُتِمُّ نُورِهِ»

۷- هیچ نوع مخالفتی مانع اراده الهی نیست،نه شرک «وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ» (۱)،و نه کفر. «وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ»

۸-کفر و شرک،به طور یکسان از گسترش اسلام ناراضی هستند. «وَ لَوْ كَرِهَ الْكافِرُونَ» ، «وَ لَوْ كَرِهَ الْمُشْرِكُونَ»

۱- ۱) .توبه،۳۳.

۹- رسولان با اراده الهی انتخاب می شوند،نه انتخاب و اراده مردم. «هُوَ الَّذِی أَرْسَلَ رَسُولَهُ»

۱۰- پیروزی اسلام به خاطر حقانیّت آن است. «بِالْهُدیٰ وَ دِینِ الْحَقِّ لِیُظْهِرَهُ»

۱۱- آینده از آنِ اسلام است. «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۱۲- مکتب اسلام،امید آفرین است. «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۱۳- حاکمیّت و غلبه ای ارزش دارد که کامل و دائم باشد. «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۱۴- به جز اسلام،تمام ادیان تاریخ مصرف دارند و تنها اسلام مکتب جاودانی است. «لِیُظْهِرَهُ عَلَی الدِّینِ کُلِّهِ»

۱۵- عوامل پیروزی اسلام چند چیز است:

الف)اراده و امداد الهی، «هُوَ الَّذِی»

ب)رهبری معصوم و لایق، «رَسُولَهُ»

ج)نیاز طبیعی جامعه، «بِالْهُدیٰ»

د)داشتن حقانیّت، «دِینِ الْحَقِّ»

ه)جامع و کامل بودن مکتب، «مُتِمُّ نُورِهِ»

یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیٰ تِجٰارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِیمٍ«۱۰»

ای کسانی که ایمان آورده اید! آیا شما را بر تجارتی که از عذاب دردناک (قیامت)نجاتتان دهد،راهنمایی کنم؟

تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ وَ تُجٰاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّٰهِ بِأَمْوٰالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ إِنْ کُنْتُمْ تَعْلَمُونَ«۱۱»

به خدا و رسولش ایمان آورید و با اموال و جان هایتان در راه خدا جهاد کنید که این برای شما بهتر است،اگر بدانید.

ص :۶۱۵

يَغْفِرْ لَكَمْ ذُنُوبَكَمْ وَ يُدْخِلْكَمْ جَنّاتٍ تَجْرِى مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهارُ وَ مَساكِنَ طَيِّبَةً فِى جَنّاتِ عَدْنٍ ذٰلِكَ الْفَوْزُ الْعَظِيمُ«١٢»

(در این صورت،)خداوند گناهان شما را می آمرزد و به باغ هایی که نهرها از زیر آنها جاری است و خانه های دل پسند در بهشت های جاودان واردتان می کند.این رستگاری بزرگی است.

نکته ها:

در آیه قبل،غلبه دین اسلام بر سایر ادیان وعده داده شد،ولی تحقق این وعده سه شرط لازم دارد:

الف)قانون کامل و جهانی که همان قرآن است،نوری که خداوند آن را کامل کرده و هیچ کس قدرت خاموش کردنش را ندارد.

ب)وجود رهبر معصوم که حضرت مهدی،بقیّه اللّه و ذخیره الهی است.

ج)آمادگی مردم که در این آیه مطرح شده است.

این آیات،هم وزن آیه ۱۱۱ سوره توبه است که می فرماید: إِنَّ اللّهَ اشْتَرىٰ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ أَنْفُسَهُمْ وَ أَمْوالَهُمْ بِأَنَّ لَهُمُ الْجَنَّهَ ...

در تجارت چند فرض وجود دارد:

۱.تجارت بد: «بِئْسَمَا اشْتَرَوْا بِهِ أَنْفُسَهُمْ» (۱)

۲.تجارت بدون سود: «فَما رَبِحَتْ تِجارَتُهُمْ» (۲)

۳.تجارت کم سود: «مَتاعُ الدُّنْيا قَلِيلٌ» (۳)

۴.تجارت زیان بار: «إِنَّ الْخاسِرِينَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ» (۴)

۵.تجارت بسیار زیان بار: «إِنَّ الْإِنْسانَ لَفِى خُسْرٍ» (۵)

۶.تجارت رسوا: «الْخُسْرانُ الْمُبِينُ» (۶)

۱- ۱) .بقره،۹۰.

۲- ۲) .بقره،۱۶.

۳- ۳) .نساء،۷۷.

۴- ۴) .زمر،۱۵.

۵– ۵) .عصر،۲.

۶– ۶) .حج،۱۱.

۷.تجارت راکد: «تَخْشَوْنَ کَسٰادَهٰا» (۱)

۸.تجارت مستمرّ و بادوام: «تِجٰارَةً لَنْ تَبُورَ» (۲)

۹.تجارت نجات بخش: «تِجٰارَةٍ تُنْجِیکُمْ» (۳)

۱۰.تجارت سودآور:«تجاره مربحه» (۴)

حضرت علی علیه السلام می فرماید:قیمت شما بهشت است،پس خودتان را ارزان نفروشید:

«لیس لانفسکم ثمن الا الجنه فلا تبیعوها الا بها» (۵)

دنیا،تجارت خانه اولیای الهی است:«الدنیا متجر اولیاء الله» (۶)جالب آن که حضرت علی علیه السلام این سخن را به کسی فرمود که از دنیا بدگویی می کرد.

در تجارت با خداوند،ما سرمایه را از خود او می گیریم و با قیمت گزاف به خودش می فروشیم.

در فرهنگ اسلام برای بسیاری از امور مادّی،مشابه معنوی نیز وجود دارد.برای مثال:

الف)خوراک مادّی: «کُلُوا مِنَ الطَّیِّبٰاتِ» (۷)

خوراک معنوی: «فَلْیَنْظُرِ الْإِنْسٰانُ إِلیٰ طَعٰامِهِ» (۸)که امام علیه السلام می فرمایند:«الی علمه» (۹)یعنی،ببیند چه می آموزد.

ب)لباس مادّی: «سَرٰابِیلَ تَقِیکُمُ» (۱۰)

لباس معنوی: «وَ لِبٰاسُ التَّقْویٰ ذٰلِکَ خَیْرٌ» (۱۱)

ج)زینت مادّی: «خُذُوا زِینَتَکُمْ عِنْدَ کُلِّ مَسْجِدٍ» (۱۲)

زینت معنوی: «حَبَّبَ إِلَیْکُمُ الْإِیمٰانَ وَ زَیَّنَهُ فِی قُلُوبِکُمْ» (۱۳)

۱- ۱) توبه ۲۴

۲- ۲) فاطر ۲۹

۳- ۳) صف ۱۰

۴- ۴) نهج البلاغه خطبه ۱۹۳

۵- ۵) بحار ج ۷۰ ص ۱۳۲

۶- ۶) نهج البلاغه حکمت ۱۳۱

۷- ۷) مومنون ۵۱

۸- ۸) عبس ۲۴

۹- ۹) رجال کشی ج ۴ ص ۳

۱۰- ۱۰) نمل ۸۱

۱۱- ۱۱) اعراف ۲۶

۱۲- ۱۲) اعراف ۳۱

۱۳- ۱۳) حجرات ۷

د)سفر مادّی: «وَ إِنْ کُنْتُمْ عَلیٰ سَفَرٍ» (۱)

سفر معنوی: «إِنَّکَ کٰادِحٌ إِلیٰ رَبِّکَ کَدْحاً» (۲)

ه)رزق مادّی: «مِنَ الثَّمَرٰاتِ رِزْقاً لَکُمْ» (۳)

رزق معنوی:«و ارزقنی حج بیتک الحرام» (۴)

و)شیرینی مادّی:«حلاوه الدنیا» (۵)

شیرینی معنوی:«حلاوه الایمان» (۶)،«حلاوه ودک» (۷)

ز)پاداش مادّی: جَنّٰاتٍ تَجْرِی مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهٰارُ ... (۸)

پاداش معنوی: «وَ رِضْوٰانٌ مِنَ اللّٰهِ أَکْبَرُ» (۹)

ح)پدر مادّی: «وَ وٰالِدٍ وَ مٰا وَلَدَ» (۱۰)

پدر معنوی:«أنا و علی ابوا هذه الامه» (۱۱)

ط)هجرت مادّی: «وَ هٰاجَرُوا» (۱۲)

هجرت معنوی: «وَ الرُّجْزَ فَاهْجُرْ» (۱۳)

در حدیث می خوانیم که علی علیه السلام فرمود:أنا التجاره المربحه المنجیه من العذاب الالیم التی دل الله علیها فی کتابه فقال هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیٰ تِجٰارَهٍ ... (۱۴)من همان تجارت پرسودی هستم که باعث نجات از عذاب الیم است همان که خداوند در قرآن به آن اشاره کرده است.

ص :۶۱۸

۱- ۱) .بقره،۲۸۳.

۲- ۲) .انشقاق،۶.

۳- ۳) .بقره،۲۲.

۴- ۴) .دعای ماه رمضان.

۵- ۵) .نهج البلاغه،حکمت ۲۵۱.

۶- ۶) .بحار،ج ۸۷،ص ۲۰۱.

۷- ۷) .بحار،ج ۹۰،ص ۱۴۷.

۸- ۸) .بقره،۲۵.(۲۷ بار در قرآن آمده است).

۹- ۹) .توبه،۷۲.

۱۰- ۱۰) .بلد،۳.

۱۱- ۱۱) .بحار،ج ۳۶،ص ۱۱.

۱۲- ۱۲) .انفال،۷۲.

۱۳- ۱۳) .مدّثر،۵.

۱۴- ۱۴) .تفسیر کنز الدقائق.

پیام ها:

۱- مردم را با عنوان و لقب ایمانی آنها مخاطب قرار دهیم. «یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا»

۲- باید ابتدا در مردم آمادگی ایجاد کنیم و یکی از راه های آن،طرح سؤال است.

«هَلْ أَدُلُّکُمْ»

۳- تجارت،نیاز به راهنما دارد. «هَلْ أَدُلُّکُم عَلیٰ تِجٰارَهٍ»

۴- تجارت معنوی برای همه قابل درک نیست،فقط مؤمنان به خدا این معنا را درک می کنند. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا هَلْ أَدُلُّکُمْ ...

۵-انسان فطرتاً به دنبال سود است،آن هم سودی ثابت و پایدار. «هَلْ أَدُلُّکُمْ عَلیٰ تِجٰارَهٍ تُنْجِیکُمْ»

۶- سود واقعی،نجات از قهر الهی است. «تِجٰارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِیمٍ»

۷- دفع خطر،مهم تر از جلب منفعت است. «تِجٰارَهٍ تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذٰابٍ أَلِیمٍ»

۸-تجارت،تنها در امور دنیوی نیست. تِجٰارَهٍ ... تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ

۹- پیروی از پیامبران،تجارت پر سود است. تِجٰارَهٍ ... تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ

۱۰- ایمان،درجات مختلفی دارد. یٰا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا ... تُؤْمِنُونَ

۱۱- در تبلیغ دین،از عناوین و موضوعات مورد توجّه مردم باید استفاده کرد.

موضوع تجارت و کسب درآمد مورد نظر همه است،لذا ایمان به خدا،به عنوان یک تجارت پر سود مطرح می شود. تِجٰارَهٍ ... تُؤْمِنُونَ بِاللّٰهِ وَ رَسُولِهِ

۱۲- ایمان،تنها باور قلبی نیست،تلاش و جهاد لازم دارد. تُؤْمِنُونَ ... تُجٰاهِدُونَ

۱۳- ایمان به خدا همراه با ایمان به رسول است و جهاد با مال همراه با جهاد با جان. تُؤْمِنُونَ ... تُجٰاهِدُونَ ...

۱۴- ایمان و جهاد موسمی و فصلی و مقطعی کارساز نیست،تداوم لازم دارد.

تُؤْمِنُونَ ... تُجٰاهِدُونَ ...(فعل مضارع نشانه دوام و استمرار است.)

۱۵- ایمان سطحی سرچشمه ی کارهای مهم نمی شود،ایمان کامل لازم است.

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ... تُؤْمِنُونَ ... تُجَاهِدُونَ

ص :۶۱۹

۱۶- ایمان بر عمل مقدّم است. تُؤْمِنُونَ ... تُجَاهِدُونَ

۱۷- حفظ دین،برتر از حفظ مال و جان است و باید برای حفظ دین،از مال و جان گذشت. «تُجَاهِدُونَ فِی سَبِیلِ اللّهِ بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ»

۱۸- جهاد از هیچ فردی برداشته نمی شود،گاهی با مال،گاهی با جان و گاهی با مال و جان باید جهاد کرد. تُجَاهِدُونَ ... بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ

۱۹- در دستورات،از کار سبک تر شروع کنیم تا به کارهای سنگین تر برسیم.

(جهاد با مال قبل از جهاد با جان آمده است). «بِأَمْوَالِکُمْ وَ أَنْفُسِکُمْ»

۲۰- ارزش کارها به اخلاص است. «فِی سَبِیلِ اللّهِ»

۲۱- چه بسا تلخی ها که به نفع ما باشد ولی ما ندانیم. تُجَاهِدُونَ ... خَیْرٌ لَکُمْ

۲۲- انسان فطرتاً به دنبال خیر و سعادت است و خداوند وعده رسیدن به آن را داده است. «ذٰلِکُمْ خَیْرٌ لَکُمْ»

۲۳- بهشت را به بها دهند نه بهانه. تُؤْمِنُونَ ... تُجَاهِدُونَ ... یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ

۲۴- عمل کامل،پاداش کامل را در پی دارد.(در این آیات،مسئله ایمان به خدا و رسول و جهاد با مال و جان از یک سو و مغفرت همه گناهان و ورود در بهشت و فوز بزرگ از سوی دیگر مطرح شده است.) یَغْفِرْ لَکُمْ ... جَنّاتٍ ...

مَسَاکِنَ ... ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

۲۵- دریافت الطاف الهی،به پاک بودن و پاک شدن نیاز دارد.(اوّل مغفرت،بعد بهشت و رستگاری بزرگ). یَغْفِرْ لَکُمْ ... یُدْخِلْکُمْ ... ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

۲۶- انسان در میان عذاب الیم و فوز عظیم قرار دارد که با معامله ای با خدا،از عذاب رها می شود و به فوز می رسد. تُنْجِیکُمْ مِنْ عَذَابٍ أَلِیمٍ ... ذٰلِکَ الْفَوْزُ الْعَظِیمُ

ص :۶۲۰

وَ أُخْری تُحِبُّونَها نَصْرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ«۱۳»

و نعمت دیگری که آن را دوست دارید،یاری و نصرت از جانب خداوند و پیروزی نزدیک است و(ای پیامبر!)مؤمنان را بشارت ده.

نکته ها:

ورود به بهشت و مغفرت الهی،مصداق نجات از عذاب الهی است ولی چون نصرت و فتح الهی لطف دیگری است،خداوند آن را جداگانه بیان فرموده است.

پیام ها:

۱- تمام پاداش ها در آخرت نیست،بخشی از آنها در دنیاست. وَ أُخْری تُحِبُّونَها ...

۲- پاداش باید مورد علاقه ی تشویق شونده باشد. «تُحِبُّونَها»

۳- رزمندگان مخلص به یکی از دو نیکی می رسند،اگر شهید شوند: یُدْخِلْکُمْ جَنّاتٍ ...(که در آیه قبل بود)و اگر پیروز شوند: «نَصْرٌ مِنَ اللّهِ وَ فَتْحٌ قَرِیبٌ»

۴- پیروزی را از خدا بدانید،نه از تجهیزات و تجربه و تخصص. «نَصْرٌ مِنَ اللّهِ»

۵-امید به آینده روشن،وسیله ی دلگرمی رزمندگان است. «نَصْرٌ ، فَتْحٌ»

۶- خداوند به وعده های خود عمل می کند:

در اینجا: «نَصْرٌ مِنَ اللّهِ» و در جای دیگر: «إِذا جاءَ نَصْرُ اللّهِ وَ الْفَتْحُ» (۱)

در اینجا: «فَتْحٌ قَرِیبٌ» و در جای دیگر: «إِنّا فَتَحْنا لَکَ فَتْحاً مُبِیناً» (۲)

۷- برای تشویق رزمندگان به گذشتن از مال و جان،از اهرم بشارت استفاده کنید.

«وَ بَشِّرِ الْمُؤْمِنِینَ»

۱- ۱) .نصر،۱.

۲- ۲) .فتح،۱.

يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا أَنْصارَ اللّهِ كَما قالَ عِيسَى ابْنُ مَرْيَمَ لِلْحَوارِيِّينَ مَنْ أَنْصارِي إِلَى اللّهِ قالَ الْحَوارِيُّونَ نَحْنُ أَنْصارُ اللّهِ فَآمَنَتْ طائِفَةٌ مِنْ بَنِي إِسْرائِيلَ وَ كَفَرَتْ طائِفَةٌ فَأَيَّدْنَا الَّذِينَ آمَنُوا عَلى عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظاهِرِينَ«۱۴»

ای کسانی که ایمان آورده اید! یاوران(دین)خدا باشید،همان گونه که عیسی بن مریم به حواریون گفت:یاوران من در راه خدا چه کسانی هستند؟ حواریون گفتند:ما یاوران(دین)خدا هستیم،پس گروهی از بنی اسرائیل ایمان آوردند و گروهی کافر شدند،پس کسانی را که ایمان آوردند،بر دشمنشان یاری دادیم تا(بر آنان غلبه کرده و)پیروز شدند.

نکته ها:

«حواریون»به یاران خاص حضرت عیسی گفته می شود که دوازده نفر بودند و نامشان در انجیل های کنونی ذکر شده است.(۱)ریشه ی این کلمه از«حور»به معنای شستن و سفید کردن است و به خاطر پوشیدن لباس های سفید و داشتن قلب های پاک و یا این که هم خود باطنی پاک داشتند و هم دیگران را دعوت به پاکی می کردند،این واژه درباره ی آنان بکار رفته است.

امام صادق علیه السلام فرمود:شیعیان ما حواریّون ما هستند،حواریّون عیسی علیه السلام او را در برابر دشمنان و یهود یاری نکردند،ولی شیعیان،ما را یاری می کنند و در راه ما شهید یا شکنجه و تبعید می شوند.خداوند در برابر این همه سختی که به خاطر ما می کشند،پاداش نیکو به آنان عطا کند.«ینصروننا و یقاتلون دوننا و یحرقون و یعذبون و یشردون فی البلاد جزءاهم الله عنا خیرا» (۲)

نقل موارد مشابه در پذیرفتن دعوت و انجام عمل اثر دارد.همان گونه که عیسی یاورانی

۱- ۱) .تفسیر نمونه.

۲- ۲) .تفسیر کنز الدقائق.

داشت، کَمٰا قٰالَ عِیسَی ...و همان گونه که بر دیگران روزه واجب شد. «کَمٰا کُتِبَ عَلَی الَّذِینَ مِنْ قَبْلِکَمْ» (۱)

پیام ها:

۱- مؤمن باید گام به گام رشد کند،در آیات قبل دعوت به تجارت با خدا بود،در این آیه رسماً به انصار اللّه بودن دعوت می کند، «کُونُوا أَنْصٰارَ اللّهِ» (یعنی برای همیشه بر نصرت قانون و اولیای الهی پایدار باشید).

۲- خداوند نیازی به نصرتِ ما ندارد،زیرا همه ی نصرت ها و پیروزی ها از اوست. «نَصْرٌ مِنَ اللّٰهِ» ولی انصار خدا بودن،برای ما افتخار است.

«کُونُوا أَنْصٰارَ اللّٰهِ»

۳- انبیای الهی مردم را برای خدا می خواهند،نه برای خود و یا گروه و حزب خود. «مَنْ أَنْصٰارِی إِلَی اللّٰهِ»

۴- پیامبران برای غلبه بر دشمن،مسیرهای عادّی و طبیعی را طی می کردند و از اسباب ظاهری و نیروهای مردمی استفاده می کردند. «مَنْ أَنْصٰارِی إِلَی اللّٰهِ»

۵-رهبر باید ارزیابی دقیقی از یاران خود داشته باشد. «مَنْ أَنْصٰارِی إِلَی اللّٰهِ»

۶- اقرار گرفتن از یاران،نوعی تجدید بیعت و اعلام وفاداری است.

مَنْ أَنْصٰارِی ... قٰالَ الْحَوٰارِیُّونَ نَحْنُ أَنْصٰارُ اللّٰهِ

۷- دعوت رهبران دینی را پاسخ دهیم. مَنْ أَنْصٰارِی ... نَحْنُ أَنْصٰارُ اللّٰهِ

۸-انسان مختار است که دعوت انبیا را بپذیرد و سعادتمند شود و یا آن را رد کند و بدبخت شود. فَآمَنَتْ طٰائِفَةٌ ... وَ کَفَرَتْ طٰائِفَةٌ

۹- معمولاً همه مردم به یک پیامبر ایمان نیاورده اند،بلکه بعضی کفر می ورزیدند و بعضی ایمان می آوردند،ما نیز نباید انتظار ایمان آوردن همه مردم را داشته باشیم. فَآمَنَتْ طٰائِفَةٌ ... وَ کَفَرَتْ طٰائِفَةٌ

۱- ۱) .بقره،۱۸۳.

۱۰- داشتن ایمان،رمز دریافت تأییدات الهی است. فَآمَنَتْ ... فَأَیَّدْنَا ...

۱۱- حضرت عیسیٰ علیه السلام،هم خودش مورد تأیید خداوند بود، «وَ أَیَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» (۱)و هم یاران خاص آن حضرت. «فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا عَلیٰ عَدُوِّهِمْ فَأَصْبَحُوا ظٰاهِرِینَ»

۱۲- خداوند همان گونه که پیامبرش را تأیید و یاری می کند، «وَ أَیَّدْنٰاهُ بِرُوحِ الْقُدُسِ» پیروانش را نیز یاری می کند. «فَأَیَّدْنَا الَّذِینَ آمَنُوا»

«والحمد للّه ربّ العالمین»

ص :۶۲۴

۱- ۱) .بقره،۸۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹